

نجوم السماء فی تراجم العلماء



شرح حال علمای شیعه

قرن‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری

تألیف

محمد علی آزاد کشمیری

(د. سال ۱۲۸۱ هـ.ق)

به تصحیح

میرهاشم محدث

فهرست مطالب

پیشگفتار ۲۰
خطبهٔ کتاب ۱

نجم اوّل

۱ـ سید محمدبن علی حسینی موسوی عاملی ۵
۲ـ حسن‌بن زین‌الدین عاملی ۶
۳ـ قاضی نوراللّه مرعشی شوشتری ۱۰
۴ـ احمدبن نظام‌الدین ابراهیم بن سلام‌اللّه حسینی ۱۹
۵ـ سید تقی‌الدین محمد نسّابه ۱۹
۶ـ عبدالصمدبن حسین عاملی حارثی ۱۹
۷ـ عبداللّه بن حسین شوشتری ۲۰
۸ـ امیرنصیرالدین حسین بن ابراهیم‌بن سلام‌اللّه حسینی ۲۲
۹ـ ابراهیم بن حسین همدانی ۲۳
۱۰ـ عبداللّه بن حسین یزدی ۲۴
۱۱ـ محمدبن علی بن ابراهیم استرابادی ۲۵
۱۲ـ سیدحسین بن حیدر حسینی کرکی ۲۶
۱۳ـ بهاءالدین محمد عاملی حارثی ۲۷
۱۴ـ سید ماجدبن هاشم بحرانی ۳۵
۱۵ـ محمدبن حسنِ بن زین‌الدین شهید ثانی ۳۷
۱۶ـ محمدبن [محمدبن] حسن حسینی عاملی ۳۹
۱۷ـ صالح بن حسن جزایری ۴۰
۱۸ـ علی‌بن نصراللّه جزایری ۴۰
۱۹ـ محمدبن احمدبن محمد عاملی ۴۰

۲۰ـ علی‌بن حسن بن شدقم حسینی مدنی ۴۱
۲۱ـ خلیفة [خلف]بن مطلب موسوی مشعشعی حویزی ۴۱
۲۲ـ حسن بن علی بن شدقم حسینی مدنی ۴۱
۲۳ـ حسین بن موسی اردبیلی ۴۲
۲۴ـ محمدامین بن محمدشریف استرابادی ۴۲
۲۵ـ احمدبن یوسف سوادي عاملي ۴۴
۲۶ـ اسماعیل بن علی عاملی کفرتوثی ۴۴
۲۷ـ علی بن معالی عاملی ۴۴
۲۸ـ علی بن نجم الدین محمد عاملی ۴۴
۲۹ـ زین‌العابدین بن محمد عامل نباطی ۴۵
۳۰ـ بدرالدین بن محمد عاملی کرکی ۴۵
۳۱ـ حسن بن عبدالنبی عاملی نباطی ۴۵
۳۲ـ حسن بن علی عاملی حانینی ۴۶
۳۳ـ فیض‌الله بن عبدالقاهر حسینی تفرشی ۴۶
۳۴ـ علی بن محمد حرّ عاملی ۴۷
۳۵ـ عبدالسلام بن محمد حرّ عاملی ۴۷
۳۶ـ محمدباقربن امیر شمس‌الدین محمد حسینی استرابادی (میرداماد) ۴۸
۳۷ـ محمدزمان بن محمد جعفر رضوی مشهدی ۵۱
۳۸ـ شرف‌الدین علی حسنی حسینی شولستانی ۵۲
۳۹ـ نورالدین علی حسینی موسوی عاملی ۵۳
۴۰ـ زین‌الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی ۵۴
۴۱ـ محمدبن علی حرفوشی حریری عاملی ۵۶
۴۲ـ زین‌الدین علی بن سلیمان بحرانی قدمی (ام‌الحدیث) ۵۷
۴۳ـ سید حسین بن امیر رفیع‌الدین اصفهانی (خلیفه سلطان ـ سلطان‌العلماء) ۵۸
۴۴ـ محمدتقی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی ۶۰
۴۵ـ محمدطاهر قمی نجفی شیرازی ۶۴
۴۶ـ محسن بن نظام‌الدین محمد ساوی قرشی ۶۴
۴۷ـ ابراهیم بن قوام‌الدین حسین حسنی حسینی همدانی ۶۵
۴۸ـ سید حسین بن سید محمد موسوی عاملی جبعی ۶۵

۴۹ـ شریف‌الدین محمد رویدشتی ... ۶۶
۵۰ـ سید جواد بن سعید عاملی ... ۶۶
۵۱ـ سید احمد بن عبدالصمد حسینی بحرانی ... ۶۷
۵۲ـ سید حسین بن حسن موسوی عاملی کرکی ... ۶۷
۵۳ـ احمدبن حسین موسوی عاملی کرکی ... ۶۷
۵۴ـ میرزا حبیب‌الله موسوی عاملی کرکی ... ۶۸
۵۵ـ میرزا علیرضا بن میرزا حبیب‌الله عاملی ... ۶۸
۵۶ـ میرزا محمدمهدی بن میرزا حبیب‌الله عاملی ... ۶۸
۵۷ـ محمدبن حسین بن حسن موسوی عاملی کرکی ... ۶۸
۵۸ـ سیدمحمد معصوم بن محمدمهدی موسوی عاملی کرکی ... ۷۰
۵۹ـ سید بدرالدین بن احمد عاملی انصاری ... ۷۰
۶۰ـ ابراهیم‌بن [ابراهیم‌بن] فخرالدین عاملی بازوری ... ۷۰
۶۱ـ محمدتقی بن ابوالحسن استرابادی ... ۷۱
۶۲ـ نظام‌الدین احمد بن زین‌العابدین علوی عاملی جبلی ... ۷۱
۶۳ـ امیر محمد باقر استرابادی ... ۷۳
۶۴ـ محمدقاسم بن محمد عباس جیلانی ... ۷۳
۶۵ـ صفی الدّین محمد قمی ... ۷۴
۶۶ـ ملک حسین بن علی تبریزی ... ۷۴
۶۷ـ محمدبن نصار حویزی ... ۷۵
۶۸ـ امیرمعین‌الدین اشرف حسینی ... ۷۵
۶۹ـ عبداللطیف بن علی بن احمد عاملی ... ۷۶
۷۰ـ محیی‌الدین بن عبداللطیف بن ابی جامع عاملی ... ۷۶
۷۱ـ علی‌بن محمد بن مکی عاملی جبلی جبعی ... ۷۶
۷۲ـ علی بن علوان حسینی عاملی بعلبکی ... ۷۷
۷۳ـ محمدبن علی بن خاتون عاملی عیناثی ... ۷۷
۷۴ـ معزالدین محمد ... ۷۸
۷۵ـ علی بن محمود عاملی مشغری ... ۷۸
۷۶ـ لطف‌الله بن عبدالکریم عاملی میسی ... ۷۹
۷۷ـ جعفر بن شیخ لطف‌الله عاملی ... ۷۹

۷۸ـ جعفربن محمدبن حسن خطی بحرانی ۸۰
۷۹ـ محمدمؤمن حسینی استرابادی ۸۲
۸۰ـ محمدبن حسن بن رجب مقابی رویسی ۸۳
۸۱ـ محمدبن علی مقشاعی اصبعی ۸۴
۸۲ـ احمدبن محمد مقشاعی اصبعی ۸۴
۸۳ـ صالح بن عبدالکریم بحرانی ۸۴
۸۴ـ جعفربن کمال‌الدین بحرانی ۸۵
۸۵ـ احمدبن حسین عاملی نباطی ۸۶
۸۶ـ امیرمحمد مؤمن بن دوست محمد استرابادی ۸۷
۸۷ـ محمد محسن بن محمد مؤمن استرابادی ۸۷
۸۸ـ صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی ۸۷
۸۹ـ عبدالرزاق بن علی لاهیجی ۸۸
۹۰ـ میرزا ابراهیم شیرازی ۸۹
۹۱ـ رفیع‌الدین محمدبن امیرحیدر حسینی طباطبائی نائینی ۹۰
۹۲ـ محمدبن شرف الدین علی جزایری ۹۱
۹۳ـ محمدبن علی بن هبةالله عاملی طبرانی ۹۱
۹۴ـ محمدبن [علی بن] محمد حرّ عاملی ۹۲
۹۵ـ علی بن احمدبن موسی عاملی نباطی ۹۲
۹۶ـ علی‌بن خلف بن مطلب موسوی مشعشعی حویزی ۹۲
۹۷ـ حسین بن علی بن محمد حرّ عاملی ۹۳
۹۸ـ ابوالمعالی بن قاضی نورالله شوشتری ۹۳
۹۹ـ عبدالله بن شاه منصور قزوینی طوسی ۹۴
۱۰۰ـ عبدالله بن عباس رماحی (ریاحی) ۹۴
۱۰۱ـ عبدالله بن عبدالواحد عاملی ۹۴
۱۰۲ـ عبدالله بن محمد فقعانی عاملی ۹۴
۱۰۳ـ عبدالله بن محمد تونی بشروی ۹۵
۱۰۴ـ حسین بن شهاب‌الدین خاندار عاملی کرکی ۹۵
۱۰۵ـ حسین بن محیی‌الدین عبداللطیف عاملی ۹۶
۱۰۶ـ طیفوربن سلطان محمد بسطامی ۹۶

۱۰۷ـ سید حیدربن علی موسوی عاملی سکیکی ۹۶
۱۰۸ـ محمدبن علی حسینی عاملی ۹۷
۱۰۹ـ محمدبن علی شحوری عاملی ۹۷
۱۱۰ـ جعفربن صالح بحرانی ۹۷
۱۱۱ـ محمدبن حماد جزایری ۹۷
۱۱۲ـ سیدجمال الدین بن عبدالقادر حسینی بحرانی ۹۸
۱۱۳ـ سید زین‌العابدین بن نورالدین علی موسوی عاملی جبعی ۹۸
۱۱۴ـ سید جمال‌الدین بن سید نورالدین حسینی موسوی عاملی ۹۸
۱۱۵ـ سید حیدربن سید نورالدین حسینی موسوی عاملی ۹۹
۱۱۶ـ احمدبن حسین بن محمد عاملی نباطی ۹۹
۱۱۷ـ سید رضی‌بن حسین بن محیی‌الدین عاملی شامی مکی ۹۹
۱۱۸ـ احمد بن علی شبیلی عاملی ۹۹
۱۱۹ـ حسین بن علی‌بن محمد بن حسن بن زین‌الدین شهید ثانی ۱۰۰
۱۲۰ـ حیدربن محمود حسینی لنگری ۱۰۰
۱۲۱ـ امیرزین‌العابدین بن امیر نورالدین مراد بن علی حسینی ۱۰۱
۱۲۲ـ عبدعلی بن ناصر بن رحمت حویزی ۱۰۱
۱۲۳ـ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی ۱۰۱
۱۲۴ـ امیر فضل‌الله بن محب‌الله دست غیب ۱۰۲
۱۲۵ـ قاسم بن محمد طباطبائی حسنی حسینی زواری قهپائی ۱۰۲
۱۲۶ـ حسین بن حسن عاملی مشغری ۱۰۳
۱۲۷ـ حسین بن حسن ظهیری عاملی عیناثی ۱۰۳
۱۲۸ـ حسنعلی بن عبدالله شوشتری ۱۰۴
۱۲۹ـ خلیل بن غازی قزوینی ۱۰۵
۱۳۰ـ محمدباقر بن غازی قزوینی ۱۰۸
۱۳۱ـ شمس‌الدین محمد شیرازی ۱۰۸
۱۳۲ـ محمدصالح بن احمد مازندرانی ۱۰۹
۱۳۳ـ فخرالدین بن محمدعلی بن طریح نجفی ۱۰۹
۱۳۴ـ محمدبن سلیمان مقابی بحرانی ۱۱۰
۱۳۵ـ عبدالنبی بن محمد بن سلیمان مقابی بحرانی ۱۱۰

۱۳۶ـ سليمان بن محمدبن سليمان مقابی بحرانی ۱۱۱
۱۳۷ـ زین‌الدین بن محمد[بن] سلیمان مقابی بحرانی ۱۱۱
۱۳۸ـ سلیمان بن صالح بن احمد درازی بحرانی ۱۱۱
۱۳۹ـ حسین بن جمال‌الدین محمد خوانساری ۱۱۲
۱۴۰ـ محمدباقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری ۱۱۵
۱۴۱ـ علی‌بن محمدبن حسن بن شهید ثانی ۱۱۷
۱۴۲ـ عبدالرزاق مازندرانی ۱۱۸
۱۴۳ـ محمدباقر یزدی ۱۱۹
۱۴۴ـ امیر جلال‌الدین بن امیر مرتضی تاج‌الدین ۱۱۹
۱۴۵ـ حسام‌الدین بن جمال‌الدین بن طریح نجفی ۱۲۰
۱۴۶ـ حسن بن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی ۱۲۰
۱۴۷ـ حسن بن علی بن‌حسن ظهیری عاملی عیناثی ۱۲۰
۱۴۸ـ حسن بن علی بن خاتون عاملی عیناثی ۱۲۱
۱۴۹ـ حسن بن علی بن محمود عاملی ۱۲۱
۱۵۰ـ حسن فتونی عاملی نباطی ۱۲۱
۱۵۱ـ حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی ۱۲۱
۱۵۲ـ حسن بن امیر محمدزمان رضوی مشهدی ۱۲۲
۱۵۳ـ حسن [بن محمد] بن علی بن محمد حرّ عاملی ۱۲۲
۱۵۴ـ محمدبن مرتضی کاشانی (ملامحسن فیض) ۱۲۲
۱۵۵ـ امیر صدرالدین محمدبن محمد صادق قزوینی ۱۲۹
۱۵۶ـ محمدبن معصوم بن ابی‌تراب طوسی ۱۲۹
۱۵۷ـ محمدبن معین جزایری ۱۲۹
۱۵۸ـ میرزا محمد مهدی بن میرزا محمدباقر حسینی مشهدی ۱۲۹
۱۵۹ـ محمدهادی بن معین‌الدین محمود شیرازی ۱۳۰
۱۶۰ـ محمدبن یوسف بحرانی خطی ۱۳۰
۱۶۱ـ محمود بن علی مشهدی ۱۳۰
۱۶۲ـ محمودبن غلامعلی طبسی ۱۳۱
۱۶۳ـ محمودبن فتح‌الله حسینی کاظمی نجفی ۱۳۱
۱۶۴ـ محیی‌الدین بن خاتون عاملی عیناثی ۱۳۱

۱۶۵ـ محیی‌الدین [بن محمود بن احمد] بن طریح نجفی ۱۳۱
۱۶۶ـ مساعد بن بدیع حویزی ۱۳۲
۱۶۷ـ مصطفی بن حسین تفرشی ۱۳۲
۱۶۸ـ یوسف عاملی شامی ۱۳۲
۱۶۹ـ موسی بن امیرمحمد اکبر حسینی تونی (سیدمیرک) ۱۳۲
۱۷۰ـ ناصربن سلیمان بحرانی ۱۳۳
۱۷۱ـ نعمةالله بن حسین عاملی ۱۳۳
۱۷۲ـ عبدالواحد بن ابی‌الحیل (؟) عاملی ۱۳۳
۱۷۳ـ عبدالوهاب بن حسین بن سعدالله استرابادی ۱۳۴
۱۷۴ـ سید عزیز حسینی جزایری ۱۳۴
۱۷۵ـ محمدبن حسین بن حسن میسی ۱۳۴
۱۷۶ـ سید ابوالغنائم محمد حسینی حلی ۱۳۴
۱۷۷ـ سید محمد بن حیدر نجم‌الدین عاملی ۱۳۵
۱۷۸ـ عزیزالله بن محمد تقی مجلسی اصفهانی ۱۳۵
۱۷۹ـ عبدالله بن محمدتقی مجلسی اصفهانی ۱۳۶
۱۸۰ـ محمد بن عبدالحسین بن ابراهیم حسینی بحرانی ۱۳۶
۱۸۱ـ جمال‌الدین محمدبن عبدالحسین دشتکی ۱۳۷
۱۸۲ـ سید محمدبن عبدالله سبعی احسائی ۱۳۸
۱۸۳ـ محمدبن علی‌بن محمدبن حسین حرّ عاملی ۱۳۸
۱۸۴ـ محمدبن نجیب‌الدین علی مکی عاملی جبعی ۱۳۸
۱۸۵ـ سیدمحمد بن علی بن محیی‌الدین موسوی عاملی ۱۳۸
۱۸۶ـ محمدبن علی [بن محمود] عاملی شامی ۱۳۹
۱۸۷ـ محمدبن فرج نجفی ۱۴۰
۱۸۸ـ امیرمحمد قاسم بن امیر محمد طباطبائی قهپائی ۱۴۰
۱۸۹ـ محمد علی کربلائی ۱۴۰
۱۹۰ـ میرزا محمدهادی بن معین‌الدین محمد شیرازی ۱۴۱
۱۹۱ـ محمدحسن بن محمدعلی استرابادی نجفی ۱۴۱
۱۹۲ـ سید محمدبن حیدر بن نورالدین علی موسوی عاملی جبعی ۱۴۱
۱۹۳ـ ابراهیم بن محمدبن علی حرفوشی عاملی کرکی ۱۴۲

۱۹۴ـ احمدبن سلامه جزایری ۱۴۲
۱۹۵ـ بهاءالدین بن علی عاملی نباطی ۱۴۲
۱۹۶ـ احمدبن محمدتونی بشروی ۱۴۲
۱۹۷ـ میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد یزدی ۱۴۳
۱۹۸ـ ابراهیم [بن علی] عاملی شامی ۱۴۳
۱۹۹ـ صلاح‌الدین بن زین‌الدین علی بحرانی قدمی ۱۴۴
۲۰۰ـ حاتم بن علی بحرانی قدمی ۱۴۴
۲۰۱ـ جعفربن زین‌الدین بحرانی قدمی ۱۴۴
۲۰۲ـ ابراهیم بن جعفربن عبدالصمد عاملی کرکی ۱۴۵
۲۰۳ـ ابراهیم بن حسن بن خاتون عاملی عیناثی ۱۴۵
۲۰۴ـ رضی‌الدین محمدبن حسن قزوینی ۱۴۵
۲۰۵ـ محمدبن حسین بن حسن میسی ۱۴۵
۲۰۶ـ نظام‌الدین احمد بن محمد معصوم حسینی دشتکی شیرازی ۱۴۶
۲۰۷ـ سیداسماعیل بن سعید حسینی حویزی ۱۴۷
۲۰۸ـ محمد عاملی تبنینی ۱۴۸
۲۰۹ـ محمدبن سماقة عاملی مشغری ۱۴۸
۲۱۰ـ میرزا محمدبن شرف‌الدین حسینی جزایری ۱۴۸
۲۱۱ـ محمدبن زین‌العابدین بن محمد عاملی نباطی ۱۴۸
۲۱۲ـ محمد بن سعید دورقی ۱۴۹
۲۱۳ـ یحیی بن جعفر عاملی کرکی ۱۴۹
۲۱۴ـ یوسف بن احمد بن نعمةالله عاملی ۱۴۹
۲۱۵ـ یوسف بن حسن بحرانی بلادی ۱۴۹
۲۱۶ـ یوسف بن محمد بحرانی حویزی ۱۴۹
۲۱۷ـ سید یونس موسوی مشغری عاملی ۱۵۰
۲۱۸ـ ابوجعفر بن محمدامین استرابادی ۱۵۰
۲۱۹ـ احمدبن حسن بن محمدبن علی حرّ عاملی ۱۵۰
۲۲۰ـ سید ماجدبن محمد بحرانی ۱۵۱
۲۲۱ـ امیر ماجد بن امیر جمال‌الدین محمد حسینی دشتکی ۱۵۱
۲۲۲ـ محسن بن محمد مؤمن استرابادی ۱۵۱

۲۲۳ـ محمدامین بن محمد علی کاظمینی ۱۵۱
۲۲۴ـ سیدمیرزا محمدباقر بن محمد حسینی رضوی نجفی ۱۵۲
۲۲۵ـ محمدتقی بن عبدالوهاب استرابادی ۱۵۲
۲۲۶ـ سید محمد رضا حسینی ۱۵۲
۲۲۷ـ محمدبن رضی قمی ۱۵۳
۲۲۸ـ علی‌بن حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی ۱۵۳
۲۲۹ـ احمدبن حسن بن علی حرّ عاملی ۱۵۳
۲۳۰ـ احمدبن عبدالعالی عاملی میسی ۱۵۳
۲۳۱ـ سید تاج‌الدین بن علی بن احمد حسینی عاملی ۱۵۴
۲۳۲ـ جابر [بن عباس] نجفی ۱۵۴
۲۳۳ـ حسین بن علی بن خضربن صالح عاملی ۱۵۴
۲۳۴ـ حسین بن مطهر جزایری ۱۵۴
۲۳۵ـ داود بن ابی شافیر بحرانی ۱۵۵
۲۳۶ـ زین‌الدین بن حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی ۱۵۵
۲۳۷ـ سلیمان بن حسین بن محمد عاملی نباطی ۱۵۶
۲۳۸ـ سلیمان بن محمد صیداوی عاملی ۱۵۶
۲۳۹ـ سید شمس‌الدین محمد احسائی ۱۵۶
۲۴۰ـ صفی‌الدین بن فخرالدین بن طریح نجفی ۱۵۶
۲۴۱ـ صالح‌بن سلیمان بن محمد عاملی صیداوی ۱۵۷
۲۴۲ـ عبدالرحمان بن احمد جزایری ۱۵۷
۲۴۳ـ عبدالرحمان بن عبدالله جزایری ۱۵۷
۲۴۴ـ سید عبدالرضا بن عبدالصمد ولی حسینی بحرانی ۱۵۷
۲۴۵ـ سید عبدالرئوف بن حسین حسینی موسوی بحرانی ۱۵۸
۲۴۶ـ سید عبدالصمد بن عبدالقادر حسینی بحرانی ۱۵۸
۲۴۷ـ عبدالعزیز بن حسن بن علی عاملی حانینی ۱۵۸
۲۴۸ـ سید عبدالله بن سید حسین بحرانی ۱۵۸
۲۴۹ـ علی بن سودون عاملی ۱۵۹
۲۵۰ـ علی بن شاه محمود بافقی ۱۵۹
۲۵۱ـ علینقی شیرازی ۱۵۹

۲۵۲ـ عیسی بن حسن بن شجاع نجفی ۱۵۹
۲۵۳ـ فخرالدین ایجی ۱۶۰
۲۵۴ـ فرج‌الله بن محمد درویش بن محمد حویزی ۱۶۰
۲۵۵ـ قاسم کاظمینی ۱۶۱
۲۵۶ـ کلبعلی بن جواد کاظمی ۱۶۱
۲۵۷ـ علی بن زین‌الدین بن محمد بن حسن بن زین‌الدین شهید ثانی ۱۶۱
۲۵۸ـ حسن بن زین‌الدین بن محمد بن حسن بن زین‌الدین شهید ثانی ۱۶۱
۲۵۹ـ سید ابوالحسن بن علوان حسینی عاملی شامی ۱۶۲
۲۶۰ـ سید عبدالعظیم بن سید عباس استرابادی ۱۶۲
۲۶۱ـ محمدبن علی بن احمد بن موسی عاملی نباطی ۱۶۲
۲۶۲ـ محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری ۱۶۲
۲۶۳ـ قطب‌الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاهیجی ۱۶۳
۲۶۴ـ میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی ۱۶۳
۲۶۵ـ سلیمان بن علی بن سلیمان بحرانی اصبعی شاخوری ۱۶۴
۲۶۶ـ احمد بن محمد بن یوسف مقابی خطی بحرانی ۱۶۵
۲۶۷ـ محمدبن ماجد بن مسعود بحرانی ۱۶۶
۲۶۸ـ سید هاشم بن سید سلیمان کتکانی توبلی بحرانی ۱۶۸
۲۶۹ـ فرج‌الله شوشتری ۱۷۰

نجم ثانی

۱ـ محمدبن حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی ۱۷۵
۲ـ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی ۱۷۸
۳ـ ابوتراب اصفهانی ۱۸۵
۴ـ ابوطالب بن ابوتراب اصفهانی ۱۸۵
۵ـ علاءالدین محمد حسینی گلستانه ۱۸۵
۶ـ سید نعمة‌الله موسوی جزایری شوشتری ۱۸۶
۷ـ سید صالح بن عطاءالله بن سید محمد جزایری ۱۹۰
۸ـ شاه محمد بن محمد شیرازی ۱۹۱

۹ـ میرزا عبدالله افندی ۱۹۳
۱۰ـ ابراهیم بن عبدالله زاهدی گیلانی ۱۹۳
۱۱ـ سید علی‌خان مدنی (صدرالدین علی بن احمد) ۱۹۴
۱۲ـ محمدبن عباد جزایری ۱۹۸
۱۳ـ محمدصادق کرباسی اصفهانی همدانی ۱۹۹
۱۴ـ مهذب‌الدین احمدبن رضا ۱۹۹
۱۵ـ محمد مؤمن بن محمد قاسم جزایری شیرازی ۲۰۰
۱۶ـ میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی ۲۰۲
۱۷ـ محمدهادی بن ملاصالح مازندرانی ۲۰۲
۱۸ـ محمدسعید بن ملاصالح مازندرانی ۲۰۲
۱۹ـ سلیمان بن عبدالله بن علی بحرانی ماحوزی ۲۰۴
۲۰ـ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی ۲۰۷
۲۱ـ داود بن حسن جزایری بحرانی ۲۰۸
۲۲ـ احمدبن صالح بن علی بحرانی درازی ۲۰۹
۲۳ـ جمال‌الدین بن حسین خوانساری ۲۱۰
۲۴ـ جعفر قاضی ۲۱۱
۲۵ـ علی برادر جعفر قاضی ۲۱۲
۲۶ـ محمدبن حسن شیروانی ۲۱۲
۲۷ـ حیدرعلی بن میرزای شیروانی ۲۱۳
۲۸ـ رضی‌الدین محمد بن حسین خوانساری ۲۱۴
۲۹ـ محمد مسیح کاشانی ۲۱۴
۳۰ـ قوام‌الدین محمد سیفی حسینی قزوینی ۲۱۴
۳۱ـ میرزا باقر اصفهانی ۲۱۵
۳۲ـ خلیل‌الله طالقانی ۲۱۵
۳۳ـ محمد مسیح فسائی ۲۱۶
۳۴ـ محمدجعفر بن عبدالله کمره‌ای اصفهانی ۲۲۱
۳۵ـ امیر ذوالفقار همدانی ۲۲۲
۳۶ـ میرزا علی‌خان گلپایگانی ۲۲۲
۳۷ـ ظهیربن مراد تفرشی ۲۲۳

۳۸ـ عبدالله اردبیلی ۲۲۳
۳۹ـ محمد سراب گیلانی ۲۲۴
۴۰ـ رضا اصفهانی ۲۲۴
۴۱ـ محمد شفیع بن فرج گیلانی ۲۲۴
۴۲ـ محمد گیلانی اصفهانی ۲۲۶
۴۳ـ مسیح‌الدین محمد شیرازی ۲۲۶
۴۴ـ صدرالدین محمد بن عبدالحسیب عاملی علوی جبلی ۲۲۷
۴۵ـ محمدبن عبدالفتاح سراب تنکابنی ۲۲۷
۴۶ـ محمدقاسم سراب سبط محمد تنکابنی ۲۲۸
۴۷ـ محمدقاسم بن محمدرضا هزارجریبی ۲۲۸
۴۸ـ کمال‌الدین محمد بن محمد فسوی فارسی ۲۲۸
۴۹ـ ناصربن عبدالحسین منامی بحرانی ۲۲۹
۵۰ـ امیرمحمد صالح بن عبدالواسع حسینی خاتون‌آبادی ۲۲۹
۵۱ـ امیرمحمد حسین بن امیر محمد صالح خاتون‌آبادی ۲۳۰
۵۲ـ بهاءالدین محمدبن تاج‌الدین حسن اصفهانی ۲۳۱
۵۳ـ محمدبن یوسف بن علی ضمیری نعیمی بلادی بحرانی ۲۳۲
۵۴ـ محمد فاضل بن محمدمهدی مشهدی ۲۳۳
۵۵ـ محمدابراهیم بواناتی ۲۳۴
۵۶ـ محمد اشرف حسینی ۲۳۵
۵۷ـ امیر محمد اصفهانی ۲۳۵
۵۸ـ ابوالشرف اصفهانی ۲۳۶
۵۹ـ محمد اردبیلی ۲۳۶
۶۰ـ محمدحسین بن یحیی نوری ۲۳۶
۶۱ـ محمد تقی طبسی ۲۳۷
۶۲ـ احمد طباطبائی اصفهانی ۲۳۸
۶۳ـ شریف بن محمد طاهربن عبدالحمید نباطی عاملی ۲۳۸
۶۴ـ مجدالدین دزفولی ۲۳۹
۶۵ـ کمال الدین حسین فسائی ۲۴۰
۶۶ـ رفیع باذل مشهدی ۲۴۱

۶۷. محمدهادی خراسانی ۲۴۱
۶۸. حبیب‌الله [عباس‌آبادی] ۲۴۲
۶۹. میرزا هاشم همدانی ۲۴۲
۷۰. صدرالدین گیلانی رشتی ۲۴۲
۷۱. سید مرتضی عاملی ۲۴۳
۷۲. سید قاسم بروجردی ۲۴۳
۷۳. نظام‌الدین خوانساری ۲۴۴
۷۴. ابوالمعالی بن میرزا ابومحمد مشهدی ۲۴۵
۷۵. شمس‌الدین محمد گیلانی ۲۴۵
۷۶. محمد نصیر گلپایگانی ۲۴۵
۷۷. محمدهادی بن مرتضی کاشانی ۲۴۶
۷۸. محمدبن محسن کاشانی علم‌الهدی ۲۴۶
۷۹. عبدالغنی بن ابوطالب کشمیری ۲۴۶
۸۰. مراد کشمیری ۲۴۷
۸۱. مصطفی بن عبدالواحد بن یسار حویزی ۲۴۷
۸۲. میرزا مهدی نسابهٔ شیرازی ۲۴۷
۸۳. محمد علی بن محمد امین سکاکی شیرازی ۲۴۸
۸۴. لطف‌الله شیرازی ۲۴۹
۸۵. احمدعلی هندی حائری ۲۴۹
۸۶. رضی‌الدین قزوینی ۲۵۰
۸۷. بهاءالدین محمد مختاری نائینی ۲۵۰
۸۸. میرزا ابراهیم بن خلیفه سلطان ۲۵۰
۸۹. محمد جعفر کشمیری ۲۵۱
۹۰. محمد اکمل بهبهانی ۲۵۲
۹۱. محمدطاهر بن مقصود علی اصفهانی ۲۵۲
۹۲. محمدصادق بن محمد بن عبدالفتاح تنکابنی اصفهانی ۲۵۳
۹۳. محمد صادق اردستانی ۲۵۳
۹۴. میرزا ابراهیم قاضی اصفهانی ۲۵۳
۹۵. محمد رفیع بن فرج گیلانی مشهدی ۲۵۴

۹۶. محمد تقی مشهدی پاچناری ۲۵۵
۹۷. سید محمد حیدر عاملی مکی ۲۵۵
۹۸. محمدتقی بن معزالدین محمد رضوی شاهی ۲۵۶
۹۹. سید احمد بن امیر محمد ابراهیم حسینی قزوینی ۲۵۷
۱۰۰. احمد بن اسماعیل جزایری ۲۵۷
۱۰۱. محمدبن احمد بن اسماعیل جزایری ۲۵۸
۱۰۲. احمدبن عبدالله بلادی ۲۵۸
۱۰۳. عبدالله بن علی بلادی بحرانی ۲۵۹
۱۰۴. محمدباقر بن حسن بن خلیفه سلطان حسینی ۲۶۰
۱۰۵. سید نورالدین بن سید نعمةالله جزایری شوشتری ۲۶۰
۱۰۶. علی بن جعفر بن زین‌الدین قدمی بحرانی ۲۶۳
۱۰۷. احمدبن ابراهیم بن احمد درازی بحرانی ۲۶۴
۱۰۸. محمدتقی مشهدی پوست چلاب ۲۶۶
۱۰۹. سید صدرالدین تونی ۲۶۶
۱۱۰. ابوطالب بن عبدالله بن علی جیلانی ۲۶۷
۱۱۱. عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی اصبعی بحرانی ۲۶۸
۱۱۲. سید عبدالله بن سید علوی بحرانی ۲۷۱
۱۱۳. ابراهیم مشهدی ۲۷۱
۱۱۴. محمد ابراهیم بن محمد معصوم حسینی ۲۷۲
۱۱۵. سید عبدالله بن سید نورالدین جزایری ۲۷۳
۱۱۶. سید نعمةالله سبط سید نعمةالله جزایری ۲۷۹
۱۱۷. سید حسین بن سید نورالدین جزایری ۲۸۰
۱۱۸. سید محمدبن سید نورالدین شوشتری ۲۸۰
۱۱۹. سید مرتضی بن سید نورالدین جزایری ۲۸۱
۱۲۰. سید طالب بن سید نورالدین جزایری ۲۸۱
۱۲۱. سید رضی بن سید نورالدین موسوی جزایری شوشتری ۲۸۲
۱۲۲. سید زین‌الدین بن سید اسماعیل جزایری ۲۸۴
۱۲۳. میرزا ابراهیم بن میرزا غیاث‌الدین محمد اصفهانی خوزانی ۲۸۵
۱۲۴. محمد امین بن محمد سعید اشرف بن صالح مازندرانی ۲۸۵

۱۲۵ـ محمد علی بن محمد سعید اشرف بن صالح مازندرانی ۲۸۶
۱۲۶ـ مهدی بن هادی بن صالح مازندرانی ۲۸۶
۱۲۷ـ سید بشیر گیلانی رشتی ۲۸۶
۱۲۸ـ میرزا بدرا مدعو به آقامیرزا ۲۸۷
۱۲۹ـ ابراهیم بن محمد قمی نجفی همدانی ۲۸۷
۱۳۰ـ سید محمد ابراهیم قزوینی ۲۸۷
۱۳۱ـ اسماعیل اصفهانی خاتون‌آبادی ۲۸۷
۱۳۲ـ سید احمدبن امیرمحمد حسین حسینی تنکابنی ۲۸۸
۱۳۳ـ احمد طالقانی قزوینی ۲۸۸
۱۳۴ـ احمد اصفهانی خاتون‌آبادی ۲۸۹
۱۳۵ـ محمد سعید بن سید سراج‌الدین قاسم طباطبائی حسنی حسینی ۲۸۹
۱۳۶ـ امیراسماعیل خاتون‌آبادی ۲۹۰
۱۳۷ـ میرزا محمد باقر شیرازی ۲۹۰
۱۳۸ـ محمدتقی دامغانی ۲۹۰
۱۳۹ـ اسماعیل مازندرانی ۲۹۱
۱۴۰ـ سید ابراهیم قاینی ۲۹۲
۱۴۱ـ محمدباقر همدانی ۲۹۲
۱۴۲ـ سید محمدباقر بن محمدابراهیم همدانی ۲۹۲
۱۴۳ـ محمد باقر رشتی ۲۹۲
۱۴۴ـ محمدباقر مازندرانی ۲۹۳
۱۴۵ـ اسماعیل تبریزی ۲۹۳
۱۴۶ـ محمد جعفر بن سید علی خفاف ۲۹۴
۱۴۷ـ علی بن عبدالله بن عبدالصمد اصبعی بحرانی ۲۹۴
۱۴۸ـ حسین بن محمد بن جعفر ماحوزی بحرانی ۲۹۵
۱۴۹ـ میرآصف قزوینی ۲۹۶
۱۵۰ـ عبدالله بن حسین بن احمد بحرانی بربوری ۲۹۷
۱۵۱ـ محمدتقی بن میرزاکاظم بن عزیزالله بن محمد تقی مجلسی ۲۹۸
۱۵۲ـ محمدتقی الماسی اصفهانی شمس‌آبادی ۲۹۸
۱۵۳ـ سلطان محمد قاینی ۲۹۸



۱۵۴ـ اسماعیل بروجردی ۲۹۹
۱۵۵ـ سید محمد باقر بن سید اسماعیل اصفهانی خاتون‌آبادی ۲۹۹
۱۵۶ـ محمدتقی همدانی ۳۰۰
۱۵۷ـ محمدتقی دورقی نجفی ۳۰۰
۱۵۸ـ محمد باقر بن میرزا علاءالدین گلستانه ۳۰۰
۱۵۹ـ محمد سعید جونپوری ۳۰۱
۱۶۰ـ یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی بحرانی ۳۰۲
۱۶۱ـ محمدعلی بن ابوطالب بن عبدالله حزین زاهدی گیلانی ۳۰۲
۱۶۲ـ شمس‌الدین دهلوی ۳۱۸
۱۶۳ـ محمد مهدی بن محمدصالح فتونی عاملی ۳۱۹
۱۶۴ـ محمدباقر بن محمد باقر هزار جریبی ۳۲۰
۱۶۵ـ محمد صالح بن عبدالباقی مازندرانی ۳۲۰
۱۶۶ـ عبدالباقی بن امیر محمد حسین حسینی خاتون‌آبادی ۳۲۱
۱۶۷ـ سید حسین خوانساری ۳۲۱
۱۶۸ـ سید حسین بن ابوالقاسم موسوی ۳۲۱
۱۶۹ـ سید حسین بن امیر ابراهیم حسینی قزوینی ۳۲۲
۱۷۰ـ سید ابوالحسن بن سید عبدالله جزایری شوشتری ۳۲۳
۱۷۱ـ سید مهدی بن سید عبدالله جزایری شوشتری ۳۲۳
۱۷۲ـ سید محمد شفیع بن سید طالب بن سید نورالدین جزایری شوشتری ۳۲۵
۱۷۳ـ سید مرتضی بن سید محمد طباطبائی بروجردی ۳۲۶
۱۷۴ـ محمدباقر بن اکمل الدین محمد اصفهانی بهبهانی حائری ۳۲۷
۱۷۵ـ عبدالنبی قزوینی یزدی ۳۳۱
۱۷۶ـ میرزا حبیب‌الله اصفهانی ۳۳۳
۱۷۷ـ میرزا هدایةالله اصفهانی ۳۳۳
۱۷۸ـ حسن شفتی جاپلقی ۳۳۳

نجم ثالث

۱ـ سید محمد مهدی بحرالعلوم حسنی حسینی طباطبائی ۳۳۷

۲ـ میرزا یوسف تبریزی ... ۳۴۱
۳ـ ابن نجف شیخ حسین تبریزی ... ۳۴۲
۴ـ محمد مهدی بن ابوذر نراقی ... ۳۴۲
۵ـ سید علی بن سید محمد بن سید نورالدین جزایری شوشتری ... ۳۴۲
۶ـ سید طیب بن سید محمد ... ۳۴۳
۷ـ محمد بیدآبادی اصفهانی ... ۳۴۳
۸ـ میرزا محمد مهدی بن ابوالقاسم موسوی شهرستانی حائری ... ۳۴۴
۹ـ میرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی الممالک ... ۳۴۵
۱۰ـ سید عبدالکریم بن سید جواد جزایری شوشتری ... ۳۴۵
۱۱ـ سید عبدالرزاق بن سید بهاءالدین جزایری شوشتری ... ۳۴۷
۱۲ـ تفضل حسین خان کشمیری ... ۳۴۷
۱۳ـ ابوعلی بن محمدبن اسماعیل حائری ... ۳۵۱
۱۴ـ سید عبدالهادی بن سید عبدالله جزایری شوشتری ... ۳۵۲
۱۵ـ سید کاظم بن سید محمد بن سید نورالدین جزایری شوشتری ... ۳۵۲
۱۶ـ محمدمهدی بن هدایةالله موسوی اصفهانی = شهید رابع ... ۳۵۳
۱۷ـ سید ابوتراب بن سید عبدالله بن نورالدین جزایری شوشتری ... ۳۵۴
۱۸ـ اسماعیل بن مرتضی بن نورالدین بن سید نعمةالله جزایری شوشتری ... ۳۵۴
۱۹ـ سید محسن بن سید ابوالحسن بن سید عبدالله جزایری شوشتری ... ۳۵۶
۲۰ـ سید محمدبن عبدالکریم بن جواد بن سید عبدالله جزایری شوشتری ... ۳۵۶
۲۱ـ حیدر علی بن عزیزالله بن محمدتقی بن محمدکاظم مجلسی اصفهانی ... ۳۵۸
۲۲ـ محمد علی بن آقا باقر بهبهانی ... ۳۵۹
۲۳ـ عبدالحسین بن آقا باقر بهبهانی حائری ... ۳۶۰
۲۴ـ سید علی بن محمد علی بن ابی‌المعالی حسنی حسینی طباطبائی ... ۳۶۲
۲۵ـ ابوالقاسم بن حسن قمی جاپلقی جیلانی ... ۳۶۴
۲۶ـ جعفر بن خضر نجفی کاشف الغطاء ... ۳۶۵
۲۷ـ محمد حسن بن معصوم قزوینی نجفی ... ۳۶۶
۲۸ـ احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی ... ۳۶۷
۲۹ـ آقاکوچک بن محمد مهدی بن ابوذر نراقی ... ۳۶۸
۳۰ـ سید محسن اعرجی بغدادی نجفی کاظمینی ... ۳۶۸

۳۱ـ سيد حيدر بن سيد حسين بن سيد علي موسوي يزدي ۳۶۹
۳۲ـ سيد دلدار علي بن محمد معين رضوي نقوي هندي ۳۷۰
۳۳ـ محمدعلي كشميري ملقب به پادشاه ۳۷۵
۳۴ـ محمد بن عنايت احمدخان كشميري دهلوي متخلص به كامل ۳۷۵
۳۵ـ محمد بن محمد صالح لاهيجي ۳۸۶
۳۶ـ محمد شفيع استرابادي ۳۸۷
۳۷ـ سيد عبدالله بن شبر نجفي ۳۸۷
۳۸ـ سيد محمد بن سيد علي طباطبائي ۳۸۷
۳۹ـ سيد حسين بن سيد محمد طباطبائي ۳۸۹
۴۰ـ سيد مهدي بن سيد علي طباطبائي ۳۹۰
۴۱ـ احمد بن زين‌الدين بن ابراهيم مطيرفي احسائي ۳۹۱
۴۲ـ محمد شريف العلماء بن حسنعلي مازندراني حائري ۳۹۹
۴۳ـ عبدالجليل كرمانشاهي ۴۰۱
۴۴ـ عبدالاحد كزازي ۴۰۲
۴۵ـ احمدبن عبدالاحد كزازي ۴۰۲
۴۶ـ عباسعلي كزازي ۴۰۲
۴۷ـ محمد صالح كرمانشاهي ۴۰۳
۴۸ـ محمد كرمانشاهي ۴۰۳
۴۹ـ حيدر علي كرمانشاهي ۴۰۳
۵۰ـ محسن كرمانشاهي ۴۰۴
۵۱ـ عليرضا كرمانشاهي ۴۰۴
۵۲ـ سيد محمد بن ميرزا معصوم رضوي = محمد قصير مشهدي ۴۰۴
۵۳ـ اسدالله بن محمد اسماعيل شوشتري كاظميني ۴۰۵
۵۴ـ محمد بن محمد رحيم كربلائي قزويني اصفهاني ۴۰۶
۵۵ـ محمدتقي بن محمد رحيم اصفهاني ۴۰۶
۵۶ـ محمد جعفر بن محمد علي بن آقا باقر بهبهاني ۴۰۷
۵۷ـ احمد بن محمد علي بن آقا باقر بهبهاني ۴۰۸
۵۸ـ محمد اسماعيل بن محمد علي بهبهاني ۴۱۲
۵۹ـ محمود بن محمد علي بهبهاني ۴۱۳

۶۰ـ سید صفدربن سید صالح رضوی کشمیری ۴۱۳
۶۱ـ سید غنی نقی رضوی ۴۱۶
۶۲ـ مهدی بن محمد شفیع استرابادی مازندرانی ۴۱۹
۶۳ـ سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی ۴۲۱
۶۴ـ سید علی بن سید دلدار علی نصیرآبادی لکهنوی ۴۲۸
۶۵ـ سید حسن بن سید دلدار علی نصیرآبادی لکهنوی ۴۳۰
۶۶ـ سید مهدی بن سید دلدار علی نصیرآبادی ۴۳۱
۶۷ـ محمدتقی بن محمد برغانی قزوینی ۴۳۲
۶۸ـ صفرعلی لاهیجانی قزوینی ۴۳۷
۶۹ـ عبدالکریم ایروانی ۴۳۷
۷۰ـ ملامحمد جعفر استرابادی ۴۴۰
۷۱ـ حسن یزدی ۴۴۰
۷۲ـ محمد صالح برغانی قزوینی ۴۴۱
۷۳ـ اسماعیل عقدائی یزدی ۴۴۳
۷۴ـ سید حیدر یزدی ۴۴۳
۷۵ـ محمد بن احمد نراقی ۴۴۴
۷۶ـ سید احمد اردکانی یزدی ۴۴۴
۷۷ـ علی اکبر اجیهی (ایجی، ایجهی) ۴۴۴
۷۸ـ علی اکبر زارچی یزدی ۴۴۵
۷۹ـ اکبر زمان کرمانی ۴۴۵
۸۰ـ سید اسماعیل تونی ۴۴۵
۸۱ـ سید جعفر کشفی نجفی دارابی ۴۴۵
۸۲ـ سید صدرالدین عاملی نجفی ۴۴۶
۸۳ـ سید محمد قلی بن سید محمد حسین بن سید حامد حسین پیشاوری [نیشابوری] .. ۴۴۶

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمدلله الذی رفع درجات العلماء حتی فضّل مدادهم علی دماء الشهداء و حباهم مواریث الانبیاء و رفع اقدار حملة الاخبار و رواة الآثار الائمة الاخیار حتی ان العالم له اجر الصائم القائم المجاهد و راویة لحدیث اهل البیت افضل من سبعین الف عابد. وصلی الله علی نبیه الذی اتاه الله من العلم مالم یؤت احداً من العالمین و الامی الذی زکّاهم و علمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین. و علی علیّ باب مدینة العلم و سید الوصیین و علی آلهما الطیبین الطاهرین المعصومین الذین ارشدونا الی الطریق المستبین و نصبوا العلماء مناراً لنا لنهتدی بهم الی معالم الدین فهم للشرع حفظة و رصدة ینفون عن الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین. فاصبحت حدائق العلم بدروسهم ناضرة و اضحت ریاض المسائل بذکراهم مخضر و مناهل الفقه با فاداتهم مترعه و مناهج التحقیق ببیاناتهم واضحة، وقام بهم عمادالاسلام و شاعت بهم قواعد الاحکام، و استناد بلوامع ارشادهم حق الیقین و اضمحل بسطوات صوارمهم القاطعة اباطیل الجاحدین.

اما بعد

بر ضمایر صافیهٔ ارباب عرفان و اصحاب بصیرت و ایقان پوشیده نخواهد بود که حقوق علمای دین و حافظان شریعت مقدسهٔ حضرت سید المرسلین و ائمهٔ معصومین ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ بر کافهٔ مؤمنین موقنین بیش از آن است که زبان خامه، ثنایش سراید و خامهٔ زبان از عهدهٔ شکرش بدرآید، و اندازهٔ رفعت مدارج و بلندیِ مراتب ایشان را سوای حضرت ملک علام، احصا و استقصا از قبیل محالات و ممتنعات. قال الله تعالی: یرفع الله الذین آمنوا و الذین اوتوا العلم درجات[1]. هرگاه که درجات عالیه و مراتب فائقه برای مطلق آن کس که مؤمن به حق باشد نزد حق سبحانه و تعالی بوده باشد به طریق اولی برای کسانی که به فضیلت این هر دو سعادتین و شرافتین علم و ایمان محلی و پیراسته‌اند به مدارج از کسی که مخوصت[2] ایمان و ایقان داشته عالی و فائق خواهد بود.

بالجمله بنابر مفهومِ نصوصِ آیاتِ کریمه و منطوقِ متونِ احادیثِ کثیره، فضل و رتبهٔ هیچ

---

۱. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۱.

۲. مخوصت: گیرندهٔ عطیه اگر چه اندک باشد (ناظم الاطباء).

طایفه‌ای بعد از حضراتِ انبیاء مرسلین و ائمهٔ معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - به علو منزلت و مرتبت ایشان نمی‌رسد بلکه به فحوای ارشاد نبی خلیل: علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل، مماثل و معادل درجهٔ رفیع ایشان است. و در امثال این زمان که انوار جمالِ با کمالِ امام ثانی عشر، حجة الله المنتظر، تالی مرتبهٔ رسالت، خاتم نص امامت، فاتح ابواب هدایت، خاتم دورهٔ وصایت، خلیفة الرحمان، صاحب العصر و الزمان - علیه و علی آبائه سلام الله الملک المنان - اللهم عجل فی خروجه و ظهوره و املاء للمشارق و المغارب من عدله و تجلی نوره، از انظارِ انام مخفی و نهان است همچو خورشید عالمتاب زیر سحاب پنهان، تحصیل احکام الهی و متابعت شریعت رسالت پناهی منحصر در رجوع به نایبان امام - علیه آلاف التحیة و السلام - است که اساطینِ دین و خازنانِ علومِ ائمهٔ طاهرین‌اند، و معرفت تفاصیلِ احوالِ ایشان مشتمل بر منافع عظیمه و مرابح جسیمه است، لهذا علمای روزگار و فضلای اعصار و امصار، کتب بسیار در این باب تصنیف فرموده و دفاتر بی شمار در علمِ ضبطِ احوالِ علمایِ عالی تبار به تحریر در آورده و علمای هر زمان را شمرده اما احوال متأخرین فضلا و علما که در الف ثانی بوده‌اند به استقصای تام و تتبع کامل یافته نمی‌شود، اگر چه بعضی از کیای قریب العصر - رحمه الله - کتابی فارسی مشتمل بر احوالِ سلفِ صالحین و اندکی از احوال متأخرین نوشته اما بسیاری از متأخرین را ذکر نفرموده. بنابراین فقیر کثیر الذنب و التقصیر، المعتصم بحبل الله و کرمه و غفرانه، محمد بن صادق بن مهدی - انجاه الله من فلتات لسانه و رزقه مرافقة ائمته فی جنانه - با وجود عدم لیاقت و استعداد و کم مایگی و قلت مواد، به امتثالِ فرمانِ واجب الاذعان بعضی از علمای اعیان و متکلمین عظیم الشان - ادام الله تعالی ایام افاضاته و افاداته - در سنهٔ یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری به تألیف این کتاب مبادرت نمود، و جمعی که ذکر ایشان در کتب متداوله یافته نشده به ذکر ایشان هم پرداخت، و ذکر علما را مقصور به مجتهدین اعلام و فقهای اهل بیت - علیهم السلام - نساخته‌ام بلکه به ضبط اسامی جمعی از اعیان محصلین که در علوم عربیه و ادبیه یا فنون عقلیهٔ حکمیه ید طولی و منزلت علیا داشته‌اند نیز پرداخته، و قاعده در ذکر علمای هر مائه چنین گذاشته‌ام که کسی که غالب زمان او در مائهٔ عاشره باشد اما در اوایل مائهٔ حادی عشر وفات یافته او را در ذیل فضلای مائهٔ حادی عشر نوشته‌ام، و در تمام کتاب که تا آخر مائهٔ ثالث عشر است. بنا بر همین منوال کرده‌ام. لیکن احوال مولانا السید محمد - صاحب المدارک - را که وفاتش قبل از مائهٔ حادی عشر واقع شده به بعض مصالح داخل این رساله نموده شد.

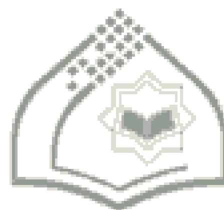
امید از اصحاب فضل و دانش و ارباب فهم و بینش آن که اگر در تتبع احوال و تفحص اقوال و معرفت رجال، لغزش قدمی یا زلت قلمی بینند به اصلاح فاسد کوشند و به ذیل‌پوشند. اللهم اجعله خالصاً لوجهک الکریم و تقبل منا انک انت السمیع العلیم.

و این رساله را مرتب به سه نجم و یک خاتمه ساختم:



نجم اول

در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و فقها و مجتهدین و افاضل محدثین و مفسرین و اعیان محصلین و مشتغلین که در مائة حادی عشر بوده‌اند


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱) السید محمدبن علی بن الحسین بن ابی الحسن الحسینی الموسوی العاملی [۹۴۶ ـ ۱۰۰۹ هـ ق][1]:

لقب او شمس الدین و دختر زادهٔ شهید ثانی زین الدین ـ رحمه الله ـ بود. پدرش از افاضل تلامذهٔ شهید ثانی بود. نسبِ شریفِ او بنا بر مشهور به حضرت امام موسی کاظم ـ علیه السلام ـ می‌رسد.

در کتاب در منثور از کتاب شیخ محمد بن الحسن العودی الجزینی، تلمید شهید ثانی ـ علیهما الرحمة ـ منقول است که: سید امام علامه، خلاصة السادات الابرار و عین العلماء الاخیار، سلالة الائمة النقباء، سید عزالدین علی بن الحسین بن ابی الحسن عاملی از شاگردان شهید ثانی بود و شهید ثانی تربیت او فرموده او را به مدارج عالیهٔ علوم رسانید، و دختر خود را به او تزویج نمود، و او را از خواص ملازمان صحبت خود گردانید، و او بسیاری از علوم فقهیه و غیر آن به خدمت شهید ثانی خوانده و به شرف اجازهٔ جمیع کتب از او مشرف شده بود.

سید مصطفی تفرشی در کتاب نقد الرجال آورده که: «سید محمد بن علی بن ابی الحسن حسینی عاملی ـ ره ـ سیدی از سادات ما و بزرگی از بزرگان علمای ما و فقیهی از فقهای ما بود و در این نزدیکی وفات یافته است، و لکن او در شام بود و مرا اتفاق ملاقات او به هم نرسید و از تصانیف او کتابها است». انتهی.

مؤلف گوید که: جناب سید محمد مذکور را پسری بود مسمی به سید حسین که صاحب امل الآمل ذکرش فرموده و در این کتاب هم در ذیل تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ احوالش مذکور خواهد ان شاء الله تعالی.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ بزرگ اعلم، شیخ عبدالنبی بن سعد جزایری از سید افضل و اعلم اکمل سید محمد مذکور روایت داشت. صاحب تذکره بعد از نقل این عبارت آورده که شاید این همان شیخ عبدالنبی مؤلف کتاب حاوی الاقوال در علم رجال باشد که شیخ یوسف در رسالهٔ مزبوره و صاحب منتهی المقال در کتاب خود، کلام او را نقل کرده‌اند. و هم به جای دیگر در رسالهٔ مذکوره آورده که شیخ عبد النبی بن سعد جزایری شاگرد شیخ علی بن عبدالعالی الکرکی بوده. پس شاید که از زمان شیخ علی تا زمان سید محمد مذکور در حیات بوده و شرف صحبت و تلمذ هر دو

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۵، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۷، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۴.

ایشان را دریافته باشد. و الله یعلم.

ایضاً در لؤلؤه مسطور است که: «ولادت سید محمد مذکور در سنهٔ نهصد و چهل و شش هجری بود و به تاریخ سیزدهم ماه ربیع الاول سال هزار و نه هجری وفات یافت. بر این تقدیر مدت عمرش شصت و دو سال بوده باشد.

از مصنفات او کتاب مدارک الاحکام [فی] شرح شرایع الاسلام است که از آن جمله آنچه متعلق به عبادات است به قالب تصنیف درآمده، و حاشیهٔ تهذیب الاحکام، و حاشیهٔ ارشاد، و حاشیه بر الفیهٔ شیخ شهید ـ علیه الرحمة ـ و شرح مختصر نافع که آن را صاحب امل الآمل ذکر نموده است و من بر شرح مذکور، سوای آنچه متعلق به کتاب النکاح تاکتاب النذور است واقف نشده‌ام، و بعض علمای معاصرین هم ذکر کرده که سوای از آن شرح، باقی ابواب کتاب مذکور از تصانیف او به نظر نرسیده و از احدی از علما شنیده نشد. دیگر از تصانیفش کتاب شواهد ابن الناظم است که آن را در خراسان دیده‌ام». انتهی.

۲) الشیخ جمال الدین ابومنصور الحسن بن زین الدین بن علی بن احمد العاملی [۹۵۹-۱۰۱۱][1]:

از اکابر علمای دین و فقهای بارعین بود. فضل و کمالش از غایت اشتهار مستغنی از اظهار است. ولادت با سعادتش علی ما نقل الشیخ علی بخطه الشریف فی الدر المنثور در شب جمعه بیست و هفتم ماه رمضان سنهٔ نهصد و پنجاه و نه هجری واقع شده. ایضاً شیخ علی مزبور بعد ذکر فضایل و محامد و بعض حالات شیخ حسن مذکور آورده که او و خواهرزاده‌اش سید محمد صاحب مدارک در تحصیل علم شریک یکدیگر بودند مثل دو اسب گره بسته که در یک میدان مساوی هم باشند و دو بچهٔ شیرخوار که از یک مادر، شیر نوشند، و هر دو ایشان در عمر، متقارب هم بودند. و او بعد از وفات سید محمد مذکور به قدر مدتی که تفاوت میان سن ایشان بود زنده ماند و بر سر قبر سید محمد این آیهٔ کریمه را نوشت: مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ و مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرو ما بَدَّلُوا تَبدِیلاً[2]. و ابیاتی چند در مرثیه‌اش گفته بر قبرش نوشت و آن این است:

لهفی لرمس ضریح صارکالعلم ... للجود و المجد و المعروف و الکرم

قد کان للدین شمساً یستضاء بها ... محمد ذو المزایا طاهر الشیم

سقی ثراه و هناه الکرامة و الر ... یحان و الروح طراً باری النسم

---

۱. طبقات اعلام الشیعه ص ۱۴۶، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۵۷، در المنثور.

۲. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۳.

و حق آن است که میان هر دو ایشان فرقی در فضل و کمال بود چنان که بر کسی که در تصانیف ایشان تأمل کند ظاهر می‌شود. و شیخ حسن دقیق النظرتر بود و جامعیت انواع علوم زیاده از سید محمد داشت. و عادت هر دو ایشان چنان بود که هرگاه یکی پیشتر به مسجد رفته مشغول نماز به جماعت می‌شد دیگری آمده در نماز به او اقتدا می‌نمود، و هرگاه یکی چیزی به تصنیف آورده می‌نوشت اجزای کتاب خود را پیش دیگری می‌فرستاد و بعد از بحث و تحریر ایشان آنچه قرار می‌گرفت مجتمع می‌شد. و هرگاه یکی از ایشان در مسئله‌ای از مسائل فقهیهٔ اختلافیه تحریر فتوا می‌نمود و مردم از دیگری حکم آن مسئله را می‌پرسیدند می‌گفت که به او رجوع کنید که او کفایت من در این مسئله نموده است.

صاحب نقد الرجال آورده که: «شیخ حسن مذکور یکی از اکابر علمای امامیه بود و ثقهٔ عین و صحیح الحدیث و واضح الطریقه و نقی الکلام و جید التصانیف بوده». انتهی.

و ایضاً صاحب در منثور آورده که چون پدرش شهید شد سید علی الصائغ و سید علی بن ابی الحسن که هر دو از تلامذهٔ پدرش بودند متولی تربیت او شدند تا آن که بزرگ شد و به خدمت هر دو ایشان خصوصاً به خدمت سید علی صائغ اکثر علوم از معقول و منقول و فروع و اصول و عربیت و ریاضی و غیر آن را که ایشان از پدرش استفاده نموده بودند قرائت نمود و سید محمد شریک قرائت بود. و چون سید علی فوت شد ملا عبدالله یزدی ـ شارح تهذیب ـ به آن بلاد رسید، شیخ حسن پیش او قرائت علوم منطق و معانی و امثال آن نمود، و او در آن وقت حاشیه بر تهذیب می‌نوشت، و قرائت علم حدیث و فقه به خدمت شیخ حسن و سید محمد می‌کرد. بعد شیخ حسن و سید محمد به سوی عراق سفر کردند و در نجف اشرف به خدمت ملا احمد اردبیلی رسیده کتب علم اصول و منطق و کلام و غیر آن را قرائت نمودند، و ملا احمد مرحوم در آن وقت به تألیف شرح ارشاد مشغول بود و اجزای آن را به ایشان می‌داد و می‌فرمود که در عباراتش نظر کنید و آن را اصلاح نمائید زیرا که می‌دانم که بعض عبارات آن غیر فصیح است. و جماعتی از شاگردان ملا احمد مدتی طولانی بود که شرح مختصر عضدی می‌خواندند و هنوز بسیاری از آن باقی بود. شیخ حسن و سید محمد در وقت خواندن به خدمت مولانای مذکور، اوراق بسیار را مطالعه می‌کردند و سؤال و بحث به میان نمی‌آوردند. از این جهت آن جماعت از راه استهزاء بر ایشان تبسم می‌کردند. ملا احمد بر حال ایشان متألم شد و فرمود که قریب است که هر دو ایشان متوجه بلاد خود خواهند شد و تصانیف ایشان نزد شما خواهد آمد و شما در قرائت همین شرح مختصر خواهید بود! پس هر دو ایشان مدت قلیلی نزد ملا احمد اقامت داشتند، چون به وطن خود مراجعت کردند شیخ حسن کتاب معالم و کتاب منتقی الجمان را تصنیف کرد و سید محمد کتاب المدارک به معرض تصنیف درآورد و بعضی از این کتابها قبل از وفات مولانای مذکور به سوی عراق رسید.

ایضاً صاحب در منثور آورده که جد من شیخ حسن در قریهٔ کرک نوح ـ علیه السلام ـ شیخ بهاءالدین عاملی را ملاقات کرد در زمانی که او به سوی آن بلاد سفر کرده بود. چون شیخ حسن مذکور از عراق مراجعت نمود به تدریس و تصنیف مشغول شد.

ایضاً صاحب در منثور آورده که به من رسیده است که خلیفه سلطان که از اکابر فضلای عجم بود و کتاب معالم و شرح لمعه را به مردم درس می‌داد می‌گفت که شنیده‌ام که شیخ حسن در اثنای تصنیف کتاب منتقی الجمان و کتاب معالم وفات یافته، هر کس که فکر و تحقیق او به این درجه باشد عجب نیست که در حال فکر نمودن در چنین تصانیفی وفات یابد.

ایضاً صاحب در منثور آورده که: «از بعض اساتذهٔ خود و از بعض غیر ایشان نیز شنیده‌ام که هرگاه شیخ حسن از برای حج [می]رفت به اصحاب خود [می]گفت که از خدای عزوجل امیدوارم که به زیارت جمالِ با کمالِ حضرتِ امام صاحب العصر و الزمان ـ علیه الصلواة و السلام ـ مشرف شوم زیرا که آن حضرت هر سال به حج تشریف می‌آرد. پس چون شیخ حسن در مناسک حج، وقوف عرفه را بجا آورد و خواست که در گوشهٔ تنهائی به فراغ خاطر مشغول ادعیهٔ عرفه شود، به اصحاب خود فرمود که از خیمه بیرون روید و بر در خیمه نشسته مشغول دعا باشید. در این اثنا شخصی داخل خیمه شد که شیخ حسن او را نمی‌شناخت، و سلام گفت و نشست. شیخ حسن مذکور گوید از آمدن او هیبت بر من غالب شد و مبهوت شدم و قدرت بر سخن گفتن نداشتم. پس او با من سخن گفت و به کلامی که یاد ندارم تکلم نمود و برخاست. چون از خیمه بیرون رفت چیزی که امید آن داشتم به خاطرم رسید و به عجلت تمام برخاستم. پس او را ندیدم و از اصحاب خود پرسیدم. گفتند که ما هیچکس را ندیده‌ایم که داخل خیمهٔ تو شده باشد». انتهی.

صاحب کتاب امل الآمل اولاً نقل فرموده که شیخ حسن در وقت شهادت پدر خود چهار ساله بود. بعد از آن گفته که این تاریخ همچنین یافته‌ام لکن از شهادت پدرش ظاهر می‌شود که او در آن وقت هفت ساله بوده. والله یعلم.

و بعضی از مؤلفین در تألیف خود آورده که اجازه‌ای به خط فاضل کامل سید علی بن الحسین بن ابی الحسن العاملی که از برای شیخ حسن مذکور نوشته بود بر پشت نسخه‌ای از نسخه‌های شرح لمعه به نظر حقیر کثیر التقصیر رسید. خلاصهٔ کلامش آن که ولد صالح فاضل کامل تقی نقی ورع، خلاصة الفضلاء، یعسوب الاتقیاء شیخ حسن ولد مبرور اعلم العلماء، افضل الفضلاء شیخ زین الدین شهید ثانی نزد من قرائت و سماعت علوم فقه و اصول به تحقیق و تنقیح تمام نمود و من او را از برای روایت جمیع علوم شرعیه که از پدرش روایت آن دارم اجازه دادم. انتهی. و تاریخ کتابت اجازهٔ مذکوره، جمادی الاخر سنهٔ نهصد و هشتاد و چهار هجری بوده است. و ایضاً در ذیل آن اجازه به خط شیخ حسن مذکور از برای پسران خودش مکتوب یافته شد، خلاصه‌اش آن که من از برای دو فرزندان

سعادتمند خود که یکی فخر الدین محمد ابو جعفر و دیگری رضی الدین علی ابوالحسن است اجازه دادم که روایت کنند از جمیع آنچه استاد من سید علی مرا اجازهٔ آن داده است، و همچنین آنچه را که دیگر علما مرا اجازه داده‌اند از آن جمله شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و سید عابد نورالدین علی بن سید فخرالدین هاشمی و غیره‌اند که همهٔ ایشان از پدرم روایت دارند. انتهی. و تاریخ این اجازه اوایل سنهٔ نهصد و نود هجری است.

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤه آورده است که شیخ حسن مذکور، اشعار رائقه و قصاید فایقه دارد و بسیاری از آن را در کتاب انیس المسافر و جلیس الحاضر نقل کرده‌ام، و صاحب امل الآمل نقل کرده که او دیوان اشعار دارد که آن را تلمیذش شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن محمد بن مکی عاملی جمع نموده است.

از تصانیف شیخ حسن مذکور کتاب:

۱ـ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان در دو مجلد است که در آن ابواب عبادات به تصنیف آمده.

۲ـ وکتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین که از آن جمله مقدمه‌اش در اصول فقه و بعضی از فروع در احکام طهارت به معرض تألیف رسیده.

۳ـ و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه است.

۴ـ وکتاب مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد و التقلید.

۵ـ وکتاب الاجازات.

۶ـ وکتاب التحریر الطاوسی در علم رجال.

۷ـ و رسالهٔ اثنی عشریه در طهارت وصلوة.

۸ـ وکتاب مناسک الحج.

۹ـ وکتاب جواب المسائل المدنیات الاولی و جواب المسائل الثانیة و جواب المسائل الثالثة. انتهی.

و ابو علی در منتهی المقال، بعد ذکر تصنیفات او گفته که اصل کتاب تحریر طاوسی از مؤلفات سید احمد بن طاوس بود که آن را بر منوال رجال شیخ کشی ـ ره ـ تألیف کرده و به کتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال موسوم نموده بود. پس شیخ حسن تحریر و تهذیب آن نموده به تحریر طاوسی موسوم ساخت.

صاحب کتاب در منثور بعد ذکر تصانیف او آورده که وفاتش در سال هزار و یازده هجری واقع شد و ماه وفاتش به یادم نیست و او در بلدهٔ جبع مدفون شد. پس مدت عمرش پنجاه و دو سال وکسری باشد. و الله یعلم.

۳) السعید الشهید و المتکلم الفریدو المناظر الوحید،المجاهد فی الله، القاضی نورالله بن شریف بن نورالله‌الحسینی التستری الملقب بالشهید الثالث [۹۵۶ـ۱۰۱۹ هـ‌ق][1]:

از مشاهیر متکلمین امامیه و مجاهدین فرقهٔ ناجیهٔ اثنی عشریه و از اعاظم مجتهدان شوشتر و اکابر موالیان و سلالهٔ دودمان امیرالمؤمنین حیدر[ع]، ناشر ناموس هدایت، کاسر ناقوس غوایت، ضمیر منیر الهام پذیرش در اعلای لوای احکام عترت و کتاب، و صریر خامهٔ حقایق تصویرش فتح الباب احباب و صراخ[2] عذاب ذوی الاذناب است.

وجود شریف آن نور الهی و فخر دودمان نبوی، شبهات سامریان عدوی و ناصبیان اموی را حاسمی قوی، و برهانِ دعوی تابعانِ طریقِ مرتضوی را ید بیضای موسوی بود. نسب شریف و شجرهٔ پر ثمرهٔ منیف او بروجهی است که آن جناب در کتاب مجالس المؤمنین در ضمن احوال جد خود سید نورالله مرعشی حسینی ذکر فرموده و آن این است[3]: ضیاء الدین سید نورالله بن محمد شاه بن مبارز الدین مندة بن الحسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن الحسین بن محمد بن ابی المفاخر علی بن احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن الحسین بن محمد بن ابی علی بن حمزة بن علی المرعش بن عبدالله بن محمد الملقب بالسیلق [السلیق] بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام علی زین العابدین بن الامام الحسین الشهید المظلوم. شعر:

نسب تضائلت المناسب دونه والبدر من فخره فی بهجة و ضیاء

مولد شریف آن جناب، شوشتر که معرب آن تستر است، و آبای کرام و اجداد عالی مقام قاضی مذکور از شرف و جلالت از مشاهیر انام و مرجع خاص و عام. جدش سید نورالله مذکور از علمای ارباب تصنیف و تألیف در حکمت و غیر آن بود چنان که شرح احوالش در مجالس المؤمنین مرقوم است. پدر بزرگوارش سید شریف بن سید نورالله از اهل علم و فضل و از تلامذهٔ شیخ ابراهیم قطیفی بود چنان که در کتب رجال مسطور است. سید علامهٔ موصوف در خاتمهٔ کتاب احقاق الحق عبارتی نوشته چون که مشتمل بر بعض احوال محنت و مصائب اشتمال آن سلاله است در اینجا بعینه نقلش مناسب نمود و آن این است: هذاآخر ما قصدته من ایضاح مقاصد الکتاب المستطاب و انجاح مسئول

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۲۲؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۶۶؛ فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن، ص ۱۶ تا ۲۱؛ فیض الاله فی ترجمة القاضی نورالله (مقدمهٔ صوارم المهرقة) که کاملترین تحقیقی است که تا کنون دربارهٔ قاضی نورالله شده، مقدمهٔ احقاق الحق، ریاض‌الشعراء، ریاض العارفین، ص ۲۳۵، صبح گلشن، ص ۵۵۹، روضات الجنات، ص ۷۶۱، ریاض‌الجنة، روضهٔ پنجم، تذکرهٔ علمای هند، ص ۲۴۵، و سایر کتب رجال.

۲. صراخ = بانگ، خروش.

۳. مجالس المؤمنین، چاپ اسلامیه، ج ۱، ص ۵۱۹.

الأحبّة و الأصحاب من الردّ على رؤساء ذوى الأذناب، خصوصاً الناصب الشقي المرتاب، الزائغ عن طريق الصواب، و ذلک من جلائل نعم اللّه الوهّاب على عبده الأوّاب، الراجي للشهود العيني، المجاهد أعدائه بالسيف القيني و الرمح الرديني، نورالله بن شريف المرعشي الحسيني، كان الله له اجرى على نهج الحق عمله و المسئول من فضله العظيم وكرمه العميم أن يجعل مقاساتي في نصرة هذا المعشر ذريعة مخلّفة لزاد المحشر، و وسيلة مزلفة الى سيّد البشر و آله الأئمّة الاثني عشر، و أن يرزقني طلب ثارهم مع امام مهدى يدعو الى اقتفاء آثارهم، و أن يحشرني في زمرة أحبّائهم و أنصارهم، ويبّؤنى في دارالقرار في جوارهم، و المأمول من أفاضل المؤمنين الذين هم في حبّ الدين أمين أن يدعوني بدعاء الانتظام في زمرة الآمنين، اذا وقفوا على ما قاسيته في نظم هذا العقد الثمين من عرق الجبين و كدّ اليمين، فانه سبحانه لايضيع أجر المحسنين، و أن يصلحوا ما فيه من الفتور و التقصير و مظانّ المؤاخذة و التعيير، فانّ قلّة بضاعتي لائحة و اضاعة وقتي في الشواغل الدنيوية واضحة مع ما أنافيه من غربة الوطن و غيبة الكتب و ضيق البال بمفارقة الأهل و الآل، اذ بعد ما ركبت غارب الاغتراب في مبادى الشباب لتحصيل الحكم و تكميل الفيوض و النعم من وطني شوشتر المحروسة الى المشهد المقدسة الرضوية المأنوسة رماني زماني الى الهند المنحوسة، قامت تلک الشوهاء المأيوسة على ازدياد غمّي وَاهتمّت في عداوتي و اعداد همّي حتى ظننت أنها هندى اللاكلة لكبد عمّي، لكن الله سبحانه ببركات محبّة أهل البيت ـ عليهم السلام ـ أحيى قلبي الميت و أجرى بناني على منوال و ما رميت اذ رميت، فانتصرنا للمصنّف العلامة حاشرين و وسمنا على جامرة الأشاعرة القاصرين و الناصبة الفاجرة الخاسرين و انتقمنا من الذين أجرموا وكان حقّاً علينا نصر المؤمنين و الله الناصر و المعين. و قد اتفق نظم هذه اللئالى التى و شحت بها غوالي المعاني في سبعة أشهر من غير الليالى لما شرحت من كثرة ملالي وضعف القوى و نحول البدن كالشنّ البالى وكان آخرها آخر ربيع الاول المنتظم في مسلک شهور سنة الف و أربع عشر في بلدة اگره اكره بلاد اتخذها الكفر كره و استعمل فيها الشيطان مكره صان الله المؤمنين عن مكره وجهله وأخرجهم عن سواد الهند حزنه و سهله بحق الحق و أهله.

مجمل احوال جناب قاضي آن كه چون اكبر شاه پادشاه هندوستان منصب قضا به او تفويض نموده بود منسوب به «قاضي» شد و شهادتش مثل شهادت شهيد اول و شهيد ثاني به علت تشيع بر دست ظلم پرست نواصب واقع شد، لهذا اهل حق از او به «شهيد ثالث» تعبير مى‌كنند و خاصه و عامه و معاصرين او اعتراف و اذعان به كمال علم و فضل و جلالت و تقوا و عدالت او داشتند.

ملا عبدالقادر كه از جملهٔ معاصرين او از متعصبين اهل سنت و جماعت بود در كتاب منتخب التواريخ به تقريب ذكر علماى عهد اكبر شاهي نوشته كه: «قاضي نورالله ششترى اگر چه شيعى مذهب است اما بسيار به صفات نصفت و عدالت و نيک نفسى و حيا و تقوا و عفاف و او صاف اشراف موصوف است و به علم و حلم و جودت فهم و حدت طبع و صفاى قريحه و ذكا مشهور و صاحب

تصانیف لائقه است. توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته که از حیز تعریف و توصیف بیرون است، و طبع نظمی دارد و اشعار دلنشین می‌گوید. به وسیلهٔ حکیم ابوالفتح به ملازمت شاهی پیوست و زمانی که موکب منصور به لاهور رسید و شیخ معین - قاضی لاهور - را در وقت ملازمت از ضعف پیری و فتور قوا، سقطه‌ای در دربار واقع شد رحم بر ضعف او آورده فرمودند که شیخ از کار مانده بنابر آن قاضی نورالله به آن عهده محسوب و منصوب گردیده الحق مفتیان ماجن و محتسبان بدنفس لاهور[1] راکه به معلم الملکوت سبق می‌دهند خوش به ضبط درآورده و راه رشوت را بر ایشان بسته در پوست پسته گنجانیده چنانچه فوق آن متصور نیست و می‌توان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته که گفته:

توئی آن کس که نکردی به همه عمر قبول — در قضا هیچ ز کس غیر شهادت ز گواه»[2]

انتهی موضع الحاجة من التاریخ المذکور.

در تذکرهٔ ریاض الشعراء تألیف علیقلی خان واله مسطور است که: «قاضی نور الله شوشتری از افاضل زمان و اعاظم دوران بود. طنطنهٔ دانشش از قاف تا قاف رسیده و صیت فضلش شرق و غرب را فروگرفته. تصانیف عالیه‌اش در عالم مشهور و شرح جلالت شانش در السنهٔ جمهور مذکور است. در عهد اکبر پادشاه هندوستان قاضی القضاة بود. آخر در سن هفتاد سالگی در عهد جهانگیر پادشاه به سبب تصنیف کتاب مجالس المؤمنین به ضرب درهٔ[3] خاردار به درجهٔ شهادت رسید. در فن شاعری کمال قدرت و مهارت داشت و تخلص وی «نوری» بود. در جواب قصیدهٔ سید حسن غزنوی قصیده‌ای گفته که این چند بیت از آنجا است:

شکر خدا که نور الهی است رهبرم — وز نار شوق اوست فروزنده گوهرم
اندر حسب خلاصهٔ معنی و صورتم — و اندر نسب سلالهٔ زهرا و حیدرم
دارای دهر سبط رسولم پدر بود — بانوی شهر دختر کسری است مادرم
هان ای فلک چو این پدرانم یکی بیار — یاسر به بندگی نه و آزاد زی برم
شکر خدا که چون حسن غزنوی نیم — یعنی نه عاق والد و نه ننگ مادرم
بادم زبان بریده چو آن ناخلف اگر — مدح مخالفان علی بر زبان برم
داند جهان که او به دروغش گواه ساخت — در آن که گفت قرة عین پیمبرم!
شایسته نیست آن هم از آن ناخلف که گفت — شایسته میوهٔ دل زهرا و حیدرم

---

۱. منتخب التواریخ چاپی: «محتسبان حیّال محتال لاهوره.

۲. منتخب التواریخ، ج ۳، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات دکتر توفیق. هـ سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۹۳.

۳. دره = تازیانه.

فرزند را که طبع پدر در نهاد نیست پاکی ذیل مادر او نیست باورم

انتهی ما اردنا ایراده.

راقم الحروف را بسیاری از اشعار آبدار آن سلالة الاخیار به نظر رسیده. اگر چه شعر و شاعری ادون مراتب عالیهٔ او است اما ذوق طبع خدام جناب قاضی بر آن داشته معلوم می‌شود که اکثر احیان تنشیطاً و تفریحاً للطبع الاقدس میل به آن می‌فرمود. فقیر در اینجا خوفاً للاطالة و به سبب این که خارج از مبحث این کتاب است ترک نموده.

ولادت با سعادتش در سنهٔ نهصد و پنجاه و شش هجری واقع شده و شهادتش از کلمهٔ «سید نورالله شهید شده» که سنهٔ یکهزار و نوزده هجری می‌شود برمی آید. بر این تقدیر مدت عمر شریفش شصت و چهار سال می‌شود.

مخفی نماند که آنچه قاضی سید نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین و غیره اظهار مدح و حسن ظن خود نسبت به جمعی از صوفیه نموده مثل حسین بن منصور حلاج که توقیع حضرت صاحب الزمان مشتمل بر لعن او در کتب معتبرهٔ امامیه منقول است، و مثل سفیان ثوری و بایزید بسطامی و محیی الدین عربی و دیگر صوفیه از متقدمین و متأخرین که بد مذهبی ایشان در میان علمای امامیه ثابت است مستلزم تصوف جناب سید نورالله نیست زیرا که مدح شخصی منحصر در اختیار مسلک او نمی‌باشد بلکه مدح جمعی از علمای کبار امامیه مثل شیخ ابن بابویه و شیخ مفیدو امثال ایشان که فرقهٔ متصوفه را لعن و طعن کرده‌اند در تصانیف سید مذکور مشعر بر برائت او از طریقهٔ مبتدعهٔ صوفیه است.

وایضاً از تصانیف او کتاب احقاق الحق که مشتمل بر سایر مباحث معرفت ذات و صفات الهی و نبوت و امامت است. هرگز اعتقاد او مطابق اقوال اهل تصوف و مخالف اصول امامیه مثل قول به وحدت وجود و غیر ذلک نیست بلکه به دلایل وافیه و براهین شافیه، اثبات عقاید امامیه نموده و آن منافات به تصوف دارد. مؤید این معنی آن است که بعض اعاظم بر ظهر نسخهٔ مجالس المؤمنین بعد از نقل عبارت تذکرهٔ علیقلی خان که گذشت افاده نموده که: «الحق که مساعی جمیلهٔ جناب سید نورالله در اعلای مذهب حق امامیه زیاده از آن است که احتیاج به بیان داشته باشد بل هو اظهر من الشمس و ابهر من الامس و بر صاحبان علم و کیاست و فهم و فراست، علو مراتب تصانیفش به وجه من الوجوه مخفی و محتجب نیست».

نیز مخفی نماند که تصوف جناب سید مرحوم به نهجی از مطاوی کلام و تضاعیف مرام استفاد نمی‌شود. آری حسن ظنی به بعضی از متصوفه یافته می‌شود. و این هذا من ذلک لان مدح بعض الاشخاص لاینحصر فی اختیار مسلکه. چه اغراض و غایات به حسبِ اختلافِ ازمنه و اوقات متفاوت می‌باشد و مدح کردن جناب سید مذکور، لا عنین متصوفه را اول دلیل بر مدعای ما است. علی ان علو

درجته يقيني و اليقين لايزول الابيقين مثله. و احتمال بعض محتملات بل ظن غير كافي وَلا تَقْفُ ما لَيسَ لَكَ بِه عِلم[1] إنَّ بَعضَ الظَنِّ إثمٌ[2] و تفصيله في محله. انتهى كلامه.

و نيز جناب غفران مآب مولانا السيد دلدار علي ـ طاب ثراه ـ در كتاب شهاب ثاقب و در رسالهٔ فارسيه‌اي كه در جواب سؤالات مولوي سميع صوفي قلمي فرموده برائت جناب قاضي نورالله ـ مرقده الشريف ـ فرموده‌اند كه در تصانيف ايشان با ديگر مؤيدات مذكور است. من شاء فليرجع اليها.

و جناب سيد العلماء[3] ـ قدس الله نفسه الزكيه ـ در بعض مصنفات خود آورده كه: «قاضي سيد نورالله را به سبب بعض اوهام، حسن ظني به اين طايفه و استيناسي به اين فرقه حاصل بوده و از آن فساد اعتقادش غير لازم. آيا نمي‌بيني كه قاضي مذكور در مجالس المؤمنين دربارهٔ محيي الدين عربي به تقريب ذكر قولش: «سبحان من اظهر الاشياء و هو عينها» كه مشعر اعتقاد به وحدت وجود است مي‌فرمايد كه محتمل است كه لفظ «عينها» به غين منقوطه و ياي موحده بعد از ياي مثناة مشدده به صيغهٔ ماضي باشد و معني آن «اخفاها» باشد. الي آخر ما قال. و به امثال اين توجيه، كلامش را از مخالفت شرع، بري پنداشته. پس اگر قاضي به وحدت وجود معتقد مي‌بود چرا تصحيف در كلام ابن عربي قرار مي‌داد و به اصلاحش مي‌پرداخت. از اينجا واضح گرديد كه به بعض وجوه، اين بزرگان را بر بدي اعتقاد ابن عربي و امثالش اطلاع نبود و حسن ظن به آنها داشتند و كلمات آنها را مؤول به تأويلات صحيحه مي‌پنداشتند اگر چه مظنه شان فاسد و مصداق، مصرع:

لن يصلح العطار ما افسد الدهر

بوده باشد نه اين كه در عقيدهٔ فاسدهٔ آنها مشارك باشند». انتهى كلامه الشريف.

و قصهٔ شهادتش علي ما نقله صاحب التذكرة عن بعض الثقات اين است كه سيد مذكور هميشه در ميان مخالفين تقيه مي‌كرد و مذهب خود را از ايشان مخفي مي‌داشت و در علم مسائل فقهيهٔ مذاهب اربعهٔ سنيه مهارت و دستگاه بسيار داشت. لهذا اكبر پادشاه و اكثر مردم، او را سني مذهب مي‌پنداشتند. و چون اكبر پادشاه، علم و فضل و لياقت او را دريافت او را قاضي القضاة ساخت. جناب سيد گفت من به شرطي اين خدمت را قبول مي‌كنم كه موافق هر يک از مذاهب اربعه يعني شافعيه و حنفيه و حنبليه و مالكيه كه راي و اجتهاد من مقتضي شود فتوا در قضايا خواهم داد و چون قوت نظر و استدلال دارم در جميع مسائل و احكام، پابند يكي از مذاهب نيستم لكن در اجتهاد خود از مذاهب اربعه بيرون نمي‌روم. پادشاه قبول كرد. پس قاضي ـ عليه الرحمة ـ پيوسته در مسائل قضايا و احكام بر

---

۱. سورهٔ اسراء، آيهٔ ۳۶.

۲. سورهٔ حجرات، آيهٔ ۱۲.

۳. سيد العلماء لقب سيد احمد بن نظام الدين ابراهيم بن سلام الله است كه در صفحات بعدي همين كتاب شرح حالش مي‌آيد.

طبق مذهب امامیه فتوا می‌داد و اگر کسی اعتراض می‌کرد جناب قاضی ثابت می‌فرمود که این فتوای من مطابق فلان مذهب از مذاهب اربعهٔ سنّیه است. پس بعضی از فتاوای او مطابق مذهب شافعیه و بعضی مطابق حنفیه و بعضی مطابق مالکیه و بعضی مطابق حنبلیه واقع می‌شد و قاضی در حال تقیه به همین ذریعه اجرای احکام امامیه می‌نمود و در خفیه مشغول تصانیف بود. چون اکبر پادشاه وفات یافت و جهانگیر پادشاه بر تخت سلطنت نشست قاضی به دستور گذشته به عهدهٔ خود قیام داشت تا آن که بعضی از علمای مخالفین که مقرب جهانگیر پادشاه بودند دریافتند که او مذهب امامیه دارد. پیش پادشاه سعایت او کردند که او شیعه مذهب است چنانچه در فتوای خود پابند مذهبی از مذاهب اربعه نیست و در هر مسئله‌ای به موجب هر مذهبی که در آن مسئله مطابق مذهب امامیه باشد فتوا می‌دهد. پادشاه از این سخن اعراض نمود و گفت که از این معنی تشیع او ثابت نمی‌شود زیراکه او در روز اول شرط کرده است که مطابق هر مذهبی از مذاهب اربعه که رای او مقتضی شود فتوا دهد.

پس علمای مخالفین در کمین او افتادند تا به وجهی اثبات تشیع قاضی نموده حکم قتل او را از پادشاه حاصل کنند. پس شخصی را پیش قاضی فرستادند تا خود را شیعه وانموده تصانیف قاضی را به دست آرد. آن شخص به خدمت قاضی رفته اظهار تشیع خود و اختیار تلمذ پیش او نمود. تا مدتی بر این گذشت و نهایت اعتبار پیش جناب قاضی به هم رسانید تا آن که بر کتاب مجالس المؤمنین آگاهی یافت و به نهایت سعی و الحاح آن کتاب را از نزد قاضی گرفته به خانهٔ خود برد و نقلش برداشته مخفی به نظر علمای مذکورین درآورد. پس ایشان آن کتاب را ذریعهٔ اثبات تشیع او پیش پادشاه نمودند و گفتند که این را چنین و چنان نوشته و سزاوار حد زدن است. پادشاه گفت: چه سزا می‌باید؟ گفتند که درهٔ خاردار به فلان مقدار بایدش زد. پادشاه گفت: اختیار دارید. پس ایشان به عجلت تمام، این ظلم را نسبت به جناب قاضی به عمل آوردند تا آن که شهید شد. شهادتش در اکبر آباد اتفاق افتاد و مرقدش هم در آن شهر واقع است و مردم در آنجا به سعادت زیارتش مشرف می‌شوند.

فهرست تصانیف قاضی سید نورالله:

فهرست تصانیف جناب قاضی سید نورالله ـ طاب ثراه ـ مشتمل بر ذکر کتب و رسایل و حواشی کثیره به نظر رسیده و آن این است:

۱ـ کتاب احقاق الحق.

۲ـ مجالس المؤمنین.

۳ـ کتاب مصائب النواصب.

۴ـ صوارم مهرقة رد صواعق محرقة.

۵ـ حاشیه بر تفسیر بیضاوی.
۶ـ حاشیهٔ تهذیب الاحکام.
۷ـ حاشیه بر شرح شمسیه.
۸ـ حاشیه بر شرح هدایه.
۹ـ حاشیه بر شرح جامی.
۱۰ـ حاشیه بر حاشیهٔ قدیمه.
۱۱ـ حاشیهٔ دیگر بر بیضاوی.
۱۲ـ حاشیهٔ شرح تهذیب الاصول.
۱۳ـ حاشیه بر حاشیهٔ شرح تجرید.
۱۴ـ حاشیه بر قواعد علامهٔ حلی علیه الرحمة.
۱۵ـ حاشیه بر الهیات شرح تجرید.
۱۶ـ حاشیه بر شرح چغمینی.
۱۷ـ حاشیه بر مختلف فقه.

۱۸ـ شرح اثبات واجب قدیم.
۱۹ـ حاشیهٔ اثبات واجب جدید.
۲۰ـ حاشیه در رد حاشیهٔ چلبی بر شرح تجرید.
۲۱ـ حاشیه بر بحث عذاب قبر از شرح عقاید.
۲۲ـ شرح بدیع المیزان.
۲۳ـ شرح حاشیهٔ تشکیک از حواشی حاشیهٔ قدیم.
۲۴ـ کتاب نورالعین.
۲۵ـ کتاب کشف العوار.
۲۶ـ رسالهٔ دافعة النفاق.
۲۷ـ کتاب نهایة الاقدام.
۲۸ـ رسالهٔ انس التوحید.
۲۹ـ رسالهٔ رفع القدر.
۳۰ـ کتاب حل العقال.
۳۱ـ رسالهٔ بحرالغدیر.
۳۲ـ رسالهٔ لمعه فی صلوة الجمعه.
۳۳ـ رسالهٔ ذکر الاتقی.

۳۴ـ رسالهٔ عدة الابرار.
۳۵ـ رسالهٔ تحف العقول.
۳۶ـ رسالهٔ موائد الانعام.
۳۷ـ حاشیه بر رسالهٔ اجوبهٔ فاخره.
۳۸ـ رسالهٔ عشرهٔ کامله.
۳۹ـ حاشیه بر حاشیهٔ تهذیب ملا جلال.
۴۰ـ رسالهٔ سبعهٔ سیاره.
۴۱ـ رساله در تفسیر آیهٔ انما المشرکون نجس.
۴۲ـ رسالهٔ بحث تحذیر.
۴۳ـ رسالهٔ ادعیه.
۴۴ـ رسالهٔ جلالیه.
۴۵ـ رسالهٔ لطیفه.
۴۶ـ رساله در بیان عرض انواع کم(؟)

۴۷ـ رساله در حقیقت عصمت.
۴۸ـ رساله فی ان الوجود لا مثل له.
۴۹ـ جواب اسئلهٔ سید حسن.
۵۰ـ رسالهٔ اثبات تشیع سید محمد نوربخش و کتاب دیوان قصاید.
۵۱ـ رساله در رد شبهات شیطان.
۵۲ـ حاشیه بر تحریر اقلیدس.
۵۳ـ حاشیهٔ خلاصه در رسالهٔ انموذج.
۵۴ـ رساله در رد مقدمات ترجمهٔ صواعق محرقه.
۵۵ـ رسالهٔ سحاب المطیر.
۵۶ـ شرح خطبهٔ حاشیهٔ عضدی قزوینی.
۵۷ـ حاشیه بر بحث اعراض شرح تجرید.
۵۸ـ حاشیه بر مطوّل.
۵۹ـ شرح مبحث حدوث عالم بر انموذج دوانی.
۶۰ـ حاشیه بر شرح مختصر.
۶۱ـ حاشیه بر حاشیهٔ ختائی.
۶۲ـ رسالهٔ نظر السلیم.

۶۳ـ رساله در تفسیر آیهٔ رؤیا.
۶۴ـ رسالهٔ گوهر شاهوار.
۶۵ـ رسالهٔ خیرات حسان.
۶۶ـ رساله در نجاست خمر.
۶۷ـ رساله فی مسئلة الکفارة.
۶۸ـ رساله فی غسل الجمعة.
۶۹ـ رساله در رد رسالهٔ تصحیح ایمان فرعون.
۷۰ـ رساله فی رد رسالة الکاشی.
۷۱ـ رساله فی رکنیة السجدتین.
۷۲ـ رساله در تعریف ماضی.
۷۳ـ حاشیه بر رسالهٔ تحقیق کلام بدخشی.
۷۴ـ حاشیه بر شرح خطبهٔ مواقف.
۷۵ـ رسالهٔ گل و سنبل.
۷۶ـ رساله فی مسئلة لبس الحریر.
۷۷ـ شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر.
۷۸ـ کتاب دیوان اشعار.
۷۹ـ کتاب منشآت.
۸۰ـ حاشیه بر مبحث جواهر شرح تجرید.
۸۱ـ رساله فی رد شبهة فی تحقیق علم الالهی.
۸۲ـ رساله فی رد ما کتب بعضهم فی نفی عصمة الانبیاء.
۸۳ـ شرح مبحث جواهر حاشیهٔ قدیمه.
۸۴ـ رساله فی رد ما الفه ابن الهمام.
۸۵ـ منتخب کتاب محلی ابن حزم اندلسی.
۸۶ـ تعلیقات بر شرح قاضی ایجی شافعی بسط فیه الکلام علی المال القیاس.
۸۷ـ رساله در جواب سؤالات میر یوسفعلی حسینی اخباری در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمایر جمیع مردمان در جمیع احوال و ازمان.
۸۸ـ حاشیهٔ کتاب میبدی.

۴) السید احمد بن نظام الدین ابراهیم بن سلام الله [- ۱۰۱۵ هـ‍ـق][1]:

وی از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازی و جد سید علی خان مدنی شارح صحیفهٔ کامله است و ملقب به «سلطان الحکما» و «سید العلماء» بود. سلسلهٔ نسب او به امیر غیاث الدین منصور شیرازی علی ما ذکره السید علی خان فی السلافة و الشیخ الحر العاملی فی الامل بدین طریق است: سید احمد بن سید نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین بن مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور الحسینی.

بالجمله سید مذکور از افاضل اهل زمان و اعاظم اعیان بود. صاحب امل الآمل آورده که: «سید احمد ملقب به «سلطان الحکما» و «سید العلماء» فاضل عالم بود. از تصانیف او است کتاب اثبات الواجب در سه نسخهٔ «کبیر» و «متوسط» و «صغیر»، و دیگر از کتب و رسایل».

وفاتش در سنهٔ یکهزار و پانزده هجری واقع شده.

۵) مولانا السید تقی الدین محمد النسابه [- ۱۰۱۹ هـ‍ـق][2]:

از افاضل محققین و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی بود. وفاتش علی ما نقله صاحب امل الآمل و صاحب السلافة در سنهٔ هزار و نوزده، تسع عشرة بعد الالف است.

۶) الشیخ عبد الصمد بن حسین العاملی الحارثی [- ۱۰۲۰ هـ‍ـق][3]:

فاضل کامل و عالم عامل و برادر شیخ بهاء الدین عاملی است. شیخ حرعاملی در امل الآمل ذکر او فرموده و او را به «فاضل و عالم» ستوده. در شذور العقیان مسطور است که شیخ عبد الصمد از والد ماجد خود شیخ حسین اجازهٔ رویت دارد و شیخ حسین موصوف آن را در مشهد مقدس حضرت امام رضا - علیه آلاف التحیة و الثنا - روز سه شنبه در ماه رجب الاصب سنهٔ احدی و سبعین و تسع مائه همراه اجازهٔ برادرش شیخ بهاء الدین عاملی ظهر نسخهٔ اجازه‌ای که شهید ثانی برای شیخ حسین مزبور نوشته بود تحریر فرمود. از جملهٔ عبارت اجازهٔ مزبوره این است: «أما بعد فقد أجزت لولدی بهاء

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲، سلافة العصر، امل الآمل، ج ۲، ص ۹. در امل الآمل: «نظام الدین احمد بن ابراهیم».

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۸، سلافة العصر، ص ۴۹۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۹، خلدبرین، ص ۴۱۷.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۵، لؤلؤة البحرین، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۹.

الدین محمّد و أخیه أبی تراب عبد الصمد ـ حفظهما الله تعالی ـ بعد أن قرأ علیّ ولدی الأکبر جملة کافیة جمیلة من العلوم العقلیة و النقلیة جمیع ما تضمّنته هذه الاجازة و احتوت علیه بالطرق المقرّرة فیها، و لذلک أجزت لهما اسبغ الله نعمه علیهما جمیع ما یجوز لی روایته من طرق الخاصة و العامة و جمیع ما الفته نظماً و نثراً». انتهی.

و شیخ بهاء الدین عاملی رساله‌ای در مسائل نحو موسوم به فوائد صمدیه که بین المحصلین و الطلبة شایع و مشتهر گردیده برای شیخ عبد الصمد مذکور تصنیف فرموده.

وفاتش علی ما ذکره الشیخ یوسف البحرانی فی لؤلؤة البحرین در سنهٔ عشرین بعد الالف در حوالی مدینهٔ منوره اتفاق افتاد و از آنجا نقل کرده به نجف اشرف دفن کردند.

۷) ملا عبدالله بن الحسین التستری [ـ ۱۰۲۱ هـ ق][۱]:

طاب ثراه از علمای عظام و از فقهای عالی مقام و از اساتذهٔ آخوند ملا محمد تقی مجلسی و دیگر از فضلای کرام بود، و مصنف کتاب نقد الرجال از شاگردان او بوده چنانچه در کتاب مذکور ذکرش چنین آورده که: «عبد الله بن الحسین شوشتری ـ مدظله العالی ـ شیخ و استاد من است و علامه و محقق و مدقق جلیل القدر عظیم المنزلة، یکتای عصر خود و پرهیزکارترین اهل زمان خود است. هیچکس را ثقه‌تر از او ندیده‌ام. فضایل و مناقبش را احصا نتوان نمود. روزها روزه می‌دارد و شبها به نماز بسر می‌کند. و از تصانیف او کتابها است: از آن جمله شرح قواعد است».

آخوند ملا محمد تقی مجلسی درکتاب لوامع می‌فرماید که: «خبر داد مرا به کتب احادیث،شیخ العلماء، استاد الفضلاء، الشیخ الاعظم بل الوالد المعظم، مولانا عبدالله بن الحسین التستری که او از شیخ نعمة الله بن خاتون تلمیذ شیخ نورالدین علی بن عبد العالی الکرکی روایت داشت».

ایضاً آخوند مذکور در مجلد رجال روضة المتقین فرموده که: «مولانا عبد الله بن الحسین الشوشتری ـ رضوان الله علیه ـ استاد من و استاد طایفهٔ امامیه در عصر خود بود و علامهٔ زمان خود و محقق مدقق زاهد و عابد ورع بود و اکثر فواید این کتاب یعنی روضة المتقین از جملهٔ افادات اوست. و او تحقیقات احادیث و رجال و اصول به حدی نمود که مزیدی بر آن متصور نیست. و از تصانیف او کتابها است از آن جمله تتمیم شرح شیخ علی بن عبد العالی کرکی بر قواعد علامه هفت مجلد است که از آن حاصل فضل و تحقیق و تدقیق او را توان شناخت. و او از برای من بلکه برای جمیع مؤمنین به منزلهٔ پدر مهربان بود. وفاتش در عشر اول محرم واقع شد و روز وفاتش از کثرت گریه کنندگان در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۳، نقد الرجال، ص ۱۹۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۹۵، سلافة العصر، خاتمهٔ مستدرک الوسائل، عالم آرای عباسی، ص ۸۵۹.

مفارقت او به منزلهٔ روز عاشورا بود، و قریب صد هزار کس بر جنازه‌اش نماز کردند، و چنین اجتماعی بر جنازهٔ دیگری از فضلا ندیده‌ام، و در جوار مزار سید اسماعیل بن زید بن الحسن ـ علیه السلام ـ مدفون شد. پس بعد از یک سال به سوی کربلای معلی به مشهد حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ نقل کردند، همچنان جسم مقدس او را در وقت نقل کردن یافتند که متغیر نشده بود. و او از جملهٔ آنچه دیده‌ام و شنیده‌ام کرامات کثیره داشت و به خدمت شیخ طایفهٔ امامیه و زاهدترین مردم در زمان خود مولانا احمد اردبیلی ـ علیه الرحمة ـ قرائت احادیث نموده بود و هم به خدمت شیخ اجلّ شیخ احمد بن نعمة الله بن احمد بن محمد بن خاتون عاملی ـ رحمه الله ـ و به خدمت پدرش شیخ نعمة الله قرائت کرده بود و از ایشان اجازهٔ روایت احادیث داشت و مرا اجازه به آن داد. می‌توان گفت که انتشار و ترویج علم فقه و حدیث از ذات مقدس او در اصفهان واقع شد اگر چه سوای او دیگر علما هم موجود بودند لکن ایشان اشتغال بسیار داشتند و مدت درس ایشان اندک بود به خلاف مولانا عبدالله مذکور که چون او از کربلای معلی به سوی عجم آمد قریب چهارده سال در اصفهان اقامت فرمود و در وقتی که او داخل اصفهان شد عدد طالبان علم در آنجا به پنجاه نرسیده بود، و در وقت وفاتش زیاده از هزار کس از فضلا و غیر ایشان از طلبهٔ علم موجود بودند. شمار فضایل و مدایح او در مختصرات ممکن نیست»، انتهی محصل کلامه.

در تاریخ عالم آرای عباسی تألیف منشی اسکندر بیک که از منشیان عهد شاه عباس صفوی بود به تقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و بیست و یک هجری مسطور است که: «افضل العلماء و المجتهدین مولانا عبدالله شوشتری که چند سال بود که از نجف اشرف به ولایت عجم آمده و در دار السلطنهٔ اصفهان اقامت داشت در روز جمعه بیست و چهارم ماه محرم سنهٔ یکهزار و بیست و یک مذکور، اندک عارضه‌ای او را طاری شد. روز شنبه میر محمد باقر داماد و شیخ لطف الله مدنی که از مدتی به جهت مباحثات علمی و مسائل اجتهادی فی ما بین ایشان غبار، ارتفاع یافته بود به عیادت او رفتند. جناب مولانا به ایشان معانقه کرده در کمال شکفتگی صحبت داشت. شب یکشنبه بیست و ششم ماه مذکور قریب به صبح بعد از اقامت نماز تهجد و نوافل بیرون آمد که ملاحظهٔ وقت نماز نماید. چون عود نمود در رفتن از پای افتاده بی آن که مهلت سخن گفتن یابد دعوت حق را اجابت نموده مرغ روحش از قفس بدن پرواز کرد. جناب مولانا در کمالات نفسانی و تقوا و پرهیزکاری و بی تعلقی دنیا درجه‌ای عالی داشت و از اشربه و اغذیه و تنعمات دنیا به سد رمقی قناعت نموده اکثر اوقات صائم بود و به شوربای بی گوشت افطار می‌کرد. مدت سی سال در نجف اشرف و کربلای معلی ساکن گشته در خدمت مجتهد مغفور مولانا احمد اردبیلی استفادهٔ علوم دینیه می‌نمود و از مولانای مذکور اجازت نماز جمعه و جماعت و تلقین مسائل اجتهادیه یافته بود، و در روز فوت او صدای نالهٔ صغیر و کبیر خلایق به اوج آسمان می‌رسید. اشراف و اعیان زمان آرزو می‌کردند که به تیمن و تبرک، دستی بر

جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش رسانند، از غلوی خلایق میسر نمی‌شد. نعش او را در آستانهٔ امامزادهٔ واجب التعظیم و التجلیل سید اسماعیل گذاشتند و از آنجا به کربلای معلی نقل نمودند. ارباب نظم و استعداد، تواریخ مرغوبه در سلک نظم کشیدند. میر صحبتی تفرشی این تاریخ یافته بود:

آه آه از مقتدای شیعیان

دیگری گفته بود:

حیف از مقتدای ایران، حیف

و شیخ محمود عرب جزایری گفته:

مات مجتهد الزمن؛[1]

انتهی نقلاً عن التاریخ المذکور.

شیخ یوسف بحرانی در اجازهٔ خود آورده: وفات مولانا عبدالله مذکور در سال هزار و بیست و یکم هجری واقع شد.



۸) امیر نصیرالدین حسین بن ابراهیم بن سلام الله الحسینی [ـ ۱۰۲۳][2]:

جد سید علی خان مدنی و برادر سید احمد سابق الذکر است. شیخ حر عاملی او را به «فاضل و عالم و ادیب» ستوده و گفته که سید علی صاحب سلافة العصر آورده که امیر نصیر مزبور جد من است و مدح و وصف بسیار در حق او کرده و گفته که هر دو برادر ـ امیر نصیر و برادرش سید احمد ـ به سید رضی و سید مرتضی ـ علیهما الرحمة ـ مشابهت داشتند. و آورده که وفاتش د رسنهٔ ثلاث و عشرین بعد الالف واقع شد.

ایضاً صاحب سلافة العصر آورده که شیخ عبدالقادر طبری صاحب بدیعیه از تلامذهٔ امیر نصیر بود و شیخ مزبور قصیدهٔ بدیعیهٔ خود را در معارضهٔ بدیعیهٔ ابن حجه گفته و شرحی لطیف بر قصیدهٔ خود نوشته.

---

۱. عالم آرای عباسی، ص ۸۵۹.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۷، سلافة العصر، ص ۴۹۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۸۶، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۵.

۹) الفاضل اللاثاني مولانا السيد ظهيرالدين میرزا ابراهیم‌بن حسین الهمدانی [ـ ۱۰۲۶ هـ ق]:[۱]

از علمای محققین وکملای مدققین و از جملهٔ معاصرین شیخ بهاءالدین عاملی بود و جناب شیخ معترف به فضل وکمال او بود و در مجالس و مدارس خود مبالغه در توصیف و تعریف او می‌فرمود.

بالجمله میرزای موصوف از شیخ اجل محمدبن نعمة الله بن خاتون عاملی روایت داشت و آخوند ملامحمدتقی مجلسی از او روایت دارد کماصرح به فی الشذور. صاحب سلافه به مدایح بالغه او را ستوده چنانچه بعض فقراتش در اینجا ثبت می‌گردد: المیرزا ابراهیم الهمدانی، برهان العلم القاطع، و قمر الفضل الساطع، و منار الشریعة و منیر جمالها و محقق الحقیقة و مفصّل اجمالها، و جامع شمل العلوم و ناسق نظامها، و معلی کلمة الحق و مضاعف اعظامها، المقتنی نفائس جواهرها و المجتنی أزاهیر بواطنها و ظواهرها، ملک أعنّة الفضائل و تصرّف، و بیّن غوامض المسائل فأفهم و أعرف، و أجری ینابیع الحکمة و فجر، و بکّر الی نیل الزلفی لدی ربه و هجر. بیتان:

و زاد به الدین الحنیفی رفعة — و شاد دروس العلم بعد دروسها
و أحیی موات العلم منه بهمة — یلوح علی الاسلام نور شموسها

و نیز در سلافه آورده است: «اخبرنی غیر واحد أنّ [سلطان العجم] الشاه عبّاس قصد یوماً زیارة الشیخ بهاء الدین محمّد، فرأی بین یدیه من الکتب [ماینوف علی الالوف] فقال له السلطان: هل فی العالم عالم یحفظ جمیع ما فی هذه الکتب؟ فقال له الشیخ: لا و ان یکن فهو المیرزا ابراهیم، و ناهیک بها شهادةٌ بفضله و اعترافاً بسموّ مقداره و نبله».

و استادِ میرزای مذکور شیخ محمد بن احمد بن نعمة الله بن خاتون عاملی در اجازهٔ خود که برای وی در روز جمعه چهاردهم محرم سنهٔ ثمان بعد الالف نوشته به مدح و ثنای بسیار او را ستوده و بعد وصف فضایل و محامد وکمالات او می‌فرماید: «فلقد رأیته و ان کنت معترفاً بقصوری عن ادراک لطیفة فضائله جامعاً فی العلوم الأدبیة و الحکمة العقلیة و السمعیة ما تنحزم به أواخر الزمان علی أوائله فللّه درّه ما أفضله بل وللّه درّ أبیه و هیهات أن یسع مسطور طروس الکمال ما جمع و لقد أنس بحبه عبد الفقراء و مخلصه بلامراء تمام عام سبعة بعد الالف فیا لله ما أسعد أیّام رؤیته و ألذّ المقول فی خدمته، و ناهیک به من الف و رأیته دام ظله و خرقت له العادة بطول البقا، قلب فلک العلیا، و لب أهلیة المحبة و الاصطفاء للاخاء، مرکز دائرة الفضلاء و العلماء، و خریدة ذوی الهمم العالیة بلامراء، أحببت أن أکون أیّام مهلتی بل و دوام نقلتی و أخلاقی فی ربقة أخاه و اختصاصه و أن أتشرّف بمحبته و ارادته و مودّته و اخلاصه راجیاً أن تهب علیّ نفحة من نفحات زاکیات دعواته، و أن‌المملوک المقصّر فی خدمته

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲، سلافة العصر، ص ۴۸۰، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱، خلدبرین، ص ۴۳۱.

عطف لطفه و شفقاته، و أن أجيزه معترفاً بأنّي لم أعدل في طبقاته أن يعمل بما لعلّه يجده بحدسه الصائب و ذوقه الثاقب على نهج الثواب مما ألفه الخاطر الفاتر من قيد أو حاشية أوكتاب وكذلك ممّا ألفه الفضلاء و الفقهاء الاماميون بل كلّما جمع و صنّفه علماء الإسلام المؤالفون و المخالفون عملاً و روايةً كما شاء و أحبّ متى شاء و أحبّ لمن شاء و أحبّ با لطريق التي لي اليهم بحقّ القراءة أو السماع أو المناولة و الاجازة. انتهى ما أردنا.

وفات ميرزاى موصوف در سنهٔ ست و عشرين و الف واقع شد.

۱۰) ملا عبدالله بن حسين يزدى [‎-۹۸۱][1]

منسوب است به سوى يزد كه بلده‌اى از بلاد فارس است.

مولاناى مذكور از مشاهير فضلاى كاملين و نحارير علماى عاملين و از جملهٔ اساتذهٔ مولانا شيخ بهاء الدين است. قرائت علم فقه و حديث به خدمت شيخ حسن و سيد محمد صاحب مدارك فرموده و شيخ حسن مذكور، استفادهٔ علوم منطق و معانى و امثال آن پيش او مى‌كرد. او در آن وقت به تصنيف حاشيه بر تهذيب المنطق مشغول بود و آن به شرح تهذيب مشهور و درس آن ميان طلبه معمول است.

صاحب تاريخ عالم آراى عباسى آورده كه شيخ بهاء الدين عاملى، مرتبهٔ كمال در حكمت وكلام و بعضى علوم معقول از فيض صحبت مولانا عبدالله يزدى به دست آورده. انتهى.

در سلافة العصر آورده كه: «مولى عبدالله بن حسين يزدى استاد شيخ بهاء الدين عاملى بود و علامهٔ زمان خود بود و هيچكس نزاع همسرى با او نداشت و احدى در جلالت قدر و علو منزلت وكثرت ورع و پرهيزكارى به او نمى‌رسيد. و او را تصانيف مفيده است مثل شرح قواعد در فقه، و شرح عجاله، و شرح تهذيب المنطق، و حاشيه بر حاشيهٔ خطائى، و حاشيه بر شرح شمسيه، و غير اينها».

صاحب تذكره آورده كه پسر ملا عبدالله يزدى كه ملا حسنعلى است عالم صالح و قدوهٔ فضلاى كرام بود و در سنهٔ يكهزار و شصت و نه هجرى وفات يافت.

---

۱. عالم آراى عباسى، ص ۱۵۶، طبقات اعلام الشيعه (قرن دهم)، ص ۱۳۵، سلافة العصر، ص ۴۹۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۰، خلدبرين، ص ۴۴۳.

۱۱) میرزا محمد بن علی بن ابراهیم الاسترابادی مؤلف کتب الرجال [ـ ۱۰۲۸ هـ ق][1]:

منسوب است به سوی بلدهٔ استراباد که یکی از بلاد مازندران است.

از اکابر علمای رجال و اعاظم اصحاب فضل و کمال است. در تحقیق علم رجال و ضبط احوال ایشان میان متأخرین امامیه ممتاز بوده و کتاب منهج المقال که مشهور به رجال کبیر است جامع مضامین اکثر کتب رجالیه است و در آن استیعاب، نقل عبارات رجال کشی و نجاشی و فهرست شیخ طوسی و غیر اینها بعینها فرموده حتی که کتابی به این وصف در تصانیف دیگر علمای متأخرین به نظر نرسیده.

صاحب خلاصة الاثر فی اعیان المائة الحادی عشر که از معتمدین اهل سنت است در ترجمهٔ آن جناب نوشته: «محمد بن علی بن ابراهیم الاسترابادی نزیل مکة المشرفة، العالم العلامة، صاحب کتب الرجال الثلاثة المشهورة، له مؤلفات کثیرة، منها شرح آیات الاحکام، و رسائل مفیدة، و صیته بالفضل التام شایع ذایع و کانت وفاته بمکة لثلاث عشرة خلون من ذی الحجة سنة ثمان و عشرین و الف». انتهی.

صاحب لؤلؤة می‌فرماید که: «میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرابادی فاضل محقق و مدقق و عابد و پرهیزکار و عارف به احادیث و احوال رجال بود و از تصانیف او در علم رجال سه کتاب است: رجال کبیر، و رجال وسیط ـ که این هر دو در این زمان موجود است ـ و سوم کتاب رجال صغیر است که بر آن واقف نشده‌ام. دیگر از تصانیف او شرح آیات الاحکام و حاشیه بر تهذیب حدیث و دیگر رسائل متعدده است. وفاتش در مکهٔ معظمه به تاریخ سوم ماه ذیقعدهٔ سنهٔ یکهزار و بیست و هشت هجری واقع شد. و او از شیخ ابراهیم پسر شیخ عبدالعالی روایت داشت و محمد امین استرابادی مصنف فوائد مدنیه از میرزا محمد موصوف روایت دارد». انتهی

سلسلهٔ روایت او که به چندین واسطه به علامهٔ حلی می‌رسد چنانچه در آخر کتاب منهج المقال و کتاب تلخیص المقال ذکر نموده و تاریخ تصنیف رجال کبیر و نام و نسب خود را در آخر باب زای معجمهٔ کتاب مذکور چنین نوشته: «تم الجزء الاول من کتاب منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال علی ید مؤلفه الفقیر الی الله الهادی، محمد بن علی بن ابراهیم الاسترابادی فی ثانی عشر ربیع الاول سنة اربع و ثمانین و تسع مائه».

سید مصطفی تفرشی مؤلف نقد الرجال که معاصر او بوده ذکرش به این عنوان آورده: «محمد بن

---

۱. لؤلؤة البحرین، طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۹۷، نقد الرجال، ص ۳۲۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۱، سلافة العصر، ص ۴۹۹، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۱۶.

علی بن کیل استرابادی ـ مد الله فی عمره و زاد الله فی شرفه ـ عالم و فقیه و متکلم است و از جملهٔ ثقات و زهاد و عباد طایفهٔ امامیه است. تحقیقات علم رجال و تفسیر و حدیث به حدی نموده که مزید بر آن متصور نیست. قبل از این از مجاوران آستانهٔ علیهٔ غرویه ـ علیه آلاف التحیة و الاثنیة ـ بود، اکنون از مجاورین بیت الله الحرام است و در آنجا به عبادت الهی مشغول است». انتهی.

از تلامذهٔ اوست سید فاضل ثقه امیر شرف الدین علی حسینی که استاد آخوند ملا محمد تقی مجلسی است و علامه آخوند ملامحمد باقر مجلسی در مجلد سیزدهم بحارالانوار جناب میرزای موصوف را از جملهٔ کسانی که حضرت صاحب‌العصر، حجة الله المنتظر ـ عجل الله فرجه ـ را در زمان غیبت کبری دیده‌اند ذکر فرموده است بدین گونه که: جماعتی به من نقل کرده‌اند که سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرابادی ـ نورالله مرقده ـ گفته است که من شبی در طواف خانهٔ کعبه بودم، ناگاه جوانی نیکو منظر در رسید و شروع به طواف کرد. پس قریب به من آمد و یک گل سرخ که در آن وقت موسم آن نبود به من عطا فرمود. پس آن را از دست او گرفتم و بوئیدم و گفتم که‌ای سید من! این گل از کجا است؟ فرمود که از خرابات است! این بگفت و از نظر من غایب شد و باز هرگز او را نیافتم.



۱۲) سید حسین بن حیدر الحسینی الکرکی[۱]:

از اکابر مفتیان دین و حافظان ملت سید المرسلین و علمای عاملین و فقهای بارعین بود.

شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة البحرین آورده که: او سید حسیب بود و در عصر خود مفتی اصفهان بود. ملا محمد تقی مجلسی از او روایت داشت و او از سید شجاع الدین محمود بن علی حسینی مازندرانی که به واسطهٔ شیخ حسین بن عبد الحمید و شیخ کریم الدین شیرازی از شیخ ابراهیم قطیفی روایت می‌کند روایت داشت. و ایضاً سید حسین مذکور به واسطهٔ شیخ محمد بن حبیب الله از سید مهدی بن سید محسن رضوی که از ابن ابی جمهور روایت داشت روایت دارد».

و در کتاب عالم آرای عباسی به تقریب ذکر علمای عهد شاه طهماسب صفوی مذکور است که: «میر سید حسین حسینی کرکی مجتهد جبل عاملی دخترزادهٔ خاتم المجتهدین شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود. در زمان حضرت شاه مزبور از جبل عامل آمده مدتی در دارالارشاد اردبیل به تدریس و قطع و فصل مهام شرعیه قیام داشت، بعد از آن به درگاه سلطانی آمده بر وسادهٔ اجتهاد نشست و منظور نظر حضرت شاه جنت بارگاه گردید و صاحب نفس پاک و فطرت عالی و حافظهٔ عظیمه بود. گاهی که متوجه فصل قضایای شرعیه می‌شد، جمعی کثیر به محکمهٔ علیه‌اش رجوع می‌نمودند و در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۸۸ و ۹۱، عالم آرای عباسی، ص ۱۴۵.

اسانید شرعیه کاتبان محکمه حسب فرمود[1](؟) جناب میر رفیع، او را «سید المحققین و سند المدققین، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، خاتم المجتهدین» مرقوم می‌کردند. اگر چه علما در این باب سخن داشتند اما هچیک از فحول علما در معرض این گفتگو نتوانستند درآمد. بغایت فصیح و ملیح اللسان بود و شاه جنت مکان در هر عقده‌ای که هیچیک از ارکان دولت حتی شاهزادگان نمی‌توانستند گشاد به جناب میر توسل می‌جست. ملتمس او در خدمت شاهی به اجابت مقرون بود و امدادش به خلق الله خصوصاً گرفتاران حادثهٔ روزگار بسیاری می‌رسید. تصانیف معتبره در فقه و حقیقت مذهب اثنی عشریه و بطلان مذهب مبتدعه دارد».

۱۳) خاتم المجتهدین مولانا الشیخ بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی الجبعی العاملی رضوان الله علیه [۹۵۲-۱۰۳۰ هـ ق][2]:

نسب شریفش به حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی که از اصحاب کرامت اختصاص جناب امیر المؤمنین - علیه الصلواة و السلام - و از راویان احادیث سید المرسلین و از کبار علمای تابعین و فقهای عاملین بود - کما اعترف به المخالفین و الموافقین - منتهی می‌شود.

در کتاب شیخ ابو عمر و کشی - ره - مسطور است که حارث شبی به خدمت حضرت امیر (ع) رفت. آن حضرت پرسیدند که چه چیز ترا در این شب پیش من آورده؟ حارث گفت: و الله دوستی ای که مرا با تست پیش تو آورده. آنگاه آن حضرت فرمودند که بدان ای حارث که نمی‌میرد آن کسی که مرا دوست دارد الا آن که در وقت جان دادن مرا ببیند و به دیدن من امیدوار رحمت الهی گردد، و همچنین نمی‌میرد کسی که مرا دشمن دارد الا آن که در وقت مردن، مرا ببیند و از دیدن من در عرق خجالت ناامیدی نشیند. مضمون این روایت نیز در بعضی از اشعار دیوان معجز نشان آن حضرت مذکور است، اشعار:

یا حار همدان من یمت یرنی	من مؤمن او منافق قبلا
یعرفنی طرفه و اعرفه	باسمه و الکنی و ما فعلا
و انت عند الصراط معترضی	فلا تخف عثرة و لا زللا

---

۱. متن عالم آرا چنین است: «و در اسانید شرعیه کتاب و ناسان محکمه حسب الفرموده جناب میر، توقیع او را سید المحققین و سند المدققین، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، خاتم المجتهدین مرقوم می‌ساختند» (ص ۱۴۵).

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۵، سلافة العصر، ص ۲۸۹-۳۰۲، ریاض العلماء، ج ، ص ، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۵، نقد الرجال، ص ۳۰۳، لؤلؤة البحرین، عالم آرای عباسی، ص ۱۵۵ و ۹۶۷، خلد برین، ص ۴۳۴.

اقول النار حین توقف العرض ذریة لا تقربی الرجلا
ذریة لا تقربیه أن له خبلا بحبل الوصی متصلا
استقیک من بارد علی ظماء تخاله فی الحلاوة العسلا

جناب شیخ از راه مسکن به قریهٔ «جبع» به جیم مفتوحه و بای موحده و عین مهمله که از قریه‌های جبل عامل ـ به عین مهمله و میم مکسوره ـ است نسبت دارد.

سید علی خان مدنی در کتاب سلافة العصر آورده که: «ولادت شیخ بهاء الدین مذکور در بلدهٔ بعلبک روز چهار شنبه هفدهم ماه ذی الحجه در سال نهصد و پنجاه و سه هجری بود و همراه والد ماجد خود در صغر سن به سوی دیار عجم آمد و در آنجا نشو و نما یافت و به خدمت والد ماجد خود و دیگر علمای عصر خود تحصیل علوم نمود تا آن که به مرتبهٔ کمال علم و غایت فضل رسیده به منصب «شیخ الاسلامی» در عجم ممتاز گشت. بعد از آن به سوی درویشی و سیاحت رغبت نمود و ترک اموال و مناصب کرد و مسافرت را بر اقامت اختیار فرمود. پس به حج بیت الله الحرام و زیارت حضرت رسول انام و ائمهٔ اهل بیت کرام ـ علیهم آلاف الصلواة والسلام ـ مشرف گردید. بعد از آن تا مدت سی سال در سیاحت و مسافرت بسر برد و به خدمت بسیاری از اهل فضل و کمال رسیده از فیض صحبت ایشان بهرهٔ وافی برداشته به سوی دیار عجم مراجعت نمود و هم در آنجا رحل اقامت انداخت و بارانِ فیضِ علم و فضل او بر آن دیار بارید. پس متوجه تألیف و تصنیف شد و علمای اعصار به سوی او رجوع نمودند و اسماع و ابصار ایشان بر اذعان فضل و کمال او متفق شدند و به میامن ذات با برکات او عهدِ دولتِ سلطان عجم، شاه عباس صفوی در ابتسام[1] درآمد و به شعاعِ رایِ بیضا ضیای او ساحت مملکتش منور گشت. سلطان مذکور در سفر و حضر، مفارقت او گوارا نداشت و نوعی عدول از جناب او جایز نمی‌پنداشت. و یتیمان و بیوه زنان و حاجتمندان بسیار از اطراف بلاد به سوی آن مملکت التجا می‌آوردند و به جهت توجه و غور رسی شیخ پرورش می‌یافتند و او متکفل حال ایشان می‌بود و از نزد خود توسعهٔ کفاف ایشان می‌فرمود، و با این همه متمسک به عروة الوثقای ورع و تقوا بود و آخرت را بر دنیا در جمیع امور مقدم داشت و بار دیگر راغب غربت و مسافرت بود و همیشه از سلطان رخصت سیاحت می‌خواست، لکن نتوانست رفت تا آن که منزل عمرش به آخر رسید و از این دار فانی به بهشت جاودانی رحلت فرمود».

آخوند ملا محمد تقی مجلسی ـ رحمه الله ـ بعد ذکر منام در آخر کتاب روضة المتقین که شرح رجال من لا یحضره الفقیه است فرموده: وفاتش در ماه شوال سنهٔ یکهزار و سی هجری در بلدهٔ اصفهان واقع شد و از آنجا او را به سوی مشهد مقدس نقل کردند و در خانه‌اش که پهلوی روضهٔ مقدسهٔ حضرت امام رضا ـ علیه السلام ـ است دفن کردند و مردم در آنجا به زیارت او مشرف می‌شوند. مدت

---

۱. ابتسام = تبسم، لبخند.

عمرش هفتاد و یک سال یا هشتاد و دو سال بود. به درستی که من در حیات او حال سن شریف او پرسیده بودم. فرمود که از هشتاد سال یکی کم است. پس بعد از آن به دو سال وفات یافت. روزی قبل از وفات خود به شش ماه آوازی از جانب قبر بابا رکن الدین اصفهانی شنید، و من در آن وقت قریب او بودم. پس به سوی ما نظر کرده فرمود که شما این صدا را شنیدید؟ گفتیم ما هیچ نشنیدیم. پس به گریه و تضرع درآمده متوجه به سوی امور آخرت شد. چون به مبالغه پرسیدیم که چه شنیدی؟ فرمود که مرا خبر داده‌اند به آن که مستعد مرگ شوم، و بعد از آن به شش ماه تقریباً وفات یافت و من به نماز جنازه‌اش مشرف شده‌ام با جمیع طلبه و فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار کس بودند». انتهی محصل کلامه.

منشی اسکندر بیک مصنف کتاب عالم آرای عباسی که مشتمل بر احوال شاه عباس صفوی و اجدادش است در صحیفهٔ اول کتاب مزبور به تقریب ذکر جمعی از علما که در وقت وفات شاه طهماسب صفوی موجود بودند آورده است که: «شیخ بهاء الدین محمد خلف صدق شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی در صغر سن با والد خود به عجم آمد و از روی جد و جهد تمام در تحصیل علوم اشتغال نموده در علم تفسیر و حدیث و فقه و عربیت و امثال آن به برکات انفاس پدر بزرگوار خود مرتبهٔ کمال یافت و در حکمت و کلام و بعضی علوم معقول از فیض صحبت مولانا عبدالله یزدی به دست آورده و در فنون ریاضی نزد ملاعلی مذهّب و ملا افضل قاینی و بعضی دیگر از اهل آن فن تلمذ نموده و در علم طب با حکیم اعتماد الدین محمود طرح مباحثه انداخته بهرهٔ کامل از آن یافت. بالجمله در اندک زمانی در علم معقول و منقول ترقیات عظیم رو نموده و در هر فن سر آمد فضلای عصر شد و تصانیف معتبره‌اش در هر فن از رشحات دانش، منظور نظر علمای ذی اعتبار گردید».

صاحب تاریخ [عالم آرا] در اینجا تصانیف جناب شیخ را ذکر کرده و بعد از آن گفته که: «بعد از ارتحال شیخ علی منشار که فاضل و فقیه و شاگرد ارشد شیخ عبدالعالی بود شیخ بهاء الدین به منصب شیخ الاسلامی رسیده و تصدی امور شرعیهٔ اصفهان به او مرجوع شد. چندی بدان شغل پرداخته آخر شوق ادراک حج بیت الله الحرام و ذوق سیاحت مانع آمده متوجه سفر خیر اثر شد و بعد از استسعاد به آن سعادت، فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرده جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده مدتها در عراق عرب و شام و مصر و بیت المقدس سیاحت می‌نمود و به صحبت بسیاری از علما و دانشمندان و صوفیه و ارباب سلوک رسید. اکنون به اعتقاد سایر علما و فضلا رتبهٔ عالی اجتهاد دارد. در این زمان اعلی شاهی یعنی شاه عباس صفوی وجود شریفش را مغتنم دانسته اکثر اوقات در حضر و سفر نزد او تشریف قدوم ارزانی داشته از صحبت فیض بخش او مسرور می‌گردند. اگر چه شعر و شاعری پائین مراتب عالی اوست اما ذوق سخن‌پردازی بسیار دارد و در فنون سخن پروری، گوی سبقت از اقران ربوده به عربی و فارسی اشعار آبدار و نکات شیرین و دلنشین دارد و مجموعه‌ای در

ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات دلنشین ترتیب داده و به کشکول موسوم گردانیده و جمعی کثیر از طلبهٔ علوم و افاضل از استفاده کامیاب‌اند»[1].

و ایضاً د رصحیفهٔ دوم از تاریخ مزبور به تقریب ذکر متوفیات سال یکهزار و سی هجری بعد القاب و اوصاف جناب شیخ چنین آورده که: «جناب شیخ در این سال روزی در مقابر مشهور به تربت عارف ربانی بابا رکن الدین اصفهانی به ادای صلوة مشغول بود. آوازی از قبر به گوش شیخ رسید که در عالم روحانی، یکی از اهل قبور با او به تکلم درآمده گفته که این همه غفلت چیست؟ حالا وقت تیقظ و هنگام آگاهی است و قائل، اسم و نسب خویش اظهار نموده بود و از اسرار خفیه، حرفی چند بر زبان آورده اما حضرت شیخ آنها را با مردم نفرمود و زیاده از حرف غفلت و ایمای آگاهی و انتباه اظهاری نکرد. بعد از وفات شیخ، یکی از احبا که محرم اسرارش بود دو سه کلمه گفته بود.

الحاصل بعد از وقوع این واقعه سر به جیب تفکر فرو برده چند روز معاشرت احبا و مباحثهٔ طلبهٔ علم ترک نموده آمادهٔ سفر آخرت می‌گردید و مترصد ارتحال از این دار ملال و متفحص ماه شوال بود و لحظه‌ای به فراغ خاطر نمی‌غنود تا آن که طلبهٔ علوم که همه روزه از او مستفیض بودند به براهین عقلیه و دلایل نقلیه شیخ را ترغیب نمودند که در باطن با خدا بوده و در ظاهر، فیض القای علوم را از طلبه باز ندارید و مثوبات آن را علاوهٔ طاعات و عبادات شمارید. از تکرار این گونه مقالات، خاطر شریفش فی الجمله آرام گرفته رفته رفته با خلق الله به دستور، آمیزش نموده تا سه ماه دیگر ظاهر اوقات را به مباحثهٔ علوم و افادهٔ تلامذه صرف نموده در اتمام نسخهٔ شریفهٔ جامع عباسی اهتمام داشت و در باطن با آسودگان عالم ارواح دمساز بود تا آن که در چهاردهم شهر شوال این سال مریض گشت، هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی داشت و روز هشتم که سه شنبه دوازدهم ماه شوال بود طایر روحش از تنگنای قفس بدن بیرون خرامید و به عالم قدس پرواز نمود. حضرت شاهی ـ یعنی شاه عباس صفوی ـ در ییلاق تشریف داشتند. جمعی از اعیان که در شهر مانده بودند در پیش و پس جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش قدم بر خاک نهاده وضیع و شریف در برداشتن به یکدیگر سبقت می‌جستند. ازدحام خلایق به مرتبه‌ای بود که از میدان با همهٔ وسعت و فسحت از غایت هجوم عوام، بردن جنازه دشوار بود. در مسجد جامع قدیم، علما و فضلا بر آن جنازهٔ محفوف به رحمت حی لایموت نمازگزارده در بقعهٔ شریفهٔ منسوب به حضرت امامزاده زین العابدین دفن نمودند و از آنجا نقل به جانب مشهد مقدس معلی نموده بر وفق وصیتی که خود کرده بود در پائین پای امام انام حضرت امام رضا ـ علیه السلام ـ در منزلی که در ایام اقامت مشهد مقدس، مدرس شیخ بود مدفون گشت. رحمه الله. ارباب استعداد، تواریخ مرغوبه یافته و در سلک نظم کشیده‌اند. از آن جمله میرزا ابوطالب را این تاریخ از ریاض طبع وقاد سرزده، قطعه:

---

۱. عالم آرای عباسی، ص ۱۵۵.

رفت چون شیخ ز دار فانی | گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست ز من تاریخش | گفتمش «شیخ بهاءالدین وای»

بعد از این مصنف تاریخ عالم آرای عباسی گوید که محمد صالح برادرزاده‌ام چنین گفته:

«افسوس ز مقتدای دوران»[1]

میرزا محمد طاهر اصفهانی در تذکرة الشعراء آورده که: «شیخ بهاء الدین محمد خلف مجتهد الزمانی شیخ حسین بن عبد الصمد جبعی است که قریه‌ای است از قرای جبل عامل، حقا که شیخ المحققین و قدوهٔ ارباب یقین و واسطة العقد گوهر عرفان و بحر مواج معرفت و ایقان بود».

ایضاً صاحب تذکرهٔ مذکوره بعضی از محامد حالات و تصانیف مشهوره‌اش را ذکر نموده و گفته است که مجملاً قریب به صد تصنیف و تألیف دارد، جمیع مختصر مفید. قبل از فوت شاه عباس صفوی ماضی در سنهٔ یکهزار و سی هجری مرغ روحش به قصد بهشت جاوید، بال پرواز گشاد و تاریخ وفات او را از این مصراع یافته‌اند، مصراع:

«افسر فضل اوفتاد بی سر و پاگشت شرع»[2]

انتهی. یعنی هرگاه حرف اول از لفظ «فضل» و حرف اول و آخر از لفظ «شرع» را ساقط کنند در بقیهٔ حروف ثلاثه عدد تاریخ بر می‌آید. میر لوحی تاریخ این واقعه را چنین یافته:

بهاء الدین محمد شد مه شوال از عالم

و ایضاً ملک حمزهٔ سیستانی به طریق تعمیه گفته:

بی بها شیخ بهاء الدین گو

و سید نعمة الله جزایری نقل کرده که شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ را با یکی از علمای مصر که اعلم و افضل علمای سنیه بود مباحثهٔ عجیبه‌ای واقع شد و شیخ پیش او اظهار تسنن نموده بود. پس پرسید که را فضیان که در شهر شما می‌باشند در حق ابوبکر و عمر چه می‌گویند؟ شیخ فرمود که دو حدیث به من ذکر نمودند که از جواب آن عاجز شدم. گفت: آن چیست؟ شیخ فرمود که می‌گویند که در صحیح مسلم منقول است که پیغمبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمود: من اذی فاطمة فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله. بعد از این به فاصلهٔ پنج ورق در آن کتاب منقول است که حضرت فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود. آن عالم گفت مرا مهلت ده که امشب در آن کتاب نظر کنم. چون صبح شد عالم مذکور به شیخ گفت که آیا من نگفته بودم که رافضیان دروغ می‌گویند، مطالعهٔ آن کردم و در میان هر دو حدیث مذکور فاصله زیاده از پنج ورق یافتم! این سخن انتهای اعتذارش از معارضهٔ مذکوره بود.

---

۱. عالم آرای عباسی، ص ۹۶۷.
۲. تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵۰.

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین آورده که: «بعضی طعن بر شیخ بهاءالدین ـ علیه الرحمة ـ می‌کنند به سبب آن که در بعض کلمات و اشعارش قول به تصوف یافته می‌شود. حق در جواب این معنی آن است که محدث علامه سید نعمة الله جزایری افاده فرموده که شیخ مذکور با هر فرقه و اهل هر ملت به نهجی که مقتضی طریقه و مذهب ایشان بود صحبت می‌داشت حتی آن که یکی از علمای عامه دعوی کرد که شیخ از جملهٔ ایشان بود. سید مذکور گوید که من کتاب مفتاح الفلاح را که نزد من در آن وقت بود ظاهر کردم.

پس آن شخص به ملاحظهٔ آن کتاب بر تشیع شیخ مطلع شده تعجب نمود. و سید مذکور چندین حکایت مؤید این مطلب ذکر نموده به این اشعار از قصیدهٔ شیخ مزبور که موسوم به «وسیلة الفوز و الامان» که در مدح حضرت صاحب العصر و الزمان ـ علیه السلام ـ گفته بود استدلال نموده، شعر:

وانی امرء لا یدرک الدهر غایتی | و لا تصل الایدی الی سبرا غواری
اخالط ابناء الزمان بمقتضی | عقولهم کی لا یفوهوا بانکاری
و اظهر انی مثلهم یستفزنی | صروف اللیالی باختلاء و امرار

و ایضاً مؤید مطلب مذکور آن است آنچه شیخ حر عاملی در رسالهٔ اثنی عشریة فی رد الصوفیة آورده که جمیع شیعه انکار بر صوفیه داشته‌اند و تکفیر ایشان نموده‌اند و روایات در مذمت ایشان از ائمهٔ معصومین ـ علیهم السلام ـ نقل کرده‌اند. از آن جمله جمعی از علمای اعلام‌اند که رد بر صوفیه نموده‌اند و تصریح به کفر و ضلالت ایشان فرموده‌اند و در این مقام چند تن علمای امامیه را نام برده از آن جمله می‌فرماید که شیخ جلیل ما شیخ بهاء الدین عاملی در «کشکول» خود حدیثی در مذمت و تکفیر صوفیه نقل کرده و در چندین موضع در کتاب مذکور و غیر آن صریحاً انکار بر ایشان فرموده است.

و اما آنچه شیخ مذکور چیزهائی که متعلق به زهد و امثال آن و متضمن تفاوت درجات مردم در معرفت است از کلام صوفیه نقل می‌کند منافاتی در آن نیست. و مخفی نتوان بود که شیخ مزبور عمر شریف خود را در تحصیل علوم شریعت و در قرائت و بحث و تحقیق و تألیف کتب فقهیه صرف فرموده و این معنی منافی طریقهٔ تصوف است قطعاً. انتهی ملخصاً.

و از بعض تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی منقول است که آقای موصوف می‌گفت که جناب شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ اهل تصوف را به این مرتبه از اسلام بی بهره می‌دانست که هرگاه در مجلس شیخ بعضی از آن فرقه حاضر می‌شد بعد از بیرون رفتن او جناب شیخ به تطهیر فرش امر می‌فرمود.

از تلامذهٔ جناب شیخ جمعی کثیر و جمی غفیرند. اگر چه عثور[1] بر احوال تمامی ایشان متعسر است اما احوال جمعی از ایشان که به نظر جامع اوراق درآمده خواه بالاجمال و خواه بالتفصیل در مقام

---

۱. عثور = دیده ورشدن (لغتنامهٔ دهخدا).

خود ثبت خواهد نمود ان شاء الله تعالی.

از جملهٔ تصانیف شریفهٔ آن جناب است:

۱ـ کتاب «حبل المتین فی احکام الدین» که مبحث طهارت و صلوة از آن تألیف شده،
۲ـ کتاب «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین» مجلد طهارت از آن تصنیف شده،
۳ـ کتاب «عروة الوثقی» در تفسیر قرآن که از آن تفسیر سورهٔ فاتحه تصنیف شده،
۴ـ و کتاب «حدائق الصالحین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام» که حدیقهٔ هلالیه در شرح دعای هلال از آن به نظر رسیده و به ظاهر نوبت شرح دیگر ادعیه نرسیده،
۵ـ و «حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی»،
۶ـ و کتاب «زبدة الاصول»،
۷ـ دیگر «رساله در مواریث»،
۸ـ رساله در فن درایت موسوم به «وجیزه»،
۹ـ رساله در ذبایح اهل کتاب،
۱۰ـ رسالهٔ اثنی عشریه در طهارت و در صلوة و در صوم و در حج و رساله‌ای از آن زکات،
۱۱ـ کتاب «خلاصة الحساب»،
۱۲ـ کتاب «کشکول» در پنج مجلد،
۱۳ـ کتاب «مخلاة»،
۱۴ـ کتاب «جامع عباسی» در فارسی،
۱۵ـ رسالهٔ «فواید صمدیه» در نحو،
۱۶ـ رسالهٔ تهذیب النحو،
۱۷ـ کتاب «بحر الحساب»،
۱۸ـ و «توشیح المقاصد» در ایام سنه،
۱۹ـ و «حاشیة من لا یحضره الفقیه» نا تمام،
۲۰ـ و «جواب مسائل شیخ صالح جزایری» که بیست و دو مسئله‌اند،
۲۱ـ ایضاً جواب سه مسئلهٔ عجیبه و جواب مسائل مدنیات،
۲۲ـ شرح «فرایض» محقق خواجه نصیر الدین طوسی ـ علیه الرحمة ـ نا تمام،
۲۳ـ رساله در بیان اعظم جبال نسبت قطر ارض و تفسیر آن که موسوم به «عین الحیات» است،
۲۴ـ و رسالهٔ «تشریح الافلاک»،

۲۵. و رساله در مبحث کر،
۲۶. و رساله در اسطرلاب موسوم به «صفیحه»،
۲۷. رسالهٔ دیگر در اسطرلاب به زبان فارسی موسوم به «تحفهٔ حاتمیه»،
۲۸. و حاشیهٔ بیضاوی، نا تمام،
۲۹. و حاشیه بر مطول، نا تمام،
۳۰. وکتاب شرح اربعین،
۳۱. دیگر رسالهٔ قبله،
۳۲. و سوانح سفر حجاز از اشعار و انشاء اوست،
۳۳. وکتاب «مفتاح الفلاح»،
۳۴. و حواشی کشاف،
۳۵. و حاشیهٔ خلاصة الاقوال در علم رجال،
۳۶. شرح رسالهٔ اثنی عشریهٔ شیخ حسن،
۳۷. حاشیهٔ قواعد شهید علیه الرحمة،
۳۸. رسالهٔ قصر و تخییر در سفر،
۳۹. رساله در اثبات این که انوار سایر کواکب مستفاد از شمس‌اند،
۴۰. رساله در حال اشکال عطارد و قمر،
۴۱. رساله در احکام سجود، تلاوت رساله در استحباب سوره و وجوب آن،
۴۲. و شرح الشرح رومی بر ملخص ذکره فی الحدیقة الهلالیة،
۴۳. و حواشی زبده،
۴۴. و حواشی تشریح الافلاک،
۴۵. و حواشی شرح تذکره،

و غیر آنها ازکتب و رسائل و اجوبهٔ مسائل.

و از منشدات جناب شیخ، اشعار بسیارند از عربی و فارسی و شیخ حر عاملی در امل الآمل گفته که اکثر اشعار متفرقهٔ شیخ را پسرم محمد رضا جمع نموده و دیوانی لطیف مرتب شده و فاضل ادیب شیخ ابراهیم که یکی از تلامذهٔ جناب شیخ بود این قصیده در مرثیهٔ شیخ گفته، قصیده:

شیخ الانام بهاء الدین لا برحت	سحائب العفو ینشیها له الباری
مولی به اتضحت سبل الهدی و غدا	لفقده الدین فی ثوب من العار
و المجد اقسم لا تبدوا نواجده	حزنا و شق علیه فضل اطهار
و العلم قد درست آیاته و عفت	عنه رسوم احادیث و اخبار

۱۴) السید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی‌بن علی بن ماجد البحرانی الصادقی الجد حفصی [۹۷۶-۱۰۲۸ هـ.ق][1]:

کنیت او ابوعلی است و منسوب است به سوی جد حفص به فتح جیم قبل از دال مهملهٔ مشدده و فتح حاء مهمله قبل از فاء و صاد مهمله که نام قریه‌ای از قرای بلاد بحرین است، و بحرین نام جمیع بلادی است که بر ساحل دریا میان بصره و عمان واقع است و بغایت وسیع و مشتمل بر شهرهای مشهور و قریه‌های نامحصور است و علمای امامیه بسیار در آنجا به هم رسیده‌اند.

صاحب سلافة العصر آورده که: سید ماجد در بحرین نشو و نما نمود، امام جمعه و جماعت آنجا بود و متصدی منصب قضا در آنجا شد. پس، از آنجا به سوی شیراز آمد و اهل عراق و حجاز به ذات مبارکش افتخار نمودند، و در شیراز، امامت نماز و خطابت جمعه و عیدین به او متعلق شد، و صیت فضایل او اشتهار یافت، و اکابر علما به او مباهات می‌کردند، و پیوسته در آنجا بود تا آن که مرگش در رسید و در یکهزار و بیست و هشت هجری به رحمت حق و اصل گردید. از جملهٔ فضایل او آن است که در صغر سن به وجع چشم مبتلا شد و در آن عارضه بینائی از یک چشم او زایل شد. پس حضرت پیغمبر (ص) را به خواب دید که آن جناب در حق او می‌فرمود که اگر چه بصر او را فروگرفتند لکن بصیرت در علم به او عطا کرده‌اند، و همچنان شد. و ظهور فضل و علم او در بحرین مصداق این کلام معجز نظام شده، انتهی محصل کلامه.

دیگر از جملهٔ آنچه دلالت بر بزرگواری او دارد اشعار دیوان حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه الصلواة و السلام ـ است که بر وقت تفأل گرفتن ملا محسن کاشانی به عزم مهاجرت به سوی او مشعر اختیار صحبت فیض درجت او بر آمد. تفصیل این اجمال آن که وقتی که ملا محسن کاشانی که تلمیذ جناب سید ماجد مذکور بود شنید که سید موصوف در شیراز تشریف آورده است خواست که برای تحصیل علوم از سید موصوف به سوی شیراز سفر کند. پس والد ملا محسن در رخصت دادن او تأمل کرد. آخر کار بنای رخصت و عدم آن بر استخاره قرار یافت و چون قرآن به جهت استخاره در این باب گشادند این آیه برآمد: فَلو لا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرقَةٍ مِنهُم طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهوا فی الدین وَ لِیُنذِروا قومَهم اذا رَجَعوا إلیهِم لَعَلَّهم یَحذَرون[2] یعنی این که چرا به سفر نمی‌روند از هر فرقه از ایشان گروهی برای آن که تحصیل علوم فقه در دین کنند و بترسانند قوم خود را وقتی که به سوی ایشان مراجعت نمایند شاید که قوم

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۶، سلافة العصر، ص ۴۹۲، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۶۱، لؤلؤة البحرین.

۲. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۲.

ایشان از منهیات الهی حذر کنند.[1] و آیتی صریحتر از آیهٔ مذکوره بر این مطلب نیست. بعد از آن ملا محسن مذکور تفأل گرفت به دیوان اشعاری که منسوب به سوی حضرت امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ است پس این ابیات برآمد:

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی　　　و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشة　　　و علم و آداب و صحبة ماجد

یعنی غربت اختیار کن از وطن برای طلب مدارج عالیه و سفر کن زیراکه در سفرها پنج فایده است: گشایش اندوه و اکتساب معاش و تحصیل علم و آداب و صحبت بزرگوار، و این ابیات هم به مطلوب مناسبتی بسیار دارند خصوصاً لفظ «صحبة ماجد» که در آخر بیت ثانی واقع است.

پس ملا محسن به سوی شیراز به خدمت جناب سید رسیده تحصیل علوم شرعیه از او نمود چنانچه ملامحسن مذکور در اوائل کتاب وافی گفته است که من کتب اربعه را از استاد خود سید ماجد بن سید هاشم صادقی بحرانی روایت دارم و او آن کسی است که استناد من در علوم شرعیه به سوی اوست و او از شیخ بهاء الدین محمد عاملی روایت داشت.

در لؤلؤة البحرین مذکور است که سید ماجد مذکور محقق مدقق شاعر ادیب بود و در جودت تصنیف و بلاغت و فصاحت و دقت نظر، عدیل و نظیر خود نداشت، و شعرهای او در بلاغت فائق است، و خطبه‌های جمعهٔ او به سبب بلاغت و حسن اسلوب، تأثیری عظیم در قلوب دارد. و او اول کسی است که علم حدیث را در بلدهٔ شیراز ترویج نموده.

و از تصانیف او کتابها است از آن جمله: کتاب سلاسل الحدید و رسالهٔ یوسفیه که وجیزه‌ای بدیعه است، و رساله در مقدمهٔ واجب.

از جملهٔ اشعار او قصیدهٔ بدیعهٔ مشهوره‌ای است که در مرثیهٔ امام حسین ـ علیه السلام ـ گفته. اول آن قصیده این است:

بکی و لیس علی صبت بمعذور

و من جمله قصاید او است قصیده‌ای در قتل عمر بن خطاب، اولش این است:

یا نعمة أسدت ید الدهر　　　جلّت صنیعها عن الشکر

هی نعمة أفضت الی نعم　　　کفرانها ضرب من الکفر

قد أحسن الدهر المسییء و إن　　　جلّت اسائته عن الحصر

و هم در قتل عمر بن خطاب قصیده‌ای دیگر گفته:

---

۱. نباید مؤمنان همگی بیرون رفته و رسول را تنها گذارند (هنگام خروج برای جنگ) بلکه از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم مهیا شوند تا آن عملی که آموخته‌اند به قوم خود بیاموزند، شاید قومشان هم از نافرمانی خدا حذر کنند (از ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای).

اليوم قرّت عين فاطمة　　　و سرى لها روح الى الغبراء

وفاتش در شیراز در یکهزار و بیست و هشت هجری (۱۰۲۸) واقع شد و در قرب مزار فایض الانوار سید احمد بن حضرت امام موسی کاظم ـ علیه السلام ـ که مشهور به «شاه چراغ» است مدفن یافت و قبرش در آنجا معروف است.

از تلامذهٔ سید ماجد مذکور، شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید المقشائی اصلاً و الاصبعی مسکناً، و شیخ محمد بن حسن بن رجب المقابی اصلاً و الرویسی منزلاً بود. قاله الشیخ یوسف البحرانی.

۱۵) الشیخ محمد بن حسن بن الشیخ زین الدین المعروف با لشهید الثانی [۹۸۰ـ۱۰۳۰هـ ق][۱]:

لقبش فخر الدین و کنیتش ابوجعفر و از مشاهیر فقهای دقیق النظر و عمیق الفکر بود. جدامجدش عالم ربانی شیخ سعید شهید ثانی علیه الرحمة ـ بود. ولادتش در روز دوشنبه تاریخ دهم ماه شعبان سنهٔ نهصد و هشتاد هجری واقع شد. کما فی الدر المنثور.

فرزند ارجمند او شیخ علی در کتاب در منثور گفته که والدم شیخ محمد ـ قدس الله روحه ـ عالم عامل و فاضل کامل و پرهیزکار عادل و طاهر و پاکیزه و عابد و تقی و زاهد پسندیده بود و از دنیا و اهل دنیا می‌گریخت مثل کسی که از شیر گریزان باشد، و از مواضع شبهات اجتناب می‌فرمود، و جامع حافظه و ذکا بود به حدی که آنچه می‌دید فراموش نمی‌کرد، و فکر دقیق و غور عمیق او در مسائل به درجه‌ای بود که منتهی به حدی و غایتی نمی‌شد، و اعمال او منوط به قصد طاعت و رضای ربانی و اقوال او مربوط به مراعات عدم مخالفت فرمان یزدانی بود، و اوقات عمر شریف خود را در تصنیف و تدریس و عبادت و افاده و استفاده صرف نمود.

در اول حال به خدمت والد خود شیخ حسن و هم به خدمت سید محمد ـ مؤلف مدارک ـ به اشتغال و تحصیل علوم پرداخت و کتب فقه و حدیث و اصول دین و اصول فقه را پیش ایشان قرائت نمود و او را با هر دو ایشان مباحثات شریفه واقع شد که او را در مصنفات خود ذکر نموده است، و کتاب منتقی الجمان و کتاب معالم و شرح شرایع را تمام به خدمت پدر خود خواند و کتاب مدارک را تمام و شرح مختصر نافع تصنیف سید محمد را قرائت نمود و اکثر مقرئات مذکوره به خط خود نوشت، همچنین کتاب استبصار را به خدمت ایشان خواند و نوشت و هر دو ایشان بر آن کتب، بلاغات و اجازات برای او نوشتند، و بعد از وفات هر دو ایشان همیشه شیخ محمد مشغول مطالعه و تدریس

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۱۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۸، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۶۱، در منثور.

بود. پس به سوی مکهٔ معظمه سفر کرد و در آن جای اقدس پنج سال مجاورت نمود. در آن وقت میرزا محمد استرابادی در مکهٔ معظمه بود و میان شیخ محمد و میرزای مذکور، اختصاص زاید و محبت بسیار بود و شیخ محمد به خدمت او به مقابلهٔ بعض کتب احادیث پرداخت و افاده‌اش زیاده از استفاده بود، و کتاب رجال کبیر او را تهذیب و تبویب فرمود و با حسن ترتیب مرتب ساخت و آن را به خط خود نوشت و به سوی بلاد خود مراجعت نمود. مدتی اقامت فرمود و بعد از آن به سبب خوف و اضرار کسانی که از راه حسد و عداوت به او کردند به سوی عراق سفر کرد و مدتی طولانی به کربلای معلی اقامت کرد و جماعتی از عرب و عجم به خدمت او چندین علوم خصوصاً فقه و اصول را قرائت نمودند، و با وصف تدریس مشغول به تصنیف بود و کتابهائی که ذکرش می‌آید در آنجا تصنیف فرمود سوای آنچه در بلاد خود تصنیف کرده بود.

درکربلای معلی روزی بالای بام مشغول نماز بود. ناگاه شخصی تیری به سوی او انداخت و آن تیر از محاذی سینهٔ او گذشت و حق تعالی او را از آن نگاه داشت. پس به سوی مکه سفر کرده در آنجا مدتی قیام نمود. بعد از آن به سوی عراق مراجعت نموده مدتی اقامت ورزید. پس بار دیگر به سوی مکه رفته در آنجا ماند تا آن که حق تعالی دار جاودانی را برای او اختیار فرمود. و در زمانی که در بلاد خود بود گاهی به سوی دمشق می‌رفت و مدتی مقیم آنجا می‌شد و با فضلای عامه ملاقات و مصاحبت نیکو می‌داشت، و قرائت چندین علوم پیش ایشان نمود و شیعیان در آنجا به سوی او آمد و رفت می‌داشتند.

شیخ علی مزبور بسیاری از کرامات والد خود را در اینجا ذکر کرده و گفته که من در آخر شرح استبصار که از تصانیف شیخ محمد مزبور نزد من موجود است به خط شیخ حسین بن حسن بن حسین عاملی مشغری که مصاحب و تلمیذ او بود دیده‌ام چنین نوشته است که مؤلف این کتاب، شیخ سعید حمید، بقیة العلماء الماضیین و خلف الکملاء الراسخین، شیخ من و مولای من و استاد من در علوم شرعیه از حدیث و فقه و رجال و غیرها شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی در روز دوشنبه به تاریخ دهم شهر ذیقعدهٔ سنهٔ یکهزار و سی (۱۰۳۰) هجری از دار فانی به عالم سرور جاودانی رحلت نمود و من قبل از وفات او به ایام قلیل بالمشافهه از او شنیدم که می‌فرمود که: انی انتقل فی هذه الایام. و همچنین دیگران هم از او شنیدند. و این سانحه در مکهٔ معظمه واقع شد و او را در آن بلدهٔ مشرفه در محلی قریب مزار فایض الانوار حضرت خدیجة الکبری ـ رضی الله عنها ـ دفن کردیم. انتهی محصل کلام الشیخ حسین المشغری.

و ایضاً شیخ علی مزبور آورده که زوجهٔ شیخ محمد مذکور، دختر سید محمد بن ابی الحسن ـ ره ـ [بوده]. و هم کنیز او به من خبر داد که چون شیخ مزبور وفات یافت ما نزد او در طول آن شب صدای تلاوت قرآن می‌شنیدیم.

و ایضاً آورده که از تصانیف شیخ محمد مذکور، کتب جلیلهٔ دقیقه و تحقیقات عظیمهٔ انیقه و تدقیقات متینهٔ رشیقه است از آن جمله:

۱. شرح استبصار که سه مجلد کبار به تصنیف درآمده،

۲. دیگر حاشیه بر شرح لمعه دو مجلد است که در آن تا کتاب الصلح رسیده،

۳. و بر کلام جد خود شهید ثانی و دیگر علما ابحاث طویله دارد،

۴. و حاشیه بر اصول معالم تصنیف پدر خود دارد،

۵. و دیگر حاشیه بر ابواب عبادات کتاب من لا یحضره الفقیه یک مجلد است،

۶. و حاشیه بر کتاب تهذیب الاحکام یک مجلد، شیخ یوسف بحرانی به جای «حاشیهٔ تهذیب»، «شرح تهذیب» نوشته، و رساله‌ای در طهارت بر تصانیفش افزوده، از تصانیف دیگر اوست:

۷. شرح اثنی عشریه تألیف پدرش که مجلدی مبسوط است،

۸. و حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه،

۹. و حاشیه بر مدارک،

۱۰. و حاشیه بر مطول،

۱۱. و کتاب روضة الخواطر و نزهة النواظر که مشتمل بر فواید و اشعار بسیار است،

۱۲. و رسالهٔ تحفة الدهر که در مناظرهٔ غنا و فقر است،

۱۳. و رساله در بیان عدالت راوی حدیث،

۱۴. و رساله در مسئله سلام گفتن در نماز،

۱۵. و رساله در مسئله تخییر میان فاتحه و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم،

۱۶. و دیگر کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث و فواید متفرقه،

۱۷. و کتابی که در آن مسایل و فواید را از چندین کتب نقل کرده است،

۱۸. و کتابی مشتمل بر اشعار و مراسلات میان او و معاصرین او،

۱۹. و کتابی جامع اکثر اشعارش مشتمل بر مواعظ و نصایح و حکم و مراثی و مدایح و الغاز و مراسلات شعریه و غیرها است.

۱۶) السید [محمد بن] محمد بن حسن بن قاسم الحسینی العاملی العیناثی الجزینی[1]:

از اکابر علما و اعاظم فضلا و صلحا بود. شیخ حر عاملی او را به «فاضل و صالح و ادیب و زاهد و عابد

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۶.

و شاعر، ستوده و گفته.

از تصانیف شریفهٔ او است:

کتاب اثنی عشریة فی المواعظ المددیة.

دیگر از تصانیف اوست کتاب حدائق، و کتاب ادب النفس، و کتاب منظوم فصیح و منثور صحیح، و کتاب فوائد العلما و فرائد الحکما.

مولف گوید: که کتاب اثنی عشریة فی المواعظ المددیة به نظر فقیر رسیده و آن کتابی است ضخیم به اسلوب جدید و نهج سدید که در آن مواعظ را به ترتیب اعداد بیان فرموده.

و شیخ حر عاملی آورده که مادر سید محمد موصوف دختر شیخ زین الدین بوده. و الله یعلم.

۱۷) الشیخ صالح بن حسن الجزایری[۱]:

فاضل صالح و معاصر شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ بوده و از جناب شیخ موصوف اجازهٔ روایت داشته چنانچه در امل [الآمل] آورده که شیخ صالح بن حسن جزایری فاضل عالم و صالح بود.

او را رسایل و مسایل اند که به سوی شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ فرستاده بود و از شیخ جواب آنها یافته. و هم شیخ مذکور اجازتش داده که از من روایت حدیث نما.

۱۸) مولانا علی بن نصر الله الجزایری[۲]:

از اکابر فقها و اجلای فضلا و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود. صاحب امل [الآمل] آورده که علی بن نصر الله عالم و فاضل جلیل القدر و فقیه مشهور و از معاصرین شیخ بهائی بود..

۱۹) الشیخ محمد بن احمد بن محمد العاملی[۳]:

از علمای عاملین و فقهای صالحین و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود. در امل الآمل آورده که شیخ محمد مذکور فاضل و عالم و فقیه و صالح جلیل القدر، معاصر شیخ بهائی بود. در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۱، امل الآمل، ج۲، ص ۱۳۵، ریاض العلماء.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۰، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۸.

شهر کشمیر متوطن شد و هم در آنجا وفات یافت.

۲۰) السید زین الدین علی بن الحسن بن شدقم الحسینی المدنی [1]

از افاضل کاملین و معاصرین مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود. در کتاب امل الآمل آورده که سید زین الدین مذکور، عالم و فاضل و محقق و ادیب و شاعر بود. او را مسایل اندکه به خدمت شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ فرستاده.

۲۱) السید خلیفة [خلف] بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی [2]:

در امل الآمل آورده که سید جلیل القدر خلیفة بن مطلب بن حیدر موسوی مشعشعی حویزی که حاکم بلدهٔ حویزه بود فاضل و عالم و محقق جلیل القدر و شاعر و ادیب بوده. صاحب تصانیف بسیار است از آن جمله کتاب سیف الشیعه در علم حدیث، و کتاب حق الیقین در علم کلام، و برهان الشیعه در مبحث امامت، و کتاب حجة البالغة در کلام، و کتابی کبیر در منطق و کلام، و رساله‌ای در علم نحو، و منظومه‌ای در نحو، و شرح دعای عرفه، و دیوان اشعار عربی، و دیوان اشعار فارسی، و غیر اینها. از معاصرین شیخ بهاء الدین عاملی بود.

۲۲) السید حسن بن علی بن شدقم الحسینی المدنی [۹۳۲-۹۹۸] [3]:

از تلامذهٔ شیخ حسین والد شیخ بهاء الدین عاملی و علامه شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملی بود، و هم از ایشان روایت حدیث داشته. شیخ حر عاملی او را به «فاضل صالح و عالم جلیل القدر و محدث و شاعر و ادیب» ستوده. از تصانیف شریفهٔ اوست:

کتاب الجواهر النظامیه من حدیث خیر البریه که آن را برای نظام شاه و الی حیدر آباد به قالب

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰۰، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۴، طبقات اعلام الشیعه (قرن دهم)، ص ۵۲ که در اینجا تاریخ فوت او را ۹۹۵ ضبط کرده، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۳۹، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۰، در امل الآمل: «سید حسن بن علی بن حسن بن علی بن شد قم».

تألیف و ترصیف درآورده.

سید علی خان مدنی در سلافة العصر مدح و وصف او بسیار نموده و آورده که سید حسن مذکور وقتی که در شهر حیدر آباد تشریف ارزانی داشت والد من با او بغایت مودت و خلت[1] داشته و اکثر اوقات با والد من مصاحبت و مجالست می‌ورزید.

۲۳) مولانا حسین بن موسی الاردبیلی[2]:

در امل الآمل آورده که: «مولانا حسین بن موسی الاردبیلی ساکن بلدهٔ استراباد بود. فاضل و فقیه و صالح و معاصر شیخ بهائی است. از تصانیف او کتب کثیره‌اند از آن جمله: شرح رسالهٔ صومیهٔ اثنی عشریه شیخ بهائی علیه الرحمة.

مولانا حسین وقتی که خبر وفات شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ را شنید و این که شیخ در بلدهٔ اصفهان انتقال کرد و از آنجا نعش مطهرش را به مشهد امام رضا ـ علیه السلام ـ نقل کردند مصروف به تصنیف شرح مزبور بوده، و در اثنای شرح رساله خبر وفاتش را به نهجی که به سمع مولانای موصوف رسیده به سلک تحریر کشیده.

۲۴) ملا محمد امین بن محمد شریف الاسترابادی صاحب الفوائد المدنیة: [ـ ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ یا ۱۰۴۱]:[3]

از مشاهیر محدثین و رئیس فرقهٔ اخباریین است. شیخ یوسف بحرانی آورده که ملا محمد امین فاضل محقق و مدقق و ماهر علم اصول دین و اصول فقه و حدیث بود و اخباری صلب بود. او است اول کسی که دروازهٔ طعن بر مجتهدین گشاد و فرقهٔ ناجیهٔ امامیهٔ اثنی عشریه را به دو قسم منقسم گردانید: یکی اخباری و دیگری مجتهد. و در کتاب خود ـ فوائد مدنیه ـ طعن و تشنیع بسیار در حق مجتهدین نمود بلکه گاهی ایشان را به سوی تخریب دین نسبت کرده است لیکن سخن نیک نگفته است و کلام خوب نکرده و به موافقت صواب و سداد نرسیده زیراکه فسادی عظیم بر این مترتب شده است که من آن را در کتاب درر نجفیّه و مقدمات کتاب حدائق واضح ساخته‌ام.

---

۱. خلت = دوستی، رفاقت.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۴، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۶، لؤلؤة البحرین، سلافة العصر، ص ۴۴۹، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۶، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۶.

از تصانیف اوست کتاب فواید مدنیه، و شرح اصول کافی، و شرح تهذیب الاحکام، وکتابی دیگرکه در آن بر ملا جلال دوانی و ملا صدرا دربارهٔ حواشی شرح جدید تجرید ردکرده است، و دیگر کتاب فواید دقایق العلوم است و اینها را درکتاب فواید مدنیه ذکر فرموده است. و صاحب امل الآمل اورده‌که از تصانیف او است: شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار ناتمام، و رساله در بیان مسئلهٔ بدا، و جواب مسائل شیخ حسین ظهری عاملی، و رساله در مبحث نجاست خمر و غیر اینها، و دیگر رسائل است.

باز شیخ یوسف بحرانی می‌فرماید که من بر خط ملا محمد امین مذکور حاشیه‌ای بر مدارک دیده‌ام که متعلق به بعض ابواب طهارت است و آن بر فضیلت و دقت نظر و حسن تقریرش گواهی می‌دهد. و او در مدینهٔ منوره اختیار مجاورت نموده بود و بعد از آن در مکهٔ معظمه رحل اقامت انداخت و در آن جای اقدس در سال یکهزار و سی و سه (۱۰۳۳) هجری وفات یافت. صاحب امل الآمل از صاحب سلافة العصر نقل کرده است که وفاتش در سال یکهزار و سی و شش (۱۰۳۶) هجری واقع شد و ظاهر آن است که آن غلط است. و محمد امین مذکور از استاد خود سید محمد مصنف مدارک و هم از میرزا محمد استرابادی روایت داشت و شیخ زین الدین بن شیخ محمدبن شیخ حسن بن شهید ثانی از او روایت دارد. انتهی محصله.

آخوند مجلسی ـ علیه الرحمة ـ در بحار الانوار آورده‌که کتاب فواید مکیه و فواید مدنیه هر دو از تصانیف رئیس المحدثین مولانا محمد امین استرابادی است و جلالت و بزرگواری مصنف آنها معلوم و مشهور است. انتهی.

صاحب تذکره آورده که دیگر از تصانیف ملا محمد امین رسالهٔ فارسیه موسوم به دانش نامهٔ شاهی است[1].

و درکتاب سلافة [العصر] بعد از ذکر احوال میرزا محمد استرابادی صاحب‌کتاب رجال آورده: «و منهم صهره المولی محمد امین الجرجانی صاحب الفواید المدنیة، جاور بمکة المشرفة و توفی بها». انتهی.

---

۱. دانش‌نامهٔ شاهی را محمد امین استرآبادی به نام محمد قطبشاه به پیروی از اربعین فخر رازی در چهل فایده در غوامض مسایل حکمت وکلام و منطق و اصول و عربیت و دعا به روش اخباری نوشته است. این کتاب هنوز به صورت خطی است اما خوشبختانه چند نسخهٔ خطی از آن در کتابخانه‌های عمومی ایران موجود است و تصحیح و نشر آن در انتظار همت صاحب همتی است.

۲۵) الشیخ احمد بن یوسف السوادی العاملی العیناثی:[1]

شیخ حر عاملی آورده که شیخ احمد مذکور فاضل و فقیه بود و نزد من کتابی به خط شیخ احمد موصوف هست که از آخر آن ظاهر می‌شود که او از تلامذهٔ شیخ محمد بن الحسن بن الشهید ثانی بود و تاریخ تحریر کتاب مزبور سنهٔ احدی و عشرین و الف (۱۰۲۱) بود[2].

۲۶) السید اسماعیل بن علی العاملی الکفر توثی:[3]

در امل الآمل مذکور است که سید اسماعیل مزبور، عالم و فاضل و فقیه بود. روایت حدیث از شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ داشته. و ایضاً از سید محمد بن علی بن ابی الحسن عاملی روایت می‌کرد. شیخ حر ـ علیه الرحمة ـ آورده که دیده‌ام من از کتب او قریب به صد کتاب که از آنها آثار علم و فضل و فقاهت او ظاهر می‌شود.



۲۷) الشیخ علی بن معالی العاملی:[4]

فاضل صالح و ادیب و عارف به علوم عربیت، از تلامذهٔ شیخ حسن بن شهید ثانی بود. شیخ مزبور خطی بغایت خوب داشته. کذا فی الامل.

۲۸) السید ابو الصلاح علی بن السید نجم الدین محمد العاملی[5]:

از تلامذهٔ شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ بود.

صاحب امل الآمل آورده که ابو الصلاح از فضلای عصر خود و فقیه و عابد و صالح و از تلامذهٔ شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ بود. وقتی که از شیخ موصوف در خواست اجازه نمود ایشان برای

---

۱. طبقات اعلام الشیعه: «احمد بن احمد» (ص ۲۴)، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۱».

۲. طبقات اعلام الشیعه: «و تاریخ الکتاب ۱۰۷۱ و فی بعض النسخ ۱۰۲۱».

۳. متن: «الکفر حوتی»، کفر توثا قریهٔ بزرگی از اعمال جزیره بوده در پنج فرسخی دارا و بین دارا و رأس عین. ایضاً از قرای فلسطین است (معجم البلدان و جدود العالم، ص ۱۵۶ و جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۰۴)، طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۴۱.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۵. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۷، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴

او و برای پدر و برادر او هم نوشته. و مؤلف شذور آورده که والد ماجد سید علی موصوف برای وی درخواست اجازه از شیخ حسن نمود و او اجازۀ روایت حدیث به وی داده بود.

۲۹) الشیخ زین العابدین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی[۱]:

از تلامذۀ شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ بود. در امل الآمل آورده که شیخ زین العابدین مذکور، فاضل صالح و عابد زاهد و ورع و فقیه و محقق جلیل القدر بود. شیخ حر عاملی گفته: عم من شیخ محمد حر عاملی جبعی پیش او تحصیل علوم نموده و هم از او روایت حدیث داشته و شیخ زین العابدین از شیخ حسن بن شهید ثانی.

۳۰) السید بدر الدین [بن] محمد بن ناصر الدین[۲] العاملی الکرکی[۳]:

بدر منیر علم و دین و قدوۀ علمای عاملین و فقهای صالحین بود. از تلامذۀ شیخ حسن بن شهید ثانی است چنانچه صاحب امل الآمل آورده وگفته که سید بدر الدین مذکور، فاضل و فقیه صالح است و از تلامذۀ شیخ حسن بن شهید ثانی است.

۳۱) الشیخ حسن بن عبد النبی بن علی بن احمد بن محمد العاملی النباطی[۴]:

از تلامذۀ شیخ حسن بن شهید ثانی بود. فاضل و فقیه و عالم و ادیب و شاعر و منشی بود و شیخ محمد بن علی بن محمد الحر ـ عم شیخ حر عاملی ـ از او روایت حدیث داشته. کذا فی الامل.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۹۹، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. متن: «ناظر الدین».

۳. در طبقات اعلام الشیعه وی را یکبار بدر الدین بن محمد بن ناصر الدین (ص ۷۹) و بار دیگر محمد بن ناصر الدین عاملی کرکی یعنی پدر و پسر دانسته است (ص ۵۳۷)، امل الآمل، ج ۱، ص ۴۳.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۶، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۳، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳۲) الشیخ حسن بن علی العاملی الحانینی [- ۱۰۳۵][1]:

از تلامذهٔ شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک بود و از هر دو ایشان اجازهٔ روایت داشته. صاحب امل الآمل او را به «فاضل و عالم ماهر و ادیب و شاعر و منشی و فقیه و محدث و صدوق و معتمد جلیل القدر» ستوده. اخذ علوم از والد خود و از جماعتی از علمای عاملین که از ایشان شیخ نعمة الله بن احمد بن خاتون عاملی است و شیخ مفلح کونینی و شیخ ابراهیم میسی و شیخ محمد بن سلیمان تحصیل فرموده و از جناب شیخ حسن فرزند شهید ثانی - علیهما الرحمة - و جناب سید محمد بن علی بن ابی الحسن موسوی طلب اجازه نموده بعد از آن که به خدمت هر دو بزرگوار قرائت فرموده ایشان برای او تحریر اجازه فرموده‌اند.

از تصانیف شیخ حسن مزبور کتب کثیره‌اند از آن جمله کتاب حقیبة[2] الاخبار و جهینة الاخبار است در فن تاریخ، وکتاب نظم الجمان فی تاریخ الاکابر و الاعیان، و رساله‌ای موسوم به فرقد الغرباء و سراج الادباء، و رساله‌ای در باب شفاعت، و رساله‌ای در نحو، و دیوان اشعار که تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد، و غیر اینها.

صاحب امل الآمل بعد از ذکر کتب آورده که نسخهٔ کتاب فرقد الغرباء از خط مصنف به نظرم رسیده که بر ظهر آن انشائی لطیف به خط استادش شیخ حسن - علیه الرحمة - متضمن مدح کتاب و صاحبش بوده نوشته بود.

۳۳) الامیر فیض الله بن عبدالقاهر الحسینی التفریشی [- ۱۰۲۵هـ‍ـق][3]:

از مشایخ کبار و فقهای نامدار بود. صاحب کتاب امل الآمل آورده که امیر فیض الله مذکور فاضل و محدث جلیل القدر بود و کتب بسیار دارد از آن جمله شرح کتاب مختلف علامه حلی - علیه الرحمة - وکتابی در اصول. خبر داد مرا از این هر دوکتاب، خال والد من شیخ علی بن محمود عاملی از امیر موصوف و شیخ علی قرائت علوم در نجف اشرف پیش او نموده و اجازهٔ روایت حدیث یافته. و شیخ علی مزبور وصف فضل و عمل و صلاح و عبادت او می‌فرمود.

سید مصطفی تفریشی در رجال خود ذکر و وصف او به این عبارت فرموده: «سیدنا الطاهر، کثیر

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۰؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۶۴؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. متن: «حقیقة».

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۸؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۸۷؛ نقد الرجال، ص ۲۶۹؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۱۰.

العلم، عظيم الحلم، متكلم فقيه ثقة عيّن كان، مولده في تفريش و تحصيله في مشهد الرضا ـ عليه السلام ـ و هو اليوم من سكان عتبة جده بالمشهد المقدس الغروي على مشرفه السلام، حسن الخلق، سهل الخليقة، لين العريكة، كل صفات الصلحاء و العلماء و الاتقياء، و له حاشية على المختلف و شرح الاثني عشرية». انتهى.

امير موصوف روايت حديث از شيخ محمد بن حسن بن شهيد ثاني عاملي داشته و از تلامذهٔ امير موصوف، امير شرف الدين علي بن حجة الله حسيني شولستاني نجفي بوده.

۳۴) الشيخ علي بن محمد[1] الحر العاملي المشغري[2]:

از افاضل زمان و ادباي اوان خود بود. از تلامذهٔ شيخ حسن بن شهيد ثاني و علامه سيد محمد صاحب المدارك بوده.

شيخ حر عاملي در امل الآمل آورده كه: «شيخ علي مزبور، جد مؤلف اين كتاب است. فاضل عالم و عابد كريم الاخلاق جليل القدر عظيم الشان و شاعر و اديب و منشي بود. قرائت علوم پيش شيخ حسن و سيد محمد ـ رحمهما الله ـ و غير هما فرمود و به واسطهٔ والد خود از شيخ علي موصوف روايت دارم. و او شعر خوب داشت. اين وقت به خاطرم چيزي از آن نمانده. در نجف اشرف مسموماً وفات او شده.

۳۵) الشيخ عبد السلام بن محمد الحر العاملي المشغري[3]:

[عموي] والد شيخ حر بود چنانچه در امل الآمل آورده: «الشيخ عبدالسلام بن محمد الحر العاملي المشغري عم والد مؤلف هذا الكتاب وجده لامه». وگفته كه شيخ مزبور عالم عظيم الشأن جليل القدر و زاهد و عابد و ورع و فقيه و محدّث و ثقه بود. نظير خود نداشت در عصر خود در زهد و عبادت. تحصيل علوم پيش والد ماجد خود و برادر خود شيخ علي و شيخ حسن بن شهيد ثاني عاملي فرموده و هم به خدمت سيد محمد بن ابي الحسن عاملي و غير هم استفادهٔ علوم و فنون فرموده. از تصانيف او رساله‌اي موسوم به [الارشاد] المنصف البصير الى طريق الجمع بين اخبار التقصير، و رساله در مفطرات[4]، و رساله در جمعه، و غير ذلك من الرسائل و الفوائد المفردة.

---

۱. طبقات اعلام الشيعه: «محموده (ص ۴۱۵)، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۴، رياض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۴.

۲. معجم المؤلفين: «مشغراني».

۳. طبقات اعلام الشيعه، ص ۳۲۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴. متن: «مفتطرات».

بالجمله شیخ مذکور در فقه و عربیت ماهر بود. صاحب امل الآمل گوید که خوانده‌ام من پیش وی در زمانی که عمرم ده ساله بود، و بغایت نیکو تقریر و حافظ مسائل و نکات بود و در آن زمان سن شریفش به هشتاد سال رسیده بود و بینائی از چشم او کم شده بود، و شیخ مذکور در همان ایام حفظ قرآن مجید فرمود تا این که عمر شریفش زیاده از نود سال گذشته بود که وفات یافت».

شیخ حر عاملی آورده که روز وفات شیخ عبد السلام مزبور قصیدهٔ طویله‌ای در مرثیهٔ او گفته‌ام و اینجا اشعار خود را ذکر فرموده و گفته که اشعار شیخ مذکور آنچه والد من نقل می‌فرمود اشعار قلیل اند که محفوظ ندارم، و به واسطهٔ شیخ مذکور از جملهٔ مشایخ او روایت دارم.

۳۶) السید محمد باقر بن الامیر شمس الدین محمد الحسینی الاسترابادی الملقب به داماد [۹۷۰-۱۰۴۱هـ‍ـق][1]:

دخترزادهٔ شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود چون پدرش به همین جهت معروف به داماد بود او معروف به سید محمد باقر داماد است.

مجمع شرافت و حذاقت، و مرجع کلام و حکمت، و حامی دین و ملت، و حاوی فقه و شریعت بود. کافهٔ عقلای ذوی الافهام از خاص و عام معترف علوم و کمالات و دقایق و افادات اویند. تصانیف او مشتمل بر تحقیقات دقیقه و تدقیقات انیقه مشهور و معروف است.

صاحب لؤلؤة البحرین آورده که جناب میر در اصل استرابادی بود و در اصفهان توطن اختیار نمود و معاصر شیخ بهاء الدین عاملی بود. فاضل و جلیل و متکلم و ماهر در معقولات و شاعر به عربی و فارسی بود. امیر مذکور از خال خود شیخ عبد العالی کرکی پسر شیخ علی مذکور اجازهٔ روایت داشت و هم از جناب شیخ حسین والد شیخ بهاء الدین - علیه الرحمة - اجازه یافته و ملا صدرای شیرازی که از علمای حکمت است تلمیذ امیر مذکور است.

در تاریخ عالم آرای عباسی مسطور است که: «فخر السادات و العلماء میر محمد باقر داماد المتخلص به «اشراق» خلف صدق مرحوم سید محمد داماد استرابادی است، دخترزادهٔ مجتهد مرحوم مبرور شیخ عبدالعالی است، پدرش بدین جهت به «داماد» اشتهار یافته و او به حدت فهم وجودت

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۷، سلافة العصر، ص ۴۸۵، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۹، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۴۹ و ۴۸۲، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۴، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۴۷، لؤلؤة البحرین، ریاض الشعراء، آتشکدهٔ آذر، چاپ بمبئی، ص ۱۷۴، چاپ مرحوم سادات ناصری، ص ۲۵، ۹۲۴، نگارستان سخن، ص ۸، روضات الجنات، ص ۱۱۴، مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۷، ریاض العارفین، ص ۱۶۶، ریاض الجنة، روضهٔ پنجم، قسم دوم، روز روشن، ص ۴۷، خلاصة الاشعار، اصل دوم، فصل اول، سفینهٔ خوشگو، حرف الف، نتایج الافکار، ص ۴۵، خلدبرین، ص ۴۱۷.

طبع اتصاف دارد. و در صغر سن در مشهد مقدس رضوی رفته در خدمت مدرسان و افاضل سر کار فیض آثار، اکتساب علوم نموده در اندک زمانی ترقی عظیم نمود، و در زمان نواب سکندرشان یعنی سلطان محمد بن شاه طهماسب صفوی به صحبت علما و افاضل درگاه معلی مشرف گشته مدتی با امیر فخر الدین سماکی استرابادی و سایر دانشمندان مباحثات نموده در علوم معقول و منقول، سرآمد علمای روزگار گشت. الیوم که سید موصوف در دار السلطنهٔ اصفهان ساکن است پرتو اشراقاتِ انوارِ فضایل و کمالاتش بر ساحتِ آمال طلبهٔ علوم، درخشان، و لمعاتِ کوکبِ طبعِ آفتاب مثالش بر عالمیان، تابان است. از تاریخ ارتحال شاه جنت مکان، یعنی شاه طهماسب صفوی، الی الآن که سنهٔ خمس و عشرین و الف هجری است لحظه‌ای از مباحثه و مطالعه فارغ نبوده و لمحه‌ای اوقات شریفش به بطالت نگذشته. و الحق که جامع کمالات صوری و معنوی و کاشف دقایق انسی و آفاقی است. در اکثر علوم از حکمت و کلام و فنون عربیت و ریاضی و طب و فقه و تفسیر و حدیث درجهٔ علیا یافته، رتبهٔ عالی اجتهاد دارد و فقهای عصر، فتاوای شرعیه را به تصحیح آن جناب معتبر می‌شمارند. در اکثر علوم تصانیف دارد».

در اینجا صاحب تاریخ مذکور تصنیفات جناب میر را که معلوم داشته به قلم آورده و نوشته که حافظهٔ جناب میر به مرتبه‌ای است که از اول حال و مبادی نشو و نما تا غایت، هر نقد عبارتی که به خازن طبیعت سپرده در حفظ آن شرط امانت کماینبغی بجا آورده چیزی از آن خازن طبع وقادش فوت نشده. در طاعت و تقوا و عبادت، درجهٔ عالی و رتبهٔ متعالی دارد، و خلاصهٔ اوقاتش صرف مطالعه و مباحثه و عبادت الهیه شده و می‌شود، و گاهی به نظم اشعار که پائین مراتب عالیهٔ اوست ملتفت شده «اشراق» تخلص می‌نماید، و از منتظمات او این رباعی که در نعت حضرت خاتم الانبیاء ـ صلی الله علیه و آله ـ در رشتهٔ بلاغت انتظام داده تیمناً و تبرکاً در این صحیفه ثبت افتاده، رباعی:

ای ختم رسل دو کون پیرایهٔ تست — افلاک یکی منبر نه پایهٔ تست

گر شخص ترا سایه نیفتد چه عجب — تو نوری و آفتاب خود سایهٔ تست[1]

علیقلی خان والهٔ داغستانی شش انگشتی در ریاض الشعراء آورده که: «امیر محمد باقر داماد اشراق ـ علیه الرحمة و المغفرة ـ قدوهٔ فضلای عالی مقدار و زبدهٔ حکمای روزگار بوده است. صیت فضل و دانشش عرصهٔ عالم را فراگرفته و آوازهٔ جاه و منزلتش از قاف تا قاف رسیده. وی را «ثالث المعلمین» گویند. تصانیف عالیه‌اش مدار علیه فضلای نامدار و حکمای والا مقدار و از فرط شهرت محتاج به تفصیل نیست. جناب میر، ثمرهٔ شجرهٔ وجود مسعود میر شمس الدین محمد الشهیر به داماد است یعنی داماد مجتهد مغفور شیخ علی بن عبد العالی. جناب شیخ در خواب حضرت سید الاوصیاء امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ را دید که به شیخ می‌فرمود که دختر خود را به میر شمس الدین عقد کن که

---

۱. تاریخ عالم آرای عباسی (با تلخیص)، ص ۱۴۷.

از او فرزندی متولد خواهد شد که وارث علوم انبیا و اوصیا باشد. شیخ به موجب اشارت، صبیهٔ خود را به وی عقد کرد. بعد از انقضای مدتی صبیهٔ شیخ به جوار رحمت ایزدی پیوست و طفلی از آن به وجود نیامد. شیخ اندیشه‌مند شد که اثر آن خواب به ظهور نیامد. باز حضرت امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ را به خواب دید که می‌فرمود که ما این دختر خود را نگفته بودیم بلکه غرض ما فلان دختر بود. شیخ همان دختر را به حبالهٔ نکاح میر شمس الدین درآورد و آن دختر والدهٔ ماجدهٔ میر محمد باقر است. و جناب میر، مدتها در خراسان و عراق در خدمت دانشمندان مشغول تحصیل علوم شد. طنطنهٔ دانشش عرصهٔ آفاق را فروگرفته، در عهد شاه صفی صفوی مغفور به اتفاق وی به زیارت عتبات عالیات رفته در نجف اشرف وفات یافته در جوار آن امام البشر آسوده». انتهی ملتقطاً.

سید علی خان مدنی در کتاب سلافة العصر ثنای بسیار و مبالغه در مدایح و فضایل سید محمد باقر مذکور نموده گفته است که: «شاه عباس صفوی را بارها از او اندیشه به خاطر رسید و حیله‌ها در حق او بر انگیخت، زیرا که خوف خروج او بر خود داشت و از رجوع قلوب مردم به سوی او دربارهٔ مملکت خود می‌ترسید. پس حق تعالی به فضل عمیم و قدرت کاملهٔ خود شاه عباس را از بدگمانی در حق او بازداشت و منت و احسان بی پایان بر او گماشت، و همیشه عزت و جاه سید موصوف در ترقی بود و پیوسته سالک سبیل فوز و نجات ماند تا آن که مدت عمرش به آخر رسید و خدای عز وجل، مدارج عالم جاودانی را از برای او اختیار فرموده و آیهٔ کریمهٔ یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً [1] را تلاوت نمود. پس به سوی بهشت رحلت فرمود. وفاتش در سال یکهزار و چهل و یک هجری واقع شد. قدس الله سره». بعد از این صاحب سلافة العصر بعضی از تصانیف او را نام برده و رسالهٔ مختصره‌ای مشتمل بر حکایت بعضی منامات عجیبهٔ او مسمی به «خلعیه» را ذکر نموده نسبت آن به او داده و گفته است که این از غرائب رسایل اوست که بر تقدّس سیرت او دلالت دارد. انتهی.

محمد طاهر نصرآبادی در احوال میرداماد آورده که جناب میر در علوم عقلی و نقلی سرآمد علما و زبدهٔ فضلا بود و در تزکیهٔ نفس نفیس و تصفیهٔ باطن شریف، نهایت سعی نموده چنانچه مشهور است که چهل سال شب، پهلو بر بستر استراحت نگذاشته بود و نوافل شب و روز در مدت عمر از او فوت نشد. بر جمیع علما به صفات حمیده و صلاح، امتیاز داشت. به اتفاق شاه جنت مکان شاه صفی صفوی به زیارت عتبات عالیات رفته در آنجا فوت شده و در نجف اشرف مدفون شد. تصانیفش مثل قبسات و جذوات، عالم را روشن دارد [2].

ایضاً در همان تذکره این ابیات مشتمل بر تاریخ وفاتش از کلام ملا عبدالله کرمانی متخلص به «امانی» نقل کرده:

---

۱. سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۸.
۲. تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۴۸۲.

فغان از جور این چرخ جفا کیش — گزو گردد دل هر شاد ناشاد
ز اولاد نبی دانای عصری — که مثلش مادر ایام کم زاد
محمد باقر داماد گزوی — عروص فضل و دانش بود دلشاد
خرد از ماتمش گریان شد و گفت — عروس علم دین را مُرد داماد

لکن بر این تقدیر سال یکهزار و چهل (۱۰۴۰) هجری می‌شود.

از تصانیف عالیة القدر و غالبة المهر آن علامهٔ عصر و یگانهٔ دهر در فن حکمت، کتاب قبسات و کتاب صراط المستقیم و کتاب افق المبین، و در علم فقه کتاب شارع النجاة و حواشی بر کافی و حواشی بر کتاب من لایحضره الفقیه و حواشی بر صحیفهٔ کامله و رساله در نهی از تسمیهٔ حضرت امام صاحب الزمان ـ علیه السلام ـ به علانیه موسوم به شرعة التسمیة فی زمان الغیبة و کتاب عیون المسائل، و کتاب نبراس الضیاء و کتاب خلسة الملکوت و کتاب تقویم الایمان و کتاب الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیة که شرح کافی کلینی است، و کتاب سبع شداد، و کتاب ضوابط الرضاع، و کتاب الایماضات و التشریقات، و شرح استبصار و غیر اینها از کتب رسائل و اجوبهٔ مسائل اند.

شیخ یوسف آورده که از تصانیف میرداماد رساله‌ای دیده‌ام در بیان آن که کسی که از جانب مادر انتساب به هاشم داشته باشد داخل سادات است و آن رسالهٔ جیده است.

و از تصانیف اوست حاشیه بر خلاصة الاقوال علامه کما یظهر عن کتاب الرواسخ. و از بعض مواضع کتاب منتهی المقال ظاهر می‌شود که از تصانیف جناب میر است حاشیه بر اختیار الرجال.

۳۷) الامیر محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی المشهدی [ـ ۱۰۶۲هـ.ق][1]:

از مشایخ کبار و فقهای ذوی الاعتبار بود.

در امل الآمل مسطور است که امیر محمد زمان بن محمد جعفر رضوی مشهدی، فاضل و عالم و فقیه و حکیم و متکلم بود. از تصانیف او کتابها است از آن جمله شرح قواعد الاحکام، و استاد من شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ پیش او تحصیل و استفادهٔ علوم فرموده بود.

ایضاً آورده که شیخ زین الدین مذکور مبالغهٔ بسیار در وصف و مدح وی می‌فرمود و ثنای بلیغ در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۳، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۴، سلافة العصر، ص ۴۹۹، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۴.

کمال فضل و علم امیر محمد زمان می‌نمود.

و صاحب سلافه هم امیر موصوف را به مدح و ثنا یاد فرموده و گفته که آن جناب از اعاظم اهل عصر خود بود. در سنهٔ احدی و اربعین بعد الالف به رحمت حق پیوست. بعضی از تلامذهٔ امیر موصوف، تاریخ وفاتش را در این دو بیت یافته:

خطب اصاب المسلمین فارخوا   صدعت بموت محمد اسلامها

و قال ایضاً:

نظر و الآفاق السماء فارخوا   فتحت لروح محمد ابوابها

۳۸) امیر شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی[1]:

از افاضل ثقات مجتهدین و مشاهیر علمای متأخرین و اکابر محدثین و اعاظم محققین و مدققین است. از تلامذهٔ میرزا محمد استرابادی صاحب کتب رجال و امیر فیض الله تفرشی بوده و از جملهٔ مشایخ آخوند ملا محمد تقی مجلسی ـ علیه الرحمة ـ بوده، چنانچه آخوند مجلسی مذکور در کتاب روضة المتقین به تقریب تحقیق احوال بعضی از رجال آورده که: «سید فاضل ثقه امیر شرف الدین علی الحسنی الحسینی ـ متع الله المسلمین بطول حیاته ـ که در این ایام ساکن مزار فایض الانوار جناب سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ـ علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها ـ می‌باشد از تلامذهٔ میرزا محمد استرابادی است». انتهی کلامه.

فاضل ربانی مولانا محمد باقر خراسانی در اجازهٔ خود که برای ملا محمد شفیع قلمی فرمود به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید: «و روایت می‌کنم از سید فاضل جلیل القدر امیر شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی».

ملا حیدر علی مجلسی هم در اجازهٔ خود از امیر موصوف روایت می‌کند و می‌فرماید که: «امیر مذکور از جناب معظم امیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفریشی از شیخ اعظم محمد بن الحسن الشهید الثانی ـ علیه الرحمة ـ روایت حدیث داشته». انتهی.

صاحب امل الآمل آورده که: «سید امیر شرف الدین حسنی شولستانی عالم و فاضل و محدث و شاعر و ادیب بود. آخوند محمد باقر مجلسی از او روایت دارد». انتهی.

مؤلف گوید که در اواخر بعض نسخ کتاب من لا یحضره الفقیه اجازه‌ای به خط امیر شرف الدین مذکور که برای بعض تلامذه‌اش بود به نظر رسیده در آخر جلد اول، این عبارت مرقوم است: «ثم

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۲، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸، شذور العقیان.

بلغ سماعاً ایده الله تعالی مع تحقیق و تدقیق متناً و سنداً و اجزت له و روایته عنی لمن یحب و یرضی، و انا الفقیر الی الله الغنی، شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی». و در آخر مجلد ثانی، این عبارت تحریر فرموده: «ثم بلغ سماعاً ایده الله تعالی فی مجالس متعددة آخرها یوم الاثنین عشرین شهر رمضان المبارک سنة ست و اربعین و الف بقرائة تحقیق و تدقیق و اجزت له روایته لمن یحب و یرضی، و انا اقل خلق الله الغنی، شرف الدین علی بن حجة الله الحسنی الحسینی الشولستانی غفرالله له و لوالدیه».

در شذور العقیان مسطور است که امیر شرف الدین فاضل و عالم و محدث و عارف به فن رجال بود.

۳۹) السید نور الدین علی بن السید علی بن [الحسین] ابی الحسن الحسینی الموسوی العاملی مصنف الشواهد المکیة [۹۷۰ـ۱۰۶۸][1]:

برادر سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن بن شهید ثانی است.

شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرش سید علی بن ابی الحسن عاملی دختر شهید ثانی را در حیاتش به عقد نکاح خود درآورد و سید محمد صاحب مدارک از آن دختر متولد شد. و شهید ثانی را سوای مادر دختر مذکوره زوجه‌ای دیگر بود که مادر شیخ حسن بود. چون شهید ثانی از دنیا رفت سید علی بن ابی الحسن مذکور مادر شیخ حسن را در تزویج خود آورد و سید نور الدین علی از او متولد شد. ولادت سید مذکور در سال نهصد و هفتاد هجری اتفاق افتاد. نورالدین مذکور از هر دو برادر خود که یکی علامهٔ اوحد شمس الدین محمد صاحب مدارک برادر پدری او بود، و دیگری محقق جمال الدین ابی منصور الشیخ حسن صاحب المعالم بن شهید ثانی برادر مادری او بود روایت داشت و قرائت علوم پیش والد ماجد و هر دو برادران مذکور خود نموده بود.

در سلافة العصر آورده که سید نور الدین علی مذکور، کوه علم منیف و بازوی دین حنیف و مالک ازمهٔ[2] تألیف و تصنیف، باهر الروایة و الدرایة، رافع جیش حسن مکارم و اعظم الرایة بود. در اول امر مکانی با اعزاز و تمکین در شام داشت بعد از آن عنان عزیمت به سوی مکهٔ معظمه معطوف ساخت و در آن جای اقدس رحل اقامت انداخت، و من او را در مکه دیده‌ام در حالی که سن شریف او از نود سال گذشته بود، با این همه مردم از او اعانت می‌جستند و او از کسی اعانت نمی‌خواست. و پیوسته مقیم

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۶، سلافة العصر، ص ۳۰۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۴.
۲. ازمه جمع زمام به معنی مهارها است.

آنجا بود تا آن که داعی حق را لبیک اجابت فرمود. وفاتش در هفدهم ماه ذیحجهٔ سنهٔ یکهزار و شصت و هشت (۱۰۶۸) هجری واقع شد. رحمه الله تعالی. ملا شفیعا وفاتش را در سنهٔ یکهزار و شصت و دو هجری ذکر نموده.

ایضاً صاحب سلافه آورده که از کلام او اشعاری است که دلالت بر علو منزلتش دارد. از مصنفات شریفهٔ اوست کتاب شواهد مکیه که در آن بعض اغلاط ملا محمد امین استرابادی صاحب فوائد مدنیه را رد فرموده. دیگر کتاب غرر الجامع فی شرح مختصر النافع، وکتاب انوار بهیه در شرح اثنی عشریهٔ صلاتیهٔ شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة، و رسالهٔ انیقه در تفسیر آیهٔ قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی، و رسالهٔ مجموعه معروف به غنیة المسافر که مشتمل بر فواید و اخبار و اشعار است، و بعضی حواشی بر کتب فقه و اصول و حدیث و اجوبهٔ سؤالات دارد. انتهی ما ذکره السید نور الدین المذکور من مصنفاته فی اجازته للفاضل الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی ـ طالب ثرا هما ـ و سید محمد مؤمن حسینی استرابادی صاحب کتاب الرجعة از او روایت دارد.

و از اولاد سید نور الدین مذکور، فاضل کامل سید جمال الدین بن سید نور الدین، و دیگر فاضل فقیه و عالم نبیه سید حیدر بن سید نور الدین که صاحب امل ذکر او فرموده. و هم از کتاب امل الآمل ظاهر می‌شود که از فرزندان اوست سید زین العابدین کما ذکره الحر العاملی ترجمته فی کتابه چنانچه مجمل احوال سید زین العابدین در ذیل معاصرین شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ در ضمن این رساله هم خواهد آمد.

۴۰) الشیخ زین الدین بن الشیخ محمد بن الشیخ حسن بن الشهید الثانی [۱۰۰۹ـ۱۰۶۲ یا ۱۰۶۴ یا ۱۰۷۴ هـ ق][1]:

نوّر الله مراقدهم. اسم مبارکش همچنین مثل اسم جدش زین الدین شهید ثانی به صورت لقب یافته شد و او در علم و فضل، گوی سبقت از اقران بوده چنان که برادرش شیخ علی در کتاب در منثور گفته که برادر من شیخ جلیل زین الملة والدین ـ رحمه الله ـ فاضل ذکی و عالم لوذعی[2] وکامل رضی و عابد متقی بود. در اول حال در بلاد خود پیش شاگردان پدر و جد خود اشتغال علوم نمود بعد از آن به سوی عراق سفر کرد، در ایامی که پدرش شیخ محمد در آنجا اقامت داشته، و شیخ زین الدین مذکور در آن زمان سن شباب داشت. پس به سوی بلاد عجم سفر کرد. چون به آنجا رسید شیخ مرحوم مبرور

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۶، خلاصة الاثر، سلافة العصر، ص ۳۰۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۹۲، الدر المنثور، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. لوذعی = سریع الانتقال، تیز خاطر.

شیخ بهاء الدین عاملی او را در منزل خود فرود آورد و اکرام تمام بجا آورد و شیخ زین الدین مذکور مدتی طویل در آنجا ماند. در این مدت به خدمت شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ مشغول قرائت و سماعت مصنفات او ماند و هم به خدمت دیگر فضلای آن بلاد، قرائت علوم می‌کرد. و چون شیخ بهائی در سالی که وفات پدرش شیخ محمد واقع شد انتقال فرمود ـ و آن سنهٔ یکهزار و سی (۱۰۳۰) هجری بود ـ شیخ زین الدین مذکور به سوی مکهٔ معظمه سفر کرده همانجا اقامت ورزید و مشغول مطالعهٔ علوم گردید.

صاحب در منثور گوید که بعد از آن من به سوی مکهٔ معظمه رفتم و با او به سوی بلاد خود مراجعت کردم و به خدمتش کتب علم و اصول و فقه و هئیت را قرائت نمودم. پس او مرتبهٔ دیگر به سوی بلاد عجم سفر فرمود و به سرعت، مراجعت به وطن نمود و من در خدمتش مدتی استفاده می‌کردم تا آن که مرا اتفاق سفر به سوی عراق افتاد و او به سوی مکه رفت. و او فواید متفرقه بر بعض کتب نوشته و اشعار خوب در فنون شعر گفته و مراثی و الغاز و قصیدهٔ مخمسه در مرثیهٔ حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ دارد. ولادتش در سال یکهزار و نه (۱۰۰۹) هجری واقع شده و روز نوزدهم ماه ذیحجهٔ سنهٔ یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) هجری در مکهٔ معظمه وفات یافت و من هم در آن وقت به مکه حاضر بودم، و در روز عرفه به خدمت او رسیده بودم، و تا روز وفاتش در آنجا بودم. و او در جوار مزار پدر خود مدفون شد.

صاحب سلافة العصر بعد از وصف و ثنای شیخ مذکور و ذکر حسن اخلاق او گفته که من او را در مکهٔ معظمه دیده‌ام. آثار فلاح از سیمای او هویدا و روشن بود. مدت مجاورت او در آن جای اقدس به طول نکشید تا آن که وفاتش در سال یکهزار و شصت و دو (۱۰۶۲) هجری در رسید.

شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ مذکور فاضل جلیل القدر بود و شیخ حر عاملی که از تلامذهٔ اوست در امل الآمل آورده که استاد من شیخ زین الدین مذکور، عالم فاضل و کامل و متبحر و محقق و مدقق و ثقه و صالح و عابد و پرهیزکار و شاعر و منشی و ادیب و حافظ احادیث، و جامع فنون علوم از معقولات و منقولات، و جلیل القدر و عظیم المنزلة بود. نظیر خود در عصر خود نداشت و به خدمت پدر خود شیخ محمد و شیخ بهاء الدین عاملی و مولانا محمد امین استرابادی و دیگر علمای عرب و عجم قرائت علوم نمود و بعد از آن مدتی به مکهٔ معظمه مجاورت فرموده همانجا وفات یافت و نزدیک مزار فایض الانوار حضرت ام المؤمنین خدیجة الکبری مدفون شد، و من چندین کتب عربیه و ریاضی و حدیث و فقه و غیر اینها را به خدمت او قرائت نموده‌ام. و او شعر خوب و فواید و حواشی کثیره دارد، و دیوان شعر او را که صغیر است به خط او دیده‌ام. و او کتابی مرتب تصنیف نکرد به جهت آن که شدت احتیاط و خوف شهرت داشت. چون علمای متأخرین کتب بسیار تصنیف کرده‌اند و در مصنفات ایشان سقطات کثیره مانده و از این جهت نوبت قتل جمعی از ایشان رسید. و شیخ زین الدین مذکور از حال

علامهٔ حلی و شهید اول و جد خود شهید ثانی تعجب می‌کرد که ایشان پیش علمای مخالفین قرائت کتب بسیار نمودند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان را بسیار تفحص نمودند، و انکار بر ایشان در این باب می‌کرد و می‌گفت که بر این حال مترتب شد آنچه مترتب شد. عفی الله عنهم.

(۴۱) الشیخ محمد بن علی بن احمد الحرفوشی الحریری العاملی الشامی[ـ ۱۰۵۹ یا ۱۰۵۱ هـ‍ق][1]:

وی از اکابر علمای عاملین و اعاظم فقها و محدثین و افاخم ادبای کاملین و ارشد تلامذهٔ مولانا سید نور الدین موسوی عاملی بوده.

صاحب امل الآمل آورده که: «محمد بن علی مذکور، فاضل و عالم و ادیب و ماهر و محقق و مدقق و شاعر و منشی و حافظ بود و از اعاظم اهل عصر خود بود در علوم عربیت، و تحصیل فقه و حدیث در مکهٔ معظمه پیش سید نور الدین عاملی فرموده و هم پیش جمعی از فضلای عامه و خاصه استفاده کرده بود. مصنفات شریفهٔ او کثیر الفوائدند از آن جمله: کتاب اللئالی السنیة فی شرح الاجرومیة، و کتاب مختلف النحاة ـ که ناتمام است ـ و شرح زبدة الاصول و شرح تهذیب النحو، و شرح صمدیه، و شرح الشرح قطر الندی[2] للفاکهی، و شرح بر شرح کافیه جی بر قواعد الاعراب، و کتاب طرائف النظام و لطائف الانسجام فی محاسن الاشعار، و شرح قواعد شهید ـ علیه الرحمة ـ و رسالهٔ الحال، و دیوان اشعار عربیه، و دیگر رسائل متعدده دارد.

نیز شیخ حر عاملی آورده که: «مولانا محمد حرفوشی مذکور را دیده بودم ایامی که در بلاد ما تشریف داشته تا آن که به سفر اصفهان رفت. و در وفات مولانا محمد بن علی مذکور قصیدهٔ طویله‌ای در مرثیهٔ او گفته‌ام».

صاحب سلافه در وصف او می‌فرماید: «منار العلم الشامی و ملتزم کعبة الفضل ورکنها الشامی، و مشکوة الفضل و مصباحها المنیر به مسائها و صباحها، خاتمة ائمة العربیة شرقاً و غرباً، و المرهف من کهام الکلام شباً و عزباً ابان عن المشکلات نقابها و ذلل صعابها و ملک رقابها، و الف بتألیفه شتات الفنون و صنف بتصانیفه الدر المکنون».

بالجمله صاحب سلافه به مدایح جلیله و مناقب فخیمه او را ستوده و گفته که مولانا محمد مذکور از دیار شام به سوی بلاد عجم رفته همانجا اقامت ورزید تا آن که در ماه ربیع الآخر سنهٔ تسع و خمسین رحلت فرمود.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۰۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۲، سلافة العصر، ص ۳۱۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، «دلیل الهدی فی شرح قطر الندی».

۴۲) الشیخ زین الدین علی بن سلیمان بن حسن بن درویش بن حاتم البحرانی القدمی المعروف بام الحدیث [-۱۰۶۴ هـ‌ق][1]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود.

شیخ یوسف آورده که شیخ علی ملقب به زین الدین البحرانی اول کسی است که علم حدیث را در بلاد بحرین منتشر ساخت و ترویج و تهذیب آن نمود و قبل از زمان او در آن بلاد رواجی از برای آن نبود، و چون او ممارست و ملازمت به حدیث بسیار داشت و برکتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار، حواشی و قیود و فواید بسیار نوشت در بلاد عجم به «ام الحدیث» اشتهار یافت. و او در بلاد بحرین رئیس و مشار الیه و متولی امور ریاست بود و آن را به نیکوترین قیام بجا آورد، و غلبهٔ حکام اهل فساد را بر طرف ساخت، و بساط عدل و انصاف میان خلایق منبسط داشت، و بدعتهای چند را که ظالمان جاری داشته بودند دفع فرمود. از تصانیف شریفهٔ او است: رساله در صلوة، و رساله در جواز تقلید، و حاشیه بر کتاب مختصر نافع. شیخ علی مزبور در اول حال پیش شیخ محمد بن حسن بن رجب بحرانی تلمذ فرمود، پس چون به سوی عجم سفر کرد به خدمت شیخ بهاء الدین عاملی رسیده علم حدیث را از او تحصیل نمود و به سوی بحرین مراجعت فرمود و در آنجا آن علم شریف را رواج داد. در آن زمان شیخ محمد بحرانی مذکور در حلقهٔ درس او حاضر می‌شد. پس مردم او را سرزنش کردند که او دیروز شاگرد تو بود اکنون تو چگونه شاگرد او شدی؟ شیخ محمد بحرانی که در غایت ورع و تقوا و انصاف بود گفت که او بر من و بر دیگران فائق شده است به سبب آن که اکتساب علم حدیث فرموده.

شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بحرانی از جملهٔ تلامذهٔ او بود. وفات شیخ علی بن سلیمان مذکور در سنهٔ یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) هجری واقع شد. قبر مقدس او در قریهٔ «قدم» مزاری معروف است. او را سه پسر بوند: یکی از ایشان صاحب ورع و صلاح شیخ صلاح الدین که فاضل در علم حدیث و ادب بود، دیگری شیخ حاتم که او نیز فاضل و فقیه بود، و سوم شیخ جعفر که در اجرای امر به معروف و نهی عنی المنکر بغایت صلب و سخت و صاحب شدت بود و احوال این هر سه بزرگوار در مقام خود خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱۰، لؤلؤة البحرین.

۴۳) مولانا السید حسین بن الامیر رفیع الدین محمد صدر بن الامیر شجاع الدین محمود الاصفهانی المازندرانی المرعشی المعروف بخلیفه سلطان و الملقب بسلطان العلماء، و علاء الدین [۱۰۰۱-۱۰۶۴ هـ‍ق][1]:

از مشاهیر فضلا و جماهیر علما بود و از اکابر سادات و امرای عجم و داماد شاه عباس صفوی ماضی بود. در عهد شاه و بعد از او منصب وزارت داشت. پدرش امیر رفیع الدین محمد به عهدهٔ صدارت در زمان پادشاه مذکور منصوب بود و جدش میر شجاع الدین محمود بسیار فاضل و صاحب فطرت عالی و در علوم متداوله سرآمد روزگار بود. و ایشان از سادات مرعشیهٔ اصفهان و به «سادات خلیفه» مشهور و مازندرانی الاصل بودند. نسب ایشان به سید امیر قوام الدین مشهور به میر بزرگ، والی طبرستان و مازندران می‌رسد و سلسله نسب میر بزرگ مذکور بنا بر آنچه در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است به حضرت امام زین العابدین ـ علیه السلام ـ منتهی می‌شود بر این نهج: سید قوام الدین بن سید صادق بن سید عبدالله بن سید محمد بن ابراهیم بن سید حسن بن سید علی المرعش بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید حسن بن سید حسین الاصغر بن الامام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی به تقریب وقایع سنهٔ یکهزار و سی و سه (۱۰۳۳) هجری آورده که: «در این سال منصب وزارت دیوان اعلی شاهی ـ یعنی شاه عباس صفوی ـ به سلطان العلماء خلیفه سلطان رفیع الدین محمد صدر تفویض شد و تاریخ وزارتش در این مصراع است:

وزیر شاه شد سلطان داماد»[2]

و ایضاً در تاریخ مزبور به تقریب ذکر وزرای شاه عباس ماضی که در زمان وفاتش موجود بودند مسطور است که: «سلطان العلماء و دستور الوزراء خلیفه سلطان خلف میر رفیع الدین محمد صدر که شرف مصاهرت حضرت اعلی دارد بدین رتبهٔ گرامی معزز و سربلند گردید و من حیث الاستقلال به امر وزارت پرداخت. والحق سید بزرگ عالی شان و فاضل دانشمند نیکو اخلاق است و از عهد صبی و اوان تمیز و نشو و نما تا زمان ارتفاع به مدارج علیا و منصب مذکور، خلاصهٔ عمر گرامی را صرف مطالعه و مباحثه کرده و در علوم معقول و منقول، سرآمد روزگار گردید. در اندک زمانی به وفور فهم و فطرت عالی و علم مستقیم، در علم حساب دانی مهارت کامل یافته تصرفاتش در علم حساب و قانون و نتایج ارقام، از حرف خطا مصون. ذات کامل الصفاتش جامع کمالات صوری و معنوی و شایستگی این رتبهٔ

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۸، سلافة العصر، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۱، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵، ریاض الشعراء.

۲. عالم آرای عباسی، ص ۱۰۱۳.

والا از جبهه‌اش ظاهر و هویدا، و الی غایت من حیث الاستعداد، شاغل این مشغلهٔ عظیمه است»[۱]. الی آخر المدح فی اخلاقه و محامد خصاله.

سید علی خان مدنی در سلافة العصر آورده که: «سید حسین مشهور به خلیفه داماد سلطان عجم بود و در سال یکهزار و شصت و شش (۱۰۶۶) هجری وفات یافت و مولانای جلیل، خلیل بن غازی قزوینی کتاب مسمی به شافی ـ شرح کافی کلینی ـ را برای سید حسین موصوف تصنیف فرموده و در کتاب مذکور مدح و ثنای بلیغ در حق او گفته و به این الفاظه او را ستوده: مفخر العلماء و اعظم السادات و العظماء، و نور الهدی و بدر الدجی، ملجاء الضعفاء و المساکین، مرجع العلماء فی العالمین، اعتماد الدولة العالیة الحسینیة الموسویة الصفویة خلیفه سلطان الحسینی».

میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکرهٔ خود آورده که: «خلیفه سلطان ـ اسم شریفش علاء الدین حسین خلف میر رفیع الدین محمد مشهور به خلیفه، نسب شریفش منتهی می‌شود از جانب پدر به «میربزرگ» که از اکابر سادات مازندران و فرمانفرمای آن ملک است. اما والده‌اش از سادات شهرستان است. در عهد سلطان جنت مکان شاه عباس صفوی ماضی، والد ما جد آن جناب به منصب صدارت و خودش به سعادت مصاهرت و منصب وزارت سرافرازی داشت. در ازمنهٔ سابقه هیچ سلسله‌ای به این دو سعادت و منصب عالی سربلندی نیافته. سید معزی الیه در فنون علوم، بهرهٔ کامل برده در قواعد اصول دین مبین در نهایت متانت و فطانت بوده لحظه‌ای تعطیل در اوقات خود روا نداشتی. بعد از وفات شاه عباس ماضی، در اوایل جلوس شاه صفی ـ علیه الرحمة ـ به سعایت بدگویان، بی جهت معزول شد. مدتی در قم متوطن بود، بعد از آن باز در عهد سلطنت شاه عباس ثانی مسند وزارت اعظم به وجود آن یگانه مزین شد و در تارخ شهور سنهٔ یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) هجری در ولایت مازندران، طایر روح پرفتوحش به قصد مأمن جاوید، بال پرواز گشوده»[۲] انتهی.

در تذکرهٔ علیقلی خان مذکور است که: «سید مزبور در علم و فضل، سرآمد فضلای زمان و علمای دوران بود. فاضل کامل آقا حسین خوانساری از تلامذهٔ سید حسین موصوف بود. از تصانیف او است: حاشیهٔ مدوّنه بر کتاب معالم الاصول، و حاشیهٔ غیر مدوّنه بر شرح لمعه، و دیگر رسایل کثیره دارد».

---

۱. عالم آرای عباسی، ص ۱۰۹۱.
۲. تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵.

۴۴) ملا محمد تقی بن مقصود علی المجلسی الاصفهانی [۱۰۰۳ـ۱۰۷۰ هـ ق][1]:

چون والد ماجد او ملا مقصود علی ملقب و متخلص به مجلسی بود لهذا اولاد او هم به این لقب مشهور شدند.

آخوند ملا محمد تقی از افاضل تلامذهٔ شیخ محمد بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری است. در فضل و کمال و تقدس شهرهٔ آفاق است و او در بلاد عجم فقیه زمان و مرجع امثان و اقران خود بود. تصنیفات و تألیفات او بغایت کثیر النفع خصوصاً مصنفاتش در فارسی، فیضی عام برای خواص و عوام است.

سبط فاضل او ملاحیدر علی بن عزیز الله بن محمد تقی بن ملا محمد کاظم بن ملا عزیز الله بن مولانا محمد تقی مجلسی در رسالهٔ سلسله نسب خود آورده که: «آخوند ملا محمد تقی مجلسی از خانهٔ آبادهٔ علم بوده‌اند چنانچه از اجازت آن مرحوم معلوم می‌گردد. از آن جمله در «أربعین» که به استدعای میرزا شرف الدین علی گلستانه نوشته است و در سایر اجازات، این که جد مادریش ملا درویش محمد اصفهانی فاضل و از تلامذهٔ شهید ثانی بود. والد ملا درویش محمد، شیخ حسن عاملی، فاضل و عارف بود و والد محمد تقی مجلسی، ملا مقصود علی، عارف و صاحب کمالات مقدس بود و اشعار خوب می‌فرموده و متخلص به «ملا مجلسی» بود، و خال آن مرحوم ملا محمد قاسم از جملهٔ فضلا بود بلکه والدهٔ آن جناب نیز مقدسه و عارفه بود».

ایضاً صاحب رساله مذکوره نقل کرده است که: «والد آخوند مرحوم در وقتی که ارادهٔ سفر نموده دو فرزند خود ملا محمد تقی و ملا محمد صادق را در خدمت علامهٔ مقدس، آخوند ملا عبد الله شوشتری ـ علیه الرحمة ـ از برای درس گذاشته سفارش ایشان به آن مرحوم نموده روانهٔ سفر گردید. در آن اوان موسم عیدی رسید. ملا عبد الله مذکور سه تومان نقد به آخوند ملا محمد تقی داد که صرف ضروریات خود نماید. آخوند گفت که بدون اجازت والده نخواهم گرفت. چون به والدهٔ خود اطلاع نمود والده‌اش فرمود که پدرت دکانی دارد که کرایه‌اش فلان مقدار است و آن را بر اخراجات خود منقسم گردانیده‌ایم و به این عادت شده است و اکنون اگر این مبلغ را بگیریم توسعه به هم خواهد رسید و این هم معلوم است که تمام خواهد شد و عادتِ اول، رفع شده احتیاج اظهار حال به خدمت ملا و دیگران خواهد افتاد، این صلاح ما نیست. ملا عبدالله به استماع این سخن ایشان را دعا فرمود». انتهی ترجمة کلامه.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۲، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۷، رسالهٔ سلسله نسب مجلسی از ملا حیدر علی مجلسی.

آخوند موصوف در اوایل کتاب لوامع، جمعی از اساتذهٔ خود را ذکر نموده فرموده است که از جملهٔ کسانی که مرا اجازهٔ کتب احادیث داده‌اند استاد من شیخ بهاءالدین عاملی است که به واسطهٔ پدر خود شیخ حسین بن عبد الصمد از شهید ثانی روایت داشت و او از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی، و دیگر استاد من مولانا عبدالله بن حسین شوشتری است که به واسطهٔ شیخ نعمة الله بن خاتون عاملی از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی روایت داشت. و دیگر قاضی معزالدین محمد و شیخ یونس جزایری‌اند که به واسطهٔ شیخ عبدالعالی بن شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی از پدرش روایت داشتند. و دیگر قاضی ابوالشرف، و پسر عمهٔ من شیخ عبد الله بن جابر عاملی و خال من ملا محمد قاسم بوده‌اند که همهٔ ایشان از شیخ علمای زمان خود ملادرویش محمد اصفهانی عاملی که جد من است روایت داشتند. و از او شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی روایت داشت. همچنین سلسلهٔ روایت را به وسایط علمای اعصار به چندین طریق به سوی شیخ صدوق ابن بابویه مصنف کتاب من لا یحضره الفقیه منتهی ساخته است.

ملا حیدر علی مجلسی در رسالهٔ اجازهٔ خود آورده که علامهٔ فهامه محمد تقی مجلسی فاضل و عالم و محدث و پرهیزکار و ثقه بود. در سال یکهزار و سه (۱۰۰۳) هجری متولد شد و در سال یکهزار و هفتاد (۱۰۷۰) هجری وفات یافت. دخترزاده‌اش ملا محمد سعید اشرف ـ خلف ملا صالح مازندرانی ـ در کلیات منظومهٔ خود تاریخ وفات آخوند را چنین آورده:

گفت در تاریخ هجرانش دل حسرت نصیب «وعدهٔ دیدار یارب جنت الماوی بود»

از جملهٔ تصانیف او شرح کتاب من لا یحضره الفقیه است به عربی موسوم به روضة المتقین، و شرح دیگر به فارسی موسوم به لوامع صاحبقرانی، و شرح صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه، وکتاب حدیقة المتقین در احکام عبادات، و رساله در احکام رضاع، و رسالهٔ مبسوط در احکام حج. ظاهراً تصنیف اکثر کتب آخوند ـ علیه الرحمة ـ در اواخر عمرش واقع شده چنان که از دیباچهٔ کتاب روضة المتقین ظاهر می‌شود که در سن شصت سالگی به تصنیف آن پرداخت و در مجلد آخر از کتاب مذکور گفته است که من از عمر خود زیاده از پنجاه سال در تحقیق احادیث حضرت سید المرسلین و ائمهٔ معصومین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ صرف کرده‌ام و اولاً کتب متداوله در علم کلام و اصول و فقه را قرائت نمودم و هر آنچه علمای ما امامیه و غیر ایشان تصنیف کرده‌اند مطالعه کردم.

و ایضاً در مجلد مذکور که شرح احوال راویان است بعضی از خوابهای خود را نقل کرده است که دلالت بر علو مرتبه‌اش دارد. از آن جمله خوابی است که به تقریب ذکر سند صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه نقل کرده و خلاصه‌اش آن که حضرت صاحب الامر ـ علیه السلام ـ او را به خواب برای گرفتن کتابی از شخصی دلالت فرمود، و آخوند ـ علیه الرحمة ـ در همان حال آن کتاب را از آن شخص یافته ملاحظه نموده دید که صحیفهٔ کامله است. چون بیدار شد و چیزی نیافت تا صباح به تضرع و زاری بود. پس

در تفحص آن شخص می‌گردید تا آن که در همان روز تعبیر خواب ظاهر شد که در حین تفحص، نسخهٔ کامله که به خط شیخ شهید ـ علیه الرحمة ـ بود از دست شخصی اصفهانی به دست او آمد و همان نسخه بود که آن را به خواب دیده بود.

مؤلف گوید: که همان نسخهٔ صحیفهٔ کامله که به خط شیخ ـ علیه الرحمة ـ است تا این زمان در کتابخانهٔ مجتهد الزمانی، ممتاز العلماء، سید محمد تقی بن سید العلماء آقا سید حسین ـ ادام الله ایامه ـ موجود است. راقم سطور نیز به زیارت آن نسخهٔ شریفه مشرف شده. مشهور است که آن را شخصی در عهد جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی ـ طاب ثراه ـ در این بلده برای بیع آورده. اتفاقاً احدی به خوبی آن نسخه مطلع نشد تا آن که به آن جناب رسانید و به قرائن بسیار واضح شد که همان نسخه است.

و ازکتاب آخوند ـ علیه الرحمة ـ که موسوم به لوامع صاحبقرانی است ظاهر می‌شود که چون او از تصنیف شرح عربی کتاب من لایحضره الفقیه مسمی به روضة المتقین فارغ شد آن را به جهت ترویج آن از راه تحفه به نظر سلطان شاه عباس ثانی که پادشاه عصر او بود گذرانید و سلطان مذکور، فرمایش تصنیف شرح فارسی به او نمود، لهذا شرح دیگر مسمی به کتاب لوامع صاحبقرانی را به فارسی به نام شاه عباس در چندین مجلدات تصنیف نمود. شرح مذکور تاکتاب الحج در دو سه جلد دیده شد و زیاده از آن به نظر نرسید و ظاهراً نوبت به شرح تمام ابواب آن نرسیده باشد.

صاحب تذکره آورده که: «از چندین مواضع کتاب لوامع به وضوح می‌پیوندد که کتابی در تفسیر قرآن هم به فارسی از تصانیف اوست و تاریخ تصنیف کتاب حدیقة المتقین چنان که درمبحث «صوم» ذکر نموده است سنهٔ یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) هجری است و در آن کتاب پنج باب و خاتمه‌ای قرار داده است لکن تا چهار باب که مشتمل بر احکام طهارت و نماز و زکات و روزه است مشهور است و باب پنجم و خاتمهٔ کتاب در هیچیک از نسخ مشهوره یافته نشد، شاید که به بیاض نرسیده باشد. لکن از بعض مؤمنین مسموع شد که باب پنجم آن که در احکام حج است نیز علی حده تدوین یافته‌اند. اما نسبت تصنیف آن به سوی آخوند ـ علیه الرحمة ـ به حد ثبوت نرسیده. و الله یعلم.

و نیز از مؤلفات آن مرحوم سوای کتب و رساله‌های مذکوره رسائل دیگر است از آن جمله رسالهٔ وجوب نماز جمعه است چنان که در کتاب حدیقه [المتقین] اشاره به آن فرموده است، و رساله هائی چند در آداب نماز شب است چنانچه فرزند ارجمندش خاتم المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ در کتاب عین الحیات می‌فرماید که کیفیت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا مذکور است باید که به آنها رجوع نمایند و والد من رساله‌های کبیره و صغیره در این باب تألیف نموده است». انتهی.

و میان اولادش دیگر از اهل علم و فضل نیز به هم رسیده‌اند چنانچه در رسالهٔ نسب ملا حیدر

علی مجلسی مذکور است که آخوند ملا محمد تقی مجلسی را سه پسر به حد کمال رسیدند: اکبر اولادش ملا عزیز الله نام داشت، و پسر دوم ملا عبد الله، و پسر سوم، علامهٔ مجلسی صاحب بحار الانوار ـ طاب ثراهم ـ که احوال هر یکی از ایشان در مقام خود خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.

ایضاً در رسالهٔ مزبوره مسطور است که آخوند موصوف را چهار دختر بودند: یکی آمنهٔ فاضله زوجهٔ علامه ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی است. سیجیء احواله ان شاء الله. دیگری زوجهٔ فاضل ملا محمد علی استرابادی است. سوم زوجهٔ فاضل علامه میرزا محمد بن الحسن الشیروانی مشهور به ملا میرزا. چهارم زوجهٔ فاضل متبحر میرزا کمال الدین فسوی شارح شافیه است. و احوال فاضلین اخیرین در مقام خود خواهد آمد. ان شاء الله. و تفصیل احوال سایر اسباط و احفادش موکول بر رسالهٔ مذکوره است.

مؤلف گوید که فاضل جلیل و محدث نبیل ملا محمد طاهر قمی نجفی که مجملی از احوالش بعد از این ان شاء الله تعالی تحریر می‌شود و از معاصرین آخوند ملا محمد تقی مجلسی ـ علیه الرحمة ـ بود رسالهٔ تشنیع بر اعمال و اقوال صوفیهٔ تألیف نموده و آخوند ـ علیه الرحمة ـ بنا بر آن چه به سوی آن جناب نسبت می‌کنند رساله‌ای در جواب آن بر نهج حواشی از جانب صوفیه مشتمل بر مناظره در تاریخچهٔ طریقهٔ فاسده و اعمال کاسدهٔ آن فرقهٔ مبتدعه و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعای تشیع آن بدکیشان نوشت. ملا طاهر مذکور بار دیگر رد جواب مذکور نوشته و به حجج ساطعه به نقض ایشان پرداخته بر وجهی که عامهٔ مؤمنین را از برای اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت مآل صوفیه کافی است و بر تقدیری که جواب رسالهٔ مذکوره را به حیثیتی که متداول است آخوند مذکور تألیف کرده باشد واضح می‌شود که آخوند در اوایل حال خود، طریقهٔ صوفیه و اعمال مبتدعهٔ ایشان را نیکو می‌دانست یا آن که طریقهٔ تقیه و مماشات و تألیف قلوب آن قوم ضلالت شعار به نیت خیر و مجادلهٔ حسنه ـ کما شهد به ولده العلامة المجلسی ـ مقصور همت عالی داشت.

اما نسبت تألیف جواب مذکور به سوی او ثابت نیست و دیگر کتب او که در اواخر عمر خود تصنیف کرده است نسبت تصنیف آنها به سوی او متواتر است و بر تبحر عظیم او در علم فقه شیعه و احادیث امامیه دلالت دارد. و اگر چه از بعض مواضع آنها حسن ظن او به صوفیه ظاهر می‌شود لکن سلوک او به مسلک فاسدهٔ صوفیه در عقاید و اعمال یافته نمی‌شود. بلکه خلاف آن از کتب مذکوره مستفاد است. پس بعید نیست که جواب رسالهٔ مزبوره را شخصی از صوفیهٔ آن زمان نوشته به آخوند ـ علیه الرحمة ـ منسوب نموده باشد تا کلامش را معتبر شمارند. در حقیقت دامن حال آخوند مرحوم از لوث چنین اقوال فاسده پاک بود.

و ایضاً خودش در لوامع به تقریب معنی حدیث قدسی که در فضیلت مؤمن مصلی به نوافل مشتمل بر لفظ کنت سمعه الذی یسمع به و امثال آن وارد است می‌فرماید که چنان مؤمن به قوت

الهی می‌کند هر چه می‌کند. و این معنی نه به حلول و اتحاد است بلکه به محض ارتباط است. پس بنابر این ثابت شد که آخوند ـ علیه الرحمة ـ از متابعت اقوال فاسدهٔ صوفیه از وحدت وجود و غیره منزه بوده است و بالجمله برائت او از چنین مزخرفات مستغنی از اظهار است.

۴۵) مولانا محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی ثم النجفی ثم القمی [ـ ۱۰۹۸ هق]:[1]

از مشاهیر علمای امامیه و اکابر محدثین فرقهٔ ناجیه بود. شیخ حر عاملی و خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی ـ صاحب بحار الانوار ـ از آن جناب روایت دارند و در امل الآمل آن جناب را به «عالم محقق و مدقق و ثقه و فقیه و متکلم و محدث جلیل القدر و عظیم الشان» ستوده و گفته که از تصانیف شریفه‌اش کتابها است از آن جمله: شرح تهذیب الحدیث، و کتاب حکمة العارفین فی رد شبهة المخالفین، و کتاب بهجة الدارین، و کتاب تحفة الاخیار فی شرح قصیدهٔ مونس الابرار، و کتاب الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین و امامة الائمة الطاهرین، و رسالهٔ حق الیقین، و رسالهٔ فواید مدنیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة، و کتاب حجة الاسلام، و رسالهٔ جمعه و غیر ذلک من الکتب و الرسائل. و شیخ حر عاملی آورده که من از او روایت حدیث دارم. انتهی. و رساله‌ای در رد بر اقوال و اعمال صوفیه. و چون بعض معاصرینش رد بر آن رساله و حمایت طریقهٔ صوفیه کرده بود ملای مذکور بار دیگر رد بر آن نوشت چنانچه در حال آخوند ملامحمد تقی مجلسی ـ ره ـ بیان آن کرده شد.

۴۶) مولانا [محسن بن] نظام الدین محمد بن حسین الساوی القرشی[2]:

از فضلای مشهورین و تلامذهٔ حضرت خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین است. از تصانیف او است کتاب نظام الاقوال فی معرفة الرجال و آن کتابی است مشهور که در آن راویان احادیث کتب اربعه را بیان فرموده.

دیگر از تصانیف مشهورهٔ او است پانزده باب از آخر کتاب جامع عباسی که بعد وفات استادش شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ به حکم خاقان معظم شاه عباس صفوی به جمع و تصنیف آن پرداخته.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۰۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۷، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۱۱، مقدمهٔ شش رسالهٔ فارسی.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۹۲.

۴۷) السید ابراهیم بن قوام الدین حسین بن عطاء الله الحسنی الحسینی الهمدانی [ـ ۱۰۲۶هـ ق][1]:

در عقلیات سرآمد فضلای کاملین و اجلای بارعین بود. تصانیف شریفهٔ آن مقبول بارگاه اله بر مبلغ فضل و مقدار علم او شاهد و گواه‌اند. بالجمله مدح و وصف آن جناب بالاتر از آن است که در تحریر گنجد.

از تصانیف او است: حاشیهٔ تفسیر کشاف، و حاشیه بر شفا، و حاشیه بر شرح اشارات، و حاشیه بر رسالهٔ اثبات واجب تعالی که از فاضل محقق جلال دوانی مشهور و متداول است.

سید موصوف از جناب شیخ الاسلام و المسلمین، بهاء الملة و الحق و الدین محمد عاملی اخذ حدیث فرموده و از آن جناب اجازهٔ مبسوطه یافته. وفات او علی ما قاله مولانا عبدالعلی الطباطبائی فی حاشیة کتاب امل الآمل.

۴۸) مولانا السید حسین بن السید محمد بن السید علی الموسوی العاملی الجبعی [ـ ۱۰۶۹هـ ق][2]:

فرزند ارجمند سید محمد ـ صاحب مدارک ـ است. شیخ حر عاملی ترجمه‌اش بدین عنوان آورده که: سید حسین، عالم فاضل و فقیه ماهر و جلیل القدر و عظیم الشان بود. در خدمت والد ماجد خود صاحب مدارک و مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی ـ رحمهما الله ـ و دیگر علمای عصر، تحصیل و قرائت علوم نموده به سوی خراسان سفر کرده در آنجا اقامت ورزید، و در مشهد مقدس امام رضا ـ علیه آلاف التحیة و الثنا ـ به عهدهٔ شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی منصوب بود و در سمت شرقی روضهٔ رضویه به درس و افادهٔ محصلین اوقات شریف می‌گذرانید.

از جملهٔ تصانیف او است: شواهد ابن الناظم، و حاشیه بر الفیهٔ شهیدیه.

وفاتش در سال هزار و شصت و نه هجری واقع شد و جمعی از علماء مدح و وصف او فرموده‌اند از جملهٔ ایشان سید محمد بن محمد عاملی عیناثی است، و نیز شیخ ابراهیم بن فخر الدین العاملی البازوری که از تلامذهٔ شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ است قصیده‌ای در مدح او گفته و این اشعار از جملهٔ قصیدهٔ مذکوره‌اند، اشعار:

لله آیة شمس العلی طلعت   من أفق سعد بها للحائرین هدی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲، سلافة العصر، ص ۴۸۸، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۷۹، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۰.

و أیّ بدر کمال فی الوری سطعت أنواره فانجلت سجل العمی بدا
قد أصبحت کعبة العافین حضرته تطوف من حولها آمال من وفدا
لازلت انسان عین الدهر ما رشفت شمس الضحی من ثغور الدهر ریق ندی

۴۹) الشیخ شریف الدین محمد الروید شتی[1]:

صاحب امل الآمل آورده که شیخ شریف الدین فاضل عظیم الشان و جلیل القدر از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است.

مؤلف شذور العقیان فی تراجم الاعیان آورده که: «فاضل صالح مولانا محمد شریف بن شمس الدین محمد الروید شتی از مشایخ آخوند ملا محمد باقر مجلسی است و از شیخ الاسلام حضرت شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ اجازه یافته و تاریخ کتابت اجازهٔ مزبوره «عشرهٔ آخر ماه جمادی الاولی سنة اثنین و عشرین بعد الالف» بوده و شیخ مزبور در اجازهٔ مذکوره در وصف او می‌فرماید که: «قرائت نمود نزد من اخ اعز، زبدة الافاضل و خلاصة الاماثل، زکی ذکی المعی[2] لوذعی[3]، حاوی برتری و کمال، جامع محامد خصال و فائز به درجهٔ استدلال و افاده و افاضه و تقوا، شریف الدین محمد ـ وفقه الله سبحانه للارتقاء الی ارفع الدرجات... الی آخره ما قال.

۵۰) مولانا السید جواد بن سعید العاملی [ـ ۱۰۶۵][4]

از تلامذهٔ خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است. فاضل عالم و محقق جلیل القدر بود. از تصنیفات او است: شرح آیات الاحکام، و شرح خلاصة الحساب و دیگر کتب. کذا فی الامل [الآمل].

مولانا عبدالعلی طباطبائی بر حاشیهٔ امل الآمل می‌فرماید که سید جواد مذکور از اکابر فضلاء است و اسم شریف ا و سید جواد و پدرش سعد بن جواد است نه سعید چنان که مصنف آورده.

از تصانیف او است: کتاب غایة المأمول فی شرح زبدة الاصول، و مسالک الافهام الی باب الاحکام.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۶۰، شذور العقیان، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲. المعی = کسی که رای او همیشه بر صواب باشد و در فکر او خطا نیفتد، زیرک، زودیاب (لغت‌نامهٔ دهخدا).
۳. لوذعی = تیزیاب، سریع‌الانتقال، به غایت زیرک (لغت نامهٔ دهخدا).
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۶، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۷، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۸، تذکرهٔ شوشتر، اعیان الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴۴.

مولانا عبد العلی نوشته که از کتاب مسالک مستفاد می‌شود که از تصانیف او است شرح کتاب درومی. و الله العالم.

۵۱) السید احمد بن عبد الصمد الحسینی البحرانی[1]:

صاحب امل الآمل آورده: «شیخ جلیل احمد بن عبد الصمد مذکور، عالم فاضل و شاعر ادیب بود. از تلامذهٔ شیخ اجل بهاء الدین محمد عاملی است و از شیخ موصوف روایت داشت».
صاحب سلافة العصر در وصفش می‌فرماید: «السید احمد بن عبد الصمد البحرانی هو للعلم علم و للفضل رکن و مستلم، مدید فی الادب باعه، کریم خیمه و طباعه، خلد فی صفحات الدهر محاسن آثاره و قلد جید الزمن قلائد نظامه و نثاره، فهو اذا قال صال، و عنت لشبالسانه النصال، و لا یحضرنی من شعره غیر ما انشدنیه له شیخنا العلامة جعفر بن کمال الدین البحرانی:

لا بلغتنی الی العلیاء عارفتی ... ولا ادعتنی العلی یوما لها ولدا
ان لم امرّ علی الاعداء مشربهم ... مرارة لیس یحلو بعدها ابدا



۵۲) السید حسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی[2]:

والد میرزا حبیب الله عاملی است که ذکرش می‌آید. از افاضل زمان و علمای اقران بود.
در امل الآمل آورده که: «سید حسین مزبور والد میرزا حبیب الله عاملی بود و فاضل و عالم جلیل القدر بود. در بلدهٔ اصفهان متوطن گردیده بود تا آن که در آنجا به رحمت حق پیوست».

۵۳) السید احمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی[3]

برادر میرزا حبیب‌الله عاملی است، و از تلامذهٔ شیخ بهاءالدین بود، و از شیخ مذکور روایت داشته.
صاحب امل الآمل گفته: «السید احمد اخو میرزا حبیب‌الله کابلی، کان فاضلاً فقیهاً معاصراً لشیخنا البهائی، قرأ علیه و روی عنه». انتهی.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸، سلافة العصر، ص ۵۱۹، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸۱، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶۵.

۵۴) میرزا حبیب‌الله بن الحسین بن الحسن الموسوی‌العاملی الکرکی:[1]

از علمای کاملین و فقهای بارعین بود. پدر نامدار و جد عالی مقدار آن بزرگوار از فضلای ذوی الاعتبار بوده‌اند. میرزای موصوف برادر سید احمد سابق الذکر است. ظاهراً به شرف استفاده از شیخ بهاء الدین عاملی مشرف گشته.

شیخ حر عاملی در امل الآمل می‌فرماید: «السید میرزا حبیب الله بن الحسین بن الحسن الحسینی الموسوی العاملی الکرکی کان عالماً جلیل القدر عظیم الشأن کثیر العلم[والعمل]، سافر الی اصفهان و تقرب عند الملوک حتی جعلوه «صدر العلماء و الامراء» و اولاده و ابوه وجده کانوا فضلاء، یأتی ذکر بعضهم و تقدم ذکر اخیه السید احمد و کانا معاصرین لشیخنا البهائی[و قابلاً عنده الحدیث]». انتهی کلامه اعلی الله مقامه.

مؤلف گوید که: جد سید حبیب الله مذکور، سید حسن ملقب به سید نور الدین که او هم از فقهای نامدار و مشایخ ذوی الاعتبار و صاحب تصانیف بسیار و تألیف کبار بود از جملهٔ مشایخ و اساتذهٔ شیخ اعظم شیخ زین الدین الشهید ثانی ـ طاب ثراه ـ بوده کما یظهر من کتاب امل الآمل و سید حسن مذکور پسر خالهٔ شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و روایت حدیث هم از شیخ علی مزبور داشته چنانچه شهید ثانی در اجازهٔ خود که برای شیخ حسین والد شیخ بهاء الدین عاملی تحریر کرده است مذکور ساخته.

از تصانیف سید حسن موصوف است کتاب العمدة الجلیة فی الاصول الفقهیة که شهید ثانی آن را در «کرک نوح» در سنهٔ ۹۲۳ هجری پیش او خوانده، وکتاب محجة البیضا که مبحث طهارت او در چهل جزء است، وکتاب مقنع الطلاب و آن کتابی است ضخیم در علم نحو و تصریف و معانی و بیان، و دیگر کتب هم دارد.

۵۵) میرزا علیرضا بن میرزا حبیب الله الموسوی العاملی [ـ ۱۰۹۲][2]:

فاضل عالم و محقق مدقق و فقیه و متکلم جلیل القدر عظیم الشأن بود و در شهر اصفهان به منصب شیخ الاسلامی قیام داشت. وفاتش در سنهٔ یکهزار و نود و دو هجری[3] اتفاق افتاد. هکذا فی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۳۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۵۶، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۶۴

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۰، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۰، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۷.

۳. در طبقات اعلام الشیعه هم که از همین امل الآمل نقل کرده ۱۰۹۱ آورده است.

الامل.

۵۶) میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب الله الموسوی العاملی [- تقریباً ۱۰۸۰][1]

فرزند ارجمند میرزا حبیب الله سابق الذکر است. شیخ حر عاملی در امل الآمل ذکری از او آورده و گفته: «میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب الله الموسوی العاملی الکرکی کان عالماً فاضلاً جلیل القدر عظیم الشأن اعتماد الدولة فی اصفهان». انتهی کلامه.

۵۷) الشیخ محمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی[2]:

برادر میرزا حبیب الله سابق الذکر است و از علمای زمان و فقهای دوران بود کما قال الشیخ الحر العاملی فی الامل ما هذا لفظه: «الشیخ محمد بن الحسین بن الحسن الموسوی العاملی الکرکی اخو میرزا حبیب الله السابق. کان عالماً فاضلاً جلیلاً فقیهاً سکن اصفهان». انتهی کلامه.

۵۸) مولانا السید محمد معصوم بن محمد مهدی بن حبیب الله الموسوی العاملی الکرکی [-۱۰۹۵][3]

«جد او میرزا حبیب الله عاملی و پدرش میرزا مهدی سابق الذکر بود. سید مذکور، فاضل عالم و محقق جلیل القدر بود. در بلدهٔ اصفهان به منصب شیخ الاسلامی قیام داشت. وفاتش در سنهٔ خمس و تسعین و الف واقع شده». هکذا فی امل الآمل.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۳، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۶۴ و ۷۰.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۷، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۴.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۷۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵۹) مولانا السید بدر الدین بن احمد العاملی الانصاری[1]:

از تلامذهٔ مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است. عالم محقق و فاضل مدقق بود چنانچه در امل الآمل مذکور است که: «سید بدر الدین بن احمد عاملی انصاری در شهر طوس سکونت دارد و از مدرسین آنجا است. میر موصوف، عالم فاضل و محقق ماهر و فقیه محدث و عارف بالعربیة و ادیب و شاعر بود. پیش شیخ بهاء الدین عاملی و غیر ایشان از علما قرائت نموده. از تصانیف اوست: حاشیهٔ لطیفه بر اصول کافی، و هم از افاداتش حواشی کثیره بر احادیث مشکله است، و رسالهای در عمل به خبر واحد که در ان استقصاء ادله در این باب فرموده، و تتبع اخبار و احادیث نموده، و هیچ چیز از قسمی که از آن استدلال در باب مذکور توان کرد فرو نگذاشته. از جملهٔ اشعار او این چند بیت است:

یا لیلة قصرت و باتت زینب / تجلوبها علیّ کئوس عتاب
لولانها ترضی مشیبی و الهوی / یرضی لقاء من وراء حجاب
و حلولها دار تهدم ربعها / و قضی علیها ربها بخراب
لاطلت لیلتنا باسود ناظر / و سواد عین مع سواد شباب»

وفاتش در بلدهٔ طوس در ایامی که مدرس آنجا بود اتفاق افتاد. شیخ حر عاملی آورده که: «سید بدر الدین مذکور از جملهٔ معاصرین بود و ندیدهام من او را، مگر از تلامذهٔ او روایت دارم».

۶۰) الشیخ [ابراهیم بن] ابراهیم بن فخر الدین العاملی البازوری:[2]

منسوب به قریهٔ بازور[3]. شیخ مزبور از تلامذهٔ حضرت خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است.

در کتاب امل الآمل مذکور است که: «شیخ ابراهیم فاضل صدوق و صالح و ادیب و شاعر و از جملهٔ معاصرین است. از شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ تحصیل علوم نموده و هم به خدمت مولانا شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی ـ قدس الله اسرارهم ـ تحصیل و استفاده فرموده بود.

هم صاحب امل الآمل میفرماید که: «شیخ ابراهیم مذکور در این زمان در شهر طوس وفات یافت و ندیدم من او را و نه اتفاق ملاقات او شده. و از تصانیف اوست نزد من دیوان اشعار او که به خط خود قلمی فرموده و دیوان مزبور از جملهٔ آن کتابها است که از کتب آن مرحوم خریدهام و از تصانیف او است

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۴۲.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۲۵، لؤلؤة البحرین.
۳. نسبة الی البازوریة، قریة بقرب صور (اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۹۳).

رسالهٔ موسومه به «رحلة المسافر و غنية المسامر»[1]. و خبر داد مرا به این کتاب مرا جماعتی که از جملهٔ ایشان سید محمد بن حسین عاملی عیناثی است. و از جملهٔ قصاید و اشعار او است قصیده در مرثیهٔ شیخ و استاد خود شیخ بهاء الدین محمد عاملی ـ طاب ثراه ـ که در ترجمهٔ آن جناب مرقوم گردید. و ایضاً از اشعار او است قصیده در مدح شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی ـ طیب الله مراقدهم الزکیة ـ که این چند بیت از آن است:

کمولای زین الدین لا زال راکباً   سوابق مجد فی یدیه زمامها
اذا انقض منکم کوکب لاح کوکب   به ظلمات الجهل یجلی ظلامها
فمانال مجدا نلتم من سواکم   و لا انفک منکم للبرایا امامها
مطایا العلی ما انقدن یوما لغیرکم   و موضعکم دون البرایا سنامها
حللتم بفرق الفرقدین و شدتم   رسوم علیً قد طال منها انهدامها
محط رحال الطالبین جنابکم   و ما ضربت الا لدیکم خیامها
اذا تلیت فی الناس آیات فضلکم   لها سجدت اخیارها و طغامها

و ایضاً از قصاید شریفهٔ اوست قصیده در مدح سید حسین بن علامه سید محمد صاحب مدارک که در ضمن احوالش چند بیت از آن مندرج گردید.

۶۱) السید محمد تقی بن ابی الحسن الاسترابادی[2]:

از افاضل تلامذهٔ مولانا الاجل شیخ بهاء الدین عاملی و سید محمد باقر داماد بود. شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ در امل الآمل او را به «فاضل عالم و فقیه جلیل» ستوده و گفته که وی صاحب تصانیف لایقه است، از آن جمله: کتاب الطهارة، و رساله در وجوب صلوة جمعه، و رساله در شرح خطبهٔ شرایع الاسلام.

۶۲) السید نظام الدین احمد بن زین العابدین العلوی العاملی الجبلی[3]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین و مولانا السید محمد باقر داماد بوده و صبیهٔ میرداماد در عقد سید احمد موصوف بود.

---

۱. امل الآمل: مغنیة عن المسامرة.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۳، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۱، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۶.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳، شذور العقیان.

صاحب امل الآمل او را به «عالم فاضل و محقق و متکلم» ستوده و آورده که وی داماد و شاگرد میر باقر داماد بود و از میر مبرور اجازه یافته و در آن توصیف و تعریف سید احمد فرموده و گفته که پیش من بعض کتاب شفا را خوانده و دیگر از کتب را درس گرفته.

مؤلف شذور العقیان بعض عبارات اجازهٔ مذکوره راکه تاریخ کتابتش منتصف جمادی الاولی سنهٔ سبع عشرة بعد الالف است نقل نموده و آن این است: «انّ الولد الروحانی و الحمیم العقلانی، السید السند، الأید المؤیّد، الألمعی الیلمعی اللوذعی، الفرید الوحید، العالم العامل، و الفاضل الکامل، ذاالنسب الطاهر و الفضل الزاهر، نظاماً للشرف و العقل و الدین و الحق و الحقیقة أحمداً حسینا ـ أفاض الله علیه رشائح التوفیق و مراشح التحقیق ـ قد انسلک فی من یختلف الیّ شطراً من العمر لا قتناص العلوم و یحتفل بین یدی ملازة الدهر لا قتناء الحقائق فصاحبنی و لازمنی و ارتاد و اصطاد و استفاد و استعاد و قرأ و سمع و أمعن واتقن قد صادفته‌مند نا فاقهنی و فقهته علی أمد بعید فی سلامة الناقدة و باع طویل من صراحة الغریزة الواقدة، فما ألقیت الی ذهنه من غامضات هی مهمّات العقول این وسع قریحته فی حمل أعبائه و ما أفرغت علی قلبه من عویصات هی سمات الفحول لم یعی وجد شکیمته بأخذ ضنائه و لقد تاه نبیل ما تاهت فی مهامه سبله المدارک و ما فاه «الآیما اماهه العقل الصریح الحائر بالمسالک، و قد قرء فی العلوم العقلیة من تصانیف الشرکاء الذین سبقونا بریاسة الصناعة قرائة یعبأبها لا قرائة یوبه لها الفن الثالث عشر من کتاب الشفا و هو الالهی منه أعنی حکمة ما فوق الطبیعة و هو الیوم مشتغل بقرائة من قاطیغوریاس منه و أخذ سماعاً فی من یقرء و یسمع النمطین ألاوّل و الثالث من کتاب الاشارات و التنبیهات للشیخ الرئیس ضوعف قدره و شرحه لخاتم المحققین ـ نورسرّه ـ و من کتبی و صحفی کتاب الأفق المبین الذی هو دستور الحق و فرجار الیقین، و کتاب الایماضات و التشریقات الذی هو الصحیفة الملکوتیة، و کتاب التقدیسات الذی فیه فی سبیل التمجید و التوحید آیات بینّات، کذلک قرائة فاحصة و استفاذة باحثة، و فی العلوم الشرعیة کتاب الطهارة من کتاب القواعد لشیخنا العلامة جمال الملّة و الدین الحلی، و شرحه لجدی المحقّق القمقام ـ أعلی الله مقامهما ـ و طرفاً من الکشّاف للامام العلامة الزمخشری و حاشیة الشریفة، و هو مشتغل هذه الأوان لقواعد شیخنا المحقق الشهید ـ قدّس لطیفه ـ و انّی أجزت له أن یروی عنی جمیع ذلک لمن شاء وأحب». الخ.

در سنهٔ تسع عشرة بعد الالف اجازهٔ ثانیه از میرداماد یافته. در اجازهٔ مذکوره می‌فرماید: «و بعد فانّ السیّد الأید المؤیّد المتمهّر المتبحر، الفاخر الذاخر، العالم العامل، الفاضل الکامل، الراسخ الشامخ، الفهّامة الکرامة، أفضل أولاد الروحانیین و أکرم العشائر العقلانیین، قرّة عین القلب و فلذة کبد العقل، نظاماً للعلم و الحکمة و الفادة و الافاضة و الحق و الحقیقة، أحمد الحسینی العاملی ـ حقّه الله تعالی بأنوار الفضل و الایقان، و خصه بأنوار الفضل و العرفان ـ قد قرأ علیّ أثولوجیا الثانیة و هی فن البرهان

من حكمة الميزان من كتاب الشفا لسهيمنا السالف و شريكنا الدارج الشيخ الرئيس أبو علي الحسين بن عبد اللّه بن سينا ـ رفع الله درجته و أعلى منزلته ـ قرائة و بحث و فحص و تدقيق، فلم يدع شاردة من الشوارد الا و قد اصطادها و لا فائدة من الفوائد قد استفادها. و انّي قد أجزت له أن يروى عنى ما أخذ و ضبط و اختطف و التقط لمن شاء، كيف شاء و لمن أحب كيف أحبّ». الخ.

و در ربيع الآخر سنة الثامنة عشرة بعد الألف از مولانا الشيخ بهاء الدين عاملى ـ طاب ثراه ـ اجازت يافته و در آن اجازه فرموده: «اما بعد الحمد و الصلوة، فقد أجزت للسيد الأجل الفاضل التقى الزكى الذكى، الصفى الوفي، الألمعى اللوذعى، شمس سماء السيادة و الافادة و الاقبال، و غرّة سيماء النقابة و النجابة و الكمال، سيدنا السند، نظام الدين احمد العلوى العاملى ـ وفّقه الله سبحانه لارتفاع أرفع المعارج في العلم و العمل و بلغه غاية المقصد و المراد و الأمل ـ أن يروى عني الأصول الأربعة التي عليها مدار محدثي الفرقة الناجية الامامية ـ رضوان الله عليهم». انتهى.

صاحب شذور العقيان آورده كه از تصانيف سيد احمد مذكور است: كتاب معارف الهيه، وكتاب كشف الحقايق، وكتاب مفتاح الشفا، وكتاب عروة الوثقى. ديگر كتب هم دارد.

صاحب تكملة امل الآمل آورده: «السيد احمد بن السيد زين العابدين العلوى، صهر السيد باقر و تلميذه، كان عالماً فاضلاً متقناً فيها، و له تأليفات مشهورة في الفنون». انتهى. وايضاً از تصانيف او كتاب نفحات را ذكر فرموده.

۶۳) الامير محمد باقر الاسترابادی[۱]:

از تلامذة شيخ بهاء الدين عاملى است.

صاحب امل الآمل آورده: «السيد الامير محمد باقر الاسترابادى المشهور به «الطالبان» عالم جليل و فاضل صالح از تلامذة شيخ ما بهاء الدين عاملى ـ رحمه الله ـ بود. از تصانيف اوست شرح زبدة الاصول و غير آنها از كتب».

۶۴) ميرزا محمد قاسم بن محمد عباس الجيلانى[۲]:

تحصيل معقول و منقول و اخذ فروع و اصول از علماء مشهد مقدس نموده پس از آن رجوع به خدمت شيخ جليل مولانا شيخ بهاء الدين و سيد محمد باقر داماد حسينى ـ طاب ثراهما ـ فرموده در

---

۱. طبقات اعلام الشيعه، ص ۶۵، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۷، رياض العلماء، ج ۵، ص ۳۸.
۲. طبقات اعلام الشيعه، ص ۴۵۴.

حلقهٔ شاگردی ایشان حظ وافر و استفادهٔ کامل برداشت و به درجهٔ قصوای علم و عمل رسید و از جملهٔ و عمدهٔ فقهای کرام گردیده. انتهى محصل ما ذكره مولانا عبد الباقي في تذكرته.

۶۵) الشيخ صفي الدين محمد القمي[1]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است و از آن جناب اجازهٔ روایت دارد و صورتش این است: «أما بعد حمد الله سبحانه على نعمه الغامرة، و الصلوة على سيّدنا محمّد و عترته الطاهرة؛ فقد أجزت للأخ الأعزّ الأمجد الفاضل الألمعي، ذي الطبع النقاد و الذهن الوقاد، ذو النفس الزكية و السمات المرضية، صفيّاً للافادة و الافاضة و الأخوّة و المجد و الدنيا و الدين محمّد - أرقاه الله أرفع معارج الكمال و بلغه جميع الأماني و الآمال - أن يروى عني الأصول الأربعة عليها المدار في هذه الأعصار».

و بعد ذکر طرق روایت خود فرموده: «فليرو الأخ الأجل المشاراليه - و فقّه الله غاية الارتقاء أوج السعادتين - جميع تلك الأصول التي هي العمدة بين الفرقة الناجية بما تضمّنته من الأسانيد المتّصلة بأصحاب العصمة - سلام الله عليهم - ويبذل ذلك لمن هو أهل لسلوك تلك المسالك من اخوان الدين و طلاّب الحق و اليقين، و ألتمس منه - أبدّت أيام فضائله - أن يجريني على خاطره الشريف بصوالح سوانح الدعوات المعطّرة مشام الاجابة البالغة أرفع مدارج الاستجابة. و كتب هذه الأحرف بيده الفانية أقلّ الأنام و أحوجهم الى عفو الله الغني محمّد المشتهر ببهاء الدين العاملي - و فقه الله للعمل في يومه لغده قبل أن يخرج الأمر من يده - في أوائل العشر الثاني من الشهر الأخير من السنة الخامسة من العشر الثاني بعد الألف».

۶۶) مولانا ملک حسین بن علی التبریزی:[2]

از فضلای کاملین و زمرهٔ تلامذهٔ خاتم المجتهدین مولانا شیخ بهاء الدین است و از جناب شیخ بر ظهر نسخهٔ شرح اربعین او که به دست خود کتابت فرموده اجازهٔ روایت یافته. راقم الحروف به زیارت نسخهٔ مزبوره مشرف گشته، خطش بغایت خوب و مرغوب است. فاضل مزبور در آخرش گفته: «و اما اتمام هذه النسخة الشريفة على يد أحقر الطلبة و احوجهم الى توفيق الملك الغني ملک حسين بن ملک علي التبريزي - عفي عنهما - بمحروسة اصفهان بدار مؤلفه - دام ظله - ليلة الاربعاء غرة شهر ذيقعدة الحرام سنة سبع و تسعين و تسع مائة هجرية».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۴.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۸۵.

و نسخهٔ اجازه‌ای که مرقوم قلم مشکین رقم جناب شیخ در آخر اربعین بود این است: «بسم الله الرحمن الرحیم، امّا بعد الحمد و الصلوة، فقد قرأ علیّ الأخ الأعزّ الفاضل النقی الألمعی، محبوب القلوب و مرغوب الأسلوب، ذوالفهم الوقّاد و الطبع النقّاد، مولانا ملک حسین التبریزی ـ أدام الله تعالی بقائه و یسّر الی درج المعالی ارتقاه ـ مع هذا الکتاب الذی هو من تألیفاتی قراءة فهم و ایقان و تدقیق و امعان، و قد أجزت له ـ وفقّه الله ـ أن یرویه عنی و یروی ما انطوی علیه من الأحادیث بأسانیدی المتصلة بأصحاب العصمة ـ صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین ـ حسبما تضمّنه صدر الحدیث الأول من الأربعین، بل أجزت له أن یروی الأصول الأربعة التی هی المدار فی هذه الأعصار أعنی الکافی و الفقیه و التهذیب و الاستبصار بأسانیدی الواصلة الی مؤلفیها ـ قدّس الله ضرائحهم و أجزل فی الخلد منائحهم ـ و کذا أجزت له أن یروی جمیع الکتب الفقهیة التی ألّفها فقهائنا ـ رضی الله عنهم ـ الذین تضمّنت سلسلة الحدیث الأول أسمائهم فلیر و ذلک لمن شاء و أحبّ مراعیاً شروط الروایة المقرّرة عند أهل الدرایة، قال ذلک بلسانه و حرّره ببنانه الفقیر الی الله تعالی، محمّد المشتهر ببهاء الدین العاملی ـ أصلح الله تعالی شأنه ـ فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر، سنة ثمان و تسعین و تسع مائة من الهجرة سنة ۹۹۸ ـ و الحمد لله أولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً».

۶۷) الشیخ محمد بن نصار الحویزی[1]:

از جملهٔ فضلاء کاملین و ارشد تلامذهٔ مولانا شیخ بهاء الدین عاملی است. شیخ حر ـ علیه الرحمة ـ در امل الآمل شیخ محمد مذکور را به «عالم و فاضل جلیل» ستوده و گفته: از تصانیف او است کتابی در اصول و دیگر رسائل هم دارد.

۶۸) امیر معین الدین اشرف الحسینی[2]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی بود و از جناب شیخ اجازه یافته.

صاحب شذور آورده: «الامیر معین الدین اشرف الحسینی کان عالماً عابداً زاهداً قرأ علی الشیخ البهائی و غیره. رأیت بخط الشیخ البهائی اجازة له علی کتابه مفتاح الفلاح و هذه صورتها: قرأ علیّ السید الأجل الفاضل الزکی التقی الألمعی، شمس فلک السیادة و النقابة، و بدر سماء الافاضة و النجابة، أمیر معین الدین أشرف الحسینی ـ لا برح موفّقاً فی ارتقاء درج الکمال ـ کتاب مفتاح الفلاح، و قد

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۱۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۴.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۰، شذور العقیان.

أجزت له أن یرویه عنی لمن هو أهل له من أهل الایمان و التمست منه أن یجرینی علی خاطره الشریف فی محال الانابة و مظانّ الاجابة، وکتب هذه الأحرف مؤلّف الکتاب، أقلّ الأنام، محمّد المشتهر ببهاء الدین العاملی غرّة شهر رمضان المبارک سنة احدی و عشرین بعد الألف حامداً مصلیاً.

۶۹) الشیخ عبد اللطیف بن علی بن احمد بن ابی الجامع العاملی [-۱۰۵۰هـق][1]:

صاحب شذور العقیان، شیخ عبد اللطیف را به «فاضل عالم و محقق و فقیه» ستوده و گفته که: «تحصیل علوم پیش شیخ بهاء الدین عاملی و پیش شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن العاملی و غیر هم نموده و از مشایخ مذکورین اجازات یافته. صاحب تصانیف بسیار است. از آن جمله کتاب رجال که کتابی خوب و لطیف نوشته، و کتاب جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار و غیر ذلک». انتهی.

۷۰) الشیخ محیی الدین بن عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی [-حدود ۱۰۵۰هـق][2]:

فرزند ارجمند شیخ عبد اللطیف سابق الذکر است. فاضل و عالم و عابد ورع بود. روایت حدیث از پدر خود داشته و از شیخ بهاء الدین عاملی. کذا فی امل الآمل.

۷۱) الشیخ نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی الجبلی ثم الجبعی [-حدود ۱۰۱۰هـق][3]:

از تلامذۀ شیخ بهاء الدین عاملی و صاحب مدارک و شیخ حسن و غیر هم ـ رضوان الله علیهم ـ بود. شیخ حر عاملی او را به «عالم و فاضل و فقیه و محدث و محقق مدقق و متکلم و شاعر ادیب و منشی جلیل القدر» ستوده وگفته که وی پیش مشایخ ثلاثۀ مذکورین قرائت نموده. از تصانیف او است

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۳۸، شذور العقیان، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۱، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۵۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۵۶، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۵، تذکرۀ شوشتر.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۰، ریاض العلماء، ج ۴ و ج ۵، ص ۲۴۱، سلافة العصر، ص ۳۱۰.

شرح رسالة اثنی عشریة شیخ حسن مذکور، و هم دیوان شیخ حسن مذکور را جمع نموده. و از تصانیف او است منظومه‌ای لطیفه که تقریباً دو هزار و پنج صد بیت بوده باشد، و رساله‌ای در حساب خطائین[1].

شیخ حر عاملی آورده که از تصانیف او است شعرهای خوب و جیّد که در اوایل سن خود دیده‌ام آنها را مگر اتفاق خواندن من پیش شیخ مزبور نشده. روایت حدیث از مشایخ مذکورین می‌نمود و هم از والد خود و او از پدر خود از شهید ثانی ـ رحمهم الله ـ روایت داشت. شیخ مزبور در حسن خط و حفظ، یکتای زمان خود بود. و او را اجازه‌ای است برای پسر خود و برای جمیع معاصرین خود.

سید علی خان مدنی در سلافة العصر ذکر او نموده و او را به فضائل و مناقب بسیار ستوده.

۷۲) السید علی بن علوان الحسینی العاملی البعلبکی[2]:

سید موصوف از تلامذهٔ شیخ بهائی است و از او اجازهٔ روایت داشته چنانچه صاحب امل الآمل بعد وصف آن جناب به فاضل صالح مذکور ساخته.

۷۳) شمس الدین ابوالمعالی محمد بن علی بن خاتون العاملی العینائی[3]:

از اکابر فضلای زمان خود بود و تلمیذ و معاصر مولانا بهاء الدین عاملی است. محمد بن شرف‌الدین حسینی که یکی از تلامذهٔ اوست در جوامع الکلام ذکرش به این عبارت نموده: «المولی الاعظم و الشیخ الاکرم، جامع صفات مکارم الاخلاق و الشیم، حاوی سمات اعاظم اهل الآفاق علی الوجه الاتم، اشعار:

جواد ماجد ندب کریم — تقی فاضل مولی همام
محاسن لا یحیط بها نظام — و مجد لا ینام و لا یرام
و فضل لو قسمت البعض منه — علی جهل الخلائق لاستقاموا
و عزّ شامخ الاطواد تهوی — بجانبه الکواکب و الغمام

1. بیرونی در پاسخ به این که حساب خطائین چیست گوید: بدین شمار، آن چیز راکه خواهد عددی نهد چنان که خواهد. اگر به اتفاق راست آمد یافت، و اگر نه ناچاره او را خطا افتد و مقدار آن خطا نگاه دارد و دیگر باره عددی نهد چنان که خواهد. اگر نیز یافت وگر نه هم خطا کند، و آنگاه از دو خطا صواب بیرون آرد به طریقی که آن مشهور است میان شمارگران (التفهیم).
2. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۷۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۴، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۵۲.
3. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۱، امل الآمل، ج ۱،ص ۱۶۹.

ذلک عزّ الاسلام و فخر المسلمین بل اعتضاد اعظم الملوک و السلاطین، شمس الملة و الدنیا و الدین، ابو المعالی محمد بن المرحوم المبرور علی بن خاتون الطوسی العاملی ـ خلد الله ایام دولته و اقباله و انعم بالسعود ابداً عیشه و باله».

و در امل الآمل مسطور است: «الشیخ محمد بن علی بن خاتون العاملی العیناثی سکن حیدرآباد، کان عالماً فاضلاً ماهراً محققاً ادیباً، عظیم الشان، جلیل القدر، جامعاً لفنون العلم. از مصنفات شریفهٔ او است: شرح ارشاد، و ترجمهٔ اربعین شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ فارسی که معروف به قطبشاهی است، و حاشیهٔ فارسیه برکتاب جامع عباسی پنج بابی. وفاتش در این زمان اتفاق افتاد و ندیده‌ام من او را و او معاصر شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ بود. جناب شیخ انشائی لطیف بر نسخهٔ ترجمهٔ شرح اربعین که از تألیف او است در سنهٔ یکهزار و بیست و هشت (۱۰۲۸) هجری قلمی فرموده[1] که مشتمل بر مدح و ثنای او و وصف کتاب مذکور است». انتهی محصل کلامه.

۷۴) مولانا معز الدین محمد[2]:

شاگرد خاتم المجتهدین مولانا بهاء الدین عاملی است. صاحب امل الآمل او را به «فاضل جلیل» ستوده و گفته که او روایت حدیث از شیخ بهاء الدین عاملی دارد.

۷۵) الشیخ علی بن محمود العاملی المشغری[3]:

خال [والد] شیخ حر عاملی و تلمیذ مولانا شیخ بهاء الدین عاملی و دیگر مشایخ عظام است. کما یستفاد من بعض عبارات کتاب امل الآمل.

بالجمله شیخ علی مذکور از عظمای علما و صاحب تألیف و تصانیف لایقه است. شیخ حر عاملی در امل الآمل ذکر شریف او به این عنوان آورده که، «شیخ علی بن محمود مشغری عاملی خال والد مصنف یعنی حر عاملی است. عالم و فاضل و فقیه صالح بوده. از تصانیف شریفهٔ اوست: رسالهٔ موسوم به امتحان الافکار فی مسئلة الدار، و رساله در منطق، و دیگر رسایل دارد. چند کتاب فقهیه و عربیه پیش او خوانده‌ام و اجازهٔ عامه به من داده و او پیش شیخ محمد بن حسن بن زین الدین العاملی و

---

۱. شیخ بهاء الدین محمد عاملی مجتهد شیعهٔ امامیه در سنهٔ هزار و بیست و نه اجازه نوشته برای شیخ محمد خاتون در وقتی که شرح شیخ محمد خاتون را دیده قدس الله روحهما، شرح اربعین شیخ محمد خاتون و شیخ معظم الیه حبل المتین را به اسم شاه طهماسب نوشته (وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۰۴).

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱۵، امل الآمل، ج ۱، ص، ص ۱۳۴، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۴.

شیخ محمد بن علی عاملی تبنی و مولانا الشیخ محمد الحرفوشی و امیر فیض الله التفریشی وغیر ایشان قرائت علوم نموده بود.

۷۶) الشیخ لطف الله بن عبدالکریم بن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی العاملی المیسی [- ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ هـ.ق][1]:

از اکابر فقها و اعاظم علما و فضلا است. از معاصرین مولانا شیخ بهاء الدین عاملی بود و از ایشان اجازه یافته. تاریخ کتابتش اول عشرهٔ آخر ماه شوال سنهٔ الف و عشرین بود. جناب شیخ در اجازهٔ مذکوره می‌فرماید: «و بعد، فانّ الأخ الأعزالأمجد، صدر صحیفة الفقهاء العظام، و دیباجة جریدة الفضلاء الکرام، و نتیجة أعاظم العلماء الأعلام، مرتقی ذروة المجد و المعالی، ممتطی صهوة الفخر بین الأفاخم و الأعالی، جامع أسباب الفضائل العلمیة و العملیة، حاوی أسباب المزایا الصوریة و المعنویة، شمس سماء الافادة و الافاضة و الاقبال، الشیخ لطف الله العاملی - وفقّه اللّه لارتقاء أرفع الکمال و بلغه جمیع الامانی و الآمال - و قد التمس منی تلطّفاً منه و تعطّفاً من لدنه اجازة ما یجوزلی بروایته و یعزی الیّ درایته، فقابلت التماسه - سلّمه الله - بالامتثال و قارنت اشارته بمزید التوقیر و الاجلال، و أجزت له - ادام الله فضله و افضاله، وکثر فی علماء الفرقة - الناجیة أمثاله - أن یروی عنی جمیع ما یحقّ لی ان أرویه من المعقول و المنقول، سیّما الأصول الأربعة، الی آخر الاجازة.

صاحب امل الآمل ذکرش بدین عنوان آورده: «الشیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی العاملی المیسی کان عالماً فاضلاً صالحاً فقیهاً متبحراً محققاً عظیم الشان، جلیل القدر، أدیباً شاعراً معاصراً الشیخنا البهائی، وکان البهائی یعترف له بالعلم و الفضل و الفقه و یأمر بالرجوع الیه». انتهی کلامه.

۷۷) السید قوام الدین جعفر بن الشیخ لطف الله العاملی[2]:

فرزند ارجمند شیخ لطف الله سابق الذکر و از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است.

مؤلف کتاب شذور آورده که سید قوام الدین فاضل و عالم و تقی و نقی و صفی و وفی بود. از شیخ بهاء الدین عاملی - طاب ثراه - اجازه یافته و در اجازهٔ مذکوره بعد نقل اجازهٔ والد ماجد شیخ جعفر که

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۷۷، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۶، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۷، عالم آرای عباسی، ص ۱۰۰۷، خلدبرین، ص ۴۳۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۸، شذور العقیان.

جناب شیخ، اجازه به نام وی هم نوشته بود می‌فرماید: «و کذلک أجزت جمیع ذلک لقرّة عینی و عینه أعنی الولد الأعز الفاضل التقی النقی الزکی الذکی، ذا الذهن الوقاد و الطبع النقاد، و الفطرة المقفهیة و الفطنة اللوذعیة، أنموذج السلف و زبدة الخلف، ثمرة شجرة الفضائل و العزّ و العلی، و غصن دوحة المکارم و العلم و التقی، الشیخ قوام الدین جعفر ـ طوّل الله عمره فی ظلّ والده و هناه بطارف الفضل و تالده».

و در آخر اجازه می‌فرماید: «کتب هذه الأحرف بیده الفانیة الجانیة، أقلّ الأنام محمّد المشتهر ببهاء الدین العاملی ـ و فقّه الله للعمل فی یومه لغده قبل أن یخرج الأمر من یده ـ فی أول العشر الآخر من شوال سنة ألف و عشرین، و الحمدلله أولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً».

۷۷) الشیخ ابو البحر جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن عبد الامام الخطی البحرانی[1]:

در امل الآمل مسطور است که وی عالم و فاضل ادیب و شاعر جلیل است و از معاصرین ما است و از شیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد. و او را دیوان شعری است بغایت خوب که من آن را دیده‌ام.

سید علی خان مدنی در سلافة العصر بعد از مبالغه در توصیف و تعریف وی گفته که با وجود قرب عهد او دیوان اشعار آبدارش اشتهاری تمام درگرفته و بسیاری از فرائد افادات وی را که مصدوقهٔ مالاعین رات و لا اذن سمعت توان گفت، دیده‌ام و بر آن اطلاع یافتم. وقتی که شیخ موصوف داخل بلاد عجم گردید از ذات والایش ریاض ادب را رونقی تازه به هم رسید و هم در ان بلاد اقامت ورزید تا آن که به جوار رحمت ایزد منان در روضهٔ رضوان شتافت.

در وقتی که شیخ جعفر موصوف با جناب شیخ بهاء الدین محمد عاملی ـ طاب ثراه ـ صحبت و اجتماعی به هم رسانید و پایهٔ خود را که در ادب داشت بروی عرض کرد جناب شیخ به او اقتراح معارضهٔ قصیدهٔ رائیهٔ خود را که مطلع آن این است فرمود:

سری البرق من نجد فجدد تذکاری ... عهوداً بحزوی و العذیب و ذی قار

شیخ مزبور به این قصیدهٔ غرا معارضهٔ جناب شیخ فرمود:

هی الدار تستسقیک مدمعک الجاری ... فسقیاً فخیر الدمع ما کان للدار
ولا تستطع دمعا تریق عیونه ... لعزته ما بین نوء و احجار
فانت امرء قد کنت بالامس جارها ... و للجار حق قد علمت علی الجار
عشوت الی اللذات فیها علی سنی ... سناه شموس مایفبن و اقمار

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۲، سلافة العصر، ص ۵۲۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۴.

فاصبحت قد انفقت اطیب مامضی — من العمر فی ما بین عون و ابکار
نواصع بیض لو افضن علی الدجی — سناهن لاستغنی عن الانجم الساری
حرائر ینصرن الاصول باوجه — تغص بامواه النضارة احرار
معاطیر لم تغمس یدا فی لطیمة — لهن و لا استمقبن جونة عطار
ابحنک ممنوع الوصال نواز لا — علی حکم ناه کیف شاء و امار
اذابت تستسقی الثغور مدامة — اتتک فحیتک الخدود بازهار
اموسم لذاتی و سوق مآربی — و مجنی لباناتی و مهبط اوطاری
سقتک برغم المحل اخلاف مزنة — تلف اذا جاشت سهولاً باوعار
و فج کما شاء المجال حشوته — بعزمة عواد علی الهول کرار
تمرس بالاسفار حتی ترکته — بدقته کالقدح ارهفه الباری
الی ماجد یعزی اذا انتسب الوری — الی معشر بیض اماجد اخیار
و مضطلع بالفضل زر قمیصه — علی کنز آثار و عیبة اسرار
سمی النبی المصطفی و امینه — علی الدین فی ایراد حکم و اصدار
به قام بعد المیل و انتصبت به — دعائم قد کانت علی جرف هار
فلما اناخت بی علی باب داره — مطایای لم اذمم مغبة اسفار
فکان نزولی اذ نزلت بمغدق — علی المجد فضل البرد عار من العار
اساغ علی رغم الحوادث مشربی — و اعذب ورد العیش لی بعد امرار
و انقذنی من قبضة الدهر بعد ما — الح بانیابات علیّ و اظفار
جهلت علی معروف فضلی فلم یکن — سواه من الاقوام یعرف مقداری

و چون این بیت را خواند جناب شیخ اشاره به سوی جماعتی از سادات و اعیان بحرین که در آن وقت شریک مجلس بودند فرموده گفت: و هولاء یعرفون قدرک ان شاء الله تعالی.

علی انه لم یبق فیما اظنه — من الارض شبر لم تطبقه اخباری
و لاغر و فالا کسیر اکبر شهرة — و مازال من جهل به تحت استاری
متی بل لی کفاً فلیس باسف — علی در هم ان لم ینله و دینار
فیا ابن الاولی اثنی الوصی علیهم — بما لیس تثنی وجهه ید انکار
بصفین اذلم یلف من اولیائه — و قد عض نابا للوغا غیر فرار
و ابصر منهم حرب جن تها فتوا — علی الموت اسراع الفراش الی النار
سراعاً الی داعی الحروب یرونها — علی شربها الاعمار مورد اعمار
اطاروا غمود البیض و اتکلوا علی — مفارق قوم فارقوا الحق فجار

و ارسوا و قد لاثوا علی الرکب الجثی	بروکاً کهدی ابرکوه لجزار
فقال و قد طابت هنالک نفسه	رضی و اقروا عینه‌ای اقرار
فلو کنت بواباً علی باب جنة	کما افصحت عنه صحیحات آثار

و تمام قصیده در دیوان شیخ موصوف مسطور است.

بالجمله وقتی که از انشاء قصیده فارغ شد جناب شیخ این نسخهٔ تقریظ را برای او نوشت: «ایها الاخ الاعز الفاضل الالمعی، بدر سماء ادباء الاعصار و غرة سیماء بلغاء الامصار، ایم الله انی کلما سرحت برید نظری فی ریاض قصید تک الغراء و رویت رائد فکری من حیاض خرید تک العذراء، زادبها و لوعی و هیای و اشتد الیها و لهی و اوامی فکانما عناها

قصیدتک الغراء یا فرد دهره	تنوب عن الماء الزلال لمن یظما
فنروی متی نروی بدائع نظمها	و نظماً اذالم نرو یوماً لها نظما

و لعمری لا ازال الا اخذاً فیها بازمة او ابدااللسن نقودها حیث اردت و نوردها انی شئت و ارتدت حتی کان الالفاظ تتحاسد علی التسابق الی لسانک و المعانی تتغایر فی الانهیال علی جنانک. و السلام.

وفات شیخ جعفر مذکور در سنهٔ ثمان و عشرین و الف واقع شد.

۷۹) الامیر محمد مؤمن الحسینی الاسترابادی[1]:

از سادات فضلای کرام و علمای عالی مقام است.

در لؤلؤة البحرین به تقریب ذکر اساتذهٔ شیخ احمد بن یوسف خطی بحرانی مذکور است که: «از جملهٔ ایشان محدث علامه سید محمد مؤمن استرابادی مصنف کتاب الرجعة است که از سید نورالدین علی بن سید علی بن ابی الحسن العاملی روایت دارد».

شیخ حر عاملی در امل الآمل ذکر شریفش بدین عنوان آورده: «السید الجلیل امیر محمد مؤمن الاسترابادی ساکن مکة، فاضل عالم فقیه محدّث صالح عابد شهید. له رسالة فی الرجعة، من المعاصرین».

و در مجلد اول کتاب عالم آرای عباسی به تقریب ذکر علمائی که در زمان وفات شاه طهماسب صفوی موجود بودند مسطور است که: «میر محمد مؤمن استرابادی از سادات عظام استراباد و خواهرزادهٔ امیر فخر الدین سماکی است. بسیار فاضل و متدین و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بود. گاهی به نظم اشعار میل می‌نمود و قصاید و رباعیات مرغوب دارد. [و در علم عروض رساله‌ای تصنیف

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹۱، لؤلؤة البحرین، عالم آرای عباسی، ص ۱۴۶، تاریخ فرشته، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶، خلدبرین، ص ۴۱۹.

کرده که تا غایت در آن علم مثل آن رساله تألیف ننموده‌اند][1]. در صلاح و تقوا درجه‌ای عالی داشت و به تعلیم شاهزادهٔ عالمیان حیدر میرزا قیام می‌نمود و بعد از قضیهٔ هایلهٔ میرزا و استیلای اسماعیل میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده به جانب هند و دکن رفت و به جهت وفور تشیع، ملازمت سلطان محمد قلی قطبشاه اختیار نمود و در آنجا بغایت معتبر شد و مرتبهٔ وکالت و پیشوائی یافت. اکنون که تاریخ هجری به خمس و عشرین و الف رسیده در قید حیات است ومستحقین هر دیار به وسیلهٔ جناب میرزا به سلسلهٔ علیه انتفاع می‌یابند»[2].

محمد قاسم معروف به فرشته در تاریخ خود به تقریب ذکر قطبشاهیه از سلاطین دکن آورده که: «میر محمد مؤمن استرابادی که آباءواجدادش نزد سلاطین ایران معزز و مکرم بودند و خود نیز در عهد شاه طهماسب صفوی معلم شاهزاده سلطان حیدر بود از قریب بیست و پنج سال وکیل السلطنهٔ این درگاه است. وسید معزی الیه در علوم معقول و منقول متبحر واعلم علمای عصر خود است. در تقوا و زهد ونیک نفسی و حسن خلق، عدیل و نظیر خود ندارد و شعر نیک می‌گوید و کمال اهلیت دارد. از همه خوشتر آن که سلطان قطبشاه، به واجبی، قدر و مرتبهٔ آن بزرگوار شناخته مرید وار سلوک می‌نماید، و دقیقه‌ای از دقایق تواضع وتکریم او فرو نمی‌گذارد .وچون اعتماد تمام به اصابت رای آن روشن ضمیر دارد در جمیع مهمات، خصوص کارهای بزرگ به او رجوع می‌کند»[3].

۸۰) الشیخ محمد بن حسن بن رجب المقابی اصلاً و الرویسی منزلاً[4]:

منسوب است به سوی قریهٔ رویس به تصغیر و به ضم راء مهمله.

در لؤلؤة البحرین بعد ذکر اسم و نسب او گفته که: «شیخ مذکور فاضل، فقیه و امام جمعه و جماعت، و اول کسی است که در بحرین بعد فتح شدن آن در دولت سلاطین صفویه نماز جمعه به جای آورده. شیخ مذکور از تلامذهٔ سید ما جد بحرانی است».

۱. در عالم آرای چاپی ندارد.
۲. عالم آرای عباسی، ص ۱۴۶.
۳. تاریخ فرشته، ص .
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۳، لؤلؤة البحرین.

۸۱) الشیخ محمد بن علي بن یوسف بن سعید المقشاعی اصلاً الاصبعي مسکناً[1]:

از ارشد تلامذهٔ سید اجل امیر ماجد بحرانی است. لؤلؤهٔ [البحرین] آورده که: «وی عالم جلیل‌القدر بود. از تصانیف او است: شرح باب حادی عشر که ناتمام مانده. گویند که آن از جمیع شروح باب مذکور بهتر و نیکوتر است.

او را دو پسر بود: یکی مسمی شیخ احمد که فاضل محقق بود، و دیگری شیخ عبدالصمد که جد شیخ علي بن عبد الله بن عبدالصمداصبعی است».

۸۲) الشیخ احمد بن محمد بن علي بن یوسف بن سعید المقشاوی اصلاً الاصبعي مسکناً:[2]

از افاضل محققین و اکابر مدققین بود. فرزند ارجمند شیخ محمد سابق الذکر است وبا شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی -که ذکرش گذشت- همعصر بود، و به موجب امر شیخ علي مذکور، متولی منصب قضای بحرین شد. پس روزی قضیه و اختلافی میان شیخ احمد و شیخ علی در مسئلهٔ طلاق واقع شد. شیخ علی مزبور او را از منصب قضا معزول نمود و هر دو ایشان صورت مسئله را به سوی علمای شیراز و اصفهان نوشتند. پس علمای آن بلاد هم به موافقت شیخ احمد مذکور حکم کردند و تخطئهٔ شیخ علی بحرانی در آن مسئله نمودند. شیخ یوسف بحرانی در این مقام فرمود که شک نیست که مشهور در کلام علمای فقه همان است که آنچه شیخ احمد در آن مسئله فتوا داده است و من در کتاب درر نجفیه تحقیق کلام در مسئلهٔ مذکوره نمودەام.

۸۳) الشیخ صالح بن عبد الکریم البحرانی [- ۱۰۹۸ هـ ق][3]:

صاحب امل الآمل او را به «فاضل عالم و فقیه محدّث و صالح و زاهد و عابد» ستوده وگفته که وی از معاصرین است. الحال در بلدهٔ شیراز اقامت دارد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۴، لؤلؤة البحرین.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵، لؤلؤة البحرین.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۶، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۵، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۷، علماء البحرین، ص ۷۵، لؤلؤة البحرین.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که: «شیخ صالح فاضل و پرهیزکار و فقیه بود. در اجرای احکام الهی صلب[1] بود. در شیراز متوطن شد و ریاست آن بلاد به سوی او منتهی می‌گشت و در باب امر به معروف و نهی از منکر به خوبترین قیام اقامت نمود. رعایا و حاکمان آنجا همه به سبب ورع و تقوایش مطیع و منقاد او بودند. رواج علم و تدریس را در آن بلاد به حدی بر پا داشت که هیچ کتابی از فنون مختلفه به بلاد شیراز غالباً یافته نمی‌شود مگر آن که تبلیغ او و به مقابله بر آن کتاب می‌یابند. وی به امر شاه سلیمان صفوی متولی منصب قضا شد و چون خلعت و سند منصب مذکور از جانب پادشاه به او رسید پوشیدن آن خلعت را قبول نکرد. پس مردم التماس پوشیدن آن کردند و او را از سطوت غضب سلطان تخویف نمودند. ناچار خلعت را بر پشت خود انداخت! از تصانیف او است: رساله در تفسیر اسماء الله الحسنی، و رسالهٔ خمریه، و رساله در بیان جبائر. وفات او در بلدهٔ شیراز واقع شد. قبرش در آنجا به جوار سید علاء الدین حسین مشهور و معروف است. وی از سید نور الدین عاملی و شیخ علی بن سلیمان بحرانی روایت داشت، و شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی از شیخ صالح مذکور روایت دارد.

مؤلف می‌گوید: در آخر نسخهٔ کتاب «کمال الدین و اتمام النعمة» صدوق - علیه الرحمة - که در کتبخانهٔ بعض اعلام موجود است عبارتی از خط شیخ صالح مذکور به نظر رسیده که آن را بعد فراغ از قرائت ملک احمد خضری که یکی از شاگردان شیخ و کاتبان کتاب مذبور است تحریر فرموده چون مشتمل بر سنین قرائت بود در اینجا ثبت نمود: «انهاه ایده الله تعالی سماعاً صاحب الکتاب الاعز الاجل الا وحد الامجد مولانا ملک احمد الخضری - هداه الله تعالی سواء الطریق من اوله الی آخره - و کان ذلک فی یوم مبعث خیر البریة السابع و العشرون من شهر رجب سنة ۱۰۹۵ و کتب داعیه اقل خلق الله تعالی و احقرهم الیه صالح بن عبد الکریم البحرانی عفاعن والدیه و عنه و لله الحمد وحده و صلی الله علی محمد و آله الاعلام».

۸۴) الشیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی [۱۰۱۴-۱۰۸۰ یا ۱۰۸۸ هق][2]:

در لؤلؤة البحرین مسطور است که: «شیخ جعفر مذکور از تلامذهٔ سید نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن عاملی است و هم از شاگردان شیخ علی بن سلیمان بحرانی بود و از ایشان روایت داشت». و ایضاً آورده: «از پدر خود شنیدم که شیخ جعفر مذکور و شیخ صالح بن عبد الکریم که ذکرش گذشت هر دو به سبب ضیق معیشت از بلاد بحرین به سوی بلاد شیراز بیرون رفتند و در آنجا مدت قلیلی

---

۱. صلب = سخت، استوار.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۹، سلافة العصر، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۳، لؤلؤة البحرین، خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ص ۳۸۹، تحفة العالم، ص ۹۹.

ماندند، و بلاد شیراز در آن زمان از فضلا و اعیان مملو بود. پس این هر دو بزرگوار اتفاق نمودند بر آن که یکی ایشان به سوی هند سفر کند و دیگری در بلاد عجم اقامت ورزد. پس هر یکی که اول جاه و ثروت یابد دیگری را عنایت کند. پس شیخ جعفر به سوی بلاد هند مسافرت نموده در بلدهٔ حیدرآباد توطن گرفت و شیخ صالح در بلدهٔ شیراز ماند. پس، از توفیقات ربانیه چنان اتفاق افتاد که هر یکی از ایشان پیشوای عباد و مرجع آن بلاد شدند و زمام امور در انقیاد ایشان در آمد و به سعادت دنیا و دین فائز شدند. شیخ جعفر در بلدهٔ حیدر آباد، چشمهٔ شیرین در حق واردین و صادرین بود و هر که به سوی او می‌رفت با مطلوب و مراد مراجعت می‌کرد. شیخ یوسف می‌فرماید که بر چیزی از مصنفات او مطلع نشده‌ام. وفاتش در حیدرآباد سنهٔ یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری واقع شده».

سید علی خان مدنی صاحب سلافة العصر از جملهٔ شاگردان شیخ جعفر مذکور بود چنانچه در بعض مقامات آن کتاب ضمناً او را استاد خود خوانده است لیکن ترجمهٔ احوال او علی حده در آن کتاب به نظر نرسیده شاید که او نظم شعری نداشته لهذا در آن کتاب که موضوع آن ذکر تراجم کملای فن شعر است به ذکر احوالش نپرداخته.

مؤلف گوید: که احتمال کردن صاحب تذکره به این که شیخ جعفر مذکور شاید نظم شعری نداشته غلط است چه آن که شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ که از جملهٔ معاصرین او است او را از شعرای ماهرین ذکر فرموده چنانچه در امل الآمل ذکرش بدین الفاظ آورده: «الشیخ جعفر بن کمال الدین البحرانی فاضل عالم شاعر ماهر معاصر، رأیته بمکة توفی بحیدر آباد».

۸۵) الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی [ـ ۱۰۷۹][1]:

از فضلای زمان و نحاریر عالی شان بود. شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ در امل الآمل گفته که: «وی عالم فاضل و ادیب صالح و عابد ورع است. شریک درس من بوده وقتی که پیش شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن الشهید الثانی العاملی ـ قدس الله ارواحهم ـ می‌خواندم و هم وقت درس من پیش شیخ حسین بن الحسن الظهیری العاملی و پیش عمم شیخ محمد بن علی حر عاملی و غیر ایشان شریک من بوده. و شیخ احمد موصوف در مکهٔ معظمه پیش سید نور الدین عاملی هم قرائت نموده. وفاتش در سنهٔ یکهزار و هفتاد و نه هجری در قریهٔ نباطیه اتفاق افتاد. رحمه الله تعالی».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲، ریاض العلماء.

۸۶) الشهيد السعيد الامير محمد [مؤمن] بن دوست محمد الاسترابادي [ـ۱۰۸۷][1]

از اکابر علمای عاملین و اعاظم فقها و مجتهدین، صاحب قوت قدسیه و ملکهٔ ملکیه بود. از اساتذهٔ علامهٔ مجلسی بود. ملا حیدر علی در رسالهٔ خود ذکر شریفش بدین عنوان آورده که: «عابد زاهد و عالم کامل و فاضل عامل امیر محمد بن دوست محمد الاسترابادی از مشایخ علامهٔ مجلسی ـ علیه الرحمة ـ است و از امیر موصوف اجازهٔ روایت داشت، و شهادت او در مسجد الحرام واقع شد. از سید نور الدین علی بن ابی الحسن العاملی روایت دارد».

۸۷) مولانا محمد محسن بن محمد مؤمن [الاسترابادی ـ حدود ۱۰۵۱ هـ.ق][2]:

از افاضل تلامذهٔ مولانا السید نور الدین عاملی است و از آن جناب اجازهٔ روایت داشت. مؤلف کتاب شذور العقیان اجازهٔ مذکوره را که بر ظهر کتابی که محمد محسن مذکور پیش استاد موصوف خوانده بود نوشته دیده و بعض عبارات اجازهٔ مذکوره را نقل فرموده و آن این است: «انهاه أحسن الله توفیقه و سهل الی کل خیر طریقه ـ مقابلة و تحریراً و مراجعة و تقریراً فی أوقات مدیده و ساعات عدیدة آخرهانهار الأربعاء الثامن من شهر ربیع الآخر فی عام احدی و خمسین بعد الألف من الهجرة، ثم انه لما کان المشار الیه بالنهایة هو المولی الجلیل الفاضل الأثیل المتقن، محمّد محسن بن محمد مؤمن، من أجلاء الاخوان علماً و أغرزهم فهماً، و وافق شرف الاجتماع به فی مکة المشرفة و طلب من الفقیر الاجازة له فی روایة ماصح عنی ولی روایته عن مشایخی بالطریق المعهودة فی الاجازة. فأجبته الی سؤاله و تحقیق آماله لوضوح آماله و استحقاق اکرامه و اجلاله. فأقول بعد الحمد و الصلوة علی أشرف الأنبیاء و خیر الأوصیاء انی قد أجزت له». الی آخر الاجازة.

۸۸) ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم الشیرازی [۹۷۹ـ۱۰۵۰ هـ.ق][3]:

معروف به ملا صدرا از تلامذهٔ میر باقر داماد و از مشاهیر فضلای زمان و صاحب تصانیف مشهوره

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۹، شذور العقیان، فیض القدسی، خاتمهٔ مستدرک الوسائل.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۹۱، لؤلؤة البحرین، ریاض‌العارفین، ص ۲۱۸، فارس‌نامهٔ ناصری، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، مرآة الفصاحه، روضات الجنات، ص ۳۳۱.

مانند شرح هدایة حکمت و غیره است.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که ملا صدرا شاگرد میر باقر داماد و حکیم فلسفی و صوفی بحت[1] بود. وفاتش در بصره وقتی که عازم حج بود در سال هزار و پنجاه (۱۰۵۰) هجری واقع شد.

از تصانیف مبسوطهٔ اوست کتاب الاسفار در چهار مجلد، و کتاب شرح اصول کافی، و کتاب شواهد الربوبیة، و المشاعر، و العرشیة، و المبدأ و المعاد، و کتاب مفاتیح الغیب در تفسیر بعض آیات و مسائل فلسفهٔ اولی و غیره، و کتاب اسرار الآیات کما ذکره فی شرح اصول الکافی، و رساله در رد دلائل فخر رازی در اثبات فاعل مختار کما فی الکافی فی کتاب العقل و الجهل، و حاشیه بر حکمة الاشراق، و رساله در اثبات شوق هیولی به طرف صورت، و تفسیر سورهٔ حدید.

۸۹) ملا عبد الرزاق بن علی بن الحسین اللاهیجی [ـ۱۰۷۲ هـ ق][2]:

از افاضل کرام و ارباب اهل کلام، شاگرد رشید ملا صدرا است.

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است: «مرد کاتب و مرتاض ملا عبد الرزاق فیاض که اصلش از لاهیج است و در قم سکونت داشته و از تلامذهٔ حکیم صدرای شیرازی و در علوم عقلیه و نقلیه از عالی دستگاهان ذی استعداد بود، و مصنف کتاب گوهر مراد است. سمند فکرش در میدان سخن هم گرم عنانی داشت و طبع موزونش به مضامین تازه و تلاش رنگین لیاقت خوش بیانی. دیوانش مشتمل بر انواع نظم است و قصاید طولانی متعدده در مدح حضرات ائمهٔ عظام و استاد خود ـ حکیم صدرای شیرازی ـ و استاد الاستاد ـ میر باقر داماد ـ و در توصیف شاه صفی صفوی و امرای آن روزگار دارد. در عشرهٔ خامس مائهٔ حادی عشر رخت هستی بر بست. از اوست:

قسمت ما زین چمن بار تعلق بود و بس سرو را نازم که آزاد آمد و آزاد رفت».

دیگر از تصانیف اوست: شرح تجرید الکلام موسوم به شوارق الالهام، و شرح حدیث حقیقه که آن را کمیل بن زیاد نخعی از جناب امیر ـ علیه السلام ـ سؤال نموده، و سرمایهٔ ایمان در اصول دین، و حواشی بر شروح جدید تجرید.

گویند که از ملا عبد الرزاق پرسیدند که اگر کلاغ در چاه افتد چند دلو باید کشید؟ در جواب گفت: کلاغ مرغ زیرکی است، در چاه نمی‌افتد!

---

۱. بحت = ناب، صافی، خالص.

۲. طبقات اعلام الشیعه: «المتوفی ۱۰۷۲ و فی نجوم السماء و الروضات انه توفی فی عشر الخمسینات و هو اشتباه» (ص ۳۱۹). فوت لاهیجی را مؤلف ریحانة الادب بنا بر قولی ۱۰۵۱ می‌داند. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸، نتایج الافکار، ص ۵۳۸.

۹۰) میرزا ابراهیم الشیرازی [-۱۰۷۰ هـ ق][1]:

پسر ملا صدرا است.

وی عالم عامل و فاضل کامل، در اکثر علوم و فنون سیما در معقولات یکتای زمان و از جملهٔ اساتذهٔ سید نعمة الله جزایری بود.

بالجمله میرزا از علمای متبحرین و به خلاف پدر خود سالک مسالک حق و یقین بود چنانچه سید نعمة الله موصوف در بعض تصانیف خود آورده که چون وارد بلدهٔ شیراز شدم به خدمت کسی نرسیدم سوای میرزا ابراهیم پسر ملاصدر الدین شیرازی که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود، و بسیاری از حکمت و کلام را به خدمت وی قرائت نمودم و حاشیهٔ او راکه بر حاشیهٔ شمس الدین خفری بر شرح تجرید است پیش او خواندم. اعتقادش در اصول دینیه بهتر از اعتقاد پدرش بود و می‌گفت که اعتقاد من در اصول دین مثل اعتقاد عوام مؤمنین است و در این تشبیه، سخنش بر صواب بود.

در *لؤلؤة البحرین* مسطور است که: «ملاصدرا را پسری بود میرزا ابراهیم، فاضل عالم متکلم جلیل نبیل و جامع اکثر علوم بود خصوصاً در عقلیات و ریاضیات ید طولی داشت و بعضی از علمای ما بعد، مدح و ثنای او گفته‌اند که او در حقیقت مصداق یخرج الحی من المیت بود. پیش جمعی از علما قرائت علوم نموده از جملهٔ ایشان پدر او است. با وجود این معنی، مسلک پدر خود نداشت بلکه به خلاف طریقهٔ پدر در باب تصوف و حکمت بوده».

شیخ عبد النبی قزوینی در *تکملهٔ امل الآمل* ذکرش آورده و بعد مدح و ثنای بلیغ در حق وی گفته که: «میرزا ابراهیم آیت الهی در تحقیق، و حجت خدا بر اصحاب تدقیق، از اعاظم علما و فضلا بود. بسا مسائل مشکله و دقایق خفیه را از فکر خود حل نموده. اگر گویم که بر پدر خود فائق بود تصلف[2] نیست، و اگر گویم که از جمیع افاضل و امثال خود بهتر بود مبالغه نباشد». و همچنین در مدح وی فقرات بسیار آورده و گفته که از تصانیف او است: حاشیه بر حاشیهٔ خفری، و رسالهٔ انیقه و عجالهٔ دقیقه، و تفسیر آیة الکرسی که آن را به نام سلطان عصر خود نوشته. و او به خلاف پدر خود مسلک داشته زیراکه والد او با سلاطین و ملوک، ربط و ارتباطی روا نداشت و میرزا به خلاف پدر خود با ملوک حسن سلوک می‌ورزید و تفسیر آیة الکرسی بر آن گواهی می‌دهد. و الله یعلم بواطن خلقه».

از تصانیف او است حاشیه بر *شرح لمعه* تاکتاب الزکوة، و حاشیه بر رسالهٔ اثبات واجب محقق دوانی، و حاشیه بر الهیات شفا، و تفسیر *عروة الوثقی*.

وفات او در عهد دولت شاه عباس ثانی صفوی در شیراز به سال یکهزار و هفتاد هجری واقع شد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸، ریاض العلماء، تتمیم امل الآمل، ص ۵۱، لؤلؤة البحرین.

۲. تصلف = لاف زدن، چاپلوسی کردن، تملق.

۹۱) سید الحکما میرزا رفیع الدین الامیر حیدر الحسینی الطباطبائی النائینی معروف به میرزا رفیعا [-۱۰۸۱ هـ ق][1]:

منسوب است به سوی ناین بر وزن صاحب به نون قبل از الف وکسر یای دو نقطهٔ پائین قبل از نون اخیر که نام قریه یا شهری قریب اصفهان است کما یظهر عن الاتحاف و القاموس.

وی از اکابر متکلمین و افاضل متبحرین و اعاظم حکمای متمهرین و از مشایخ علامه آخوند ملا محمد باقر مجلسی بود کما فی کتب الرجال.

در اجازهٔ شیخ یوسف بحرانی به تقریب ذکر جمعی از فضلای کرام که مولانا محمد باقر مجلسی از ایشان روایت داشت مذکور است که از آن جمله عالم علامه میرزا رفیع الدین نائینی است که از شیخ بهاء الدین عاملی و ملا عبد الله شوشتری روایت داشت.

در سلافة العصر مذکور است که: «میرزا رفیع الدین مشهور به میرزا رفیعا افضل اهل عصر خود در سنهٔ یکهزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) هجری وفات یافت. از تصانیف شریفهٔ او است: تعلیقات جلیله بر کتاب کافی و غیره».

صاحب تذکره آورده که کتابی فارسی در مسائل فقه و طهارت و صلوة مشتمل بر فتاوای میرزا رفیع الدین مذکور به نظر حقیر رسید که یکی از تلامذه‌اش محمد مهدی بن سید محمد رضا مشهدی جواب هر یکی از مسائل را از او حاصل نموده در آن جمع کرده است، و از آن ظاهر می‌شود که میرزا رفیع الدین از سادات طباطبائی بوده و فاضل فقیه وافضل مجتهدین عصر خود بود، و جامع کتاب مذکور، مدح و ثنای بسیار در حق او ذکر نموده چنان که گفته است که چون در زمان غیبت امام - علیه السلام - بر هر مکلف لازم است که در صورت تعذر اجتهاد خود در تحقیق احکام فقه بر فتاوای مجتهد حي عادل عمل کند، لهذا من به جهت تحصیل مسائل ضروریهٔ عبادات و تحقیق این معنی که افضل علمای عصر کیست که تقلید او توان نمود، در مشهد مقدس رضویه و دار السلطنهٔ اصفهان و دار الفضل شیراز و مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و سایر بلاد عربستان رفته به ملازمت اکثر فضلای عصر رسیده متفحص بودم تا آن که در اصفهان به خدمت عالی حضرت سیادت و نقابت منقبت، افادت و افاضت مرتبت، قطب سپهر معرفت و حقیقت، مرکز دایرهٔ شریعت و طریقت، مشیّد اساس شریعت، ممهد قوانین حقیقت، زبدهٔ اولاد مصطفوی، خلاصهٔ احفاد مرتضوی، افضل الفضلاء، اعلم العلماء، میرزا رفیع الدین محمد الحسنی الطباطبائی النایینی که بسیاری از فضلای عصر، اذعان فضیلت و اعلمیت و جامعیت او نموده‌اند مشرف شدم و التماس درس و استدعای مسائل ضروریهٔ عبادات به طریق سؤال

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲۶، سلافة العصر، ریاض العلماء، فوت میرزا رفیعا را ۱۰۸۲ و ۱۰۸۹ هم نوشته‌اند. تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۲۸.

عرض نمودم، توجه فرموده جواب بر سؤال من عنایت نموده.

مؤلف گوید که از تصانیف لطیفهٔ شریفهٔ میرزا رفیع مذکور رساله‌ای است در مباحث اصول دین به فارسی موسوم به شجرهٔ الهیه که در آن اکثر مباحث لطیف همچو تقسیم موجود و ابطال تسلسل و اثبات واجب تعالی شانه و ما یتعلق به و تقسیم اسم و ذکر اسماء حسنی و همچنان دیگر مباحث که متعلق به نبوت و امامت و معاد و حشر اجساد و غیر ذلک اند به نهج خوب در آن مندرج ساخته، و رسالهٔ مذکوره را به نام پادشاه اسلام پناه، شاه صفی بهادرخان تصنیف فرموده. و بعدِ دیباجهٔ رسالهٔ مذکوره می‌فرماید: «اما بعد، چون عظیمترین نعمتی که انسان به آن اختصاص یافته معالم دینیه و معارف یقینیه است که نجاح و فلاح نشأتین به تحصیل و نشر آن منوط است و خسران عظیم و عقاب الیم به فقدان و کتمانش مربوط، بندهٔ قلیل البضاعة کثیر المعاصی محمد بن حیدر المدعو برفیع الدین الحسینی الطباطبائی نبذی از مسائل متعلقه به معرفة الله را در سلک تحریر و بیان منتظم گردانید و بر نهجی ایراد نمود که هر یک از مبتدی و منتهی ـ علی اختلاف المراتب ـ از آن منتفع گردند و این رساله را به شجرهٔ الهیه موسوم گردانید».



۹۲) السید محمد المدعو بمیرزا ابن شرف الدین علی الجزایری [۱]:

در شذور العقیان مسطور است که وی عالم و محدث و از تلامذهٔ سید نور الدین عاملی است و از او روایت حدیث داشته و مولانا آخوند محمد باقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ از سید محمد موصوف روایت حدیث دارد.

۹۳) الشیخ محمد بن علی بن هبة الله العاملی الطبرانی [۲]:

فاضل کامل و فقیه صالح بود. شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده کما فی امل الآمل.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰۲؛ شذور العقیان، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۸؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۶.

۹۴) الشیخ محمد بن [علی بن] محمد بن الحسین الحر العاملی المشغری [- ۱۰۸۱ هـ‌ق][1]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است.

در امل الآمل آورده که شیخ محمد مذکور عم والد مؤلف این کتاب است. عالم و فاضل و محقق و مدقق و ماهر در علوم عربیت و دیگر فنون آن و شاعر و منشی و ادیب و یگانهٔ عصر خود بود، و در علم و حفظ و حسن کلام وجودت شعر، بی نظیر بود، و قرائت علوم پیش والد ماجد خود و پیش شیخ بهاء الدین عاملی و شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک و غیر ایشان فرموده و سید محمد مذکور در وصف او قصیده‌ای فرموده و شیخ حسن مذکور در وفات او مرثیه گفته. از تصانیف او است: نظم تلخیص مفتاح سکاکی، و رساله‌ای در اصول فقه، و رساله‌ای در علم عروض. وفاتش در سنهٔ ثمان و تسعین و الف واقع شد.

۹۵) الشیخ علی بن احمد بن موسی العاملی النباطی[2]:

صاحب امل الآمل او را به «فاضل جلیل القدر و عالم و صالح و عابد» ستوده و گفته که او از ساکنین نجف اشرف و از جملهٔ تلامذهٔ شیخ محمد بن شیخ حسن عاملی و سید محمد بن ابی الحسن عاملی بود. از تصانیف، او است: شرح اثنی عشریهٔ صلوتیهٔ شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمة.

۹۶) السید علی بن خلف بن مطلب بن حیدر الموسوی المشعشعی الحویزی[- ۱۰۸۸ هـ‌ق][3]

ساکن بلدهٔ حویزه بود. در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که: «حویزه: صاحب معجم گفته تصغیر حوزه است. این موضع میان واسط و بصره و خوزستان واقع است»[4].

صاحب امل الآمل آورده که: «سید علی بن خلف که حاکم حویزه بود از فضلای عصر و علمای جلیل القدر و شاعر و ادیب و معاصر من است. صاحب تألیفات و تصنیفات لایقه است در اصول و

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۰، سلافة العصر، ص ۳۶۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱۶، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۹۵، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۷۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۸۶، سلافة العصر، ص ۵۳۷.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۷

امامت و دیگر مباحث علوم. از آن جمله کتاب نور المبین در فن حدیث در چهار مجلد است، و تفسیر القرآن در چهار مجلد، و خیر المقال در شرح قصیدهٔ خودش در چهار مجلد در ادب و نبوت و امامت، و نکت البیان در یک مجلد، و دیوان اشعار جیّده یک مجلد است».

سید علی خان مدنی در مدح او مبالغهٔ بسیار فرموده و گفته: «السید علي بن خلف بن مطلب بن حیدر المشعشي ملک الحویزة فی هذا العصر. اخبرني بعض الوافدین علینا من تلک الدیار قال کانت بینه و بین السید حسین الشهیر بخلیفه سلطان رابطة محبة فلما بلغه انه ولي الوزارة لسلطان العجم انشد:

بشرت بالخیر یا بشیر	و جئت علی الوقف من ضمیری
لو احد طار من سرور	لطرت من شدة السرور

۹۷) الشیخ حسین بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری[۱]:

شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ در امل الآمل آورده که: «شیخ حسین مذکور عم مؤلف این کتاب، فاضل و عالم و فصیح اللسان و شاعر و صالح بود. به سوی اصفهان سفر نموده در خدمت شیخ بهاء الدین عاملی رسیده و جناب شیخ او را در خانهٔ خود جا داده به تدریس و تعلیم وی پرداخت. تا وقتی که جناب شیخ در قید حیات بود به خدمتش برای استفاده مشغول بود. بعد چندی از وفات جناب شیخ حسین، او هم انتقال نمود. روایت حدیث از جناب شیخ داشته و من به واسطهٔ پدر خود از وی روایت حدیث دارم. و شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ جد مادری او بود، به این سبب که شیخ حسین مزبور فرزند دختر شیخ حسن بن شهید ثانی بوده. همچنین برادرش شیخ محمد حر عاملی». انتهی.

۹۸) السید ابو المعالی بن القاضی نور الله بن شریف المرعشي [۱۰۰۴ـ۱۰۴۶][۲]:

خلف ارشد جناب شهید ثالث قاضی نور الله شوشتری بود.

صاحب امل الآمل آن جناب را به «فاضل عالم و حکیم و متلکم ماهر» ستوده و گفته که ابو المعالی موصوف صاحب تصانیف و تألیف است و دیده‌ام من خط او را که تاریخ کتابتش سنهٔ ست و عشرین

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۷۰؛ فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن، ص ۴۰ تا ۴۵.

بعد الالف بود[1]. انتهی کلامه.

از بعض اعلام مسموع گردیده که از تصانیف سید ابو المعالی مذکور رسالهای است در احوال شهادت پدر خود قاضی نور الله ـ نور الله مرقده.

۹۹) مولانا عبد الله بن شاه منصور القزوینی مولداً و الطوسی مسکناً [ـ۱۰۹۷ هـ ق][2].

فقیه و محدث بود. از تصانیف اوست شرح الفیهٔ ابن مالک فارسی، و رساله در اثبات امامت امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ فارسی موسوم به غدیریه. وی از معاصرین شیخ حر عاملی است کما فی الامل.

۱۰۰) الشیخ عبد الله بن عباس الرماحی[3].

فاضل صالح و معاصر شیخ حر عاملی است کما فی الامل.

۱۰۱) الشیخ عبد الله بن عبد الواحد العاملی[4]

فاضل صالح و از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است. تا مدت دراز مجاور نجف اشرف بود.

۱۰۲) الشیخ عبد الله بن محمد الفقعانی[5] العاملی[6].

شیخ حر عاملی او را به «عالم و فاضل و عابد و زاهد و صالح و محقق» ستوده و گفته که شیخ عبد الله همسبق من بود وقت درس من پیش جماعتی از مشایخ ما که از جملهٔ ایشان عم معظم شیخ محمد حر بود. وی الحال در بلدهٔ اصفهان سکونت دارد.

---

۱. امل الآمل چاپی ندارد.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۱.
۳. در چاپی: «ریاحی». طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۱، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۳.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۱، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۳، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۵.
۵. چاپی: «القبعانی».
۶. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۱، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۱۳، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۴۶.

۱۰۳) مولانا عبد الله بن محمد التونی البشروی [-۱۰۷۱ هـ ق][1]:

از ساکنین مشهد مقدس روضهٔ رضویه ـ علیه آلاف التحیة ـ بود.

صاحب امل الآمل آورده که: «مولانا عبد الله مذکور عالم و فاضل و ماهر و فقیه صالح و زاهد و عابد و معاصر من است. از تصانیف او است: کتاب شرح ارشاد علامهٔ حلی ـ علیه الرحمة ـ و رساله در اصول، و رساله در جمعه و غیر ذلک من الرسائل و الکتب».

۱۰۴) الشیخ حسین بن شهاب الدین خاندار بن حسین العاملی الکرکی [۱۰۱۲-۱۰۷۶ هـ ق][2]:

عالم و فاضل و ماهر و ادیب و شاعر و منشی، از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی الامل.

از جملهٔ مصنفات او است: شرح کبیر بر نهج البلاغه، و عقود الدرر فی حل ابیات المطول و المختصر، و کتاب کبیر در علم طب، و کتاب مختصر ایضاً در طب، و حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، و دیگر رسائل در طب و غیره، و کتاب هدایة الابرار در اصول دین، و مختصر کتاب الاغانی ابوالفرج اصبهانی، و کتاب الاسعاف، و رسالهٔ زائقة العمل، و دیوان اشعار عربی و غیر اینها از کتب. وی شعر خوب و جیّد دارد مخصوصاً اشعاری که در مدح اهل بیت ـ علیهم السلام ـ واقع گردیده.

در بلدهٔ اصفهان مدتی اقامت داشته از آنجا به حیدرآباد سفر نمود، سالی چند در آنجا بوده که به رحمت حق پیوست. وی بغایت فصیح اللسان و حاضر جواب و متکلم و حکیم تیز فکر و کثیر الحفظ و عظیم الاستحضار بود.

صاحب سلافة العصر اسم و نسب او را به این عنوان آورده: «شیخ حسین بن خاندار شهاب‌الدین بن حسین بن محمد بن محمد حسین بن خاندار الشامی العاملی الکرکی. وفاتش در روز دوشنبه نوزدهم شهر صفر سنهٔ ست و سبعین و الف اتفاق افتاد. عمر شریفش تقریباً به شصت و چهار سال رسیده بود».

مؤلف کتاب شذور العقیان آورده که شیخ حسین مزبور اجازهٔ روایت از شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ داشته چنانچه نقل اجازه‌اش در آن کتاب مسطور است.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۳، ریاض العماء، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۷۰، سلافة العصر، ص ۳۵۵ و ۳۶۷، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۷۵.

۱۰۵) الشیخ الحسین بن [محیی الدین] عبد اللطیف بن ابی جامع العاملی[1]:

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل او را به «فاضل عالم و فقیه» ستوده. روایت حدیث را به واسطهٔ پدر خود از شیخ بهاء الدین عاملی ـ ره ـ داشته. از تصانیف او است: شرح قواعد الاحکام، وکتابی در فقه، وکتابی در طب، دیوان اشعار هم دارد.

۱۰۶) طیفور بن سلطان محمد البسطامی[2]:

صاحب شذور العقیان آورده که: «طیفور بن سلطان محمد مذکور، عالم و فاضل و محدث و عارف بود. از تألیفات او مجموعه‌ای است در اخبار و احادیث و حکایات مفیده که آن را ازکتب معتمده مثل «علل» و «خصال» و «عیون اخبار الرضا» علیه السلام جمع نموده. تاریخ فراغ وی از جمع آن کتاب روز چهارشنبه بیستم شهر رمضان المبارک سنة احدی و ستین بعد الالف بوده.

۱۰۷) السید حیدر بن علی بن نجم الدین الموسوی العاملی السکیکی[3]:

والد ماجد او از تلامذهٔ شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ بود. او از پدر خود اجازهٔ روایت یافته، چنانچه در امل الآمل آورده که: «سید حیدر مذکور، فاضل و عالم و فقیه و صدوق و شاعر و ادیب و منشی و معاصر بود. از پدر خود اجازهٔ روایت یافته و پدرش از شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ روایت حدیث داشته». شیخ حر عاملی آورده که: «من در حجهٔ ثانیه در مکهٔ معظمه بودم. در آنجا با وی ملاقات نمودم. آن وقت سنهٔ یکهزار و بیست و شش (۱۰۲۶) از هجرت شده بود. پس بعد از این به مدت یک سال یا دو سال سید حیدر مذکور وفات یافت».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۵، امل الآمل، ج ۱، ص ۸۰، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۰۶، شذور العقیان.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۹۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۶. سکیک قریه‌ای به جولان از جبل عامل است (اعیان الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۷) و سکیک قرب جلق، و جلق هی دمشق (معجم البلدان).

۱۰۸) السید محمد بن علی الحسینی العاملی[1]:

عالم عامل و فقیه صالح و از معاصرین شیخ حر عاملی بوده. در بلدهٔ کشمیر اقامت داشت چنانچه در امل الآمل آورده که: «سید محمد بن علی حسینی عاملی ساکن کشمیر، عالم و فاضل و فقیه و نحوی و شاعر و صالح و از معاصرین من است».

۱۰۹) الشیخ محمد بن علی الشحوری العاملی[2]

صاحب امل الآمل او را به «فاضل وعالم وصالح و عابد» ستوده و گفته که وی در حیدر آباد دکن بود. از تصانیف او است. کتاب تحفة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع) و نزد من از کتاب مذکور نسخه‌ای است. از خط مصنفش تاریخ فراغ وی از تصنیف آن کتاب که در سنهٔ یکهزار و دوازده هجری بوده [معلوم می‌شود]. و الله یعلم.



۱۱۰) الشیخ جعفر بن صالح البحرانی:[3]

از معاصرین شیخ حر عاملی است، چنانچه در امل الآمل مسطور است: «شیخ جعفر فاضل و صالح و ورع وفقیه ومحدث واز معاصرین است».

۱۱۱) الشیخ محمد بن حماد الجزایری[4]:

در امل الآمل او را به «عالم و فاضل» ستوده و از جملهٔ معاصرین خود شمرده[5].

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲.طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۹.
۳.طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۹، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۲.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۰۵، اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۹۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۰.
۵. در اعیان الشیعه (ج ۴۴، ص ۲۹۱) فوت او را در حله به سال ۱۰۳۰ نوشته است.

۱۱۲) السید جمال الدین بن عبد القادر الحسینی البحرانی[1]:

فاضل و صالح و شاعر و ادیب ماهر بود و از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ بوده و اشعار او را در امل الآمل آورده.

۱۱۳) السید زین العابدین بن نور الدین علی بن الحسین بن ابی الحسن[2] الموسوی العاملی الجبعی:[3]

در امل الآمل مسطور است که: «سید زین العابدین عالم و فاضل و عابد عظیم الشأن جلیل القدر و حسن الشعر وکریم الاخلاق و از جملهٔ معاصرین است. قرائت علوم پیش والد ماجد خود نموده و هم پیش مشایخ من و دیگران مستفید گردیده. در روز وفاتش برادرم شیخ زین العابدین بن الحسن الحر قصیدهٔ طویله‌ای در مرثیهٔ وی گفته. از جملهٔ قصیده این بیت را در تاریخ وفات او گفته:

و قداتی تاریخه سیداً　　قد البس الدهر ثیاب الحداد

۱۱۴) السید جمال الدین بن السید نورالدین الحسینی الموسوی العاملی[4] [ـ ۱۰۹۷ هـ ق][5]:

فرزند ارجمند مولانا سید نور الدین صاحب شواهد مکیه است.

صاحب امل الآمل که همدرس او بود او را به «عالم فاضل و محقق مدقق و شاعر» ستوده و گفته که سید جمال مذکور به خدمت جمعی از استاتذه شریک درس من بوده تا آن که به سوی مکهٔ معظمه سفرکرد و مجاورت آن بقعه اختیار فرمود. بعد چندی به سوی مشهد مقدس رضوی - علی را قدیها آلاف التحیة و الثنا - رفته اقامت ورزید و از آنجا به سوی حیدر آباد رفته اقامت ورزیده. اکنون در آنجا مرجع اکابر و اصاغر و از علما و فضلاست»

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۷.

۲. طبقات اعلام الشیعه: «علی بن علی بن ابی الحسن».

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۷، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. طبقات اعلام الشیعه ،ص ۱۲۲،امل الآمل ج ۱،ص ۴۵.

۵. این تاریخ در نزهة الجلیس آمده است.

۱۱۵) السید حیدر بن السید نور الدین الحسینی الموسوی العاملی[1]:

از فضلای صالحین و فقهای کاملین و برادر نامدار مولانا جمال الدین سابق الذکر است. صاحب امل الآمل «عالم فاضل و فقیه صالح و جلیل القدر» در حق او فرموده و گفته که سید حیدر موصوف برادر جمال الدین بن سید نور الدین عاملی اکنون در اصفهان اقامت دارد».

۱۱۶) الشیخ احمد بن الحسین بن محمد بن احمد بن سلیمان العاملی النباطی [ـ۱۰۷۹هـ‍ق][2]:

از فضلای متبحرین و علمای فاضلین و ارشد تلامذهٔ مولانا السید نور الدین عاملی است.

در امل الآمل مسطور است که: «شیخ احمد مذکور عالم و فاضل وادیب و صالح و عابد و ورع بود. در ایامی که پیش استاد خود شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن الشهید الثانی درس می‌گرفتم وی به درس من شریک می‌بود. همچنین وقت قرائت من پیش شیخ حسین ظهیری عاملی و پیش عم من شیخ محمد بن علی حر عاملی و غیر ایشان از مشایخ و اساتذه شریک به درس من بوده. و شیخ احمد در مکهٔ معظمه از سید نور الدین عاملی هم تحصیل علوم فرموده و در سنهٔ یکهزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) در قریهٔ نباطیه به رحمت ایزدی پیوست. رحمه الله تعالی».

۱۱۷) السید رضی بن حسین بن محیی الدین العاملی الشامی المکی[3]:

صاحب امل الآمل آورده که سید رضی مذکور، فاضل و شاعر و ادیب معاصر من است و تا حال در شهر جیلان اقامت دارد.

۱۱۸) الشیخ احمد بن علی الشبیلی العاملی[4]:

صاحب امل الآمل او را از معاصرین خود شمرده و به «فاضل و واعظ و عابد و حافظ و فقیه و

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۹۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۸۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲.

۳. امل الآمل، ج ۱، ص ۸۴.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۴، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۴، در امل الآمل: «الشبلی».

محدث، ستوده و گفته که در مرثیهٔ شیخ احمد موصوف وقت وفاتش این قصیده گفته‌ام، مرثیه:

لقد جاءنی خبر ساءنی — و احرق قلبی بنار الحزن
مصاب اخ عالم عامل — فتی فاضل کامل ذی لسن
فماذاق قلبی طعم السرو.......... — ر ولا ذاق جفنی طعم الوسن
فصار بغیضاً لدیّ الحبیب — وصار قبیحاً لدیّ الحسن
دهاه ردیً هدّ رکن الهدی — و اوهن منا المنا و المنن
فآه و اوّاه من فقد من — فقدنا فمن ذا فقدنا و من
لقد کان عونی علی مطلبی — و من یعن بالامر مثلی یعن
و ذاک هدایة اهل الضلال — الی سنن هو خیر السنن
فاین فصاحة ذاک اللسا .... — ن بشرع الفروض و شرح السنن
اناخ الحمام فناح الحمام — یبدّی فنون الاسی فی فنن
و یبکی فیربع تلک الربوع — و ید من تذکار تلک الدمن

۱۱۹) الشیخ حسین بن علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید الثانی العاملی الجبعی [۱۰۵۶ـ۱۰۷۸ هـ ق][۱]

فرزند ارجمند شیخ علی مصنف کتاب در منثور است.

در امل الآمل آورده که: «شیخ حسین مذکور فاضل و صالح و محقق بود. قرائت علوم پیش والد خود نموده وفاتش در اصفهان واقع شد و در مشهد مقدس دفن شد. والد ماجد او شیخ علی در کتاب در منثور، احوال مصیبت شیخ حسین مزبور را ذکر کرده وگفته که صاحب علم و تقوا و مروت بود و در سن بیست و دو سالگی به تاریخ بیست و یکم شهر ذیحجهٔ سنهٔ یکهزار و هفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری درگذشت. ولادت او آخر روز سه شنبه هجدهم ذیحجه سنهٔ ست و خمسین بعد الالف بود.

۱۲۰) فخرالدین حیدر بن محمود الحسینی اللنگری[۲]:

از تلامذهٔ ملا محمد امین استرابادی است. در سنهٔ احدی و ثلاثین بعد الالف کتاب فوائد مدنیه را پیش وی خوانده. کذا فی الشذور.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۶، امل الآمل، ج ۱، ص ۷۸، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۶۴، در المنثور.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۹۵، شذور العقیان.

۱۲۱) الامیر زین العابدین بن الامیر نور الدین مراد بن علی الحسینی[1]:

از تلامذهٔ ملا محمد امین استرابادی صاحب فوائد مدنیه است. مولانا شیخ عبد الرزاق مازندرانی پیش امیر موصوف تحصیل علوم فرموده و از امیر مذکور اجازه یافته کذا فی الشذور.

۱۲۲) الشیخ عبد علی بن ناصر بن رحمة الحویزی [ـ۱۰۷۵ هـ‍ق][2]:

جامع کمالات و صاحب تصنیفات عالیه است.

در امل الآمل مسطور است که: «عبد علی مذکور فاضل عارف به عربیت و علم عروض و غیرهما بود و شاعر ادیب و منشی بلیغ و صاحب دیوان اشعار جیده است. جماعتی از اکابر عصر خود را مدح فرموده و بسیاری را هجو نموده. از تصانیف او است کتاب قطر الغمام فی شرح کلام الملوک ملوک الکلام در فن ادب، و حاشیه بر تفسیر بیضاوی، و شرح شواهد مطول موسوم به معوّل، و کتابی در نحو، و کتابی در حکمت، و کتابی در عروض[3]، و رساله‌ای در رمل، و کتابی در موسیقی، و دیوان شعر فارسی، و دیوان شعر عربی موسوم به مجلی الافاضل و دیوان شعر ترکی. وی تحصیل علوم به خدمت شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ و شیخ عبد اللطیف بن علی بن ابی جامع عاملی نموده. و سید علی خان مدنی در سلافة العصر به مدح و ثنای بسیار او را ستوده قدری از اشعار آبدار او نقل فرموده. من شاء فلیرجع إلیه».

۱۲۳) الشیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی[4]:

ساکن شیراز از اکابر علمای عالمین و اعاظم فقها و مفسرین و افاخم ثقات و محدثین، و از معاصرین شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود چنانچه در امل الآمل ذکر شریفش بدین نمط مسطور است: «شیخ جلیل عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز، عالم فاضل و فقیه و محدث ثقه و پرهیزکار و شاعر و ادیب است و جامع علوم و فنون، از جملهٔ معاصرین من است. از تصانیف شریفهٔ او

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۸، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۹، شذور العقیان.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۶، (یک بار تحت ناصر و یک بار تحت ابن رحمة)، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۴۹ و ۱۵۲، سلافة العصر، ص ۵۴۶.

۳. اقول اسم کتابه فی العروض «المشمشة» لا نه اهداه الی خلف بن مطلب المشعشعی و اسم رسالته فی الرمل «مدارج النمل» (طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۹).

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۳۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۲، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۴۷.

است: کتاب نور الثقلین در تفسیر قرآن مجید در چهار مجلد، و ایضاً شیخ حر عاملی ـ ره ـ در وصف تفسیر مذکور می‌فرماید: و قد أحسن فیه و أجاد حیث نقل فیه أحادیث النبی و الأئمة ـ علیهم‌السلام ـ فی تفسیر الآیات من أکثر أهل الحدیث و لم ینقل فیه عن غیرهم، و قد رأیته بخطه و استکتبته منه، و له شرح لامیة العجم و غیر ذلک من التصانیف.

۱۲۴) ابو المحاسن امیر فضل الله بن محب الله دستغیب [ـ۱۰۲۲ هـ ق][1]

از تلامذهٔ میرزا محمد استرابادی صاحب‌الرجال و علامه سید ماجد بن هاشم بحرانی است.

مؤلف شذور العقیان آورده: سید اجل امیر فضل الله ابو المحاسن بن محب الله دستغیب فاضل و عالم و عابد و زاهد و ورع و صالح جلیل القدر عظیم الشأن بود. شاگرد میرزا محمد استرابادی و سید ماجد بحرانی است، و سید ماجد مذکور در اواخر شوال یا در اوایل ماه ذیقعدهٔ سنهٔ ثلث و عشرین بعد الالف برای او بر ظهر نسخهٔ تهذیب الاحکام اجازهٔ روایت نوشته و در اجازهٔ مذکوره مسطور است: و لما تشرّفت بلقاء السید السند، الفاضل الأمجد، الجامع بین حسب الفضل و کرم المحتد، الواقف نفسه علی اماء اعلاق الکمال، و القاصر همّته علی اکتساب العلوم و الأعمال، عز الشریعة و الدین، أبی المحاسن فضل الله بن السید الحسیب النسیب، الآخذ من کرم الأصول و الفروع بأوفر نصیب، السید محبّ الله دستغیب، استجازنی فأجبته الی ذلک و ان لم اکن اهلاً لسلوک هذه المسالک فاقول انی قد اجزته رفع الله علوه و ضاعف سموه. الی آخر الاجازة.

۱۲۵) السید قاسم بن محمد الطباطبائی الحسنی الحسینی الزواری القهپائی مولداً[2]:

مؤلف جامع الرواة او را به این الفاظ ستوده: «جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزلة، فاضل کامل، بارع فی العلوم العقلیة و النقلیة و له خصائل حسنة». و آورده که او: «از وطن خود به سوی اصفهان سفر کرد و در آنجا از شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ سماعت حدیث نمود. از تصانیف شریفهٔ او است: تعلیقات بر کتب اربعهٔ مشهوره، و جملهٔ کتب فقهیه و کلامیه و اصولیه. دیگر از تصانیف او رسائل کثیره‌اند، از آن جمله رساله در مبحث بدا، و رساله در فلاحت، کذا قاله عبد العلی الطباطبائی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴۰، شذور العقیان.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۵۱. چند صفحه بعد دوباره شرح حال وی به عنوان محمد قاسم بن محمد طباطبائی در همین کتاب آمده است.

فی حواشیه علی امل الآمل».

و مؤلف شذور العقیان آورده که: «سید قاسم موصوف از آخوند ملا محمد تقی مجلسی روایت دارد و مولانا ابوالقاسم جرفادقانی از سید قاسم مذکور روایت داشته».

۱۲۶) الشیخ حسین بن الحسن العاملی المشغری [-۱۰۲۷ یا ۱۰۳۰ هـ.ق][1]:

از تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی است.

شیخ حر عاملی در امل الآمل آورده که: «شیخ حسین مزبور فاضل و صالح جلیل القدر و شاعر و ادیب بود. قرائت علوم و استفادهٔ فنون از حضرت شیخ بهاء الدین عاملی نموده و ایضاً پیش شیخ محمد بن الحسن بن الشهید ثانی استفاده فرموده، اولاً به جانب هند سفر کرد، بعد از آن به سوی اصفهان آمد و از آنجا به سوی خراسان، و هم در آنجا رحل اقامت انداخت تا این که انتقال نمود».

شیخ حر عاملی آورده که: «عموی من شیخ محمد بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری مبالغهٔ بسیار در وصف فضل و علم و فصاحت و بزرگیش می‌فرموده. و از جملهٔ کتب او آنچه دیده‌ام کتاب النکاح از تذکرة الفقهاء است و بر آن نسخه به خط شیخ بهائی ـ علیه الرحمة ـ اجازه برای شیخ حسین مزبور نوشته دیده‌ام».

و شیخ حر عاملی آورده که: «من به واسطهٔ عم خود شیخ محمد مذکور از شیخ حسین عاملی مشغری روایت دارم». انتهی ترجمة کلامه.

۱۲۷) السید حسین بن حسن بن یونس بن یوسف بن محمد بن ظهیر الدین بن علی زین الدین[2] بن الحسام الظهیری العاملی العیناثی[3]:

استاد شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل آورده که: «سید حسین مذکور فاضل و عالم و ثقه و صالح و زاهد و عابدِ ورع و فقیه ماهر و شاعر بود. اکثر فضلاء معاصرین به خدمتش مستفید شدند بلکه جماعتی از مشایخ سابقین از افاداتش بهره‌مند شده‌اند و اکثر تلامذه‌اش به برکت انفاس او محسوب در زمرهٔ علما و فضلا گردیده».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸۵، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۹، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳.

۲. متن: «السید حسین بن الحسین بن یونس بن محمد بن ظهیر الدین علی بن زین الدین».

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۷۰، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳.

شیخ حر عاملی آورده که: «اکثر کتب عربیه و فقهیه و دیگر فنون را پیش استاد خود سید حسین موصوف خوانده‌ام و از جملهٔ آنچه که خوانده‌ام کتاب مختلف علامهٔ حلی است. از تألیفات او کتب و رسائل متعدده‌اند، از آن جمله کتابی در حدیث و کتابی در عبادات. و او اول کسی است که اجازه به من داد، و در قریهٔ جبع سکونت داشت و هم در آنجا وفات یافت».

۱۲۸) ملا حسنعلی بن ملا عبد الله شوشتری: [ـ ۱۰۶۸ هـ ق][1]:

فرزند ارجمند ملا عبد الله شوشتری و از مشایخ آخوند ملا محمد باقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ بود. روایت حدیث از والد ماجد خود و از شیخ بهاء الدین عاملی داشه چنانچه صاحب امل الآمل بعدِ وصف و مدح او نقل فرموده. و میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکرة الشعراء آورده که: «ملا حسنعلی یگانه گوهر بحرین علوم عقلی و نقلی ملا عبد الله شوشتری که مثل خورشید محتاج به توصیف و تعریف نیست. نیّرِ سپهرِ فضیلت و بدرِ فلکِ فطانت و جامعِ علوم و حاویِ فروع و اصول بود. به جودت طبع وحدتِ ذهن امتیاز تمام از اقران و امثال خود داشت». و نیز در آن تذکره این مصراع مشتمل بر تاریخ وفات ملا حسنعلی مذکور را نقل فرموده:

«افسوس از مقتدای اهل ایران»

بر این تقدیر وفاتش در سنهٔ یکهزار و شصت و هشت (۱۰۶۸) هجری بوده باشد. و صاحب سلافة العصر سال وفاتش را در سنهٔ تسع و ستین و الف گفته.

مؤلف شذور العقیان آورده که: «ملا عبد الله تستری در سنهٔ عشرین بعد الالف برای فرزند ارجمند خود ملا حسنعلی تستری اجازه نوشته و در آن می‌فرماید: «بعد الحمد و الصلوة فقد اجزت لولدی و فلذة کبدی، المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین، السالک مسالک التقی، الصاعد مصاعد الاجتهاد، و الناسک مناسک السداد، ابوالحسن الشهیر بحسنعلی ـ احسن الله الیه فی الدارین و اعلی مقامه فی النشأتین ـ بعد ان قرأ علیّ فی فنون العلم کتباً کثیراً و صحفاً غزیراً سیما فنون علوم الدین من الاصول و الفروع و الحدیث و بلغ مع صغر سنه اعلی المراتب و فاز فی اوائل عمره باسنی المطالب ـ مد الله تعالی فی عمره و وقاه جمیع الشرور و جعلنی فداه من کل محذور ـ ان یروی عنی ما صح لی روایته من فنون العمل سیما العلوم الدینیة و ما یتعلق بها من اصول و فروع و معقول و مشروع» الی آخر الاجازة. و از سلطان الحکماء و برهان العلماء معزالدولة قاضی معز الدین محمد معاصر علامه مجلسی ـ علیه الرحمة ـ اجازهٔ روایت یافته. تاریخ کتابتش در ماه ذیحجهٔ سنهٔ خمس و ثلاثین بعد

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۰، سلافة العصر، ص ۴۹۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۴، تتمیم امل الآمل، ص ۱۰۶، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۱، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵۴.

الالف بود و در سنة ثلاثین بعد الالف از شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ اجازه یافته» و نقل بعض عبائر آنها در شذور مسطور است.

۱۲۹) الفاضل الجلیل ملا خلیل بن غازی القزوینی (۱۰۰۱ـ۱۰۸۹)[1]:

از شارحین کتاب کافی کلینی و مشاهیر فضلا و شاگرد شیخ بهاء الدین ـ علیه الرحمة ـ بود. شیخ حر عاملی او را به «فاضل و عالم و علامه و حکیم و متکلم و محقق و مدقق و محدث و فقیه» ستوده. از جمله تصانیف او است: شرح کافی کلینی به فارسی، و شرح دیگر عربی، و شرح عدة الاصول، و رساله در جمعه، و حاشیه بر تفسیر مجمع البیان، و رسالهٔ نجفیه، و رسالهٔ قمیه و غیر ذلک.

نیز آورده که: «من او را در حجهٔ اولی در مکهٔ معظمه دیدهام. مجاورت آن بقعهٔ شریفه اختیار نموده بود. وی در آن ایام به تألیف حاشیهٔ تفسیر مجمع البیان مشغول بوده».

سید علی خان مدنی در سلافة العصر که ابتدای تألیفش سنهٔ یکهزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) هجری است آورده که: «ملا خلیل مذکور از فضلای اهل این عصر و علمای موجودین این زمان است. از تصانیف او دو شرح بر کتاب کافی کلینی است: یکی فارسی و دیگری عربی، و شرح عدة الاصول در اصول فقه و کتابهای دیگر است، و هر دو شرح عربی و فارسی به نظر مؤلف رسیده. شرح عربی که موسوم به شافی است در سال یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) هجری به شغل آن پرداخته و چون در سال مذکور شاه عباس ثانی صفوی وارد قزوین شد فرمایش شرح دیگر به زبان فارسی به او نمود. پس او شرح فارسی را هم مسمی به «صافی» در همان سال شروع فرموده و آن را در عرض مدت بیست سال در مجلدات سی و چهارگانه به اتمام رسانید. تاریخ اتمام مجلد اول از شرح فارسی ماه محرم سنهٔ یکهزار و شصت و شش (۱۰۶۶) هجری است، و تاریخ اتمام جلد آخر از شرح کتاب مذکور که شرح کتاب الروضه از کافی است سنهٔ یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری است».

میرزا طاهر وحید در روزنامچهٔ خود به تقریب ورود شاه عباس ثانی صفوی در قزوین نوشته: «چون خاطر همایون و ضمیر منیر خیریت مقرون، پیوسته متوجه به رواج و رونق دین مبین و ملت مستبین میباشد و فضلای عظام را که وارثان علوم انبیاء و حامیان ملت بیضاانـد همواره تبجیل و تعظیم و اکرام میفرمایند، بعد از ورود به دار السلطنهٔ قزوین، جامع علوم معقول و منقول، کشاف مرموزات فروع و اصول، مولانا خلیل قزوینی را که از اجلهٔ علمای عصر و فحول دانشمندان دهر است با

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰۳، خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ص ۴۱۳، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۲، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۱، سلافة العصر، قصص العلماء تنکابنی، چاپ ۱۳۰۹ هـ.ق، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، روضات الجنات، ص ۲۶۵، دیوان واعظ قزوینی، ص ۵۹۰ و ۶۰۰ و ۶۰۷، قصص الخاقانی، ج ۲، ص ۳۶.

سایر فضلا و طلبه به مجلس اقدس و بزم مقدس طلب داشته با آن گروه نزاهت پژوه افطار فرمودند و در همان مجلس مولانا خلیل الله را به خطاب مستطاب سرافراز ساخته فرمودند که کتاب کلینی راکه دین قویم را اساس و بنیان، و بیت المعمور دین مصطفوی بدان تابان است به فارسی شرح نمایند که عموم سکان این دیار راکه اغلب گفتگوهای ایشان به لغت فارسی است انتفاع حاصل باشد. و نیز رقم اشرف به اسم مولانامحمد تقی مجلسی شرف صدور یافت که کتاب من لا یحضره الفقیه را به دستور شرح نماید. و چون فضیلت نماز جماعت بر پیشگاه ضمیر منیر، پرتو وضوح افکنده بود رقم اشرف به طلب عالم ربانی و مؤید بتأییدات آسمانی، سالک طریق انیق عرفان و بلد شوارع ایقان، مولانا محمد حسن کاشانی نفاذ یافت.

مؤلف قصص العلماء آورده که[1]: ملا خلیل قزوینی در دو مسئله بر خطا رفته: یکی آن که ترجیح بلامرجح جایز است مانند رغیفی که جایع بدون ترجیح، یکی را بر می‌دارد و مانند قدحی عطشان و مانند این که در مکانی که مسطح باشد و آبی بر آن ریزند باید آن آب هیچ سمت روان نشود، و حال این که می‌شود. و متکلمین این موارد نقض را متعرض شدند. جواب دو مثال اول به این نحو است که اراده در امثال این مقامات مرجح است و اگر ترجیحی بلا مرجح جایز باشد انسداد ابواب اثبات صانع لازم آید، چه ممکن مساوی الطرفین است یعنی وجود و عدمش بالنسبه به ذاتش مساوی است. پس اگر ترجیح بلا مرجح جایز باشد لازم آید که بتواند وجود ممکن بی صانع متحقق شود. پس اثبات واجب الوجود نتوان نمود.

مسئله دوم: ملا خلیل بر آن رفته این که شکل اول نتیجه نمی‌دهد زیراکه مستلزم دور است از این که نتیجه موقوف برکبری است وکبری نیز موقوف نتیجه، و دور باطل است. پس شکل اول باطل است. پس استدلال به شکل اول در هر مقام باطل است و این شبهه را شیخ ابوسعید ابوالخیر کرده و به شیخ ابوعلی بن سینا فرستاده و نوشته که شما استدلالیان باید هر مطلبی را به یکی از اشکال اربعه تمام کنید و تمامیت ثلاثه موقوف بر تمامیت شکل اول است، چه آن سه شکل باید به شکل اول تمام شوند و شکل اول مستلزم دور است، چه نتیجه موقوف است بر اندراج اصغر تحت اکبر به تقریری که متقدم به هر دلیلی تا به شکل اول در نیاید تمام نخواهد بود چنان که شما را این گمان است، و شکل اول بدیهی الانتاج است چنان که شما می‌گوئید با این که این مستلزم دور و دور باطل است. چون این شبهه به شیخ الرئیس رسید در جواب نوشت که دور به اجمال و تفصیل مندفع است چه، جهت دور، مختلف است زیراکه کبری موقوف بر نتیجه اجمالاً نتیجه موقوف است بر کبری اجمالاً.

الحاصل چون ملا خلیل این دو مسئله را اختیار نمود اشتهار در امصار یافت و چون به سمع علمای اصفهان رسید، مانند آقا حسین خوانساری و امثال او، نهایت در مقام تخطئه و انکار برآمدند. و

---

۱. قصص العلماء، ص ۲۶۳.

چون انکار و تشنیع ایشان به گوش ملا خلیل رسید روانهٔ اصفهان شد که با ایشان در این باب مجادله نماید. پس وارد مدرسه‌ای شد که آقا حسین در آنجا تدریس می‌کرد، و آقا حسین اندرونِ خانه بود و ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی در مدرسه بود و در نزد آقا حسین درس می‌خواند. اتفاق افتاد که ملا خلیل به حجرهٔ ملا میرزا وارد شد. وی از کیفیت احوال او استفسار نمود. در جواب گفت که من ملا خلیل قزوینی می‌باشم و شنیدم که آقا حسین در این دو مسئلهٔ معروفه بر من تشنیع و انکار نموده، آمدم تا با او مناظره کنم. ملا میرزا گفت که شما بگوئید که چرا در شکل اول صغری و کبری مستلزم نتیجه نیستند؟ ملا خلیل گفت: برای این که دور لازم می‌آید و دور باطل است، پس شکل اول باطل خواهد بود. ملا میرزا گفت که همین دلیل شما شکل اول است و مشتمل است بر صغری و کبری و نتیجه، و شما صغری و کبری را مستلزم نتیجه نمی‌دانید، پس دلیل شما بنا بر مذهب شما فاسد است. پس ملا خلیل صبر نکرد تا آقا حسین بیرون آید بلکه بلا فاصله برخاست و بر درازگوش خود سوار شد و به قزوین مراجعت کرد». انتهی کلامه.

بالجمله بعض کلامهای ملا خلیل موصوف چون از جادهٔ قبول و اعتدال بیرونند به جهت آن مورد ایراد و اعتراض گردیده چنانچه مولانا شمس الدین محمد شیرازی که از جملهٔ معاصرین او است در بعض رسائل خود می‌فرماید: «قدم الی مکّة ـ زادها الله شرفاً و تعظیماً ـ المولی الفاضل ملا خلیل القزوینی حاجّاً، وزارنی فی بیتی و ذکرلی أنّی کتبت حاشیة علی عدّة الشیخ ـ علیه الرحمة و الغفران ـ أرسلها الیک لتطالع فیها، فلما کنت فی جناح السفر الی الحجاز ـ صانها الله عن الاعواز ـ طالعتها فی الطریق فوجدت فیها أشیاء کثیرة نسبها الی أصحابنا الامامیة ـ علیهم المغفرة و الرضوان ـ و هم برآء منها و صرّحوا بنفیها فی تصانیفهم لموافقتها الأصول الأشعریة، کنسبة القبائح و المعاصی الی الله تعالی، فلما قدم الی الحجاز ذکرت له ما علمت له من تصنیفه من مخالفة کلامه لکلام الأصحاب، فأجاب بأنّ أصولی مخالف لأصول ابن بابویه و جمیع أصحابکم الأ الرواة، وزعم أنّ علمائنا حتی الشیخ المفید و السید المرتضی و الشیخ الطوسی و سلطان المحققین، نصیر الملّة و الدین ـ قدّس الله أرواحهم ـ أخذوا أصول دینهم من المعتزلة و سلکوا منزلة مسلکهم، ولیس لهم دلیل من الکتاب و السنّة، و سمّی المعتزلة و أصحابنا القدریة و سمی الأشاعرة الجبریة، و سمی الرواة الذین نسبوا معاصی العباد الی الله تعالی و نفسه الشریفة هل الأمر بین الأمرین و اخترع و ابتدع فی کل مسئلة من المشیّة و الارادة و القضاء و القدر و غیرها معنی غیر ما قاله أصحابنا الامامیة الذین أخذوا معالم دینهم عن الأئمة المعصومین، و دوّنوها فی التفاسیر و کتبهم الکلامیة، و نسب ما خطر بباله من غیر دلیل الی الأئمة ـ علیهم السلام. فقلت له ما ظفرت الی الآن بشیء من کلام أصحابنا مما تنسب الیهم، ففی أیّ کتاب ذکروا ما نسبت الیهم. فقال: المراد بأصحابنا رواة الأحادیث. ثم قال لی: فقد ذکرنا مفصّلاً فی حاشیة عدّتنا و استدللنا بالأحادیث الواردة عن الأئمة نرسلها الیک، فطالع فیها بعین الانصاف. فطالعت فیها

كما ذكره من غير أن يكون قصدی تزييف كلامه لكن الحقّ أبلج و الباطل لجلج. فوجدت فيها أشياء ليس لها طائل تحتها، و وجدت قائلها كالراقم على الماء، فاستدلّ على صحتها بدلائل أوهن عن بيت العنكبوت. و حاصل كلامه تخطئة علمائنا تعييرهم و توبيخهم بمتابعة المعتزلة فی أصول الدين»، انتهی كلامه.

و نيز صاحب قصص العلماء آورده كه ملا خليل قزوينی مقبره‌اش بالفعل در قزوين و مدرسه‌ای هم در جنب مقبره‌اش می‌باشد كه منسوب به او است و آن مدرسه بالفعل خراب است. و معلوم نشد كه او ازكه اجازه دارد لكن اخباری مسلک و صاحب فضل است. و ازجملهٔ تلامذهٔ او آقا رضی قزوينی است كه بسيار فاضل بود و جامع و صاحب تأليفات بود.

و نيز در قصص [العلماء] مسطور است كه ملا خليل را پسری بود فاضل معروف به ملا سليمان بن ملا خليل و صاحب تأليف است. وفات ملا خليل علی ما نقله صاحب شذور العقيان در سنهٔ تسع و ثمانين و الف اتفاق افتاد.

۱۳۰) مولانا محمد باقر بن غازی القزوينی[1]:

فاضل جليل و برادر ملا خليل سابق الذكر است. چنانچه در امل الآمل مسطور است كه ملا باقر برادر ملا خليل، فاضل و عالم و متكلم جليل القدر است. از اوست: حاشيه بر حاشيهٔ عدة الاصول برادرش ملا خليل.

۱۳۱) مولانا شمس الدين محمد شيرازی[2]:

دركتاب شذور العقيان فی تراجم الاعيان مسطور است كه شمس الدين موصوف، عالم و فاضل و بصير به احكام و عارف به تفسير قرآن و مذاهب بود، و از معاصرين ملا خليل قزوينی است.

شمس الدين مذكور در بعض رسائل خود می‌فرمايد: «رزقنی الله تعالی بفضله وكرمه مجاورة بيته الحرام و وفّقنی لمقابلة احاديث أئمّة الهدی ـ صلوات الله و سلامه عليهم ـ علی الدوام، ثم سألته عند قبر رسوله ـ عليه السلام ـ أن يرزقنی علماً نافعاً تخلصنی من أمر النفس الأمّاره بالسوء و حبائل الشيطان، و هدانی بمنّه الی مطالعة تفاسير القرآن. و عرفت مذهب أصحابنا الذين اخذوا معالم دينهم من أصول أهل البيت ـ عليهم السلام ـ فی الآيات التی اختلف فيها فی علم الكلام».

---

۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. شذور العقيان، طبقات اعلام الشيعه، ص ۲۶۸، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۲.

مؤلف را بر احوال او اطلاعی دست نداد.

۱۳۲) مولانا حسام الدین محمد صالح بن احمد المازندرانی [-۱۰۸۶ هـ ق][1]

از مشاهیر فضلا و صنا دید علما و شارح کافی کلینی و داماد آخوند ملا محمد تقی مجلسی بود. گویند زوجهٔ وی آمنه دختر صالح فاضل و عالم محقق و صاحب تصانیف لایقه است. روایت حدیث از آخوند موصوف دارد. از تصانیف شریفهٔ او چندین مجلد شرح اصول کافی به زبان عربی که بسیار متین و مبسوط و مشهور است، و شرح زبدة الاصول، و شرح معالم الاصول، و شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، و حاشیه بر شرح لمعه و غیر آنها است.

ملا حیدر علی مجلسی ـ علیه الرحمة ـ در رسالهٔ نسب خود آورده که: «ملا محمد صالح مازندرانی را از صبیهٔ ملا محمد تقی مجلسی چند پسر بودند: اول: فاضل علامه آقا محمد هادی، دوم: نور الدین محمد، سوم: ملا محمد سعید متخلص به اشرف، چهارم: فاضل عالم ملا حسنعلی، پنجم: ملا عبد الباقی، ششم: ملا محمد حسین. و هر یک از ایشان را اولاد نامدار به هم رسید».

۱۳۳) الشیخ فخر الدین بن محمد علی بن طریح النجفی [۹۷۹-۱۰۸۱ هـ ق][2]

از مشاهیر علمای محدثین و لغویین و فضلای متبحرین بود. کتاب مجمع البحرین که مشتمل بر علم لغت از لغات قرآن و حدیث امامیهٔ اثنی عشریه است بی نظیر و بی عدیل در این باب است.

شیخ یوسف بحرانی گفته که: «شیخ فخر الدین بن طریح نجفی، فاضلِ محدث و لغوی و عابد و زاهد و ورع بود و از جملهٔ تصانیف او کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین در تفسیر لغات قرآن مجید و احادیث امامیه است لکن احاطهٔ تمام به ذکر جمیع لغات احادیث در آن نکرده است. و دیگر کتاب منتخب در جمع مراثی و خطب، وکتاب شرح مختصر نافع، وکتاب تمییز المتشابه من اسماء الرجال لکن خالی از اجمال نیست، وکتاب الاربعین. بالجمله شیخ مذکور از فاضل عالم شیخ محمد بن جابر نجفی روایت دارد و او به واسطهٔ شیخ محمود بن حسام الدین جزایری از شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ روایت داشت، و علامه سید هاشم بحرانی مؤلف غایة المرام از شیخ فخر الدین

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۸، جامع الرواة، قصص الخاقانی، ج ۲، ص ۵۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۶.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۳۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۴، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۳۲.

مذکور روایت دارد».

و ایضاً در رسالهٔ مزبور آورده که: «شیخ فخر الدین مذکور از سید جلیل القدر میر شرف الدین که شاگرد میرزا محمد استرابادی بود روایت دارد. و شیخ فخر الدین را پسری بود صفی الدین نام که فاضل و عالم و صاحب تألیف و تصانیف و از مشایخ اجازه است. وی از پدر خود شیخ فخر الدین روایت دارد».

مؤلف گوید که کتاب المراثی و الخطب که در ذیل تصانیف شیخ مزبور مذکور شد بغایت اشتهار دارد و کتاب مذکور مشتمل بر مجالس تذکرهٔ مصائب حضرات اهل البیت ـ علیهم الصلواة و السلام ـ و قصاید در مراثی حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ از منظومات شعرای عرب است و معروف و مشهور به بیاض فخری است لکن نسخه‌های آن در ترتیب و زیادت و نقصان و امثال ان با یکدیگر مطابقت ندارد. صاحب تذکرة العلماء آورده که: «بر پشت بعض نسخ مجمع البحرین مکتوب یافته شد که وفاتش در سنهٔ یکهزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجری واقع شد و تاریخ آن را در این آیهٔ کریمه یافته‌اند: وَ يَطُوفُ عَلَيهِم وِلدانٌ مُخَلَّدون[1]. و تاریخ دیگر «یخلفه بعده صفی الدین» است». و ایضاً آورده که: «تاریخ تصنیف کتاب مجمع البحرین که در آخرش مکتوب است، سنهٔ یکهزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری است».

۱۳۴) الشیخ محمد بن سلیمان المقابی البحرانی[2]:

منسوب است به سوی مقابا که قریه‌ای از بحرین است.

وی از تلامذهٔ شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی بود که ذکر او گذاشت و از او روایت دارد و بعد از شیخ علی مذکور در علوم به درجه‌ای عالی رسید تا آن که مرجع عباد و بلاد گردید، و بعد از وفات شیخ صلاح الدین بن شیخ علی بن سلیمان منصب ریاست و قضا به تأیید سلطان و اکابر بلاد به شیخ محمد بن سلیمان مذکور مفوض گشت. و شیخ را از اولاد ذکور سه پسر فاضل و مجتهد بودند کما یظهر من لؤلؤة البحرین.

۱۳۵) الشیخ عبد النبی بن محمد بن سلیمان المقابی البحرانی:

پسر بزرگ شیخ محمد سابق الذکر است و از دیگر فرزندانش افضل و اعلم و فقیه و مجتهد و ورع و

---

۱. سورهٔ انسان، آیهٔ ۱۹.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۳؛ لؤلؤة البحرین.

صالح بود. امامت جمعه و جماعت در قریهٔ مقابا بعد ازشیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف بحرانی داشت و در اطلاع بر فروع فقه و احاطه به آن احدی ثانی او نبود. شیخ یوسف گوید من در صغر سن خود، او را دیدهام وقتی که به ملاقات جد و پدر من در بعض اعیاد آمده بود.

۱۳۶) الشیخ سلیمان بن محمد بن سلیمان المقابی البحرانی:

برادر شیخ عبد النبی سابق الذکر و خلف اوسط شیخ محمد بن سلیمان است.

شیخ یوسف بحرانی در ذیل احوال شیخ محمد آورده که پسر دوم او شیخ سلیمان نام داشت، و او هم فاضل بود و در بحرین در طریق مکه وفات یافت.

۱۳۷) الشیخ زین الدین بن محمد[بن] سلیمان المقابی البحرانی:

در لؤلؤة البحرین مسطور است که وی پسر سوم شیخ محمد بن سلیمان مقابی بحرانی است. ظاهراً وی کوچکترین پسران او بوده. سالها در حیات بود تا آن که فرقهٔ خوارج بر بلاد بحرین تسلط یافتند. قبر او با قبر پدر و برادر او در قبهای است که در قریهٔ مقابا واقع است.

۱۳۸) الشیخ سلیمان بن صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بن عبد الحسین الدرازی البحرانی [-۱۰۸۵ هـ ق][1]:

منسوب است به سوی قریهٔ «دراز» که از قرای بحرین است و «دراز» به فتح دال وراء مهملیتن وزاء معجمه در آخر.

شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان بن صالح مذکور عم جد من شیخ ابراهیم بن احمد بود، و فاضل فقیه محدث بود، و شاگرد شیخ علی بن سلیمان بحرانی است، و در کنار برادر خود شیخ احمد که پدر جد من بود پرورش یافت. وی در اول شباب خود از برای پدر جدم که کشتیها به جهت غواصی داشت غواصی میکرد. پس به این سبب مرضی به او رسیده برادرش شیخ احمد از راه شفقتی که به حال او داشت او را از غواصی منع کرد و امر به ملازمت درس نمود و شیخ محمد بن سلیمان مقابی را از برای تعلیم او مقرر فرمود. و شیخ محمد بن سلیمان مذکور اولاً پریشان حال بود ـ بلکه حال هر دو

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۴۹، لؤلؤة البحرین، ص ۷۲، امل الآمل، ج۲، ص ۱۲۹، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۰.

ایشان چنین بود ـ تا آن که حق تعالی ایشان را به درجات عالیه و مراتب فائقه موفق ساخته به سعادت دنیا و آخرت رسانید، و هر دو ایشان به خدمت شیخ علي بن سلیمان قدمي بحراني تحصیل علوم نمودند، و شیخ سلیمان مذکور با وجود اشتغال به تدریس و ملازمت علم، مشغول به امر تجارت بود و صاحب سخا و بخشش بود، و در قریهٔ خود در مسجدي که معروف به «مسجد القدم» است امامت جمعه و جماعت داشت.

حکایت کرده‌اند که هرگاه وقت غوص می‌رسید و کشتیها ی اهل قریه از غوص بر می‌آمد شیخ سلیمان بن صالح مذکور می‌رفت و جمیع آنچه ایشان از هر قسم لؤلؤ و اقمشه می‌آوردند می‌خرید و تاجران بلاد بحرین همه از برای خریدن لؤلؤ به خانهٔ شیخ مذکور می‌آمدند، زیرا که اهل قریه سوای شیخ مذکور به دست دیگری نمی‌فروختند و او به دست تجار نفع می‌فروخت و میان ایشان تقسیم آن می‌فرمود. روزی شخصی از اهل قریه لؤلؤئی بزرگ به قیمتی اندک به دست او فروخت.ناگاه چون به اصلاح آن امر نمود بسیار خوب برآمد و به قیمت بیشتر فروخته شد. پس چون آن شخص آمد، شیخ کیفیت حال او بیان فرمود و گفت من از این قیمت، رأس مال خود را می‌گیرم و باقي از تو است. آن شخص قبول نکرد و گفت: اکنون آن همه مال تو است زیرا که من هرگاه آن را به تو فروختم اگر فاسد ظاهر می‌شد نقصان بر تو بود پس زیادت هم از برای تو است. شیخ راضي نشد تا آن که دیگران چنین قرار دادند که بعضي از آن زیادت را شیخ بگیرد و بعضي را به آن شخص بدهد.

وفات شیخ مذکور در سال یکهزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) در کربلای معلی واقع شد. و او از شیخ علي بن سلیمان بحراني روایت احادیث داشت و شیخ محمود بحراني از او روایت دارد.

شیخ حر عاملي ـ علیه الرحمة ـ در امل الآمل ذکرش چنین آورده که: «شیخ سلیمان بن عصفور درازي بحراني فاضلِ فقیه و محدّثِ ورع و عابد، از جملهٔ معاصرین است».

۱۳۹) علامه آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساري [۱۰۱۶ـ۱۰۹۸ هـ ق][1]:

از مشاهیر علمای امامیه و کملای محققین فرقهٔ حقهٔ ناجیهٔ اثني عشریه ـ کثرهم الله في البریة ـ سرآمد جهابذهٔ[2] اعلام و مرجع فحول کرام و علمای فخام و مستند هر خاص و عام، صاحب تصانیف

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۶. امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۱. سلافة العصر، ص ۴۹۹. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۷، جامع الرواة، قصص الخاقاني، ج ۲، ص ۳۶. تذکرهٔ نصرآبادي، چاپ وحید، ص ۱۵۲، چاپ ناجي نصرآبادي، ص ۲۲۰. نتایج الافکار، ص ۱۹۰. واکثر کتب تراجم.

۲. جهابذه= بزرگان دانشمند (معین).

دقیقهٔ لایقه و تألیف عالیهٔ فائقه است. از مصنفات شریفهٔ او کتاب مستطاب مشارق الشموس فی شرح الدروس اگر چه نا تمام مانده اما بر کمال تبحر و حذاقت او در فن فقه دلالت تام دارد.

صاحب امل الآمل در وصفش آورده: «فاضل عالم متکلم محقق مدقق ثقه جلیل القدر عظیم الشأن، علامة العلماء، فرید العصر، له مولفات، منها: شرح الدروس، حسن لم یتم، وعدة کتب فی الکلام و الحکمة، و ترجمة القرآن الکریم، و ترجمة الصحیفة الکاملة، و غیر ذلک. من المعاصرین. اطال الله له البقاء. نروی منه اجازة».

سید علی خان مدنی در سلافة العصر علامهٔ موصوف را به مدایح بالغه ستوده و صاحب قصص العلماء بعد وصف علامهٔ موصوف آورده که: «آن جناب چون در معقول و منقول تدریس می‌کرد لهذا او را «استاد الکل فی الکل» نامیدند». و نیز آورده که: «علامهٔ موصوف در علم منقول خدمت محقق سبزواری آقا محمد باقر ـ صاحب ذخیره ـ تلمذ داشته و تا مدت دوازده سال خدمت او مانده و اجازه از وی یافته و دختر محقق سبزواری را نیز به حبالهٔ خود درآورده و پسرش آقا جمال از دختر موصوف تولد یافت».

میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکرة الشعراء که سال تصنیف آن سنهٔ یکهزار و هشتاد و سه (۱۰۸۳) هجری است به تقریب ذکر علماء و فضلاء گفته که: «آقا حسین خلف امجد فضیلت و غفران پناه مولانا جمال الدین خوانساری، ذات منبع البرکاتش کوکبی است از افق آگاهی لامع، وجود شریفش اختری است از فلک هوشمندی ساطع، چرب نرمی کلامش مرهم خستگان جفا، و رشحهٔ خامهٔ گوهر بارش، بیماران تحصیل را شربت شفا، بام کمالاتش را برهان سلم نردبان، و ارشاد دروس حقایق مأنوسش مستغنی از شرح و بیان، و در بساط لازم انبساطش، جلال حاشیه [نشین] و در جنب متن کلامش، قدیم تقویم پارین. جناب ایشان در عنفوان شباب جهت تحصیل علم به اصفهان که صدف گوهر فضلا است تشریف آورد و در اندک زمانی به موجب فطرت عالی، سبقت از اقران بل از فحول علمای سلف ربوده».

و ایضاً گفته که: «الحال یعنی در سنهٔ مزبوره در اصفهان تشریف دارند و تدریس و تولیت مدرسهٔ جدهٔ صاحبقرانی «شاه عباس ثانی» با ایشان است و عمدهٔ فضلابه حاشیهٔ درس آن قبلهٔ عرفان حاضر شده استفاده می‌نمایند، و خود در منزل به افاده مشغول، ولد امجدش آقا جمال ـ که الولد سر للابیه دربارهٔ ایشان صادق است ـ به مدرسهٔ مذکوره هر روز می‌آیند و طالبان علم و ساکنان آن مدرسه و سایر مدارس مستفید می شوند».

علیقلی خان واله در تذکرهٔ خود بعد وصف جناب موصوف گفته که: «آقای مغفور ذوالجمالین است یعنی فاضل نحریر آقا جمال خوانساری مبرور را پسر و علامهٔ زمان آقا جمال ثانی را پدر بوده همگی اولاد عالی تبارش منبع فضل و کمال و عین رحمت و جمال اند. و آن مغفور، تلمیذ خلیفه

سلطان و فضلای آن زمان بود و اکثر علمای ایران تلمیذ ایشان و اولاد ایشانند. چون سلاطین صفویه ـ انار الله براهینهم الجلیه ـ در رعایت شرع انور مبالغهٔ تمام داشته‌اند و در طریقهٔ حقهٔ امامیه این است که صاحب ملک، امام زمان را می‌دانند و کسی را نمی‌رسد که در ملک امام بی اذن او یا اذن نایب او دخل و تصرف نماید، پس در این وقت که امام زمانِ گیتی، حضرت قائم آل محمد ـ صلوات الله علیه و علیهم ـ غایب است مجتهد جامع الشرایط عادل، هر که باشد، نایب آن حضرت است تا در میان مسلمین حافظ حدود الهی باشد. چون ملکداری و سپه آرائی از فضلا و مجتهدان این زمان صورت نمی‌گیرد لهذا هر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نایب خود کرده کمر او را بسته تاج بر سرش گذاشته بر سریر سلطنت می‌نشانید و آن پادشاه، خود را نایب او تصور می‌کرد تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق به نیابت نایب امام بوده صورت شرعی داشته باشد، لهذا شاه سلیمان صفوی مغفور را آقا حسین خوانساری مبرور به نیابت خود بر سریر سلطنت اجلاس فرمود و بعد از او خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی، و همچنین سلاطین سلف را مجتهدان سلف».

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است که: «مولانا آقا حسین خوانساری که در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی سرآمد فضلای روزگار بوده فضایل و کمالات وی از مصنفاتش که من جملهٔ آن تعلیقات بر حاشیهٔ قدیم علامهٔ دوانی است ظاهر و استعدادش در فنون نظم و نثر از تألیفاتش باهر. کلامش مملو از بلاغت است و اشعارش مشحون فصاحت. آخر کار در سنهٔ ۱۱۰۰ وسط مائهٔ حادی عشر راه آخرت پیش گرفت. این رباعی از طبع موزونش سرزده:

ای باد صبا طرب فزا می‌آئی — از طوف کدامی کف پا می‌آئی
از کوی که بر خاسته‌ای راست بگو — ای گرد به چشمم آشنا می‌آئی»[1]

و ملا مسیحای فسوی که از مشاهیر فضلا و تلامذهٔ آقای موصوف بود قطعه‌ای در وفات آن علاّمی گفته، این چند بیت از آنجا است، قطعه:

أصبح القلب فی لظیً والتهاب — و شیونی نظیفة من تسکاب
کیف لا والدهر رکرت علینا — بالمصیبات غبّ عهد التصابی
عجباً للمنون کیف یواری — شامخ العلم فی ثغور الهضاب
کان کالشمس اذ کسینا ضیاها — و توارت بعد الصفا بالحجاب
فسقی‌الله تربة اذ سقانا — من علوم‌الهدی بعذب عناب
علم العلم غاب عنّا فقلنا — دفن العلم کالهدی فی التراب

و محمد امین شاعر این قطعه در وفات آن جناب نظم کرده:

---

۱. نتایج الافکار، ص ۱۹۱.

هادي المسترشدين آقا حسين — الذي قد كان محيي السنة
قد طوى ايام اوراق الحيات — صار في جنات عدن الرحمة
حار في تاريخه كل الانام — قائلين ليس هذا فعلتي
وهمهم اذهام في استخراجه — قال رضوان له ادخل جنتي

پس بر اين تقدير كه ماده تاريخ در كلمهٔ «ادخل جنتي» است وفات آن جناب در سنهٔ يكهزار و نود و هشت (۱۰۹۸) هجري بوده باشد.

ملا حيدر علي مجلسي آورده: «از تصانيف اوست: حواشي بر شرح كتاب اشارات، و حواشي بر كتاب شفا، و حاشيه بر حاشيهٔ قديمه، و غيره. و شيخ جعفر قاضي اصفهان كه از افاضل و مشايخ عصر خود بود و مصنف حواشي بر شرح لمعه است از او روايت حديث داشته و او از ملا محمد تقي مجلسي روايت دارد. و شيخ ابوطالب بن عبد الله گيلاني - پدر شيخ علي حزين - كه فاضل زاهد بود از تلامذهٔ آقا حسين مذكور است. و ديگر از جملهٔ تلامذهٔ او ملا عبد الله اردبيلي و ملا ميرزای شيرواني و غير ايشان از علما و فضلااند، و صاحب رسائل هم از علامهٔ موصوف اجازه دارد».

شيخ علي حزين بعد ذكر احوال فضل و كمال آقا جمال كه خلف ارشد آقاي موصوف بود آورده كه: «ديگر فاضل عالي شأن آقا رضي الدين محمد پسر آقا حسين بوده».

۱۴۰) مولانا محمد باقر بن محمد مؤمن الخراساني السبزواري [۱۰۱۷-۱۰۹۰][1]:

منسوب است به سوي سبزوار كه آن قصبهٔ بيهق است و بيهق بر وزن صيقل شهري است قريب نيشابور كه از مشهورترين بلاد خراسان است و از آنجا جماعت كثير از علما و فضلا و فقها و ادبا بيرون آمده‌اند. و اهالي آنجا در تشيع ضرب المثل‌اند چنان كه اين بيت مثنوي مولوي روم بر آن دلالت دارد، بيت:

سبزوار است اين جهان بي مدار — ما چو بوبكريم در وي خوار و زار

بالجمله مولانا از مشاهير متأخرين فقهاي شيعه است.

شيخ حر عاملي او را از معاصرين خود شمرده و به «عالم فاضل و حكيم و متكلم و فقيه و محدث جليل القدر» ستوده.

وي از جمله اساتذه و معاصرين آقا حسين خوانساري و شيخ علي صاحب در منثور بوده.

---

۱. طبقات اعلام الشيعه، ص ۷۱، جامع الرواة، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۰، رياض العلماء، سلافة العصر، قصص الخاقاني، ج ۲، ص ۵۸، تذكرهٔ نصرآبادي، ص ۱۵۱.

صاحب سلافة العصر به تقریب اعیان زمان خود آورده که: «مولی محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین متبحرین در علم دین و دیگر فنون علوم و اصناف منطوق و مفهوم است. در سال یکهزار و شصت و سه (۱۰۶۳) هجری وارد مکهٔ معظمه شد و یک سال در آنجا مجاورت فرمود و من همانجا به ملاقات او مشرف شدمام. بعد از آن به سوی عجم مراجعت نمود. اکنون در آن بلاد است».

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکرهٔ خود آورده که: «مولانا محمد باقر خراسانی سبزواری از دار المؤمنین سبزوار است. عارف معارف یقین و کاشف اسرار علوم دین و مقتدای فحول علما و پیشوای زمرهٔ فضلا است. گلزار عبادت از آب وضویش با طراوت، و گلستان معرفت از اهتزاز نفس مبارکش همدوش نضارت. به قوت بی تعلقی از قید علائق وارسته و به سبب زهد و تقوای ایشان، مرغان سبزوار تحت الحنک بسته! در اوایل شباب جهت تحصیل علم به اصفهان آمده و در علوم نظری از تلامذهٔ میر ابوالقاسم فندرسکی و قاضی معز بوده، و در علوم دین و ضبط احادیث به آخوند ملا حیدر علی اصفهانی و ملا حسنعلی بن ملا عبد الله شوشتری مباحثه نمود. الحال که سنهٔ یکهزار و هشتاد و سه هجری (۱۰۸۳) باشد فحول علما از مدرس مبارک ایشان فیض وافر می‌برند، و از علما اجازهٔ نماز جمعه یافته در اصفهان مبادرت به آن می‌نمایند وگاهی رباعی حقانیت آیات به سلک نظم می‌کشند». انتهی.

ملا حیدر علی مجلسی در اجازهٔ خود آورده که: «علامه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایه از جد من علامه محمد تقی مجلسی روایت داشت و شاگردش فاضل کامل ملا محمد سراب گیلانی از او روایت دارد. دیگر از تلامذهٔ او است حاجی محمد گیلانی و فاضل المعی ملا عبد الله اردبیلی ـ طاب ثراه ـ از تصانیف شریفهٔ او است کتاب کفایة الفقه در دو مجلد: یکی از کتاب الطهارة تا کتاب الوصیة، دیگر از کتاب النکاح تا کتاب المیراث، و کتاب ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که چندین مجلد از کتاب الطهارة تا کتاب الحج است. و این هر دو کتاب بسیار اشتهار یافته‌اند و پیش نظر علمای اعصار می‌باشند. دیگر رسالهٔ حج فارسی و رسالهٔ فقه فارسی در احکام طهارت و صلوة و صوم، و رساله در تحریم غنا، و رساله در بیان غسل، و رساله در تحدید نهار شرعاً. و از تصانیف او است کتاب کبیر در ادعیهٔ مأثوره اسم او مفاتیح النجاة یا سفینة النجاة است کما قیل، و دو رساله در صلوة جمعه: یکی عربی و دیگری فارسی، و غیر ذلک.

۱۴۱) الشیخ علی بن محمد بن حسن بن الشهید الثانی العاملی [۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ـ۱۱۰۳ هـ.ق][1]:

از مشاهیر اهل علم و کمال و برادر شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بود که سابقاً احوالش گذشت.

از تصانیف شریفهٔ او است کتاب «در منثور» و «[در] منظوم» که مشتمل بر فواید متفرقه و حل احادیث مشکله و دیگر مطالب متنوعه است و دلالت بر صفای ذهن و دقت نظر وجودت طبع و کثرت تبحر او در علوم دینیه دارد. و از آن جمله حاشیه بر شرح لمعه که بسیار شهرت دارد.

در کتاب در منثور آورده که: «ولادت من در ربیع الاول سنهٔ یکهزار و سیزده یا چهارده هجری واقع شده». و ایضاً گفته که: «چون پدر من شیخ محمد به سوی سفر عراق رفت عمرم به شش سال رسیده بود. و در آن وقت فتوری عظیم بر بلاد ما رسید و قریب هزار کتاب از کتابهای ما سوختند. پس به سوی قریهٔ کرک نوح ـ علیه السلام ـ رفتیم و در آنجا مدتی اقامت کردیم. بعد از آن برادرم شیخ زین الدین به سوی عراق سفر کرد، و سن من در آن وقت قریب دوازده سال بود. و من در اول حال به سوی مکتب می‌رفتم و به عمر نه سالگی ختم قرآن نمودم. بعد از آن به خدمت شاگردان جد و پدر خود اشتغال علم نمودم و ایشان شیخ فاضل نجیب الدین و برادرم شیخ زین الدین و سید اجل سید نور الدین و شیخ حسین بن الظهیر و شیخ محمد حرفوشی ـ رحمة الله علیهم اجمعین ـ بوده‌اند. و چون برادرم به سفر رفت من با وصف صغر سن خود مشغول امور عیال و انتظام املاک آبای خود بودم و با این همه به قدر امکان، اشتغال به علوم نمودم و کتابهائی چند نوشتم و بر حفظ کتابهائی که از دست اهل فتنه باقی مانده بود حریص بودم. چون والد من وفات یافت من در سال یکهزار و سی و دو (۱۰۳۲) یا سی وسه (۱۰۳۳) هجری به سوی مکهٔ معظمه سفر کردم. در آن وقت سن من قریب شانزده سال بود و عنایات ربانی و الطاف یزدانی را شامل حال خود می‌دیدم. و در آن سفر امری چند برای من اتفاق افتاد که خالی از غرایب نیست».

شیخ علی مزبور در اینجا چندی از امور غریبه نقل کرده و گفته که: «از جملهٔ امور غریبه آن که چون سعی بسیار داشتم که آنچه کتب سن در وطن من باقی مانده است نزد من برسند، شخصی را به اجرت از برای آوردن آنها فرستادم و در انتظار خبر بودم. ناگاه شبی به خواب دیدم که شخصی با طبقی در رسید و سینه و پهلوهای آدمی در آن طبق داشت. پرسیدم که این چیست؟ گفت که این سینهٔ جد تو شیخ زین الدین شهید ثانی است! چون صبح شد به من خبر رسید که آن شخص با کتب می‌آید و در آن اکثر کتابها از تصانیف جدم شهید ثانی بغیر جلد بود و بعض از آن به جهت نقل و تحویل تلف

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۴، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۹۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۹.

شده بود».

ایضاً شیخ علی مزبور بعد ذکر بعض همچو امور غریبه و بعض از مصائب و احوال خود می‌فرماید که: «کتابهائی که به آن احتیاج داشتم نزد من نبود. پس زیاده از هفتاد کتاب به خط خود نوشتم و در بعض اوقات که مرا اتفاق تصنیف افتاد حاشیه‌ای بر شرح لمعه نوشتم، و آن دو مجلد است. و شروع به تصنیف شرح ابواب اصول کافی کلینی نمودم، یک مجلد از آن [به] بیاض رسید و اتفاق تبییض بقیهٔ مسودات آن نشد، و دیگر این کتاب یعنی در منثور و [در] منظوم را جمع کردم، و دیگر کتابی در رد بعض متصوفه که از طریق علمای امامیه منحرف شده‌اند نوشته‌ام و آن را به سهام‌المارقة من اغراض الزنادقة موسوم کردم، و دیگر رساله‌ای در رد ملا محمد امین استرابادی و آن در اوراق متفرقه است، و حواشی بر کتاب معالم است که اتفاق ترتیب آن نشد، و همچنین حواشی بر کتاب من لا یحضره الفقیه است. و دیگر کتابی نوشته‌ام که در آن رسائل کثیره در چندین فنون و فرائد و اشعار و اکثر احادیث و غیر آن جمع کرده‌ام که قریب به چهل هزار بیت است، و مجموعه‌های دیگر نیز جمع کرده‌ام. و من از استاد خود سید نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی و شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن عیسی ـ رحمهما الله ـ اجازهٔ روایت دارم و ایشان از جد من شیخ جمال الدین حسین بن شهید ثانی و هم از سید شمس الدین محمد بن علی بن ابی الحسن الحسینی الموسوی روایت داشتند، و هر دو ایشان به واسطهٔ سید علی بن ابی الحسن و شیخ حسین بن عبد الصمد و سید نور الدین علی بن سید فخر الدین هاشمی از شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ روایت دارند».

و نیز از تصانیف شیخ علی مزبور است رساله در رد بر کسی که نغمه و غنا را مباح می‌شمارد. و در این رساله و رسالهٔ سهام مارقه که قبل از این ذکر شده طعن و تعریض بر ملا محسن [فیض] نموده و به سبب میلان ملا محسن به سوی تصوف، تعصب و طعن بسیار بر او داشت.

شیخ یوسف [بحرانی] می‌فرماید که تاریخ وفات شیخ علی مزبور را یاد ندارم لکن وی عمر بسیار یافت.

۱۴۲) الشیخ عبد الرزاق المازندرانی[۱]:

در شذور [العقیان] آورده که: «شیخ مزبور عالم فاضل بود و از امیر زین العابدین بن امیر نور الدین مراد الحسینی تلمیذ ملا محمد امین استرابادی اجازهٔ روایت حدیث داشته. دراجازهٔ مذکور مسطور است: «و بعد، فانّ المولی الأجل الفاضل، المترقّی بحسن فهمه، الصائب الی أعلی المراتب، المتّسعة لتلقّی نتائج المواهب من الرحیم الواهب، الشیخ عبد الرزاق المازندرانی ـ بلغه الله من الخیر

---

۱. قصص الخاقانی، ص ۴۳، طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱۹، شذور العقیان، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۴.

آماله و ختم بالحسنی اعماله ـ احب ان یکون داخلاً فی سلسلة رواة الحدیث المطهرة عن اهل بیت النبوة و مشکوة الرسالة لیدخل بذلک فی دعوة مولانا الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ـ صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه افضل السلام: «رحم الله من أحییٰ امرنا» وکفی بذلک مثوبة کبری و منقبة عظمی ـ فطلب من الفقیر اجازة لمروياته و مقروئاته و مسموعاته، و قد استخرت الله تعالی و اجزت له ـ ادام الله توفیقه ـ ان یروی عنی جمیع ما یجوز لی روایته من معقول و منقول و فروع و اصول بطرقه المقررة فی اماکنها. انتهی.

۱۴۳) مولانا محمد باقر الیزدی[1]:

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «مولانا محمد باقر یزدی صاحب عیون الحساب از اعاظم علمای ریاضی بود، و قوانین جدیده و براهین مخترعهٔ سدیده ایجاد کرده. در فضل وکمال و دقت نظر و سرعت و انتقال بی نظیر بود و بسیاری از افکار و افاداتش مشهور گردیده و بر صفحهٔ ایام یادگار مانده. بالجمله همه اعتراف به فضل او دارند، و علامه خوانساری بر کتاب مطالع الانوار که از تصانیف او در علم هیئت است دیباچه‌ای به طور تقریظ نوشته، این است محصل آنچه صاحب تکمله در وصف او فرموده و گفته که مولانا محمد باقر مذکور را دو برادر فاضل بودند که ذکر ایشان در کتاب مذکور مسطور است[2].

۱۴۴) الامیر جلال الدین بن الامیر المرتضی تاج الدین[3]:

در شذور العقیان مسطور است که: «امیر جلال موصوف، عالم فاضل و محقق مدقق بود و از بعض تلامذهٔ شیخ بهاء الدین عاملی ـ علیه الرحمة ـ اجازه یافته»، و اجازهٔ مذکور بنابر آنچه در شذور مذکور است این است: «بعد الحمد و الصلواة. و بعد فقد قرأ علیّ هذا الکتاب قرائة فهم و تدقیق و اتقان و تحقیق المولی السید المرتضی، الاجل العالم العامل، الناسک، المتورع، الحسیب النسیب المدقق، شارح الا حادیث المصطفویة و ناقد الاخبار النبویة و الاخلاق السنیة الرضیة و الافعال الحمیدة المرضیة، جامع الفضائل و المناقب، مجمع المآثر و المناصب، جمال الملة و الحق و الدین، ابن

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۵، ریاض العلماء، قصص الخاقانی، ص ۴۲.
۲. نوه‌ای هم داشته است به همین نام که بر کتابهای جدش حواشی نوشته است. رجوع شود به طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۴ و سایر مراجع.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۰، شذور العقیان.

المرتضی الاعظم و المجتبی الاکرم الاعلم الافخم الامجد الاقدم، مهبط الانوار القدسیة، مجمع صفات الملکیة و الانسیة، ذی المکرمات و المفاخر و السجایا العلیة و المآثر، سلطان المفسرین و المذکرین، ناصح اعاظم الملوک و السلاطین، کهف الضعفاء و المساکین، راحة البریة اجمعین،

هو البحر من ای النواحی اتیته — فلجته المعروف و الجود ساحله

تعرد ببسط الکف حتی لو انّه — اراد انقباضا لم تطقه انامله

تاج الملة و الحق والدین، نقاوة اولاد خاتم النبیین و ذریة الائمة المعصومین ـ ادام الله تعالی ظلاله و ابد اجلاله ـ و اجزت له ـ ایده الله تعالی ـ أن یر وی عنی مایصح عنده من مسموعاتی و مرویاتی و مجازاتی و مناولاتی و مؤلفاتی، الی آخر الاجازة.

۱۴۵) الشیخ حسام الدین بن جمال الدین بن طریح النجفی[1]:

از فضلای معاصرین شیخ حر عاملی است. عالم ماهر و محقق و ثقه جلیل القدر و شاعر بود. از تصانیف اوکتابها اند از آن جمله: شرح فواید صمدیه، و شرح مبادی الاصول علامة حلی ـ ره ـ و تفسیر قرآن شریف، و شرح فخریه در فقه، و غیر ذلک من الکتب.

۱۴۶) الشیخ حسن بن ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی[2]:

فاضل و عالم جلیل القدر و صالح بود. از معاصرین شیخ حر عاملی است. کذا فی الامل.

۱۴۷) الشیخ حسن بن علی بن الحسن[3] بن یونس بن یوسف بن محمد بن ظهیر الدین بن علی بن زین الدین الحسام الظهیری العاملی العیناثی[4]:

از جمله معاصرین شیخ حر عاملی است. در امل الآمل آورده که: «شیخ حسن مزبور، فاضل صالح و معاصر است. چندی در نجف اشرف اقامت داشته از آنجا به اصفهان رفت و همانجا وفات یافت».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة، ص ۱۳۵ و الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشرة، ص ۱۵۷)، امل الآمل، ج ۲، ص ۵۹، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۳۲.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۵، امل الآمل، ج ۱، ص ۵۶، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. طبقات اعلام الشیعه: «علی بن الحسین».

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۵، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۴۸) الشیخ حسن بن علی بن خاتون العاملی العیناثی[1]:

از فضلای زمان و صلحای عصر خود بود. از جملهٔ معاصرین شیخ حرعاملی است. کما فی الامل.

۱۴۹) الشیخ حسن بن علی بن محمود العاملی[2]:

فاضل فقیه و معاصر شیخ حر عاملی بود. در امل الآمل آورده: «الشیخ حسن بن علی بن محمود العاملی ابن خال والد المؤلف فاضل فقیه صالح معاصر».

۱۵۰) الشیخ حسن الفتونی[3] العاملی النباطی[4]:

از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است. در امل الآمل آورده که: «شیخ حسن مزبور فاضل صالح و معاصر بود».



۱۵۱) الشیخ حسن بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری [۱۰۰۰-۱۰۶۲ هـ ق][5]:

والد شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل مسطور است که: «شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی مشغری والد مؤلف این کتاب است - قدس الله روحه - عالم و فاضل و ماهر و صالح و ادیب و فقیه ثقه و حافظ و عارف به فنون عربیت و فقه و ادب بود، و در فقه مرجع خلایق بود خصوصاً در مواریث. چندی از کتب عربیه و فقهیه و دیگر کتب را پیش آن جناب قرائت نموده‌ام. وفاتش در سنهٔ یکهزار و شصت و دو (۱۰۶۲) هجری در راه خراسان اتفاق افتاد و مدفن شریفش در مشهد مقدس حضرت امام رضا - علیه آلاف التحیة و الثنا - واقع شد. مولد او سنهٔ الف هجری بود. خبر وفات آن

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۲، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۵، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۴۸.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۶.
۳. الفتونی او الافتونی نسبة لعدة عائلات سوریة لبنانیة قدیمة، لعلها مأخوذة من اسم «دیر افتونیا» القدیمة بقنسرین و المنسوب الیها برافتونیا (البیرابونا، ادب اللغة الآرامیة، ص ۲۴۱) (طبقات اعلام الشیعه، قرن یازدهم، ص ۴۳۲).
۴. طبقات اعلام الشیعه (قرن هشتم، ص ۴۴، قرن یازدهم، ص ۱۵۲)، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۶، ریاض العلماء.
۵. امل الآمل، ج ۱، ص ۶۵

جناب وقتی به من رسید که در حجهٔ ثانیه در منی بودیم و در وفات آن جناب قصیدهٔ طویله‌ای در مرثیه گفته‌ام».

۱۵۲) السید حسن بن امیر محمد زمان الرضوی المشهدی[۱]:

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل آورده که: «سید جلیل میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی مشهدی عالم و فاضل و محقق جلیل القدر و معاصر من است. از تصانیف او کتابی است در استدلال، ناتمام».

۱۵۳) الشیخ حسن [بن محمد][۲] بن علی بن محمد الحر العاملی المشغری الجبعی[۳]:

شیخ حر عاملی در امل آورده که شیخ حسن مذکور، ابن عم مؤلف این کتاب است. فاضل صالح و فقیه و عارف به عربیت بود. قرائت علوم پیش پدر خود و دیگران نموده.

۱۵۴) محمد بن مرتضی المعروف به ملا محسن الکاشانی [۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ‍ق][۴]

از مشاهیر مجتهدین و اکابر مفسرین و محدثین و از محمدین ثلاثهٔ متأخرین معدود بوده.

علیقلی خان در تذکرهٔ خود بعد مدح و ثنای او گفته که: «ملا محسن تلمیذ فاضل مشهور ملا صدرای شیرازی است و به مصاهرت وی اختصاص داشته و تخلص هم از ملا صدرا یافته. چون صیت فضلش شرق و غرب را فروگرفته بود شاه عباس ثانی صفوی مغفور به التماس تمام او را طلبیده در سفر و حضر با خود می‌داشت و درکمال ادب و احترام با او سلوک می‌نمود. و ملا محسن تا زمان شاه

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۷۷.

۲. طبقات اعلام الشیعه ندارد.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۱، امل الآمل، ج ۱، ص ۶۷.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۹۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۵ ریاض الشعراء، نتایج الافکار، ص ۵۴۱، آتشکدهٔ آذر، چاپ هاشم محدّث، ص ۴۶، ریاض العارفین، ص ۲۲۵، مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۲۵، نگارستان سخن، ص ۸۰، روضات الجنات، ص ۵۴۲، ریاض الجنه، روضهٔ پنجم، قسم دوم، روز روشن، ص ۵۴۱، تذکرهٔ حسینی، ص ۳۲۲، بستان السیاحه، ص ۴۵۷، و اکثر کتب تراجم.

سلیمان صفوی مغفور در قید حیات مستعار بود. اولادش در کاشان تا حال معزز و مکرم بل مرجعند و دیوانش از ده هزار بیت متجاوز است».

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است: «مستجمع کمالات انسانی ملا محسن متخلص به فیض کاشانی که همشیره زادهٔ مولانا ضیاء الدین کاشانی است نسبت شاگردی به خدمت صدرای شیرازی داشته و از علوم معقول و منقول بهرهٔ کافی برداشته و پیش شاه عباس ثانی اعزاز و احترام تمام داشت. در آخر مائهٔ حادی عشر، هستی موهوم راگذاشت». انتهی.

بالجمله ملای موصوف در اوان تحصیل از بلدهٔ کاشان به سوی شیراز آمده به خدمت سید ماجد بحرانی تحصیل علوم فقه و حدیث فرموده، چنانچه سید نعمة الله جزایری که شاگرد رشید ملامحسن مذکور بود در حکایت تفأل او به دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ که در احوال سید ماجد بحرانی مذکور شد نقل فرموده و در آن حکایت گفته که استاد من محقق ملا محمد محسن کاشانی ـ مصنف کتاب وافی و غیر آن که قریب به دو صد کتاب و رساله دارد ـ در اوائل کتاب وافی گفته است که من گاهی روایت کنم کتب اربعهٔ حدیث را از استاد خود سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی که در علوم شرعیه استناد من به سوی او است و اعتماد من بر او است، و او از شیخ بهاء الدین عاملی روایت دارد، وگاهی روایت می‌کنم از شیخ بهاء الدین بلاواسطهٔ استاد خود، وگاهی روایت می‌کنم کتب اربعهٔ مذکوره و دیگر کتب حدیث و غیر آنها را از شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی ـ علیه الرحمة ـ و او از پدر خود شیخ حسن مذکور روایت دارد.

شیخ یوسف بحرانی گفته که ملا محسن، علم حکمت و اصول را از ملا صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی که مشهور به «ملاصدرا» بود حاصل نموده و دختر ملاصدرا در نکاح او بود، و همهٔ تصانیف او در اصول به سبب شاگردی و تقرب او به ملای موصوف مشتمل بر قواعد صوفیه و فلاسفه است. و چون در آن زمان مذهب صوفیه در بلاد عجم اشتهار بسیار داشت و اکثر اهل عجم مایل به تصوف بودند ـ بلکه غلو در آن داشتند ـ ملا محسن در زمان خود میان ایشان صاحب مرتبهٔ علیا گردید و نزد مردم بر اقران خود تفوق یافت تا آن که بعد از او مولانا محمد باقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ در رسید و به نهایت سعی در اطفای نایرهٔ تصوف و انسداد شقوق این بدعت کوشید. انتهی کلامهه.

مؤلف گوید که اگر چه از تصانیف ملا محسن مذکور، دلالت بر تصوف او ظاهر می‌شود اما برائت او از رسالهٔ انصاف که در آخر عمر خود تصنیف فرموده به خوبی ظاهر و واضح است چنانچه فاضل جلیل القدر و بدر متشرح الصدر، العالم الاوحد و الفقیه المعتمد، السید ابو الحسن محمد، خلف مرحمت و غفران پناه آقا سید علی شاه ـ ابقاه الله ـ بر ظهر بعض کتب مصنفهٔ ملا محسن افاده فرموده ما هذا لفظه: «محمد بن المرتضی المدعو بمحسن الکاشانی صاحب الوافی و الصافی و المعتصم و المفاتیح و غیرها مما یقرب مأتی کتاب علی ما ذکره المولی السید نعمة الله الجزائری تلمیذه ـ طاب

ثراه ـ و ذکر ان اکثر کتب المحدث الکاشانی علی مذهب الفرقة الشنیعة الصوفیة ـ خذ لهم الله ـ الی ان قال، و لکن له رسالة سماها بالانصاف و اظهر فیها عذره عما ظهر فی کلامه من الاعتقادات الفاسدة و الاقول الکاسدة بان ذلک لیس عن اعتقاد و تصدیق بل محض حکایة و نقل». انتهی کلامه.

و ایضاً مؤید این معنی آن است که ملا شفیعا در اجازهٔ موسومه به «روضهٔ بهیه» در احوال ملا محسن مذکور می‌فرماید که: «من از استاد خود، عالم کامل، ملا احمد نراقی شنیده‌ام و آن جناب از والد ماجد خود ملا مهدی نراقی نقل فرمود که آن جناب ملا محسن مذکور را به خواب دید که به آن جناب می‌گوید که آنچه مردمان در حق من می‌گویند و مرا نسبت می‌دهند، از اعتقادات فاسده است و من از آن بری هستم و اعتقاد من همان است که در رساله‌ای که در آخر عمر خود تألیف نموده‌ام، و اسم آن رساله را به ملا مهدی مذکور گفته بود. پس بعد بیدار شدن، جناب موصوف در آن رساله نظر فرمود و یافت مطابق آنچه که به خواب دیده بود، و اعتقاد ملا محسن مذکور را مطابق و موافق به عقاید حقه یافته». ملا شفیعا گوید که این است کلام استادم ملا احمد در مقام تصحیح اعتقاد ملا محسن مذکور. عفو فرماید حق تعالی از زلات او و از لغزشهای تمامی علمای عاملین و محدثین راسخین. پس به تحقیق که ملا محسن مذکور صرف نموده عمر شریف خود را در ترویج آثار مرویه و علوم الهیه، وکلمات او در غایت تهذیب و متانت‌اند، و او را است مصنفات کثیره تقریباً دو صد مصنفات صغار وکبار بوده باشد». انتهی موضع الحاجة من الروضة.

بالجمله توغل[1] و تمهر[2] او در احادیث و اخبار ملت حنیفه و فقه امامیهٔ اثنی عشریه کالشمس فی رابعة النهار هویدا و آشکار است و عبارت رسالهٔ انصاف آنچه به نظر مؤلف رسیده این است: «چندی در مطالعهٔ مجادلات متکلمین خوض نمودم، و به آلت عقل در ازالت جهل، ساعی بودم و چندی طریق مکالمات متفلسفین به تعلم و تفهم پیمودم، و یک چندی بلند پروازیهای متصوفه در اقاویلشان دیدم، و یک چندی در رعونتهای[3] من عندیین گردیدم تا آن که در تلخیص سخنان طوایف اربع، کتب و رسائل می‌نوشتم و گاهی از برای جمع و توفیق، بعضی را در بعضی می‌سرشتم من غیر تصدیق بکلّها، و لاعزیمة قلب علی جلّها، بل أحطت بمالدیهم خبراً، وکتبت فی ذلک علی التمرین زبراً فلم أجد فی شيء من اشاراتهم شفاء علّتی، و لا فی ارادة عباراتهم بلال غلّتی، حتی خفت علی نفسی اذ رأیتها فیهم کانها من ذویهم فتمثّلت بقول من قال: خدعونی نهبونی أخذونی غلبونی و عدونی کذبونی، فالی من اتظلم، ففررت الی الله من ذلک، و عذت بالله من أن یوفقنی هنالک و استعدت بقول أمیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ فی بعض أدعیته: أعذنی اللهم من ان استعمل الرأی فی مالا یدرک قعره

---

۱. توغّل = در کاری به مرتبهٔ کمال رسیدن.
۲. تمهر = ماهر شدن.
۳. رعونت = نادانی، بلاهت، خودبینی، خودخواهی.

البصر، و لا يتقلقل فيه الفكر. ثم أنبت الى الله و فوّضت أمرى الى الله انى الله؟ ببركته متابعة الشرع المبين الى التعمق فى أسرار القرآن و أحاديث آل سيد المرسلين ـ صلوات الله عليهم ـ و فهّمني الله منها بمقدار حوصلتى و درجتى من الايمان، فحصل لى بعض الاطمينان، و سلب منى وساوس الشيطان، و له الحمد على ما هدانى و له الشكر على ما أولانى»، انتهى موضع الحاجة من كلامه.

از جملهٔ تصانيف ملاى موصوف رساله‌اى است که در آن فهرس مصنفات خود را ذکرکرده در اينجا انتخاب کرده شد:

۱ـ کتاب الصافى در تفسير قرآن مجيد که فراغ از تأليف آن در سنهٔ ۱۰۷۵ بود.

۲ـ کتاب الاصفى که منتخبى از تفسير صافى است.

۳ـ کتاب الوافى که مشتمل بر پانزده جزو است و هر جزوى از آن کتابى برأسه است.

۴ـ کتاب الشافى و آن منتخب از وافى است.

۵ـ کتاب النوادر مشتمل بر احاديثى که درکتب اربعهٔ مشهوره مذکور نيست.

۶ـ کتاب معتصم الشيعة فى احکام الشريعة که از جمله‌اش کتاب الصلوة و مقدمات آن در يک مجلد به قالب تصنيف درآمده.

۷ـ کتاب مفاتيح الشرايع که در سنهٔ يکهزار و سى و دو (۱۰۳۲) تمام کرده.

۸ـ کتاب النخبه مشتمل بر خلاصهٔ ابواب فقه.

۹ـ کتاب تطهيرالاخلاق که منتخبى از بيان علم اخلاق است.

۱۰ـ کتاب علم اليقين فى اصول الدين.

۱۱ـ کتاب المعارف که ملخصى از کتاب علم اليقين است.

۱۲ـ کتاب عين اليقين فى اصول الدين.

۱۳ـ کتاب أصول المعارف که خلاصهٔ مهمات عين اليقين است.

۱۴ـ کتاب المحجة البيضاء فى احياء الاحياء للغزالى.

۱۵ـ کتاب الحقائق ملخص کتاب محجة البيضاء.

۱۶ـ کتاب قرة العيون.

۱۷ـ کتاب الكلمات المكنونة فى علوم اهل المعرفة واقوالهم.

۱۸ـ کتاب الكلمات المخزونة که منتزع ازکلمات مکنونه است.

۱۹ـ کتاب اللئالى که انتخاب کلمات مکنونه است.

۲۰ـ کتاب کلمات مصنونه در بيان توحيد.

۲۱ـ کتاب الكلمات السرية المنتزعة من ادعية المعصومين.

۲۲ـ کتاب جلاءالقلوب فى بيان انواع اذکار القلب.

۲۳ـ کتاب تشریح العالم فی بیان هیئت العالم و حرکات الافلاک و العناصر.

۲۴ـ کتاب انوارالحکمة که مختصر از عین الیقین است.

۲۵ـ رسالة اللباب در کیفیت علم باری تعالی.

۲۶ـ رسالة اللب در معنی حدوث عالم.

۲۷ـ رسالة میزان القیامة.

۲۸ـ رسالة مرآةالاحزان در حقیقت بهشت و دوزخ.

۲۹ـ کتاب ضیاءالقلب در حقیقت احکام بر باطن انسان.

۳۰ـ کتاب تنویرالمواهب در تعلیقات بر تفسیر کاشفی موسوم به مواهب علیه.

۳۱ـ کتاب شرح صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه در آنچه محتاج بشری است به اختصار.

۳۲ـ کتاب الکلمات‌الطریفة در منشاء اختلاف است.

۳۳ـ کتاب بشارة الشیعة الامامیة.

۳۴ـ کتاب الاربعین در مناقب حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه‌الصلوة والسلام.

۳۵ـ کتاب سفینة النجاة در بیان آن که ماخذ احکام شرعیه منحصر در محکمات قرآن و حدیث است.

۳۶ـ رسالة حق المبین در کیفیت تحصیل فقه کردن در دین مبین.

۳۷ـ کتاب الاصول الاصیلة مشتمل برده اصل از قرآن و حدیث.

۳۸ـ کتاب تسهیل المحجة در انتخاب کشف المحجة تألیف سیدبن طاوس ـ علیه الرحمة.

۳۹ـ کتاب نقدالاصول الفقهیه مشتمل بر خلاصهٔ علم اصول فقه و آن اول تصانیف او است.

۴۰ـ کتاب اصول العقاید در اصول خمسه.

۴۱ـ کتاب منهاج النجاة در بیان طلب آن عملی که فریضه است بر هر مسلم.

۴۲ـ کتاب ضریعة الضراعة در دعاهای مناجات منقوله از حضرات ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام.

۴۳ـ کتاب منتخب الاوراد مشتمل بر اذکار و دعوات شب و روز و هفته و سال.

۴۴ـ کتاب اهم ما یعمل مشتمل بر اعمال مهمات شریعت مطهره.

۴۵ـ کتاب الخطب مشتمل بر صد خطبه از خطبه‌های جمعه و عیدین.

۴۶ـ رسالهٔ شهاب ثاقب در تحقیق وجوب عینی نماز جمعه.

۴۷ـ رسالهٔ ابواب الجنان فارسی در بیان احکام نماز جمعه و آداب آن.

۴۸ـ رسالهٔ ترجمة الصلوة فارسی.

۴۹ـ رسالهٔ مفتاح الخیر فارسی.

۵۰ـ رسالهٔ ترجمة الطهارة فارسی.

۵۱ـ رسالهٔ اذکار الصلوة.
۵۲ـ رسالهٔ ترجمة الزکوة فارسی.
۵۳ـ رسالهٔ ترجمة الصیام فارسی.
۵۴ـ رسالهٔ ترجمة العقاید فارسی.
۵۵ـ رسالهٔ موسومه بالسانح الغیبی در تحقیق معنی ایمان و کفر.
۵۶ـ رسالهٔ راه صواب فارسی در سبب اختلاف مذاهب اهل اسلام و تحقیق معنی اجماع.
۵۷ـ رسالهٔ شرایط الایمان فارسی.
۵۸ـ رسالهٔ ترجمة الشریعة فارسی.
۵۹ـ رسالهٔ اذکار مهمه.
۶۰ـ کتاب الرفع و الدفع فارسی مشتمل بر دفع آیات و رفع بلیات به قرآن و دعا و تعویذ و غیر آن.
۶۱ـ رسالهٔ آئینهٔ شاهی فارسی که مختصری از ضیاءالقلب است.
۶۲ـ رسالهٔ وصف الخیل فارسی در شناختن اسبها به موجب احادیث.
۶۳ـ رسالهٔ زاد السالک در آداب سلوک طریقهٔ حق.
۶۴ـ رسالهٔ النخبة الصغری مشتمل بر خلاصهٔ فقه طهارت و صلوة وصوم.
۶۵ـ رسالهٔ تعلیقات نخبة الصغری مشتمل بر تفصیل مجملات آن.
۶۶ـ رسالهٔ ضوابط الخمس.
۶۷ـ رساله در احکام شک و سهو و نسیان در نماز.
۶۸ رسالهٔ جهاز الاموات مشتمل بر مسائل متعلقه به جنازه.
۶۹ـ رساله در بیان اجرت گرفتن بر عبادات.
۷۰ـ رساله در تحقیق ثبوت ولی بر زن باکره در تزویج.
۷۱ـ رسالهٔ غنیةالایام در معرفت ساعات و ایام از احادیث اهل البیت علیهم‌السلام.
۷۲ـ رسالهٔ معیار الساعات فارسی.
۷۳ـ رسالهٔ موسومه به الاحجار الشداد و السیوف الحداد در ابطال جواهر افراد.
۷۴ـ رسالهٔ محاکمه مشتمل بر محاکمه میان دو فاضل از مجتهیدن امامیه در معنی تقیه.
۷۵ـ رسالهٔ رفع الفتنه در بیان حقیقت علم و علما و معنی زهد و عبادت.
۷۶ـ کتاب فهرست انواع العلوم.
۷۷ـ رسالهٔ اجوبهٔ مکتوبات منتخبه از کتب علما و اهل معرفت و اشعار ایشان.
۷۸ـ رسالهٔ شرح الصدر که در ذکر مجمل احوال سوانح عمر خود تصنیف کرده.
۷۹ـ رسالهٔ انصاف در بیان طریق حصول علم به اسرار دین و کیفیت سعی و کوشش خود در

تحصیل یقین.

۸۰ـ رسالهٔ خلاصة الاذکار در زبدهٔ دعاها و اذکار برای هر کار و وقت.

۸۱ـ رسالهٔ منتخب اخوان الصفا.

۸۲ـ رسالهٔ منتخب بعض ابواب فتوحات مکیهٔ محیی الدین عربی.

۸۳ـ رسالهٔ منتخب مکاتیب قطب‌الدین یحیی.

۸۴ـ رسالهٔ منتخب مثنوی مولوی روم.

۸۵ـ رسالهٔ منتخب غزلیات مولوی روم.

۸۶ـ رسالهٔ گلزار قدس در غزلیات و قطعه و مراثی.

۸۷ـ رسالهٔ منتخب گلزار قدس.

۸۸ـ رسالهٔ مثنوی سلسبیل.

۸۹ـ رسالهٔ مثنوی تسنیم

۹۰ـ رسالهٔ ندبة العارف.

۹۱ـ رسالهٔ مثنوی ندبة المستغیث.

۹۲ـ رسالهٔ منظومهٔ شوق العشق.

۹۳ـ رسالهٔ منظومهٔ شوق الجمال.

۹۴ـ رسالهٔ منظومهٔ شوق المهدی علیه السلام.

۹۵ـ رسالهٔ قصاید پنج گانه مسمی به دهر آشوب.

۹۶ـ رسالهٔ مثنوی مسمی به شراب طهور.

۹۷ـ رسالهٔ مثنوی آب زلال.

۹۸ـ رسالهٔ مثنوی وسیلة الابتهال.

۹۹ـ رسالهٔ مثنوی مناجات نامه.

۱۰۰ـ رسالهٔ مثنوی تنفیس الهموم.

۱۰۱ـ رسالهٔ لب الحسنات.

۱۰۲ـ رسالهٔ زاد العقبی در خلاصهٔ اوراد و ثواب آن.

۱۰۳ـ رسالهٔ الفت نامه در ترغیب مؤمنین بر انس و آداب آن.

نیز ملای موصوف در فهرست تصانیف خود آورده که آنچه از سن بیست سالگی تا این زمان که عمر من به هشتاد و سه سال رسیده است تصنیف کرده‌ام فهرست آن را می‌نویسم، و تاریخ تألیف فهرست مذکوره سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری است. بر این تقدیر ولادتش در سنهٔ سبع و الف بوده باشد. و شاید که وفات ملامحسن مذکور بعد از سنهٔ تسعین و الالف که سال تألیف فهرست

تصانیف او است به فاصلهٔ قلیل واقع شده باشد. قبرش در بلدهٔ کاشان مشهور و از جملهٔ تلامذهٔ او است پسر او محمد علم الهدی مصنف کتاب نضد الایضاح. دیگر برادرزادهٔ او ملامحمد هادی بن مرتضی که کتاب او مفاتیح الشرایع را شرح نموده.

۱۵۵) امیر صدرالدین محمدبن محمدصادق القزوینی:[۱]

از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه شیخ مزبور در کتاب خود او را به «فاضل و عالم» ستوده و گفته که: «از تصانیف او است شرح تشریح الافلاک شیخ بهائی علیه الرحمة».

۱۵۶) محمد بن معصوم بن ابی تراب بن عبدالله الطوسی:[۲]

هممصر شیخ حر عاملی است. شیخ مذکور او را به «فقیه و محدث و فاضل» ستوده و گفته که: «او از ماهرین فن عربیت است».



۱۵۷) الشیخ محمدبن معین[۳] الجزائری:[۴]

معاصر شیخ حرعاملی است چنانچه در امل الآمل مسطور است: «الشیخ محمدبن معین الجزائری ساکن الهند، فاضل عالم جلیل معاصر».

۱۵۸) السید میرزا محمدمهدی بن میرزا محمد باقر الحسینی المشهدی[۵]:

از فضلا و محققین جلیل القدر و هممصر شیخ حرعاملی بود. از تصانیف او است کتاب نجاة المسلمین در اصول.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۲، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۲.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۸۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۷. البته در امل الآمل «محمد معصوم» بدون ابن آورده است.
۳. در طبقات و امل الآمل: «معن».
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۵۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۷.
۵. امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۹.

۱۵۹) مولانا محمد هادي بن معين‌الدين محمود ـ وزير فارس ـ ابن غياث‌الدين الشيرازي [ـ ۱۰۴۱ هـ ق][1]:

آیتی از آیات الهی در ذکا بوده. کماقاله الشیخ الحرالعاملی فی الأمل ماهذالفظه: «مولانا محمدهادی بن معین الدین محمود وزیر فارس‌بن غیاث الدین الشیرازی کان فاضلاً متقناً آیة فی الذکاء والادب». وفاتش در سنهٔ یکهزار و چهل و یک (۱۰۴۱) هجری واقع شد.

سید علی خان مدنی هم در سلافة العصر مولانای موصوف را به مناقب بالغه و محامد فاضله ستوده.

۱۶۰) الشيخ محمدبن يوسف البحراني الخطي:

ولادت باسعادتش در قریهٔ «خطه» واقع شده و در بحرین اقامت داشت. از فضلای ماهرین و معاصرین شیخ حرعاملی ـ علیه الرحمة ـ است. در امل الآمل مسطور است که شیخ محمد مذکور در اکثر علوم از فقه و کلام و ریاضی، ماهر، و ادیب و شاعر است. از تصنیفات او حواشی بسیار و تحقیقات لطیفه است و رساله در علم نجوم.

۱۶۱) مولانا محمود بن علي المشهدي:[2]

صاحب امل الآمل آورده که: «وی فاضل و عالم و صالح و عابد ثقه و صدوق و شاعر و معاصر» است. از تصانیف او است چند کتاب و رساله در ادعیه از آن جمله کتاب حدائق الاحباب، و کتاب قول ثابت، و رسالهٔ الکلم الطیب، و رسالهٔ سلاح المؤمن، و رسالهٔ مقام امین، و رسالهٔ حیاة القلوب فی معرفةالله، و رسالهٔ اشرف العقائد فی معرفةالله، ایضاً، و ترجمة الصلوة، و اشعار بسیار در عربی و فارسی دارد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۰۲، (فوت وی را در ۱۰۸۱ نوشته است)، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۷۰، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۰، سلافة العصر، ص ۴۹۹.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۱۵، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۷، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۰۴، تعلیقة امل‌الآمل (چاپ استاد سید احمد حسینی اشکوری) ص ۳۱۴.

۱۶۲) مولانا محمود بن غلامعلی الطبسی:[1]

در اتحاف مسطور است که طبسی بفتحتین و مهمله منسوب است به سوی طبس که مدینه‌ای است مابین نیشابور و اصفهان و کرمان.

مولانای مزبور معاصر شیخ حرعاملی بوده چنانچه در امل الآمل آورده که: «مولانا محمود فاضل و فقیه و عارف در عربیت و جلیل القدر و معاصر است. در مشهد مقدس به منصب قضا قیام داشته. از تصانیف و تألیف او است: مختصر شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، و رساله در اثبات رجعت، و رساله در عروض و غیر ذلک من الرسائل».

۱۶۳) السید محمود بن فتح الله الحسینی الکاظمی ثم النجفی [- ۱۰۸۵ هـ ق]:[2]

از معاصرین شیخ حرعاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که: «سید جلیل محمودبن فتح‌الله فاضل صالح و معاصر است. از تصانیف او است: رساله در رجعت، و رساله در اثبات این که ابدان ائمه ـ علیهم‌السلام ـ در قبورند».

۱۶۴) الشیخ محیی الدین بن خاتون العاملی العیناثی:[3]

صاحب امل الآمل آورده که شیخ محیی الدین مذکور «فاضل صالح و از جملهٔ معاصرین است.

۱۶۵) الشیخ محیی الدین [بن محمود بن احمد] بن طریح النجفی:[4]

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که: «شیخ فقیه محیی الدین

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، قرن یازدهم (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة)، ص ۲۴۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۵. در منابع نامبرده ذیل «سلطان محمود» آمده و مؤلفین آن کتابها معتقدند که «سلطان» جزء نام او است.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۵۲، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۵۷، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۵۵۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۱۸، اعیان‌الشیعه، ج ۴۸، ص ۳۶.

مذکور، عالم و فاضل و محقق و عابد و صالح و ادیب و شاعر و معاصر است. از تصانیف او است: رسائل کثیره و دیوان اشعار و مراثی در مصائب حضرت امام حسین علیه‌السلام».

۱۶۶) الشیخ مساعدبن بدیع الحویزی:[۱]

فاضل و فقیه و معاصر شیخ حرعاملی است. از تصانیف او است کتاب مناسک الحاج و غیرذلک من الرسائل.

۱۶۷) السید مصطفی بن الحسین التفریشی:[۲]

از مشاهیر مؤلفین کتب رجال است. شیخ حرعاملی در امل‌الآمل آورده که: سید جلیل سید مصطفی بن حسین التفریشی عالم و محقق وثقه و فاضل است. از تصانیف او است کتاب نقد الرجال. وی روایت حدیث از ملاعبدالله شوشتری داشته و در رجال خود کسانی را که از زمان شیخ طوسی ـ علیه الرحمة ـ متأخرند کمتر ذکر آنها نموده. سید موصوف از شیخ عبدالعالی‌بن شیخ علی بن عبدالعالی از پدر او روایت داشته».

۱۶۸) الشیخ یوسف العاملی‌الشامی:[۳]

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل مسطور است که شیخ یوسف مذکور، فاضل عارف بالعربیه و شاعر و ادیب و منشی و از جملهٔ معاصرین است.

۱۶۹) السید الملقب میرک موسی‌بن الامیرمحمد اکبرالحسینی التونی [ـ ۱۰۹۸ ـ هـق]:[۴]

از معاصرین شیخ حرعاملی است. در امل‌الآمل مذکور است که سید ملقب به میرک موسی‌بن

---

۱. طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۵۶۳،امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۲۱.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۶۶، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۰۳، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۳، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۷.

امیرمحمداکبرالحسینی التونی از ساکنین مشهد مقدس رضوی ـ علی را قدیها آلاف التحیة والسلام ـ است. وی عالم و فاضل و متکلم و فقیه و مدرس جلیل‌القدر و همعصر من است. رساله‌ای در زکات، فارسی، و شرح مجالس مباحثهٔ ابن بابویه که با رکن الدوله اتفاق افتاد، فارسی، وحواشی کثیرهٔ متفرقه از تألیفات او است.

۱۷۰) الشیخ ناصربن سلیمان البحرانی:[1]

صاحب سلافة العصر در مدح و ثنای او مبالغهٔ بسیار فرموده و از اشعار او نقل نموده. وی از معاصرین علامه جعفربن کمال‌الدین بحرانی است. وصاحب امل الآمل او را به «فاضل و عالم و ادیب و شاعر» ستوده و در ذیل معاصرین خود شمرده.

۱۷۱) الشیخ نعمة‌الله بن الحسین‌العاملی [ـ ۱۰۶۰ هـ ق]:[2]

فاضل صالح بود و پیش فضلای عرب و عجم تحصیل و استفادهٔ علوم فرمود، و اکثر کتب حدیث مشهوره را به خط خود نوشته نزد افاضل عصر قرائت می‌فرمود. در حدود سنهٔ یکهزار و شصت (۱۰۶۰) هجری که ابتدای تألیف کتاب امل الآمل است وفات یافت.

۱۷۲) الشیخ عبدالواحدبن ابی الحیل(؟) العاملی:[3]

فاضل صالح، معاصر شیخ حرعاملی بود و پیش عم شیخ مذکور قرائت علوم نموده. کذا فی الامل.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰۶، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۴، سلافة العصر، ص ۵۲۲.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۱۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۹. درحالی که در طبقات و امل الآمل فوت او را در ۱۰۹۶ نوشته‌اند.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۰، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۱، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۲۷۶. در هر سه منبعی که نام برده شد: «ابن‌ابی‌الجیل». لم اعرف بهذا الاسم و الوصف احداً فی هذه الاعصار (طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۱، تحت عبدالله العاملی).

۱۷۳) مولانا عبدالوهاب بن حسین‌بن سعدالله بن حسین الاسترابادي:[۱]

در امل الآمل آورده که مولانا عبدالوهاب ساکن مشهد مقدس رضوی ـ علی مشرفه‌السلام ـ فاضل جلیل و از جملهٔ معاصرین است. از تصانیف او کتابی است در علم کلام.

۱۷۴) السید عزیز الحسینی الجزائری [ـ ۱۰۹۸ هق]:[۲]

شیخ حر عاملی در امل الآمل گفته که سید عزیز مذکور، عالم و فاضل جلیل القدر و محقق و ماهر و معاصر و مدرس بود. صاحب تصانیف و تألیف کثیره است.

۱۷۵) الشیخ محمدبن‌حسین‌بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی المیسی:[۳]

از معاصرین شیخ حرعاملی است چنانچه در امل الآمل مسطور است که شیخ محمد مذکور، فاضل و عالم و محقق و صالح و عابد و معاصر من است. در کربلای معلی توطن دارد و تا این زمان به قید حیات است.

۱۷۶) السید ابوالغنائم محمدبن الحسین الحلی:[۴]

از فضلای کاملین و علمای عاملین بود و معاصر شیخ حر عاملی است. صاحب سلافة العصر در ثنای او آورده که وی سفر هند نموده به ملازمت اکبر پادشاه رسیده احترام و اعزاز تمام یافت، لکن به سبب صدور بعض کفریات و اقوال قبیحهٔ شنیعه، اکبر پادشاه از خدمت او اعراض ورزیده مراجعت نمود. از اشعار بلیغهٔ او است:

انا الذی شهدت بالمعجزات له ... اقلامه و حروف الخط والنقط
اخذت فی کل فن من عجائبه ... حتی تعجب منی الفن والنمط

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۳، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۶۶، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۲۸۶.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۵، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۹۶، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۳۱۳.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۵، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۴
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۱۰، سلافة‌العصر، ص ۵۳۷، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۰. در سلافة العصر: «حسینی».

يسطو على البحر سطر من تموجه | للناظرين و بدر ليس يلتقط
يفوح زهر حديثي عن شذا ادبي | كما يفوح بريا عطره السفط
لكنكم معشر لادر درهم | سيان عندهم التصحيح والغلط
خابت قوافل امالي بساحتكم | كما يخيب براس الاقرع المشط

۱۷۷) مولانا السيد محمدبن حيدر نجم‌الدين العاملي:[۱]

از افاضل زمان و اتقیای دوران بود. در امل الآمل مسطور است که: «سید محمدبن حیدر مذکور، فاضل صالح و ادیب و شاعر و معاصر من است. در مکهٔ معظمه توطن دارد». انتهی.

۱۷۸) ملاعزیزالله‌بن آخوند ملامحمد تقی المجلسی الاصفهانی [– ۱۰۷۴ هـ ق]:[۲]

از اکبر اولاد آخوند ملامحمدتقی مجلسی ـ علیه الرحمة ـ بوده چنانچه در رسالهٔ سلسله نسب ملاحیدر علی مجلسی مذکور است که آخوند مرحوم را سه پسر به حد کمال رسیدند: اکبر اولادش ملاعزیزالله نام داشت که جد سوم ملاحیدر علی مذکور بود و حاوی کمالات بسیار، و در تهذیب اخلاق، یگانهٔ روزگار بود، و حواشی برکتاب مدارک و برکتاب من لایحضره الفقیه نوشته و در علم انشا قلیل النظیر، و انشای وقایع روم از تصانیف او مشهور است، و در فرزندان او اهل علم وکمال بسیار بوده‌اند.

آقا احمد بهبهانی در مرآة الاحوال جهان نما ملای موصوف را به این عنوان ستوده و گفته: «فاضل لبیب و عارف ادیب، جامع الفضایل، مولانا عزیزالله فرزند اکبر آخوند ـ علیهما الرحمة ـ حاوی کمالات بسیار در تهذیب اخلاق و یگانهٔ روزگار است. در خدمت والد علامهٔ خود و دیگر علمای عظام استفادهٔ علوم دینیه نموده است و حواشی چند بر مدارک و تهذیب دارند، و در انشا قلیل النظیر بوده انشای وقایع روم آن بزرگوار مشهور است. قلم را طاقت بیان حسن خلق و تقدس و زهد و صلاح و فضایل ایشان نیست و مع ذلک مستجاب‌الدعوه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة بوده‌اند. در تمول دنیوی تالی میرزا محمدتقی تاجر عباس آبادی مشهور بوده است. از ایشان یک فرزند عالی جناب مقدس القاب، فاضل نحریر، میرزا محمد کاظم ـ علیه‌الرحمة ـ است که در جمیع مراتب، تالی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۹، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۶، مرآةالاحوال، سلسله نسب.

والد خود بود، و دو دختر مخلف شده. دختران لا ولد فوت شدند».

در رسالهٔ ملاحیدرعلی مذکور است که وفات ملاعزیزالله در سنهٔ اربع و سبعین بعد الالف (۱۰۷۴) واقع شد.

۱۷۹) ملا عبدالله بن آخوند ملامحمدتقی المجلسی الاصفهانی [- ۱۰۸۴هـ ق]:[۱]

برادر ملا عزیزالله مذکور و فرزند اوسط آخوند ملامحمد تقی مجلسی است.

درکتاب مرآة الاحوال جهان نما مسطور است: «فاضل مقدس صالح، جناب فضائل مآب، نقاوة الفضلاء المجتهدین، مولانا عبدالله ـ علیه‌الرحمة ـ که فرزند اوسط آخوند ملامحمدتقی مرحوم است. شمه‌ای از فضایل و مناقب آن دریایی بی کران فضیلت را در این مختصرات محصور داشتن از مقولهٔ آب بحر در کوزه گنجاندن است. در تقدس ذات، یگانهٔ آفاق بوده است. از ایشان تعلیقات شریفه بر کتاب حدیقة المتقین والد مرحوم آن جناب به نظر رسیده است که از آن شرذمه‌ای از مراتب فضل و تبحر او معلوم می‌شود. اولاد امجادش سه پسر بوده‌اند: یکی فاضل علامه ملامحمد نصیر، دوم: مقدس عالم صالح ملازین العابدین، سوم عالم زاهد متقی ملامحمد تقی».

در رسالهٔ ملاحیدر علی مجلسی مسطور است که: «یکی از جمله پسران ملاعبدالله، فاضل قلیل النظر ملا محمد نصیر، مترجم مجلد کتاب الفتن از بحارالانوار است، و حواشی بر بعض شروح دارد. وایضاً از تصانیف او است صحیفة المتقین ـ تکملهٔ حیات القلوب ـ و نیز پسر ملا نصیر مزبور ـ ملا محمد رضی ـ مترجم مجلد نهم کتاب مذکور است». انتهی.

۱۸۰) السید ابوعبدالله محمدبن عبدالحسین بن ابراهیم بن ابی الشبانة الحسینی البحرانی:[۲]

در امل الآمل او را به «عالم و فاضل و شاعر ادیب جلیل‌القدر» ستوده و از معاصرین خود شمرده، و سید علی خان مدنی در سلافة العصر بسیاری از مدایح و مناقب او و از نظم و نثر او ذکر فرموده و مدحش به این الفاظ آورده: «السید أبوعبدالله محمّدبن عبدالحسین بن أبی شبانة الحسینی البحرانی،

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۴، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۶، مرآة الاحوال جهان نما.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۰۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸، سلافة العصر، ص ۳۴۱ و ۴۹۷. در سلافه: «السید ابوعبدالله محمدبن عبدالله الحسینی بن ابراهیم بن شبابه البحرانی».

علم العلم و مناره، و مقتبس الضياء و مستناره، فرع دوحة الشرف الناضر، المقر بسمو فضله كل مناضل و مناظر، فصارت أنوار مجده مآثراً و مناقباً.

كالبدر من حيث التفت رايته   يهدى الى عينيک نوراً ثاقبا

أما العلم فهو بحره الذى طما و زخر، و أمّا الأدب فهو صدره الذي سما به و فخر، أن نثر فالنثرة منه فى خجل، أو نظم فالثريا من استلابة عقدها في وحل، طالما استنزل، الدرارى بقلمه، و استخرج الدرر من البحار بكلمه، فاطلعها فى سماء بيانه، و نظمها فى سلک عقيانه و ناهيک بمن تهابه النجوم فى سمائها، و تخشاه اللئالى فى دامائها(؟) وكان قد دخل الديار الهندية فاجتمع بالوالد و مدحه بمدائح نقضت غزل الحارث بن خالد، فعرف له حقه، و قابله من الاكرام بما استوجبه واستحقّه. و ذكره عند مولانا السلطان بما قدّمه لديه و ملأ من المواهب الجليلة يديه. و لما قضى أماله من مطالبها ارتحل الى الديار العجمية و قطن بها، فلقى بها تحية وسلام. و تنقل في المراتب حتى ولى شيخ الاسلام. و هو اليوم نازل باصبهان وارفع من قدرالادب ماهان».

بعد از آن صاحب سلافه بعضى از خطوط سيد محمد موصوف راكه از حيدر آباد دكن به جانب او فرستاده بود نقل فرموده و آورده كه تاريخ كتابت خط مزبور سنة سبعين والف بوده.

۱۸۱) السيد جمال الدين محمد بن عبدالحسين الدشتكى:[۱]

در عهد شاه صفى از اكابر علماى ذوى‌الاحترام و از احد ائمهٔ اعلام، از سيد نظام الدين احمدبن معصوم الحسينى المدنى اجازه يافته، تاريخ كتابتش «يوم الثلثاء سادس عشر صفر المظفر سنهٔ اربع وستين بعد الالف» بود. سيد موصوف در اجازهٔ مذكوره گفته: «لما صدرت *اشارة من يجب قبول أمره و تحتمّ الوقوف لدى أحكامه لعلّو قدره و هو العلم العلاّمة المفيد، العليم الفهامة المجيد، سابق حلبة التقرير و التحرير، و قدوة كل بليغ و نحرير، صفوة السادة الأكارم، و غنية الأشراف و الأعاظم، السيد السند العليم، الأيد الأنجدالكريم، السيد جمال الدين محمد بن عبدالحسين ـ أدام الله توفيقه و تيسّر الى الخيرات طريقه ـ في الأخذ عنى رواية ما اتصل سنده من الأحاديث المروية عن آبائى الكرام المعنعنة عنهم الى أن اتصل الى أشرافهم ـ صلوات الله عليه و آله و السلام ـ قابلت قوله بالامتثال و أجزته رواية هذه الأحاديث عنّى مشافهةً على سبيل الاستعجال»، انتهى.

---

۱. طبقات اعلام الشيعه، ص ۵۱۶.

۱۸۲) السید محمدبن عبدالله السبعی الاحسائی:[1]

از افاضل زمان و علمای اوان خود بود. صاحب امل الآمل که از جملهٔ معاصرین او بود در وصفش آورده: «السید محمدبن عبدالله السبعی الاحسائی عالم فاضل جلیل القدر زاهد فقیه».

۱۸۳) الشیخ محمدبن علی بن محمدبن الحسین الحرالعاملی المشغری الجبعی [- ۱۰۸۱ هق][2]

عم شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که شیخ جلیل محمدبن علی مذکور، عم مؤلف این کتاب است. فاضل عالم و ماهر و محقق مدقق و حافظ و جامع و عابد و شاعر و منشی و ادیب وثقه بود. چند کتاب عربیه و فقهیه را پیش او خوانده‌ام. وفاتش در سنهٔ یکهزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) هجری اتفاق افتاد. از تصانیف او رساله‌ای است موسومه به «رحله» متضمن سوانح سفر او، و دیوان اشعار عربی، و حواشی و فواید کثیره دارد. صاحب امل الآمل گفته که من در دیوان مذکور شمری از اشعارش روی و خراب ندیده‌ام. مادرش بنت شهید ثانی است. دیگر از تصانیف او است: قصاید در مدح حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و آله - و قصاید در مدح ائمهٔ طاهرین - علیهم‌الصلواة والسلام.

سید علی خان مدنی در سلافة العصر ذکر او آورده و از اشعارش نقل نموده.

۱۸۴) الشیخ محمدبن نجیب الدین علی بن محمدبن مکی العاملی الجبعی:[3]

شیخ حر عاملی آورده که وی فاضل صالح و معاصر من است. قرائت علوم پیش والد خود نموده و از دیگر مشایخ من استفاده نموده. انتهی.

۱۸۵) السید محمدبن علی بن‌محیی الدین الموسوی العاملی:[4]

صاحب امل الآمل آورده که سید محمد مذکور، فاضل عالم و ادیب ماهر و شاعر و محقق و عارف

---

۱. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۸۰.
۲. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۷۰، سلافة العصر، ص ۳۶۸.
۳. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۷۵.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۹، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۷۵.

به فنون عربیت و فقه و دیگر علوم بود. از جملهٔ معاصرین است. در شهر طوس متولی منصب قضای مشهد مقدس بوده. قرائت علوم پیش سید بدر الدین حسینی عاملی که مدرس آنجا بود فرموده و هم به خدمت سید حسین بن محمدبن علی بن ابی الحسن الموسوی که به شیخ الاسلام معروف بود، و دیگر مشایخ و علما استفادهٔ فنون و علوم کرده. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح شواهد ابن مصنف و آن شرحی است کبیر و ضخیم که در آن به حسن تحقیق پرداخته و در اکثر مقامات شرح مزبور به نقل اقوال فاضل عینی پرداخته و اشعار هم انشا می‌فرمود اما کمتر، و چیزی از آن به حفظ من نیست. انتهی ترجمة کلامه.

۱۸۶) الشیخ محمدبن علی [بن محمود][1] بن یوسف بن محمدبن ابراهیم العاملی الشامی:[2]

شیخ حر عاملی در جملهٔ معاصرین خود ذکر شریفش آورده و گفته که شیخ محمد مذکور، فاضل و ماهر و محقق و مدقق و ادیب و شاعر و فائق بر اکثر معاصرین خود در غربیت و دیگر علوم بود. اشعار جید و نیکو گفتی که اکثر آنها مشتمل بر مضامینی عجیبه و غریبه‌اند.

محمدبن فضل‌الله بن محب‌الله که از فضلای اهل سنت و جماعت است در ترجمهٔ شیخ مزبور در کتاب خود موسوم به خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر آورده که: «محمدبن علی بن محمودبن یوسف بن محمد بن ابراهیم الشامی العاملی الشهیر بالحشری، الادیب الشاعر البلیغ الوحید فی مقاصده البعید الغایة فی مبدانه. ذکره السید علی‌بن‌معصوم فی السلافة و استوعب ذکر فضائله فاغنانی عن شرح احواله حیث قال: البحر القطمطم الزخار والبدرالمشرق فی‌سماء المجد بسناء الافتخار الهمام البعید الهمة، المجلوة بانوار علومه ظلم الجهل المدلهمة. اللابس من مطارق الکمال اظرف حلة و الحال من منازل الجلال فی اشرف حلة، فضل تغلغل فی شعاب العلم زلاله و تسلسل حدیث قدیمه فطاب لراویه عذبه وسلساله. و محل رقی من اوج الشرف ابعد مراقیة، وحل من شخص المعالی بین جوانحه و تراقیه، شاد مدارس العلوم بعد دروسها. وسقی بصیب فضله حدائق غروسها..... الی ان قال: واما الادب فعلیه مداره. والیه ایراده واصداره. و ماالدر النظیم الا ما انتظم من جواهر کلامه. ولا السحر العظیم الا ما نفثت به سواحر اقلامه. واقسم انی لم اسمع بعد شعر مهیار والرضی، احسن من شعره المشرق الوضی».

وایضاً صاحب سلافه بعد مدح وثنای بلیغ در حق شیخ مزبور آورده که وی از بلدهٔ شام که موطن

---

۱. امل‌الآمل ندارد

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۲، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۷۳، سلافة العصر، ص ۳۲۳.

اصلی او بود به سوی بلاد عجمیه آمده چندی به فراغ بالی و خوشحالی و نشر علم در آنجا بسر برد و آوازهٔ فضل وکمالش در اطراف و اکناف بلاد مشتهر گردید، تا آن که والی حیدرآباد او را طلب نموده به اعظام و احترام آن جناب پرداخت، و با والد فقیر بسیار محبت و مودت داشت، و از آنجا به حج رفته دو سال در مکهٔ مشرفه تشریف داشت، باز مراجعت به حیدر آباد نمود. وقت مراجعت شیخ در بندر مخا اتفاق ملاقات با فقیر افتاد و بعد وصولش به منزل مقصود به امر جناب والد، شغل درس از آن جناب داشتم و قرائت علم فقه و نحو و بیان و حساب پیش ایشان نمودم و بعض فنون نظم و نثر را اخذ کردم. صاحب سلافه بعد از این قدری از اشعار شیخ نقل کرده.

وفات شیخ در سنهٔ نیف و تسعین و الف واقع شد.

۱۸۷) الشیخ محمدبن فرج النجفی:[۱]

از افاضل عالی مقدار و عباد و زهاد روزگار بود. در امل الآمل مسطور است که شیخ محمدبن فرج نجفی، فاضل و عابد و زاهد و شاعر و ادیب و از معاصرین است.

۱۸۸) الامیر محمد قاسم بن الامیر محمد الطباطبائی القهبائی:[۲]

در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که امیر موصوف از مشایخ آخوند ملامحمدباقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ بود کما ذکره فی البحار.

۱۸۹) مولانا محمدعلی الکربلائی:[۳]

از تلامذهٔ علی‌بن خاتون عاملی است. در شذور مذکور است که: «از تصانیف او است: رسالهٔ واضحه برای استخراج آیات قرآنیه و آن را به دو قسم منتسم ساخته: از قسم اولش هر آیتی که اول آن مطلوب باشد بر می‌آید و از قسم ثانی، آخر آیت مطلوبه استخراج می‌شود. رسالهٔ مزبوره بغایت خوب و جید است و تا این زمان مثل رسالهٔ مزبوره در این باب تصنیفی به ظهور نرسیده». انتهی کلام صاحب الشذور.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۵۱، جامع‌الرواة.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱۲، شذورالعقیان.

۱۹۰) میرزا محمدهادی بن معین الدین محمد وزیر فارس بن غیاث‌الدین الشیرازی [- ۱۰۸۱ هق]:[1]

صاحب سلافة‌العصر آورده که میرزای موصوف آیتی از آیات الهی بود در ذکا و ادب و محاضره و بهدیه گوئی. وفاتش در سنهٔ احدی و ثمانین والف (۱۰۸۱) واقع شد.

۱۹۱) محمدحسن‌بن محمدعلی الاسترابادی النجفی:[2]

در شذورالعقیان فی تراجم الاعیان مسطور است که محمدحسن مزبور عالم و فاضل بود. فهرست تصانیف حضرت علامهٔ حلی - علیه‌الرحمة - که به خط محمد مذکور بود به نظر رسیده در آخرش مکتوب بود: «کتب العبد الاقل الاذل محمدحسن بن محمد علی الاسترابادی النجفی سنة خمس و تسعین بعد الالف فی المشهد المقدس الرضوی - زادالله تقدیساً». و ایضاً اجازهٔ علامهٔ حلی - علیه‌الرحمة - که برای بنی زهره تحریر فرموده بود به خط ملای موصوف به نظر رسیده تاریخ تحریرش سنهٔ ست و تسعین بعدالالف بود.

۱۹۲) السید محمدبن حیدربن نورالدین علی‌بن علی‌بن ابی‌الحسن‌الحسینی الموسوی العاملی الجبعی[3]

صاحب امل‌الآمل او را به «فاضل عالم و مدقق» ستوده و از جملهٔ معاصرین شمرده و گفته که سید محمد مذکور، ماهر در اکثر علوم عقلیات و نقلیات است.

بالجمله سید موصوف از خاندان اجتهاد و علم و رشاد بود. جد امجدش سید نورالدین صاحب شواهد مکیه است.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۲۸، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۳۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۵. فوت وی در امل‌الآمل به سال ۱۰۴۱ آمده است. تاریخ متن صحیح است زیرا او معاصر میرزا محمد شیروانی (متوفای ۱۰۹۸) بوده و بین آنها مباحثاتی انجام گرفته است.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۳۶.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۹، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۱۹۳) الشیخ ابراهیم‌بن‌محمدبن علی الحر قوشی العاملی الکرکی [ـ۱۰۸۰هـ‌ق]:[1]

تحصیل علوم و فنون از پدر نامدار خود فرمود و به خدمت دیگر علما هم مستفید شده بهرهٔ وافر و حظ متکاثر برداشته از اعاظم فضلا و اکابر صلحا گشته.

شیخ حر عاملی در امل الآمل وصف و مدح او فرموده و گفته که من برجنازهٔ مغفرت اندازه‌اش حاضر شده بودم. وفاتش در سنهٔ ثمانین بعدالالف در بلدهٔ طوس اتفاق افتاد. رحمه‌الله تعالی.

۱۹۴) مولانا احمدبن سلامة الجزائری:[2]

از فضلا و صلحای زمان خود بود. از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل می‌فرماید که: «ملااحمد موصوف، فاضل و صالح و فقیه و معاصر من است و در بلدهٔ حیدرآباد به منصب قضا اقامت دارد. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح ارشاد علامهٔ حلی ـ طاب ثراه ـ و دیگر مصنفات هم دارد».

۱۹۵) الشیخ بهاءالدین بن‌علی العاملی النباطی:[3]

از فضلای صلحا و فقهای معاصرین شیخ حر عاملی بود. در نجف اشرف سکونت ورزید و قبل از آن در حله بود. کذافی الآمل.

۱۹۶) مولانا احمدبن محمد التونی البشروی [ـ ۱۰۸۳ هـ‌ق]:[4]

اصلش از بلدهٔ تون است. صاحب معجم [البلدان] گفته: تون شهری است از ناحیهٔ قهستان خراسان نزدیک به قائن. وی از مشاهیر فضلا است. صاحب امل الآمل آورده که: «مولانا احمدتونی فاضل و عالم و زاهد و عابد و ورع و معاصر، الحال در بلدهٔ طوس اقامت دارد. صاحب تصانیف لایقه

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۹، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۵.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۸(در بهاءالدین) و ص ۵۴۶ (در محمد)، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۴۳.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۸ و ج ۳، ص ۲۳۸، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۳.

است. از جمله رساله‌ای در تحریم غنا، و رساله‌ای در رد صوفیه، و حاشیه بر شرح لمعه، و دیگر کتب هم دارد».

۱۹۷) میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمدالیزدی:[1]

اخومیرزا قاضی. از مولانا محمدتقی مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ اجازهٔ روایت دارد. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح باب حادی عشر، و دیگر کتب هم دارد.

صاحب شذور العقیان او را به «فاضل کامل و فقیه عامل» ستوده و گفته که میرزا ابراهیم مذکور از تلامذهٔ آخوند ملا محمدتقی مجلسی است و آخوند مذکور در سنهٔ ثلاث وستین اجازه برای وی نوشته و ستایش و مدح بسیار در آن فرموده و به این عبارت آورده: «وبعد. فلما تشرفت بصحبة الفاضل العامل الکامل، علامة الوقت و فهامة الزمان، افلاطون العصر و جالینوس الاوان، جامع کمالات الملکیة و الفضائل الانسانیة، حاوی المعقول و المنقول، مستجمع الفروع و الاصول، میرزا ابراهیم بن شیخ علماء الزمان و فاضل فضلاء الدوران، ارسطاطالیس العصر و بقراط الاوان، الواصل الی رحمةالله الملک المنان، مولانا کاشف الدین الحق والحقیقة والدین محمد ـ افاض‌الله تعالی شآبیب رحمته علی رمسه الزکیة تربته المطهرة ـ بعد ان قرأ علی هذا الضعیف برهة من الزمان وطائفة من الاوان، التمس منی و ان لم اکن اهلا له ان اجیز له ادام الله تعالی تأییده روایة مایجوزلی روایته فاستخرت الله تعالی و اجزت له ـ ادام الله تعالی عزه ـ ان یروی عنی مایجوزلی روایته من الکتب العقلیة و النقلیة سیما کتب الاحادیث خصوصاً الکتب الاربعة» الی آخرالاجازة.

۱۹۸) الشیخ ابراهیم [بن علی] العاملی الشامی:[2]

در امل‌الآمل مذکور است که: «شیخ ابراهیم عالم عامل و فاضل ماهر و معاصر ما است و ادیب و شاعر است. در قسطنطنیه رحل اقامت انداخته در آنجا می‌باشد. صاحب تصانیف و تألیف است از آن جمله کتاب الصبح المنبی عن حیثیة المتنبی که مشتمل بر احوال متنبی است.[3] شیخ حر عاملی آورده که من کتاب مذکور را دیده‌ام پیش سید میرزا و در آن فواید کثیره است سوای احوال متنبی».

---

۱. شذور العقیان.

۲. طبقات اعلام الشیعه(قرن یازدهم)، ص ۹، و (قرن دوازدهم)، ص ۱۱، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۳۰، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹.

۳. لکن الموجود فیه ابراهیم بن علی صاحب کتاب «الصبح المنبی عن حیثیةالمتنبی» والظاهرانه من اهل المائة الثانیة ولذا ذکرته فی الکواکب (طبقات اعلام الشیعه).

۱۹۹) الشيخ صلاح الدين بن الشيخ زين الدين علي ـ الملقب بام الحديث ـ بن سليمان البحراني القدمي:[۱]

فرزند ارجمند شیخ علی الملقب بهام الحدیث بود.

در لؤلؤة البحرين آورده که: «شیخ صلاح‌الدین مذکور فاضل کامل در علم حدیث و ادب بود و بعضی حواشی بر کتاب تهذیب الاحکام تصنیف کرد. بعد از پدر در بحرین متولی امور ریاست شد و در قضایای احکام و درس و اقامت جمعه و جماعت جانشین پدر خود بود لکن بعد از وفات پدر خود به مدت قلیل وفات یافت.

۲۰۰) الشيخ حاتم بن الشيخ علي ـ الملقب بام الحديث ـ البحراني القدمي:[۲]

برادر صاحب صلاح شیخ صلاح‌الدین سابق الذکر بود. در لؤلؤة آورده که شیخ حاتم مذکور از افاضل زمان و فقهای دوران خود بود.

۲۰۱) الشيخ جعفر بن الشيخ زين‌الدين البحراني القدمي:[۳]

فرزند ارجمند شیخ زین‌الدین علی الملقب بهام الحدیث و برادر شیخ صلاح‌الدین [و شیخ حاتم] سابق الذکر [ین] است. در لؤلؤة آورده که: «شیخ جعفر مذکور از افاضل زمان و اعاظم دوران و در اجرای امر به معروف و نهی عن المنکر صاحب شدت بود و بعد از برادر خود شیخ صلاح‌الدین امام نماز جمعه و جماعت بود. شیخ جعفر مذکور را پسری بود مسمی به شیخ علی که زاهد و پرهیزکار و متقی بود چنان که احوال او در محل خود خواهد آمد ان‌شاءالله تعالی».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۹۴، لؤلؤةالبحرین.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۹، لؤلؤةالبحرین.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۷، لؤلؤةالبحرین.

۲۰۲) الشیخ ابراهیم بن جعفربن عبدالصمد العاملی الکرکی:[1]

صاحب امل الآمل آورده که شیخ ابراهیم مذکور، فاضل عالم و فقیه محدث وثقهٔ محقق و عابد است. از تصنیفات او کتابی است بغایت خوب، و رسائل دیگر دارد، و الحال شیخ مذکور در هرات که از نواحی خراسان است اقامت انداخته.

۲۰۳) الشیخ ابراهیم بن الحسن بن خاتون العاملی العیناثی:

از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل فرموده: «شیخ ابراهیم مذکور، فاضل صالح و معاصر است».

۲۰۴) المولی الجلیل رضی‌الدین محمدبن الحسن القزوینی:[2]

عالمی خبیر و فاضلی نزیر النظیر، صاحب تصانیف کثیره است. شیخ حر عاملی وی را در امل از جملهٔ معاصرین خود آورده و گفته که: «المولی رضی الدین محمدبن الحسن القزوینی فاضل عالم و محقق مدقق و متکلم ماهر و معاصر است. از تصانیف او کتب بسیارند از آن جمله کتاب الخواص - و آن کتابی است لطیف - و رساله در مبحث قبله، و رساله در بیان مقادیر، و رساله در نماز تهجد، و کتاب تاریخ علمای قزوین موسوم به ضیافة‌الاخوان و هدیة‌الخلان، و کتاب کحل الابصار، و کتاب نوروز، و کتاب در ذکر مسائل غیر منصوصه، و غیر ذلک من الکتب».

۲۰۵) الشیخ محمدبن حسین بن الحسن بن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی المیسی:[3]

از اکابر علما و فضلا و معاصر شیخ حر عاملی بود. صاحب امل الآمل در کتاب مزبور او را به «فاضل عالم و محقق صالح و عابد» ستوده و گفته: «شیخ محمد مذکور، الحال در کربلای معلی سکونت دارد».

---

۱. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۲۷.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲۳، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۶۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۷۶.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۵، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲۰۶) مولانا السید نظام الدین احمدبن محمد معصوم الحسینی الدشتکی الشیرازی [ـ۱۰۸۵ هـ ق]:[1]

فاضلی ادیب در عصر خود همچو صاحب‌بن عباد بود.

فرزند ارجمندش در سلافة العصر ثنای بلیغ در حق او فرموده.

در امل‌الآمل مسطور است که: «میرنظام الدین عالم جلیل‌القدر و فاضل وسیع‌الصدر و عظیم‌الشان و شاعر و ادیب است. او را دیوان شعری است، و چند رسالهٔ متعدده. پسرش در سلافه مبالغه در وصفش نموده و شعری چند از او نوشته و گفته که در مدح و وصف او شعرای زمان وی بسیار مبالغه نموده‌اند. الحق که ذات و الاصفاتش در این زمان به شهر حیدرآباد همچو صاحب‌بن عباد است و مرجع امرای زمان و رؤسای دوران بلکه به خدمت شریفش سلاطین و ملوک به تعظیم و حسن سلوک پیش می‌آیند. و میان من و سید موصوف، رسم مراسلات و مکاتبات جاری است». انتهی.

غلامعلی آزاد بلگرامی در تاریخ مآثرالکرام در ضمن احوال پسر او ـ سیدعلی خان ـ آورده که: «چون خواهر شاه‌عباس ثانی صفوی ارادهٔ زیارت حرمین شریفین نمود شاه‌عباس امیر معصوم، اعنی والد میرنظام موصوف، را با بیگم همراه کرد که به تعلیم مناسک حج پردازد. در اثنای راه چون تقریب تعلیم و تعلم در میان آمد و این معنی به حیلولت[2] ستر بر وجه احسن صورت نمی‌بست به خاطر بیگم رسید که کفویت ثابت است چرا عقد نکاح جلوه‌گر نشود و حیلولت ستر حجاب برخیزدا آخر نکاح انعقاد یافت و بعد زیارت حرمین شریفین از ترس شاه‌عباس معاودت وطن متعذر شد و توطن مکهٔ معظمه اختیار افتاد و از بطن بیگم، میرنظام‌الدین احمد متولد شد و در مکهٔ معظمه نشو و نما یافت و همت به کسب فضایل گماشته از اقران، فائق برآمد. میرمحمدسعید میرجملهٔ اردستانی ـ وزیر عبدالله قطبشاه والی حیدرآباد ـ مبالغ فراوان فرستاد و میرنظام الدین احمد را و سید سلطان را که از سادات نجف بود به حیدرآباد طلبید که دو دختری را که داشت آن را در سلک ازدواج هر دو سید کشد. اتفاقاً سلطان عبدالله را هم دو دختر بود. سلطان خواست که دختران خود را به هر دو سید تزویج کند. میرجمله برآشفت و برخاسته به درگاه خلد مکان عالمگیر شتافت. سلطان عبدالله، اول دختری را به میرنظام‌الدین کدخدا ساخت و برای طوی دختر ثانی، ساز و سامان ترتیب داد. میرنظام الدین احمد با سید سلطان رنجشی داشت و او و زوجهٔ او نمی‌خواستند که ازدواج سید سلطان صورت گیرد. شبی که

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۳، سلافة العصر، ص ۱۰ـ۲۲، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷، مآثر الکرام، فارس نامه ناصری، ص ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۷ و ۱۰۴۳. این شخص جد حاج میرزا حسن حسینی فسائی صاحب فارس نامه است.

۲. حیلولت = حایل شدن میان دو چیز (منتهی الادب).

نکاح سید سلطان مقرر شد، امیر نظام‌الدین، سلطان عبدالله را پیغام کرد که اگر تزویج سید سلطان واقع شود من به مخالفت شما کمر می‌بندم و نزد خلد مکان رفته به سعی وجدم بنیان دولت شما می‌کنم، و احمال و اثقال بار کرده به قصد کوچ نشست. سلطان‌عبدالله متحیر شد و اعیان دولت را جمع کرده به مشاوره پرداخت. آخرالامر رای همه بر این قرار گرفت که اگر میرنظام‌الدین احمد برود فتنهٔ عظیم برپا می‌شود، تزویج سید سلطان را موقوف باید داشت، و چون اسباب طوی همه مهیا شده بود و درتأخیر ضایع می‌شد ابوالحسن راکه آخر سلاطین قطبشاهیه است و با سلاطین قطبشاهیه قرابتی داشت برای دامادی تجویز کردند و مردم به طلب ابوالحسن شتافتند. در آن وقت ابوالحسن در نکبهٔ بی‌قیدی نشسته بود. او را آوردند و به حمام بردند و به خلعت طوی آراسته نکاح بستند و موافق ضابطه، توپخانه را سر دادند. در آن وقت سید سلطان در حمام بود. چون صدای توپها را شنید در استفسار افتاد که توپها را چرا سردادند؟ بی‌خبران که از این ماجرا واقف نبودند جواب دادند که سبب ظاهر است که امشب شب طوی است. سید سلطان گفت ضابطه این است که توپخانه بعد عقد نکاح سر می‌دهند، و مردم را برای خبر فرستاد. سرهنگان، خبری راکه بود آوردند. سیدسلطان در آتش غضب افتاد، اسباب شادی همه سوخت و اسبان را پی کرده خود را به درگاه خلدمکان رسانید.

میرنظام‌الدین احمد از دختر قطبشاه فرزندی نیاورد. سیدعلی از بطن زوجهٔ دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنهٔ اثنین و خمسین و الف در مدینهٔ منوره متولد شد لهذا او را «مدنی» گویند. انتهی.

ایضاً صاحب سلافه آورده که آن جناب در سنهٔ اربع و خمسین والف به جانب بعض بلاد هند حسب در خواست پادشاه آنجا نهضت فرمود. وفاتش در سنهٔ ست و ثمانین والف در مدینهٔ حیدرآباد اتفاق افتاد.

۲۰۷) سید اسماعیل بن سعیدالحسینی الحویزی:[1]

صاحب امل الآمل او را به «عالم فاضل و متکلم و شاعر و محقق کامل» ستوده و از جملهٔ معاصرین خود معدود نموده.

---

۱. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۴، طبقات اعلام الشیعه (قرن دوازدهم)، ص ۶۰

۲۰۸) الشيخ محمد العاملي التبنيني:[1]

در امل الآمل او را به «فاضل فقيه و صالح و زاهد و عابد ورع» ستوده و گفته که وی پیش خال والد من شیخ علی بن محمودالعاملی تحصیل علوم نموده و او پیش شیخ بهاءالدین عاملی قرائت نموده.

۲۰۹) الشيخ محمدبن سماقة[2] العاملي المشغري:[3]

صاحب امل الآمل گفته که: «وی فاضل صالح و ادیب و حافظ است. پیش والد من و عم من وجدمن و خال والد من تحصیل فنون و استفادهٔ علوم فرموده».

۲۱۰) السيد ميرزا محمدبن شرف‌الدين الحسيني الجزايري:[4]

در امل الآمل آورده که سید میرزا محمد موصوف از فضلای معاصرین است. وی عالم، فقیه، محدث، حافظ و عابد از تلامذهٔ شیخ محمدبن علی خاتون عاملی ساکن شهر حیدرآباد است. از تصانیف شریفهٔ او است کتابی کبیر در فن حدیث که در آن احادیث کتب اربعه و غیر آنها را جمع فرموده و من کتاب مزبور را از او روایت دارم.

۲۱۱) الشيخ محمدبن زين العابدين بن‌محمد بن احمد سليمان العاملي النباطي:[5]

صاحب امل الآمل آورده که شیخ مزبور، فاضل ادیب و شاعر است. تحصیل علوم و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده و نیز از والد ماجد من و عم معظم من شیخ محمدالحرالعاملی استفاده فرموده.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۰۳، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۲.
۲. در طبقات اعلام الشیعه: «سماعة».
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۲، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۲.
۴. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷۵.
۵. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۶، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲۱۲) الشیخ محمدبن سعید الدورقی:[1]

صاحب امل‌الآمل او را به «فاضل زاهد صالح و عابد و فقیه» ستوده و از جملهٔ معاصرین خود شمرده.

۲۱۳) الشیخ یحیی‌بن [جعفربن] عبدالصمد العاملی الکرکی:[2]

از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه صاحب امل الآمل او را به «فاضل و عالم و فقیه و عابد» ستوده و گفته که شیخ یحیی مذکور، الحال در بلدهٔ هرات که از نواحی خراسان است ساکن می‌باشد.

۲۱۴) الشیخ یوسف بن احمدبن نعمة‌الله بن خاتون العاملی:[3]

صاحب امل‌الآمل او را به «عالم فاضل و عابد و محقق ورع وثقه» ستوده و از معاصرین خود شمرده و گفته که وی صاحب تصانیف است.

۲۱۵) الشیخ یوسف بن‌الحسن البحرانی البلادی:[4]

فاضل متبحر و شاعر ادیب بود کمافی الامل.

۲۱۶) الشیخ یوسف بن محمدالبحرانی الحویزی:[5]

فاضل زاهد و فقیه صالح و من جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل‌الآمل ذکرش را آورده و گفته که از تصانیف شریفهٔ او است: شرح کتاب تفصیل وسائل الشیعه که جمع فرموده در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۱۶، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۳۸، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۴۲.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۶، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۳۸۹.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۲، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۴۹، لؤلؤة البحرین، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹۱. در طبقات اعلام الشیعه و امل‌الآمل و ریاض العلماء: «بلاذری».

۵. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۲، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۵۰.

آن اقوال فقها را، و دیگر از فوائد نوشته اما ناتمام است. و نیز از تصانیف او دیگر رسائل‌اند.

۲۱۷) السید یونس الموسوی المسقطی الشامی العاملی:[1]

فاضل صالح و فقیه جلیل و از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه صاحب امل الآمل او را بعد وصف گفته که: دیده‌ام من او را در بلدهٔ شام اوایل سن خود که مدتی در آنجا بوده و روزی همراه وی به مجلس طلاق زنی رفته بودم. در آن اثنا در باب «عده» زن مزبور، کلامی طویل به بسط و توضیح کرد که مشتمل بر تفاصیل احکام عدهٔ زنان بود. الحق که مستظهر به جمیع مسایل فقهیه و اقوال و ادلهٔ علما بود.

۲۱۸) الشیخ ابوجعفربن محمدامین الاسترابادی:[2]

صاحب امل الآمل آورده که شیخ ابوجعفر موصوف، فاضل عالم و شاعر ادیب و ماهر است و معاصر من است و الحال در یکی از بلاد هند مقیم گشته.

۲۱۹) الشیخ احمدبن‌الحسن‌بن محمدبن علی الحرالعاملی المشغری الجبعی:[3]

فاضل کامل و عالم عامل و خواهرزاده و ابن عم صاحب امل الآمل است کما صرح به فی الکتاب المذکور. و گفته: «وی عالم و فاضل ماهر و محقق و عارف به عقلیات و نقلیات در فن ریاضیات و صالح ورع و فقیه محدث وثقه و معاصر من است. از تصانیف او است: شرح ارجوزهٔ منظومهٔ من در مواریث موسوم به خلاصة الابحاث فی مسائل المیراث و حواشی کثیره و فواید بسیار از نتایج افکار او است.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۸، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۰.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۹، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۱، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۳۱.
۳. امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲.

۲۲۰) السید ماجدبن محمدالبحرانی:[1]

صاحب امل‌الآمل او را به «عالم جلیل‌القدر و فاضل واسع الصدر» ستوده و گفته: «وی اولاً قاضی شیراز بود، پس از آن در شهر اصفهان به منصب قضا اقامت داشت. وی شاعر ادیب و منشی بود. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح نهج‌البلاغه ناتمام. و او از جملهٔ معاصرین من است».

۲۲۱) الامیر ماجدبن الامیر جمال‌الدین محمدالحسینی الدشتکی:[2]

فاضل عالم و فقیه محدث بود. روایت حدیث از والد خود سید جمال الدین محمد بن عبدالحسین الدشتکی می‌نمود و او از سید معزالدین محمدبن سید نظام الدین احمد داشت، و مولانا محمد شفیع و غیر ایشان از او روایت دارند.

۲۲۲) مولانا محسن‌بن محمد مؤمن الاسترآبادی:[3]

در امل‌الآمل مذکور است که مولانا محسن مذکور، فاضل و محقق و زاهد و عابد بود. من جملهٔ معاصرین است. عمر شریفش به هشتاد سال رسیده بود که به مشهد امام رضا ـ علیه‌السلام ـ به قصد مجاورت در آنجا رفته انتقال فرمود رحمه‌الله تعالی.

۲۲۳) الشیخ محمد امین بن محمدعلی الکاظمینی:[4]

از معاصرین شیخ حر عاملی است. وی فاضل جلیل القدر و از فقها و صلحای عصر خود بود. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح جامع المقال فی مایتعلق بالحدیث و الرجال، و کتاب هدایة المحدثین الی طریقة المحمدین، و غیر ذلک من الکتب.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۲، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۲۵.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۴.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۹، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸، بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۵.
۴. طبقات اعلام الشیعه (قرن دوازدهم)، ص ۸۱، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۴۶. در امل‌الآمل و طبقات اعلام‌الشیعه: «کاظمی» در اعیان الشیعه: «کاظماوی».

۲۲۴) السید میرزا محمد باقربن معزالدین محمد الحسینی الرضوی النجفی اصلاً والطوسی مولداً و مسکناً:[1]

از علمای محققین و افاضل متکلمین بود. معاصر شیخ حر عاملی است. وی فاضل جلیل و محقق نبیل و متکلم و شاعر بوده. از تصانیف او است: شرح چهل حدیث، و حاشیه بر حاشیهٔ قدیمه، و غیر آن. پدرش قاضی معزالدین محمد از اساتذهٔ مولانا محمد باقر مجلسی بود. کماذکره العلامةالمجلسی فی البحار.

۲۲۵) مولانا محمد تقی بن عبدالوهاب الاسترابادی [۱۰۳۷ـ ۱۰۵۸ یا۱۱۱۰ هق][2]

وی از فضلای عالی مقدار و متکلمین با اقتدار بوده. در مشهد مقدس رضوی ـ علی مشرفه آلاف التحیة والسلام ـ سکونت داشته. شیخ حر عاملی او را در زمرهٔ معاصرین خود شمرده و گفته وی متکلم جلیل المرتبة و شاعر بلیغ بوده.

تصانیف انیقه دارد از آن جمله: شرح فصوص فارابی به فارسی، و رساله در علم اخلاق، و غیر ذلک از او است. وفاتش در سنهٔ یکهزار و پنجاه و هشت (۱۰۵۸) هجری واقع شد. و صاحب شذور نقل کرده که ولادت ملای مذکور در سنهٔ یکهزار و سی و هفت (۱۰۳۷) واقع شده و در یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری فوت شده. بنابرآن عمر وی هفتاد و سه سال بوده باشد.

۲۲۶) مولانا السیدمحمدرضا الحسینی:[3]

فاضل کامل و معاصر صاحب امل الآمل است چنانچه در کتاب مزبور مسطور است که امیرکبیر سید محمدرضا حسینی منشی الممالک و عالم و فاضل و معاصر و محدث جلیل القدر است. از تصانیف شریفهٔ او است کتاب کشف الآیات، و آن کتابی است عجیب که به طرز جدید نوشته. دیگر کتاب تفسیرالقرآن که زیاده از سی مجله بوده باشد، در عربی و هم در فارسی است، و جمع نموده در آن

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۰، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۵۰.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۵، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۵۲، شذورالعقیان.
۳. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲، طبقات اعلام الشیعه (قرن دوازدهم) ص ۲۶۵ تحت عنوان محمدرضا خاتون‌آبادی.

احادیث را و ترجمهٔ آن کرده. الحال در اصفهان می‌باشد. انتهی ترجمهٔ کلامه.

۲۲۷) مولانا محمدبن الرضی القمی:[۱]

در کتاب امل‌الآمل ذکرش را آورده و گفته که: «مولانا محمدبن رضی‌قمی فاضل و معاصر من است. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح منظومه در معانی بیان که تقریباً صد بیت است موسوم به نجاح المطالب.

۲۲۸) الشیخ علی بن‌الحسن بن علی بن محمدالحرالعاملی [ـ۱۰۷۸ هق]:[۲]

برادر شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه است چنانچه شیخ مذکور احوال او را در کتاب امل الآمل آورده و گفته که «شیخ علی مزبور برادر مؤلف این کتاب است. فاضل صالح و زاهد عابد بود. تحصیل علوم و اکتساب فنون از والد ماجد خود نموده و پیش من هم خوانده. وقت مراجعت او از حج بیت‌الله‌الحرام که مرتبهٔ سوم و سال سوم بود که متوالی سه حج فرموده بود در طریق مکهٔ معظمه در سال یکهزار و هفتاد و هشت (۱۰۷۸) وفات یافت».

۲۲۹) الشیخ احمدبن الحسن بن علی الحر العاملی المشغری [۱۰۳۶ـ۱۱۲۰ هق][۳]

برادر شیخ حر عاملی است چنانچه درکتاب امل الآمل مسطور است که: «شیخ احمد فاضل صالح و عارف به فن تواریخ است. از تصانیف او است: کتاب تفسیر القرآن، وکتاب تاریخ کبیر، وکتاب تاریخ صغیر، و حاشیه بر مختصر نافع». انتهی کلامه.

۲۳۰) الشیخ احمدبن عبدالعالی العاملی المیسی:[۴]

در امل الآمل آورده که: «شیخ احمد، فاضل و عالم و صالح و همعصر من از ساکنین بلدهٔ اصفهان

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۶۷۳تحت عنوان محمدالسنابادی المشهدی، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲. تحت عنوان محمد بن رضا قمی.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۹۱. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۱۸. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۰.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱ (قرن دوازدهم)، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۳۱.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۳۳.

بود و هم در آنجا وفات یافت».

۲۳۱) السید تاج‌الدین بن علی بن احمد الحسینی العاملی:[1]

از فضلای کاملین و صاحب تصانیف عالیه است. شیخ حر عاملی در امل الآمل آورده که: «سید تاج الدین فاضل زاهد و محدث عابد و فقیه است. از جملهٔ تصانیف او است کتاب التتمة فی معرفة الائمة[2] ـ علیهم‌السلام ـ و نزد من از کتاب مذکور نسخه‌ای است. از آن ظاهر می‌شود که تاریخ تألیفش در سنهٔ یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری بوده. وی از جماعتی از مشایخ من روایت دارد که از جملهٔ ایشان خال والد من شیخ علی بن محمود عاملی است.

۲۳۲) الشیخ جابر [بن عباس] النجفی:[3]

از فضلای زمان و صلحای دوران بود. روایت حدیث از مولانا محمدتقی مجلسی داشته، کذا فی الامل.

۲۳۳) الشیخ حسین بن علی بن خضربن صالح‌العاملی:[4]

از تلامذهٔ سید حسین بن سید محمد صاحب مدارک بود. در خراسان در مشهد مقدس متوطن بود و هم در آنجا به رحمت ایزدی پیوست. صاحب امل الآمل او را به «فاضل صالح» ستوده.

۲۳۴) الشیخ حسین بن مطهر[5] الجزائری:[6]

از معاصرین شیخ حر عاملی است. در امل الآمل او را به «فاضل زاهد و صالح» ستوده. از تصانیف او است کتب بسیار از جمله تفسیر قرآن مجید، و رساله‌ای در علم کلام.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۰، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۴۴، کشف‌الحجب.

۲. در امل‌الآمل: «النسخة»، در طبقات اعلام الشیعه: «التتمة».

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۵، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۴۸، ریاض‌العلماء، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. در امل‌الآمل نیافتم.

۵. طبقات اعلام الشیعه: «مطر».

۶. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۴، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۰۳، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲۳۵) الشیخ داودبن ابی شافیر[1] البحرانی:[2]

از افاضل زمان خود بود. سید علی‌خان مدنی در سلافة‌العصر مبالغه در مدح و وصف وی فرموده وگفته که وی بر امثال و اقران خود فائق بود، و قدری از اشعار فصاحت آثار او ذکر نموده.

شیخ حر عاملی در امل‌الآمل او را از جملهٔ معاصرین خود شمرده وگفته که شیخ داود مذکور عالم ادیب و شاعر معاصر است.

۲۳۶) الشیخ زین‌الدین بن الحسن بن علي بن محمد الحرالعاملی المشغری[- ۱۰۷۸هـق]:[3]

از فضلای عصر خود بود. برادر شیخ حر عاملی است چنانچه در امل‌الآمل آورده که: «شیخ زین‌الدین مزبور برادر مؤلف این کتاب است. فاضل و عالم و محقق و صالح و ادیب و شاعر و منشی و عارف به عربیت و فقه و حدیث و ریاضی و دیگر فنون علمیه بود. از تصانیف او است: شرح رسالهٔ حجیهٔ شیخ بهائی ـ علیه‌الرحمة ـ موسوم به المناسک المرویة فی شرح الاثناعشریة الحجیة، و رساله در علم هیئت موسوم به متوسط الفتوح بین المتون و الشروح، و رساله در مبحث تقیه، وکتاب تاریخ به فارسی، و دیوان اشعار که تقریباً پنج هزار بیت بوده باشد. وفاتش در بلدهٔ صنعا وقت مراجعت وی از حج در سنهٔ یکهزار و هفتار و هشت (۱۰۷۸) هجری اتفاق افتاد.

و از جملهٔ اشعار او قصیده‌ای است در مدح جناب رسالت مآب ـ صلی‌الله علیه و آله ـ که این چند بیت از آن است:

هو خاتم الرسل الکرام محمد	کهف المؤمل منجح المأمول
رب المناقب و البراهین التی	قادت لطاعته اسود الفیل
نطقت بفضل علومه الانبیاء فی	الفرقان و التوراة و الانجیل
لولاک ما عرف الوری رباً سوی	اصنامهم فی الفضل و التفضیل
کلا و لا اتخذوا سوی ناقو	سهم بدلاً من التکبیر و التهلیل

---

۱. طبقات اعلام الشیعه: «شافین».

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰۸، سلافه‌العصر، ص ۵۲۹، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۱۳، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۷، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۹۸ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲۳۷) الشیخ سلیمان بن الحسین بن محمد بن احمد بن‌سلیمان العاملی النباطی [ـ ۱۰۷۹ هـ ق]:[1]

شیخ حر عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ در امل الآمل شیخ سلیمان مذکور را به «عالم فاضل و صالح و زاهد ورع و عابد» ستوده و گفته که او و برادرش شیخ احمد هر دو شریک درس من بودند وقتی که به خدمت مشایخ مشغول استفاده بودم و هر دو برادر مذکور در یک سال انتقال فرمودند ـ رحمهما‌الله تعالی ـ

۲۳۸) الشیخ سلیمان بن محمد الصیداوی العاملی [ـ ۱۰۹۷ هـ ق]:[2]

صاحب امل الآمل او را به «عالم و فاضل و صالح و عابد و فقیه و حافظ مشهور و جلیل‌القدر» ستوده و گفته که وی از جملهٔ معاصرین است.



۲۳۹) السید شمس‌الدین محمدالاحسائی:[3]

ساکن شیراز، فاضل و عالم فقیه و محدث و صالح جلیل القدر بود. از معاصرین شیخ حر عاملی است. کذا فی الامل.

۲۴۰) الشیخ صفی‌الدین بن فخرالدین بن طریح النجفی [ـ ۱۱۰۰ هـ ق]:[4]

از فضلای زمانه و محققین یگانه بود. فرزند ارجمند شیخ فخرالدین صاحب مجمع البحرین فی اللغة است. شیخ حر عاملی او را از معاصرین خود شمرده و به «فاضل عالم و صالح و فقیه و عابد و ورع و محقق» ستوده. از تصانیف او است: شرح فخریه که [فخریه] از پدر او است. دیگر رسائل هم دارد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۵۱، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۰۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۵۰، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۰۱، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۶۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۳۲، شیخ آقا بزرگ در طبقات حدس می‌زند که شاید وی با شمس‌الدین شیرازی (طبقات اعلام الشیعه، قرن یازدهم، ص ۲۶۸) یکی باشد.

۴. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۳۸۴، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۳۵، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۷.

۲۴۱) الشیخ صالح بن سلیمان بن محمدالعاملی الصیداوی:[1]

صاحب امل الآمل آورده: «وی عالم و فاضل و صالح و عابد و معاصر است». و گفته که به عراق رفته در مشهد کاظمین ـ علیهماالسلام ـ مجاور و متوطن گردید.

۲۴۲) الشیخ عبدالرحمان بن احمد الجزائری:[2]

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده که: «شیخ عبدالرحمان بن احمد جزایری ساکن بصره فاضل محقق و صالح و عارف بالعربیة و شاعر و معاصر است. از تصانیف او است: شرح قصایدابن ابی الحدید، و غیر ذلک من الکتب».

۲۴۳) عبدالرحمان بن عبدالله الجزایری:[3]

فاضل و عالم و صالح و ادیب و شاعر و معاصر شیخ حر عاملی بود کذا فی امل الآمل.

۲۴۴) السید عبدالرضا بن عبدالصمد الولی[4] الحسینی البحرانی:[5]

فاضل ادیب و عالم اریب بود. در امل الآمل آورده که: «سید عبدالرضای مذکور از اهل علم و فضل و ادب و صلاح است». سید علی خان مدنی وصف و مدح بلیغ در حق وی گفته و از اشعار جیدهٔ او نقل نموده.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۵، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۰۲، ریاض العلماء.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱۶، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۴۷، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۹۳.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱۶، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۴۷، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۰۲.

۴. طبقات اعلام الشیعه: «اوالی».

۵. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۱، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸، سلافة‌العصر، ص ۵۲۵، تعلیقات سید نعمةالله شوشتری بر امل‌الآمل.

۲۴۵) السید عبدالرئوف بن الحسین الحسینی الموسوی البحرانی [- ۱۰۰۶ هق]:[1]

از معاصرین شیخ حر عاملی است چنانچه در امل الآمل آورده: «وی فاضل عالم و شاعر ماهر و معاصر و ادیب و منشی بود. از اشعار او آنچه به من فرستاده مکاتبهٔ عجیبة الانشاء بود که به طرز جدید و نهج سدید نگاشته».

۲۴۶) السید عبدالصمدبن عبدالقادر الحسینی البحرانی:[2]

صاحب امل الآمل آورده: «وی عالم و فاضل و صالح و عابد و شاعر و ادیب جلیل القدر و ماهر و معاصر است».

۲۴۷) الشیخ عبدالعزیزبن الحسن بن علی بن احمد العاملی الحانینی [- ۱۰۶۷ هق]:[3]

فاضل ادیب و حافظ جلیل القدر بود. کسب علوم و فنون از والد ماجد خود و از خدمت شیخ زین العابدین بن سلیمان عاملی و غیر هما نموده. وفاتش در سنهٔ یکهزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجری در رسید. از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی است کذا فی امل الآمل.

۲۴۸) السید عبدالله بن السید حسین البحرانی:[4]

فاضل ادیب و معاصر سید علی‌خان مدنی بود چنانچه در سلافة العصر در حق او مدح و ثنای بسیار آورده و گفته: «وکان قد صحبني سنیناً و مازالت بفراقه ضنینا، حتی فرق الدهر بیننا و قدر القضاء بیننا».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۳.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۵، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۴۸، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۶، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۱۱، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۰، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۵۹، سلافة العصر، ص ۵۲۰.

۲۴۹) الشيخ علي بن سودون العاملي [ـ ۱۰۵۹ هق]:[1]

فقيه فاضل و صالح و زاهد و عارف بالعربيه بود. از جملهٔ معاصرين شيخ حر عاملي است و در سنهٔ يكهزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) هجرى با شيخ حر عاملي مزبور در سفر مكه در حجهٔ اولي رفيق بود و بعد از سنهٔ مذكوره بعد مدت دو سال به درجهٔ شهادت فايز شد كمافي الآمل.

۲۵۰) مولانا علي‌بن شاه محمود البافقي:[2]

از معاصرين شيخ حر عاملي است. فاضل صالح و عابد بود. از تصانيف او است: كتاب منهاج الفلاح در اعمال سال، وكتاب مجمع المسائل در فقه كه از اول طهارت تا اواخر صلوة تصنيف شده و در كتاب مزبور به استيعاب فروع و ادله و اقوال و احاديث پرداخته كما في امل الآمل.

۲۵۱) مولانا علينقي الشيرازي:[3]



در امل الآمل است كه: «مولانا علينقي شيرازي فاضل و فقيه جليل القدر و معاصر است. وى در شيراز منصب قضا داشته. از تصانيف او كتابها است: از آن جمله كتاب مناسك الحاج [= الحج]، و رساله در تحريم تتن[4]، وكتاب در جواب مفتي روم در مبحث امامت، و غير ذلك من الكتب».

۲۵۲) الشيخ عيسي بن حسن بن شجاع النجفي:[5]

از افاضل شعراى زمان و ادباى عصر و اوان خود بود. از معاصرين شيخ حر عاملي است كما في الامل.

سيد علي‌خان مدني در حق وى مدح بسيار و وصف بي‌شمار نموده و از اشعار او ذكر فرموده وگفته كه در ميان والد من و شيخ مزبور مراسلات و مكاتبات طويل الاذيال از نظم و نثر جارى بود. وقتي كه در بلدهٔ حيدرآباد پيش والدم تشريف برده از آنجا حسب مراد خود كامياب گرديده مراجعت فرمود، در

---

۱. طبقات اعلام الشيعه، ص ۴۰۸، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۲۰.
۲. طبقات اعلام الشيعه، ص ۳۷۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۸۹.
۳. طبقات اعلام الشيعه، ص ۴۱۸، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۰۸.
۴. تتن = توتون
۵. طبقات اعلام الشيعه، ص ۴۲۳، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۱۱، رياض العلماء، ج ۴، ص ۳۰۵، سلافةالعصر.

اثنای راه، سفر دریا واقع شده برکشتی سوار بود که موجی عظیم از دریا برخاست و اهالیان (!) کشتی معه شیخ موصوف غریق رحمت الهی گشتند.

۲۵۳) الشیخ فخر الدین الایجی:[۱]

صاحب لؤلؤة البحرین آورده که: «شیخ عابد زاهد، محدث اکبر، شیخ فخرالدین ایجی روایت حدیث از شیخ محمدبن جابر داشته و او از سید سعید امیر شرف الدین علی عن شیخه السید الکبیر امیرفیض‌الله عن الشیخ حسن بن الشهید الثانی عن الحسین بن عبدالصمد عن الشهید الثانی روایت دارد». انتهی.

۲۵۴) الشیخ فرج‌الله بن محمد درویش[۲] بن محمدبن حسین بن جمال الدین[۳] بن اکبرالحویزی[۴]

در امل الآمل مسطور است که: «شیخ فرج‌الله مذکور، فاضل و محقق ماهر و شاعر و ادیب و صاحب مؤلفات کثیره است: از آن جمله کتاب رجال در دو مجلد، و مرقعه یک جلد، وکتاب کبیر در علم کلام مشتمل بر تفاصیل احوال هفتاد و سه فرقه، و کتاب الغایة در منطق و کلام، و کتاب الصفوة در اصول، و شرح تشریح الافلاک شیخ بهاءالدین عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ و منظومه در معانی و بیان، و تفسیر قرآن مجید، و تاریخ کبیر، و دیوان اشعار کبیر، و رساله در علم حساب، وکتاب تذکرة العنوان ـ و آن کتابی است عجیب که بعض الفاظ آن به سیاهی و بعضی به شنجرف است و در طول و عرض خوانده می‌شود، و مجموع کتاب مذکور یک علم است و هر سطر که از سرخی خوانده می‌شود جداگانه هریک، علمی از نحو و منطق و عروض می‌باشد ـ وجه تسمیهٔ آن به تذکرة العنوان چنین است که یکی از فضلای اهل سنت کتابی موسوم به عنوان الشرف که مشتمل بر علوم فقه و تاریخ است بر این طرز تألیف نموده روزی در مجلس شیخ، ذکر آن کتاب به میان آمد. اهل مجلس همگی متعجب شدند. بنابرآن شیخ موصوف بغیر آن که ملاحظهٔ کتاب عنوان الشرف فرماید کتاب تذکره را تصنیف فرمود.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۳۳، لؤلؤة‌البحرین.

۲. نجوم السماء چاپی: «محمدبن درویش».

۳. طبقات اعلام الشیعه: «حماد».

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۳۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۱۵، ریاض‌العلماء، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲۵۵) الشیخ قاسم الکاظمینی:[1]

از جملهٔ معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل آورده که: «شیخ قاسم کاظمینی عالم عابد و فاضل زاهد و معاصر است. از تصنیفات او است: شرح کتاب استبصار که جامع احادیث و اقوال فقها است». انتهی کلامه.

۲۵۶) کلبعلی بن جواد الکاظمی:[2]

فاضل عالم و صالح و شاعر ادیب و معاصر شیخ حر عاملی بود. کذا فی الامل.

۲۵۷) الشیخ علی‌بن زین‌الدین بن محمدبن الحسن بن زین‌الدین الشهید الثانی:[3]

فرزند ارجمند شیخ زین‌الدین سبط شهید ثانی ـ علیه‌الرحمة ـ بود، و عم شیخ علی مذکور، شیخ علی صاحب در منثور بود.

در کتاب امل الآمل آورده که: «شیخ علی مزبور فاضل و عالم و شاعر و ادیب بود. قرائت علوم پیش عم خود فرموده و از دیگر مشایخ هم استفاده فرموده». و ایضاً در کتاب مزبور آورده که: «شیخ علی مزبور الحال در اصفهان متوطن است».

۲۵۸) الشیخ حسن‌بن زین‌الدین بن محمدبن‌الحسن بن الشهید الثانی العاملی الجبعی:[4]

برادر شیخ علی سابق الذکر است. شیخ حر عاملی او را از جملهٔ معاصرین خود شمرده و گفته که: «شیخ حسن مذکور عالم و فاضل و صالح و معاصر است. الحال در بلدهٔ اصفهان توطن دارد و قرائت علوم پیش عم خود و دیگران از مشایخ و اساتذهٔ خود فرموده».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۵۹۳(کاظمی)، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۱۹، ریاض‌العلماء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۶۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۲۲، ریاض‌العلماء، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴. امل‌الآمل، ج ۱، ص ۶۳

۲۵۹) السيد ابوالحسن بن علوان الحسيني العاملي الشامي [- ۱۰۹۷ هـق]:[1]

صاحب امل الآمل آورده که: «سید ابوالحسن مذکور، فاضل صالح و جلیل القدر و از معاصرین است. در این زمان در بعلبک سکونت دارد». انتهی.

۲۶۰) مولانا السيدعبدالعظيم بن السيدعباس الاسترابادي:[2]

عالم و فاضل و محدث و فقیه بود. در لؤلؤة البحرین آورده که: «سید عبدالعظیم بن سیدعباس استرابادی از علمای اخباریین بود. از تصانیف او است: رساله در وجوب عینی نماز جمعه». و علامه سیدهاشم بن سید سلیمان بن سید اسماعیل بن سید عبدالجواد الکنگانی التوبلی البحرانی - که احوالش ان شاء الله مذکور خواهد شد - از سید عبدالعظیم مذکور روایت دارد.

۲۶۱) الشيخ محمدبن علي بن احمدبن موسى العاملي النباطي:[3]

از معاصرین شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل او را به «فاضل صالح» ستوده و گفته که شیخ محمد مذکور، الحال در بلدهٔ اصفهان توطن دارد.

۲۶۲) مولانا محمد مؤمن‌بن شاه قاسم السبزواري:[4]

از ساکنین مشهد مقدس روضهٔ رضیهٔ رضویه - علی راقدیها آلاف التحیة - بود چنانچه در امل الآمل آورده که: «مولانا محمدمؤمن بن شاه قاسم السبزواری ساکن المشهد فاضل عالم محقق متکلم فقیه محدث عابد معاصر است. از تصانیف او است: تفسیر قرآن مجید، و حواشی بر شرح لمعه، و غیر آن از کتب و رسایل».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۱۶۹، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۹۲.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۶، لؤلؤة البحرین، ، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۱۴۶.
۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۶، امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۶۶.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹۳، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲۶۳) مولانا قطب الدین محمدبن علی الشریف الدیلمی اللاهجی:[1]

صاحب امل الآمل آورده که: «مولانا قطب‌الدین محمدبن علی شریف دیلمی لاهجی فاضل جلیل القدر و صاحب تصانیف کثیره است از آن جمله رساله در عالم مثالی و غیر آنها، و او از جملهٔ معاصرین است».

۲۶۴) مولانا میرزامحمد رفیع الواعظ القزوینی[2] [- ۱۰۸۹ هـ ق]:

از مشاهیر فضلای کاملین و بلغای واعظین و علمای عاملین بود. کتابش ابواب الجنان بر حال فضل و علم و جلالت قدر او شهادت دارد. الحق که کتابی فارسی در بیان پند و نصایح به این فصاحت و بلاغت و خوبی عبارات و لطف استعارات به معرض تألیف نرسیده. از مجلد اول آن کتاب ظاهر می‌شود که کتاب مذکور مشتمل بر هشت باب است اما مجلد اول که یکی از ابواب هشتگانه است در این دیار بسیار اشتهار دارد و در زمان شاه عباس ثانی صفوی تصنیف شده. مجلد ثالث هم به نظر مؤلف رسیده اما کمیاب است و از حال دیگر مجلدات اطلاعی ندارد. آیا به قالب تألیف و تصنیف درآمده یا ناتمام مانده؟ بالجمله میرزای موصوف، واعظ عامل و شاعر کامل بود و در شعر «واعظ» تخلص داشت.

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکرة الشعرا، که آن را در زمان شاه سلیمان صفوی در سنهٔ یکهزار و هشتاد و سه (۱۰۸۳) هجری تصنیف کرده به تقریب ذکر علما و فضلا و شعرا آورده که: «واعظ قزوینی ـ اسم شریفش میرزا رفیع است، نوادهٔ ملافتح‌الله واعظ قزوینی است، به فنون کمالات آراسته و به صلاح و پرهیزکاری پیراسته. چمن طبعش را آفتاب، گل خودرو، و گلزار خاطرش را ماه تمام، گل شب بوا لطافت و ملاحت طبع او را تألیف مسمی به ابواب الجنان گواه عادلی است که چهار عدولش به محکمهٔ عدل صاحبان انصاف گذشته، و سجل فصاحتش به اذعان اهل عرفان معنون گردیده. حقا که هر بابش در بهشت بر روی مطالعه کنندگان گشاید و هر فقره‌اش از راه نظر به بیننده، رحیق تحقیق نماید». صاحب تذکرهٔ مذکوره گوید که جلد اوّل آن کتاب فصاحت آیات که به نظر من رسیده این کس را از کتب احادیث و اخلاق مستغنی می‌سازد، چرا که من مطالعهٔ کتب تواریخ و اخلاق و امثال آن بسیار نموده‌ام، به حسب لفظ و معنی هیچکدام این قدر فیض‌رسان نیست، حیرانم که در مجلدات دیگر چه خواهد گفت که در آن نباشد؟ امید که به صحت و عافیت، توفیق اتمام آن بیابد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۹۸، محبوب القلوب (خاتمه) ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۱۲۴، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۸۵، مقدمهٔ تفسیر شریف لاهیجی (چاپ استاد فقید سید جلال الدین محدث ارموی).

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲۸، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۷۱، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳، نتایج الافکار، ص ۷۲۸.

علیقلی‌خان واله در تذکرهٔ خود که مسمی به ریاض الشعرا است آورده که: «میرزا محمد رفیع واله قزوینی از فضلای عصر و علمای دهر است. لئالی آبدار مواعظ و نصایح او آویزهٔ گوش خاص و عام بوده فن شعر و انشا به آئینی که باید ضمیمهٔ دیگر کمالات ساخته بود. کتاب ابواب الجنان راکه مشتمل بر ترجمهٔ احادیث اهل البیت ـ علیهم السلام ـ است در غایت کیفیت و رنگینی، تسوید نموده. در اوایل جلوس خاقان مالک رقاب یعنی سلطان حسین صفوی داعی حق را لبیک اجابت گفت».

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است که: «صاحب فکر بلند و طبع متین، میرزا محمد رفیع واعظ از اکابر قزوین که نوادهٔ ملا فتح‌الله واعظ قزوینی است به و سادهٔ[1] تعلیم و تربیت شائقین جا داشت و به وعظ و پند خلایق نظر می‌گماشت. در نظم‌پردازی از همنوایان میرزا صائب و طاهر وحید بود و طریق سخن به تلاش تازه و معانی دلنشین به خوش اسلوبی می‌پیمود. مثنوی معرکهٔ شاه عباس با تلیم‌خان ازبک بس رنگین و نیکو گفته ولئالی آبدار مضامین را به رشتهٔ فصاحت و بلاغت سفته. در اواخر مائهٔ حادی عشر بساط هستی پیچید».

۲۶۵) الشيخ سليمان بن علي بن سليمان بن راشد بن ابي ظبية البحراني الاصبعي اصلاً الشاخوري[2] مسكناً [ـ ۱۱۰۱هق]:[3]

شیخ حر عاملی او را از جملهٔ معاصرین خود آورده و به «علامه و فاضل و فقیه» ستوده. و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین گفته که شیخ سلیمان مزبور فقیه نبیه و مجتهد صرف بوده و از تصانیف او رساله‌ای است در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت امام ـ علیه‌السلام ـ و شیخ احمدبن محمدبن یوسف بحرانی مقابی خطی در نقض و جواب رسالهٔ مذکوره رسالهٔ خوب موافق حق و صواب تصنیف کرده. دیگر از تصانیف او است رساله در تحلیل تُتُن و قهوه که در آن کلام بعضی از علمای عجم را که قائل به تحریم بوده‌اند رد کرده است. دیگر رساله در علم کلام مشتمل بر تحقیق اصول دین، و رساله در تحلیل ماهیها است. وی از شیخ احمدبن شیخ محمدبن علی مقشاعی اصبعی و هم از استاد خود شیخ علی بن سلیمان بن حسن قدمی بحرانی ـ که حالش گذشت ـ روایت دارد. شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی شاگر او بود و از او روایت دارد. شیخ سلیمان بن علی مذکور در سال یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجری وفات یافت و سید عبدالرئوف جدحفصی بحرانی که خصوصیت با او

---

۱. وساده = مسند و تخت و اورنگ.

۲. شاخور دیهی از دیه‌های جزیرهٔ بحرین واقع در دو فرسخی میانهٔ جنوب و مغرب منامه است (فارس‌نامهٔ ناصری، ص ۱۲۶۵).

۳. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۳۲۰، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۲۹، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۴۵۱، لؤلؤة البحرین، ص ۱۳.

داشت قصیده‌ای در مرثیهٔ او گفته و از آن جمله این شعر متضمن تاریخ وفات او است:

صاح الغراب بغاق فی رجب علی موت الفقیه فای دمع یدخر

پس لفظ «غاق» به غین معجمه که به معنی صدای زاغ است مادهٔ این تاریخ باشد.

ایضاً شیخ یوسف در لؤلؤة البحرین آورده که شیخ سلیمان بن علی مذکور از شیخین جلیلین شیخ جعفربن کمال الدین بحرانی و شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی روایت داشت.

۲۶۶) الشیخ احمدبن الشیخ محمدبن یوسف المقابی الخطی البحرانی[ـ ۱۱۰۲ هـ ق]:[۱]

در لؤلؤة البحرین آورده که اصل وطن او «خطه» بود و منشأ و مسکن او قریهٔ مقابا از قرای بحرین است که او در آنجا تحصیل علم نموده و از جمعی از علمای عظام روایت حدیث داشته. از جملهٔ ایشان پدرش فقیه شیخ محمدبن یوسف و مولانا محمد باقر مجلسی و سید محمد مؤمن استرابادی صاحب کتاب الرجعه‌اند. و پدرش محمدبن یوسف مذکور از شیخ علی بن سلیمان قدمی بحرانی روایت داشت و ماهر در علوم عقلیه و ریاضیه و هیئت و هندسه و حساب و عربیه بود لکن چیزی از مصنفات او نقل نکرده‌اند.

و شیخ احمد بن شیخ محمدبن یوسف مذکور، علامهٔ فهامه و عابد زاهد و متقی و کریم النفس و صاحب تصانیف بود. شیخ یوسف بحرانی آورده که تصنیفات او که به نظر من رسیده است بر علو منزلت او در علوم معقول و منقول و فروع و اصول و دقت نظر وحدت خاطر با وصف مزید بلاغت و فصاحت در تفسیر و تعبیر و تحریر گواهی می‌دهد، و نزد من آن است که او از جمیع علمای بلاد بحرین از معاصرین و متأخرین خود بلکه از غیر ایشان هم افضل بود.

و یکی از تلامذه‌اش در رسالهٔ خود ذکر فرموده که چون شیخ احمد مذکور به سوی اصفهان رفت مولای فاضل محمدباقر خراسانی مصنف کفایة و ذخیره در هفته دو روز برای مذاکره و استفاده از او خلویات او می‌نمود، و ملامحمد باقر مجلسی ـ ره ـ او را اجازهٔ روایت داد و در جمله مدح و ثنای او در اجازه نوشت که: «از عجایب اتفاقات زمانی بلکه از جملهٔ تفضلات ربانی و نعمات بالغهٔ سبحانی بر من آن است که مرا با مولای اولی فاضل کامل ورع با رع تقی زکی، جامع فنون فضائل و کمالات و صاحب گوی سبقت در میدان سعادات، ذوالاخلاق‌الرضیه والاعراق البهیة، علم تحقیق و کوه تدقیق، عالم نحریر، فائق التحریر و التقریر، کشاف دقائق معانی، شیخ احمد بحرانی اتفاق صحبت افتاد. پس او را در

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۴۷، لؤلؤة البحرین، ص ۳۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۸، علماء البحرین ماحوزی، ص ۷۶ و ۹۶.

علم و فضل، دریای بی‌پایان و دانای ماهر عظیم الشان یافتم، الی آخرالاجازة.

و ایضاً در لؤلؤة [البحرین] آورده که از تصانیف شیخ احمد مذکور است کتاب ریاض الدلائل و حیاض المسائل در فقه که از ان جمله پاره‌ای از مسائل طهارت دیده‌ام و بس. و رسالهٔ دیگر در وجوب عینی نماز جمعه است که در آن بر رسالهٔ شیخ سلیمان بن علی شاخوری بحرانی که ذکر او گذشت رد کرده است. دیگر رساله در مسئلهٔ استقلال پدر به ولایت بکر بالغ رسیده، و رساله در منطق موسوم به المشکوة المضیئة، و رساله موسوم به الرموز الخفیة فی المسائل المنطقیة، و رسالهٔ صغیره در مسئلهٔ بداء.

شیخ احمد مذکور و برادرانش شیخ یوسف و شیخ حسین هم در سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجری در حیات پدر خود به سبب طاعون در عراق وفات یافتند و در جوار مزار فایض الانوار حضرات کاظمیین ـ علیهماالسلام ـ مدفون شدند و بعد از آن پدرایشان در سال یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) هجری در قریهٔ مقابا که مسکن او بود وفات یافت. و شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی از شیخ احمد مذکور روایت داشت.

۲۶۷) الشیخ محمدبن ماجدبن مسعود البحرانی الماحوزی [۱۰۳۵-۱۱۰۵ هـ ق]:[1]

منسوب به سوی قریهٔ ماحوز به ضم حاءمهمله و زاء معجمه در آخر قریه‌ای است از قرای بحرین و آن مشتمل بر سه قریه است: قریهٔ دونج ـ به ضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون قبل از جیم ـ و قریهٔ الهتا ـ به فتح‌ها و تای دو نقطهٔ بالا بعد از لام ـ و قریهٔ غریقه ـ به ضم غین معجمه و فتح راء مهمله و سکون یاء دو نقطهٔ پائین قبل از فا.

در کتاب لؤلؤة [البحرین] آورده که اصل وطن شیخ محمدبن ماجد مذکور قریهٔ دونج بود که یکی از قریه‌های ماحوز است لکن او از آنجا به سوی قریهٔ بلاد که از قریه‌های قدیم بحرین است آمده ساکن شد و او فقیه مجتهد مدقق دقیق النظر از اعیان علمای بلاد مذکور بود و امامت نماز جمعه و جماعت در آنجا داشت، و از تصانیف او رساله مسمی به الصوفیه و رساله در نماز است که آن را در شیراز به جهت سید بزرگ میرزا محمد صفی بن میرزا محمد مهدی نسّابه تصنیف کرده به الروضة الصفویة فی حکم الصلوة الیومیة موسوم ساخته بود. و میرزامحمد مهدی مذکور در شیراز بعد از شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی، شیخ الاسلام بود. دیگر از تصانیف شیخ محمدبن ماجد مذکور رساله‌ای مشتمل بر

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۷۰۰، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۵۴، لؤلؤة البحرین، ص ۶۱، انوار البدرین، ص ۱۳۲.

شکلی در مسائل منطق است.

شیخ عبداللّه‌بن صالح سماهیجی بحرانی گفته است که من در اوایل عمر خود در قریهٔ ماحوز با استاد خود شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی دو مرتبه در عقب شیخ محمد مذکور نماز گزارده‌ام، و شیخ سلیمان بن عبدالله داماد شیخ محمد مذکور بود. و در آن زمان میان هر دو ایشان در مسئلهٔ فقهیه‌ای بحث واقع شد، و آن این که نهادن پیشانی، جزء سجود است یا نه؟ پس اگر کسی در سجده باشد و در آن حال آیهٔ سجدهٔ واجبه را پیش او بخوانند پس او را استمرار بر همان سجده کافی است یا باید که سر برداشته باز پیشانی به سجده نهد؟ پس در این مسئله شیخ محمد بن ماجد دعوی اجماع نمود بر این که نهادن پیشانی جزء هر سجده نیست و چنان شخص را استمرار بر سجدهٔ اولی کافی است. و استاد من شیخ سلیمان بن عبدالله در این مسئله مخالفت او نمود و گفت: بلکه بر او واجب می‌شود که سربر دارد و باز به سجده نهد. پس منازعتی عظیم میان ایشان واقع شد و نوبت به این رسید که شیخ سلیمان گفت: لکم دینکم ولی دین[۱] و مراد شیخ سلیمان از قرائت این آیه آن بود که آنچه تو گفتی که اعتقاد تو است به جهت آن که تو مجتهد هستی ترا تقلید قول من جایز نیست، آنچه من گفتم اعتقاد من است زیرا که من هم مجتهد هستم و مرا تقلید سخن تو جایز نیست.

پس شیخ محمدبن ماجد به مجرد شنیدن این آیه از او به کلام وحشت‌آمیز و نفرت‌انگیز با او متکلم شد زیرا که او ملتفت به سوی اصل‌شان و نزول آیهٔ مذکوره شد که این آیه مشتمل بر کلام حضرت نبوی به مخاطبهٔ مشرکین است. شیخ سلیمان گفت: کلام من از راه حجت بود و از راه طعن و تشنیع بر تو نیست و زیاده از این او را ممکن نشد که رد بر شیخ مذکور نماید زیرا که شیخ محمد در آن زمان مشارالیه بود و شیخ سلیمان تا آن وقت اشتهاری نداشت. پس هر دو از یکدیگر جدا شدند و مجلس منقضی شد و هر یک از ایشان بر دیگری خشمناک بود. و مدتی قلیل قریب چهل روز بر این حال بودند و استاد من شیخ سلیمان رساله‌ای در این مسئله متضمن رد بر او تصنیف کرد. و شیخ محمد مذکور را مرضی عظیم عارض شد و شیخ سلیمان به عیادت او حاضر شد. پس شیخ محمد در همان مرض که عمرش قریب هفتاد سال بود در حدود سنهٔ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری وفات یافت و آن سال سال جلوس پادشاه زمان، سلطان حسین بن شاه سلیمان صفوی بود. قبر شیخ مذکور در مقبرهٔ شهید واقع است و قبه‌ای بالای آن بنا کرده‌اند و ریاست بلاد بعد از او به سوی سید هاشم توبلی بحرانی منتهی شد.

مؤلف گوید که آنچه صاحب تذکرة‌العلما از بعض تواریخ نقل کرده که سال جلوس سلطان حسین بن شاه سلیمان صفوی یکهزار و یکصد (۱۱۰۰) هجری بود چنان که در احوال میرزا رفیع قزوینی واعظ گذشت مخالف آن است که شیخ یوسف بحرانی در این مقام تحریر فرموده. والله یعلم.

---

۱. سورهٔ کافرون، آیهٔ ۶.

شیخ یوسف می‌فرماید که رسالۀ شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی که مشتمل بر رد بر شیخ محمد مذکور در مسئلۀ مذکوره نزد من بود، در بعض حوادث از دست من رفت.

و چون شیخ محمد مذکور وفات یافت شیخ سلیمان قصیده‌ای خوب در مرثیۀ او نظم کرد و در آن قصیده مدح بسیاری در حق او گفت.

و شیخ محمد مذکور از مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ روایت احادیث داشت و شیخ سلیمان مذکور از او روایت دارد.

۲۶۸) السید هاشم ـ المعروف بالعلامة [البحرین] ـ ابن السیدسلیمان بن السید اسماعیل بن السید عبدالجوادالکتکانی التوبلی البحرانی [ـ۱۱۰۷ هـ ق]:[1]

منسوب است به سوی «کتکان» به فتح کاف و تاء دو نقطه بالا قبل از کاف دیگر که نام قریه‌ای از قریه‌های «توبلی» است، و آن به تای دو نقطه بالا و سکون و او قبل از باء موحده و لام قبل از یاء یکی از اعمال بحرین است کما فی بعض الکتب.

در لؤلؤة [البحرین] آورده که سید هاشم مذکور که معروف به علامه است فاضل محدث جامع و متتبع احادیث بود به حدی که سوای مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ هیچکس گوی سبقت بر وی نربوده و کتابهائی چند تصنیف کرد که گواهی بر شدت تتبع و کثرت اطلاع او دارد.

ایضاً در کتاب مذکور مسطور است که ریاست قریۀ «بلاد» بعد از شیخ محمدبن ماجد بحرانی به سوی سید هاشم مذکور منتهی شد، و او در آنجا متولی امور قضا و ریاست بود، و آن را به احسن وجوه بجا آورد، و تسلط ظالمان و حاکمان را دفع کرد و مبالغۀ بسیار در ترویج امر به معروف و نهی عن المنکر فرمود، و در امور دین از لامت[2] بدگویان اندیشه نمی‌کرد. و از جملۀ اتقیای متورعین بود و شدت بر ملوک و سلاطین داشت. وفاتش در سنۀ هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری در قریۀ نعیم به خانۀ شیخ عبدالله بن شیخ حسین بن علی بن کنبار نعیمی بحرانی واقع شد زیرا که او دختر شیخ علی‌بن شیخ عبدالله مذکور را در عقد نکاح خود داشت. پس نعش او را به سوی قریۀ توبلی نقل کردند و در مقبرۀ مشهورۀ آنجا دفن کردندو قبرش مزاری معروف است. و ریاست «بلاد» بعد از او به سوی شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی منتهی شد. و بعضی از علما ذکر فرموده‌اند که وفات سید مذکور بعد

---

۱. طبقات اعلام الشیعه(قرن دوازدهم)، ص ۸۰۹، لؤلؤة البحرین، ص ۶۳ و ۹۹، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۲۹۸، انوارالبدرین، ص ۱۳۶.

۲. لامت = ملامت کننده.

از وفات محمدبن ماجد که ذکرش گذشت به چهار سال واقع شد. بنابراین تاریخ وفات سید مذکور سنهٔ یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجری بوده باشد.

از تصانیف او است:

۱ـ کتاب البرهان فی تفسیرالقرآن، شش مجلد، و در آن احادیثی را که در تفسیر آیات قرآنی وارد شده است از کتب قدیمهٔ غریبه جمع کرده،

۲ـ دیگر کتاب الهادی و ضیاءالنادی[1]، هم در تفسیر قرآن دو مجلد،

۳ـ و کتاب غایة المرام فی تعیین الامام،

۴ـ و کتاب معالم الزلفی والنشأة الاخری، یک مجلد کبیر،

۵ـ و کتاب مدینة المعجزات فی النص علی الائمة الهداة، دو مجلد،

۶ـ و کتاب الدر النضید فی فضائل الحسین الشهید، یک مجلد.

۷ـ و کتاب تفضیل الائمة الاثنی عشر علی الانبیاء ـ علیهم‌السلام ـ سوی نبینا،

۸ـ و کتاب وفات النبی [ص]،

۹ـ و کتاب وفات الزهرا [س]،

۱۰ـ و کتاب سلاسل الحدید که منتخب از شرح نهج‌البلاغهٔ ابن‌ابی الحدید است در بیان فضائل امیرالمؤمنین(ع) و باقی ائمهٔ معصومین است،

۱۱ـ و کتاب الاحتجاج،

۱۲ـ و کتاب نهایة الآمال فی مایتم به الاعمال،

۱۳ـ و کتاب ترتیب التهذیب، در دو مجلد، و در آن جمیع احادیثی را که در تهذیب الاحکام شیخ ـ ره ـ مندرج بوده است درباب مناسب به ترتیب لایق مندرج ساخته. بعض معاصرینش از راه حسد او را «تخریب التهذیب» می‌گفتند،

۱۴ـ و کتاب تنبیهات الاریب فی رجال التهذیب که در آن بر اغلاط بسیار که از شیخ طوسی ـ ره ـ در اسانید تهذیب الاحکام واقع شده بود تنبیه نموده است،

۱۵ـ دیگر کتاب الرجال والعلماء، در ذکر کسانی که به سوی حق رجوع کرده‌اند،

۱۶ـ و کتاب حلیة الابرار،

۱۷ـ و کتاب حلیة النظر در فضائل ائمهٔ اثنی عشر،

۱۸ـ کتاب البهجة المرضیة فی اثبات الولایة والوصیة،

۱۹ـ و کتاب مناقب الشیعه،

۲۰ـ و کتاب التیمیة،

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، «الهادی او مصباح النادی».

۲۱ـ وكتاب نسب عمر،

۲۲ـ وكتاب تعريف رواياتي كه در من لايحضره الفقيه مذكورند،[1]

۲۳ـ وكتاب مولد حضرت قائم صاحب الزمان عليه‌السلام،

۲۴ـ وكتاب نزهة الابرار و منارالافكار در ذكر خلق جنت و نار،

۲۵ـ وكتاب المحجة در ذكر چيزى كه در حق حجت و امام نازل شده،

۲۶ـ وكتاب تبصرة الولي در ذكر كسانى كه حضرت امام مهدى ـ صلوات‌الله عليه ـ را ديده‌اند،

۲۷ـ وكتاب عمدةالنظر در احوال ائمة اثنى عشر عليهم السلام،

۲۸ـ وكتاب معجزات النبي صلى‌الله عليه وآله.

سيد هاشم مذكور از جمعى از علما روايت احاديث داشت از جملهٔ ايشان شيخ فخرالدين بن طريح نجفى مصنف مجمع البحرين و غيره و سيد عبدالعظيم بن سيد عباس استرابادى مصنف رساله در وجوب عينى نماز جمعه است كه از علماى اخباريين بوده، انتهى محصله.

و صاحب تذكرة‌العلماء آورده كه ديگر از تصانيف سيد هاشم مذكور كتاب روضة‌العارفين است كه آن را شيخ يوسف بحرانى در احوال شيخ محمدبن يعقوب كلينى ـ رحمه‌الله تعالى ـ ذكر نموده است و شايد كه در اين مقام به سبب سهو، كتاب مذكور را نام نبرده. والله يعلم.

۲۶۹) ملافرج‌الله شوشترى:[2]

از افاضل عصر خود بود. در مآثرالكرام مسطور است كه ملافرج‌الله شوشترى، تازه دماغ نشئهٔ زودرسى و انجمن افرز سخن عربى و پارسى است.

سيد على معصوم در سلافة العصر احوال ملا را به طمطراق مى‌نويسد و ميرزا صائب مكرر او را در مقاطع ياد مى‌كند از آن جمله است:

همين ز خاك فرج كامران نشد صائب || كه فيض هم به ظهورى از اين جناب رسيد

از وطن مألوف به سير ممالك دكن خراميد و در خدمت سلطان عبدالله قطبشاه والى حيدرآباد، منزلت و ثروت تمام به هم رسانيد. از اشعار عربى او است:

لاغرو ان لم تفصح الايام بى || الدهر ابن عطا وانى الراء

وبذاجرى طبع الزمان و أهله || دفن الكلام و أهله احياء

اشاره است به واصل بن عطاء مغربى كه الثغ بود يعنى حرف راء را نمى‌توانست نطق كرد و نوعى

---

۱. تعريف رجال من لايحضره الفقيه (طبقات اعلام الشيعه).

۲. طبقات اعلام الشيعه، ص ۴۳۶، سلافةالعصر، ص ۴۸۴، مآثر الكرام، ص ۹۴، نتايج الافكار، ص ۵۴۲.

سخن ادامی نمود که حرف راء در کلام او نمی‌آمد و عیب شنعه بر سامعان منکشف نمی‌شد تا به حدی که ضرب‌المثل شد و شعرا در اشعار خود استعمال کردند. ابی محمد خازن می‌گوید در مدح صاحب بن عباد وزیر، شعر:

تجنب لا یوم العطاء کما   تجنب ابن عطاء شنمة الراء

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است که ملای مذکور در اواخر مائة حادی عشر رحیل منزل عقبی گشت.

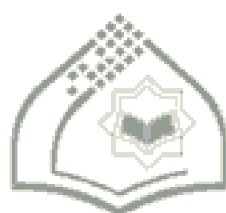



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



نجم دوم

در ذکر فضلا و مستعدین مائهٔ ثانی عشر


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱) الشیخ محمدبن الحسن بن علی بن‌محمد الحر العاملی المشغری [۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ هـ. ق]:[1]

به ضم حاء مهمله و تشدید راء مهمله منسوب است به سوی مشغره ـ به فتح میم و فتح شین معجمه و سکون غین معجمه قبل از راء مهمله و هاء آخر آن ـ که نام قریه‌ای از جبل عامل است.

از اعاظم محدثین و محمدین ثلاثهٔ متأخرین است. معاصر آخوند ملامحمد باقر مجلسی بود و از او اجازهٔ روایت داد و آخوند مذکور نیز از او اجازهٔ روایت داشته چنانچه در بعض تصانیف خود آورده که مولانا محمدباقر مجلسی ـ که خدایش به سلامت دارد ـ آخر کسی است که مرا اجازه داد و من هم او را اجازه داده‌ام.

صاحب سلافة العصر که سال ابتدای تصنیف آن سنهٔ یکهزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) هجری است مدح بسیار در حق او نوشته وگفته که او در این زمان در عجم مقیم است.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ حر، عالم فاضل و محدث و اخباری بود. تاریخ ولادت خود راکتاب امل ذکر نموده است که شب جمعه هشتم ماه رجب سال یکهزار و سی و سه (۱۰۳۳) هجری بود. ولادتش در قریهٔ مشغره واقع شد و او در قریهٔ مذکوره به خدمت پدر خود و هم به خدمت عم خود شیخ محمد حر و به خدمت جد مادری خود شیخ عبدالسلام بن محمد الحر و به خدمت خال پدر خود شیخ علی بن محمود و غیر ایشان قرائت علوم نموده بود. و هم در قریهٔ جبع به خدمت عم خود و به خدمت شیخ زین‌العابدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی، و به خدمت شیخ حسین ظهیری و غیر ایشان خوانده، و مدت چهل سال در آن بلاد ـ یعنی عرب ـ اقامت نمود، و در عرض آن مدت دو مرتبه ادای حج نمود. بعداز آن به سوی عراق سفر کرد و به نجف وکربلا و بغداد و سر من رأی رسید و به شرف زیارت مشاهد منورهٔ حضرات ائمه ـ علیهم‌السلام ـ مشرف شد. پس به سوی عجم رفت و به مشهدمقدس طوس رسیده زیارت حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ را بجا آورد و مدت مجاورت او در آن جای اقدس تا وقت تألیف کتاب امل الآمل بیست و چهار سال بوده است. او در این مدت هم دو مرتبه به حج رفت و دو مرتبه به زیارت عتبات عالیات ائمهٔ عراق رفت.

مؤلف گوید که اجازه‌ای که شیخ مذکور برای آخوند ملامحمد باقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ نوشته

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۵۵؛ امل‌الآمل، ج ۱، ص ۱۴۱، سلافة العصر، ص ۳۵۹، لؤلؤةالبحرین.

به نظر فقیر رسیده، تاریخ کتابتش اول جمادی‌الثانیه سنة خمس و ثمانین بعدالالف است. و در اثنای آن به تقریب ذکر طرق و مشایخ خود آورده: «فمن ذلک ما اخبرنی به‌الشیخ الجلیل الثقة الورع ابوعبدالله الحسین بن یونس بن ظهیرالدین العاملی، و هو اول من اجازنی کتابة و مشافهة سنة احدی و خمسین و الف عن الشیخ الفاضل نجیب الدین علی بن محمد بن مکی العاملی عن الشیخ الکامل الاوحد بهاءالدین محمد بن‌الحسین بن عبدالصمد العاملی عن ابیه عن الشهید الثانی». انتهی کلامه.

و صاحب تذکرة العلما بعد نقل بعضی از مضامین مسطوره آورده که در اواخر کتاب وسائل الشیعه در جملهٔ ذکر رجال راویان و علمای حدیث به تقریب ذکر خود، سال ولادت خود را مطابق آنچه گذشت مذکور ساخته بسیاری از تصانیف خود را نام برده و گفته که این کتاب را که مسمی به تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة است در مدت هجده سال تألیف کرده‌ام و قریب دو ثلث آن را در قریهٔ مشغره که از قرای جبل عامل است به تألیف آورده‌ام و باقی را در مشهدمقدس حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ به اتمام رسانیدم. انتهی محصل کلامه. و از تاریخ ولادتش و مدت اقامتش در عرب و مجاورتش در مشهدمقدس که در کتاب امل الآمل ذکر نموده است چنان که گذشت ظاهر می‌شود که آن کتاب را در سنهٔ یکهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجری یا بعداز آن تصنیف کرده است. والله یعلم.

و در لؤلؤة البحرین مسطور است که فاضل ابوالحسن شریف بن محمد طاهر عاملی و شیخ محمود بن عبدالسلام بحرانی از شیخ حر مذکور روایت داشتند، و از افاضل تلامذهٔ شیخ مذکور شیخ مهذب الدین احمد بن رضا ـ مصنف کتاب فائق المقال فی الحدیث و الرجال ـ است.

از تصانیف شیخ حر موصوف کتابها است. از آن جمله:

۱ ـ کتاب جواهرالسنیة در ذکر احادیث قدسیه که اولین تألیف او است و احدی قبل از او به جمع آن نپرداخته، و

۲ ـ کتاب صحیفهٔ ثانیه از دعاهای حضرت سیدالساجدین ـ علیه‌السلام ـ سوای دعاهائی که در صحیفهٔ کامله متداوله مجتمع است.

مؤلف گوید که: کتاب صحیفهٔ ثانیه که به خط مصنف آن شیخ حر عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ در کتبخانهٔ بعض اعلام ـ ابقاه الله الی یوم القیام ـ موجود است به نظر فقیر درآمده. شیخ مذکور در دیباچهٔ کتاب مزبور، اسماء کتب را تضمین عبارت خود فرموده و بر ظهر آن نسخه به خط خود نوشته: «الصحیفةالثانیة من ادعیة مولانا زین‌العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب ـ علیهم‌السلام ـ تألیف العبد محمدبن الحسن الحر العاملی ـ عامله الله بلطفه و فضله». و ایضاً بر حاشیهٔ همین عبارت مرقوم است: «مالکها کاتبها مؤلفها». و در خاتمهٔ کتاب مزبور می‌فرماید: «یقول العبد محمدبن الحسن بن علی بن محمدالعاملی ـ عفاه الله عنه ـ هذا ما وصل الی من ادعیة مولانا زین

العابدین علی بن الحسین ـ علیه‌السلام ـ مما خرج عن الصحیفة الکاملة، و الحمدلله وحده، و صلی‌الله علی محمد و آله، و فرغت من جمعها فی شهر رمضان سنة ثلث و خمسین بعدالالف حاملاً مصلیاً مسلماً مستغفراً ممن دعابها ان یشرکنی فی صالح دعائه و قد کتبت هذه النسخة ایضاً بیدی تیمناً و تبرکاً فی شهر جمادی الاول سنة ست و سبعین بعدالالف بمدینة استراباد حرسها رب العباده. و در این نسخه بر حاشیهٔ شروع هر دعا اسناد و روایات خود را به حوالهٔ کتب منقول عنه به این عنوان نوشته که: «هذا الدعاء مروی فی عدة کتب ههنا کتاب مهج الدعوات الی غیر ذلک من الکتب التی نقل‌الشیخ المزبور عنها».

دیگر از تصانیف او است:

۳ ـ کتاب تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة که شش مجلد است. شیخ موصوف در ذکر تصانیف خود آورده که اگر حق سبحانه و تعالی در اجل مهلت دهد عزم تألیف شرح کتاب وسائل الشیعه دارم ـ ان شاءالله تعالی ـ و آن را به تحریر وسائل الشیعة و تحبیر مسائل الشریعة موسوم خواهم ساخت. و آن شرح مشتمل باشد بر آنچه که مستفاد از احادیث باشد و بر فواید متفرقه که در کتب استدلالیه‌اند از ضبط اقوال و فقه ادله و غیر ذلک من المطالب المهمة.

مؤلف گوید که: شاید نوبت تصنیف شرح کتاب مذکور نرسیده که اجل آن جناب در رسیده ـ رحمةالله تعالی ـ

و از جملهٔ تصانیف شیخ موصوف است:

۴ ـ کتاب هدایة الامة الی احکام الائمة که سه مجلد است و آن منتخبی از وسائل‌الشیعة با حذف اسانید و مکررات از اول فقه تا آخر آن است، و

۵ ـ کتاب فهرست وسائل الشیعة مشتمل بر عنوان ابواب و عدد احادیث هر باب و مضمون احادیث مندرجهٔ آن که یک مجلد است. و

۶ ـ کتاب الفوائد الطوسیة که یک مجلد از آن به قالب تألیف رسیده و آن مشتمل بر صد فایده در مسائل متفرقه است. و

۷ ـ کتاب اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات در دو مجلد که مشتمل بر هزار حدیث از کتب خاصه و عامه است. و

۸ ـ کتاب امل الآمل فی علماء جبل عامل که در آن اسمای علمای متأخرین هم مذکور است. و

۹ ـ رساله در ذکر رجعت که آن را رسالة الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة نامیده است. و

۱۰ ـ رساله در رد بر فرقهٔ صوفیه و آن معروف به رسالة اثنی عشریه است که در آن قریب به یک هزار حدیث در رد صوفیه آورده. و

۱۱ ـ رساله در مسئلهٔ خلق کافر و آنچه تناسب به آن دارد. و

۱۲ ـ رساله در مسئلهٔ نام بردن حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ که آن را به رسالهٔ کشف التعمیه فی حکم التسمیه موسوم ساخته است.

۱۳ ـ رساله در مبحث نماز جمعه. و

۱۴ ـ رساله در تحقیق اجماع موسوم به رسالهٔ نزهة الاسماع فی حکم الاجماع. و

۱۵ ـ رساله در اثبات تواتر قرآن مجید. و

۱۶ ـ رساله در ذکر اسماء رجال. و

۱۷ ـ رساله در احوال صحابه. و

۱۸ ـ رساله در بیان منزه بودن انبیاء و ائمهٔ معصومین از سهو و نسیان. و

۱۹ ـ رساله در واجبات و محرمات منصوصه از اول فقه تا آخر آن، که در آن مجموع واجبات یکهزار و پانصد و سی و پنج است و مجموع محرمات یکهزار و چهار صد و چهل و هشت است موسوم به بدایة الهدایة. و

۲۰ ـ کتاب فصول المهمة فی اصول الائمة که مشتمل بر قواعد و کلیات منصوصه در اصول دین و اصول فقه و فروع فقه و در طب. و

۲۱ ـ کتاب العربیة و العلویة واللغة المرویة.

و از تصانیف او است اجازات متعدده برای معاصرین خود که مطول و مختصرند. و

۲۲ ـ دیوان اشعار است که قریب بیست هزار بیت است. اکثرش در مدح سیدالمرسلین و ائمهٔ معصومین است و در آن منظومه‌ای است در تاریخ نبی و ائمه. و ایضاً از تصانیف اوست:

۲۳ ـ کتاب فوائد قدسیه.

و دیگر رسائل متعددهٔ طویله که قریب به ده رساله باشند کذا فی الامل من تعدادالکتب. والله اعلم. و از او است:

۲۴ ـ ارجوزه در میراث.

۲) العالم الربانی آخوند محمدباقر بن محمدتقی المجلسی الاصفهانی [۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ هـ. ق]: [۱]

معروف به آخوند مجلسی است چنان که لقب جدش بود کما مرفی ترجمة والده العلامة. بالجمله آن باقر علوم دین ائمهٔ معصومین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ از اکابر علما و محدثین و

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۵، الفیض القدسی فی ترجمة احوال العلامة المجلسی، لؤلؤة البحرین.

ثقات فقها و مجتهدین و محمدین ثلاثة متأخرین است. در مدارج اجتهاد و مراتب احتیاط و کمالات علوم و ورع و تقوا و عظمت و جلالت قدر، میان سایر اهل زمان خود در عجم بلکه در عرب تفوق و امتیاز داشت. شصت کتاب و رساله از تألیفات او است در صورتی که تمامی مجلدات بحارالانوار را یک شمارند و مجلدات ثلاثة حیات القلوب را یک کتاب گیرند. اکثر کتب آن جناب که آن را بذل جهد فرموده به زبان فارسی به عبارت واضحه برای انتفاع عامهٔ مؤمنین ترجمه فرمود والحق چنین فیض عام در هیچ عصری از هیچ عالمی به ظهور نرسیده چنان که شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین بعد وصف آن جناب می‌فرماید که هیچکس در زمانش و قبل از او و بعداز او قرین و عدیل او در ترویج دین و احیای سنت سیدالمرسلین به تصنیف و تألیف و امر و نهی و قمع مبتدعین و مخالفین و دفع اهل بدع و معاندین ـ سیماصوفیهٔ معتدین ـ یافته نشد.

و ایضاً گفته که آن جناب در دارالسلطنهٔ اصفهان شیخ الاسلام بود و ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جماعت در آنجا داشت و او است آن کسی که احادیث اهل بیت رسالت را جمع نموده رواج داد و در میان مردم خصوصاً بلاد عجم منتشر ساخت و از برای فهم ایشان انواع احادیث را از عربی به فارسی ترجمه نمود، علاوهٔ آن که تصلب و اهتمام تمام در امر به معروف و نهی عن المنکر داشت، و دست جود و کرم بر هرکسی که سوی او می‌آمد مبسوط داشت.

چون در زمان غیبت امام عصر ـ علیه‌السلام ـ هرکه مجتهد عادل و جامع‌الشرایط باشد نایب آن حضرت است و سلاطین صفویه رعایت شرع شریف بسیار داشتند لهذا هر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نایب خود کرده بر تخت سلطنت می‌نشانید و آن پادشاه خود را نایب او می‌شمرد از آن جمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمدباقر مجلسی ـ ره ـ بر سریر سلطنت اجلاس فرمود. شیخ یوسف بحرانی آورده که مملکت و سلطنت سلطان حسین با مزید خمول او و قلت تدبیرش در امور ملکیه به یمن وجود ملاباقر مجلسی محروس و محفوظ بود، چون ملا رحلت فرمود نقصان در اطراف مملکتش راه یافت و اعتساف اهل بلاد شروع شد و همان سال بلدهٔ قندهار را از دست تصرف انتزاع نمودند و پیوسته روز به روز ملک او خراب و در معرض زوال بود و دیگران غالب می‌شدند تا آن که همهٔ ممالک از قبضهٔ او بیرون رفت.

ولادت آخوند در سال یکهزار و سی و هفت (۱۰۳۷) هجری است چنان که آن مرحوم بر حاشیهٔ کتاب بحارالانوار در مقام ذکر تسمیهٔ آن کتاب گفته که از غرایب اتفاقات آن که عدد جامع کتاب بحارالانوار به تاریخ ولادت من موافق است. در لؤلؤة‌البحرین مسطور است که وفات آخوند سال یکهزار و یکصد و یازده هجری اتفاق افتاد. تاریخ فوتش «غم و حزن» است. و ملاحیدر علی مجلسی در رسالهٔ خود بعد ذکر اوصاف و القاب و مدایح آن جناب گفته که ولادتش در یکهزار و هفت (۱۰۰۷) هجری است لکن گفته که وفاتش در سال یکهزار و یکصد و ده هجری است. و احمدبن محمد حسینی

لاهیجانی که از تلامذۀ آخوند مجلسی است در ذیل فهرس ابواب کتاب نظم اللئالی که مشتمل بر فتاوی آخوند مجلسی است گفته که وفات او در بیست و هفتم ماه رمضان سنۀ هزار و صد و ده هجری است چنانچه تاریخی که برای فوت آن مرحوم به طریق تعمیه گفته‌اند مشعر بر این است:

ماه رمضان چو بیست و هفتنش کم شد تاریخ وفات عالم عالم شد

و در کلام مولانا ازهری که مشتمل بر تاریخ وفات او است یافته شد که آن مرحوم در آخر ماه رمضان سنۀ مذکوره از دنیا رفت و آن این ابیات است که در آن إشعار به ذکر تصانیف او هم شده:

مرقد او بحار انواری است که ز عین الحیوة داده نشان
روضه‌اش می‌دهد حیات قلوب ز جلاء‌العیون ببین تو عیان
اعتقادات او است زاد معاد تو به حق‌الیقین یقین می‌دان
آیت رحمت الهی بود رفت و مردم شدند سرگردان
گوئیا هاتفی ز عالم غیب داده بودش بشارت از یزدان
که در این ماه می‌روی به بهشت زود بنما وداع پیر و جوان
زآن سبب گشت ختم تفسیرش آیۀ کُلُّ مَن عَلَیها فان[1]
چون شب قدر آن عظیم‌القدر شد نهان عشر آخر رمضان
ازهری گفت سال تاریخش «باقر علم شد روان به جنان»

و صاحب تذکره گفته که از بعض اشعار ازهری مستفاد می‌شود که آخوند مرحوم تفسیری تا شرح آیۀ کُلُّ مَن عَلَیها فان[2] به تألیف آورده که وفاتش در رسید لکن الی الآن تفسیر منسوب به او یافته نشد و هم در فهرس تصانیف او مذکور نیست، و نیز در کلام احدی از علما نسبت تصنیف تفسیر به سوی او به نظر نرسیده، شاید که در آن سال تفسیر سورۀ رحمان را در ماه رمضان بر سبیل موعظه بیان فرموده و تا آیۀ مذکوره نوبت بیان آن رسیده. والعلم عندالله.

آخوند مرحوم از جمعی کثیر از علمای اعلام اجازۀ روایت احادیث می‌داشت از آن جمله از والد خود و از پسر عمۀ والد خود شیخ عبدالله بن جابر عاملی و فاضل جلیل سید شرف‌الدین علی بن حجةالله حسینی شولستانی، مجاور نجف اشرف، تلمیذ میرزا محمد استرابادی و غیرهم روایت دارد. کما یستفاد من شرح الاربعین له طاب ثراه. و از رسالۀ ملاحیدرعلی و لؤلؤة البحرین ظاهر می‌شود که از اساتذۀ او ملاحسنعلی بن ملاعبدالله شوشتری و سید الحکما امیررفیع‌الدین نائینی و سیدمحمد مؤمن استرابادی و ملامحسن کاشانی و شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی، و سید شهید مسجدالحرام امیر محمد بن دوست محمد استرابادی تلمیذ سید نورالدین عاملی و غیر

---

۱. سورۀ الرحمن آیه ۲۶.
۲ - سورۀ الرحمن آیه ۲۶.

ایشان هم بودند. و از بعض اجازات متأخرین علما ظاهر می‌شود که آخوند موصوف از ملامحمد شریف رویدشتی هم روایت داشته و نیز از سید میرزا ابن شرف الدین علی جزایری در غرهٔ جمادی‌الاخری سنهٔ یکهزار و شصت و چهار (۱۰۶۴) اجازه یافته. و نیز در اول جمادی‌الاخری سنهٔ یکهزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) از شیخ حر عاملی اجازه برای خود گرفته و به شیخ موصوف هم نوشته.

بالجمله جمعی کثیر از فضلا و مجتهدین که بعداز آخوند مرحوم به هم رسیده‌اند از او روایت دارند. از جملهٔ ایشان دامادش میرمحمد صالح خاتون‌آبادی و دخترزاده‌اش میرمحمد حسین بن میرمحمد صالح موصوف که جامع فهرس تصانیف آخوند است، و ملا رفیع مشهدی و ملا ابوالحسن شریف عاملی و شیخ محمدبن یوسف نعیمی و شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و غیر ایشانند.

از رسالهٔ ملاحیدر علی دریافت می‌شود که آخوند را چهار پسر به حد کمال رسیدند: یکی میرزا محمدصادق که والده‌اش خواهر سید جلیل میرزا علاءالدین گلستانه شارح نهج‌البلاغه بود، دیگری فاضل میرزا محمدرضا مشهور به آقائی که والده‌اش خواهر ابوطالب خان نهاوندی بود. و آخوند مرحوم را کنیزی بود که دو پسر از او به هم رسیدند. یکی ملامحمد جعفر و دیگری ملاعبدالله. و دختران آخوند مرحوم که از خواهر سید علاءالدین گلستانه به هم رسیدند یکی زوجهٔ میرمحمد صالح خاتون آبادی بود که از او میرمحمدحسین به هم رسید، و دیگری زوجهٔ میرزا محمدکاظم بن ملاعزیزالله برادرزادهٔ آن مرحوم بود که پسرش ملامحمدتقی، جد ملا حیدرعلی مجلسی است. و دیگر دختران هم داشت که اولاد ایشان در اصفهان می‌باشند و تفصیل اسامی ایشان در آن رساله منضبط است.

۱ـ از اعظم تصانیف و اجل تألیف آن قدوهٔ ابرار، کتاب بحارالانوار است که مشتمل بر بیست و پنج مجلد است که آیتی از آیات‌الهی و معجزه‌ای از معجزات حضرت رسالت پناهی است و تا حال مثل آن کتابی در مذهب امامیه که جامع احادیث متأخرین و متقدمین بوده باشد تألیف نشده. ترتیب مجلدات را بنابر آنچه خودش در اول کتاب مرقوم فرموده این است: کتاب العقل و العلم، کتاب التوحید، کتاب العدل و المعاد، کتاب الاحتجاجات و المناظرات، کتاب قصص الانبیاء ـ علیهم‌السلام ـ و کتاب تاریخ احوال نبینا ـ صلی‌الله علیه و آله ـ کتاب الامامة و جوامع احوال الائمة، کتاب الفتن و ما جری بعدالنبی (ص) من غصب الخلافة و غزوات امیرالمؤمنین(ع)، کتاب تاریخ امیرالمؤمنین و فضائله و احواله، وکتاب تاریخ فاطمة والحسن والحسین ـ علیهم السلام ـ و فضائلهم، کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمدبن علی الباقر و جعفر بن محمدالصادق و موسی الکاظم ـ علیهم‌السلام ـ و فضائلهم، کتاب علی بن موسی‌الرضا و محمدبن علی‌الجواد و علی بن محمدالهادی والحسن بن علی العسکری و فضائلهم، کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم المهدی ـ علیه‌السلام ـ کتاب السماء والعالم فی احوال العرش والکرسی والافلاک والعناصر والموالید والملائکة والجن والانس والوحوش والطیور و احکام‌الصید والذباحة و ابواب الطب، کتاب الایمان والکفر و مکارم‌الاخلاق، کتاب‌الآداب و السنن

والاوامرو النواهي والكبائر والمعاصي والحدود، كتاب‌الروضة في‌المواعظ والخطب والحكم، كتاب‌الطهارة والصلوة، كتاب القرآن والدعاء، كتاب‌الزكوة والصوم و اعمال السنة، كتاب‌الحج، كتاب المزار، كتاب العقود والايقاعات، كتاب الاحكام، كتاب اجازات العلماء الاعلام رضوان الله عليهم. و از كلامش ظاهر می‌شود كه مجلد بيست و ششم را نيز در آخر مجلدات مذكوره الحاق نموده چنان كه در بعض فصول از مقدمهٔ كتاب بــــحار می‌فرمايد كه: «من بعض احاديث كتب متقدمين را در كتابی علی حده كه آن را به مستدرك البحار موسوم ساخته‌ام از سر نو ذكر خواهم نمود زيراكه الحاق در هريک از مجلدات اين كتاب نمودن، باعث تغيير بسياری از نسخ متفرقهٔ اين كتاب می‌گردد.» انتهی.

و رسالهٔ فارسيه مشتمل بر فهرس تصانيف آخوند مرحوم كه مؤلفهٔ سيد محمد حسين بن محمد صالح خاتون آبادی دخترزادهٔ آخوند مرحوم است و در آن مقدار ابيات هركتاب و رساله مفصلاً مرقوم است.

۲ ـ ديگر از تصانيف آن مرحوم است كتاب مرآة العقول في شرح اخبار آل‌الرسول.

۳ ـ شرح كافی كلينی كه قدری از آن ناتمام مانده.

۴ ـ كتاب ملاذ الاخيار در شرح تهذيب الاخبار شيخ الطايفه ابوجعفر طوسی است و آن نيز ناتمام است و تاكتاب الصوم نوشته.

۵ ـ كتاب شرح چهل حديث، و

۶ ـ كتاب فرائد الطريفه كه شرح صحيفه است و تا دعای چهارم نوشته. و

۷ ـ رسالهٔ وجيزه در علم رجال، و

۸ ـ رسالهٔ اعتقاديه كه در يک شب نوشته و معروف به ليليه است، و

۹ ـ رساله در اوزان و مقادير شرعيه، و

۱۰ ـ رساله در شكيات نماز، و

۱۱ ـ رساله موسوم به مســـائل هـنديه در جواب مسائل متفرقه كه برادر او ملاعبدالله از هند فرستاده از او سؤال نموده بود. و

۱۲ ـ كتاب عين الحيات، در ترجمهٔ احاديث و مواعظ كه حضرت رسول [ص] به ابوذر گفته.

۱۳ ـ مشكوة الانوار كه مختصری است از كتاب مذكور در خواص سور و ادعيه.

۱۴ ـ كتاب حلية المتقين.

۱۵ ـ كتاب حيات القـلوب، در سه مجلد: جلد اول در تاريخ پيغمبران سلف و پادشاهانی كه همعصر ايشان بودند. جلد دوم در تاريخ و حالات پيغمبر ما ـ صلوات الله عليه ـ جلد سوم مشتمل بر دلايل نبوت و امامت. و اين جلد را محمد رضی بن ملانصير مجلسی كه يكی از بنی اخوان آخوند مرحوم بود بعد از او به قالب تصنيف درآورده موسوم به صحيفة المتقين ساخته از تصانيف آخوند

مرحوم است.

۱۶ ـ کتاب تحفة الزائر.

۱۷ ـ کتاب جلاء العیون.

۱۸ ـ کتاب مقباس المصابیح.

۱۹ ـ کتاب ربیع الاسابیع.

۲۰ ـ کتاب زاد المعاد.

۲۱ ـ رسالهٔ حدود.

۲۲ ـ رسالهٔ در اوقات نوافل شبانه روزی.

۲۳ ـ رسالهٔ رجعت.

۲۴ ـ رسالهٔ در ترجمهٔ نامه‌ای که حضرت امیر ـ علیه السلام ـ به مالک اشتر قلمی فرموده.

۲۵ ـ رسالهٔ اختیارات.

۲۶ ـ رسالهٔ ذکر بهشت و دوزخ معروف به طریق الجنة.

۲۷ ـ رسالهٔ جنائز مشتمل بر تغسیل و تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان.

۲۸ ـ رسالهٔ کبیره در اعمال حج و عمره.

۲۹ ـ رسالهٔ صغیرهٔ حج.

۳۰ ـ رسالهٔ مفاتیح الغیب مشتمل بر ذکر انواع استخاره‌های مأثوره.

۳۱ ـ رساله در گرفتن مال نواصب.

۳۲ ـ رسالهٔ زکات.

۳۳ ـ رسالهٔ کفارات.

۳۴ ـ رسالهٔ نماز شب.

۳۵ ـ رسالهٔ آداب تیراندازی.

۳۶ ـ رسالهٔ آداب نماز.

۳۷ ـ رسالهٔ در تحقیق معنی آیهٔ کریمهٔ والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم[1].

۳۸ ـ رسالهٔ فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی باری تعالی.

۳۹ ـ رسالهٔ تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی.

۴۰ ـ رسالهٔ در تحقیق معنی بدر.

۴۱ ـ رسالهٔ جبر و تفویض در افعال بندگان.

۴۲ ـ رسالهٔ نکاح.

---

۱. سورهٔ واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۴۳ـ کتاب فرحة الغری مشتمل بر معجزات و امور غریبه که از مرقد منور حضرت امیر ـ علیه‌السلام ـ به ظهور رسیده.

۴۴ـ رساله در ترجمهٔ توحید مفضل مشتمل بر حدیث طولانی.

۴۵ـ رساله در ترجمهٔ توحید حضرت امام رضا (ع).

۴۶ـ رسالهٔ ترجمهٔ زیارت جامعه.

۴۷ـ رساله در ترجمهٔ دعای کمیل.

۴۸ـ رساله در ترجمهٔ دعای روز مباهله.

۴۹ـ رساله در ترجمهٔ دعای سمات.

۵۰ـ رسالهٔ ترجمهٔ دعای جوشن صغیر.

۵۱ـ رساله در ترجمهٔ روایت عبدالله بن جندب.

۵۲ـ رساله در ترجمهٔ روایت رجاء بن ابی ضحاک در اعمال و آدابی که از حضرت امام رضا (ع) منقول است.

۵۳ـ رسالهٔ ترجمهٔ قصیدهٔ دعبل خزاعی در مدح حضرت امام رضا (ع).

۵۴ـ رساله در ترجمهٔ حدیث ستهٔ اشیاء مشتمل بر ذکر اشیاء سته که در آن بندگان را دخلی نیست.

۵۵ـ رساله مشتمل بر اشتیاق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی که در وقت مراجعت از آن دو مکان اقدس انشاء کرده بود.

۵۶ـ رسالهٔ صواعق الیهود مشتمل بر کیفیت جزیه گرفتن از یهودان.

۵۷ـ رساله مشتمل بر جواب سؤالهای متفرقه که مردم از او سؤال نموده بودند.

۵۸ـ وکتاب حق‌الیقین که آخر تصانیف آن مرحوم است.

جامع اوراق گوید که کتاب تذکرة‌الائمه که مشتمل بر دلائل نبوت و معجزات و امامت ائمهٔ معصومین (ع) از روی کتب یهود و نصارا و مجوس و هنود و سایر ملل متفرقه و تواریخ و احادیث عامه و احوال زمان خلفای امویه و عباسیه است و صاحب رسالهٔ فهرست، آن را ذکر نفرموده اما در نسخه‌ای از اجازهٔ ملاحیدر علی مجلسی به نظر رسیده و حق این است که مطالب مندرجهٔ کتاب مذکور کمتر مطابقت به کلام آن مرحوم دارد چنانچه صاحب تذکره آورده. و همچنین است حال اختیارات کبیره که منسوب به آن مرحوم است، و آن سوای رسالهٔ اختیارات مذکوره است ودر بعض نسخ فهرست شرح باب حادی عشرهم مسطور است.

دیگر از مؤلفات آخوند، رساله در مبحث متعه است که در رسالهٔ فهرست مذکور نیست لکن صاحب تذکره هم نوشته وگفته که در نسبت آن به سوی آن مرحوم هیچکس از ناظرین آن را جای

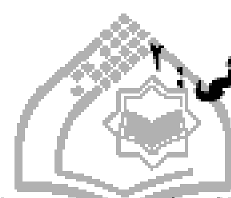
کلام نیست.

دیگر رسالهٔ شرح‌جمعةالصلوة فارسی که مشهوره است و رسالهٔ اذان در عربی، و این هر دو را ملاحیدر علی در اجازهٔ خود ذکر نموده.

۳) مولانا الحاج ابوتراب الاصفهانی [- ۱۱۱۱ هـ. ق]: [1]

شیخ علی حزین در رسالهٔ سوانح عمری خود به تقریب ذکر کسانی که در صغر سن خود به اصفهان ملاقات ایشان نموده می‌گوید: «دیگر مولانای مغفور ابوتراب است. وی از صلحای دهر و از مصاحبان مولانا محمدباقر مجلسی بود. به افادهٔ فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شرعیات، معتمد علیه، و روزگاری به آسایش داشت. در سال فوت مولانا محمدباقر درگذشت».

۴) مولانا ابوطالب بن ابوتراب الاصفهانی: [2]



فرزند ارجمند حاج ابوتراب سابق الالقاب است. شیخ علی حزین در ذیل حال پدرش ابوتراب گفته که پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود و بعداز پدر به چند سال درگذشت.

۵) مولانا المیرزا علاءالدین محمدالحسینی معروف به گلستانه [- ۱۱۱۰]: [3]

از مشاهیر محدثین و فضلای کاملین بود. شرح کتاب مستطاب نهج‌البلاغه موسوم به حدائق الحقائق در بیست مجلد که از عمدهٔ تصانیف شریفهٔ اوست شاهد عدل بر جامعیت و اکملیت آن حاوی علم و فضل است. در آن کتاب به طرز ابن ابی الحدید معتزلی به بسط متوجه گردیده و مطاعن خلفا و اجوبهٔ آن را ذکر کرده بر آنها رد ساخته اجوبهٔ جیده و سدیده تحریر فرموده.

دیگر از تصانیف او است کتاب منهج الیقین فارسی در ترجمهٔ وصیت حضرت رسالت پناه ـ صلی‌الله علیه و آله ـ و در آن فکر کبائر را به بسط تمام آورده.

ملاحیدرعلی مجلسی در اجازهٔ خود آورده: «النحریر المقدس العلامة السید السند المیرزا

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۲.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۹.

۳ - طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۴۸۶، جامع‌الروات، ج ۱، ص ۵۴۴، فیض القدسی (ج ۱۰۲ بحار)، ص ۸۸.

علاءالدین محمدالحسینی گلستانه شارح نهج البلاغة وظنی انه لم یشرح کتاب بمثله کانت اخته جدة لنالکونها حلیلة للعلامة المجلسی ـ رحمهماالله تعالی». از این عبارت واضح گشت که خواهر میرزا به عقد نکاح آخوند ملامحمد باقر مجلسی ـ ره ـ بوده.

و شیخ علی حزین در رسالهٔ سوانح خود آورده: «عمدةالسادات میرزا علاءالدین محمد معروف به «گلستانه» است. از افاضل اتقیا بود. با والد مرحوم اختصاص تمام داشت. به عبادت و افاده بسر می‌برد. بر کتب متداولهٔ شرعیه تعلیقات دارد. روزگاری به آسودگی و عزت داشت. اولادش به مناصب دیوانی آلوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نماند». وفات میرزا بنابر آنچه از رسالهٔ مزبوره مستفاد می‌شود در حدود سنهٔ یکهزار و صد و ده (۱۱۱۰) هجری واقع شد. الله اعلم.

۶) مولانا السید نعمةالله الموسوی الجزائری التستری [۱۰۵۰ ـ ۱۱۱۲ هـ. ق]:[1]

از اعلام محدثین و زبدهٔ فقها و فضلای متأخرین بود.

تفصیل احوال آن علامهٔ بی همال بنابر آنچه سید عبداللطیف خان شوشتری که از احفاد سید موصوف است در کتاب تحفة العالم به بسط تمام نوشته ثبت این مجموعه می‌نماید:

«نسب شریف و شجرهٔ پرثمرهٔ منیف سید موصوف بدین وجه است: السید نعمةالله بن عبدالله بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن محمود بن غیاث‌الدین بن مجدالدین بن نورالدین بن سعدالدین بن عیسی بن موسی بن عبدالله بن الامام ابی‌الحسن موسی الکاظم علیه و علی آبائه السلام، و نسبی چنین راکه قلیل الوسائط باشد ائمهٔ انساب «عالی» گویند.

اجداد کرام آن والا جناب از صدر اسلام همه امامی مذهب و در تشیع، فرزانه و هریک در عصر خود به علم و زهد و تقوا یگانه و مقتدای خلقی از اولوالالباب آن زمانه بودند والی الآن بنی اعمام آن جناب در جزایر، روزگاری به عزت و احتشام دارند. اعراب آن نواح که بر دو طرف رود دجله و فرات، سیاه خیمه دارند از بنی خزعل که همه امامی مذهب و مشفق، و بنی‌لام که حنفی مذهب و محکوم حکم احدی از سلاطین عجم یا روم نیند و با والی بغداد مماشاتی دارند و سادات جزایر را به پیر و مریدی مطیع و منقادند....

ولادت با سعادت آن علامهٔ نحریر در قریهٔ صباغیهٔ جزایر من اعمال بصره سنهٔ هزار و پنجاه (۱۰۵۰) خمسین بعدالالف اتفاق افتاد. از ایام رضاع آثار رشد و برتری و امارات اقتدار و سروری از ناصیهٔ همایونش پیدا بود. بعداز آن که چهار سال از عمر او گذشت حسب‌الاشارهٔ والد بزرگوارش شروع

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۸۵، تحفةالعالم، ص ۹۷، تذکرهٔ شوشتر، ص ۵۶.

به تعلیم نمود و در عرض یک سال کمابیش ختم قرآن نموده سوادخوانی و خطی به هم رساند و به خواندن صرف و نحو مشغول شد. شوقی مفرط او را به تحصیل علوم دست داد که به آن صغر سن به نحوی که شیوهٔ اطفال است هرگز با همسنان خود التفات نکردی و اوقات شبانه‌روزی را به مباحثه و مذاکره صرف نمودی تا به سن هشت سالگی، مقدمات را طی نموده قوتی در مطالعه به هم رساند. در آن سن از جزایر به طلب علم و کسب فضایل روانهٔ دارالعمل شیراز گردید و در آن بلدهٔ فاخره که دارالفضل است از خدمات شاه ابوالولی و میرزا ابراهیم خلف مولانا صدرای مشهور، و شیخ جعفر خلف شیخ کمال بحرانی، و شیخ صالح بن عبدالکریم و سید اجل سیدهاشم و شیخ عبدعلی حویز اوی که هریک از آنها نادرهٔ روزگار و از غایت اشتهار بی‌نیاز از اظهار است مدت نه سال استفاده نموده به درجهٔ کمال رسید و اجازه به خط شریف هریک حاصل نموده صیت فضیلتش بلند آوازه گردید.

پس از آنجا عود به جزایر نموده صبیهٔ عم عالی مقدارش را که نامزد او بود در سلک ازدواج کشید و یک سال در آنجا مانده روانهٔ اصفهان گردید. و در آن زمان که بهار اعصار و خرمی روزگار بود آن قدر از مجتهدین و افاضل و مستعدان در آن مصر اعظم مجتمع بودند که اگر احصای آنها رود به طول انجامد. در مجالس مناظرات و محافل عظیمه شصت نفر مجتهد جامع‌الشرایط افاده فرما بودند که هریک علامهٔ دوران و نادرهٔ زمان بودند و در به هم رسیدن یکی مثل آنها، شهور و اعوام می‌باید منقضی گردد تا ازکتم عدم به وجود آید. آن برگزیدهٔ ذوالجلال مدت هشت سال در آن بلدهٔ مینو مثال در خدمت فیلسوف اعظم، رئیس‌العلماء، آقا حسین خوانساری، و خاتم‌المجتهدین مولانا محمدباقر خراسانی، و عارف ربانی مولانا محمدمحسن کاشانی، و شیخ المحدثین مولانا محمدباقر مجلسی، و سید میرزای جزایری ـ رحمهم‌الله ـ تلمذ نموده و هؤلاء فضلهم و شرفهم اجل من ان یذکر و اعظم من ان یسطر، مرتبهٔ تبحر هریک از این اعاظم کالنور فی‌الظلم و النار علی‌العلم بر عالم و عالمیان مسلم‌البرهان و بی‌نیاز از توصیف و بیان است. و سید بزرگوار، سرآمد آن علمای اعلام و افضل آن اذکیای عالی مقام گردید و در تألیف بحارالانوار، آخوند مجلسی را مددکار و اکثری از مجلدات آن کتاب، تصحیح کردهٔ آن بزرگوار است و همگی، رد و قبول آن را مقبول و مسلم می‌داشتند.

بالجمله پایهٔ فضل و رتبهٔ کمال آن مرجع انام از آن برتر است که زبان کلیل قلم از علو آن حکایت تواند نمود.... اکثری ازکتب مطوله را مانند قاموس اللغة وکتب اربعهٔ حدیث و تفسیر بیضاوی و غیرها در بدایت تحصیل به خط خود کتابت فرموده و به قدر چهار پنج هزار جلد کتب علمی که درکتبخانه جمع داشتند کتابی نیست که حواشی و تعلیقات به خط مبارک ایشان نداشته باشد یا به تصحیح او نرسیده باشد.

به نحوی که گذشت بعداز آن که در اصفهان از علمای اعلام تکمیل نموده هریک اجازهٔ عامه به او دادند عود به جزایر نمود و انجمن آرای بزم افادت و ارشاد بود تا در سنهٔ یکهزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) او

حسین پاشا بن علی پاشا، متسلم [1] بصره که از جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد، فرمانفرما بود با او از در عصیان برآمده بغی ورزید. سلطان محمد سرداری را با لشکر بی کران به دفع او فرستاد. پاشا تاب مقاومت نیاورده از بصره فرار و به سمت هندوستان آواره گردید. افواج رومی به نحوی که عادت ایشان است تیغ عاجزکشی را تیز و با رعایا و زیردستان از در ستیز و آویز در آمده از جزایر تا حوالی بصره را بتاختند و خلقی انبوه ناچیز گردید. مردم جزایر که از اعوان پاشا بودند در آن آشوب نیز جلای وطن نموده هرکس به طرفی فرار نمود، از آن جمله سید نعمةالله نیز در آن سال از جزایر به حویزه که از قدیم مقر ریاست والی عربستان است آمده و حکومت حویزه و آن نواح از قبل از ظهور شاه سلیمان‌شان شاه اسماعیل صفوی الی الآن به سادات مشعشع اختصاص دارد و این سلسلهٔ علیه از بدایت حال تا این زمان همه امامی مذهب و در اقطار جهان به جلالت قدر و علوشان معروف و به سخاوت ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین‌الانام موصوفند، در ترویج دین مبین و احترام علمای اعلام دقیقه‌ای فروگذاشت نمی‌نمایند و همیشه در مجالس سلاطین دین‌پرور، صدر نشین و در کمال عزت و امین بوده‌اند.

و در آن عصر والی، سید علی بن مولی خلف بود و او را در خدمت سید اراداتی تمام بود، استقبال و لوازم ضیافت و مهمانداری و شرط پرستاری و خدمتگزاری را به تقدیم رسانید و به اقامت حویزه تکلیف نمود. هم در آن وقت عرایض اهالی شوشتر به التماس، متضمن تکلیفِ آمدن به آن شهر بهشت اساس رسید و به حکم استخاره رونق بخش ساحت شوشتر گردید.

در آن اوان حکومت شوشتر از بلد و بلوک به فتحعلی خان بن و اخشتوخان که از غلامان خاصهٔ شریفهٔ سلاطین صفویه بود تعلق داشت. خان و اعیان و اعاظم و ارکان رعایا و برایا تا دو منزلی شهر استقبال و مقدم او را به اکرام و اعزاز تلقی نمودند و به التماس، ماندن و توطن را از خدمتش استدعا کردند. آن حضرت نیز مسئول آنها را قبول و توطن اختیار نمود و از آن روز باز شوشتر موطن اجداد والاتبار گردید. همگی مردم بلدو بلوک، غاشیهٔ اطاعت آن بزرگوار را بر دوش و حلقهٔ ارادت او را در گوش کشیدند و مدرسه و خانقاه به نحوی که لایق آن سید عالی جاه بود بساختند. از پیشگاه پادشاه مالک رقاب، شاه سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ‌الاسلامی و قضاوت و تدریس و نیابت صدارت و امامت جمعه و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر به معروف و نهی از منکر و سایر مناصب شرعیهٔ بلد و بلوک و سایر بلاد قریبه به خدمتش مرجوع شدند و همهٔ آن اشغال خطیره را بر نهج ستوده تقدیم کرد. اقارب و ذوی‌الارحام به تدریج از جزایر به او پیوستند و آن حضرت با همه طریقهٔ مؤاخات و مواسات به عمل می‌آورد....

بالجمله سید عالی جناب مردم را به بنای مساجد و مدارس تحریض نموده در هر محله مسجدی

---

۱ - رومیان، حاکم بصره را متسلم و قائم مقام خوانند.

برپا شد به نحوی که سبق ذکر یافت، و در هر مسجد یکی از اعاظم طلبه را به امامت معین نمود و به وجود ذی‌جود آن بزرگوار، محاسن شرع غرا در آن دیار رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شهر، جهال بی معرفت بودند و در فرائض و سنن و قواعد شرع شریف، فروگذاشت بسیاری می‌شد، حتی ذبیحه را به نفس نفیس به مردم تعلیم فرمود. والحق حقوق آن سید والاتبار بر مردم آن بلاد از هدایت و ارشاد، خارج از حوصلهٔ احصا و شماراست.

و از اعاظم تلامذهٔ او بودند مولانا محمدبن علی‌النجار و مولانا محمدباقر بن محمدحسین سیدمحمد شاهی و حاجی عبدالحسین گرگری و قاضی نعمة الله بن قاضی معصوم، و هریک از برکات انفاس قدسیهٔ آن حضرت به اعلی درجهٔ تبحر و فضیلت رسیدند والی الآن تمامی فضلای خوزستان و آن نواح نسبت تلمذ را به یک واسطه یا دو سه واسطه به آن جناب می‌رسانند. از افاده و ارشاد مردم و تألیف و تصنیف دمی نیاسود و به مواعظ و ارشادات مؤثره، گمگشتگان تیه ضلالت را به جادهٔ مستقیم، دلیل و رهنما بود. مصنفات بسیاری از او در صحنهٔ روزگار به یادگار است والی الآن مصنفات او مقبول علمای عرب و عجم از هر دیار و فتاوای او معمول به فضلای فضایل شعار است.

الحق کلام وحی نظامش به اعلی درجهٔ متانت است.

از مآثر اقلام او است: شرح کبیر تهذیب الاحکام مشتمل بر دوازده مجلد، و بعداز آن تصرفات و اختصارات در آن نموده شرح صغیر را که رواجی تمام دارد در هشت مجلد اقتصار نمود.

۳ـ شرح استبصار سه مجلد،

۴ـ شرح غوالی اللئالی دو مجلد،

۵ـ انوار النعمانیه،

۶ـ و نوادر الاخبار هریک دو مجلد،

۷ـ ریاض الابرار سه مجلد،

۸ـ زهرالربیع دو مجلد،

۹ـ قصص الانبیاء،

۱۰ـ شرح توحید صدوق،

۱۱ـ شرح احتجاج موسوم به قاطع اللجاج،

۱۲ـ شرح عیون الاخبار،

۱۳ـ شرح روضهٔ کافی،

۱۴ـ شرح صحیفهٔ کبیر و صغیر،

۱۵ـ شرح تهذیب النحو،

۱۶ـ شرح مغنی اللبیب،

۱۷ـ حاشیهٔ مدون بر شرح جامی،
۱۸ـ رسالهٔ منتهی المطلب،
۱۹ـ هدایة المؤمنین،
۲۰ـ منبع الحیات،
۲۱ـ مسکن الشجون فی جواز الفرار من‌الطاعون،
۲۲ـ مقامات النجاة،
۲۳ـ حواشی کلام‌الله که مولانا محمد در سه مجلد تدوین نمود،
۲۴ـ حواشی بر نهج‌البلاغه،
۲۵ـ و حواشی بر شرح ابن ابی‌الحدید

و بر اکثری از کتب حدیث و فقه و عربیت، حواشی و تعلیقات شایسته دارد که هریک کارنامه‌ای و احصای آنها باعث اطناب است تا در سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) که شوق طواف مشهد مطهر رضوی ـ علیه‌التحیة والثنا ـ او را گریبانگیر شده روانه گردید، بعداز حصول آن سعادت عظمی در مراجعت به منزل جایدر ـ من اعمال فیلی ـ از این سرای عاریت به ریاض رضوان شتافت. اللهم اسکنه فی فرادیس الجنان و افض علیه شآبیب الرحمة والغفران.

لرستان فیلی که مشهور است به لر بزرگ و به قرب یکصد هزار خانوار کما بیش است همه امامی مذهب و شیعی فطری‌اند. اخیار آن دیار، بارگاهی عالی بر مرقد او ساخته و موقوفات بسیاری وقف آن سرکار و قراء و خدمه معین نمودند والی الآن آن عالی بارگاه، مطاف مردم آن دیار است.

از او چهار پسر مخلف شد: سید نورالدین، و سید حبیب‌الله، و سید محمد شفیع، و سید جمال‌الدین. سید حبیب‌الله در صغرسن به تمیز نارسیده وفات نمود. و از سید محمد شفیع اولاد ذکور مخلف نشد. و سید جمال‌الدین، از او یک پسر مخلف شد: سید مجدالدین، به هندوستان افتاد و از او خبری نشد.

۷) مولانا السید صالح بن عطاءالله بن سید محمدبن حسین الجزایری :[۱]

مؤلف تحفة‌العالم در ضمن احوال سید نعمةالله جزایری سابق‌الذکر به تقریب ذکر کسانی که در عهد او از موطن اصلیش جزایر به شوشتر آمده به او پیوستند آورده: «سید فاضل سید صالح بن سید عطاءالله که عموزادهٔ حقیقی سیدعالی مقام بود وارد شوشتر گردید و در آنجا سکنی گزید، از اتقیاء روزگار و از علوم متداوله خالی از ربط نبود. بعداز چندی درگذشت و از او یک پسر مخلف شد: سید

۱ ـ طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۳۶۷، تحفةالعالم، ص ۱۰۲.

اسماعیل، و از او به وجود آمد: سید فاضل عالی‌شان سید زین‌الدین ـ علیه الرحمة ـ که احوالش خواهد آمد.

۸) مولانا شاه محمدبن محمد الشیرازی [ـ ۱۱۳۰ هـ. ق]: [1]

از اکابر علما و نحاریر فضلا و مشایخ نبلای شیعهٔ امامیه است. کتاب روضة العارفین شرح صحیفهٔ سیدالساجدین امام زین‌العابدین ـ علیه‌السلام ـ که از مصنفات فائقهٔ آن جناب است شاهد بر فضل و جامعیت او است.

مولانا محمد مؤمن جزایری که از تلامذهٔ جناب موصوف است در کتاب طیف الخیال به تقریب ذکر مشایخ خود آورده: «وأخذت کثیراً من‌الأحادیث والتفاسیر و أصناف علوم الحکمة من‌الطبیعی والالهی و الهیئة والریاضی والمجسطی والموسیقی والاکرات والمتوسطات و ماوالاها من الفنون المشکلات مدّة مدیدة و سنین عدیدة عن‌البحرالموّاج والسراج الوهّاج، أنموذج الحکماء المهندسین، و خاتمة الفضلاء المتبحّرین، یمّ‌العلم المتلاطم أمواجه، و بیت الفضل المتلألأ سراجه، غیث الکرم الذی یفیدو یفیض، ولجةالفیض الذي لاینضب و لایغیض، المتقنن فی جمیع الفنون، والمفتخر به الأباء والبنون، السابق من کل فاضل قبله، والفائق علی کل معاصر و من بعده، رئیس أهل الفضل و صاحب‌المنطق الفضل والکلام، الخلو من‌الجد والهزل، علامة طار صیت فضله فی‌الآفاق، وانعقد الاجماع علی أنّه المجتهد علی‌الاطلاق، محدّث سلم عن الجرح والتعدیل روایاته، و مفسّر صفی عن النقض والتزییف توجیهاته، مطنب کلامه غیرمملّ و موجز اختصاره غیر مخلّ، منشیء یسحرالعقول بنفثات قلمه السحّار، و یشرح الصدور بنسمات کلمه الفائقة نسائم‌الاسحار، شاعراً متدنی النظم هاعه و استحال علی مناصه(؟) اتباعه. فما من فنّ إلاّ وله فیه الحظّ الأوفیٰ و المورد العذب الأحلیٰ الأصفیٰ، علّامة له من التصانیف ما یدلّ علی کمال فضله و سوقه هدی العلم إلی محلّه، و ابکار افکار تفوق علی عرائس... نی(؟) و نفائس معانی أزهی من قلائد فی جید الغوانی، و حلّ مشکلات أضحت العقول معقوله جاثیة بین یدیها و نشر تألیفات أمست الرغبات مستوقفة المطایا تهوی إلیها، و محاکمات تمیط تعقلها عقال عقول الأقران و مؤاخذات ینبسط عند شرحها اردان اذهان الأعیان، و توجیهات أغلاط خلص بها عن مصمة الزیغ اناما و رفع إغلاقات وقف دون الوقوف علی معانیها اقوام اعوامها.

فهو استاد الکلّ باعتقاد الکلّ فی الحقیقة لا بالمجاز، و سبّاق الغایات فی مضمار السبق عند التناضل للاحراز

یا من یری انه یحصی مناقبه و یذکر الکلّ بالتفصیل و الجمل

---

۱ ـ طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۳۳۰.

لقد وجدت مجال القول واسعة — و ان وجدت لساناً قائلاً فقل
سل عنه و انطق و انظر اليه تجد — لمّا المسامع و الافواه والمقل
حلو الفكاهة مرا بعد قد مزجت — بدقّة الطبع منه رقّة الغزل

اعني استادنا و من به استنادنا، عمدة المحدّثين و زبدة المحقّقين، فخرالمتكلّمين و الحكماء المتألهين، ثقة الاسلام، قدوة الانام، كنز الافادة وكعبة الوفادة، معدن المعارف و المولى العارف، العلّامة الأوحد، مولانا شاه محمد بن محمد اصطهباناتي اصلاً و مولداً، الشيرازي منزلاً و موطناً، لا زال عِلمه نامياً و عَلَمه سامياً، و صدره مهبط اشعّة الأنوار في آناء الليل و اطراف النهار، و منّ‌الله على المؤمنين باعلاء سدّته المنيفة، و متّع طلّاب العلم بطول مدّته الشريفة، و أجرى في بحر التأييد فُلك وجوده و أطلع بدره من افق التأييد بمنّه و جوده، مادام التاسع محدّد الجهات و العاشر مدبّر الكائنات، و عرفت الأشخاص بسماتها و انشقّت الأراضي عن نباتها، و تعاقبت الآناء والساعات و دامت الأرض و السماوات.

وايم الله انّه لم يزل مع علوّ رتبته و سموّ قدره و منزلته في نهاية التواضع و خفض الجناح و كسر النفس و لين الجانب، و بذل الجهد في ايصال النفع و دفع الضرر عن الأقارب و الأجانب. و إذا اجتمع مع المتلمّذين، عدّ نفسه كواحد منهم، و لم تمل نفسه العليّة ابداً الى التميّز بشيءٍ ما عنهم، قديمة بهذه الصفة عن ابناء جنسه و خصّه الله بهذه الخصلة تزكية لنفسه، حتى انّي رأيته مراراً ايام ملازمته قد صفّف النعال و سبق الى وضعها لتلامذته مع انّه شيخ كبير جاوز التسعين، وكان يستعيين به الناس و لا يستعين.

فطوبى له من جميلٍ حُسن خَلْقه و نبيلٍ عُظم خُلقه.

سهل اللقاء اذا حللت بداره — طلق اليدين مؤدّب الخدّام
و اذا رأيت صديقه و شقيقه — لم تدر أيّهما ذوى الأرحام

در تذكرهٔ شيخ علي حزين مسطور است: «استاد العلماء و اسوة العرفاء، مولانا شاه محمد الشيرازي متخلق به اخلاق حميدهٔ نبوی و متأدب به آداب مرضيهٔ مرتضوی و از بدايت تميز تا نهايت زندگانی كه از عمر طبيعی درگذشته بود روزگار خود را صرف خدمت دينيه و نشر معارف يقينيه و ادای تحصيل مثوبات نموده به ادراک صحبت بسياری از علما و عرفا و اتقيا فايزگرديده بود، و از مآثر قلم فيض شيم آن فاضل محقق، رسائل شريفه و شرح صحيفه و تحقيقات لطيفه بر صفحهٔ روزگار به يادگار است. راقم حروف در شيراز قدری از احاديث در حضور سامی ايشان قرائت تحقيق نموده و كتاب حكمة العين را با حواشی در خدمتش گذرانيده و حاضر بود كه آن نقاوهٔ سعادتمندان به جهان جاودان ارتحال فرموده طوبی لهم و حسن مآب. گاهی طبع مستقيمش به انشاد شعر مايل و ابيات غرا و رباعيات آشنا به مذاق عرفا از نتايج افكار آن نحرير سخن پرداز در ميان و تخلص آن عارف معارف «عارف» است».

و نیز در سوانح عمری نوشته که مولانای اعظم، استادالعلماء از نوادر روزگار بود. تتبعی عظیم و حفظی قوی و عمری طویل داشت. ادراک صحبت بسیاری از علما و اکابر عرفا نموده اکثر ممالک عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب حالیه و تکمیل نفس ریاضتها کشیده به مشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم‌الذات بود. قریب به یکصد و سی سال عمر یافت و همه را صرف نشر علم و حق‌طلبی و خیرخواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و حکمت از مصنفات او است تا آن که بعداز چندی از ورود فقیر به آن بلده رحلت کرده.

۹) مولانا میرزا عبدالله المعروف الافندی [۱۰۶۶ ـ حدود ۱۱۳۰]:[1]

از ماهرین فن رجال و فضلای کاملین و علمای محققین بود. شیخ ابوعلی در حاشیهٔ کتاب منتهی‌المقال آورده که: «مولانا میرزا عبدالله ـ رحمه‌الله تعالی ـ از فضلای کاملین و عارف در فن رجال و از تلامذهٔ علامهٔ مجلسی بود. از تصانیف او است: کتاب ریاض العلماء فی احوال العلماء که در آن از زمان غیبت صغری تا زمان خود که سنهٔ الف و مائة و تسعة عشر بود احوال علما را درج فرموده. و له الصحیفة الثالثة المشتملة علی أدعیة مولانا السجاد ذی‌الثفنات ـ علیه أفضل التسلیمات ـ و غیر ذلک مما ذکره بنفسه فی ریاض العلماء».

۱۰) الشیخ ابراهیم بن عبدالله الزاهدی الجیلانی [ـ ۱۱۱۹]:[2]

شیخ علی حزین در تذکره خود آورده: «الفاضل المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم بن الشیخ عبدالله الزاهدی الجیلانی عم عالی مقدار این خاکسار است. مظهر شوارق انوار و مؤید بتأییدات کردگار و از نوادر روزگار بود. جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات صوریه و معنویه، تلمیذ والد بزرگوار خود است. متوطن بلدهٔ طیبهٔ لاهیجان و مرجع افاضل گیلان. صیت فضایل و مناقبش به اعالی وادانی اطراف و اکناف رسیده و نوبهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی از ریاض طبع فیاضش دمیده. فضایل حقیقیهٔ نفسانیه را با محاسن ظاهریه جمع داشت. حسن تحریر و تقریرش دلپذیر و در شعر و انشا و لغز و معما بی‌نظیر و جمیع خطوط را به غایت خوش و دلکش می‌نگاشت. از جملهٔ مصنفات شریفه‌اش حاشیه‌ای است مسمی به رافع الخلاف بر کتاب مختلف علامهٔ حلی ـ علیه الرحمه ـ و حاشیه‌ای دیگر موسوم به کاشف الغواشی بر کشاف که تا سورهٔ مبارکه احقاف رسیده، و

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴۹، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰، تذکرهٔ حزین، ص ۱۱۳.

رساله‌ای دیگر در توضیح کتاب اقلیدس، و قصاید غرا در مدایح آل عبا و مراثی نیکو در تعزیت سیدالشهداء و اشعار ستوده از مآثر طبع و قاد ایشان بر صفحهٔ روزگار باقی است. در سال یکهزار و یکصد و نوزده (۱۱۱۹) هجری به عالم بقا ارتحال فرمود و در لاهیجان مدفون شد. چون این واقعه به اصفهان رسید مرثیه[ای] وارد خاطر فقیر شد، به ذکر چند بیت از آن مبادرت می‌نماید:

نظم:

زین واقعه رنگ از رخ گلزار فرو ریخت | بلبل دل خون گشته ز منقار فرو ریخت
پیمانهٔ سرشار کشیدی تو و ما را | هوش از سر این ساغر سرشار فرو ریخت
پیوند نفس از لب اعجاز ترنم | بگسستی و شیرازهٔ گفتار فرو ریخت
چون گنج تنت تا به دل خاک دفین شد | بام و در گنجینهٔ اسرار فروریخت
در ماتم تو ناصیهٔ صبح کبود است | بر صفحهٔ این آینه زنگار فرو ریخت
بی باد بهار نفست گشت خزان دل | برگ و بر این باغ به یکبار فرریخت
تا گلشن جان‌پرور عمر تو خزان شد | در پیرهن طاقت ما خار فروریخت
بال و پر مرغان چمن گشت شکسته | زین طرفه خزانی که به گلزار فرو ریخت

ونیز مرثیهٔ دیگر گفته که یک بیت از آن در اینجا ثبت می‌شود:

امروز که از لطمه رخ صبح کبود است | در ماتم علامهٔ اصحاب شهود است

۱۱) مولانا صدر الدین علی بن نظام الدین احمد الحسنی الحسینی المعروف به سید علی خان المدنی [۱۰۵۲ ـ ۱۱۲۰ ه‍ ق]:[۱]

از مشاهیر ادبا و بلغای عصر و معاریف فضلا و علمای دهر بود. در انشاء نظم و نثر کمال تبحر داشت. در علم حدیث و روایت شاگر شیخ جعفر بن کمال‌الدین بحرانی است. نسب شریفش بر وجهی است که خودش در رساله‌ای که در توضیح پنج حدیث از احادیثی که سلسلهٔ اسناد آنها به واسطهٔ آبای او به حضرت رسول ـ صلی‌الله علیه و آله ـ می‌رسد نوشته به این ترتیب که: سید علی صدرالدین بن احمد نظام الدین بن محمد معصوم بن احمد نظام‌الدین بن ابراهیم بن سلام‌الله بن مسعود بن محمد صدر الحقیقة بن منصور غیاث‌الدین بن محمد صدرالدین بن ابراهیم شرف الملة بن محمد صدرالدین بن اسحاق عزالدین بن علی ضیاءالدین بن عربشاه زین‌الدین بن امیر نجیب‌الدین بن امیر خطیرالدین

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۲۱، مآثرالکرام فی تاریخ بلگرام، ص ۲۸۶، نسمة السحر فی من تشیع و شعر، تذکرة المعاصرین، ص ۹۸ به بعد، روضات الجنات، ص ۴۱۳، آثار العجم، ذیل ص ۸۳، تذکرةالمعاصرین، ص ۹۷ و منابع دیگر.

الحسن بن جمال‌الدین بن الحسین العزیزی بن علی بن زید الاعثم بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن احمد السکین بن جعفر بن محمد بن زیدالشهید بن امام علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین[1] ـ و مثل این در سند احادیث کمتر اتفاق شده. جدش سید معصوم از تلامذهٔ ملامحمد امین استرابادی است و از او روایت حدیث دارد. پدرش نظام‌الدین نیز از اهل علم و روایت بود. سید علی خان به واسطهٔ پدر خود از جد خود روایت دارد.

غلامعلی آزاد حنفی بلگرامی در تاریخ مآثرالکرام آورده: «سید علی بن سید نظام‌الدین احمد بن سید معصوم الدشتکی الشیرازی المعروف به سیدعلی معصوم از مشاهیر ادبا و صنادید شعرا است، مؤلف انوار الربیع فی انواع البدیع، و ریاض السالکین شرح صحیفهٔ کامله، و حاشیهٔ قاموس، و سلافة العصر تذکرهٔ شعرای عرب، و دیوان شعر. خاندان او در شیراز بیت علم و فضل بوده است و مدرسهٔ منصوریهٔ شیراز منسوب به جد او میرغیاث الدین منصور است که از غایت شهرت حاجت به شرح ندارد. و سیدعلی به اضافهٔ نام جد قریب خود به سید علی معصوم مشهور گردیده».

ایضاً در آن تاریخ بعد ذکر نبذی از حالات پدرش میرنظام‌الدین مسطور است که: «میرنظام الدین احمد از دختر قطبشاه فرزندی نیاورد. سیدعلی از بطن زوجهٔ دیگر شب شنبه پانزدهم جمادی‌الاولی سنهٔ اثنین و خمسین و الف در مدینهٔ منوره متولد شد، لهذا او را «مدنی» گویند، و به کسب کمال پرداخته سرآمد ادبای عصر گردید. و شب شنبه ششم شعبان سنهٔ ست و ستین و الف به قصد حیدرآباد از مکهٔ معظمه بر آمد و روز جمعه بیست و دوم ربیع‌الاول سنهٔ ثمان و ستین والف به حیدرآباد رسید و با والد خود ملاقات کرد. و چون سلطان عبدالله از سریر حیات فرود آمد و ابوالحسن که آخر سلاطین قطبشاهیه است بر تخت فرمانروائی برآمد و میرنظام‌الدین احمد بعد یک سال فوت کرد ابوالحسن در اتلاف متعلقان میرنظام‌الدین احمد کمر بست و نگاهبانان گذاشته راه آمد و شد مسدود ساخت. سیدعلی عریضه‌ای به جناب خلد مکان ارسال داشت و ادراک عتبهٔ سعادت استدعا نمود. خلد مکان در آن ایام از هند متوجه دکن بود. فرمان طلب سیدعلی به نام ابوالحسن عزاصدار یافت. ابوالحسن، سیدعلی را با اهل و عیال رخصت داد. سید رخت کوچ بر بسته خلد مکان را در دارالسرور برهان‌پور ملازمت نمود. پادشاه او را به عنایات خسروانی نواخت و به منصب «هزار و پانصدی»، سیصد سوار دواسبه سرافراز فرمود و در رکاب خلد مکان به اورنگ آباد آمد. و چون رایات خلد مکان به جانب احمدنگر ارتفاع یافت سیدعلی را به حراست اورنگ آباد مأمور ساخت. سید مدتی

---

۱. سید علی خان مدنی در رسالهٔ مذکور گفته: «هذه الاخبار الخمسة من مسلسل الحدیث بالآباء بسبعة و عشرین آباء و قلما اتفق ذلک فی اخبار الخاصة حتی قال شیخنا الشهید الشیخ زین‌الدین ـ قدس سره ـ فی شرح الدرایة بعد ایراد الحدیث المسلسل المروی عن ابی محمدالحسین بن علی بن ابی طالب البلخی باربعة عشر آباء هذا اکثر ما اتفق لنا روایته من الاحادیث المسلسلة بالآباء. انتهی ولله الحمد». (حاشیهٔ نسخهٔ چاپی).

بر این خدمت قیام داشت. پس از آن حکومت ماهور و غیره از توابع صوبهٔ برار تفویض یافت. در آخر از حکومت ماهور استعفا نمود و التماس دیوانی برهان پورکرد و درجهٔ پذیرائی یافت. در برهان پور رفته به دیوانی پرداخت. بعدِ مرورِ زمانی از خلد مکان رخصت حرمین شریفین گرفت و با اهل و عیال به اماکن فیض مواطن رفت و از آنجا به زیارت عتبات عالیات شتافت و به مشهد مقدس رسید و به صفاهان آمد و سلطان حسین صفوی را ملازمت نمود. التفاتی که مطمح نظر بود نیافت، ناگزیر رخت به وطن اصلی یعنی شیراز کشید و در مدرسهٔ منصوریه پای اقامت فشرد و عمر به افادهٔ طلبه به پایان رسانید».

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود آورده: «السید الکبیر والفاضل النحریر، صدرالدین السید علی خان بن سید نظام‌الدین احمد الحسینی خلف سلسلهٔ علیه غوث الحکماء امیر غیاث‌الدین منصور شیرازی ـ قدس الله روحه العزیز ـ است که ملقب شده به «استاد البشر» و هومن الشمس اظهر. و احوال افاضل اعلام این سلسلهٔ علیه چون صدرالحکماء امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی و سید مبارک شاه و میراصیل الدین و میرجمال الدین محدّث و غیرهم بر ارباب بصائر مستور نیست. موطن اصلی ایشان مدینهٔ طیبه بوده و از آنجا به دارالعلم شیراز آمده مسکن اختیار نمود و صاحب ضیاع و عقار گردیده به احتشام و اعزاز روزگاری دراز بسر بردماند تا آن که سید نظام‌الدین احمد باز ساکن حجاز گردیده، ولادت با سعادت سیدعلی خان و نشو و نمای ایشان در آن مکان با برکت و اعزاز اتفاق افتاده، در خدمت والد مبرور خود به حیدرآباد دکن ارتحال نمود، و چندی در آن مقام به اجلال و اکرام گذرانیده الحاق لفظ «خان» به اسم سامی ایشان بعداز وصلت با ملوک قطبیهٔ دکن و منصب صدارت و امارت بوده است. بعداز چندی با همهٔ تجمل و احترام، کراهت تمام از مکث در آن مقام به خاطر سیدعلی خان مرحوم راه یافته شوق عود به حرمین اطیبین غالب شد چنان که این حالت از بسیاری اشعار آن سید بزرگوار آشکار است. قطع علایق از آن دیار نموده به مکهٔ مکرمه انتقال فرمود و در ظرف اعوام قلیل هر سالی دست بذل و ایثار از اموال بسیار عاری گشته به عزیمت زیارت عتبهٔ علیهٔ غرویه و مشاهد مقدسهٔ عراق و اشتیاق به وثاق مألوفهٔ اجداد با کاروان حاج ایران به نجف اشرف آمده شرف ادراک آن سعادات یافت. پس ارخای[1] عنان به صوت دارالسلطنهٔ اصفهان فرموده اشراف و اعیان و اکابر و سلطان، مقدم او را به اکرام و اعزاز تلقی نمودند. راقم حروف در آن بلدهٔ فاخره با آن سلالهٔ عترت طاهره صحبتهای مستوفی داشته عهد محبت و وفاق در میان استحکام تمام یافته بود. آخر به شیراز رفته بعداز فرصتی اندک، داعی حق را لبیک اجابت نموده در جوار مرقد اجداد خود امیر صدرالدین محمد و امیر غیاث‌الدین منصور مبرور ـ روح‌الله ارواحهم ـ آرامگاه یافت و فقیر در مرثیهٔ آن اوحد زمان، قطعه‌ای عربی که متضمن تاریخ بود انشاد نمود که از ضعف و اندراس حواس به خاطر نمانده و

---

۱. ارخای عنان = ارخای فرس = از چیزی بی تأمل گذشتن (لغتنامهٔ دهخدا).

تعیین تاریخ نمی‌تواند نمود.

بالجمله سید عالی قدر در علوم عربیت، امام اعلام و در بلاغت نظماً و نثراً به منتهی‌المرام و اقصی المقام ارتقا نموده و اعوام و دهور انقضا یافته که در عرب شاعری چون او به عرصهٔ ظهور نیامده بود. و در انواع دیگر علوم نیز وسیع الباع و به دقت طبع وجودت ذهن، فرید اصقاع می‌نمود چنان که این مراتب از مآثر اقلام آن امام همام مثل کتاب بدیعیه و سلافه و شرح صحیفهٔ کامله که در موقع خود بی‌نظیر است، و دیوان اشعار بلاغت آثار او کالنار علی‌العلم و النور فی‌الظلم روشن و هویدا است. انواع اشعار رائقه و استعارات فائقه در اشعار دیوان رفیع بنیان او که بحری است لبالب از لئالی آبدار و درجی است مملو به یواقیت گران مقدار مندرج است، والحق کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت و سلاست به ذروهٔ علیا و غایت قصوی رسیده. سواد مدادش نیل انفعال بر چهرهٔ مقال اکثر بلغای عرب کشیده و چون به نظم فارسی التفات نفرموده در این ارتجال وضیق مجال به چند بیت از اشعار آن گرامی مقدار که ذخیرهٔ خاطر فاتر بود اکتفا می‌نماید. در قصیدهٔ بائیه در مدح سرور اولیا ـ علیه التحیة والثنا ـ فرموده:

أمیرالمؤمنین فدتک نفسی ... لنا من شأنک العجب العجاب
تولّاک الأولی سعدوا ففازوا ... و ناواک الذین شقوا فخابوا
و لو علم الوری ما أنت أضحوا ... لوجهک ساجدین ولم یجابوا
یمین‌الله لو کشف المغطّی ... و وجه‌الله لو رفع الحجاب
خفیت علی العیون و أنت شمس ... سمت عن أن یجلّلها سحاب
و لیس علی الصباح اذا تجلّی ... و لم یبصره أعمی العین غاب
لسرٍ ما دعاک أباتراب ... محمد(ص) النبی المستطاب
فکان لکلّ مَن هوبن ترابٍ ... الیک وأنت علّته انتساب
فلولا أنت لم یخلق سماء ... ولولا أنت لم یخلق تراب
وفیک و فی ولائک یوم حشر ... یعاقب من یعاقب أو یثاب
بفضلک أفصحت توراة موسی ... و انجیل ابن مریم و الکتاب
فیاعجباً لمن ناواک قدماً ... و من قوم لدعوتهم أجابوا
أزاغوا عن صراط الحق عمداً ... فضلّوا عنک أم خفی الصواب
أم ارتابوا بما لاریب فیه ... و هل فی الحق اذ صدع ارتیاب
وهل لسواک بعد غدیر خم ... نصیب فی الخلافة أو نصاب
ألم یجعلک مولاهم فذلّت ... علی‌رغم هناک لک الرقاب
فلم یطمح الیها هاشمی ... و ان أضحی له الحسب اللباب

فمن تیم بن مرّة أو عدی — وهم سیّان ان حضروا و غابوا
لئن جحدوک حقّک عن شقاءٍ — فبالأشقَین ما حلّ العقاب
فکم سفهت علیک حلوم قوم — فکنت البدر تنبحه الکلاب

و در مقابل قصیدهٔ مشهورهٔ خاتم المجتهدین شیخ بهاءالدین محمد و والدش شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی ـ قدس‌الله ارواحهم ـ گفته:

کوکب الصبح قدبدا یحکیک — فامزج الکأس یا رشا من فیک

الی آخره.

از جملهٔ مصنفات او است کتاب سلافة العصر فی محاسن اعیان العصر مشتمل بر تذکرهٔ شعرای عرب و ادبای عصر خود که در مائهٔ حادی عشر به هم رسیده‌اند، و شروع تصنیف آن سال هزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) هجری است.

وکتاب ریاض السالکین شرح صحیفهٔ حضرت سیدالساجدین ـ علیه السلام ـ که در ابتدای زمان سلطان حسین صفوی مرحوم در سال هزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری تصنیف فرموده،

وکتاب انوار الربیع فی انواع البدیع در شرح بدیعیه که خود نظم کرده،

وکتاب حدائق ندیه شرح فواید صمدیه،

وکتاب سلوة الغریب در غرایب بحار و عجایب جزایر،

و رسالهٔ الکلم الطیب و الغیث الصیّب مشتمل بر ادعیهٔ مختصره و احراز منتخبه،

وکتاب الدرجات الرفیعة [فی طبقات الشیعة]،

و دیوان اشعار،

و رساله در توضیح احادیث خمسه مسلسلهٔ بالآباء که تاریخ ختامش بیست و پنجم ربیع‌الاول سنهٔ تسع و مائه و الف است.

۱۲) الشیخ محمد بن عباد[۱] الجزایری [ـ ۱۱۳۱ هـ. ق]:[۲]

صاحب امل‌الآمل او را به «عابد و فاضل» ستوده و در زمرهٔ معاصرین خود شمرده.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲، ص ۶۵۲؛ قرن ۱۱، ص ۵۰۶): «عابد»

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم) ص ۵۰۶؛ امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸

۱۳) مولانا محمدصادق الکرباسی الاصفهانی الهمدانی [۱۰۰۳ـ۱۰۷۰ه. ق]:[1]

صاحب شذور العقیان او را به «فاضل کامل و عابد زاهد و ورع صالح» ستوده و گفته که آخوند ملامحمد تقی مجلسی مرحوم در سنة ثمان و ستین بعدالالف اجازه به نام ملای موصوف بر ظهر صحیفهٔ سجادیه تحریر فرموده و در آنجا می‌فرماید:«بلغ المولی الجلیل والفاضل النبیل، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، مولانا محمدصادق ـ ادام‌الله تأییداته ـ بقرأتی علیه فی مجالس و اجزت ان یروی عنی زبور آل محمد و انجیل اهل‌البیت ـ علیهم‌السلام ـ باسانیدی المتواترة الی السید الاجل والشیخ الطائفة اعلاها مناولة عن خلیفة الرحمان فی‌الرؤیا التی ظهرت حقیقتها باستناد الصحیفة فی‌الآفاق بعد ما صارت مهجورة» الی آخره.

۱۴) مولانا الشیخ مهذب الدین احمدبن رضا:[2]

فاضلی خبیر و عالمی نحریر از اصحاب رجال و ارباب کمال و تلمیذ رشید جناب شیخ حر عاملی ـ علیه الرحمة ـ بود.

در تذکرة العلماء مسطور است که از افاضل تلامذهٔ شیخ حر عاملی است: شیخ مهذب‌الدین احمدبن رضا مصنف کتاب فائق المقال فی‌الحدیث والرجال و دیگر کتب و رسائل است. وی در سال یکهزار و هشتاد و پنج (۱۰۸۵) هجری که تاریخ ختم کتاب فائق المقال است وارد بلدهٔ حیدرآباد شده بود. در آن کتاب به تقریب ذکر حافظه بعض محدثین اشاره به بعض احوال خود نمود چنان که گفته است که من تا این زمان دوازده هزار حدیث بغیر سلسله اسانیدش در حفظ خود دارم و یکهزار و دو صد حدیث مع سلسله سندهای آن یاد دارم و به سبب ابتلای خود به صحبت ملوک و کوشش برای عیال و ارتکاب سفرهای بعیده و تواتر امراض و مصائب و آلام عدیده از تحصیل کمال زیاده از این قاصر ماندم و اگر در بلاد عرب باقی می‌ماندم شخصی کامل می‌شدم لکن قضا و قدر مرا در زمین هند انداخته است.» انتهی کلامه رحمه‌الله.

دیگر از تصانیف او است کتاب منهج‌القویم و رساله در قرائت و غیر ذلک من الرسائل.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم) ص ۲۷۷، شذور العقیان

۲. طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم)، ص ۶۰۰، نامهٔ دانشوران.

۱۵) مولانا محمدمؤمن بن الحاج محمدقاسم الجزائری جرثما و محتداالشیرازی منشأ و مولداً [۱۰۷۴ -]:[1]

کان ادیباً منشأ محققاً مدققاً فاضلاًکاملاً، له خزانة الخیال فی الادب.

محمد مؤمن موصوف درکتاب طیف الخیال به تقریب ذکر اساتذهٔ خود آورده که بسیاری از علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه و تفسیر و حدیث را از سید سند مولانا سیدقاسم بن سید خیرالله حسنی حسینی اخذ نمودم و لغت و فروع فقه و اصول آن را از امیر زین‌العابدین حائری انصاری و از استاد اعلم و ملاذ اعظم و الاصل السامی والفرع العالی النامی شیخ علی بن محمد التمامی، و از عالم ربانی شیخ صالح بن عبدالکریم البحرانی و بسیاری ازکلام و حکمت طبیعی و الهی و قدری از تفسیر و دیگر عقلیات را از مولانا مسیح الزمان محمد اسماعیل فسوی و از علامهٔ اوحد مولانا شاه محمد اصطهباناتی اصلاً و مولداً الشیرازی منزلاً و موطناً، و بسیاری از فنون ریاضیه و فن رمل و فرائض را از مولاناالطفا، و اکثر اصول فقه و حکمت را از امیر شرف‌الدین علی معروف به دستغیب و امیر نصیرالدین محمدالبیضاوی الشیرازی و مولانا محمدصالح الخفری و مولانا محمدحسین المازندرانی مولداً والشیرازی مسکناً، و فن طب علمی و عملی را از حکیم حاذق و بقراط عصر، حکیم محمدهادی اخذ نمودم.

از جملهٔ مصنفات اوست کتاب جامع المسائل النحویة فی شرح الصمدیة البهائیة و آن شرحی است مبسوط که قبل بلوغ حد تکلیف تحریر فرموده،

دیگرکتاب در منثور مشتمل بر حواشی مدونه است بر شرح مزبور،

وکتاب بیان الآداب در شرح رسالهٔ آداب المتعلمین،

وکتاب مصباح المبتدئین از ترکیب رسالهٔ انموذج علامه زمخشری،

وکتاب مشکوة العقول فی شرح لغز زبدة الاصول،

وکتاب قرةالعین و سبیکة اللجین مشتمل بر توجیه آیات مشکله و احادیث غریبه و اسئله و اجوبهٔ علمیه و حل ابیات و عبارات و ذکر مغالطات منثوره و منظومه والغاز و معمیات و فواید متفرقه که تاریخ اتمامش سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجری است،

وکتاب وسیلة الغریب بر و تیرهٔ قرة العین،

وکتاب منیة الفؤاد بر طریقهٔ کتاب سابق،

و تحفة الاخوان فی تحقیق الادیان، تعلیقات متفرقه بر اکثرکتب درسیهٔ متداوله،

و تحفةالغریب و نخبة الطبیب، در شرح قانونچه،

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۴۸

و تحفة الاحباء بر وتیرهٔ کشکول،
و تمیمة الفؤاد من الم البعاد، در لطائف اشعار و نوادر عشاق،
رسالهٔ موسوم به جنات عدن مشتمل بر مسائلی از فنون ثمانیه،
کتاب مشرق السعدین در تأویل آیات مشکله و احادیث معضله و آن کتابی است مبسوط،
کتاب مجمع البحرین بر وتیرهٔ کتاب سابق،
دیوان شعر عربی موسوم به ثمرالفؤاد و سمر البعاد،
ثمرة الحیوة و ذخیرة الممات مشتمل بر شرح چهل حدیث،
و از عمدهٔ مصنفات او است کتاب مجالس الاخبار و مجالس الاخیار مشتمل بر هفت مجلد: جلد اول مسمی به معارج القدس در تواریخ انبیا و بیان عصمت‌شان و تأویل آیات ظاهره در باب خلاف این معنی، و جلد ثانی موسوم به تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، و جلد ثالث در احوال ملوک و غیرهم مسمی به بحرالمعارف، و جلد رابع در ذکر بعض اولیاء و علماء و شعراء مسمی به ربیع الابرار، و جلد خامس در احوال خود مؤلف و سوانح عمری و نوادر او موسوم به زهرة الحیوة الدنیا، و جلد سادس در توجیه سه صد حدیث موسوم به روح الجنان، جلد سابع در فواید متفرقهٔ اکثر علوم و فنون مسمی به لطائف الظرائف.
و جنات الفردوس در اصطلاحات علوم و تعریفات،
وکتاب طرب المجالس در لطائف و ملاعبات،
وکتاب زینة المجالس بر طریقهٔ کتاب سابق،
وکتاب مادة الحیاة[1] و آن کتابی است مبسوط در تأویل بعض احادیث و آیات و عبائر مشکله و قصص لطیفه و اشعار شریفه.
کتاب مدینة العلم مثل کتاب سابق در اسلوب و نظم،
وکتاب طیف الخیال فی مناظرة العلم والمال،
وکتاب تعبیر طیف الخیال فی تحریر مناظرة العلم والمال مشتمل بر شرح مبسوط کتاب طیف الخیال.
مؤلف گوید که: صاحب تذکرة العلماء احتمال اتحاد محمدمؤمن موصوف باسید محمد مؤمن استرابادی صاحب کتاب الرجعة تلمیذ سید نورالدین عاملی در تذکرهٔ خود نوشته لهذا احوال مصنفات محمد مؤمن موصوف در ذیل سید محمدمؤمن مؤلف کتاب الرجعة آورده و این قطعاً فاسد و غیرصحیح است و خود صاحب تذکره هم اشعار به این مطلب کرده اما با ترددی و این تردد در غیر محل است.

---

۱ - طبقات اعلام‌الشیعه: «ماءالحیاة»

۱۶) مولانا میرزا حسن بن عبدالرزاق اللاهجی [حدود ۱۰۴۵ ـ ۱۱۲۱ هـ. ق]: [1]

از افاضل عصر و علمای عهد خود بود. علی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکر کسانی که در اثنای سفر گیلان و اصفهان با ایشان ملاقات نموده آورده: «و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی است. در دارالمؤمنین قم که موطنش بود در سن کهولت و اواخر حیات، سعادت خدمت ایشان یافته‌ام. در علم و تقوا آیتی بود. مصنفات شریفه دارد چون شمع یقین در عقاید دینیه، و جمال الصالحین در اعمال، و رسالهٔ تقیه و غیر آن». انتهی.

دیگر از مصنفاتش رساله‌ای است موسوم به هدیة المسافر در احکام سفر، و رساله‌ای فارسی در بیان اصول دین معروف به اصول خمسه.



۱۷) آقا محمدهادی بن ملاصالح المازندرانی [ـ ۱۱۲۰ هـ. ق]: [2]

در اجازهٔ ملاحیدر علی مسطور است: «فاضل علامه آقامحمدهادی بن محقق ملاصالح مازندرانی صاحب تصانیف کثیره است مثل شرح قواعد که کتابی است مبسوط، و شرح فروع کافی، و ترجمهٔ معالم الاصول، و حاشیه بر تفسیر بیضاوی، و شرح شافیه فارسی، و کتاب انوار البلاغه در علم معانی و بیان، و غیر ذلک»، و له رسالة فی‌الرضاع تزید علی الف بیت. کما فی سلافة العصر.

علی حزین گوید که بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی ـ علیه‌الرحمة ـ را در مدرس محدث الزمانی آقاهادی ـ خلف مولانا محمدصالح مازندرانی ـ استفاده نمودم.

۱۸) محمد سعید بن ملاصالح مازندرانی [ـ ۱۱۱۶ هـ. ق]: [3]

در تذکرهٔ علی حزین مسطور است: «ملامحمد سعید اشرف، خلف فاضل محقق مولانا محمدصالح مازندرانی وصبیه زادهٔ قدوة الفقهاء والمحدثین مولانا محمدتقی مجلسی اصفهانی است.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۷، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۰۹

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۰۵

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱۴، تذکرهٔ حزین، ص ۱۶۵، نتایج‌الافکار، ص ۵۴، مآثرالکرام، ص ۱۱۶

اکتساب علوم و کمالات نموده در بدایت حال به شعر و شاعری رغبت نمود. طبعی رسا و سلیقه‌ای به سخن آشنا داشت. اشعار خوب و معمیات مرغوب از آن مغفور به یادگار است»[1].

در تذکرهٔ نتایج‌الافکار مسطور است که: «رنگ‌بخش گلستان نکته‌دانی، ملامحمد سعید اشرف پسر ملامحمد صالح مازندرانی، فاضلی عالی مقام و شاعری خوش کلام بود. مجمل احوالش این که ملای موصوف در آغاز عهد عالمگیر پادشاه به هند آمده به ملازمت شاهی رسید و به تعلیم زیب‌النسا بیگم مأمور گشته مدتی به فراغ بالی گذرانید. آخر حب وطن مستولی گشت و قصیده‌ای در مدح زیب‌النسا مشتمل بر درخواست رخصت به قلم آورد. در آنجا می‌گوید:

یکباره از وطن نتوان بر گرفت دل
در غربتم اگرچه فزون است اعتبار
پیش تو قرب و بعد تفاوت نمی‌کند
گو خدمت حضور نباشد مرا شعار
نسبت چو باطن است چه دهلی چه اصفهان
دل پیش تست تن چه به کابل چه قندهار

در سنهٔ ثلث و ثمانین و الف به اصفهان عود نمود. کرت دیگر قائد روزگار، زمام اختیارش جانب هند کشید و در عظیم آبادپتنه به خدمت شاهزادهٔ عظیم‌الشأن، خلف شاه عالم بهادرشاه که در آن زمان رایت حکومت آنجا می‌افراشت عز امتیاز اندوخته مورد مراحم نمایان گردید. شاهزاده خیلی طرف مراعات او نگاه می‌داشت و بنابر کبر سن در مجلس خود، حکم نشستن کرده بود. ملا در پایان عمر، قصد بیت الله کرد و خواست از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم منزل مقصود شود. فاما تا بلدهٔ مونگیر که از توابع عظیم آباد است رسیده در سنهٔ ست عشر و مائة و الف به رحمت حق پیوست. از کلام او است:

اشرف تو کمیت نکته دانی رانی	اسرار رموز جاودانی دانی
هر چند که مانند نداری در خط	در شیوهٔ تصویر به مانی مانی

---

۱. به هند افتاده مدتها به کام و ناکامی بسر می‌برد و در اواخر که عازم عود به ایران بود در راه بنگاله در سنهٔ سادس عشر و مائة بعد الف، داعی حق را لبیک اجابت گفت. راقم آثم به ملاقات ایشان فیض‌یاب نشده (تذکره المعاصرین، ص ۱۶۶).

۱۹) مولانا الشیخ سلیمان بن عبدالله بن علی بن حسن بن احمد بن یوسف بن عمارالبحرانی الماحوزی المعروف بالمحقق البحرانی [۱۰۷۵ ـ ۱۱۲۱ هـ. ق]: [1]

در لؤلؤة البحرین مسطور است که: «مولد و مسکن شیخ سلیمان، قریهٔ دونج بود که از قرای ثلاثهٔ ماحوزاست لکن او در قریهٔ «بلاد قدیم» از بحرین ساکن شد و همانجا وفات یافت. ریاست بلاد بحرین در زمان او به سوی او منتهی شد. و شیخ مذکور را دیده‌ام در وقتی که به عمر ده سالگی یا کمتر بودم.

و ایضاً شیخ یوسف [بحرانی] آورده که به خط شیخ سلیمان مذکور یافته‌ام، نوشته بود که ولادت من در شب پانزدهم رمضان سنهٔ یکهزار و هفتاد [۱۰۷۰] هجری واقع شد و قرآن مجید را در عمر هفت سالگی حفظ کرده‌ام و چون ده ساله شدم شروع به تحصیل علوم نمودم و پیوسته مشغول تحصیل و کسب کمال بوده‌ام تا وقت تحریر این کلام که سنهٔ یکهزار و نود و نه [۱۰۹۹] هجری است». انتهی.

و ایضاً آورده که تلمیذش شیخ عبدالله بن صالح بحرانی گفته است که شیخ مذکور در حفظ علوم و دقت نظر و سرعت جواب در مناظرات و طلاقت لسان، اعجوبهٔ زمان بود. گاهی مثل او احدی را ندیدم وثقه و ضابط در نقل احادیث و پیشوای عصر و یکتای دهر خود بود. جمیع علمای زمان، اذعان علم او نمودند و سایر حکمای دوران اقرار به فضل او دارند. جامع جمیع علوم و علامهٔ جمیع فنون و حسن‌التقریر و عجیب التحریر و خطیب و شاعر ماهر و فصیح الکلام بود و با این همه، غایت انصاف را کار می‌فرمود. و اعظم علوم او علم حدیث و رجال و تاریخ بود.

شیخ عبدالله مذکور گوید من تحصیل علم حدیث از او نمودم و نسبت تلمذ به خدمت او داشتم. مرا تربیت نمود و مقرب خود گردانید و به خدمت خود جا داد و از جملهٔ اقران من مرا اختصاص به خود بخشید. وفاتش در هفتم رجب سنهٔ یکهزار و یکصد و بیست [۱۱۲۰] هجری در مسکن او که قریهٔ «بلاد قدیم» از بحرین بود واقع شد در حالی که عمرش قریب به پنجاه سال بود، و او را از آنجا به سوی قریهٔ «دونج» بالجیم بعدالنون که از قریه‌های ماحوز ـ بالحاء المهملة والزاءالمعجمة ـ از بحرین است نقل کردند زیرا که او از اهل آنجا بود، در مقبرهٔ شیخ میثم بن‌المعلی که جد شیخ میثم بحرانی مشهور است دفن کردند.

باز شیخ یوسف بحرانی می‌فرماید که به اعتبار فاصله میان تاریخ ولادت شیخ سلیمان و تاریخ وفاتش که مذکور رشد ظاهر می‌شود که مدت عمرش چهل و چهار سال و تقریباً ده ماه بود. پس تلمیذش که مدت عمرش قریب پنجاه سال گفته است مشهور کرده است و بر تاریخ ولادتش مطلع

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۲۱، لؤلؤة البحرین، ص ۸، علماءالبحرین، ص ۷۷.

نبوده. و شیخ سلیمان مذکور شاعری خوب بود و اشعار بسیار متفرق در پشت کتابها و مجموعه‌ها و در کتاب خود ازهارالریاض نوشته است و مرثیه‌های خوب در مصائب حضرت امام‌حسین ـ علیه‌السلام ـ گفته، و من در صغر سن خود بسیاری از آنها را جمع کرده بودم لکن در وقت خراب شدن بحرین به آمدن خوارج، ضایع شد. و جمعی از فضلا داخل تلامذهٔ شیخ مذکور بوده‌اند که مشهورترین ایشان والد من شیخ احمد و شیخ عبدالله بن حاج صالح بحرانی و استاد من شیخ حسین ماحوزی و شیخ اوحد امجد آقا شیخ احمدبن شیخ عبدالله بلادی بودند که احوال ایشان خواهد آمد. ان‌شاءالله تعالی.

ایضاً شیخ یوسف بحرانی آورده که شیخ سلیمان مذکور چندین تصانیف دارد لکن بسیاری از آنها رساله است که بعضی از آنها ناتمام مانده و بعضی به اتمام رسیده. از آن جمله کتاب چهل حدیث در امامت از روایات عامه است که از بدترین (!) تصانیف او است و آن را به نام سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود.

۲. دیگر کتاب ازهارالریاض که به منزلهٔ کشکول و سه مجلد است.

۳. و کتاب فواید نجفیّه که بسیاری از آن مشتمل بر رسائل مختصرهٔ سابقه و حواشی متقدمهٔ او است.

۴. و کتاب عشرهٔ کامله متضمن ده مسئله از اصول فقه که دلالت بر تصلب دست او در طریقهٔ مجتهدین دارد لکن از چندین فواید متفرقهٔ متأخرهٔ او مفهوم می‌شود که بعداز آن میلی به طریقهٔ اخباریین به هم رسانید.

۵. دیگر کتاب الشفاء در حکمت نظریه است.

۶. و رساله در نماز.

۷. و رساله در مناسک مختصرهٔ حج.

۸. و رساله در احکام آب چاه مسمی به نفحة العبیر فی طهارة البیر.

۹. و رسالهٔ ثانیه در مناسک مختصرهٔ حج.

۱۰. و رسالهٔ ثالثه در مسائل خلافیه در مناسک حج.

۱۱. و رسالهٔ اقامة الدلیل فی نصرة الحسن بن عقیل در عدم نجاست آب قلیل.

۱۲. و رساله در وجوب عینی نماز جمعه و آن را از راه نقض بر رسالهٔ بعض فضلا که نماز مذکور را در زمان غیبت جایز نمی‌دانستند تصنیف کرده.

۱۳. و کتاب المعراج در شرح فهرست شیخ طوسی لکن ناتمام مانده و تا باب‌التاء تصنیف شده.

۱۴. و رسالهٔ البلغه در احوال رجال که بر طریقهٔ رسالهٔ وجیزهٔ مولانا مجلسی است.

۱۵. و رساله در علم منطق و شرح آن.

۱۶. و رساله در تحریم غوطه‌زدن بر صائم و عدم نقض صوم.

۱۷ـ و رساله در نجاست بول اسب و خر و استر،

۱۸ـ و رساله در وجوب طهارت لغیرها خصوصاً غسل جنابت یعنی از برای نماز واجب و امثال آن واجب می‌شود،

۱۹ـ و رساله در فضیلت تسبیحات اربعه بر حمد در رکعت سوم و چهارم،

۲۰ـ و رساله در شرح خطبهٔ استسقا،

۲۱ـ و رساله در تعریب رسالهٔ فارسیه مشتمل بر ذکر چهار مسئله،

۲۲ـ و رساله در تحقق آن که نهادن پیشانی جزئی از سجود است و آن را در معارضهٔ شیخ محمدبن ماجد ـ ره ـ تصنیف کرده،

۲۳ـ و رساله در مسئلهٔ طلاق غایب،

۲۴ـ و رساله در بیان آن که نیت مؤمن بهتر از عمل او است،

۲۵ـ و رساله در سبب تساهل علما در تحریر ادلهٔ امور مستحبه،

۲۶ـ و رسالهٔ صوب الندا در مسئلهٔ بدا که ناتمام مانده،

۲۷ـ و رساله و مسئلهٔ استقلال پدر به ولایت در نکاح دختر بالغهٔ رشیده،

۲۸ـ و رسالهٔ ثانیه در مسئلهٔ بدا مسمّی به اعلام الهدی،

۲۹ـ و رساله در جواز تقلید،

۳۰ـ و رسالهٔ ذخیرة المحشر در ذکر فساد نسب عمر،

۳۱ـ و رسالهٔ نکت البدیعه در ذکر فرقه‌های شیعه،

۳۲ـ و رساله در اعراب تبارک‌الله احسن‌الخالقین،

۳۳ـ و رساله در اسرار صلوة،

۳۴ـ و رساله در استخارات،

۳۵ـ و رساله در قرعه،

۳۶ـ و رساله در احکام صوم،

۳۷ـ و کتاب شرح باب حادی عشر که ناتمام است،

۳۸ـ و رساله در وجوب غسل جمعه،

۳۹ـ و رساله در مسئلهٔ چاه و بالوعه،

۴۰ـ و رساله در علم نحو،

۴۱ـ و رسالهٔ مقدمهٔ واجب،

۴۲ـ و رساله در معمیات والغاز مسمی به محامل الاعجاز،

۴۳ـ و رساله در بیان مسائل آنچه تأخیرش از اول اوقات مستحب است، و آن رساله‌ای خوب و

مسمی به ناظمة الشتات است،

۴۴ـ و رسالةالشمسية در ذکر برگردیدن آفتاب از برای حضرت امیر،

۴۵ـ و رساله در مسئلهٔ وقوع حدث در اثنای غسل،

۴۶ـ و رساله در تحریم تسمیهٔ حضرت امام زمان علیه‌السلام،

۴۷ـ و رساله در مسئلهٔ تعلیم علم نجوم موسوم به سر مکتوم،

۴۸ـ و رساله در کفر اهل کتاب و نصاب که ناتمام است،

۴۹ـ وکتاب هداية القاصدين الى عقائدالدين،

۵۰ـ و رساله مسمی به ضوءالنهار،

۵۱ـ وکتاب شرح مفتاح الفلاح،

۵۲ـ وکتاب شرح اثنی عشریه شیخ بهائی ـ علیه‌الرحمة ـ ناتمام،

۵۳ـ و رساله مسمی به سلافة البهية في‌الترجمة الميثمية که در آن بعض احوال شیخ میثم بحرانی را ذکر نموده.

پس عدد تصانیف مذکوره به پنجاه و هشت می‌رسد.

و ایضاً شیخ یوسف [بحرانی] آورده که بسیاری از مسائل مذکوره ناتمام است و بعضی از آن از مسوده به بیاض نرسیده. و شیخ سلیمان مذکور از استاد خود فقیه نبیه شیخ سلیمان بن علی بن راشد بحرانی شاخوری و هم از شیخ احمد بن یوسف خطی و مولانا علامه محمد باقر مجلسی و شیخ محمد بن ماجد بن مسعود ماحوزی و سید هاشم بن سلیمان توبلی و شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی روایت داشت.

۲۰) مولانا الشیخ علی بن الشیخ حسن بن یوسف البلادی البحرانی:[۱]

از معاصرین شیخ سلیمان سابق‌الذکر است.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ علی فاضل جلیل بود و خصوصاً در عربیت و معقولات مهارت بسیار داشت و مدرس و امام نماز جمعه و جماعت بود، و از شیخ محمدبن ماجد بن مسعود بحرانی روایت احادیث داشت، و معاصر شیخ سلیمان مذکور بود، و معارضه با او در دعوی فضل داشت چنان که عادت علمای معاصرین یکدیگر است در اعصار، لکن شهرت میان عرب و عجم شیخ سلیمان را بود. شیخ حسن والد شیخ علی مذکور و همچنین جدش شیخ یوسف فاضل جلیل‌القدر بود[ند].

---

۱. طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۵۰۷؛ لؤلؤةالبحرین، ص ۷۴.

در امل الآمل مسطور است که شیخ حسن بن یوسف بحرانی بلادی فاضل متبحر و شاعر ادیب از معاصرین است.

و در لؤلؤة البحرین مذکور است که قبر شیخ یوسف ـ جد شیخ علی مسطور ـ در قریهٔ بلاد به مقبرهٔ مشهد واقع است. وله حکایة حکاها ثمة في سقوط رأس المنارة علی قبره طاب ثراه.

۲۱) الشیخ داود بن حسن الجزائري البحراني:[1]

منسوب است به سوی قریهٔ جزیره ـ به جیم قبل از زای معجمه و سکون ماقبل از رای مهمله ـ از قریه‌های بحرین که به جزیرهٔ صالح مشهور است.

در لؤلؤة [البحرین] مسطور است که شیخ داود مذکور، کتاب اختیار الکشي راکه از تألیفات شیخ طوسی در علم رجال است به ترتیب حروف تهجی مرتب ساخته و استاد من شیخ عبدالله بن صالح بحرانی گفته که شیخ داود، صالح و ادیب و صحیح الاعتقاد بود، خلوص در محبت اهل بیت ـ علیهم‌السلام ـ داشت و کتاب اختیار الکشي و رجال نجاشي را بر حروف تهجی و هم کتاب معاني الاخبار را مرتب نموده. از تصانیفش رساله در مسائل دین، و رساله در تحریم تُتُن است لکن دلائل مندرجه‌اش محکم نیست. بالجمله شیخ مذکور نیکوکار و صالح بود مگر آن که قوت استدلال وتصرف در ترجیح اقوال نداشت. و او کتابهای بسیار به دست خود نوشته در مدرسه‌ای که در قریهٔ جزیره بنا کرده بود وقف نمود و سایر کتابهای موقوفه‌اش به خط او و به خط غیر او قریب چهارصد کتاب بود.

و او را سه پسر فاضل از اخیار بودند: یکی شیخ علی که اکبر ایشان بود، دوم شیخ حسن، سوم شیخ صالح ـ رحمهم الله تعالی. و شیخ عبدالله مذکور می‌فرماید که شیخ علي بن شیخ داود مذکور پسری دارد که معاصر من است و شیخ داود در علم و فضل خصوصاً در عربیت از پدر خود و هر دو عم خود افضل است وثقه و عادل و صالح است. و قبر شیخ داود بن حسن همچنین قبر پسرش شیخ علی در حجرهٔ شمالیه از درگاه بنی صالح در قریهٔ جزیره واقع است.

شیخ یوسف بحرانی گوید که شیخ داود بن شیخ علی که استاد من ذکرش را نموده است هم با من معاصر بود و به وصف ثقه و عدالت و نیک‌نفسی و حسن اخلاق متصف بود. انتهی کلامه.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۵۰، در طبقات نام پدر او علی آمده.

۲۲) الشیخ احمد بن صالح بن حاجی بن علی بن عبدالحسین بن شیبة البحرانی الدرازی [۱۰۷۵ ـ ۱۱۲۴]:[۱]

در لؤلؤة البحرین مسطور است که نسبت شیخ احمد مذکور به بعض اجداد من متصل می‌شود. شیخ احمد، عالم صالح زاهد بود و بعد از وفات شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که در بلاد دکن و حیدرآباد مرجع خلایق بود شیخ احمد مذکور در آن بلاد قائم مقام او شد تا آن که عالمگیر اورنگ زیب پادشاه بر آن بلاد فتح یافت. پس امر نمود که هر گروه را با مقدم و رئیس ایشان از آن بلاد بیرون کنند. شیخ احمد، مقدم و رئیس گروه علمای آنجا بود و پادشاه مذکور هزار روپیه برای او فرستاد. پس شیخ مزبور به حج بیت‌الله رفت. بعداز آن به سوی ولایت عجم مراجعت فرمود و در بلدهٔ جهرم که از توابع شیراز است توطن اختیار نمود. و او در زهد و ورع و تقوا و امر به معروف و نهی از منکر به درجهٔ غایت رسیده بود و امامت نماز جمعه و جماعت داشت، و متصف به سخاوت و کرم بود، و به مال خود بر مهمانان ایثار می‌فرمود، و خانهٔ او غالباً از جماعت غربا و مساکین مسافرین خصوصاً از اهل بحرین خالی نمی‌ماند و به وقت ذکر شداید آخرت، غش و بیهوشی، لاحق حال او می‌شد.

شیخ یوسف بحرانی می‌فرماید که: مکاتبات او به سوی پدرم در بحرین به جهت بعض مطالبی که در آنجا داشت می‌رسید.

از تصانیف او است: کتاب الطب الاحمدی که نزد من موجود است و همه‌اش در علم طب به طریق روایت است. دیگر رساله در استخاره است. وفاتش در ماه صفر سنهٔ یکهزار و یکصد و بیست و چهار (۱۱۲۴) هجری واقع شد. سال ولادتش را چنان که به خط او نوشته دیده‌ام سنهٔ یکهزار و هفتاد و پنج (۱۰۷۵) هجری است.

صاحب تذکرة العلما بعد نقل این عبارت شیخ یوسف آورده که: آنچه شیخ یوسف آورده که شیخ احمد مذکور در حیدرآباد قائم مقام شیخ جعفر بن کمال‌الدین بعداز وفاتش بود خالی از غرابت نیست زیرا که در احوال شیخ جعفر مذکور سابقاً مرقوم شد که وفاتش در سنهٔ هزار و هشتاد و دو (۱۰۸۲) هجری اتفاق افتاد، پس بنابر تاریخ ولادت شیخ احمدبن صالح که در اینجا مذکور شد ظاهر می‌شود که او در وقت [وفات] شیخ جعفر مذکور تخمیناً هفت ساله بوده باشد مع‌هذا چگونه در آن وقت در سایر امور مرجع آن ملاذ شده باشد؟ مگر آن که مراد آن باشد که بعد وفات شیخ جعفر بن کمال‌الدین به فاصلهٔ چند سال شیخ احمد بن صالح در زمان مرجعیت خود قائم مقام او گردید. والله یعلم، و از

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸، لؤلؤة البحرین. الدرازی نسبة الی دراز. فارسی بمعنی الطویل ای‌الجزیرة الطویة (مجمع التواریخ للخلیل المرعشی الصفوی، ص ۳۸) وقیل قریة علی سبعة فراسخ من شمال شرقی تنگستان بفارس من نواحی خورموج ببوشهر و بطن من ایل جباره (طبقات اعلام الشیعه، قرن دوازدهم، ص ۲۵۲).

بعض تواریخ ظاهر می‌شود که فتح یافتن عالمگیر در حیدرآباد در سنهٔ یکهزار و نود و هشت (۱۰۹۸) هجری بود. پس اینجا بنابر تاریخ ولادت شیخ احمد بن صالح مذکور ظاهر می‌شود که شیخ در آن زمان بیست و سه ساله بود والله العالم بحقیقةالحال.

۲۳) جمال‌المحققین مولانا آقا جمال‌الدین بن آقا حسین بن جمال‌الدین محمدالخوانساری [ـ ۱۱۲۱ هـ. ق]:[۱]

از محققین زمانه و مدققین یگانه بود. فضایل جمال و کمالِ علمش بر السنهٔ جمهور و در کتب رجالیه مسطور است.

بالجمله جناب او مرجع علما و فضلا و ملجاء و ملاذ خاص و عام بود. تکمیل علوم و فنون از حضرت والد ماجد خود علامه آقا حسین خوانساری و از آخوند ملامحمد تقی مجلسی ـ رضوان‌الله علیهما ـ فرموده به اقصای مراتب اجتهاد و اعلای مدارج صلاح و سداد فائز شد. همواره به درس و افاده اشتغال داشت. از مصنفات شریفهٔ او است:

۱ ـ حاشیهٔ شرح لمعه که بهترین حواشی است و نظیر ندارد. و

۲ ـ حاشیه بر کتاب خفری. و

۳ ـ تعلیقات و حواشی برکتاب شرایع الاسلام. و

۴ ـ حاشیهٔ شرح مختصر الاصول عضدی که صاحب روضهٔ بهیه در وصفش آورده: «وله حاشیة شرح مختصر الأصول للعضدي مشتمل علی تحقیقات لم یسبق الیها أحد، مهذّب، منقّح، حقیق أن یکتب بالنور علی صفحات و جنّات الحور، و هذاالشیخ معروف بالتحقیق و تنقیح المطالب والصواب فی‌المسائل و قلةالخطاء و الزلل، کثیرالاشتغال بالتصنیف والتألیف و التدریس». انتهی.

و از تلامذهٔ آن جناب جماعتی از علمای مجتهدین و فضلای کاملین اند از آن جمله آقا محمد اکمل اصفهانی والد آقا باقر بهبهانی، و هم از آن جناب روایت داشته. و از آن جمله فاضل کامل ملامحمدبن‌فرج معروف به ملا رفیع مشهدی، از آن جناب روایت داشته، کذاقیل. و دیگر از علماانده که ذکر آنها در اینجا موجب تطویل است و درکلام یکی از شعرای عجم متخلص به «فاتح» تاریخ وفاتش چنین یافته شد. قطعه تاریخ:

مردمان را حکمة العین از نظر شد ناپدید

شد شفا بیمار از مهجوری آقا جمال

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۶، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۴، در روضات‌الجنات سال فوت او را ۱۱۲۵ نوشته است.

بی قواعد گشت مفتاح الفلاح اهل فضل
شد جمال الصالحین مخفی ز چشم اهل حال
داشت کافی از کلام وافیش شرح اصول
مشرق الشمسین دانش بود آن نیکو خصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب از شهر علم
باز کرد ابواب جنت را به رویش ذوالجلال
سال فوتش را به فاتح هاتفی از غیب گفت
«کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال»

بنابراین ظاهر می‌شود که آقای موصوف در ماه رمضان سنهٔ احدی و عشرین و مائة و الف وفات یافته. رحمه‌الله تعالی.

۲۴) مولانا الشیخ جعفر القاضی [- ۱۱۱۵ ه.ق]:[۱]

از مشایخ علما و اعاظم فضلا بود و از تلامذهٔ استادالعلما آقا حسین خوانساری است کما فی الروضة البهیة.

ملاحیدر علی در احوال آقا حسین موصوف آورده که شیخ جعفر قاضی اصفهان که عالم و فاضل و مصنف حواشی بر شرح لمعه بود از او روایت داشت.

شیخ علی حزین در سوانح عمری خود آورده که فاضل مبرور شیخ جعفر قاضی از مشایخ بلدهٔ کمره و از اعاظم تلامذهٔ استادالعلماء آقا حسین خوانساری و جامع فنون و علوم بود. در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده می‌کردند و روزگاری به عزت و احتشام داشت، و به منصب شیخ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را به نهج ستوده تقدیم کرد و از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت به وزارت اعظم نوید یافت. بعض امرای سلطانی که در پایهٔ آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده درگذرانیدند. در سن کهولت درگذشت و در حائر حسین - علیه‌السلام - مدفون شد. چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیده.

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۳۹، تتمیم امل‌الآمل، ص ۹۰

۲۵) مولانا الشیخ علی:

برادر شیخ جعفر قاضی ماضی است.

شیخ علی حزین در سوانح عمری بعد ذکر شیخ جعفر برادش می‌گوید: «دیگر برادر کهتر ایشان شیخ علی است. او نیز در سلک فضلا بود و بعداز برادر خود به چند سال در گذشت».

۲۶) المحقق المدقق الصمدانی میرزا محمد بن حسن الشیروانی الشهیر به ملامیرزا [ـ ۱۰۹۸ هـ ق]:[1]

عالم وسیع الصدر و فاضل جلیل‌القدر بود. از ارشد تلامذهٔ استادالعلما آقا حسین خوانساری و داماد آخوند ملامحمد تقی مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ بود چنانچه از رسـالهٔ ملاحیدر علی مفهوم می‌شود.

صاحب روضهٔ بهیه آورده که استادش جناب آقا حسین خوانساری با آن فضل و کمال از تدقیقات او نزدیک ساخته به تنگ می‌شد(؟)

بحرالعلوم طباطبائی در فـوائـد رجالیه می‌فرماید: «محمدبن الحسن الشیروانی الشهیر به ملامیرزا. از تصانیف اوست کتب و رسائل بسیار، از آن جمله، شرح شرایع بر مبحث قضا و صلوة جماعت که تقریباً ده هزار بیت است. و از او است حواشی متفرقه بر مسالک، و رسالهٔ غسل میت و صلوة او، و رساله در بیان شک و سهو، و رساله در جیرهٔ عبریه؟ و رساله در حبوه، و رساله در صید و ذباحه، و رساله در بیان این که مار آیا نفس سائله دارد یا نه؟ و رساله در زکات، و اجوبهٔ مسائل حل عبارات مشکله از قواعد از آن جمله است: «کلّ من علیها طهارة واجبة بین کبیرة و صغیرة ینوی الوجوب»، و از آن جمله «لو اشتری عبداً بجاریة»، و از آن جمله: «لوکان‌الترک من طهارتین فی ثوبین»، و مسئله در وجه وجوب،

و رساله درجیش اسامه،

و رساله در بیان عصمت از سورهٔ هل اتی،

و رساله در حل حدیث مشهور ستة اشیاء لیس للعباد فیها امر،

و رساله در حل حدیث من اعمی،

و رساله در بدا به زبان فارسی،

و رساله در نبوت و امامت به فارسی،

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم)، ص ۵۳۴، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۲۹۸

و رساله در احباط و تکفیر،
و رساله در بیان اختلاف در نظری و ضروری،
و رساله در کائنات جو که آن را برای شاه عباس نوشته بود،
و رساله در صدق کلام الله،
و حاشیهٔ معالم الاصول فارسی و عربی،
و حاشیهٔ شرح مختصر،
و حاشیهٔ مطالع،
و حاشیه بر حاشیهٔ قدیمه،
و حاشیه بر خفری،
و حاشیهٔ دیگر بر خفری،
و حاشیهٔ در اثبات واجب،
و حاشیهٔ حکمة العین،
و حاشیهٔ شبهة الاستلزام،
و مسئله در اختیار،
و رسالهٔ انموذج العلوم،
و رساله در هندسه هفتده شکل،
و رساله در سالبةالعدول.



۲۷) المولی حیدر علی بن ملامیرزا الشیروانی
[ـ ۱۱۲۹ هـ. ق]: [۱]

پسر رشید ملامیرزای سابق‌الذکر است. از افاضل زمانه و محققین یگانه بود. ملاحیدر علی مجلسی در اجازهٔ خود آورده که فاضل مقدس حیدر علی بن ملامیرزا محمدبن الحسن الشیروانی. از تصانیف او است: کتاب المجالس در امامت، و دیگر رسائل متعدده هم دارد.

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۳۱، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۳۷، فیض القدسی (ج ۱۰۲ بحارالانوار)، ص ۱۳۷

۲۸) آقا رضی‌الدین محمدبن العلامة آقا حسین الخوانساری [- ۱۱۱۳ هـ. ق]: [۱]

عالم‌المعی و فاضل متکلم بود. از تصانیف او است: حاشیه بر حاشیهٔ خفریه بر الهیات شرح تجرید.

شیخ علی حزین در رسالهٔ سوانح عمری خود بعد ذکر فضل و کمال علامی آقا جمال خلف ارشد آقا حسین آورده که: «دیگر فاضل عالی‌شان آقا رضی‌الدین محمد پسر آقا حسین خوانساری از اذکیای علما بود. طبعی بغایت دقیق و فکری عالی داشت. در خدمت او بسیاری از فضلا مستفید شدند. در جوانی درگذشت. رضی‌الله عنه.

۲۹) مولانا محمد مسیح الکاشانی [- قبل از ۱۱۲۱]: [۲]

سر دفتر افاضل اعلام و اذکیای ذوی‌الاحترام بود. فاضل امین شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود به تقریب ذکر علمای اعلام آورده: «المولی الادیب الفصیح محمدمسیح - رحمه‌الله - از اهالی کاشان و از تلامذهٔ علامی آقا حسین خوانساری و به مصاهرت ایشان نیز ممتاز بود. به علوم متداوله ممارس، و فارس مضمار اشعار و در انشا مهارت داشت. به آراستگی و شایستگی، محفل آرای انجمن افاضل و مصاحب دانشورانِ کامل و «صاحب» در شعر تخلص ایشان است. فقیر در مجلس والد علامه - طاب‌ثراه - ادراک صحبت آن صاحب کمال، بسیار نمود. تتبع قصیدهٔ لامیهٔ طغرائی فرموده ابیات خوب در آن قصیده دارد و شعر فارسی بسیار گفته اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع مستقیمش بر صفحهٔ روزگار به یادگار است». انتهی بقدرالحاجة.

۳۰) مولانا السید قوام‌الدین محمدالسیفی الحسینی القزوینی [- ۱۱۵۰ هـ. ق]: [۳]

از افاضل فقهای کاملین و اکابر علمای مفسرین و محدثین است.

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود در ذیل اعلام از علمای کرام مرقوم ساخته: «السید الجلیل

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۷۳، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۳۱۶، تکملة امل‌الآمل صدر.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۵، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۲۸ و ۱۷۵، روز روشن، ص ۳۷۴، تذکرهٔ حزین، ص ۱۲۱، سفینهٔ خوشگو، حرف ص.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰۳، ریاض الجنه، روضهٔ چهارم، روز روشن، ص ۵۶۳، شمع انجمن، ص ۲۰۶، تذکرة المعاصرین، ص ۱۱۹.

قوام‌الدین محمد السیفی الحسینی القزوینی علیه‌الرحمة. احوال سلسلهٔ سادات سیفی حسینی قزوین و اصحاب کمالی که در آن خانواده بوده‌اند بر واقفان سیر مستور نخواهد بود. بالجمله میرزا قوام‌الدین، سلالهٔ آن خاندان و از مشاهیر افاضل زمان بود. در علوم عربیت نبیل العصر و در فقه و حدیث جلیل‌القدر و منشرح الصدر، متحلی به اجناس فضائل و نقاوهٔ اتقیای کامل بود. پیوسته ملجأ غربا و ضعفای هر دیار و کف دریانوالش رشک ابر بهار. قلم از اوصاف کمالش به عجز و انکسار اعتراف دارد. فقیر چندی در اصفهان و باری در قزوین، فیض صحبتش دریافته شعر عربی و فارسی به غایت سنجیده می‌گفت. متن کتاب لمعهٔ دمشقیه راکه در فقه مشهور است درکمال بلاغت منظوم نموده و در نظم تواریخ مهارت عجیبی داشت». انتهی بقدر الحاجة.

۳۱) مولانا میرزا باقر الاصفهانی [ـ ۱۱۷۰هـ.ق]:[1]

از اذکیای عصر خود بود.

در تذکرهٔ علی حزین مسطور است که : «ذوالمناقب والمفاخر المیرزا باقر ـ طاب مثواه ـ به قاضی زادهٔ عباس آباد معروف و به فضائل ظاهری و باطنی موصوف. مولد و موطنش اصفهان و از اعیان زمان بود. استفادهٔ منقول از حضرت مجتهدالزمان مولانا محمدباقر خراسانی ـ علیه‌الرحمة ـ و معقول از سید الحکما میرقوام [الدین قزوینی] ـ قدس‌الله ـ نموده و مصاحبتی دیرینه با والد علامه ـ رحمه‌الله ـ و عطوفتی تمام به حال راقم این مقاله داشت. سلیقه‌اش با دقایق صناعت شعر از اکثر افاضل بیشتر و نی کلکش را در شکرریزی قسمتی اوفی و اوفر بود. در عشر سبعین از مراحل زندگانی، این جهان فانی را بدرود نموده به حظایر قدس ارتحال نمود.

فصل گل و موسم بهار است ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ گلزار به رنگ و بوی یار است
بی تو شب ماه تیره روزان ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ چون چشم سفید گشته تار است»

۳۲) مولانا الشیخ خلیل‌الله الطالقانی [ـ حدود ۱۱۲۰]:[2]

از افاضل وکملای عصر خود بود. در تذکرهٔ علی حزین مسطور است: «الفاضل العارف، مظهر العواطف، الشیخ خلیل‌الله الطالقانی از افاضل اصحاب ایقان و مستغرق بحر عرفان، زلال چشمهٔ انفس و آفاق و از حضیض علائق به اوج اطلاق رسیده بود، چهل سال کما بیش در یک خرقه و شبانه‌روزی به

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۵، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۲.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۴۶، تذکرهٔ حزین، ص ۱۱۶.

یک دو لقمه جریش[1] اکتفا نموده کیفیت ریاضات و سلوک زندگانی آن زندهٔ جاودانی، اتساع مقامی عظیم می‌خواهد. علوم ظاهر و باطن را جامع و نور شهود از سیمای او لامع بود. گوشهٔ عزلت در اصفهان اختیار و آخر از آنجا به ملأ اعلی انتقال نمود. خطوط را زیبا می‌نوشت و مجلدات بسیار کتب نافعه به قلم مبارک خود کتابت فرموده وقف بر طلبه نمود و به قدم مصادقت و وداد که با والد علامه ـ اعلی‌الله مقامه ـ داشت در بدایات صبی قبول تربیت این بی‌سواد استمداد فرمود چنان که بسیاری از مقدمات علمیه را تلقین از آن عارف ربانی یافته و پرتو التفات او بر مشاعر این قاصر تافته. گاهی به انشای اشعار، زبان مقالش ترجمان حال شدی»، انتهی بقدر الحاجة.

۳۳) الفاضل الادیب الفصیح محمد مسیح بن اسماعیل المعروف به ملامسیحا الفسائی [حدود ۱۰۳۷ ـ ۱۱۲۷ هـ. ق]:[2]

از اکابر ادبا و فضلای اعلام و افاخم علما و اجلای ذوی‌الاحترام و از اعاظم تلامذهٔ قدوةالانام آقا حسین خوانساری بود چنانچه شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود به تقریب ذکر علمای اعلام آورده:

«المولی الاجل الفاضل الاکمل مسیح الانام اعلی‌الله مقامه. اسم شریفش محمدمسیح بن اسماعیل فسائی است که از گرمسیرات شیراز و در نزاهت و لطافت هوا ممتاز است و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی «مسیح»، و در فارسی «معنی» است. علامهٔ روزگار و نادرهٔ ادوار، در جمیع علوم، سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بوده».

و ایضاً شیخ علی حزین بعد مدح بسیار می‌گوید که با آن که به سبب کبر سن، آثار شکستگی و هرم از پیکر انورش آشکارا بود قوت حواس به درجهٔ کمال [داشت] و اصلاً فتور و کلالی به آن روح مجسم راه نداشت. شکفتگی طبعش، رشک نوبهار روضهٔ رضوان و سریرِ خامهٔ حقایق تصویرش، زنگِ کلفت از ضمیرِ هوشمندان می‌زدود. بسی رسائل نفیسه و حواشی شریفه از مآثر ذهن وقّاد و طبع نقّادش بر صفحهٔ روزگار به یادگار، و خطب غرا و منشآت بدیعه‌اش، کحل‌الجواهر بصائر فصحای بلاغت شعار است. اشعار عربی آن مسیح، کساد افکن کالای بازارچهٔ بدیع و حریری و رونق شکن شعر متنبی و معری، و در انشای شعر فارسی، شکرشکنان را صلای احسان و نوال داده و از نوای کلک طوبی مثال به صوامع قدسی سروشان، در گنجینهٔ معنی گشاده تا آن که در مراحل عشرتسعین، جهان بی‌بقا را وداع نمود و داغ حرمان بر دل خرد پژوهانِ ارباع گذاشت.

و ایضاً گفته: که از نفایس منشآت فارسی او دیباچه‌ای است که بر ترجمهٔ کتاب مصائب

---

۱. جریش = بلغور. در تذکرة المعاصرین چاپ سالک: «جربش».

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۴۶؛ تذکرهٔ حزین، ص ۱۱۶.

النواصب و بر رسالهٔ شریفهٔ خود که در باب قصر و اتمام است قلمی فرموده و دیگر مکاتیب که در مجموعه‌ای مدونه مندرج است و اشعار عربی و فارسی ایشان با معمیات یکهزار و کسری کم خواهد بود.

شیخ علی حزین بعداز این قدری از اشعار و بعض قصاید شریفهٔ آن جناب نقل نموده. و ایضاً آورده که از جملهٔ خطب بلیغهٔ علامی مسیحا دو خطبه است که در جلوس شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی انشا فرموده و خطب نکاح و غیر ذلک. و از جملهٔ منشآت عربی، مراسلاتی است که از جانب سلاطین و وزراء به شرفای مکه و والی یمن نوشته و آنچه خود به رئیس العلما آقا حسین مرحوم و به والد مبرور این خاکسار و به ملا علیرضا تجلی ـ ره ـ و به جالینوس الزمان میرزا اشرف حکیم و به وزیر اعظم میرزا مهدی و به محمد بیک وزیر و غیرهم نگاشته قانون کتابت و بلاغت به یادگار گذاشته.

و ایضاً شیخ علی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکر علمای شیراز آورده:

«دیگر از افاضل آن شهر، مولانای محقق، جامع‌المعقول و المنقول، آخوند مسیحای فسوی ـ علیه الرحمة ـ بود و به تدریس اشتغال داشت. وی از اعاظم تلامذهٔ مرحوم آقا حسین خوانساری و قدوهٔ مقتدای عهد و به حدت ذهن و حسن سلیقه و تبحر در جمیع علوم اشتهار داشت و منصب شیخ الاسلامی فارس به خدمتش مرجوع و مدرسش مجمع طلبهٔ آفاق. مدتی در خدمت ایشان به مذاکره و مباحثه پرداختم و طبیعیات شفا و الهیات و شرح اشارات و حواشی قدیمه و جدیده و غیر آن از او استفاده نمودم تا آن که به بلدهٔ فسا رفته به رحمت ایزدی پیوست. الحق از نحاریر فضلا بود و فکری رسا و طبعی مستقیم و شکفته داشت. در شعر عربی و فارسی و معما و منشآت عربی و فارسی نهایت قدرت یافته بود و قصاید عربی در مدح امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ دارد و بغایت بلیغ گفته و در فارسی شعر شوخ دارد و «معنی» تخلص ایشان است». انتهی بقدر الحاجة.

مؤلف گوید که از جملهٔ قصاید بلاغت آثار او که در مدح جناب باب مدینهٔ علم ـ علیه السلام ـ نظم فرموده این قصیدهٔ بدیعه به نظر رسیده در مضمار سخنوری، قصب‌السبق از اقران خود ربوده، چون مشتمل بر لطایف اشارات و بدایع نکات بود در اینجا ثبت نمود. قصیده:[1]

ما ارتحت مُذ رکبت البین جیرانی	یا صاحبیّ باتلافی أجیرانی
جلدی حصیری زفیری فیه سلسلتی	من المجون شجون الشجن سجّانی
لله طیف شذت منه سجیرانی	تکاثر التسهد عن ذکراه ألهانی
مالی وللنّوم بُعداً ما ابتلیت به	وهل یزور الکریٰ بالنکر اجفانی

۱. در رائق سید احمد عطار ۹۱ بیت و در کتاب ما ۸۹ بیت و در فارس‌نامهٔ ناصری ۱۹ بیت (ص ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ چاپ دکتر رستگار) از این قصیده چاپ شده است. متن حاضر با الغدیر فی‌الکتاب و السنة والادب مقابله شد. اختلافات نشان داده شد.

عيني كمين وشاهاً بالهوى قزح   فدام تهتانه غسلاً لتهتاني
يا حادي الورک بلّغت المنى جمعاً   اذا تلاتيت من حيّ بعسفان
عج بالحرار قريباً من مختيمهم   و حدثنهم بأرناني و أشجاني
بما سأنشده لاخاب مسماکاً   غازل غزالاً يرجّي بين غزلان
الى الأنين على عطفيک صبّاني   ورق تكرّر اسجاعاً على البان
مهلاً فدتک حباني متّ عطشانا   الى مَ ظلمک ظلماً للعطا شاني
من طول ما أرّقت عيناي لي خبل   تمائم الكىّ باتت فيه حضّاني
شقّ الجوىٰ جسدي حنّت بها كبدي   ما للدّموع رماها والنّدى فانٍ
شبّت ضلوعي بطيف منک يوقدها   مثل الهلال ذكامن شارق دان
فالهجر واصلني والوصل هاجرني   البين يذكرني والحبّ ينساني
كان منيّة وصل دشها خلدي   موؤدة شملتها حزن احزاني
لا ذنب لي بيد أني غير ذي فَشَلٍ   ولا منوع عن الخيرات كسلان
ولا بذي معشر هُمَّج قد التحقوا   عما قريب بهيان بن بيّان
احكى كرائم اجداد فرو جددا   من العلا لا يدانيها السّماكان
شمّ الأنوف‌ترى طيقان دورهم   محراب حاجات عدنان و قحطان
و همه جبنها غبرسباسبها   كان جنح دجاها صفّ غربان
والشمس في طفل تصفر من وجل   تحكى حشاشة صبّ يوم هجران
ولي من الصب اسد او فراعلة   تذودها عن حساً في هزّ ثعبان
فربّ أرقط زهلول لقيت بها   حسبته شمّة في كفّ نسوان
ومايّنهنهنّي بيض ولا سمر   لكن دهمک بالارزاء أرزاني
كلا من الدهر ام أهلوه من جلدي   هل يشتكي عجزه عال من الدّاني
فضلي و مجدي و اتقاني و معرفتي   باتوا بأجمعهم[1] أسباب حرماني
لوقلّب الدّهر أوراقي لصادفها   آيات لقمان في اشعار سحبان[2]
دنياي قد ثعكتني فهي باكية   تحومها[3] الدمع والعينان عيناني
واسوء بسط يد غلّت الى عنقي   حتى بدى المزن بالامطار باراني
وقوّست ألفي كالنون من نصبٍ   فكاد ينقلب ايران نيراني

---

١. الغدير: «عادت بأجمعها».

٢. الغدير: «حشانه».

٣. الغدير: «تجومها».

فيما ارتقابي سحبا غير ماطرة؟ ... الیٰ مَ ارضي بارضٍ ليس ترعاني
من لي بعاصف شملال يبلّغني ... الي الغريّ فيلقيني و ينساني
لا والذي[1] فرض الرّحمن طاعته ... علي البريّة من جنّ وانسان
عليّ المرتضي الحاوي مدائحه ... اسفار تورات بل آيات قرآن
ما استعين بشملال و لاقدم ... من ترب ساحته طوبي لأجفاني
تنزّه الرّب عن مثل يُخبّرنا ... بانّه و رسول‌اللّه سيّانِ
كأنّ رحمتّه في طيّ سطوته ... آرام وجرة في آساد خفّان
عمّ الوریٰ كرماً فاق الذری شمما ... روّی الثّری عنماً من نحر فرسان
فالدين منتظم والشمل ملتئم ... والكفرمنهدمٌ من سيفه القاني
كالبرق في بسم والنّار في‌ضرم ... والماء في سجم من نهر أفنان
فقاره وَهْي في غمد تجلّلها ... آي الوعيد حواها جلد فرقان
قد اقتدیٰ برسول‌الله في ظُلَم ... والنّاس طُرّاً عكوف عند اوثان
تعساً لهم كيف ضلّوا بعد ما ظهرت ... لهم بوارق آياتٍ و برهانٍ؟
فهل أريد سواه حيث قيل لهم: ... «هذا عليّ‌فمن والاه والاني»؟
هل رُدّت الشّمس يوماً لابن حنتمة؟ ... ام هل هوی كوكبٌ في بيت عُثمان؟
هل جاد يوماً ابوبكر بخاتمه ... مناجياً بين تحريمٍ و أركانٍ؟
وهل تطقّ «تعالوا ندعُ انفسنا» ... في‌غيره نزلت؟ عن ذاك حاشاني
وهل يشمّ الهدی من بضع حنتمة ... اوهل يشمّ الشذی من شقص عفّان
هل خصّ بالسطل والمنديل واحدهم؟ ... ام استحبّوا بتفّاحٍ و رُمّانٍ؟
ام ريثما صال عمروٌ بين أظهرهم ... سواه صبّغ منه السيف بالقاني؟
ام خيبر كان وافی قبله بطلاً؟ ... سلّ المصاريع من مرصوص بنيانٍ
أشالها لجميع الجند قنطرة ... يُجيزها الكلّ من رِجل و رُكبانٍ
ام ريثماانهزم الاصحاب في اُحُد ... وضلّ خيرالوری فرداً بلاثانٍ
من عصبة الشّرك صفّت حوله فئةٌ ... ذات المخالب في أرياش عقبان
سواه حامي رسول الله بطعنهم ... بسمهريّ يُحاكي لدغ ثعبانٍ؟
بالسيف والرمح والأنصال دافعهم ... عن الرّسول باخلاص وايقانٍ
حتی تبدّد اهل الشرك وانهزموا ... شبه الحنادس اذ تمحي بنيرانٍ
والقوم بشّرهم ابليس من كذب ... بقتل احمد مصروعاً بميدانٍ

---

۱. الغدير: «الی الّذی».

فارتاح أنفسهم سراً و ما نتجوا　　اسراهم خوف أبصار و آذانِ
وهل تصدّق للنّجوىٰ سواه فتىً　　وقد مضي قبل نسخ الحكم يومانِ؟
هل في فراش رسول‌الله بات فتى　　سواه اذ حفّ من نصل بنيرانِ؟
لولاه لم يجدوا كفواً لفاطمة　　لولاه لم يفهموا اسرارَ فرقان
لولاه كان رسول‌الله ذاعقمٍ　　لولاه ما اتّقدت مشكوة ايمان
لولاه لم يکُ سقف‌الدين ذاعمدٍ　　لولاه لانهدمت اركانه الواني
لولاه ماخلقت ارض ولا فلك　　لولاه لم يقترن بالاول الثاني
لولاه ما عُبدالرّحمن في ملاءٍ　　لولاه ماكان ذكر غير سبحاني
ما كان ربّاً ولكن ليس من بشرٍ　　اذليس يَشغله شأن عن الشان
هوالذی كان بيت‌الله مولده　　فطهّرالبيت من أرجاس أوثان
هوالذی مِن رسول‌الله كان له　　مقام هارون مِن موسى بن عمران
هوالذی صار عرش الرّب ذاشَنَف　　اذصار قرطيه ابناه الكريمان
أقلامه مسحت ظهراً به مسحت　　يد الاله لتبريدٍ و احسانٍ
ياواضعاً قَدَميه حيث ما وضعت　　يد الاله عليه عزّ من شانٍ
عمّت شآبيبه الآفاق ان شجرا　　شقّته فهو مع الطوبى كصنوان
تفيض راحته للناس معجلة　　عقد اللئالی بلا مهل كنيسان
رحب الأكُفّ اذا فاضت انامله　　لولم يقل حسب ثنّى يوم طوفان
لوظل تحت لواه في الوغا عَلَم　　تراه ترتج حنواً نحو ميدان
ماتستقرّ الرّواسی تحت صارمه　　كالطّود تندكّ من أسٍّ و بنيان
لولا الوصيّت فالشيخان أربعةٌ　　يوم السقيفة والعثمان قسمان[1]
فيا عجباًمن الدنيا و عادتها　　أن لا يساعد غيرالوغد و الدّاني
من كان نصُّ رسول الله عيّنه　　لامرة الشّرع تبليغاً باعلانٍ
بين[2] الجماهير في بيداء قد ملأت　　بكلّ من كان في اعقاب عدنانٍ
وقال صَحبُ رسول‌اللهِ قاطبةً:　　بخٍ لِذاک و كان الاوّل الثّاني
من بعد ما شدّد الرّحمن امرته　　على الرّسول باحكامٍ و اتقانٍ
فقال: بلّغ والاّ فادر انّک ما　　بلّغت حقّ رسالاتی و تبیانی
تقدّمتهُ أناس ليس عيّنهم　　نصّ الاله ولا منطوقُ برهانٍ

---

١. الغدير: «بل عثمان اثنان».
٢. الغدير: «يوم».

حَتّی اذا جُدث الأجداث نَعتُلُهم / بَین الیهودِ بِتحقیرٍ وخِذلانِ
مِن بعد ذاک ابنُ هِندٍ قام مدّعیاً / سُمُوّهاً أمره من نار عثمان
من امّه جهلت ممن به حملت / اهل الخلافة بین الانس والجان
لا أضحکَ‌الله سنُّ الدّهر انَّ له / قواعد عدلت عن کل میزان
[بصفو حبّک قد أحییت مهتدیاً / فدتک نفسی یا دینی و ایمانی
و دُرَّ فیضک ما دار السما و جریٰ / و دام ظلّک ماکرّ الجدیدانِ][1]

۳۴) الشیخ محمدجعفر بن عبدالله الکمره‌ای الاصفهانی:[2]

شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملة امل‌الآمل آورده که: «شیخ محمدجعفر مذکور داماد آقاحسین خوانساری است و در اصفهان اولاً به عهدهٔ قضا قیام داشت و بعداز آن منصب شیخ‌الاسلامی به او تفویض یافت».

صاحب تکمله آنچه در مدح او آورده مجملی از آن این است که وی فاضلی بود محیط به اطرافِ فضل و کمال و نحریری فایق و نقریری لایق و احاطهٔ تام به انواع علوم و تحقیقات و تدقیقات شریفه داشت، و از هر علم حظ وافر و سهم عالی یافته در معاصرین مثل خود نظیر نداشت. وصف کمالاتش غیرممکن است و منصب قضا را ـ به رضا یا بی رضا ـ اختیار فرمود و موافق قول خدا و رسول خدا و ائمهٔ هدی حکم می‌فرمود و بالجمله مبالغهٔ بسیار در ابطال باطل و دریافتن حق می‌نمود. و چون به سفر حج رفت در مسجد جامع تشریف برد و در جملهٔ مواعظ فرمود که ایهاالناس هر حکمی که بر کسی کرده‌ام بعداز آن که قطع و یقین داشتم که حکم خدا همین است و هرگز خلاف حق نکرده‌ام اما کسی که حق او یا مال او ضایع شده باشد به سبب آن که دقت در گواهان کرده‌ام یا بر من ثابت نشد و در واقع حق او بود، پس او مرا ببخشد و عفو کند.

از تصانیف او است: حاشیه بر شرح لمعه تاکتاب التجارة، و حاشیه بر کتاب الاقرار شرح لمعه، و دیگر حواشی متفرقه بر شرح لمعه، و دیگر رسالهٔ فارسی در حکمت طبیعی و الهی.

در اثنای سفر حج سفر آخرت را اختیار فرمود و مصداق آیهٔ شریفهٔ وَ مَنْ یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهاجِراً اِلَی‌اللهِ وَ رَسولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الموتُ فَقَدْ وَقَعَ أجْرُهُ عَلَی اللهِ[3] گردید و استاد ما میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی در وفاتش مرثیه‌ای گفته در آن تاریخ وفات آن مرحوم را ذکر کرده است». انتهی کلامه ملخصاً.

---

۱. فقط در الغدیر.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۳۹؛ تتمیم امل‌الآمل، ص ۹۰.
۳. سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۰.

۳۵) الامیر ذوالفقار الهمدانی:[۱]

از افاضل زمان و اکابر تلامذهٔ علامی آقا حسین خوانساری بود. از آقای موصوف در سنهٔ اربع و ستین بعدالالف اجازهٔ روایت داشته.

در شذور العقیان فی تراجم الاعیان مرقوم است: «الأمیر ذوالفقار الهمدانی کان فاضلاً عالماً عابداً زاهداً زکیاً ألمعیاً لوذعیاً، جامعاً للمعقول و المنقول، حاویاً للفروع و الأصول، و علامی آقا حسین موصوف در اجازهٔ خودکه به نام امیر مذکور قلمی فرموده به این الفاظ او را ستوده:«انّی بعد ما تشرّفت برهة من الزمان بصحبة السیّد النجیب العالم الفاضل الکامل المتوکّل الزکی الألمعی اللوذعی، خلاصة الفضلاء و زبدة الأذکیاء، ذی الفطنة النقّادة و الفطرة الوقّادة، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الأصول، شمس سماء الافضال، غرّة سیماء الکمال، سمّی سیف الوصی الکرّار ـ علیه صلوات الله الملک الجبّار ـ الأمیر ذوالفقار ـ خلاه الله من کل شین و شنار و حلاه بکلّ زین و فخار وأحلّه محلّ الأبرار و أوصله مقام الأخیار ـ و أطال التردد الیّ و أکثر الاختلاف علیّ، و أخذ منیّ طرفاً صالحاً من العلوم الشرعیة، وقرأ عنی شطراً من المعارف الأدبیة و العقلیة، أخذ ایقان و تحقیق و قرائة تمعّق و تدقیق، التمس منی أن أجیز له ماجازت روایته من الآثار المأثورة عن أئمتنا المعصومین المأخوذة عن سیّد الأنبیاء و المرسلین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ المنتهیة الی جبرئیل الأمین المنتهیة الی جناب ربّ العالمین ـ تعالی شأنه و عظم برهانه و تقدّست أسمائه و تواترت آلائه ـ فأجزت له...» ألی آخر الاجازة.

۳۶) مولانا میرزا علی خان الگلپایگانی
[ـ حدود ۱۱۳۰ هـ. ق]:[۲]

در تذکرهٔ علی حزین مسطور است: «جامع الفضائل المیرزا علی خان ـ علیه الرحمة و الغفران ـ از اعاظم بلدهٔ گلپایگان و از مستفیدان رئیس العلماء آقا حسین خوانساری بود. به فضایل صوری و معنوی آراسته، ذهن دقیقش کشاف غوامض حقایق و سلیقهٔ مستقیمه‌اش در هر فن به استحقاق و استملال فائق. تألیفات شریفه و فواید ارجمند دارد و در شعر و انشا افاضت مآب و بغایت دقیقه سنج و نکته‌یاب بود. هنگامی که از اصفهان عزم گلپایگان داشت به منزل والد علامه ـ اعلی‌الله مقامه ـ آمده روزی چند مقام نموده وداع فرمود و در آن ایام فقیر را سعادت حضور ایشان حاصل آمد. چند سال

---

۱ ـ طبقات اعلام‌الشیعه (قرن یازدهم)، ص ۲۱۲، شذور العقیان.

۲ ـ طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۵۴۹، تذکرهٔ حزین، ص ۱۲۵، صبح گلشن، ص ۲۹۲، شمع انجمن، ص ۳۲۰، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۸۵، سفینهٔ خوشگو، حرف ع، روز روشن، ص ۴۷۳.

دیگر هم به صفای خاطر در گلپایگان زندگانی نموده در همان بلده به جنت جاودان انتقال فرموده، انتهی.

۳۷) مولانا ظهیر بن ملامراد تفرشی [ـ حدود ۱۱۲۰ هـ. ق][۱]

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود آورده: «المولی الهمام، ظهیرالانام، فاضل عالی مقام و ملک‌الکلام بود. خلف فاضل مرحوم ملامراد تفرشی است که از مشاهیر علما و صاحب حواشی متداوله است بر کتب احادیث و اصول و فروع و غیر ذلک. و خدام ظهیر به ذکا و حدت فهم و استقامت طبع و جامعیت فنون علمیه خصوصاً علم حساب و هیئت و هندسه موصوف و بین‌الافاضل به تبحر معروف. طبعش محکِ ناقص و کامل و نقاد رایج و کاسد، و رد و قبول او را مسلم می‌داشتند و چون لطافت طبع و علوهمت و فضایل نفسانیه‌اش پایهٔ کمال داشت به معاشرت ابنای عهد راضی نشده از وسایل دنیوی مُعرض و به افادهٔ علوم هم چندان التفات نکرده گوشهٔ منزل خود و خمول را پسندیده‌تر می‌داشت. بنابراین بین الجمهور آن تعرف و اشتهاری را که فرومایه‌تران از منزلت او به وسیلهٔ خودنمائی و سعی و تلاش در حصول جاه و وسعت معاش داشتند خدمتش را حاصل نگشت و به انس و الفت دیرینه که با والد مرحوم این خاکسار داشت چون به منزل ایشان رسیدی ایام و لیالی به صحبت گذرانیدی و فقیر از مستفیدان مجلس عالی بودی، در شعر و انشا و سخن سنجی، یگانه و به فطرت بلند از نوادر زمانه بوده، انتهی.

۳۸) ملاعبدالله الاردبیلی:[۲]

از تلامذهٔ استاد العلما آقا حسین خوانساری است و از آن جناب اجازهٔ روایت داشته.

مؤلف تذکرهٔ العلما در ترجمهٔ آقا حسین خوانساری به تقریب ذکر تلامذهٔ آن جناب آورده که: «دیگر از تلامذهٔ آقاحسین موصوف، فاضل کامل ملاعبدالله اردبیلی است چنان که از اجازه‌ای که به خط شریف او برای ملای مذکور بر بعض نسخ شرح لمعه مکتوب یافته شد ظاهر می‌شود، انتهی.

ملای موصوف از مولانا محمدباقر سبزواری و آخوند ملامحمد باقر مجلسی ـ علیهماالرحمة ـ تلمذ داشته چنانچه صاحب تذکره در ترجمهٔ ملامحمدباقر سبزواری به تقریب تلامذهٔ او نوشته که: «دیگر

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۰۵، تذکرهٔ حزین ص ۱۱۸، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۷۰، و ۵۳۳، صبح گلشن، ص ۲۶۵.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴۸

از تلامذهاش فاضل کامل ورع الممعی ملاعبدالله اردبیلی است که کتاب شرح لمعه را تمام بر او قرائت نموده و اجازهٔ روایت از او داشت. و همچنین اجازهٔ ملامحمد باقر مجلسی از برای ملاعبدالله مذکور بر پشت نسخهٔ مزبور مکتوب یافته شده.

۳۹) آخوند ملامحمد گیلانی مشهور به سراب [۱۰۴۰ ـ ۱۱۲۴ ه.ق]:[1]

در سوانح عمری شیخ علی حزین مسطور است که: «آخوند ملامحمد گیلانی مشهور به سراب از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام بود و مدتها در اصفهان متوطن شده به افاده مشغول بود و روزگاری مهیا داشت. با والد مرحوم، ایشان را الفت و صداقت خالص بود. مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده، در کبر سن رحلت نموده و در آن بلده مدفون شده. انتهی.

آخوند ملامحمد موصوف از تلامذهٔ ملامحمد باقر سبزواری و آقا حسین خوانساری است و از ملاباقر مذکور روایت حدیث دارد.

۴۰) مولانا آقا رضا الاصفهانی [ـ ۱۱۳۵ ه.ق]:[2]

خلف ارشد آخوند ملامحمد سابق‌الذکر است. در تذکرهٔ علی حزین مسطور است که: «آقا رضا خلف مجتهدالزمان مولانا محمد گیلانی ـ علیه‌الرحمة ـ مشهور به سراب، و چون والد مرحومش از [تنکابن]توابع لاهیجان به اصفهان آمده متوطن گردید تولد ایشان در اصفهان شد. در خدمت والد خود تحصیل علوم عربیه نمود و رغبت تمام به انشاد شعر داشت و ابیات خوب از ایشان استماع شده. سی سال گذشته باشد که رحلت نموده».

۴۱) مولانا محمد شفیع بن فرج الجیلانی:[3]

از مشایخ علما و اکابر فضلا و برادر ملامحمد رفیع بن فرج جیلانی است که ذکر آن جناب هم ان‌شاءالله خواهد آمد.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۷۱

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۶۴ تحت عنوان رضا تنکابنی، تذکرهٔ حزین، ص ۲۰۹.

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۷، تتمیم امل الآمل، ص ۱۸۴

ملاحیدر علی مجلسی در رسالهٔ نسب خود آورده که: «دختر ملاصالح مازندرانی که زوجهٔ فاضل امیر ابوالمعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت: یک دختر در حبالهٔ نکاح فاضل عظیم المنزلة ملامحمد رفیع جیلانی مجاور مشهد مقدس بود، و دیگری زوجهٔ برادرش ملامحمد شفیع». انتهی.

در شذور العقیان مذکور است که: «مولی محمد شفیع جیلانی امام وقت خود در فقه و حدیث بود و از ملاباقر سبزواری اجازهٔ روایت صحیفهٔ سجادیه دارد که تاریخ کتابتش در ماه محرم سنهٔ خمس و ثمانین بعدالالف است و بعض عبارات اجازهٔ مذکور این است: و بعد، فانّ الولد الأعزّ الزکی الذکی مولانا محمد شفیع ـ و فقهالله تعالی لتحصیل مایقرب الیه والده لتکمیل ما یزلف لدیه ـ استجاز منی روایة الصحیفة الکاملة الشریفة الفاضلة السجادیة ـ علی منشئها الصلوة والسلام ـ فأجزت له بعدالاستخارة من‌الله سبحانه أن یروی عنی بطرقی المتکثّرة الی راوی الصحیفة الشریفة» الخ.

و ملامحمد باقر بن محمدباقر الهزار جریبی النجفی در اجازهٔ خود که به بحر العلوم داده و تاریخ کتابتش سنهٔ خمس و تسعین و مائة بعدالالف است می‌فرماید: «قال شیخناالفقیه الجلیل الآمیرزا ابراهیم القاضی: أقول: وأروی عن جماعة من مشیختی الذین صادفتهم أو قرأت علیهم مؤلفاتهم؛ منهم الفاضل العلاّمة الجلیل مولی محمد شفیع الجیلانی ـ ره ـ و هو قد أذن لی فی‌الروایة عنه عن شیخه الاجل المحقّق المولی محمدالشهیر بسراب وکان شیخنا صهراً له وقد صادفت شیخه المذکور فی أواخر عمره و لکن لم یتفق لی الاجازة منه ...» الخ.

بالجمله مولانا شفیع گیلانی از فضلای عصر خود و صاحب تصانیف عالیه و تألیف لایقه است و از سید سند امیر ماجد بن امیر جمال‌الدین محمدالحسینی الدشتکی اجازه داشته و تاریخ تحریر آن سنهٔ سبع و ثمانین بعدالالف است. در اجازهٔ مذکوره فرموده: «قد سألنی المولی الحمید السدید، المحدّد بمزایا التأیید والتسدید، المتحلّی بمحامد الشیم والخلائق، المتحرّی بمحاسن السنن والطرائق، المطرّز أردیة الفضائل والآداب، المبرّز فی ضروب الکمال علی‌الأمثال والأضراب، الساعی فی ما یوجب النعیم الدائم فی‌المحلّ الأعلی الرفیع المولی الأعزّ الأکرم، محمّد شفیع ـ وفّقهالله تعالی لسلوک مناهج‌السداد و أعانه علی اقتناء ذخائر الأجر لیوم‌المعاد ـ أن أجیز له روایتها، فاجبت مسئوله و أجزت له أن یرویها عنّی بطرقه التی الی‌الامام ـ علیه‌السلام ـ وهی مشبعة الفنون والضروب متکثرة الأقسام والشعوب...» الخ.

۴۲) مولانا الحاج محمد الجیلانی الاصفهانی:[۱]

جامع کمالات رفیعه و صاحب مقامات منیعه بود. تحصیل علوم و اکتساب فنون از مولانا محمدباقر خراسانی فرموده. عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود. در شعر و نظم طبع لطیف داشته. معاصر آخوند ملامحمد باقر مجلسی بود.

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود آورده که: «از جملهٔ افاضل که در صغر سن به ملاقات ایشان رسیده‌ام جامع الکمالات حاجی محمد گیلانی است که از مشاهیر طلبه و بغایت پسندیده خصال بود. در اصفهان توطن اختیار کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمدباقر خراسانی که از اعاظم علما بود تحصیل نموده بود و در شعر سلیقهٔ مستقیمه داشت».

۴۳) مولانا مسیح‌الدین محمدالشیرازی:[۲]

از فقهای عصر خود بود و از علامهٔ مجلسی صاحب بحار اجازت روایت داشت. علامهٔ موصوف در اجازهٔ مذکوره در وصفش می‌فرماید: «اما بعد. پس هرگاه که بود مولای بزرگ و فاضل کامل و صالح ناصح، متبحر نحریر، متوقد ذکی، جامع فنون علم و صنوف کمالات، حاوی قصبات سبق در مضمار سعادات، زنده کنندهٔ مدارس علم به انفاس مسیحیهٔ خود و آبیاری دهندهٔ باغچه‌های فضل را به جویبار افکار خود، و فائق بر تمام بلغا از روی نظم و نثر، و غواص بحار حکمت تا سالهای دراز، اعنی مولانا مسیح الدین محمدالشیرازی ـ بلغه‌الله غایة الآمال والامانی ـ و به درستی که صرف نمود وی مدتی از عمر شریف خود را در تحصیل علوم عقلیه و ادبیه که به وجود آنها مزین می‌شود انسان در این زمان و مفاخرت می‌جوید بین‌الاقران. پس هرگاه در رسید بغایت بلندی از مناقب و فضایل خود، بدرستی دانست که برای علم، درها هستند که بغیر اهل علم، داخل آن درها نتوان شدن و برای حق مصاحبانی که اخذ کرده نشود مگر از ایشان، پس اقبال فرمود به قدمهای اذعان و یقین برای تتبع آثار حضرت سیدالمرسلین و تصفح اخبار ائمهٔ طاهرین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ و مبذول داشت در آن جد و جهد خود را، و صرف کرد در آن محنت و کدّ خود را، پس وقتی که مشرف شدم به صحبت او تازه و جدید بعداز این که میان من و او اخوت قدیم بود، و اندازه و مقدار او نمودم در فنون عقلیه و علوم نقلیه، یافتم او را دریای بی‌پایان از علم که ساحل آن ناپیدا بود و دیدم او را حبر ماهر در فضل که کسی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۹۵، تذکرهٔ حزین، ص ۱۵۵.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۳، در این کتاب مسیح‌الدین شیرازی و مسیح‌الدین فسائی دو نفر معرفی شده‌اند در حالی که در طبقات اعلام الشیعه یک نفر است.

از او سابقتر نبوده».

این است ترجمهٔ آنچه که در وصف مولانا مسیح‌الدین، حضرت استادش فرموده.

و ایضاً در آن اجازه می‌فرماید: «ثم انّه - زید فضله - لما أراد أن یتأسّی بسلفنا الصّالحین، و ینتظم فی سلک رواة أئمّةالحق والدین - سلام الله علیهم أجمعین - أمرنی بأن أجیز له ما صحّت لی روایته و اجازته فامتثلت أمره لأنّی کنت أعدّه علیّ فرضاً لانفلا و ان لم أکن أجدنی لذلک أهلاً، فاستخرت الله تعالی و أجزت و أبحت - الی آخر ما قال - رضوان‌الله تعالی علیهما».

۴۴) صدرالدین محمد بن عبدالحسیب بن احمد بن زین‌العابدین العاملی العلوی الجبلی:[1]

سید احمد بن زین‌العابدین که داماد و تلمیذ میرباقر داماد - علیه‌الرحمة - بود جد سید صدرالدین مذکور است.

صاحب شذورالعقیان در وصف و مدح او می‌فرماید: «السید السند، المحقق المدقّق، الحسیب النسیب، ذی‌الحسب الباهر والنسب الفاخر، صدرالدین محمّد بن عبدالحسیب بن السید أحمد بن زین‌العابدین العاملی العلوی الجبلی، کان عالماً فاضلاً، رأیت خطّه علی کتب عدیدة ککشف الحقائق و غیره، تاریخ کتابته الاول من شهر جمادی‌الثانی سنة ثلاث و مائة بعد الألف».

۴۵) محمدبن عبدالفتاح التنکابنی المشهور به سراب [۱۰۴۰ - ۱۱۲۴ هـ . ق]:[2]

از افاضل زمان خود بود. تحصیل و استفادهٔ علوم از والد خود فرمود و او تلمیذ و شاگرد مولانا محمدباقر سبزواری بود علی ما قاله صاحب شذور العقیان، و پسرش مولانا محمدصادق از وی روایت داشته چنانچه بحرالعلوم سید مهدی طباطبائی در اجازهٔ سید حیدر بن سیدعلی الموسوی به تقریب ذکر مشایخ خود آورده که: «از جملهٔ ایشان سید سند وجیه و عالم ادیب و فقیه امیر سید حسین خوانساری است و او از شیخ محدّث فقیه فائق المولی محمدصادق بن فاضل علامه مولانا محمدبن عبدالفتاح المشهور به سراب و او از والد خود و او از شیخ خود افضل اکمل علامهٔ علمای محققین و زبدهٔ فقها و مجتهدین مولانا محمدباقر بن محمد مؤمن الخراسانی روایت دارد».

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۱، شذور العقیان.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۷۱، شذور العقیان

۴۶) محمدقاسم سبط مولانا محمد التنکابنی الشهیر بالسراب: [1]

در شذورالعقیان مسطور است که: «مولانا محمدقاسم سبط محمد تنکابنی عالم فاضل ورع صالح بود».

عبدالباقی بن محمد حسین بن محمدصالح حسینی در اجازهٔ خود که برای سیدمهدی طباطبائی ملقب به بحرالعلوم قلمی فرموده به تقریب ذکر مشایخ خود آورده که: «المولی الالمعی والفاضل الیلمعی مولانا محمدقاسم سبطالمولی المدقق والحبر المحقق مولانا محمد التنکابنی الشهیر بالسراب عنالسید المؤید والاید المسدد السید حسین بن السید صالح الحسینی عن جده القمقام عن صاحب البحار...» الی آخره.

۴۷) محمد قاسم بن محمدرضا الهزار جریبی [۱۰۹۴ـ ۱۱۳۲ هـ. ق]: [2]



صاحب شذور آورده که مولی محمد قاسم مذکور مشهور به فضل و علم بود. صاحب تألیفات و تصانیف است. و از جملهٔ کسانی که نسبت دامادی به آخوند ملامحمدباقر مجلسی ـ علیهالرحمة ـ داشتند بود کما ذکره الملا حیدر علیالمجلسی فی اجازته لبنیه.

و ملامحمد باقر هزار جریبی نجفی در اجازهٔ خود که برای سیدمهدی طباطبائی قلمی فرموده به تقریب ذکر مشایخ خود آورده: «و منهم الشیخ الفاضل الکامل الفقیه الرضی المرضی مولانا محمدقاسم بن محمدرضا الهزار جریبی»، و تاریخ کتابت اجازهٔ مزبوره سنهٔ خمس و تسعین و مائة و الف بود.

۴۸) میرزاکمالالدین محمدبن محمد معینالدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزاکمالا [۱۰۹۲ ـ ۱۱۱۸ هـ. ق]: [3]

داماد آخوند ملامحمد تقی مجلسی بود چنانچه ملاحیدر علی مجلسی آورده: «المولی العلامة میرزاکمالالدین محمدبن محمد معین الدین الفسوی الفارسی المشهور بمیرزاکمالا صاحب شرح

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۸۸، شذور العقیان
۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹۴، شذور العقیان
۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۱۸

الشافیة ـ طاب ثراه ـ کان فقیهاً عالماً مفسراً ادیباً متکلماً».

۴۹) الشیخ ناصر بن الحاج عبدالحسن المنامی البحرانی:[۱]

در شذورالعقیان ذکرش را بدین عنوان آورده: «الشیخ الجلیل والعالم النبیل، الا وحد الامجد، المسدد الاسعد، المعروف بالکمال والافضال والموصوف بالادب والاجلال، مولانا الفاخر، ناصر بن الحاج عبدالحسن المنامی البحرانی قرأ علیه ابومحمد عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد الشویکی الخطی کان فی حدود العشر الخامسة من المائة الثانیة من الالف الثانی». انتهی.

۵۰) الامیر محمد صالح بن عبدالواسع الحسینی الخاتون آبادی [۱۰۵۸ ـ ۱۱۲۶ هـ . ق][۲]:

از اکابر فضلا و اعاظم کملا بود و تلمیذ و داماد آخوند ملامحمد باقر مجلسی است. وی در اصفهان شیخ الاسلام بود. سبط امیر ممدوح امیر عبدالباقی در اجازهٔ خود که برای بحرالعلوم طباطبائی نوشته می‌فرماید: «و نیز خبر داده به من والد من ـ طاب ثراه ـ از والد خود فاضلِ کاملِ علامه و محققِ مدققِ فهامه، نخبهٔ فقها و متکلمین و زبدهٔ فضلا و مجتهدین، و اکمل علمای ربانیین، شیخ‌الاسلام والمسلمین، الواصل برحمة ربه الغنی امیر محمد صالح‌الحسینی ـ حشره‌الله مع صالح المؤمنین و متعه بالباقیات الصالحات یوم‌الدین ـ و او از جد مادری من آخوند ملامحمدباقر مجلسی ـ رحمه‌الله ـ روایت داشته طیب الله تعالی رمسه».

و صاحب لؤلؤة [البحرین] آورده که: «افضل اهل زمان و اورع اصحاب ایمان، عالم علامه و محقق فهامه، سید اجل افضل میرمحمد صالح حسینی از آخوند مجلسی روایت دارد. از تصنیفات او کتب عدیده و صحف سدیده است از آن جمله کتاب ذریعة النجاح در اعمال سال فارسی کماقاله مولانا حیدرعلی فی اجازته. و از تلامذهٔ امیر موصوف [است] ملاابوالحسن شریف عاملی نباطی که از او روایت هم دارد. و ایضاً شیخ احمدبن اسماعیل جزایری که از تلامذهٔ ملاابوالحسن مذکور است از ملا صالح موصوف بلاواسطهٔ استاد خود روایت داشته کما هوالمصرح فی کلام الشیخ یوسف البحرانی فی اللؤلؤة.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۷۱، انوارالبدرین، ص ۲۲۷، شذور العقیان.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۸، فیض القدسی (ضمیمهٔ بحارالانوار، ج ۱۰۲) ص ۸۴ و ۱۴۳، لؤلؤة البحرین، سوانح عمری

و شیخ علی حزین در رسالهٔ سوانح عمری خود که تاریخ تصنیف آن سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار (۱۱۵۴) هجری است چنین آورده که: «سید فاضل میرمحمد صالح شیخ الاسلام اصفهانی حاوی علوم شرعیه بود و روزگاری به عزت داشت و قبل از سانحهٔ اصفهان وفات یافت و چند کس از اولادش نیز به زیور فضل آراسته بودند، قریب به حال تحریر در گذشتند» انتهی لفظه.

مراد از سانحهٔ اصفهان آن است که طایفهٔ افاغنه که از مدتی بر بلدهٔ قندهار مسلط شده بودند با لشکری موفور دست غارت و قتل بر بلاد ایران دراز نمودند، و در اول سنهٔ یکهزار و یکصد و سی (۱۱۳۰) هجری بر سلطان حسین صفوی خروج کردند، و قریب یکسال دارالسلطنهٔ اصفهان را محاصرهٔ صعب نمودند، تا آن که مأکولات در آن شهر نایاب گشت و خلقی بسیار از سختی هلاک شد، و پادشاه پسر خود ـ طهماسب ثانی ـ را با چندین مقربان به سوی قزوین فرستاد. پس افغانان در اوائل سنهٔ خمس و ثلاثین و مائة و الف داخل شهر شده خطبه و سکه به نام رئیس خود کردند و سلطان مذکور را محبوس کردند و بعداز این سانحه به دو سال او را کشتند.

۵۱) امیر محمدحسین بن الامیر محمدصالح الخاتون آبادی

[ـ ۱۱۵۱ هـ. ق]:[1]

فرزند ارجمند شیخ الاسلام امیر محمد صالح خاتون آبادی سابق‌الذکر است و از مشایخ خود اجازات یافته و اعظم مشایخ آن جناب، جد مادری او جناب آخوند ملامحمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ صاحب بحارالأنوار است، چنانچه فرزند ارجمند او امیر عبدالباقی حسینی در اجازهٔ خود که در سنهٔ ثلث و تسعین بعدالمائة والالف برای بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته در مقام ذکر آن جناب می‌فرماید که: «جناب والد من و مولای من و سید من و شیخ من و استاد من و مستند من در علوم عقلیه و نقلیه و دلیل من به طرف مسالک دین مبین بلکه ذریعهٔ من به جانب منهاج حق و یقین، شیخناالاعظم و مولاناالمعظم، سید سند افخم و فقیه نبیه اکرم، مرجع فضلای زمان و مربی علمای اعیان، مجمع بحر معقول و منقول، منبع نشر علوم از فروع و اصول، فخرالمتکلمین و المتألهین، زینت فقها و محدثین، خاتم مجتهدین، شیخ الاسلام و ملاذالمسلمین، الامیر محمدحسین ـ حشره‌الله مع اجداده المصطفین ـ از شیخ و جد خود من قبل‌الام، لسان‌الشیعة و مروج الشریعة، غواص بحارالانوارِ حقایق، و مشکات اسرارِ دقایق، رئیس فقها و محدثین، خادم اخبار ائمهٔ طاهرین، افضل فقها و خاتم مجتهدین، آیةالله فی‌العالمین، شیخ‌الاسلام و ملاذالمسلمین، مولانا محمدباقر المجلسی ـ قدس‌الله روحه القدسی ـ روایت دارده.

---

۱. طبقات اعلام‌الشیعه، ص ۱۹۸، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۲۵، مرآة الاحوال جهان نما، ریاض الشعرا.

ملاحیدر علی مجلسی در ضمن احوال پدر او میرمحمد صالح می‌فرماید که پسرش علامه میرمحمد حسین که دختر زادهٔ مولانا محمدباقر مجلسی است هم صاحب تصانیف بوده و به واسطهٔ پدر خود اجازهٔ سایر روایات و تصانیف مولانای مذکور را داشت. و از تألیف امیرمحمد حسین مذکور، فهرست کتب مصنفهٔ آخوند محمدباقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ است. و نقل کرده‌اند که امیرمحمدحسین نیز در زمان خود شیخ‌الاسلام در اصفهان بود و به خدمت آخوند مجلسی که جد مادری او بود تربیت یافته و به خدمت پدر خود تحصیل علم تمام کرده بود.

در مرآة‌الاحوال جهان نما مسطور است که آن عالی جناب در علوم معقول و منقول، فضائل مآب و در اکثر فنون علمیه خاصه در فقه و حدیث، مرجع اولوالالباب بود و در خیرخواهی عباد و انجاح مطالب کافهٔ مؤمنین دمی تغافل نمی‌فرمود و در دارالسلطنهٔ اصفهان به رحمت ایزدی پیوست.

در تذکرهٔ ریاض‌الشعرا تألیف علیقلی خان واله مسطور است که میرمحمد حسین خلف فاضل مرحوم میرمحمد صالح شیخ‌الاسلام اصفهان و دختر زادهٔ مرحمت پناه محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ است. اصل میرزا از قریهٔ خاتون‌آباد که دو فرسنگی اصفهان واقع شده. و آن فاضل مغفور، تحصیل علوم از خدمت والد و جد مرحوم و فاضل کامل آقا جمال بن آقا حسین خوانساری و سایر فضلای عصر نموده در سن شباب به رتبهٔ عالیهٔ فضیلت رسیده به افاده و نشر علوم، اوقات مصروف می‌داشت و به انشاد شعر مربوط بود و خط نیکو می‌نوشت. در سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و یک (۱۱۵۱) هجری در اصفهان به جوار رحمت الهی پیوست و نعش او را به مشهد مقدس نقل کرده در جوار حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ مدفون ساختند.

۵۲) بهاءالدین محمد بن تاج‌الدین حسن الاصفهانی [۱۰۶۲ ـ ۱۱۳۷ ه‍. ق]: [۱]

از مشاهیر مجتهدین و اعاظم محققین ملقب به «فاضل هندی» است. از بلدهٔ اصفهان به بلاد هندوستان آمده مدتی اقامت داشت لهذا منسوب به «هندی» شد. ولادت با سعادت آن جناب در سنهٔ اثنتین و ستین بعد الالف است. از جملهٔ تصانیف مشهوره‌اش در فقه کتاب کشف اللثام در شرح قواعد الاحکام است. همچنین کتاب مناهج [السویة] النبویة فی شرح الروضة البهیة مشتمل بر شرح و حاشیهٔ کتاب لمعه است که شهادت بر فضل و کمال و تبحر علوم او دارد. تاریخ ختم تصنیف کتاب کشف‌اللثام سنهٔ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری است کذا قیل. و در اوایل کتاب مذکوره فرموده که: «من در وقتی که از تحصیل سایر علوم معقولات فارغ شدم عمر من به سیزده سال تمام نرسیده بود و پیش از اتمام یازده سالگی شروع به تصنیف نمودم و کتاب منیة الحریص علی فهم

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۷۵ تحت فاضل هندی

شرح التلخیص [1] را در زمانی تصنیف کردم که نوزده سال تمام از عمر من نگذشته بود، و قبل از آن چندین کتاب دیگر از متون و شروح و حواشی که زیاده از ده کتاب باشد تصنیف کردم از آن جمله کتاب تمحیص در علم بلاغت و توابع آن، و کتاب زبده در اصول دین، و کتاب الخورالبریعة فی اصول الشریعة [2] در اصول شریعت و فروع آنها، و کتاب کاشف و شرح عقاید نسفیه است. و در عمر ده سالگی شرح مختصر و شرح مطوّل راکه بر کتاب تلخیص سعدالدین تفتازانی است به مردم درس می‌گفتم». انتهی محصل کلامه.

و در رسالهٔ ملاحیدر علی مجلسی به تقریب ذکر جمعی که نسبت مصاهرت و دامادی به خاندان آخوند مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ داشتند گفته است که: «از جملهٔ منسوبین به مصاهرت این خاندان مولانا علامه بهاءالدین محمد بود که مشهور به فاضل هندی است ـ رحمه‌الله ـ و از تصانیف او کتابها است از آن جمله شرح او بر کتاب قواعد مشهور است».

و شیخ محمدعلی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکر جمعی از علمای اصفهان که به صحبت ایشان رسیده بود گفته است که: «دیگر عمدة المجتهدین مولانا بهاءالدین محمد اصفهانی است که مدتها بود که به افادهٔ علوم دینیه مشغول و در شرعیات، مرجع اهل زمان خود بود و اخلاق بغایت ستوده داشت و چون در صغر سن با والد خود به هند افتاده بود به «فاضل هندی» مشهور بود. قبل از حادثهٔ اصفهان یعنی تسلط افاغنه که در اوایل سنهٔ یکهزار و یکصد و سی و پنج (۱۱۳۵) هجری واقع شد وفات یافت.

۵۳) الشیخ محمدبن یوسف بن علی بن کنباالضمیری‌النعیمی اصلاً البلادی منشأً و مسکناً البحرانی [ـ ۱۱۳۰ هـ. ق] [3]

در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ محمد مذکور فقیه و عابد و صالح بود و پیوسته بر کتاب مصباح شیخ طوسی که مشتمل بر آداب نماز شب و ادعیهٔ آن است عمل می‌نمود. و از تصانیف او است دیوان شعرهای خوب مشتمل بر مرثیه‌ها در مصائب حضرات اهل بیت ـ علیهم‌السلام ـ و کتاب مقتل حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه‌السّلام ـ و در بعض نسخ به جای کتب مزبور کتاب مقتل امام حسین ـ علیه‌السلام ـ است. و شعر او بلیغ و نفیس بوده است. وفاتش در بلدهٔ قطیف در ماه ذیقعدهٔ سنهٔ

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه: «منبه الحریص علی فهم التلخیص».

۲ ـ متن: «الخودالجاریة».

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۰۹، لؤلؤة البحرین، ص ۱۰۹، فیض القدسی (ضمیمهٔ جلد ۱۰۲ بحارالانوار) ص ۹۲، انوارالبدرین، ص ۱۸۰. در طبقات اعلام‌الشیعه: «محمدبن یوسف بن علی بن کنبار (الکمبار) النعیمی الضمیری البلاذری».

یکهزار و یکصد و سی (۱۱۳۰) هجری واقع شد به جهت آن که او در بلدهٔ قطیف قیام داشت و از آنجا به سبب ضیق معیشت به سوی بحرین رفت در حالی که بحرین در قبضهٔ تصرف خوارج در آمده بود. اتفاقاً فتنه و فسادی در میان فرقهٔ خوارج و لشکر عجم واقع شد. پس جماعت عجم کشته شدند و شیخ محمد بن یوسف بحرانی مذکور به جراحتهای بسیار مجروح شد و او را به سوی قطیف بردند. بعداز ایام قلیلی به رحمت الهی پیوست و در مقبرهٔ حباکه مدفون شد. و او از مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ بلاواسطه اجازهٔ روایت احادیث داشت و هم از سید محدّث سید نعمة الله بن سید عبدالله شوشتری و شیخ محمدبن ماجد بن مسعود بحرانی و شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی ـ رحمهم الله ـ روایت داشت. و شیخ عبدالله بن صالح بحرانی از شیخ محمدبن یوسف مذکور روایت دارد.

۵۴) مولانا محمد فاضل بن محمدمهدی المشهدی:[۱]

فاضل کامل و عالم عامل از تلامذهٔ شیخ حر عاملی و آخوند محمدباقر مجلسی ـ علیهماالرحمة ـ بود و از هر دو بزرگوار اجازهٔ مبسوط یافته. از تصانیف او است شرح ارجوزهٔ شیخ حر عاملی و غیره چنانچه در امل الآمل ذکرش آورده که: «مولانا محمدفاضل بن محمد مهدی المشهدی فاضل کاسمه صالح شاعر معاصر. له شرح ارجوزتی التی نظمتها فی المواریث».

مؤلف گوید: شیخ حر عاملی در مشهد مقدس به نام ملامحمد فاضل مذکور اجازه نوشته که تاریخ کتابتش اواسط شعبان سنهٔ خمس و ثمانین بعدالالف است و اجازهٔ مذکوره چون مبسوط است به نقل بعض عباراتش اکتفا می‌نماید: «أمّا بعد فانّ العلم أشرف الخصال و أکمل الکمال و أحسن الجلال و أجمل الجمال، و لاریب أنّ اشرف العلوم کلّها علم‌الدین الذی به هدایةالمسترشدین و قمع المعاندین، و منه یعرف الأحکام الشرعیة، و هوالوسیلة الی حصول السعادة الدنیویة والسعادة الأخرویة، أعنی مایجب العمل به والرجوع الیه من الکتاب والسنّة و ما یتوقّفان علیه، و قد صرف الی ذلک أنظاره الدقیقة و وجّه الیه افکاره العمیقة و بذل فیه جهده و جدّه و استفرغ وکدّه، المولی الجلیل النبیل الفاضل المحقّق المدقّق مولانا محمدفاضل، ولد الصالح التقی مولانا محمّدمهدی المشهدی ـ و فقه الله تعالی لمراضیه و جعل مستقبله خیراً من ماضیه ـ و قدقرأ عندی ما تیسّر قرأته و هوکتاب من لایحضره الفقیه من أوّله الی آخره، وکتاب الاستبصار أیضاً بتمامه، وکتاب اصول الکافی کله، و أکثر کتاب التهذیب، و غیر ذلک ....» الی آخر الاجازة.

و مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ در ذیل اجازهٔ خود می‌فرماید: «انی لمّا فزت بتقبیل عتبة مولای و مولی‌المؤمنین و سیّدی و سیّدالمسلمین و بضعة سیدالمرسلین و قرّة عین أشرف

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۷۵. امل‌الآمل، ج ۲، ص ۲۹۲.

الوصيين و خازن علم الأولين و الآخرين و مختلف ملائكة السماوات والارضين، ثامن الأئمة الطاهرين، علی بن موسی الرضا المرتضی ـ صلوات الله عليه و علی آبائه الطاهرين و ذريته الأنجبين ـ كان من بركات تلک البقعة المباركة تشرفی بصحبة المولی الأولی الفاضل الباذل البارع الكامل التقی الزكی، جامع فنون الفضائل و الكمالات، حائز قصبات السبق فی مضامير السعادات، اختار من الأخلاق أحمدها و من الشئون أسعدها و من السبيل أقصدها و من الأطوار ارشدها، نجل المشائخ العظام و سليل الأفاضل الكرام، اعنی الحبر العالم العامل، الشيخ محمد فاضل ـ زاده الله فی فضله و اكرامه و أسبغ عليه من جلائل انعامه ـ فوجدته قد قضی و طره من العلوم العقلية و أمعن نظره فيها و استولی حظّه منها، ثم أعرض عنها صفحاً و طوی عنها كشحاً و أقبل بشراشره نحو علوم أئمة الدين ـ سلام الله عليهم اجمعين ـ و يصفح أخبارهم و يدبّر فی آثارهم، غيرمبّال بلومة اللائمين و لا خائف من عدل العادلين، فقصر عليها همّته و بيّض فيها لمّته، فكان من كرام أخلاقه و طيب أعراقه انه ـ دام نبله ـ بعدأن عقدت لافادته المجالس و قضيت لافاضته المحافل أتانی بحسن ظنّه و ان لم أكن لذلک أهلاً للحق واليقين طالباً و فی علوم مواليه عليهم السلام راغباً، فقرأ علیّ شطراً وافيا من كتاب الكافی و التهذيب من مؤلفات الشيخين الجليلين الثقتين الفاضلين الكاملين، ثقة الاسلام محمدبن يعقوب الكلينی و شيخ الطائفة المحقة محمدبن الحسن الطوسی ـ قدّس الله روحهما ـ وكتاب بحارالأنوار من مؤلفاتی و غيرها من كتب الأخبار المأثورة عن الأئمة الأبرار ـ صلوات الله عليهم ـ علی غاية التصحيح و التنقيح و فاوضنی فی كثير من المسائل الشرعية فی مجالس عديدة بنظره الدقيق و فكره الأنيق، فلم يكن فی كل ذلک افادته لی قاصرة عن استفادته عنی، بل كان أربی، فأمرنی ـ زيد فضله ـ أن أجيز له رواية ماجازت لی روايته و اجازته و ان كان قد أدرک أكثر مشائخی و استفاد من بركات أنفاسهم، كوالدی العلامة ـ قدس الله روحه ـ من برعة تلاميذه و فحولهم و من قروم أصحابه و أصولهم فاستخرت الله تعالی و أجزت له ...» الی آخر الاجازة.

۵۵) مولانا محمدابراهيم البواناتی:[۱]

از تلامذهٔ ملامحمدباقر ـ عليه الرحمة ـ بود. مؤلف شذورالعقيان آورده كه: «مولانا محمد ابراهيم البواناتی فاضل و عالم و فقيه و محدث بود و از مولانا محمدباقر مجلسی ـ عليه‌الرحمة ـ اجازهٔ روايت دارد». و مؤلف شذور از اجازهٔ مذكوره اين عبارت را نقل فرموده كه دلالت بر فضل و كمال محمدابراهيم مذكور دارد و آن اين است: «ثم انّ المولی الأجل التقی، الفاضل الكامل اللوذعی، صاحب الفكر و الحدث المجدّ فی تحصيل ما به كمال النفس، الأبرّ الحليم، المولی مولانا محمدابراهيم البواناتی

---

۱ - طبقات اعلام الشيعه، ص ۴، شذور العقيان

ممّن أجهد نفسه في تحصيل ما به النجاة من المعارف الدينية والعلوم اليقينية فرجع منها بحظّ وافر و نصيب متكاثر، و سمع منّي الأحاديث النبوية والآثار المصطفوية فيه الكفاية، والتمس من داعيه وقت العزم على المفارقة واللحوق بمسقط رأسه و موضع أنسه اجازة ما صحّ لي روايته من الكتب المشهورة بين أصحابنا ـ رضوان الله تعالى عليهم أجمعين ـ كمايأتي عليه التنبيه: الكافي والتهذيب والاستبصار و من لا يحضره الفقيه، و أجزت له روايتها بطرقي الواصلة الي مؤلفيها، فليرو المشار اليه ـ وفّقه الله تعالى لمراضيه الكتب الأربعة، بل ماصحّ له انّه من مقروّاتي و مجازاتي...»، الخ.

۵۶) الامير محمد اشرف الحسيني:

از تلامذهٔ مولانا آخوند محمدباقر مجلسي ـ عليه‌الرحمة ـ بود و از او اجازهٔ مبسوطه يافته چنانچه در وصف امير موصوف اين عبارت اجازهٔ آخوند مزبور كافي است: «أمّا بعد، لماكان السيد الأيد الموفّق المسدد، العالم الفاضل الكامل، الحسيب النسيب الحبيب اللبيب الأديب الأريب، الجامع بين شرفي العلم و السيادة، الفاخرة المحتوى لكرائم الخصال المنتهية في الدنيا والآخرة، المنتمي الى آبائه الفخام من حملة العلم وسدنة الدين و الأئمة المقدسين ـ صلوات‌الله عليهم أجمعين ـ غرّة سيماء الشرف والسيادة و نجم‌سماء الفخر و السعادة، الأخ الايماني و الخليل الروحاني، شرف السلف الأمير محمّد اشرف أسبغ الله افضاله و وفر في العلماء أمثاله ...» الخ كذا في شذور العقيان.

۵۷) الامير محمد الاصفهاني [1]

از فقهاي صالحين و فضلاي متورعين و از تلامذهٔ مولانا محمدباقر مجلسي ـ عليه‌الرحمة ـ بود و از آن جناب اجازه يافته. صاحب شذور العقيان بعض اجازهٔ او را نقل فرموده و آن اين است: «انّي بعد ما تشرّفت برهة من‌الزمان بصحبة السيّد النجيب الحسيب، العالم العامل الفاضل الكامل، السعيد الرشيد التقي، المتوقد الزكي الألمعي، شمس سماء الكمال و غرة سيماء الفضل و الافضال، الموفّق في عنفوان شبابه لاقتناء المعالي، الواصل كدّ أيّامه بسهر الليالي، الغوّاص في بحارالانوار، الخائض في لجج الأفكار، الأخ في الله أميرمحمّدالاصفهاني ـ بلغه الدارين على المدارج الآمال و الأماني ـ و جرى بيني و بينه كثير من المسائل الشرعية، فأفضته في جمّ غفير من الأخبار النبوية، فاستجازني ـ دام تأييده ـ وكان لذلك أهلاً، فاستخرت الله تعالى و أجزت له ـ رفع الله قدره ـ أن يروى عني كلّما صحّ لي روايته و اجازته ...» الى آخرالاجازة. تاريخ كتابت اجازهٔ مذكوره سلخ شهر رمضان المبارك سنة اثنتين و ثمانين بعدالالف

---

۱ - طبقات اعلام الشيعه، ص ۶۴۱، شذور العقيان

بود کما فی الشذور والله العالم بحقایق الامور.

۵۸) ابوالشرف الاصفهانی:[۱]

از فضلای زمان بود. روایت حدیث از مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ داشته و صاحب امل الآمل آورده که: «ابوالشرف اصفهانی عالم و فاضل است و از مولانا محمدباقر مجلسی روایت حدیث دارد». انتهی کلامه.

۵۹) الشیخ محمد الاردبیلی:[۲]

مؤلف شذور آورده که وی از کبار صالحین و اولیای متورعین بود. مولانا عبدالعلی طباطبائی بر حاشیهٔ کتاب امل الآمل آورده که از جملهٔ کسانی که ذکر ایشان در این مقام در ذیل اسامی محمدین باید نمود شیخ محمد اردبیلی تلمیذ محقق مجلسی است. از تصانیف او است کتاب کبیر در علم رجال موسوم به جامع الرواة و رافع الاشتباهات لکن کتاب مذکور غیرمعروف است. و محقق مجلسی در اجازه‌اش می‌فرماید: «سمع منی المولی الفاضل الکامل الصالح الفالح، التقی النقی، المتوقّد الزکی الألمعی، مولانا حاج محمّد الأردبیلی ـ وفّقه‌الله تعالی للعروج علی اعلی مدارج الکمال فی العلم والعمل و صانه عن‌الخطأ و الخطل ـ کثیراً من‌العلوم الدینیة والمعارف الیقینیة، لا سیما کتب الأخبار ...» الخ ما قال.

و مولانا عبدالعلی طباطبائی می‌فرماید که هرگاه مطلع شدم بر کتاب شیخ محمد مذکور ـ یعنی جامع الروات ـ و یافتم در آن احوال جماعتی از علمای معاصرین و فضلای قریب العصر شیخ مذکور را، پس بر حاشیهٔ این کتاب ـ یعنی امل الآمل ـ درج ساختم تشییداً لبقاء اسامیهم و لکی یستفید بدعاء من ربما یدعو لهم عند ذکرهم. انتهی کلامه.

۶۰) مولانا محمد حسین بن یحیی النوری:[۳]

از تلامذهٔ خاتم‌المحدثین آخوند ملا محمدباقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ بود. از مؤلفات او رساله‌ای

---

۱ - امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۴۰، شذور العقیان

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲۴.

است در صلوة مسافر، و دیگر ملخص ربع آخر از مجلد کتاب هیجدهم بحارالأنوار که مشتمل بر بقیهٔ احکام صلوة است و نسخهٔ مزبوره که به خط مؤلفش ملامحمد حسین مزبور بود به نظر مؤلف رسیده، تقریباً چهارده هزار بیت بوده باشد. در آن مجلد بسیاری از افادات و تحقیقات خود را درج فرموده که دلالت بر فضل و کمال او دارد خصوصاً در شرح دعای سمات که داخل مجلد مذکور نموده، و دیگر افادات خود را بر حواشی همان کتاب درج ساخته. و در اول آن نسخه فهرست ابواب کتاب مزبور را که مشتمل بر چهل و دو باب ساخته به خط خود نوشته و در آخر آن عبارت می‌فرماید: «أقول: هذه الأبواب المزبورة في‌الفهرست أخرجنا منها نصفها أعني واحداً و عشرين التي رقمنا عليها علامة «صح» و دعاء السمات في باب التاسع عشر فانا أدرجناها في کتابنا الا ثلاثة أبواب، فاذاً أدرجناها في رسالة علی حدة ألفناها في صلوة المسافر و قد غيّرنا ترتيب بعض الأبواب لأمر دعانا اليه». و در آخر مجلد مذکور می‌فرماید:

«ثمّ ما أردنا استخراجه من أبواب المجلّد الآخر لكتاب الصلوة من بحارالأنوار للمحقق العلامة مولانا و أستادنا محمدباقر علم‌الدين المجلسي ـ أعلى‌الله تعالى مجلسه في أعلى علّيين ـ في ليلة السادس و العشرين من شهر رمضان المبارك سنة سبع و عشرين و مائة بعدالألف الهجرية على مهاجرها و آله ـ آلاف الوف الثناء و التحية ـ على يد المتمسک بالمصطفين ابن يحيى النوري محمدحسين حامداً مصلياً مسلماً تسليماً كثيراً كثيراً».

۶۱) الحاج محمدتقی الطبسی:[1]

از تلامذهٔ آقا جمال خوانساری بود. از تصانیف او است. حواشی بر کتاب مدارک الاحکام، و ترجمهٔ ادعیهٔ ایام اسبوع[2]. چنانچه شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملهٔ امل‌الآمل آورده که: «حاجی محمد تقي الطبسي من تلامذة العلامة جمال‌الدين محمدالخوانساري و كان من اهل الفضل والعلم، و رأيت منه حواشي على كتاب المدارک و قد ترجم أدعية الاسابيع و كتب في‌الحاشية ما يرفع ابهام ما ابهم من عبارات الادعية و قد احسن فيه». انتهی کلامه.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۲، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۶.

۲. اسبوع = هفته.

۶۲) السید احمدالطباطبائی الاصفهانی:[1]

صاحب تکملة امل الآمل آورده که: «سید احمد مذکور، فاضلِ مکرم و عالمِ مبجل[2] و فقیه معظم بود. همهٔ اهل علم اقرار و اذعان به فضل او داشتند و سید احمد موصوف نهایت مشهور و معروف بود چنانچه از بعض ثقات به سمع رسیده».

۶۳) ملاابوالحسن شریف بن محمدطاهر بن عبدالحمید النباطی العاملی:[3]

المجاور بالنجف الاشرف حیاً و میتاً. منسوب است به سوی نباطیه که از توابع بلدهٔ جبل عامل باشد کماقیل.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که: «ملا ابوالحسن مذکور، فاضل محقق و مدقق و ثقه و صالح بود و مجاور نجف اشرف در حیات خود بود و بعداز ممات هم درآن جای اقدس مدفن یافت، و از ملامحمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی و غیر ایشان روایت احادیث داشت، و سید محمدبن علی بن حیدر عاملی از ملا ابوالحسن مذکور روایت دارد».

ایضاً شیخ یوسف می‌فرماید که: «پدرم چون در سال یکهزار و یکصد و بیست و پنج (۱۱۲۵) هجری به زیارت نجف اشرف مشرف شد به ملاقات ملای مذکور رسید و میان پدرم و میان او بحث در مسائل جاری شد، و پدر و مادرش و جمعی از رفقا به صحبت او بودند. و پدرش در همین سال وفات یافت و قبرش در جوار حضرات کاظمیین ـ علیهما السلام ـ است.

و از تصانیف ملا ابوالحسن مذکور است کتاب فوائدالغرویة، و مقصدثانی ازکتاب مذکورکه متعلق به اصول فقه است نزد من هست و آن کتاب نیکو متضمن اصول و قوانین مستفاده از احادیث و مشتمل بر ابحاث رائقه و تحقیقات فائقه است که بر علوشان در علم معقول و منقول و دستگاه عظیم او در مسائل فروع و اصول شهادت دارد. و تاریخ فراغ او از تصنیف مجلد اصول چنان که در آخر آن ذکر نموده است سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری است.

دیگر از تصانیف او رساله در مسئلهٔ رضاع است که در آن قول به تنزیل را اختیار کرده است.

دیگر شرح بر کتاب کفایهٔ ملامحمد باقر خراسانی است که آن را ازکتاب التجارة شروع فرموده و

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱، تتمیم امل الآمل، ص ۶۰.

۲. مبجل (مُ بَ جَ) = مکرم، معظم، گرامی.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۴، لؤلؤة البحرین.

من آن را دیده‌ام و گمان دارم که زیاده از آن به تصنیف شرح مذکور نپرداخته.

دیگر شرح بر کتاب مفاتیح ملامحسن کاشانی است که آن را به کتاب شریعة الشیعة و دلائل الشریعة موسوم ساخته است و پاره‌ای از آن راکه مشتمل بر شرح باب اول است دیده‌ام، تاریخ فراغ از تصنیف شرح باب مذکور که در آخرش نوشته است «اوائل سنهٔ یکهزار و یکصد و بیست و نه (۱۱۲۹) هجری» است و آن کتاب بر فضل و تحقیق او و دایر بودنش به مدار احادیث که مصون از لغزش و خطا است گواهی می‌دهد». انتهی.

و ایضاً شیخ یوسف در رسالهٔ مذکوره آورده که: «شیخ احمد بن اسماعیل جزایری در رسالهٔ خود گفته است که: «من به طریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود خاتم‌العلماء الماضیین شیخ اجل اعظم شیخ ابوالحسن بن محمدطاهر مذکور روایت دارم و او از جمعی از علمای عظام و فضلای اعلام به طریق اجازه روایت داشت. از جملهٔ ایشان مولانا محمدباقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ و شیخ اعظم شیخ عبدالواحد بن محمد بورانی تلمیذ شیخ فخرالدین طریح نجفی ـ ره ـ و شیخ اجل اکمل شیخ صفی‌الدین پسر شیخ فخرالدین طریح نجفی، و شیخ اجل افضل شیخ احمدبن محمد بن یوسف بحرانی و سید اجل افضل اکمل میر محمدصالح بن عبدالواسع حسینی بوده‌اند که هریک به واسطهٔ اساتذهٔ خود از علمای سلف روایت داشتند». انتهی کلامه.

۶۴) القاضی مجدالدین الدزفولی [ـ ۱۱۵۰ هـ . ق][۱]

وی از افاضل زمان و قضات عصر و اوان خود بود.

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود نوشته: «القاضی الفاضل مجدالدین الدزفولی. دزفول بلده‌ای است از توابع شوشتر. قاضی مجدالدین قاضی آنجا بود و از بدایت تحصیل، مطالب علمیه را نزد علمای حویزه و شوشتر طی نموده فقه و حدیث را از سید نعمةالله جزایری ـ علیه الرحمة ـ استفاده فرموده به مرتبهٔ کمال رسید و مکرر به اصفهان آمده در صحبت علما و ارباب هنر بسر برده درجهٔ بلند یافت. بسی نیکو خصال و ستوده فعال و لطیف‌الطبع بود. در انشابغایت ماهر و در شعر نیز سلیقهٔ درست داشت. اگرچه کم می‌گفت لکن آنچه می‌گفت خالی از لطفی نبود. مدتها با این فقیر، انیس و جلیس و در بعض اسفار فاقت نموده چند سال قبل از تحریر، وفاتش مسموع شد. اسکنه الله فی جواره مع‌الصدیقین».

دزفول به دال مهملهٔ مکسوره و زای معجمهٔ ساکنه و فای مضموم و واو و لام ساکن کذا سمعت من

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۳۰، تذکرة المعاصرین، ص ۱۳۷، صبح گلشن، ص ۳۶۲، صحف ابراهیم، اعیان‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۵.

بعض الافاضل. و در تحفة العالم مسطور است که لفظ دزفول فارسی است به معنی قلعهٔ باقلا، چه «دز» قلعه را و «فول» باقلا را نامند و چون در آن شهر، کشت و زرع باقلا بسیار و اکل باقلا نیز در آن دیار زیاده از سایر بلاد است به این اسم موسوم گردید.[1]

۶۵) مولانا کمال‌الدین حسین الفسائی [-۱۱۳۴ هـ. ق]:[2]

از کملای عصر خود بود.

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود نوشته که: «الفاضل الکامل کمال‌الدین حسین الفسائی از افاضل شاگردان حضرت علامی مسیح الانام فسائی بود. توفیق استفاده از بسیاری علمای اعلام دریافته به مساعدت الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی به مراقی[3] مجد و علا و اعلی رتبهٔ علم و تقوا صاعد گشته کاشف معضلات اوایل و حلّال غوامض مسایل بود و در علوم منقول، تتبعی کامل، و در معقولات، قسطی وافی حاصل نموده تا پایانِ عمرِ سعادت فرجام به افاضهٔ افاضل و تحریر فواید و مصنفات عالیه اهتمام می‌فرمود و از مآثر قلمِ مشکین رقمِ او کتاب شواهد است بر مطوّل که در مقام خود مثل آن نسخه تدوین نیافته، و حاشیه که بر معالم الاصول تحریر فرموده، و رسالهٔ شریفهٔ دیگر در حل شبهات کاتبی قزوینی نوشته. راقم حروف، کتاب مغنی اللبیب را با تفسیر صغیر عروة الاسلام شیخ ابوعلی طبرسی ـ علیه‌الرحمة ـ و بعضی مقاصد دیگر در حضور با هرالنورش قرائت و استفاده نمودم تا آن که هنگام محاصرهٔ اصفهان در سال هزار و یکصد و سی و چهار (۱۱۳۴) به دارالقرار و جوار رحمت آفریدگار، مقام اختیار فرمود. و چون از بدایت تحصیل، پرورش یافتهٔ حجر تربیت حضرت علامی ـ علیه الرحمة ـ بود بغایت خوش تقریر و نیکو تحریر و در شعر و انشا انگشت‌نما بود و ید بیضا می‌نمود. تتبع قصیدهٔ خاقانی را که صدرش این است:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش

خوش به سامان فرموده و به صیقل اندیشه، زنگ از دلهای سخن سنجان زدوده.

---

۱. تحفة‌العالم، ص ۶۹.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۱۲، تذکرهٔ حزین، ص ۱۲۳.

۳ - مراقی (ع) = مدارج، نردبامها (لغتنامهٔ دهخدا)

۶۶) ملارفیع المشهدی متخلص به باذل [- ۱۱۲۳ هـ. ق]:[1]

از شاعران مقبول و مداح خاندان رسول و سرآمد ناظمان فحول بود. کتاب حملهٔ حیدری از مصنفات او یادگار و مشهور بر دیار و امصار است. حشره‌الله مع موالیه من‌الائمة الاطهار.

در بعض تذکره‌ها مسطور است که محمدرفیع خان باذل تخلص از سلسلهٔ میرزا جعفر مشهدی در زمان عالمگیر پادشاه با خال خود محمدطاهر مشهدی معروف به «وزیرخان» از مشهد مقدس وارد هندوستان گردید. مدتی به دیوانی[2] شاهزاده محمد معزالدین پسرزادهٔ آن پادشاه مغفور اشتغال داشت. در اواخر به قلعه‌داری گوالیار مأمور بود و چندی به حراست آن قلعهٔ آسمان پیکر قیام می‌نمود. بعداز فوت عالمگیر پادشاه از آن منصب معزول گردید و در دارالخلافهٔ شاهجهان آباد عزلت و انزوا گزید. در شهور سنهٔ هزار و یکصد و بیست و سه (۱۱۲۳) بقا از این دار فانی به ساحت جاودانی کشید. «جامهر علی بجنتش داد» تاریخ فوت او یافته‌اند. از آثار طبع سخن‌پردازش آنچه بر صفحهٔ روزگار مانده کتاب حملهٔ حیدری است که به سبب فرط شهرت و رغبت طبایع، رقم نسخ بر شاهنامهٔ حکیم فردوسی کشیده. هرچند به حسب لفظ در جنب شاهنامه حکم چراغ پیش آفتاب دارد اما نظر به مرتبهٔ معنوی که مشتمل است بر غزوات معجز آیات اسدالله الغالب ـ علیه‌السلام ـ و مفاد بسیاری از احادیث شریفه در آن مندرج است صد هزار شاهنامه به بهای یک بیتش نمی‌رسد!!

۶۷) مولانا محمدهادی [الخراسانی: -۱۱۳۴ هـ. ق][3]

از افاضل عصر خود بود.

در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور است: «الادیب المتأدب بآداب المبادی المولی محمدهادی از مشهد مقدس رضوی در اصفهان مقام اختیار نمود. روزگاری دراز در آن بلده به صفای وقت به مصاحبت اصدقا و افادهٔ معارف سپری ساخت. الحق از جملهٔ اعاظم ارباب عمائم بود. خصال حمیده‌اش به کمال و به غایت خوش صحبت و شیرین مقال و بار اقم این مقال سالها انس و اتصال داشت. در سال هزار و یکصد و سی و چهار (۱۱۳۴) از این دار بی‌قرار به عالم انوار پیوست. اگرچه طبع به انشاد شعر گاهگاه می‌گماشت اما از بدایتِ حال به این شیوه میل و رغبت نموده هر ضعفی که در

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۶، مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۴۲۵، سرو آزاد، ص ۱۴۱، کلمات الشعراء، ص ۱۰، تذکرهٔ حسینی، ص ۷۲، شمع الجمن، ص ۸۱، قاموس‌الاعلام، ص ۲۲۹۳، نتایج الافکار، ص ۱۱۱، الذریعه، قسم اول از جزء نهم، ص ۱۱۸، صحف ابراهیم.

۲ - دیوانی = صاحب منصب حکومت و قضاوت، شاعر پادشاهی (ناظم‌الاطباء)

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۰۰، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۴، ریاض‌الشعراء.

سخن سرائی داشت تدارک آن به سخن پرسی و التذاذ از آن فرموده».

۶۸) مولانا حبیب‌الله [العباس آبادی]:[۱]

در تذکرهٔ علی حزین مسطور است: «العارف بالله المولی حبیب‌الله - طاب ثراه - ساکن عباس آباد اصفهان و در عقلیات مشهور زمان بود. نتایج افکار حکما را با معارف اصحاب شهود تطبیق نموده و به مشرب و مسلک صوفیه انس و عادت گرفته بود. شورش دماغش را مرضی سوداوی علاوه شده. چندی از معاشرت و تدریس بازماند و به معالجات مفیده باز به حال خود آمد و باز به افاده مشغول شد. با فقیر انسی داشت. در همان بلده به جوار رحمت الهی رسید».

۶۹) مولانا میرزا هاشم الهمدانی [- شهید در ۱۱۳۶ هـ. ق]:[۲]

در تذکرهٔ علی حزین آمده است: «المؤید بالفیض الربانی، المیرزا هاشم الهمدانی - علیه الرحمة - فاضل همدان و از فصحای شیرین زبان، فکرتش صحیح و خدمتش صریح، در علوم عقلی و نقلی بارع و حدّت شعورش سیف قاطع، در هر فنی نکته طراز و در سرعت فهم و استحضار، ممتاز. مولدش همدان و سالها در اصفهان به جدّ موفور، تحصیل علوم نموده به ذروهٔ کمال ارتقاء یافت و در علم طب، بقراط زمان شد. محبتی خالص و ودادی به افراط به این ذرهٔ ناقص داشت. بعداز تکمیل و فراغت از تحصیل به همدان رفته به افاده مشغول بود تا در سانحهٔ قتل عام که لشکر روم بر آن مرز و بوم استیلا یافتند در آخر عام هزار و یکصد و سی و شش به سمات شهادت فایز گشت».[۳]

۷۰) مولانا صدرالدین الگیلانی الرشتی [حدود ۱۰۵۹ - حدود ۱۱۳۹ هـ. ق]:[۴]

در تـــذکرهٔ علی حزین مرقوم است: «المولی صدرالدین الجیلانی در بلدهٔ رشت ساکن و نزد

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۶، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۳.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۱۳، مرآة الاحوال جهان نما، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۰.

۳. میرزا هاشم همدانی شعر هم می‌گفت و «احیاء» تخلص او بود. رجوع شود به ریاض‌العارفین، ص ۱۶۹ و ۲۸۲، روز روشن، ص ۳۷، شمع انجمن، ص ۵۳۱

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۸۴، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۹، صبح گلشن، ص ۷۴، قاموس الاعلام، ص ۱۴۴۴، الذریعه، جلد نهم، قسم اول، ص ۱۵۵. نتایج الافکار، ص ۱۰۹.

سلاطین اسحاقیهٔ گیلان بود.[۱] سالها در مدارس دارالسلطنهٔ اصفهان به اکتساب علوم مشغول و حاوی فروع و اصول گشته معاودت به گیلان نموده سودائی عالی بغایت تمکین در مزاجش بود. راقم حروف در سنهٔ تسع و ثلاثین و مائة بعد الالف که به گیلان رفته عزم خراسان داشت نوبت دیگر در بلدهٔ رشت با مولانا ملاقات نمود. عمرش به هشتاد رسیده شیخ الاسلامی آن بلده به وی تعلق داشت و در خلال فراغ از مشاغل به انتظام نظم همت می‌گماشت. اشعار خود را نزد این خاکسار آورده می‌خواند و در اصلاح آن می‌کوشید و «بینا» تخلص او است».[۲]

۷۱) مولانا السید مرتضی العاملی [- ۱۱۳۲ هـ. ق]:[۳]

در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور است: «السیدالعالم العامل، زین‌الافاضل، السید مرتضی العاملی از احفاد امجاد سیدالفقهاء و المحدثین سید محمد مشهور است که صاحب کتاب مدارک در شرح شرایع است و آن فاضل عالی مقام صبیه‌زادهٔ شهید ثانی و زندهٔ جاودانی الشیخ زین‌الدین علی‌العاملی است قدس‌الله روحه.

بالجمله مولد سید مرتضی و پدرش دارالسلطنهٔ اصفهان و اکتساب علوم دینیه و اقتناء معارف یقینیه در آن بلدهٔ فیض توأمان نموده از افاضل زمان بود. به علوم عربیت و فقه و حدیث که میراث ایشان است ماهر و طبعش به انشاد شعر، قادر، و «علم» تخلص آن نقاوهٔ اکابر است. پیوسته رقم مودت و اشفاق این سراپا وفاق را بر لوح خاطرِ عرفان ذخائر نگاشتی و هرگز قدم از پرستش و نوازش این خاکسار نکشیدی و دست از تسلیهٔ این خاطر فاتر باز نداشتی تا آنگه که لوای سفر به عالم بقا برافراشت و حسرت بی‌پایان و داغ حرمان بر دل دردمندان گذاشت».

۷۲) مولاناالسید قاسم البروجردی [- ۱۱۵۳ هـ. ق]:[۴]

در تذکرهٔ علی حزین مسطور است: «السیدالالمعی سید قاسم البروجردی از سادات عالی درجات

---

۱. زامباور و دائرةالمعارف تشیع عمر دولت اسحاقیون را از ۹۲۳ تا ۹۹۱ نوشته‌اند (معجم‌الانساب، ج ۲، ص ۲۹۶، دائرة المعارف تشیع، ذیل اسحاقیه). درحالی که متن تذکرة المعاصرین چنین است: «المولی صدرالدین الجیلانی از بلدهٔ رشت است که تختگاه سلاطین اسحاقیهٔ گیلان بوده.

۲. صبح گلشن، ص ۷۴، قاموس الاعلام، ج ۲، ص ۱۴۴۴، نتایج الافکار، ص ۱۰۹.

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۱، تذکرهٔ حزین، ص ۱۲۶، بغیة الراغبین فی آل شرف‌الدین، شمع انجمن، ص ۳۲۰.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۸۹، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۶، روز روشن، ص ۵۴۶

بروجرد است که بلده‌ای است دلگشا قریب به نهاوند. فقیر در بلدهٔ خرم‌آباد لرستان بود که آن سید سعادت منش از شهر خود که مسافت بیست فرسنگ است به خرم‌آباد رسیده از صحبت او مسرت تمام حاصل شد و با آن که بیست و دو سال از عمر او گذشته بود از موطن خود به جائی سفر نکرده بود. او را از افاضل دریافت. تحصیل نزد فضایل مآب حاجی عبدالغفور بروجردی نموده و حال آن که او را فقیر دیده و به رتبهٔ او واقف گردیده سید مذکور را فائق بر استاد یافت. ذٰلِکَ فَضْلُ اللهِ یؤتیهِ مَن یَشاء[1]. بی تکلف جوانی بود از نوادر جهان، به آن لیاقت و استعداد و استقامت سلیقه وجودت ذهن و سرعت فهم و حدت شعور و استحضار به علوم متداوله که دیده بود کمتر اتفاق افتد. مدت چهارماه پیوسته حاضر و معاشر بود. به شعر و معما چنان آشنا بود که به اندک تأمل گفتی و پسندیده می‌گفتی. باز به وطن خود عود نمود ده دوازده سال قبل از وقت تحریر شنیده شد که به جنت جاودان انتقال نموده. انتهی کلامه.

مراد از وقت تحریر، اواخر سال هزار و یکصد و شصت و پنج (۱۱۶۵) هجری است چنانچه در اول تذکره اشاره به آن نموده. پس بنابراین وفات مولانا سیدقاسم در حدود سنهٔ هزار و یکصد و پنجاه و سه (۱۱۵۳) هجری بوده باشد. والله یعلم.



۷۳) القاضی نظام‌الدین الخوانساری:[2]

در تذکرهٔ شیخ علی حزین مسطور است: «العالم النحریر، القاضی نظام‌الدین الخوانساری در اصفهان تحصیل علوم نموده به موطن خود بازگشت. والی لرستان فیلی از کمالات او اطلاع یافته بنا بر التماس و اشتیاق به خرم‌آباد که دارالامارهٔ آن ملک است توجه نموده شغل قضا و مرافعات آن دیار به خدمتش مرجوع شد. به فضیلت وجودت طبیعت اتصاف داشت و در حسن صورت و مهارت به موسیقی و حساب از نوادر عهد بود. چون راقم این رقوم وارد آن مرز و بوم گردید از حوادث و تقلبات روزگار بغایت افسرده دل و شوریده دماغ، قاضی فرخنده خصال به دل آسائی میان بربست و راضی به قصور نگشته هر روزه حاضر شدی و اصول کافی و حاشیهٔ قدیمه را شروع به قرائت نمود و تا پایان ایام اقامت فقیر آن مذاکره در میان بود. الحال از حیات و ممات او اطلاع نیست. فکرش به شعر آشنا و در معما رسا [بود]».

---

۱. سورهٔ حدید آیه ۲۱.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۸۳، تذکرهٔ حزین، ص ۱۳۸، شمع انجمن، ص ۴۵۵.

۷۴) میرزا ابوالمعالی بن میرزا ابومحمد المشهدی [- حدود ۱۱۶۵ هـ. ق]:[1]

میرزای موصوف اباً عن جد از اعیان و اماجد آن مکان مقدس و رؤسای خدام عالی مقام عتبهٔ علیهٔ رضویه - علی صاحبها السلام والتحیة - بود و اوقاتش به ادای وظایف و طاعات مصروف و به شرایف ذات، معروف. تبحرش در عربی و فارسی مسلم.

شیخ علی حزین گفته که: «در مدت سه سال که شرف مجاورت آن آستان ملایک پاسبان، این فقیر را مرزوق شد، آن سید والاقدر از معاشران و در مصادقت و مؤانست، قصور نداشت. سید عالم عابد فرشته خصال بود. شنیده شد که در ارض اقدس به جوار رحمت الهی پیوست. طوبی له و حسن مآب».

۷۵) مولانا شمس‌الدین محمد گیلانی:[2]

در تذکرهٔ علی حزین مرقوم است: «خلف ارجمند مجتهدالزمان مولانا محمد سعید گیلانی به حدّث شعور، آیتی بود. جامع فضایل نفسانی و مورد فیوضات ربانی. مولدش اصفهان و با این قدردان مستعدان، الفتی خاص و صداقتی به اخلاص داشت والحق نادرهٔ زمان بود. اگر روزگار امهال[3] می‌کرد سرآمد ارباب فضل و کمال می‌شد لکن در عنفوان شباب به دارالوصال ارتحال نمود و این غزل فقیر که مطلعش این است مناسب مقال:

یکایک از نظرم نور پیکران رفتند　　　ستاره‌های شب افروزم از جهان رفتند

در شعر و انشا رتبهٔ عالی یافته اصول نفسیهٔ منشیانه و اشعار لطیفهٔ عارفانه دارد».

۷۶) مولانا محمد نصیر الگلپایگانی:[4]

عالم عامل و فاضل کامل و متورع و صالح و از تلامذهٔ ملامحمدباقر مجلسی بوده چنانچه مولانا محمدباقر هزار جریبی در اجازه‌ای که برای بحرالعلوم در سنهٔ خمس و تسعین و مائة و الف قلمی فرموده نقل آورده که: «قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیرزا ابراهیم القاضی اقول و اروي عن جماعة من مشیختی الذین صادفتهم او قرأت علیهم مؤلفاتهم. منهم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۹، تذکرهٔ حزین، ص ۱۸۹.
۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۲، تذکرهٔ حزین، ص ۲۱۰، سوانح عمری، ص ۱۸
۳. امهال = مهلت دادن.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۸۲.

الگلپايگاني و هوالذي تعلمت منه في اول سني الى ان قرأت عليه تفسير البيضاوي وكتاب الاستبصار و شيئاً من المدارک، و هو من تلامذة العلامة المجلسي والفاضل السعيد الحاج ابی تراب». انتهی موضع الحاجة منه.

۷۷) مولانا محمدهادي بن مرتضی الکاشانی:[1]

فاضل اللاثانی و برادرزادهٔ ملامحسن کاشانی است و هم به خدمت شریف او اکتساب علوم و فنون فرموده. از تصانیف شریفهٔ او است: شرح کتاب مفاتیح الشرایع ملامحسن کاشانی مذکور، و آن کتابی است مبسوط مشتمل بر تفاصیل ادله و احکام فقهیه و از این شرح ظاهر می‌شود که در زمان حیات ملامحسن مذکور به تصنیف آن پرداخته.

۷۸) ملامحمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم‌الهدی [۱۰۳۹ ـ ۱۱۱۵ هـ. ق]:[2]

فرزند ارجمند ملامحسن کاشانی است. تحصیل و استفادهٔ علوم پیش والد ماجد خود نموده. از تصانیف شریفهٔ او است: کتاب نضد الایضاح که در آن کتاب ایضاح الاشتباه علامهٔ حلی ـ علیه‌الرحمة ـ را که مشتمل بر توضیح اسماء رجال است به ترتیب خود مرتب ساخته. و از کتاب مذکور ظاهر می‌شود که در زمان حیات پدر خود تصنیف فرموده وکتاب مزبور در قرب این زمان مع فهرست شیخ طوسی ـ ره ـ به قالب طبع ریخته شد.

۷۹) ملا عبدالغنی بن ابوطالب الکشمیری [ـ ۱۱۳۹ هـ. ق]:[3]

از افاضل امجاد و صاحب طبع وقاد و ذهن نقاد و اصحاب صلاح و سداد بوده و از ارشد تلامذهٔ ملاصالح مازندرانی شارح کافی کلینی است. از تصانیف مولانا عبدالغنی مذکور که در این دیار مشهور است کتاب جامع رضوی ترجمهٔ فارسی شرایع الاسلام است.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۰۴.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۸۸، مصفی المقال، ص ۲۶۶.

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴۱، سرو آزاد، ص ۱۹۷، تذکرهٔ حسینی، ص ۲۷۲، شمع انجمن، ص ۳۹۴، سفینهٔ خوشگو، حرف ق. عبدالغنی کشمیری شعر هم می‌گفت و تخلصش «قبول» بود.

۸۰) ملا مراد الکشمیری:[۱]

از تلامذهٔ شیخ حر عاملی بوده. از تصانیف او است: حاشیه بر من لایحضره الفقیه، و شرح کتاب بدایة الهدایة موسوم به دلیل ساطع که به اشارت شیخ حر عاملی مصنف بدایة تحریر نموده و آن شرحی است مبسوط. و شرحی دیگر مختصر از آن نموده موسوم به نور الساطع.

۸۱) الشیخ مصطفی بن عبدالواحد بن یسار[۲] الحویزی[۳]:

از تلامذهٔ شیخ حر عاملی بود چنانچه در امل الآمل گفته که: «شیخ صالح شیخ مصطفی مذکور تمام کتاب وسائل الشیعه را پیش من خوانده و دیگر کتب حدیث قرائت نموده بعد چندی از بلاد خود سفرنموده مجاور روضهٔ رضویه ـ علیه آلاف الصلواة والتحیة ـ گشت».



۸۲) مولانا میرزا مهدی النسابة الشیرازی:[۴]

مؤلف شذورالعقیان پس از وصف او گفته که وی شیخ‌الاسلام شیراز بود و در فتنهٔ افاغنه به درجهٔ شهادت رسید.

و شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود به تقریب ذکر فضلا و اعیان بلدهٔ شیراز که در استیلای افاغنه به درجهٔ شهادت رسیدند آورده که: «دیگر سید السادات والافاضل میرزا مهدی نسابه بود و منصب شیخ الاسلامی به ایشان مرجوع و بغایت جلیل‌القدر و سلسلهٔ ایشان در آن بلده به جلالت حسب و نسب مشهور و با فقیر محبت و الفتی تمام داشت».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۱۹.

۲. در طبقات اعلام الشیعه: «سیار».

۳. طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۷، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۶۰، لؤلؤة البحرین، ص ۶۸، تذکرهٔ حزین، شذورالعقیان

۸۳) مولانا محمدعلی بن محمدامین السکاکی الشیرازی [حدود ۱۰۷۵ ـ ۱۱۳۵ هـ. ق]:[1]

فاضل حقایق و معارف آگاه و از تلامذهٔ حضرت آخوند ملاشاه محمدشیرازی، شارح صحیفه، و آخوند ملامسیحای فسوی بود.

شیخ علی حزین در تـذکرهٔ خود گفته: «الفاضل الاوحد المولی محمدعلی السکاکی الشیرازی ـ علیه‌الرحمة ـ حاوی بسیاری از فنون علمیه و متحلی به اوصاف شریفه و اخلاق فاضله بود. در اواخر، تدریس دارالعلم شیراز به ذمتش موکول و مشربی صافی و وارستگی عجیب داشت و از شاگردان نمایان حضرت علامی مسیح الانام ـ علیه‌الرحمة والرضوان ـ بود و ادراک صحبت بسیاری علمای موحدان نموده به صیقل هدایت و فیض سعادت، زنگار کلفت از آینهٔ دلها زدوده از سخن دلپذیر و حسن تقریرش، فیض سحرگاهی هویدا و از ضمیر مهر تنویرش، دمِ جان‌بخشِ مسیحائی پیدا، و تا این نیازمندِ درگاهِ الهی در شیراز بوده پیوسته هنگام سحرگاه به فیض بخشیِ منزل حقیر آمدی و تا ارتفاع نهار به مصاحبت گذرانیدی.

در فرقت او مپرس احوال دلم

تا آن که از کمال سعادتی که شامل حال فرخنده مآل آن صاحبدل بلند اقبال بود در استیلای افغان و آشوب شیراز در سال هزار و یکصد و سی و پنج(۱۱۳۵) به دست اشرار قوم بدسگال در مراحل ستین، شربت شهادت چشیده در خانهٔ خویش مدفون گردید. اسکنه‌الله فی جواره.

تخلص آن بلیغ الکلام «شکیب» و خلف محمد امین سکاکی شیرازی است. اشعار رشیقه دارد».

و نیز شیخ علی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکر فضلای بلدهٔ شیراز آورده که: «دیگر از افاضل و معارف آن شهر، جامع الفضائل مولانا محمدعلی مشهور به سکاکی بود. موحدی دانشمند و مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت و از تلامذهٔ ملاشاه محمد شیرازی و آخوند ملامسیحای فسوی و دیگران بود. نسبت ارادت به سلسلهٔ مشایخ درست کرده در لباس ایشان می‌زیست. بغایت عالی فطرت و صافی طویت و خجسته اخلاق بود. قبول عظیم در دلها داشت. پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیر می‌نمود تا آن که در استیلای افاغنه به شیراز درجهٔ شهادت یافت.

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۳۳، تذکرهٔ حزین، ص ۱۲۸. او شعر هم می‌گفت و تخلص «شکیب» داشت. آذر بیگدلی در آتشکده شغل او را «حکاک» نوشته. رجوع شود به ریاض‌العارفین هدایت، ص ۹۹، فارس نامهٔ ناصری، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۱۴۸، چاپ دکتر رستگار، ص ۱۱۷۱، آتشکدهٔ آذر، چاپ میرهاشم محدث، ص ۵۲۴، ریاض‌الجنه، روضهٔ پنجم، قسم دوم، شمع انجمن، ص ۲۱۷، قاموس‌الاعلام، ص ۲۸۶۵، مرآة الفصاحه، حرف شین، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۳۵. در فارس‌نامه آمده: «چون پدرش کارگر بود او را سکاکی گفتند....... طریقهٔ سلسلهٔ ذهبیه را گرفت.....».

شعر بغایت نیکو گفتی».

۸۴) مولانا لطف‌الله الشیرازی [۱]:

تلمیذ ملاحسن کاشانی است.

شیخ علی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکر اعیان و افاضل دارالعلم شیراز آورده که: «دیگر از مشاهیر فضلای آن بلده مولانا لطف‌الله شیرازی - علیه‌الرحمة - بود. وی از فحول علما و تلمیذ فاضل معارف مولانا محمدمحسن کاشانی - رحمه‌الله - بود. به خدمت ایشان رفته مدتی به استفادهٔ حدیث و معارف دیگر گذشت و بعداز گذرانیدن کتاب وافی که از مصنفات ملامحسن مرحوم است اجازتی مفصله به جهت فقیر مرقوم فرموده بود تا آن که در سن کهولت درگذشت».

۸۵) میرزا احمدعلی الهندی اصلاً الحائری موطناً و مدفناً [۲]:

شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملة امل الآمل آورده که: «میرزا احمدعلی مذکور، عالم مقدس و صالح و پرهیزکار بود و مجاورت سید و مولای من حضرت اباعبدالله الحسین - علیه‌الصلواة والسلام - اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در مجاورت آن حضرت بوده رحمه‌الله تعالی».

و نیز در آن کتاب مذکور است که: «میرزا احمدعلی مذکور منامات صالحه و عجیبه بسیار دیده بود که یکی را از آنها ذکر می‌کنم و آن این است که از بعض دوستان شنیدم که میرزای موصوف گفت که در زانوی من عیبی و علتی پیدا شد که اطبا از مداوات آن عاجز شدند و از صحت مأیوس گشتند. آخرالامر به طبیبی که اکمل اطبای هند بود رجوع کردم. او هم از معالجه اعتراف به عجز کرد. بعداز آن به طبیب نصرانی رجوع کردم. بعد ملاحظه گفت که سوای مسیح، علاج تو دیگری نخواهد کرد! و گفت که نزدیک است که زخم تو سرایت خواهد کرد و بعد یک دو روز خواهی مرد!

چون آفتاب غروب کرد و شب تاریک شد در خواب دیدم سید و مولای خود حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا - علیه التحیة والثنا - را که پیش من تشریف آوردند و از روی مبارک آن حضرت نوری ساطع بود، و مرا ندا کرد که: یا احمد! بیا! گفتم که: آقای من! می‌دانی که در چه مرض گرفتارم. باز فرمود که بیا! پس برخاستم و چون نزدیک آن حضرت رسیدم به دست مبارک خود زانوی

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۲۶، سوانح عمری.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۲، تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۱

مرا مسح فرمود. پس عرض کردم که‌ای مولای من می‌خواهم که به زیارت تو حاضر شوم. آن حضرت فرمود که چنین خواهد شد ان‌شاءالله تعالی. چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوی خود ندیدم و این امر را افشا نمی‌کردم اما چون مردمان مرا دفعةً صحیح دیدند خبر مشهور شد، تا آن که پادشاه هند، خواهش طلب من نموده وظیفه‌ای برای من معین فرمود و هر سال وظایف مرا می‌فرستاد و من مجاور ارض اقدس کربلای معلی می‌بودم».

۸۶) آقا رضی‌الدین القزوینی [ـ شهید در ۱۱۳۶ ه. ق]:[۱]

فاضل کامل و عالم عامل، از جملهٔ متکلمین و از تلامذهٔ مولانا محمد خلیل بن غازی القزوینی، شارح کافی بود. از تصانیف او است: حاشیه بر حاشیهٔ خفریه بر الهیات شرح تجرید قوشچی.

۸۷) مولانا بهاءالدین محمدبن محمدباقر الحسینی المختاری النائینی[۲]:

از فضلای کاملین و علمای محققین بود و از جملهٔ معاصرین امیرمحمد باقر بن خلیفه سلطان بود. از تصانیف او است: کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فی ما یتعلق باثبات الصانع جل‌جلاله که آن را برای امیرمحمدباقر مذکور نوشته بود.

دیگر از تصانیف او است کتاب امان الایمان من اخطار الاذهان،

وکتاب حیث الفلجة فی شرح حدیث الفرجة.

۸۸) میرزا ابراهیم بن خلیفه سلطان [۱۰۳۸ ـ ۱۰۹۸ ه. ق]:[۳]

از اذکیای زمان و فضلای عصر و اوان خود بود.

صاحب تکملهٔ امل الآمل احوالش بدین عنوان آورده که: «میرزا ابراهیم مذکور، فاضل و محقق و عالم مدقق و ماهر متقن و متبحر و متتبع کتب و دفاتر بود. زمان نظیرش ندیده و گوش دهر و اوان عدیلش نشنیده. از جملهٔ تصنیفات او است: حاشیهٔ مدونه بر شرح لمعهٔ دمشقیه. و دیده‌ام من از جملهٔ آن کتاب الطهارة را. و از تصانیف او است حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر می‌شود

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۷۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۵۷، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۷.

۳ - تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۰.

از آن هر دوکتاب، وسعت نظر و تتبع او و قوت فکر و دقت‌نظر و حسن سلیقه و صفای قریحهٔ او، و به خدا قسم که جواهر گرانبها پیش آن حواشی همچو خزف می‌نماید و یواقیتِ بیش قیمت، به چندِ او گرفته نمی‌شوند به مقابلهٔ آنها. میرزای موصوف با وجودی که در سن سه سالگی اعمی شده بود اما با وجود عدم بصر، بر تمامی اصحاب نظر و ارباب بصر فائق گشته بود و قصب السبق از امثال و اقران می‌ربوده».

و ایضاً صاحب تکمله آورده که: «حکایت کرد به من کسی که مأمور ساخت مرا به تألیف این کتاب ـ ادام‌الله ظله ـ به درستی که شخصی از فضلای معاصرینِ میرزای موصوف بر حواشی والد ماجدش خلیفه سلطان که بر شرح لمعه [نوشته] اند به زعم خود اعتراضات بسیار داشت. روزی میرزای موصوف به ملاقات او رفته بود که شخص معترض، تمامی اعتراضات را پیش کرد و گفت که شخصی را این قدر اعتراضات بر حواشی والد ماجد شما است. میرزا همان وقت فرمود که بخوانید عبارات حواشی راکه بر آنها اعتراض وارد گردیده. شخص معترض، عبارات حواشی را به نهجی خواند که مخالف مطلب کتاب بود. جناب میرزا به این معنی پی برده حواشی را از او گرفته به نهجی که موافق مطلوب مصنف مغفور بود پیش او خواند و اعتراضات و ایرادات آن معترض مندفع گردید. پس آن شخص متفطن شده تعجب نمود و معترف به عدم ورود اعتراضات و ایرادات گردید».

۸۹) ملامحمد جعفر الکشمیری:[۱]

وی از افاضل اعلام و مشایخ ذوی‌الاحترام و از ارشد تلامذهٔ عالم ربانی مولانا میرزا محمدبن الحسن الشیروانی معروف به ملامیرزا بود. و از تلامذهٔ ملاجعفر موصوف، میرزا ابراهیم قاضی اصفهان بود و از وی روایت حدیث داشته. و دیگر از تلامذهٔ او است امیر عبدالباقی بن امیرمحمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی و از او روایت داشته. و مولانا محمدباقر بن محمدباقر هزارجریبی نجفی در اجازهٔ خود که برای بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی در سنهٔ یکهزار و یکصد و نود و پنج (۱۱۹۵) هجری نوشته می‌فرماید: «قال شیخناالفقیه الجلیل میرزا ابراهیم القاضی اقول و اروی عن جماعة من مشیختي الذین صادفتهم او قرأت علیهم مؤلفاتهم، منهم الفاضل الجلیل المولی محمدجعفر الکشمیری ـ رحمه‌الله ـ و قد قرأت علیه و هو من تلامذة العلامة الاجل الاوحد المولی میرزا محمدبن الحسن الشیروانی صاحب التألیفات الدقیقة والحواشي الکبیرة و مما قرأت علیه کتاب الشافي للسید الاجل المرتضی علم‌الهدی قدس سره».

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۴۲.

۹۰) الشیخ الاجل محمد اکمل البهبهانی:[۱]

از مشایخ علمای آفاق و اساتذهٔ فقهای عراق بود و والد ماجد آن حضرت، استاد الکل آقا محمدباقر بهبهانی است علیه‌الرحمة. حال آن وحیدالاعصار مستغنی از اظهار است و آن جناب از مشایخ ثلاثهٔ خود که محقق شیروانی مشهور به ملامیرزا و علامة المحققین آقا جمال خوانساری و فاضل عظیم الشأن شیخ جعفر قاضی اصفهانی بودند روایت می‌فرمود. و پسرش آقا محمدباقر بهبهانی ـ طاب ثراه ـ در اجازهٔ خود که برای بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی نوشته به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید: «و منهم الوالد الماجد العالم، الفاضل الکامل الماهر، المحقق المدقق الباذل، بل الاعظم الافضل الاکمل، استاذ الاساتیذ والفضلاء، شیخ المشایخ العظماء العلماء الفقهاء، مولانا محمد اکمل ـ غمره‌الله فی رحمته الواسعة والطافه البالغة». باز فرموده که ایشان روایت داشتند از مولانا میرزا محمد شیروانی و شیخ جعفر قاضی و از مولانا محمد شفیع الاسترابادی. و فرمود که بنابر مظنون من از محقق آقا جمال خوانساری هم روایت داشت و از خال مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ روایت دارد. دیدم من اجازهٔ آن جناب را به طرق این مشایخ و اسانید مشهوره از ائمهٔ طاهرین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ. انتهی موضع الحاجة.

۹۱) مولانا محمد طاهر بن مقصود علی الاصفهانی:[۲]

مؤلف شـــذور [العــقیان] آورده که: «فاضل کامل و عالم عامل حاج محمد طاهر بن مقصود علی‌الاصفهانی فقیه و محدث بوده».

شیخ علی حزین در تذکرهٔ خود به تقریب ذکر فضلائی که در بلدهٔ اصفهان بودند آورده که: «نزد مولانای فاضل محمدطاهر اصفهانی که محدث و فقیه زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی ـ علیه الرحمة ـ و شرح لمعهٔ دمشقیه را قرائت کردم». انتهی.

ملامحمد باقر هزار جریبی نجفی ـ ره ـ در اجازهٔ خود که در سنهٔ خمس و تسعین و مائة و الف برای بحرالعلوم طباطبائی تحریر فرموده به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید که: «از جملهٔ ایشان فقیه عالم ورع تقی نقی ثقهٔ عدل عالم ربانی الحاج محمدطاهر بن الحاج مقصود علی‌الاصبهانی ـ علیه‌الرحمة ـ است».

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۴، تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۴. در تتمیم امل‌الآمل: «اکمل الدین محمد البهبهانی».

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۹۵، شذورالعقیان، تذکرهٔ حزین.

۹۲) آقا محمدصادق بن محمدبن عبدالفتاح التنکابنی ثم الاصفهانی [۱۰۸۲ـ ه.ق]: [1]

صاحب شذور آورده که: «آقا محمدصادق مذکور عالم فاضل و محدث فقیه بود». و آقا سید حسین بن قاسم موسوی در اجازهٔ خود که برای بحرالعلوم طباطبائی نوشته می‌فرماید که: «مولای بهتر فاضل کامل و فقیه نبیه عالم عامل محدث تقی جلیل فائق آقامحمد صادق التنکابنی ثم الاصبهانی ـ رفع الله درجته و اجزل مثوبته ـ روایت می‌کند از والد علام خود اعلم و اورع و اتقی و افضل و اکمل که ذات مقدس او به کمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف است مولانا عبدالفتاح التنکابنی مشهور به سراب حشره‌الله مع‌النبی و آله الاطیاب». انتهی.

۹۳) مولانا محمدصادق الاردستانی [ـ ۱۱۳۴ ه.ق]: [2]

بالفتح والسکون و فتح المهملة و سکون المهملة الثانیة و فوقیة آخره نون الی اردستان بلد قرب اصفهان، و قیل بکسر الهمزة والدال کذا فی الاتحاف.

شیخ علی حزین در سوانح عمری به تقریب ذکر اساتذهٔ خود می‌گوید که: «من به خدمت سلطان المحققین، افضل الحکماء الراسخین، المولی الاعظم، البحر الاعلم، مظهر معارف و حقایق، مکمل علوم سوابق و لواحق، محیی الحکمة ابوالفضائل مولانا محمدصادق الاردستانی ـ علیه‌الرحمة ـ که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره‌ای اولیای افاضل می‌پرداخت رسیده به استفاده مشغول شدم، و او از اساطین حکما بود و قرنها باید که مثل او کسی از دانشمندان برخیزد. به من عاطفتی بی‌پایان داشت و در خدمتش کتب مشهور و غیرمشهور حکمیه و نظریه و علمیه بسیار خواندم و حق آن فیلسوف کامل [بر من] زیاده از استادان دیگر است. تا هنگام رحلت، استفادهٔ من از خدمت ایشان منقطع نشده و در سنهٔ اربع و ثلاثین بعدالمائة والالف در اصفهان به رحمت ایزدی پیوست».

۹۴) میرزا ابراهیم القاضی باصبهان:

در زمرهٔ مشایخ اعلام و سلسلهٔ فقهای لازم الاحترام معدود و محسوب و در اصفهان به عهدهٔ رفیعهٔ شیخ الاسلامی منصوب بود. از امیر محمدحسین بن محمدصالح اصفهانی و دیگر علما روایت

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶۰، شذور العقیان.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۹، سوانح عمری.

دارد. مولانا محمدباقر هزار جریبی نجفی در اجازهٔ خود که برای بحرالعلوم سید مهدی طباطبائی در سنهٔ خمس و تسعین و الف قلمی فرموده به تقریب وصف مشایخ خود می‌فرماید که: «از جملهٔ ایشان است شیخ من عالم فاضل فقیه جلیل‌القدر عظیم‌المرتبهٔ آمیرزا ابراهیم قاضی اصفهان - طاب رمسه - به حق روایت او از جماعتی از بزرگان که من‌جملهٔ ایشان سید سند جلیل‌القدر و فاضل عالم کامل عظیم المنزلة، وحید العصر فرید الدهر، شیخ الاسلام ملاذ المسلمین امیرمحمد حسین بن علامه امیرمحمد صالح اصفهانی‌است».

۹۵) ملامحمد رفیع بن فرج الجیلانی المشهدی:[1]

جیلان معرب گیلان به کسر کاف فارسی که از بلاد مشهورهٔ عجم است اصل وطن ملای موصوف بود. چون مجاورت مشهد مقدس رضویه اختیار فرمود منسوب به آن مقام شد. و نسبت مصاهرت به خاندان ملامحمد صالح مازندرانی داماد ملامحمدتقی مجلسی داشت. چنان که ملا حیدرعلی مجلسی - علیه‌الرحمة - در رسالهٔ نسب خود آورده که دختر ملامحمد صالح مازندرانی که زوجهٔ فاضل امیر ابوالمعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر و دو دختر داشت. یک دختر در حبالهٔ نکاح فاضل عظیم المنزلة ملامحمد رفیع الجیلانی مجاور مشهد مقدس رضوی بود و دیگری زوجهٔ برادرش محمدشفیع بوده.

و نیز ملاحیدر علی در رسالهٔ اجازهٔ خود به تقریب ذکر فضلای خاندان خود گفته: «از جملهٔ کسانی که نسبت مصاهرت به این خاندان دارند فاضل علامه مولی محمد رفیعِ جیلانی است که مجاورت مشهد مقدس رضوی داشت و صاحب چندین تصنیفات بوده».

و ایضاً در آن رساله گفته که ملای مذکور از استاد خود مولانا محمدباقر مجلسی و آقا جمال الدین محمدبن آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی - تلمیذ آقا حسین مذکور - روایت داشت.

مؤلف گوید که ملارفیع مذکور تا زمان انهزام افاغنه از اصفهان و جلوس شاه طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی به تختگاه پدرش که در سنهٔ یکهزار و یکصد و چهل و دو (۱۱۴۲) هجری اتفاق افتاد در حیات بود چنان که شیخ علی حزین در رسالهٔ خود به تقریب ذکر اقامت خود به مشهد مقدس و نزول شاه طهماسب ثانی مذکور در آن جای اقدس در وقتی که او با لشکر خود به جهت اخراج و استیصال افاغنه متوجه خراسان و اصفهان شده بود گفته است که از اتقیا و اعلام زمانه و از مشاهیر فضلا در آن بلده - یعنی مشهد مقدس - مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی بود.

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین به تقریب ذکر طرق و اسانید خود می‌فرماید که: «از آن

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸۳، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۵۹، لؤلؤة البحرین، ص ۹۰، سوانح عمری.

جمله است آنچه مرا اجازهٔ روایت آن داده است فاضل آخوند ملامحمد رفیع بن فرج که معروف به ملا رفیع است و مجاور مشهد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و به مشهد مقدس مذکور توطن اختیار کرد و به همان جای اقدس درگذشته مدفن یافت. و او از استاد خود ملامحمد باقر مجلسی روایت داشت و این سلسله روایت من که وسایط کمتر دارد اقرب اسانید من است. و هم به واسطهٔ ملارفیع مذکور از علامهٔ فهامه آقا جمال‌الدین پسر آقا حسین خوانساری روایت دارم، و اجازهٔ مرا که از ملارفیع مذکور حاصل شد بر سبیل مراسله بود. پس چون به سوی عجم رفتم و باز به زیارت مشهد مقدس حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ مشرف شدم به خدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمتش شدم و او در مدرسهٔ آن شهر درس تفسیر بیضاوی می‌فرمود و در مسجد جامع، بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع می‌گفت و سن شریفش در آن زمان قریب به صد سال رسیده بود».

۹۶) مولانا محمدتقي المشهدي المشهور به پاچناری: [۱]

از فضلای عصر خود بود و معاصر ملارفیع گیلانی مشهدی سابق‌الذکر. شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملهٔ امل‌الآمل آورده که: «مولی میر محمدتقی مشهدی معروف به پاچناری فاضلی معظم و عالمی مفخم و صاحب قوت و فکر بود، در معرفت علوم. بالجمله کمالش در علم و فضل ظاهر و معلوم است چنانچه از بعض ثقات علما و فضلا شنیده‌ام که در میان او و میان فاضل معظم مولانا محمد رفیع جیلانی در مشهد مقدس در مسئلهٔ تخییر صلوة جمعه مباحثات و مشاجرات واقع شده و رسائل متعدد در آن باب تصنیف فرمودند چنانچه در بعض کتبخانه‌ها آن رسائل یافته می‌شود، و رسائل مولانا میرمحمد تقی مذکور دال بر علم و کمال وی‌اند و من از رسائل مذکوره مستفید شدم. بالجمله میرموصوف با وصف علم او در کمال زهد و تقوا بود. رضی‌الله عنه و ارضاه».

۹۷) السيد محمدبن علي بن حيدر الموسوي المعروف به السيد محمدحيدر العاملي المكي [۱۰۷۱ ـ ۱۱۳۹ هـ. ق]: [۲]

منسوب به سوی جبل عامل و مکهٔ معظمه است. محقق بحرانی در اجازهٔ خود گفته که مولدش جبل عامل و موطنش مکهٔ معظمه بود. وی عالم کامل و فاضل محقق مدقق و حسن التعبیر و جیّد التحریر و التقریر بود. از تصانیف او است کتابی در احکام آیات قرآنی که آن را دیده‌ام، بر وسعت

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۸، تتمیم امل الآمل، ص ۸۳.
۲ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۶۱، نزهة الجلیس، لؤلؤة البحرین.

دستگاه و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه و تحقیق اقوال ایشان گواهی می‌دهد. و آن کتاب اسلوب عجیبی دارد و در آن بر جمیع علوم تکلم نموده است و مشتمل بر ابحاث شافیه با علمای عامه است و آن را برای سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود. دیگر رساله در محاکمه بین غنی و فقر است[1] که در علو مقام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شاهد است به نهجی که میدان سخن در آن باب بر دیگران تنگی دارد.

شیخ عبدالله بن صالح در وصف او گفته که وی محقق مدقق در علوم خصوصاً در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود. از جملهٔ تصانیف او کتابی در مبحث امامت از روایات عامه است، و حاشیه بر شرح مدارک، و رساله در تفسیر آیهٔ کریمهٔ اجعَلنی عَلی خَزائِنِ الأرضِ إنّی حَفیظٌ عَلیم[2].

و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که والد من در سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده (۱۱۱۵) در سفر مکهٔ معظمه با او ملاقات نموده وصف فضل و عمل او بیان می‌فرمود. و هم گفته که وی از فاضل ابوالحسن شریف عاملی روایت احادیث دارد و شیخ عبدالله بن صالح بحرانی از او روایت دارد.

۹۸) میر محمدتقی بن معزالدین محمدالرضوی المشهور بالشاهی [- ۱۱۵۰ هـ.ق][3]

صاحب تکملهٔ امل الآمل در مدح و ثنایش می‌فرماید آنچه محصل بعض فقراتش این است که: «میر مذکور از اعاظم سالکان و اکابر عارفان و افاخم متألهان بود. در بدو امر خود تعب و ریاضتها کشیده و به مرتبهٔ علیا رسیده و از چشمهٔ صافی عرفان و یقین سیراب گشته». و نیز گفته که آن مرحوم را دیده‌ام و به فیض صحبتش رسیده‌ام، و بسیاری از حکایات تواضع و فروتنی و حسن خلق و کرامات آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آن که نزد سلاطین، موقر و محترم بود خود را کمتر از آحاد ناس می‌شمرد و به هیچوجه مزیتی بر مردم نمی‌داد. از جملهٔ کراماتش آن که وقتی که به حج رفت چند فلوس همراه داشت و چون برگشت چهل کس همراه او بودند که نفقهٔ طعام و زادِ راحلهٔ همهٔ ایشان بر ذمهٔ آن مرحوم بود. و از عاداتش بود که مردم را ضیافت می‌کرد و اطعمهٔ نفیس به مهمانان می‌خورانید و خودش پاره‌ای نان خشک می‌خورد. بالجمله صاحب تکمله بسیاری از فضایل و کرامات آن مرحوم آورده به سبب سقم و اغلاط نسخهٔ منقول عنه ترجمهٔ آن را ننوشتم.

---

۱ - مذاکرة ذی الراحة والعنا فی المفاخرة بین الفقر و الغنی.

۲. سوره یوسف، آیه ۵۵.

۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۶، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۴، منتخب التواریخ هاشم خراسانی، ص ۴۶۶. در تمام این منابع «میرشاهی» آمده است.

و از کتاب مذکور ظاهر می‌شود که امیر محمدتقی مزبور را پسری بود فاضل کامل مسمی به امیر محمدمهدی که حال او هم در کتاب مذکور مسطور است.

و أیضاً آورده که از جملهٔ فضایلش آن که گاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصطلحات و مزخرفات ایشان سخن نکرده و تکلم نفرموده و مدام بر مستحبات و سنن نبویه مواظبت داشت. وفات او در مشهد مقدس لیلة الاضحی سنهٔ خمسین و مائة بعدالالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در حظیرهٔ معروفه به «قتلگاه» واقع است.[1] رحمه‌الله تعالی.

۹۹) السید احمد بن امیر محمدابراهیم الحسینی القزوینی [ـ ۱۱۹۹ هـ. ق]:[2]

صاحب تکمله آورده که: سید مذکور سیدی جلیل و نبیل بود. حظی از همهٔ علوم داشت اما حصهٔ او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او در این علم اکثر بود و کتاب وصاف را بیشتر می‌دید و تدقیقات می‌فرمود». انتهی محصله.



۱۰۰) الشیخ احمد بن اسماعیل الجزائری المجاور بالنجف الاشرف حیاً و میتاً [ـ ۱۱۵۱ هـ. ق]:[3]

به سوی جزایر منسوب است که نام قریه‌های متصله است که بر شط دجله واقعند کما فی الاتحاف.

در لؤلؤة البحرین مسطور است که: «شیخ موصوف فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعداز وفات در آن جوار فایض‌الانوار مدفن یافت. از تصانیف او چندین کتابها است از آن جمله کتاب آیات الاحکام[4] که کتابی نفیس و خوب است و التزام احادیث را در آن مرعی داشته. دیگر کتاب شرح تهذیب الاحکام که قلیلی از اول آن به معرض تصنیف در آمده. دیگر رساله در مسئلهٔ قصد اقامت ده روزه در اثنای سفر، و رساله در وجوه ارتداد و

---

۱. هاشم خراسانی در منتخب التواریخ آورده که قبر میرشاهی در مقبرهٔ «قبر میر» در سمت شرقی مشهد است و آن کسی که در قتلگاه مدفون است میرخدائی است (ص ۴۶۶).

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۴، تتمیم امل الآمل، ص ۶۵

۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۹، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۸، لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۲، خاتمهٔ مستدرک الوسائل، ص ۴۰۳، ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۸۱، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴ - منها شرح آیات الاحکام اسمه قلائد الدرر (طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۹).

تفصیل بعض احکام آن، دیگر رسائل هم دارد».

صاحب تکملة امل [الآمل] بعد وصف وثنای شیخ موصوف آورده که: «من از مشایخ خود مدح و ثنایش در فقه و دیگر علوم شنیده‌ام و در نجف اشرف در سنهٔ یکهزار و [یکصد و] چهل و نه (۱۱۴۹) هجری به ملاقات او فایز شدم و در همان سال یا بعداز آن به مدتی قلیل رحلت نمود».

بالجمله شیخ احمد مذکور از جمعی از علما روایت داشت و او ایشان را در اجازه‌ای که برای پسر خود فاضل امجد شیخ محمد نوشته ذکر نموده است. از آن جمله گفته که به طریق سماعت و قرائت از استاد خود شیخ اجل فاضل اکمل شیخ حسین ولد عالم شیخ عبدالعلی خمایسی نجفی روایت دارم و او به واسطهٔ پدر خود از شیخ محمدبن شیخ جابر روایت داشت عن والده عن الشیخ الکبیر الاعلم الشیخ عبدالنبی بن سعد الجزائری عن‌السید الافضل العالم الاکمل السید محمد بن السید علی العاملی عن والده عن الشهید الثانی رحمهم الله.

و ایضاً گفته که به طریق قرائت و سماعت و اجازه از استاد خود اجل اعظم شیخ ابوالحسن بن محمدطاهر بن عبدالحمید شریف عاملی روایت دارم و او از ملامحمد باقر مجلسی ـ علیه الرحمة ـ و شیخ عبدالواحد بن محمد البورانی از شیخ اجل شیخ حسام‌الدین بن شیخ درویش علی از شیخ بهاءالدین عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ روایت داشت. و ایضاً به طریق قرائت و سماعت از سید اجل میرمحمد صالح بن عبدالواسع حسینی و هم به طریق اجازه از ملامحمد قاسم بن محمد صادق استرابادی روایت دارم و هر دو ایشان از ملامحمد باقر مجلسی روایت داشتند، و سیدعبدالله بن سید علوی بحرانی که ذکر او ان شاءالله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد.

۱۰۱) الشیخ محمد بن احمد بن اسماعیل الجزائری: [۱]

از فضلای زمان و معاصرین شیخ یوسف بحرانی بود چنانچه از لؤلؤة البحرین مستفاد می‌گردد. و شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سابق‌الذکر اجازهٔ روایت دارد.

۱۰۲) الشیخ احمد بن الشیخ عبدالله البلادی [ـ ۱۱۳۷ هـ. ق]: [۲]

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة [البحرین] به تقریب ذکر تلامذهٔ شیخ سلیمان بن عبدالله معروف

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۵۳.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۸، لؤلؤة البحرین، ص ۹.

به محقق بحرانی آورده که: «از جملهٔ تلامذهٔ شیخ سلیمان مذکور، شیخ اوحدِ امجدِ اوّاه [1] شیخ احمد بن شیخ عبدالله بلادی بود. و شیخ احمد بن عبدالله با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی و پرهیزکاری و تقوا و مسکنت بود. احدی را در زمرهٔ علما مثل او به این صفات ندیده‌ام. وفاتش در چهاردهم ماه رمضان سنهٔ یکهزار و یکصد و سی و هفت (۱۱۳۷) هجری واقع شد. من به مجلس درس او حاضر شده‌ام و مقابلهٔ شرح لمعه به خدمتش نموده‌ام. شیخ عبدالله بن شیخ علی بلادی که ذکرش ان شاءالله می‌آید هم از تلامذهٔ شیخ سلیمان مذکور بود و به سوی همین جماعت تلامذه‌اش ریاست بلاد بحرین بعداز او بلکه در زمان او منتهی شد که مشهورترین آنها پدرم و محدث شیخ عبدالله بن صالح بحرانی بودند». انتهی نقلاً من کلام الشیخ یوسف البحرانی.

۱۰۳) الشیخ عبدالله بن علی [2] البلادی البحرانی [ـ ۱۱۴۸ هـ. ق]: [3]

منسوب است به سوی بلاد که قریه‌ای از قریه‌های بحرین است.

از جملهٔ اساتذهٔ شیخ یوسف بحرانی و تلامذهٔ شیخ سلیمان بن عبدالله بود چنان که شیخ یوسف در اجازهٔ خود آورده و گفته که شیخ عبدالله مذکور، عالم فاضل بود و در سایر علوم خصوصاً در علم حکمت و منقولات. از تصانیف او است: رساله در علم کلام، رسالهٔ دیگر هم در علم کلام که آن را از برای شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود، و رساله در مسئلهٔ نفی جزء لایتجزی، و رساله در علم نحو، و شرح رسالهٔ استادش شیخ سلیمان در علم منطق که ناتمام مانده، و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با غیبت امام، و رساله در عدم ثبوت دعوی بر میت به یک شاهد و یمین. پدر شیخ یوسف بحرانی ردّ آن رساله کرده و به خلاف آن قائل گردیده کما صرّح به فی اجازته.

وفات شیخ عبدالله مذکور در بلدهٔ شیراز در سال جلوس طاغی باغی نادر شاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و هشت (۱۱۴۸) هجری اتفاق افتاد. شیخ یوسف بحرانی آورده که من در آن ایام در شیراز امامت نماز جمعه و جماعت آنجا را داشتم، لکن چون شیخ عبدالله مذکور برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که به سبب استیلای اعراب، مورد فساد و خراب بود وارد شیراز شد، من او را در نماز مقدم داشتم زیراکه او شیخ و استاد من بود. پس بعداز چند روز در آنجا وفات یافت و در قبهٔ منورهٔ سید احمد بن حضرت امام موسی کاظم ـ علیه‌السلام ـ که مشهور به «شاه چراغ» است مدفون شد. گویا به مصداق حدیث تربت که مشهور است اتفاقِ آمدنِ او در آن بلده شده بود یعنی خمیر

---

۱ - اوّاه = بسیار آه‌کننده از ترس خدای (ترجمان علامهٔ جرجانی به نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا).

۲ - در چاپی: «عبدالله بن احمد».

۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۵۳، لؤلؤة البحرین، ص ۷۲.

طینت هرکسی از هر موضعی که می‌باشد به همان زمین مدفون می‌شود.

شیخ مذکور از جماعتی از علما روایت داشت از جملهٔ ایشان استادش که شاگردی او به خدمت او اشتهار یافته است شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی است. و دیگری شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است. دیگر از جملهٔ اساتذه‌اش شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود منسوب به سوی قریهٔ عالی معن ـ به فتح میم و سکون عین وکسر نون ـ از قریه‌های بحرین که عالم صالح بود و در قریهٔ مذکوره امامت نماز جماعت داشت و قریب صد سال زندگانی یافت. و از سید هاشم توبلی بحرانی و شیخ حر عاملی روایت داشت و جمعی از علما مثل شیخ عبدالله مذکور و پدر شیخ عبدالله بن صالح و غیرایشان از او روایت داشتند.

۱۰۴) میرزا محمدباقر بن حسن بن خلیفه سلطان الحسینی:[۱]

در زمان شاه سلطان حسین به عهدهٔ صدارت منصوب بود. از مصنفات اوست: رساله در شکیات صلوة، و تعلیقات بر شرح لمعه.

شیخ عبدالنبی قزوینی که معاصر بحرالعلوم طباطبائی بود در تکملة امل الآمل آورده که: «میرزا محمدباقر مذکور فاضل و فائق و بارع در فقه بود. در زمان شاه [سلطان] حسین عهدهٔ صدارت داشته. از تصانیف او است، تعلیقات بر شرح لمعه. میرزا محمد باقر مذکور تا اوایل دولت نادرشاه پادشاه به قید حیات زندگانی کرد و عمری طویل یافت لکن من به خدمتش نرسیدم». انتهی کلامه.

۱۰۵) السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزایری الشوشتری [۱۰۸۸ ـ ۱۱۵۸ هـ. ق]:[۲]

از افاضل امجاد و اکبر اولاد سید نعمة‌الله جزایری است.

صاحب تحفة‌العالم احوالش بدین منوال آورده: «السید الادیب، الفاضل اللبیب، العارف الاریب، جامع الفضائل، محیی‌العلم، ابوعبدالله السید نورالدین بن السید نعمة‌الله ـ طاب ثراه ـ بعداز فوت والد بزرگوارش به مفاد: الولد الحر یقتدی بآبائه الغر، شعله افروز بزم افاضت و محفل آرای انجمن افادت بود. تولد با برکت و اعزاز آن بزرگوار در شوشتر سنهٔ یکهزار و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) اتفاق شد. بعداز چهارسالگی به اشارهٔ والد بزرگوارش شروع به تعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاقی که پدر بر او

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۹، تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۹.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۹۳، تحفة العالم، چاپ صمد موحد، ص ۱۰۵ به بعد، تذکرهٔ شوشتر، ص ۵۹.

داشت خود به تعلیم او پرداخت و در صغر سن قبل از تکلیف به شوق طواف مرقد امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا ـ علیه‌السلام ـ ره‌پیمای خراسان گردید و در آن مکان بهشت نشان به خدمت علامهٔ زمان شیخ اجلِ اوحد، شیخ محمد حر ـ رحمه‌الله ـ که انوار فضایل و مناقب او مانند آفتاب جهانگیر بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است رسیده، شیخ از صفای باطن در ناصیهٔ آن بزرگوار، آثار رشد و برتری دیده اجازهٔ عامه به خط مبارک به او داد و از آنجا به وطن بازگشت و در خدمت والد علامه تلمذ نمود و در زمانی یسیر، چنان استغراقی به علوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر آمده باشد. پس روانهٔ اصفهان و در آن یونان کدهٔ روان‌پرور از فضلای فضایل گستر و حکما و موبدان دانشور به حکمیات و مذاهب مختلفه، فیض یاب و دیده‌ور و مقربِ پادشاهِ معدلت گستر، شاه سلطان حسین صفوی گردید و آن پادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او به اقصی الغایه کوشید.

الحق یکی از خصایص جمیلهٔ سلاطین صفویه جوانمردی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ و زهاد بود مقرون به کمال دلجویی و غمخواری و رعایت آداب، و این شیوه را بر طاق بلند نهاده‌اند. کسی را از سلف و خلف با آنها دعوی همسری نیست.

مجملاً بعداز تکمیل و حصول اجازه از هریک از علمای اعلام، بازگشت به شوشتر نموده و به نحوی که سبق ذکر یافت والد ماجد بزرگوارش به ملأ اعلی بال گشا گردید. آن برگزیدهٔ ملک علام، مرجع انام و مقتدای کرام و در فصاحت و بلاغت، یگانهٔ روزگار بود. با سلاطین و خواقین، بی‌هراس به درشتی مکالمه نمودی چنان که در ورود پادشاه قهار، نادرشاه، به شوشتر، خرابی که از آن قهرمان به آن بوم و بر راه یافت، مناظرات و مکالماتی که در قبایح اطوار و غصب سلطنت از صفویه و ظلم و بیداد آن جبار، روبرو بدون پاس آداب سلطنت با او نمود از غرایب روزگار و بالقوهٔ احدی نبود، و تا حال آن مقالات بر السنهٔ خلایق دایر و سایرند. و به این سبب در عهد آن عالی جناب، رعایا و زیردستان از ظلم حکام و اقویا در مهد امن و امان بودند. حسن بلاغت و نیکوئی تقریرش، رونق شکنِ بازارِ بلغای شیرین مقال، و صفای تحریر مصنفاتش، کساد افکنِ کالای فضلای ماضی و استقبال است. رسالهٔ فروق [اللغات] مشتمل بر نکات عربیت و بلاغت، و منشآت و خطب بلیغهٔ جمعات و مناکحات او هریک کارنامه‌ای است که رسم بلاغت را در صفحهٔ روزگار به یادگار گذاشته است. اشعار عربیِ آن فصیحِ عهد، بغایت نیکو و سنجیده، و سوادِ مدادِ ناظم الاحزانش، نیلِ انفعال بر چهرهٔ بلغای عرب کشیده. زیبائی خط نسخش دستِ خوشنویسانِ عالم را به تخته بسته و رعناییِ شکسته‌اش، صفایِ بنفشه زارِ بناگوشِ دلبران را در هم شکسته. علو همت و صفای طویت و سخاوت را از اجداد کرام، میراث داشت و در مدةالعمر به جمع زخارف دنیوی که ادنی تلمیذ او را به اندک مسامحتی میسر آمدی همت

نمی‌گماشت. مناصب شرعیه که به خدمت والد بزرگوارش مرجوع بودند همه به او مفوض شدند و به آئین شایسته به تقدیم رسانید. روزگاری صرف علوم دینیه و نشر معارف یقینیه نمود تا در عهد نادرشاه که ابتدای افسردگی دهور و اعصار و از روزگار سرخوش زلال راکشیدند عزلت در مزاج آن بزرگوار استیلا یافته از معاشرت مردم، دامن کشید و به انزوا بقیهٔ عمر راگذرانید.

از مآثر قلمِ فیض شیمِ او است: شرح قسم طهارتِ باطن نخبه و ترجمهٔ آن[شرح طهارت النخبة]، اخلاق سلطانی، و رسالهٔ طهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین در سلک تحریر کشید. رسالهٔ شکیات نماز، ترجمهٔ حدیث وصیت هشام، ترجمهٔ قصص الانبیاء، رسالهٔ فروق اللغات و غیره از حواشی و تعلیقات مدونه که هریک به موقع خود بی‌نظیرند. دوازده امامی که در آن اقتباس آیهٔ نور را فرموده بر حسن بلاغت و کمال فصاحت اوگواه و دایر بر السنه وافواه است.

بالجمله بعداز انقطاع از مردم به اندک مهلتی در سنهٔ ثمان و خمسین بعدالمائة والالف داعی حق را لبیک اجابت نمود و حسب الوصیة در جوار مسجد جامع، آرامگاه یافت. تغمده‌الله بغفرانه. بارگاه او در آنجا معروف است. قاضی مجدالدین دزفولی که فاضلی نحریر و شاعری بی‌نظیر بود دو رباعی در تاریخ گفته، رباعی:

در فوت مقرب خداوند غفور — شیخ الاسلام فخر سادات و صدور
با غایت حزن سال تاریخ آمد — شد محکمه و مسجد و مدرس بی نور

در این رباعی دو تعمیه [۱] است که بغایت مأنوس و خوش آینده اتفاق افتاده‌اند. وله ایضاً:

از واقعهٔ سید فردوس مقام — بر اهل بقاع ارض شد ماتم عام
رو داد چو فوت بهر تاریخش شد — با آل عبا رفیق شیخ الاسلام

و از او هشت پسر مخلف شد: سیدعبدالله، سید نعمة الله الشهیر به سید آقائی، سید حسین، سید محمد، سید فرج‌الله، سید مرتضی، سید طالب، سید رضی.

دوازده امامی که در آن اقتباس آیهٔ نور را فرموده بر حسن بلاغت و کمال فصاحت اوگواه و دایر بر السنه و افواه است از اطناب احتراز نکردم و در این رساله ثبت نمودم:

«اللهم صل علی خاتم‌الانبیاء و شافع یوم العرض، الذی فضل لامته احکام الندب والفرض، واشرق بنور نبوته اقطار الآفاق ذات الطول والعرض، محمدالمصطفی، الذی اجتباه برسالته الله نورالسماوات والارض.

اللهم صل علی وصیه و عین سروره و وارث علومه و شاهق طوره و ناصره فی غیبته و حضوره، علی‌المرتضی، الذی نوره مثل نوره.

اللهم صل علی فلقة الاصباح، الباکیة فی کل صباح و رواح، العابدة اناء اللیل و اطراف الصباح،

---

۱ - تعمیه = بیان کردن امری به صورت معما، معماگفتن (معین).

فاطمةالزهراء، التی مثلها العلیا کمشکوة فیها مصباح.

اللهم صل علی ریحانتی الرسول البدری، الشهیدین بایدی کل فاجرقهری، الذین بنورهما یهتدی البحری والبری، الحسن والحسین، اذهما المصباح فی زجاجة، الزجاجة کانها کوکب دری.

اللهم صل علی ذی الشجرة المیمونة، التی هی بالامامة مقرونة و بالعز والکرامة مشحونة، علی بن الحسین زین‌العابدین، الذی نوره یوقد من شجرة مبارکة زیتونة.

اللهم صل علی المظهرین للملة النبویة والمعلمین للسنة الرضیة والمرشدین الی الاخلاق المرضیة، محمدالباقر و جعفر الصادق، الهادیین الی طریقة سویة لاشرقیة و لاغربیة.

اللهم صل علی السید السند البهی، والامام الزکی الرضی، والبدر الکامل المضیء، موسی‌الکاظم، الذی هو من زیتونة بنورالله یکاد زیتها یضیء.

اللهم صل علی السید الابرار، الضامن لمن زاره جنات تجری من تحتهاالانهار، المسموم بید الفاجر الغدار، علی بن موسی الرضا، الذی نوره علی علم و لو لم تمسسه نار.

اللهم صل علی الائمة الصدور، الذین هم بسماء الامامة بدور ولشیعتهم قرة اعین و سرور، محمدالتقی و علی النقی والحسن العسکری، الذین هم نور علی نور.

اللهم صل علی من یعجز عن نعمته قلم الانشاء و یظهره الله فی ارضه متی شاء، و هوالحجة علی من خلق‌الله و انشاء، الامام المهدی، الذی یهدی‌الله لنوره من یشاء.

اللهم اهد عبدک نورالدین صراطک المستقیم و اعذه من شرالشیطان الرجیم و بصره الامثال لیستقیم، فانک قلت: وَ یَضْرِبُ اللهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ وَاللهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیم.[1]

۱۰۶) مولانا الشیخ علی بن جعفر بن الشیخ زین‌الدین الملقب بام الحدیث بن سلیمانِ القدمی البحرانی [-۱۱۳۱ هـ.ق]:[2]

شیخ یوسف بحرانی در ضمن احوال پدر عالی مقدار او شیخ جعفر بحرانی آورده و گفته که: «شیخ علی بن جعفر که زاهد و پرهیزکار و متقی بود و در امر به معروف و نهی عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت هیچکس اندیشه نداشت، و مساهله با احدی از امرا و اکابر نمی‌کرد مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند مگر آن که بعض امرای بلاد به سبب مذکور حسد بردند و به خدمتِ سلطانِ اعظم، شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس ثانی سعایت او نوشتند به امری

---

۱. سورهٔ نور آیه ۳۵.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۴۲، لؤلؤة البحرین، ص ۱۵.

که او از آن بری بود. پس پادشاه کسی را فرستاد تا او را مقید کرده از بحرین بیرون آورد تا آنکه در شهر گازران [=کازرون] رسید. ناگاه شخصی حقیقت حال را به پادشاه عرض کرد که شیخ مذکور را بی‌گناه مقید ساخته می‌آرند. پادشاه به زودی کسی فرستاد و امر نمود که او را خلاص کنند و متعرض او نشوند. پس شیخ در شهر گازران رحل اقامت انداخت و در آنجا مدتی مدید توطن گزید. بعداز آن گاهگاهی به سوی بحرین می‌رفت. پس به سوی عجم مراجعت می‌نمود».

ایضاً شیخ یوسف بحرانی -علیه‌الرحمة- در لؤلؤة آورده که: «وفات شیخ علی مزبور در سال یکهزار و یکصد و سی و یک (۱۱۳۱) هجری در گازران واقع شد و همین سال وفات پدرم بوده».

۱۰۷) الشیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بن [احمد بن][۱] عبدالحسین الدرازی البحرانی [۱۰۸۴ - ۱۱۳۱ هـ. ق]:[۲]

والدالشیخ یوسف صاحب الحدائق الناضرة. منسوب است به سوی قریهٔ دراز - به دال ورای مهملتین وزاء معجمه بعدالالف - که نام یکی از قرای بحرین است.

شیخ یوسف بحرانی آورده که: «پدرم شیخ احمد مذکور مجتهد فاضل جلیل و فقیه نبیل بود. در اول حال تحصیل خود به خدمت شخصی فاضل مسمی به شیخ احمد مقابی به خانهٔ خود درس می‌گرفت. چون قوت قویه در نحو و صرف به هم رسانید به سوی شیخ محمدبن یوسف مقابی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب و غیر آن را به خدمت او قرائت نمود و بعداز وفاتش به خدمت استاد خود شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی - که ذکرش گذشت - باقی علوم حکمت و فقه و حدیث و رجال را تحصیل نمود. در قوت بحث، هیچکس به او نمی‌رسید و از بحث کردن ملول نمی‌شد و به خشم نمی‌آمد و غضب و انقباض - چنان که عادت بعضی از علما است که قوت ملکهٔ بحث ندارند - از او ظاهر نمی‌شد. روزی خطبهٔ کتاب کافی را به مردم درس می‌گفت و در حلقهٔ درس او جمعی از فضلا بودند، از جملهٔ ایشان شیخ علی بن عبدالصمد اصبعی بود، و شیخ علی مذکور، فاضل دقیق النظر بود. پس بحث در اثنای درس واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه میان هر دو ایشان مستمر ماند و ایشان در حال بحث از علمی به سوی علمی و از مسئله‌ای به سوی مسئله‌ای دیگر منتقل می‌شدند و به وقت نماز ظهر مجلس منقضی شد. پس بعداز نماز عصر چون به جهت درس نشستند شیخ علی باز به سوی بحث رجوع نموده و کلام تا غروب آفتاب مستمر ماند. شیخ احمد بن ابراهیم مذکور ملکهٔ

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه ندارد.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۶، لؤلؤة البحرین، ص ۹۳.

تدریس به حدی داشت که هیچکس از علمای عصر، گوی سبقت از او نبرده.

از تصانیف او:

۱. رساله در بیان قول به حیات اموات بعدالموت،

۲ـ و رساله در ذکر جوهر و عرض،

۳ـ و رساله در بیان جزء لایتجزی،

۴ـ و رساله در اوزان،

۵ـ و رسالهٔ استثنائیه در مسئلهٔ اقرار،

۶ـ و رساله در شرح رسالهٔ محمدیه که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی بود،

۷ـ و رساله در بیان ثبوت ولایت پدر برای نکاح دختر بالغهٔ باکرهٔ رشیده،

۸ـ و رساله در مسئلهٔ هدم طلقه و یا طلقتین به تحلل محلل که در آن به خلاف قول مذکور قائل به عدم هدم شده،

۹ـ و رساله در قرعه،

۱۰ـ و رساله در مسئلهٔ تقیه،

۱۱ـ و رساله در شرح عبارت شرح لمعه در مبحث زوال،

۱۲ـ و رساله در مسئلهٔ موت [1] زوج یا زوجه قبل از دخول، در بیان آن که در این صورت مهر کامل واجب می‌شود یا نه؟

۱۳ـ و رساله در مسئلهٔ ثبوت دعوی بر میت به یک شاهد و یمین،

۱۴ـ و رساله در صلح،

۱۵ـ و رساله در تحقیق غسالهٔ نجاست،

۱۶ـ و رساله در عدول نمودن از سوره‌ای به سوی سورهٔ دیگر در نماز،

۱۷ـ و رساله در جواب مسائل شیخ ناصر خطی بحرانی در تحقیق طلاق،

۱۸ـ و رسالهٔ عطاریه در جواب مسائل شیخ علی بن لطف الله جد حفصی بحرانی متعلق به عطاره از مسائل تجارت،

۱۹ـ و رساله در اجوبهٔ سؤالهای سید یحیی بن سید حسین الاحسائی،

۲۰ـ و رساله در مسئلهٔ چیزی متنجس که بعد زوال عین نجاست، حکم نجس دارد یا نه؟ و در این مسئله بر ملامحسن کاشانی رد کرده است،

۲۱ـ و رساله در اجوبهٔ مسائل شیخ عبدالامام احسائی،

۲۲ـ و رساله در بیان داخل بودن گردن در حکم سر هنگام غسل که شیخ عبدالله بن صالح در این

---

۱ ـ موت = در آمیختن

مسئله رسالهای مشتمل بر داخل نبودن آن نوشته بود. شیخ یوسف گوید که من در کتاب حدائق اشاره به سوی این مبحث نمودهام.

وفات شیخ احمد مذکور در بلدهٔ قطیف که از بلاد بحرین است بیست و دوم ماه صفر سنهٔ یکهزار و یکصد و سی و یک (۱۱۳۱) هجری واقع شد در ایامی که فرقهٔ خوارج، بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنجا به سوی بلدهٔ قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبرهٔ قطیف که به «حیاکه» معروف است مدفون شد. مدت عمرش قریب چهل و هفت سال بود».

ایضاً شیخ یوسف آورده که از تلامذهٔ آن جناب، فاضل ورع تقی زاهد عابد سید عبدالله بن سید علوی بحرانی است که احوالش ان‌شاءالله خواهد آمد.

۱۰۸) الحاج محمدتقی المشهدی المشهور به پوست چلاب:[1]

از افاضل تلامذهٔ فاضل علامه ملامحمد رفیع گیلانی مشهدی است. جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود.

در تکملة امل الآمل آورده که: «حاجی محمدتقی المشهدی فاضلی صاحب قوت و اناث[2] بود و از هر علم حظی کامل داشت و من هم در خدمتش در مدرسهٔ او نشستهام، و او از تلامذهٔ فاضل علامه مولانا محمد رفیع گیلانی و پیش استاد مذکور بغایت درجه معتمد علیه بود. حتی این که مسموع شد که مردم را به رجوع در امر افتا و غیره به جانب او میفرمود و بر مسائل دستخطی او بغیر ملاحظه و نظر ثانی، مهر خود ثبت مینمود».

۱۰۹) مولانا السید صدرالدین بن السید التونی:

صاحب معجم گوید که: «تون شهری است از ناحیهٔ قهستان به خراسان نزدیک به قاین».

از فضلای زمان و علمای عصر و اوان خود بود و از جملهٔ مشایخ آقا باقر بهبهانی ـ علیه‌الرحمة ـ بود و آقا باقر موصوف صبیهٔ جناب سید مذکور را به عقد خود داشت. از مصنفات شریفهٔ او است: حاشیه بر کتاب وافیة الاصول.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۸، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۷.

۲. اناث = وقار.

۱۱۰) الشیخ ابوطالب بن عبدالله بن علی [بن] عطاء الله الجیلانی [۱۰۵۸ ـ ۱۱۲۷ هـ. ق]:[۱]

شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج‌الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی است که مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه بود.

بالجمله شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود و والد ماجد شیخ محمدعلی متخلص به حزین بود چنان که در سوانح عمری خود آورده و گفته که: «والد مرحوم ـ یعنی شیخ ابوطالب مذکور ـ در سن بیست سالگی بعداز تحصیل بسیاری از مطالب علمیه نزد مولانای فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی به شوق ادراک صحبت فضلای عراق به اصفهان آمده در مدرسهٔ استاد العلما آقا حسین خوانساری به استفاده مشغول شدند و فنون ریاضیه در خدمت بطلیموس الزمانی علامی مولانا محمد رفیع که به رفیعای یزدی مشهور است تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین راکمتر میسر آمده باشد و تا اواخر عمر بر همان منهاج بود.

جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل به برکت تربیت ایشان به مراتب عالیه رسیده‌اند و در کتابخانهٔ ایشان که زیاده از پنج هزار مجلد بود هیچ کتابی علمی به نظر در نیامده که از اول تا آخر به تصحیح ایشان در نیامده باشد، و اکثر محشی به خط ایشان بود و قریب هفتاد مجلد راکه از آن جمله تفسیر بیضاوی و قاموس اللغة، و شرح لمعه، و تمام تهذیب حدیث و امثال ذلک بودکه خود به قلم، کتابت نموده بود. می‌فرمودکه من در یک شبانه روزی یکهزار بیت و زیاده نوشته‌ام. خطی بغایت شیوا و واضح داشتند. از ایشان شنیده‌ام که می‌فرمودند والد من در حیات بودکه به اصفهان آمدم و به این سبب که مبادا توطن اختیارکنم زیاده بر قدر مصارف ضروریه به جهت من نفرستادند و آن را هم در عرض سال به چندین دفعه می‌رسانیدند. لهذا آن قدر که می‌خواستم برای ابتیاع کتاب مقدور نبود، بسیاری را خود می‌نوشتم. بعداز چندی که والد رحلت نمود اندیشهٔ معاودت به لاهیجان از خاطر محو شد. بالجمله در اصفهان مکانی خریده بر عمارتش افزودند و عازم سفر حجاز شده از راه شام به طواف بیت‌الحرام مشرف شده به بغداد بازگشتند و چندی در مشاهد متبرکهٔ عراق بسر برده باز به اصفهان مراجعت نمودند، و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی که از اتقیای کبار وثقه بود به ایشان مؤانست پدید آمد و صبیهٔ خود را با ایشان تزویج نمود و اولاد منحصر در چهار پسر بود: مولود نخستین، این ذرهٔ بی‌مقدار است و سه برادر دیگر یکی درکودکی و دو و سه در عنفوان شباب در گذشتند.

مجملاً اگر در محاسن صفات و اخلاق کامل و علو همت و فطرت و قوت ایمان وکمال فضل و دانش

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۹۳، سوانح عمری.

آن علامهٔ نحریر، خوض رود سخن به درازی کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کند. در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش به کمال نباشد و به این کمال هرگز مباهات به علم ـ چنان که رسم علما است ـ نداشتی و به ادنی کسی از اهل تحصیل و فرومایگان مصاحبانه سلوک کردی تا آن که طول صحبت به افاده و مباحثه گذرانیدی، و از جدل بغایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی. هیچیک از افاضل را به حسن تقریر و شکفتگی طبع ایشان ندیده‌ام».

ایضاً شیخ علی حزین بعد ذکر محامد پدر خود می‌گوید که: «عبادت و ورعش به مشابهی بود که در عرض بیست و پنج سال که با ایشان بسر برده‌ام هر فعلی که در شرع مکروه باشد از ایشان ندیده‌ام و بعد نیمه شب در هیچ حال ـ چه در صحت و چه در مرض ـ او را بر بستر استراحت نیافته‌ام. شش هفت سال پیش از فوت، عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمد، ترک مباحثه و معاشرت نموده اصلاً پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمی‌گردید و این فقیر را در آن باب مختار ساخته بود، و گاهی به مطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریان بودی، و اکثر لیالی را به عبادت احیا می‌نمود و سخن با کسی زیاده بر ضرورت نگفتی و سخن گفتن کسی را هم خوش نداشتی، تا آن که در سال هزار و یکصد و بیست و هفت(۱۱۲۷) در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد و ضعف مستولی شد، چنان که چاشتگاه آن [روز که] رحلت کرد مرا طلبیده سفارش بازماندگان و نیکوکاری با ایشان نمود. پس فرمود که چنان که مرا خشنود داشتی خدا از تو خشنود باد. وصیت من به تو آن است که هر چند اوضاع دنیا را بر وفق مرام نبینی و زمانه ناسازگار افتد باید که به مذلت رضاندهی و سبعیت و دنباله روی اختیار نکنی، چه عمر قلیل قابل آن نیست. و در اصفهان اگر توانی زیاده توقف مکن شاید از ما کسی باقی ماندا این سخن را فقیر در نیافت تا بعداز چند سال که فتنه و خرابی اصفهان پدید آمد. پس فرمود که در لیالی و ایام متبرکه به هرچه دست دهد و میسر آید ما را فراموش مکن.

بعداز ساعتی چند به عالم بقا ارتحال فرمودند. مدفن ایشان در مقابر مشهور به «مزار بابا رکن‌الدین» در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است. افاض‌الله تعالی علیه شآبیب الرحمة والغفران واسکنه فی فرادیس الجنان».

۱۱۱) الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعة بن [شعبان بن] علی بن احمد بن ناصر بن محمد بن عبدالله السماهیجی الاصبعی البحرانی [۱۰۸۶ ـ ۱۱۳۵ هـ. ق]:[1]

منسوب به سوی قریهٔ سماهیج ـ به سین مهمله قبل از میم و الف قبل از ها و یای دو نقطه پائین

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۶۱، لؤلؤة البحرین، ص ۹۶.

قبل از جیم -که قریه‌ای از قریه‌های جزیرهٔ صغیره در پهلوی جزیرهٔ بحرین از طرف مشرق است. قال صاحب تذکرة العلماء.

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة [البحرین] آورده که: «اصل وطن شیخ عبدالله موصوف قریهٔ سماهیج بود. پس از آنجا با پدر خود به سوی قریهٔ اصبع - به بای موحده بین الصاد والعین المهملتین - آمده ساکن شد. و شیخ مذکور، صالح و عابد و پرهیزکار و جواد و سخی و کریم بود و شدت در امر به معروف و نهی از منکر داشت. چندین مصنفات داشت که آن را در اجازهٔ خود که از برای شیخ ناصر خطی بحرانی نوشته ذکر فرموده. تاریخ فراغ او از اجازهٔ مذکوره در بلدهٔ بهبهان است و سوم ماه صفر سنهٔ یکهزار و یکصد و بیست و هشت (۱۱۲۸) هجری بود. از آن جمله است کتاب جواهر البحرین فی احکام الثقلین که در آن احادیث کتب اربعه را تبویب و ترتیب فرموده از جمله مجلد اول مشتمل بر کتاب الطهارة و بعض مجلد ثانی مشتمل بر کتاب الصلوة به قالب تصنیف رسیده،

۲- دیگر کتاب مسائل محمدیه در ضروریات مسائل دینیه است،

۳- و کتاب صحیفهٔ علویه و تحفهٔ مرتضویه،

۴- و رسالهٔ مسائل دیبا و حریر،

۵- و رسالهٔ عیون المسائل الخلافیة در ضروریات مسائل طهارت و صلوة که آن را از برای سیدعبدالله بن سید علوی بحرانی تصنیف کرده بود،

۶- و رسالهٔ علویه در سه مسئلهٔ کلامیه که در جواب شیخ علی بن سلیمان بن علی شاخوری نوشته بود،

۷- و رسالهٔ مسائل الجداول در جداول مسائل،

۸- و رساله‌ای که از برای پدر خود در بندر گنگ نوشته بود،

۹- و رساله‌ای در حقیقت زوج در غسل دادن زن متوفات خود و نماز کردن بر جنازه‌اش،

۱۰- و رساله در اثبات سورهٔ توحید،

۱۱- و رساله‌ای در نماز وتر،

۱۲- و رساله در مسائل مضمرات در علم نحو مشتمل بر نود مسئله،

۱۳- و رساله در تغسیل حضرت پیغمبر به هفت مشک از چاه غرس،[1]

۱۴- و رسالهٔ بهبهانیه در احکام اموات مشتمل بر بیست و دو مسئله،

۱۵- و رسالهٔ دیگر منتخب از آن به فارسی،

۱۶- و رساله در مسئلهٔ جواز نماز نافله، و در بیان نماز فریضهٔ صبح و طلوع آفتاب و مسئلهٔ افضلیت

---

۱. غرس چاهی است در مدینه که حضرت نبوی آب آن را به پاکیزگی ستوده و آن را مبارک شمرده است. هنگامی که وفاتش نزدیک شد به علی (ع) فرمود: پس از مرگ، مرا با آب بئر غرس غسل بده (لغتنامهٔ دهخدا).

نماز نافلهٔ یومیهٔ ادا و قضا بر تعقیب نماز،

۱۷ـ و رساله در اثبات لذت عقلیه عقلاً و عدم ثبوت آن شرعاً،

۱۸ـ و رساله در مسئله‌ای از مسائل حیض،

۱۹ـ و رسالهٔ موسومه به حقیقة التعبد در وجوب تشهد،

۲۰ـ و رساله در مسئلهٔ ضمان چیزی که بهائم مملوکه شخصی از مال کسی در شب خورده باشد نه در روز،

۲۱ـ و رسالهٔ موسومه، به کفایه در علم درایه که ناتمام مانده،

۲۲ـ و رساله در مسئلهٔ اجبار زوج به جهت نفقه دادن زوجه و لباس دادن او،

۲۳ـ و رسالهٔ منظومه موسومه به تحفة الرجال و زبدة المقال در علم رجال،

۲۴ـ و رسالهٔ بلغة الصافية و تحفةالوافية،

۲۵ـ وکتاب ارشاد ذهن النبیه در شرح اسانید من لایحضره الفقیه،

۲۶ـ وکتاب من یحضره النبیه در شرح کتاب من لایحضره الفقیه، لکن این هر دوکتاب ناتمام مانده.

۲۷ـ و رسالهٔ سلیمانیه در مسئلهٔ لاضرر و لاضرار،

۲۸ـ و رسالهٔ در بودنِ مئزر[1] داخل کفن واجب،

۲۹ـ و رساله در شرح حدیث مشکل از اصول کافی در اسماء الهی،

۳۰ـ و رساله منظومهٔ اثنی عشریهٔ شیخ بهاءالدین عاملی علیه‌الرحمة در نماز،

۳۱ـ و رساله در مسئلهٔ تصرف کردن شخصی در چیزی که در ملک او باشد و مدعی شدن شخصی دیگر به ملک آن،

۳۲ـ و رساله در تحقیق گروهی که نماز جمعه بر ایشان واجب می‌شود و این رساله را از راه رد بر سلیمان بن ملاخلیل قزوینی در خراسان تصنیف فرموده،

۳۳ـ و رساله در تحقیق مقدم سر که مسح آن در اثنای وضو واجب است،

۳۴ـ و رساله در اوقاتی که بیع در آن جایز نیست،

۳۵ـ وکتاب مصائب الشهداء و مناقب السعدا که پنج مجلد است،

۳۶ـ و رساله در مسئلهٔ اکل چیزی که به حرام مختلط شده باشد در حالی که محصور نباشد،

۳۷ـ و رسالهٔ توحید در جواب مسائل شیخ نوح بن هاشل که متعلق به اصول فقه است،

۳۸ـ وکتاب ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان که به منزلهٔ کشکول است،

۳۹ـ وکتاب خطبه‌ها و انشاهای جمعه و عیدها،

---

۱ - مئزر (مِ ز) و میزر = ازار، دستار، عمامه (معین).

۴۰ـ وکتاب منیة الممارسین به جواب مسائل شیخ یاسین که از نیکوترین مصنفات او است. شیخ یوسف آورده که: «شیخ عبدالله موصوف، اخباری صرف بود و طعن بسیار بر مجتهدین می‌نمود و پدرم به عکس او بود که مجتهد صرف بود و طعن بسیار بر اخباریین داشت و در دو رسالهٔ خود تعریض بر شیخ مذکور نموده است. او حق نزد من آن است که در این باب، اختلاف را مسدود کنند که موجب مفاسد است.

وفات شیخ عبدالله موصوف در قریهٔ بهبهان نهم جمادی‌الثانیهٔ سنهٔ یکهزار و یکصد و سی و پنج (۱۱۳۵) هجری واقع شد زیراکه چون فرقهٔ خوارج به جهت گرفتن بلاد بحرین آمدند و اهل بحرین با ایشان محاربه نمودند و ایشان برگشتند، شیخ مذکور از بحرین به جهت سعی در مقدمهٔ آن بلاد به سوی اصفهان سفر کرد و در آنجا شیخ‌الاسلام ماند. پس چون به سبب ادبار دولت پادشاه، اصلاحی در آن مقدمه به ظهور نرسید شیخ عبدالله از اصفهان مراجعت نموده به قریهٔ بهبهان وطن گرفت تا آن که در آنجا وفات یافت. شیخ مذکور از چندین علمای احادیث روایت داشت از جملهٔ ایشان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی و سید محمد بن علی بن حیدر عاملی و شیخ محمدبن یوسف بن علی نعیمی بلادی بوده‌اند».

۱۱۲) مولانا السید عبدالله بن السید العلوی البحرانی:

شیخ یوسف [بحرانی] آورده که: «سید عبدالله مذکور فاضل ورع و تقی و زاهد و عابد بود و در عصرش نظیر او نبود در تقوا و ورع. به بلدهٔ بهبهان وطن گرفت بعداز این که فرقهٔ خوارج به جهت گرفتنِ بلاد بحرین آمدند. و در بلدهٔ بهبهان امام جمعه و جماعت بود و هم در آنجا انتقال فرمود. روایت حدیث از شیخ احمد والد شیخ یوسف بحرانی صاحب الحدائق داشته».

و در لؤلؤة آورده که: «من به واسطهٔ سید عبدالله مذکور از پدر خود روایت می‌کنم زیراکه والد من در حیات خود اجازه نداد، به جهت عدم وصول من به درجهٔ اجازه، چه آن که در وقت وفات والد خود درس کتاب قطبی می‌گرفتم».

۱۱۳) آقا ابراهیم المشهدی [ـ ۱۱۴۸ هـ. ق]:[1]

صاحب تکملهٔ امل‌الآمل آورده: «آقا ابراهیم مشهدی به عهدهٔ شیخ‌الاسلامی در مشهد مقدس اقامت داشته و از مشاهیر علمای کرام در زمان ما بود. کتابی در حکمت و کلام نوشته که تقریباً چهل

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۵.

هزار بیت بوده باشد، و به خدمت شریفش و در مجلس درسش حاضر شده‌ام و از شدتِ استحضارِ وقوفِ حافظه‌اش این بود که می‌فرمود که در تألیف کتاب فوائد مراجعه به هیچ کتابی نکرده‌ام و این همان کتاب است که مذکور شد. و می‌گفت که همه را موافق حفظ و یاد خود نوشته‌ام. وفات او در سنهٔ یکهزار و یکصد و چهل و هشت (۱۱۴۸) هجری واقع شده.

ایضاً صاحب تکمله آورده که: «من از کتاب فوائد او از مبحث امامت، بعض احادیث را نقل کرده‌ام». انتهی محصل کلامه.

مؤلف گوید که از تصانیف شریفه و تألیف منیفهٔ او آنچه به نظر فقیر رسیده رساله‌ای است در تحریم صلوة جمعه که در همان آستان مقدس تصنیف نموده و رسالهٔ مزبوره به خط سید عبدالصمد بن شریف عبدالباقی کشمیری است که از تلامذهٔ ملای موصوف بوده. تاریخ اتمام رساله سنهٔ عشرین و مائة بعدالالف بود.

۱۱۴) میرمحمدابراهیم بن محمد معصوم الحسینی [ـ ۱۱۴۹][1]:

از تلامذهٔ آقاجمال خوانساری ـ علیه‌الرحمة ـ بود.

صاحب تکملهٔ امل‌الآمل مدح بسیار در وصف او فرموده و گفته که: «دریای ذخّار بود و هیچ علمی از علوم نیست که به اعماق آن نرسیده و هیچ فنی را نگذاشته مگر آن که از تلخ و شیرین آن چشیده. در کتبخانهٔ او هزار و پانصد جلد از انواع علوم بود و برهریک خط آن مرحوم بود و تصحیح و مقابله و تحشی و دفع ایراد و غیر آن یا در تدریس او بود. بالجمله در اکثر کتب از خود یا نقلاً عن غیره حواشی به خط خود نوشته و هفتاد مجلد از تألیف خود یا دیگری به دست شریف خود نوشته. و عمر شریف او قریب به هشتاد سال بود که همهٔ آن را در تحصیل و استفاده و افادهٔ علوم صرف فرمود و لحظه‌ای از آن غفلت نورزید. صاحب تألیف حسنه و تصانیف مستحسنه است از آن جمله حاشیه بر کتاب تفسیر آیات الاحکام علامه مقدس اردبیلی ـ علیه‌الرحمة ـ است و حاشیهٔ مزبوره بسیار مبسوط است، و پاره‌ای از آن حاشیه را بر استاد خود آقاجمال خوانساری ـ رحمه‌الله ـ عرض کرده بود و آن مرحوم بسیار تحسین آن حاشیه فرمود و بر پشت کتاب، عبارتی در مدح مؤلف و تألیف نوشته.

دیگر از تصانیف او است رساله در مبحث بدا و در تحقیق علم الهی و غیرهما.

و از او اشعاری است در عربی، از آن جمله قصیده‌ای است که آن را به مقابلهٔ قصیدة الفوز و الامان فی مدح صاحب العصر والزمان ـ علیه‌السلام ـ که از تصانیف شیخ بهاءالدین عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ است

---

۱ ـ امل‌الآمل، ج ۲، ص ۳۰۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۲.

تصنیف فرموده.

و از تصانیف او مجموعه‌های کثیره‌اند که آن را از اماکن متعدده و مظان متباعده جمع فرموده و اکثر آن مجامیع مشتمل بر رسائل از نوادر علوم‌اند و اشعار و فواید و دیگر متفرقات.

و آن مرحوم با وجود این جامعیت، متواضع و متعبد و کریم‌الاخلاق بود و صاحب جاه و منزلت عظیم، و اولاد بسیار داشت و عمر طویل یافت و همیشه خوشحال و در توسعهٔ معاش گذرانیده.

صاحب تکمله آورده که: «من پاره‌ای از کتاب ذخیرة‌المعاد در شرح ارشاد را به خدمت او درس گرفته‌ام و کتاب المنتقی را به مقابله در خدمت او گذرانیده‌ام. وفات میرمحمد ابراهیم مذکور در سنهٔ یکهزار و یکصد و چهل و نه (۱۱۴۹) هجری اتفاق افتاد. طیب‌الله ثراه و جعل الجنة مثواه». انتهی محصل کلامه.

۱۱۵) السید عبدالله بن السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزایری [۱۱۱۴ـ ۱۱۷۳ هـ. ق]:[۱]

در تحفة‌العالم مسطور است: «السید الکبیر، المحقق النحریر، مقتدی الانام، المجتهد الهمام، علامة المشارق، محیی الحکمة، السید عبدالله بن السید نورالدین ـ رحمه‌الله ـ شمه‌ای از فضایل و مناقب آن دریای بی‌کرانِ فضیلت را در این مختصر گنجانیدن از مقولهٔ آب دریا را به غربال پیمودن است و اگر خواهم که ذره‌ای از آفتاب مکرمت و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش و حسن اخلاق آن فصیح عهد را شرح دهم کتابی شود. افاضل و مستعدان از ذکر مکارم او معترف به قصور و در رسیدن به اولین پایه از مدارج معارج مناقبش، نارساتر از دماغ مخمورندا مظهر شوارق انوار و مؤید بتأییدات کردگار و از نوادر روزگار بود. شهور و اعوام و فلک را هزاران هزار چرخ باید تا مثل او فاضلی به عرصهٔ وجود آید.

ولادت با سعادت او هفتم شعبان سنهٔ یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) در شوشتر اتفاق افتاد. جد بزرگوار او سید نعمة‌الله که در ایام رضاع از ناصیهٔ او تفرس ذکا و فهم نموده بود بعض کتب نفیسه را از هر علم که ساخته و محشّی او بودند به او بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید. او هنوز در سن صبی بود که آن بزرگوار این جهان را بدرود نمود و والد علامه‌اش از فرط الطاف پدرانه در سن سه چهار سالگی خود به تعلیم او پرداخت، و در اندک زمانی به خواندن عربی و علوم متداوله شروع نمود، و

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۵۶، تحفة العالم، ص ۱۰۹، مقدمهٔ چاپ افست تذکرهٔ شوشتر که تاریخ تولد او را ۱۱۱۲ دانسته است، تذکرهٔ شوشتر، ص ۱۴۶ تا ۱۴۸ و ۱۸۰ تا ۱۸۷. در طبقات اعلام الشیعه تاریخ تولد او ۱۱۰۴ ضبط شده است.

ذوقي چنان در تحصیل به هم رساند که هیچ لذتی از مستلذات نزد او بهتر از علم نبود. و در سن پانزده شانزده سالگی جامع علوم دینیه و معارف یقینیه و حاوی کمالات صوریه و معنویه گردید و صیت فضائلش با وجود پدر بزرگوار به اعالی و اداني اطراف و اکناف عالم رسید.

پس از شوشتر به سمت اصفهان و سایر بلاد ایران و خراسان و آذربایجان و ممالک فارس و بعض بلاد روم، سیاحت و از خدمت بسیاری از علمای نامدار و حکمای دانشوران به استفادهٔ ریاضیات و حکمیات تکمیل نموده به شوشتر بازگشت. و به نحوی که رقمزد خامهٔ وقایع نگار شد چون والد بزرگوارش از این سرای عاریت رخت بر بست، مناصب شرعیه کماکان از پیشگاه خسرو نامدار ـ نادر شاه ـ به او مرجوع بودند. نوبهار فیض سرمدی و گل خلق عظیم محمدی از گلستان طبع فیاضش دمیده، و فضایل حقیقیهٔ نفسانیه راکه پیشهٔ عرفا است با محاسن شرع اقدس جمع داشت چنان که این مراتب از مآثر اقلام آن امام همام در تـــــحفة السـّــــنیه من مصنفات آن بزرگوار ـ که بحری است مواج از لئالی آبدار و درجی است مملو به جواهر شاهوار ـ بر همگان هویدا و بی‌نیاز از اظهار است. در شوشتر و آن نواح، علم نجوم و استخراج تقاویم و هیئت، رواج یافته و رونق بخشیدهٔ او است. مصنفات عالیه که در سلک تألیف کشیده بر تبحر و احاطهٔ او به جمیع علوم، گواه، و فتاوی و سجلات بلیغه‌اش ثبت سفاین و کتب و دایر بر السنه و افواه است. تا این زمان کسی بر مؤلفات او سقمی و خطائی ندیده و بر اکثری از آنها علمای عالی مقدار به خط خود تحسین و آفرین نوشته‌اند. میرزا قوام‌الدین سیفی قزوینی ـ که احوال سلسلهٔ سادات حسنی سیفی قزوین بر واقفان سیر مستور نیست و سید عالی شان، سلالهٔ آن خاندان و از مشاهیر فضلای زمان بود ـ بعداز آن که شرح مفاتیح آن علامهٔ نحریر در قزوین به او رسید مراسله‌ای متضمن ستایش و نموت در این قطعهٔ عربی که از منظومات آن والاتبار است نوشته به او فرستاد. قطعه:

بحسبک ذخرالسید الموسوی فی	بیان مفاتیح الشرایع کافیا
ففیه تمام الکشف عن مشکلاته	بطرز انیق جاء للغی شافیا
و اشرق نورالدین منه بنعمة	من‌الله ابدیٰ کل ما کان خافیا

بدایع شعری و حسن لفظی و معنوی در این قطعه تمام است و الحق سید عالی شأن در عربی بی‌بدیل و در نظم لمعهٔ دمشقیه دادِ سخن سنجي را داده. مکرر از قزوین، آن سید مرتضوی نشان و فحول فضلای عالی‌شان از اقطار جهان، مسائل مشکله و نکات غامضه راکه موضع خلاف فقها و مدحض [1] اقدام‌اند از او سؤال نموده‌اند و آن علامهٔ نحریر، همه را جوابات شافی با دلایل عقلی و نقلی در رسایل مدونه به ابلغ سیاقی ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک از آئینهٔ خاطر آنها زدوده است. و این مراتب از مآثر قلمِ فیض شیمِ آن والاجناب در رسالهٔ جبلیهٔ اولی ـ و آن کتابی است مشتمل بر

---

۱ ـ مدحض (مَ ح) = باطل کننده (آنندراج)

جواب هفتاد مسئله ـ و جبلیهٔ ثانیه ـ مشتمل بر جواب سی مسئله از مسائل دقیقهٔ مشکلهٔ مختلف فیه از فنون متفرقه که سید فاضل عالی جناب میرسید علی نهاوندی که از غایت اشتهار، بی‌نیاز از توصیف است در آنها استشکال و از حل آنها سؤال نموده است ـ و رسایل علویه در جواب مسایل شیخ اجل علامه، شیخ علی مشهور حویزاوی، و رسالهٔ احمدیه در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب ـ والی عربستان ـ کالشمس فی وسط النهار بر ارباب اولی‌الابصار ظاهر و باهر است.

بالجمله سید والامقام در علوم معقول و منقول، وسیع الباع[1] و به جامعیت، فرید اصقاع[2] بود. شکفته طبعی و نیکوئی تقریرش، رشک خندهٔ نوبهارِ روضهٔ رضوان و بغایت دلپذیر، و در شعر فارسی و لغز و معما بی‌نظیر بود. الحق حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبتِ کلامش به ذروهٔ علیا و درجهٔ قصوی رسیده، و خامهٔ حقایق تصویرش، خط بطلان بر صفحهٔ مقال اکثر بلغا کشیده. علامهٔ روزگار و نادرهٔ ادوار و برگزیدهٔ حضرت کردگار بود. بارگاه علم و دانش او از آن عالی‌تر است که شاهباز خیال، به اولین پایهٔ او پرواز نماید و کمیتِ قلمِ رهنورد در سیر آن وادی و طی این بوادی از آن سرگشته‌تر است که مرحله پیماید. و بر خرد پژوهان روشن است که مهر جهانتاب، فارغ از مدح و ثنا، و صبح تجلی، بی‌نیاز از وصف و ثنا است. به دقتِ طبع وجودتِ ذهن و قوت حافظه آیتی بود. آزادگی و استغنائی داشت که دنیا را در نظر همتش قدرِ کفِ خاکی نبود و به هرچه رزاق حقیقی مرزوق نموده بود، به بذل و ایثار و انفاقِ آن مقرون به کمال فروتنی و حسن اخلاق با اقارب و عشایر و ارباب استحقاق، طریق مؤاخات و مواسات می‌پیمود. ذوقی وافی و مشربی صافی [داشت] و بغایت درویش مسلک بود. با آن علو مرتبه و جلالت‌شان که حکام و اعاظم جلیل‌القدر، نهایت آداب را مرعی می‌داشتند و با آنها سلوک بزرگانه به عمل می‌آمد، با ادنی کسی از طلبه و اهل تحصیل و درویشان، حتی با فقرای دریوزه‌گر و فرومایگان طلبه مصاحبانه سلوک کردی. مباهات به علم و فضل ـ چنان که رسم علما است ـ نداشتی و از جدل بغایت محترز و این شیوه را مکروه داشتی.

روز سوم بعد از فوت والد بزرگوارش به التماس مردم از خواص و عوام که بر در مدرسه و دولت سرا ازدحام آورده بودند و استدعای امامت جمعه و جماعت را داشتند، به خواندن خطبه و ادای نماز جمعه به امامت اقدام، و به جهت گزاردن نماز عصر، دست کهین برادر، سیدمرتضی را ـ که ذکر احوال او خواهد آمد ـ گرفته و به محراب امامت برد و خود با مردم به او اقتدا نمود و فرمود که قابلیت سیدمرتضی از برای امامت جمعه و جماعت بیشتر از من است و خود اکثر اوقات، خمس را در مسجد به کنجی منفرداً نماز می‌گزارد.

در صحرای شورای مغان که فضلای نام‌آور و حکام و عمال و کدخدایان و ریش‌سفیدان هر دیار از

---

۱. وسیع الباع = بسیار باطلاع.

۲ - اصقاع = ناحیه‌ها.

اطراف و اکناف ایران به جهت تصدیق سلطنت نادرشاه مجتمع و سفرای اروس و روم و غیرهما که به التماس صلح آمده حاضر بودند، و آن مجمعی بود مهیب که نادرشاه یک دو کس از مشاهیر را به بهانه‌ای به قتل آورد و چند کس را چشم کند و آن قدر از آلات سیاست جلوه‌گر نمود که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بالِ نسرِ طایر، پنهان گردید، و سپهر برین از دهشت، شکم بر خویشتن دزدید[۱]، از بیم سطوتش مجلسیان را حواس پریشان‌تر از اوراق خزانی، و دماغ پراکنده‌تر از گلهای زمستانی و همه را صورت از هیولا منفصل بود، در آن حالت بعداز تقرر سلطنت، از آن پادشاه قهار به آن سید عالی مقدار اشاره رفت که خطبه‌ای در تهنیت جلوس خواند. خطبه‌ای که بی‌خوف و هراس در آن مجلس گردون مماس انشاء نمود و به خواندن آن، زنگ تشویش از خاطر همگنان زدود، بر هم زنِ معرکهٔ فصحای جهان و ناسخ کلام بلغای شیرین زبان است، ثبت دفاتر علمای اعلام و سر لوح سینهٔ هر خاص و عام است.

در سفر حجاز که به طواف حرمین سعادت اندوز بود و در حله و نجف اشرف که به حکم نادرشاه، علمای عامه از اسلامبول و بخارا و بغداد به جهت تنقیح مذهب مجتمع شده بودند، باهریک از سران مذاهب اربعه مناظرات شایسته دارد. در استیلای آزادخان افغان به اصفهان که به ادعای سلطنت برخاسته بود و بالاخره از پادشاه نیکو سیرت محمد کریم‌خان مقهور گردید، مردم آن بلده متفرق شدند. یکی از اعاظم علمای نصارا که او را کشیش گفتندی داخل در زمرهٔ اسرای افاغنه بود و جمعی از خویشان او در بصره بودند. بعداز آن که سیدعالی مقام اطلاع به حال او به هم رسانید او را خریداری و در خانه به عزت نگهداری کرد و از او انجیل بیاموخت و به شروحات آن پی برد. و هم در آن اوقات یکی از علمای یهود را از اصفهان و یکی از موبدان مجوس را از یزد به شوشتر طلب داشته تورات را با شروح بسیاری و کتب مجوسی را از نظر گذرانید، و این هر سه را مدتی نزد خود نگاه داشت و آنچه داشتند از آنها فراگرفته و آن قدر علوم متفرقه و فنون متشتته و مذاهب مختلفه در اندک زمانی اخذ نمود که حد آن را خدای داند و بس، و کمتر کسی را از علما میسر آمده باشد. همیشه می‌فرمود که اگر پادشاه مقتدری بود که متحملِ مصارفِ بستنِ زیج می‌شد، رصدی می‌بستم که بر زیجات افاضل سلف، راجح آید و از کهنگی و اندراس محفوظ ماند و لایق ذخیرهٔ خزینهٔ سلاطینِ قدرشناس باشد. و طریقهٔ آن حضرت در مسائل فروعیهٔ عملیه که محل اختلاف فقها است و بسیاری از اصولیین و اخباریین به سبب اختلاف آراء و عدم عصمت در مثل این مواقع لغزیده‌اند، توسط بود میانهٔ مجتهدین و اخباریین، و می‌فرمود که این طریقه به احتیاط اقرب و به صواب انسب است.

---

۱. شکم دزدیدن کنایه از ترسیدن است. حاجی محمدجان قدسی گوید:

به میخانه نهیت نهد چون قدم — حباب قدح دزدد از می شکم

(آنندراج)

و در این جزء زمان که اوضاع روزگار، منقلب و پریشان و چرخ ستمگر به کام ستم‌کیشان می‌گردد و اکثر فرماندهان هر دیار، وجههٔ همت از تربیت افاضل معطوف و به ترقی اراذل و اوباش مصروف و بسی پست فطرت و سفله نهادند و به این سبب متاع علم و فضل در جهان کاسد افتاده[1]، دیگر مثل این افاضل نامدار به عرصهٔ ظهور آمدن دشوار و امری است محال. آری در بعض بلاد فرنگ مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قوانین سلطنت و مملکت‌داری، گردهٔ یونانیان را برداشته‌اند[2] و به نیروی التفاتِ سلاطین معدلت گستر، حکما و دانشمندان، مرفه و به اعلی درجهٔ عزت و اعتبارند. آن قدر افاضل و دانشمندان در آن کشور به عرصهٔ وجود آمده‌اند که احصای آنها عسیر[3] است. بر طباع قاطبهٔ مردم آن دیار، حتی عوام و مردم بازار، ذوق حکمت و دانش مرتسم و منطبع، و الحق در این اوان، انگلستان، رونق‌شکن بازار اشراقیانِ یونان و هر یک از فرومایگان آن مملکت، ناسخ فضایل فیثاغورث و افلاطون است. و به وجود ذیجود و حسن تدابیر آن دانشمندانِ با فرهنگ، اساس سلطنت و مملکتداری آنها نیز منسق و منتظم و بر اکثر ممالک بعیده مانند هندوستان و غیره تسلط یافته و اقتداری تمام دارند؛ و در این عجاله[4] گنجایش ذکر آنها مفصلاً نیست. اگر زمانه فرصت دهد در آخر این و جیزه شمه‌ای از اوضاع و اطوار و طریقهٔ سلطنت و معاش مردم آن دیار، رقمزدِ خامهٔ بدایع نگار گردد، ناظران را موجب شگفت عظیم خواهد شد.

القصه از رشحاتِ سحابِ خامهٔ آن سید والاقدر است:

رسالهٔ مدینة النحو،

حاشیهٔ اربعین حدیث حسب‌الامر والد بزرگوارش،

دو رساله در تحقیق قبلهٔ حویزه و شوشتر حسب الاستدعای والی حویزه سید علی خان بن مولی مطلب و والی شوشتر،

تحفة النوریة به اسم والدش و آن ده مسئله است در ده علم،

شرح صفیحهٔ (صحیفهٔ) اسطرلاب به التماس شیخ ابراهیم بن عبدالله بحرانی که به خدمتش استفاده می‌نمود و بالاخره از برکت انفاس آن بزرگوار به مدارج علیا ارتقاء و در حویزه به اقتدا و امامت جمعه و جماعت و تدریس اعتلا نمود،

ذخر الرایع فی شرح مفاتیح الشرایع،

جبلهٔ اولی،

---

۱ - همیشه در طولِ تاریخ ایران این چنین بوده است.

۲ - گرده (گرته) برداری = عمل تقلید یا نسخه‌برداری از یک تصویر یا طرح.

۳ - عسیر = صعب، دشوار.

۴. عجاله = فعلاً، در حال حاضر.

جبلیهٔ ثانیه،

رسالهٔ احمدیه،

رساله در تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی،

تحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة، و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است،

حاشیهٔ مدونه بر مقدمات وافی و دیگر حواشی غیرمدونه بر مطوّل خاصه بر فن بدیع، و مدارک و مسالک وکتب حدیث و رجال و مغنی اللبیب و غیره.

مخفی نماند که صناعت شعری راکه نسبت به صنایع علمیه و مقامات علیه به پستی پایه مخاطب است به آن جناب نسبت دادن اگرچه ژاژخائی و با دپیمائی است ولیکن چون گاهگاهی زبان فیض ترجمانش به انشاد آن جاری گردیده اگر به مناسبت مقام، به ذکر شمه‌ای پردازد باکی نیست.

اگرچه کم گفتی اما به متانت و اسلوبی که بایستی گفتی. دیوان او تخمیناً پانصد و شصت بیت است. از سخنان دل آویزش فیض سحرگاهی هویدا و از کلک طوبی مثالش دم جان بخش مسیحائی پیدا. کلکِ درر سلکش، زنگ‌زدایِ خاطر بدیع و حریری، و زلال طبعش رشک‌افزای سحر متنبی و معری. در ملمع و خلط عربی به فارسی که اعظم صنایع شعری است شکر شکنان شیراز را صلای احسان و نوال داده، و در بدیهه‌گوئی به سوامع قدسی سروشان، درِ گنجینهٔ معنی گشاده. «فقیر تخلص او است. به یکی از غزلیاتِ سحر طرازش که با عارف شیراز دمساز گشته صفحه را می‌آراید.

غزل:

یا جیدةً بنجدٍ لم ترقبوا الجوارا
صبراً علی جفاکم ضیّعتم الذمارا

افروخت صبح پیری شبهای وصل بگذشت
واهاً علی لیالٍ بتنامع المذارا

پیرمغان سحرگه بر کوی ما گذر کرد
دستی زباده افشاند بیدار کرد ما را

کای بی دلان شعوری، وی غایبان حضوری
فاح الصبا و انتم لم تکسروا الخمارا

به سبب اندراس و انزجار حواس حافظه به اتمام غزل مساعدت نکرد و به آنچه در ظهر خاطر بود اقتصار رفت.

روزی در یکی از مجالس منادمت، دوکس از تلامذهٔ آن والاجناب، مولانا حاجی علی‌الصراف و مولانا محمدهادی کمانگر، که هریک در عرصهٔ سخنوری، هماورد خاقانی و انوری، و رشک سعدی شیراز در شیرین زبانی بودند، دو رباعی نوشته به خدمتش دادند و به نحوی که شیوهٔ ناظمان سخن

است استدعای تخلص نمودند. در ظهر رقعهٔ هریک بدیههٔ جواب نوشته به آنها داد.

حاجی علی صراف:

ای مهرمیز روشنی بخش جهان — من ذرهٔ بی قدر و تو خورشید زمان

خواهم ز عنایتت که تابد بر من — نوری که تخلصی عیان باشد از آن

جواب:

ای صیرفی نقود و افکار و خیال — گنجینهٔ دل ز دانشت مالامال

رایج به تو شد کمال چون سکه به زر — اکسیری و حاجتت نباشد به سؤال

مولانا محمدهادی کمانگر، قطعه:

بر درگهت ای خسرو ارباب سخن — قسمت شده چون ناصیه فرسائی من

از مکرمتت توقع آن دارم — سازی به تخلصم تو مشهور زمن

جواب:

ای تیر فلک تراست پیوسته به کیش — برجیس کمان نهاده استت در پیش

آوازهٔ زه ترا ز هر گوشه بلند — قوّاس بود تخلصت بی‌کم و بیش

مجملاً سیدعالی جناب بعداز صرف عمر به نشر علوم و حق‌طلبی و خیرخواهی عباد، در اواخر عزلت گزیده، وجههٔ همت از معاشرت خلق بر تافت تا در سنهٔ ثلاث و سبعین و مائة بعدالألف (۱۱۷۳) از این جهان فانی به روضهٔ رضوان شتافت و داغ حرمان بر دل خرد پژوهان گذاشت و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت. حشره‌الله فی جواره مع الصدیقین.

از نتایج افکار مولانا قواس است رباعی در تاریخ وفات او:

از امر خداوند جهاندار قدیم — علامهٔ دهر و سید خلد مقیم

در باغ نعیم جای او شد قواس — تاریخ وفاتش طلب از «باغ نعیم»

و از او ده پسر مخلف شد: سید ابوالحسن، سید جواد، سید عبدالهادی، سید بهاءالدین، سید عبدالرحیم، سید علی‌اکبر، سید عبدالمهدی، سید ابوتراب، سید محمدامین، سید عبدالسلام.

۱۱۶) السید نعمة‌الله المعروف به سید آغائی سبط السید نعمة‌الله الجزائری [-۱۱۵۱ هـ. ق]:[1]

حکیمی ماهر و فیلسوفی شاهر بود.

در تحفة‌العالم مسطور است: «السید العالم السید نعمة الله بن السید نورالدین الشهیر به سید

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۸۹، تحفة العالم، ص ۱۱۷.

آغائی: سیدی عالی قدر و در فنون هندسی و ریاضی منشرح الصدر، به شعر و شاعری رغبتی تمام داشت. دیوانی تخمیناً سه چهار هزار بیت از او به یادگار است. اشعار برجسته دارد و «سیده تخلص او است. در جوانیها از شوشتر بر آمده در عراق و خراسان به تکمیل علوم ریاضی پرداخت. و از آنجا به هند افتاده از پادشاه ذی جاه محمدشاه، عزت و احتشام یافت. در بستن زیج جدید محمدشاهی سرآمدِ رصد بندان دقیقه یاب و احذقِ اخترشناسانِ بطلیموس انتساب بود. در پیشاور در سنهٔ ۱۱۵۱ بلا عقب در گذشت. رحمةالله علیه».

۱۱۷) السید حسین بن السید نورالدین [- ۱۱۵۸ ه. ق]:[۱]

برادر سید نعمةالله سابق الذکر است.

در تحفة العالم مسطور است: «السید الاولی الاجل، الفاضل الادیب الاکمل، السید حسین بن السید نورالدین: سیدی عالی‌شأن و در فنون ادبیه دستگاهی عالی داشت. کسب فضایل از والد مبرور خود نموده در بدایت حال به هند افتاد. چندی چارو ناچار به تکلیف محمدشاه در شاهجهان آباد دهلی اقامت نمود. اوضاع این کشور منافر طبع آن عالی جناب بود و چنین است حال هرکسی که او را فی‌الجمله تمیزی باشد به اختیار خود رضا به ماندن نمی‌دهد. بالجمله از شاهجهان آباد به بنگاله و از آنجا بر جهاز سوار شده عود به وطن نمود.

از اسخیای روزگار و بغایت عالی همت بود. به دست بذل و ایثار که بر سلسله و قبیله نمود از اموال بسیاری عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گردید ودر آن مکانِ با برکت و اعزاز به مطالعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات و ریاضات کامروا بود و در همانجا مدفون شد. طوبی له و حسن مآب. در اکثری از کتب علمی تعلیقات شایسته دارد. از او یک پسر به یادگار ماند سیدمحمدعلی».

۱۱۸) السید محمدبن السید نورالدین شوشتری[۲]:

در تحفة العالم مسطور است: «السید الاوحد الامجد السید محمد بن سید نورالدین: به علوم متداوله مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبهٔ قوی داشت. بسی وارسته و آزاده مزاج بود. در شوشتر درگذشت و در جوار والد بزرگوارش آرمید. اعلی‌الله مقامه. از او هفت پسر به وجود آمد: سید احمد، سید علی، سید حسن، سید معصوم، سید طیب، سید زکی، سید کاظم».

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۹۳، تحفة العالم، ص ۱۱۷.

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۵۴. تحفة العالم، ص ۱۱۷.

۱۱۹) السید مرتضی بن السید نورالدین [۱]:

در تحفة العالم مسطور است: «السید الفاضل، المحقق الکامل، اسوةالعرفا، السید مرتضی بن سید نورالدین؛ وی از اعاظم فضلای این خاندان و در تقوا و ورع از اولیای زمان، متخلص به اخلاق حمیدهٔ مصطفوی و متأدب به آداب مرضیهٔ مرتضوی بود. استفادهٔ علوم منقول و معقول از پدر و برادر نموده به درجهٔ کمال رسید. کیفیت ریاضات و سلوک آن زندهٔ جاوید اتساع مقامی عظیم می‌خواهد. در مدة العمرکه قریب به هفتاد رسید به یک خرقه و به لب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و در این ظرف مدت، پا از دروازهٔ مدرسی که داشت بیرون نگذاشت، به انزوا و عزلت بسر برد و به نحوی که سبق ذکر یافت به امامت جمعه و جماعات و هدایت و ارشاد و تدریس، عمری سپری نمود. حواشی و تعلیقات مدونهٔ بسیاری در هر فن دارد. بغایت عالی فطرت و صافی طویت و خجسته اخلاق بود. آنچه از اوصاف کبرای اولیاء در کتب و سفاین نوشته‌اند و از آنها در جهان نشانی نیست، در او بود. اعاظم و ارکان را به خود راه ندادی و با فقرا آمیزش نمودی. خطب بلیغهٔ اعیاد و جمعاتش آیات بلاغت را دستور و در خواندن خطبه و قرائت کلام‌الله، رشک سرائیدن داود به آیات زبور بود.

با این که به سبب کبرسن، آثار هرم [۲] و پیری و شکستگی در پیکر انورش ظاهر بود اما قوت حواس او به درجهٔ کمال و اصلاً فتوری و کلالی به آن نور دیدهٔ ارباب فضل و کمال راه نیافته بود. چهار پنج ساله بودم که والد مبرور ساعتی سعد به جهت تعلیم من معین نمود. در آن روز مرا با خود گرفته به خدمت آن بزرگوار شتافت و استدعای تعلیم مرا کرد. آن والاجناب بعداز بسمله این کلمات را سه مرتبه تلقین نمود: ربّ سهّل و یسّر ولا تعسّر و فاتحه خوانده نوازش نمود. در نیکوئی تقریر و شکفته طبعی او دیگری را ندیده‌ام. در سن کهولت به ملاء اعلی انتقال و در بارگاه سید نورالدین مدفون شد. اللهم ارحمه واحشره مع اولیائک. و از او به یادگار ماند: سید ابراهیم، سید اسماعیل، سید ربیع، سید نورالدین، سید تقی، سید حبیب‌الله».

۱۲۰) السید طالب بن السید نورالدین [- ۱۱۹۰ هـ. ق]: [۳]

نوّرالله مرقدهما. فرزند ارجمند سید موصوف است.

در تحفة العالم آورده: «السید الکبیر، مظهر العوارف، ذوالمفاخر والمناقب، السید طالب بن السید

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۲۰، تحفة العالم، ص ۱۱۸.

۲. هرم = رسیدن به نهایت پیری.

۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۹۰، تحفة العالم، ص ۱۱۸.

نورالدین: والد راقم آثم و به علوم متداوله عالم بود. همتی عالی و جودی به کمال داشت. گنج شایگان و دولت پیشدادیان را در میزان همتش قدر سرموئی نبود و به هر چه دسترس او بود، حتی قوت شبانه‌روزی خود و عیال را از ایثار به مستحقین و عجزه قصور نمی‌نمود. خصال حمیده‌اش به کمال و بغایت خوش صحبت و شیرین مقال بود. همواره به طریقهٔ امرا و طرز اعاظم، روزگار گذرانیدی. در یاری مظلومان و حمایت ضعفا از اقویا و ظلّمه بی‌اختیار بود و هرگز ابقای بر باطل و تمکین ظالم نمی‌نمود. با عمال و کارکنان دیوانی به درشتی و سختی سلوک کردی. در عرض پانزده شانزده سال که به خدمت او بوده‌ام هرگز ندیده‌ام که نماز تهجد و شب بیداری از او فوت شود و یا بعداز نیمه شب در بستر استراحت باشد ـ اعم از صحت و مرض ـ و همیشه در نماز گریان بود. و حق این است که مراتب حق‌شناسی و مجاهدات او را مقامی دیگر است. در شب نهم محرم سنهٔ تسعین بعدالمائة والالف (۱۱۹۰) که در آخر آن شب وفات می‌نمود بعداز ادای تهجّد به اشاره و ایما مرا طلب داشته به خواندن دعای عدیله و سور قرآنی امر کرد و با من قرائت می‌نمود. پس نزدیک خود طلبید و امر به نیکوکاری و حق‌شناسی و ارحام پروری کرد و فرمود: به نحوی که من از تو خشنودم خدای از تو راضی باد، و از این دار بی‌قرار به عالم انوار پیوست و در جوار والد بزرگوارش آرمید. اسکنه الله فی جواره و احشره مع اجداده ـ مولانا قواس قطعه‌ای بغایت سنجیده در تاریخ دارد که دو بیت آن به یاد است:

از دو مصرع خامهٔ قواس زد / سال فوتش از دو تاریخ آشکار
با نبی و عترت و اولاد او / جای او جو از بهشت کردگار

و از او مخلف شد: سید محمد شفیع، سید محمدجعفر، سید صادق، سید نورالله، عبداللطیف.

۱۲۱) السید رضی بن السید نورالدین الموسوی الجزائری الشوشتری [۱۱۲۸ ـ ۱۱۹۴ هـ. ق]:[1]

از افاضل عصر و اعاظم دهر خود بود.

در تحفة العالم مسطور است: «السید العارف البهی، النور الباهر المضی، السید رضی بن سیدنورالدین: [وی از افاضل اصحاب عرفان و از اعلام زمان بود].[2] کسب فضایل در خدمت والد و برادر نموده به درجهٔ کمال رسید. علوم ظاهر و باطن را جامع و وارستگی عجب از سیمای اولامع بود. حواشی و تعلیقات در اکثری از کتب علمی از او دیده‌ام. در انشاد شعر فارسی به استقامت سلیقه و

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۷۲، تحفة العالم، ص ۱۱۹، مآثرالکرام، شمع انجمن، ص ۳۸، سرو آزاد، ص ۲۲۳، الذریعه، ج ۹، بخش اول، ص ۸۷.

۲ - تحفة‌العالم ندارد.

جودت ذهن و شور سروش و نمکِ کلام از جملهٔ یکه تازان و به نیکوئی تقریر و فصاحت تحریر، محسود ابنای زمان بود. در جوانی، او و برادرش سید حسین به هند افتاده، بعداز روانگیِ برادر چندی به شاهجهان آباد به تکلیف ابوالمنصور خان که از اعاظم قزلباشیهٔ خراسان و به وزارت أعظم مفتخر بود اقامت نمود. بالاخره عازم وطن شد و در آن روزها راه کابل و قندهار مسدود بود، وارد حیدرآباد دکن شد که از آنجا روانه شود. نظام‌الملک آصف جاه که از اعاظم هندوستان و فرمانفرمای دکن بود مقدم او را گرامی داشته در آنجا نگاه داشت. با آن که بسی مشتاق عود به وطن بود میّسرش نشد و در آنجا سکنی نمود، اما هرقدر که از نظام‌الملک تکلیف خدمتی و منصبی به او رفت مقبول نیفتاد، حتی به خدمات و مناصب مشروعه مانند صدارت و امثال آن سر فرود نیاورد و تن در نداد و هرچند زمانه ناسازگار افتاد به مذلت و تبعیت و دنباله‌روی گردن ننهاد. پانزده شانزده سال قبل از وفات، خلوت به مزاجش غالب آمده بالمره از خلق انقطاع ورزید و در صومعه‌ای که داشت دلقی در پوشیده به عبادت و حق‌طلبی، بقیهٔ عمر را گذرانید، و در این ظرف مدت، پا از صومعه بیرون نگذاشت و اصلاً پیرامون انتظام معاش وابستگان هم نگردید ودر آن باب فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود، تا این که جنازهٔ او را از صومعه برآوردند و مدفون ساختند. نورالله مرقده. و این مصیبت در شب دوشنبه بیست و چهارم جمادی‌الاولی سنهٔ اربع و تسعین و مائة بعدالالف (۱۱۹۴) اتفاق افتاد. دیوان برجسته و منشآت بلیغه‌اش در آن دیار بر السنه و افواه جاری و «اقدس» تخلص آن برگزیدهٔ باری است. از او دو پسر مخلف شد: سید ابوالقاسم و سید زین‌العابدین».

غلامعلی آزاد بلگرامی که معاصر میررضی مذکور است در تذکرهٔ مآثرالکرام می‌گوید که: «اقدس تخلص میررضی شوشتری است. ولد سیدنورالدین شیخ الاسلام بلدهٔ شوشتر بود و منصب شیخ الاسلامی آن دیار از قدیم الایام به آباء و اجداد او تعلق دارد. ولادت میررضی در شوشتر سنهٔ ثمان و عشرین و مائة و الف (۱۱۲۸) واقع شد. از آغازِ شعور، دامن به کسب فضایل بر زد و علوم عقلی و نقلی را در شوشتر از خدمت والد خود و بعض فضلای آن دیار اخذ نموده بعداز آن شبدیزِ سیاحت، جولان داد و اصفهان و قم و کاشان و سایر بلاد عراق عجم را تماشا کرد. در این اماکن نیز به تحصیل علوم پرداخت. و ایضاً عراق عرب را سیر نمود و پیشانی سعادت در عتبات عالیات مالید. آنگاه نطاق عزم به گلگشت هندوستان بربست و در سنهٔ تسع و اربعین و مائة و الف (۱۱۴۹) از بندر بصره به بندر سورت رسید، و ایامی در این شهر توقف نموده از راه دریا سری به دیار بنگاله کشید و در سایهٔ عاطفت نواب شجاع الدوله ناظم بنگاله به صیغهٔ مصاحبت مدتی بسر برد، و بعداز انتقال نواب مذکور، رفاقت نواب مرشد قلی‌خان صوبه‌دار اوریسه برگزید، و چون مرشد قلی‌خان به دکن آمد میرهم مرافقت نمود. بعد چندی از مرشد قلی خان جدا شده در ظلال مرحمت نواب آصف جاه ـ خدیو کشور دکن ـ مدتی روزگار گذرانید. چون مسلک او وارستگی و استغنا است آخرالامر دست از مصاحبت آصف جاه برداشته

در حیدر آباد دکن گوشهٔ انزوا گرفت و با یکی از سادات تفرش که از مدتی متوطن حیدر آبادند وصلت نموده به تأهل پرداخت. فقیر را اول در لشکر نواب آصف جاه سنهٔ ستین و مائة و الف(۱۱۶۰) با میر ملاقاتهای مستوفی دست داد، بعد از آن در سنهٔ خمس و ستین و مائة و الف (۱۱۶۵) ورود فقیر به حیدر آباد صورت بست و دید و وادید [= دید و بازدید] مکرر به عمل آمد. امروز میر بی نظیر زمان است و در طلاقت لسان و صنوف فضایل، ممتاز اقران». انتهی کلامه.

۱۲۲) مولانا السید زین الدین بن السید اسماعیل بن السید صالح بن عطاءالله الجزائری.[1]

در تحفة العالم مسطور است که: «سید فاضل عالی شان، سید زین الدین علیه الرحمة. وی عالمی نحریر و فاضلی بی نظیر و کسب علوم از خدمت سید عبدالله نموده بود. در اکثر علوم افادت پناه، خاصه در نحو که سیبویه عصر در آن فن از یکه‌تازان و بغایت با دستگاه بود. بر کتب متداوله مانند مغنی اللبیب و مطول و استبصار و شرح لمعهٔ دمشقیه و شرح نخبه، در طی مباحثات، حواشی مفیدهٔ متفرقه در سلک تحریر کشیده و در عراق و فارس به فیض صحبت بسیاری از فضلای نامدار رسیده خط نسخ را بغایت نیکو و به اسلوبی که بایست نوشتی. حقیر در بدایت تحصیل، بعض الهیات را در خدمت آن بزرگوار خوانده‌ام و تمامی بنی اعمام، مقدمات را از خدمتش استفاده نموده‌اند و در حجر تربیت و به برکت انفاسش به درجات علیا رسیده‌اند. در سن کهولت که عمر او به یکصد و کسری رسید و تمام آن عمر گرانمایه صرف نشر علوم گردید، از این دار فنا به دار بقا شتافت و در جوار مرقد سید نورالدین آرامگاه یافت. حشره‌الله مع الصدیقین. از او چهار پسر متولد شد: سید صالح، و سید یعقوب، و سید اسماعیل، و سید محمدعلی. سید یعقوب در عنفوان شباب بی اولاد و اعقاب درگذشت. باقی هر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قید حیات و به زیور علم و فضل آراسته و به حلیهٔ زهد و تقوا پیراسته‌اند».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۹۶، تحفه العالم، ص ۱۰۲، تذکرهٔ شوشتر.

۱۲۳) میرزا ابراهیم بن میرزا غیاث‌الدین محمد الاصفهانی الخوزانی[1] [ـ شهید در ۱۱۶۰ هـ. ق]:[2]

قاضی اصبهان ثم قاضی العسکرالنادری.

صاحب تکملهٔ امل‌الآمل آورده که: «میرزا ابراهیم مذکور، اعجوبهٔ دوران و نادرهٔ زمان و فاضل یکتا در عصر خود بلکه در سایر ازمان بود، و در فقه و اصول ماهر و در حکمت، حاذق بود، و نهایت دقیق‌النظر و جیّدالفهم و عمیق الفکر بود. اولاً در بلدهٔ اصفهان قاضی بود و ثانیاً به قضای لشکر نادری اقامت داشت و من به لقای او مشرف شده‌ام. بغایت حلوالکلام[3] و خوش اخلاق و نیک اعتقاد بود. از تصانیف او است:

رساله در تحریم غنا که در آن بر رسالهٔ فاضل معظم سید ماجد کاشی رد فرموده.

و رساله در بیان آن که دراهم و دنانیر سکه‌دار آیا مثلی یا قیمتی غاصب آن را مؤاخذه مثل می‌شود یا قیمت؟».

و نیز آورده که: «میرزا ابراهیم مذکور به قتل ظالمی به دارالبقا رحلت فرمود».

صاحب تکمله اگرچه سنهٔ وفاتش را نوشته بود لکن چون نسخهٔ منقول عنه بغایت سقیم بود و به خوبی واضح نمی‌شود لهذا ترک آن مناسب نمود.

۱۲۴) محمد امین بن محمد سعیدالاشرف بن ملاصالح المازندرانی:[4]

در اجازهٔ ملاحیدر علی مسطور است که: «مولی محمد امین مذکور فاضل محقق بود. از تصانیف او است شرحی مبسوط بر قسم کلام از تهذیب ملاسعدالدین تفتازانی، و رساله‌ای دیگر به فارسی در مبحث امامت».

---

۱. متن: «الخوئی». نسبة الی خوزان (خوراسگان) من توابع اصفهان، ینتهی نسبه الی ملوک خوزان (طبقات اعلام الشیعه، ص ۸).

۲. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۷.

۳. حلوالکلام = شیرین زبان.

۴ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۱.

۱۲۵) محمد علی بن محمد سعید الاشرف [بن ملاصالح المازندرانی]:[1]

برادر محمد امین سابق‌الذکر است.

غلامعلی آزاد در مآثرالکرام بعداز ذکر احوال پدرش محمدسعید آورده که: «میرزا محمد علی «دانا» تخلص پسر ملامحمد سعید مردی فاضل و شاعر بود. در مرشدآباد فوت کرده».

۱۲۶) الشهید السعید آقا مهدی بن آقا هادی بن ملا صالح المازندرانی [ــ ۱۱۳۴ هـ . ق]:[2]

ملا حیدر علی مجلسی ـ ره ـ بعد ذکر آقا هادی پدر آقا مهدی می‌فرماید که: «پسر آقا هادی فاضل آقا محمد مهدی شهید و مصنف حاشیهٔ شرح مختصر الاصول عضدی است. و نقل کرده‌اند که آقا مهدی مذکور در زمان خروج شاه طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی بردست افاغنهٔ قندهار که تسلط بر اصفهان یافته بودند شهید شدند. قاله صاحب تذکرة العلماء».

از تلامذهٔ آقا مهدی مذکور، شیخ محمدبن حاج شیخ محمد زمان قاسانی است. کما فی الشذوره

۱۲۷) السید بشیر الجیلانی الرشتی:[3]

عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود.

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «سید بشیر مذکور از فضلای زمان و علمای عصر ما بود. ماهر در فنون حکمت و محقق در اصول فقه و حاذق در فقه و دیگر فنون بوده».

و ایضاً گفته که: «بعض افادات و درایات او به من رسیده. وی عمر طویل یافته و سن شریفش قریب به نود سال رسیده بود که به رحمت حق پیوست».

و ابوعلی صاحب منتهی المقال او را بر حاشیهٔ کتاب خود ذکر فرموده و گفته: «السید بشیر الجیلانی کان من السادة الاذکیاء النحاریر».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه،ص ۵۵۰، مآثرالکرام، ص ۱۱۶، شمع انجمن، ص ۱۴۹، سرو آزاد، ص ۱۱۷.

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه،ص ۷۶۴.

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۰۴، تتمیم امل الآمل، ص ۸۱

۱۲۸) میرزا بدرا المدعوبآقامیرزا: [1]

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «میرزا بدرا معروف به «آقا میرزا» عالم و فاضل و استاد من بود و خوانده‌ام پیش او مبادی احکام از شرح عضدی و متعلقات او را، وکتاب العقل و التوحید از کتاب اصول کافی کلینی قدّس الله روحه و نوّر ضریحه».

۱۲۹) السید ابراهیم بن محمدالقمی ثم النجفی ثانیاً ثم الهمدانی ثالثاً: [2]

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «سید ابراهیم مذکور، فاضلی محقق و عالمی مدقق، صاحب فطانت عالیه و درایت نامیه و متقی و بارع وکامل و حاذق در حکمت وکلام و حدیث و اصول و تفسیر و فقه بود. به خدمت وی در مجلس او حاضر شده‌ام. از تصانیف او است: شرح کتاب مفاتیح ملامحسن کاشانی، و شرح کتاب وافی، و غیر اینها از رسائل مفرده».

۱۳۰) السید محمدابراهیم القزوینی: [3]

شیخ علی حزین در سوانح عمری خود به تقریب ذکرکسانی که در اثنای سفر خود به خدمت ایشان رسیده گفته: «دیگر از افاضل، سیدالعلماء میرمحمد ابراهیم قزوینی است. جامع معقول و منقول و از اتقیا بود. در دارالسلطنهٔ قزوین ایشان را دیده‌ام».

صاحب شذور بعد ذکرش گفته که وفاتش در سنهٔ بضع و خمسین و مائة بعدالالف اتفاق افتاد.

۱۳۱) الحاج اسماعیل الاصفهانی الخاتون آبادی: [4]

صاحب تکمله آورده که: «وی از اعاظم علما و اکابر فضلا بود. اگرچه در زمان او بودم اما به خدمت او مشرف نشده‌ام لکن مشایخ و علما را شنیده‌ام که مدح و ثنای او بسیار می‌کردند و تحقیق و تدقیق

---

۱ - طبقات الاعلام الشیعه، ص ۱۰۱، تتمیم امل الآمل، ص ۷۳

۲ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۶.

۳ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷.

۴ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰، تتمیم امل الآمل، ص ۶۶

او را می‌ستودند. حتی شنیده‌ام که فن موسیقی را که اصعب فنون است می‌دانست و درس موسیقی شفا می‌فرمود. و همت و اهتمام او در تحصیل چنان بود که شرح مطالع را تمام با متعلقات آن در عرض مدت هفده سال خواند. و با این همه کمال، زهد و تقوا داشت و لباس او درشت و غذای او فقیرانه بود، و مالهای بسیار داشت، همه را به برادر خود عطا فرمود و شرط کرد که در ایام و لیالی مبارکه در هر سال علما و زهاد و فقرا را ضیافتهای خطیره بکند و به اغذیهٔ لذیذه و اطعمهٔ نفیسه اطعام نماید». و آورده که: «سلطان اشرف غلیجانی روزی به زیارتش آمد و آن مرحوم به تعظیم شاه برنخاست و سلطان مذکور فروتر از او بنشست».

۱۳۲) السید احمد بن امیر محمدحسین الحسینی التنکابنی:[۱]

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «سید احمد مذکور، شهابی ساطع و سیفی قاطع و نوری باهر و قمری زاهر و دریائی ذاخر و در جمیع علوم ماهر و فایق بود، و در معقولات و منقولات، دستگاه وافر داشت. در اوایل شباب به ملاقات او مشرف شده‌ام و از او استفاده کرده‌ام و تاریخ وفات او را یاد ندارم». انتهی ملخصاً.

۱۳۳) مولانا احمد الطالقانی القزوینی:[۲]

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «مولانا احمد مذکور از اهل طالقان بود و در قزوین نشو و نما یافته و تحصیل علوم و تکمیل فنون در همان بلده فرمود. اسم او در اصل عبدالدائم بود، علما به تغییر اسم او مکلف شدند و احمد نامش راگذاشتند. پس به همین اسم اشتهار یافت.

بالجمله مولانا مردی فاضل بود و من او را ندیده‌ام اگرچه در زمان او بودم، اما مصنفات او را در علوم مختلفه دیده‌ام. من جمله آن است: شرح کتاب الطهارة از کتاب بدایة الهدایة شیخ حر عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ اگرچه مأخذ او شرح دروس علامهٔ خوانساری بود چنانچه به تتبع بر من ظاهر شد اما خود نظر در آن می‌فرماید شهادت به فضل و کمال او دارد.

از مصنفات او فواید متفرقه است بر حاشیهٔ عدة‌الاصول ملاخلیل قزوینی و حاشیه‌ای دارد بر حاشیهٔ حاج علی‌اصغر که بر حاشیهٔ عدة‌الاصول ملاخلیل مذکور است.

دیگر حواشی دارد بر غیر این دوکتاب و از حواشی او حدت فهم و دقت ذهن و قوت طبع او آشکار

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه: «سکاکی»، ص ۲۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۳.

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۱، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۹.

است». انتهی ملخصاً.

۱۳۴) السید احمد الاصبهانی الخاتون آبادی [ـ ۱۱۶۱ هـ. ق]:[1]

المجاور لمشهدالرضا علیه‌السلام.

صاحب تکملة امل‌الآمل آورده که: «سید احمد مذکور از مجاورین مشهد حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ بود. فاضلی جلیل و عالمی نبیل بود. به ملاقات او شرف یافته‌ام و در مجلس درس او حاضر شده مجاورت او را صباح و مسا نموده‌ام در بلدی که او مجاور مولای خود بود. و او جامع در علم و فضل و متحلی بغایت صلاح و تقوا بود و با وجود تبحر در فقه و رسوخ ملکهٔ اجتهاد، احتیاط در افتا داشت و عمل بغایت احتیاط می‌فرمود.

از تصانیف شریفهٔ او رساله‌ای دیده‌ام که تألیف می‌کرد در جواب اعتراضات بعض مخالفین که از هند فرستاده بود و اعتراضات مذکوره بر کتاب حق‌الیقین آخوند ملامحمد باقر مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ کرده بود. پس جواب آن ناصب را به نهج خوب و اسلوب مرغوب نوشته و بغایتِ جودت، قلمی فرموده.

وفات سید احمد موصوف در مشهد مقدس حضرت امام رضا ـ علیه آلاف التحیة والثنا ـ در سنهٔ یکهزار و یکصد و شصت و یک (۱۱۶۱) هجری اتفاق افتاده.

۱۳۵) محمد بن سعید[2] بن السید سراج‌الدین قاسم بن الامیر محمد الطباطبائی الحسنی الحسینی [۱۰۱۲ ـ ۱۰۹۲ هـ. ق]:[3]

مولانا عبدالعلی طباطبائی بر حاشیهٔ کتاب امل‌الآمل از جامع الرواة نقل کرده که محمدبن سعید مذکور، جلیل‌القدر رفیع المنزلة و عالم و فاضل و کامل، ورع صالح و متدین، صاحب تألیفات است. از آن جمله کتاب مفاتیح الاحکام در شرح کتاب آیات الاحکام ملااحمد اردبیلی ـ طاب ثراه ـ و رساله‌ای در احیای موات، و حاشیه بر حاشیهٔ فاضل زکی مولانا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق.

وفات محمدسعید مذکور در سنهٔ اثنی و تسعین بعدالالف است. رحمه‌الله.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۳، تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۰.

۲. طبقات اعلام الشیعه: «محمد سعید».

۳. طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم)، ص ۲۴۳، جامع الرواة.

۱۳۶) الامیر اسماعیل الخاتون آبادی [الثانی: ۱۰۳۱ ـ ۱۱۱۶ هـ. ق]: [1]

صاحب تکمله می‌فرماید که: «امیراسماعیل مذکور از علمای مشهورین به فضل و تحقیق بود و الحق که او در دریای افکار تعمق کرده است اما افکار او نضج ندارد. از تصانیف او است: شرحی مبسوط و ضخیم بر اصول کافی، دیگر حواشی مدونه بر شرح الهیات اشارات و متعلقات او، و رسائل متعدده در حکمت و غیر آن».

۱۳۷) میرزا محمد باقر الشیرازی: [2]

از جملهٔ ماهرین و اعلام در فن حکمت و کلام و از معاصرین شیخ عبدالنبی قزوینی صاحب تکملهٔ امل الآمل بود. چنانچه در کتاب تکمله مسطور است که: «میرزا محمدباقر شیرازی در ایام جوانی به درجه‌ای عالی فایز گشته صاحب ذهن ثاقب و فهم ناقد است و با وجود حداثت سن به کمال حسن تقریر، مشغول درس کتب مبسوطه و اسفار کبیره می‌باشد. و حسن تقریرش به حدی است که محصلین و طلبهٔ علوم از حسن تقاریر و بدایع بیانات او متحیر می‌شوند.

بالجمله میرزای موصوف مهارت وافر و بهرهٔ باهر در حکمت و کلام و عربیت داشته و صحبتهای مرغوب و سخنهای دلچسب و مطلوب می‌داشت». انتهی محصل کلامه.

۱۳۸) مولانا محمدتقی الدامغانی: [3]

از فضلای کاملین و معاصر شیخ عبدالنبی قزوینی بود چنانچه صاحب تکملهٔ امل الآمل بعد ذکر وصف او گفته که: «دیده بودم او را در اثنای سفر اول که به طرف مشهد مقدس امام رضا ـ علیه‌السلام ـ نموده‌ام، و در عجب آورد مرا حال فضل و کمال و قوت علمی وی».

۱ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰، تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۹، تذکرة القبور، ص ۱۰۰.
۲ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۲، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۰.
۳ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۰، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۹.

۱۳۹) مولا اسماعیل المازندرانی [- ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷ ه‍. ق]: [۱]

صاحب تکملهٔ امل الآمل آورده که: «مولانا اسماعیل مازندرانی از ساکنین خواجو است و آن محله‌ای است از محلات اصفهان.

وی از علمای فاضلین، صاحب تحقیق و تعمق در علوم و از فرسان کلام و فحول اهل علم بوده.

بالجمله صاحب تکمله بسیاری از مدایح و مناقب او ذکر فرموده و گفته که: «از بعض ثقات شنیده‌ام که کتاب شفا را بتمامه سی بار ملاحظه فرموده یا به خواندن یا به تدریس یا به مطالعه، و شنیده‌ام که جای چند ورق از کتاب شفا افتاده بود، آن را به یاد خود نوشت، چون به کتاب صحیح مقابله کردند در یک حرف یا دو حرف تفاوت بود، و کتب معروفه و متداولهٔ فن حکمت و کلام و اصول پیش او بغایت آسان بود از نشر جراد [۲]، تا این که مردمان او را مخاطب به خطاب إنَّ هذا لَشَیءٌ عُجاب وَ إنَّ هذا لَشَیءٌ یُراد [۳] ساختند. و آن مرحوم با این توغل در حکمت، معرفت تام داشت در فقه و تفسیر و حدیث، و در تمام این علوم صاحب تحقیق بود.

بالجمله وی آیتی عظیم از آیات الهی و حجتی بالغه از حجج جناب باری - تعالی شأنه - بود و با این همه، اشتغال به عبادت بسیار داشت و زاهد و گوشه‌گیر و عزلت گزین بود و از مردمانی که برای دنیا تحصیل علم می‌کردند حسد و بغض داشت، و مواظبت به سنن نبویه و اخلاص تام به حضرات ائمه - علیهم السلام - داشت، و صاحب شدت عظیم در تسدید عقاید حقه بود و در اجرای امور دین، همت عظیم داشت. شنیده‌ام که مردی نزد سلطان آن زمان حاضر بود و در اثنای سخن، آن مرد بی‌دین سخنی گفت که دلالت بر انکار معاد جسمانی داشت و پادشاه با او میلی داشت. پس شخصی از اهل مجلس گفت که ما نزد مولانا اسماعیل کسی را می‌فرستیم، هرچه او بفرماید حق است و به همان امر اعتقاد باید داشت. پس فرستاده به خدمت مولانا آمد و ماجرا به عرض رسانید. مولانا فرمود که: «آن مرد و پادشاه گه خورند»! بعداز آن امر معاد را با او مفصل بیان فرمود.

از تصانیف مولانا اسماعیل کتب بسیارند و حواشی بسیار بر کتب علوم بی‌شمار، و آنچه به من رسیده است و پیش من موجود است رساله‌ای است در رد بر علامهٔ خوانساری در مبحث زمان موهوم».

وفاتش در سنهٔ سبع و سبعین بعدالمائة و الالف (۱۱۷۷) اتفاق افتاد. [۴]

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۲، تتمیم امل الآمل، ص ۶۷، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. جراد = ملخ.

۳. سورهٔ ص، آیات ۵ و ۶.

۴. کذا. و قال الخوانساری - و اخذ التاریخ منه غیره - و توفی فی حادی عشر شعبان سنة ۱۱۷۳ و دفن فی مزار تخت فولاد المشهور باصبهان، مما یلی بابه الجنوبی المفتوح الی جهة الفارس المحمیة قریباً قبر فاضل الهندی

۱۴۰) السید ابراهیم القائنی: [1]

شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملة امـــل الآمـــل آورده که: «سید ابراهیم قاینی به عهدهٔ شیخ الاسلامی در بلدهٔ قاین اقامت داشته. وی عالمی عامل بود. در بلدهٔ مذکوره او را دیدم و عالمی به اصلاح یافتم. رحمه‌الله تعالی».

۱۴۱) آقا محمد باقر الهمدانی: [2]

از فقهای عصر خود بود.

صاحب تکـــمله آورده که: «آقا محمدباقر همدانی عالمی فقیه و شیخ‌الاسلام همدان بود. به زیارتش مشرف شده‌ام. وی از اکابر صلحا بوده».

۱۴۲) السید محمدباقر بن محمدابراهیم الهمدانی: [3]

فرزند ارجمند سید محمدابراهیم همدانی سابق‌الذکر است. صاحب ذهن دقیق و فکر عمیق بود. وسعت نظر در علوم حقیه و معارف الهیه به حدی داشته که فوق آن متصور نیست. کما فی‌التکملة.

و ایضاً در آن کتاب مسطور است که: «قبل از تألیف این کتاب یعنی کتاب تکمله به مدت بیست و پنج سال او را دیده بودم. دام ظله الوریف علی‌الوضیع والشریف». انتهی کلامه.

۱۴۳) الحاج محمدباقر الرشتی: [4]

از صالحین و محدثین بود.

صاحب تکمله آورده که: «الحاج محمدباقر الرشتی، کان محدثاً صالحاً الا انه کان اخباریا».

= (روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۹).

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵، تتمیم امل‌الآمل، ص ۵۷.

۲ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۹، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۰.

۳ ـ تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۱.

۴ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۰، والصحیح انه هو الترشیزی، در تتمیم امل‌الآمل نیافتم.

۱۴۴) آقا محمدباقر المازندرانی: [۱]

از مجاورین نجف اشرف بود.

صاحب تکملة امل الآمل بسیاری از مدایح و مناقب او آورده. مجملی این است که گفته: «آقای مذکور، بحر زخار علوم و دقیق‌النظر و عمیق‌الفکر و حاوی انواع معارف بود. مدرسهٔ او دارالشفای بیماران جهالت بود و کلمات او اشارات به طریقهٔ نجات از ضلالت».

بالجمله بعداز مدایح و اوصاف بسیار می‌فرماید که آقای موصوف «تحصیل علوم و اکتساب فنون در سال یکهزار و یکصد و پنجاه (۱۱۵۰) هجری در بلدهٔ اصفهان فرموده و نزد اعاظم علمای آن زمان تردد می‌نمود تا آن که فضل او در عراق عرب مشهور شد. بنده مکرر به شرف لقای او مشرف شدم». و نیز گفته که: «و الآن هو دام ظله من قطان دارالسلام فی مجاورة من یفتخر به سکان البیت الحرام. نسأل‌الله الکون فی حضرته والتشرف بمشهده و حظیرته [۲]». انتهی.



۱۴۵) مولانا اسماعیل التبریزی: [۳]

صاحب تکملة امل الآمل آورده که: «مولانا اسماعیل تبریزی از معاریف علمای بلدهٔ تبریز و شیخ الاسلام آنجا بود، و در علم و فضل هرچند متوسط بود اما در اجرای امور دین و امر به معروف و نهی عن‌المنکر نهایت اهتمام و تشدد داشت.

نقل است که مولانا مردی را حکم کرد به ادای زکات و حج. و آن مرد مالدار بود. چون مؤثر نیفتاد به خدام خود امر کرد تا او را بزنند و همچنان کردند.

از عجایب حکایات مولانای موصوف آن که در تبریز توانگری بسیار مالدار بود و به شدت بخل، مال خود را نمی‌خورد. وزنی داشت. بعداز فوت او مولانا با آن زن نکاح کرد و جمیع اموال را به رضا و اجازت زوجه به فقرا و مساکین داد و در مدرسه‌ها صرف نمود. شنیده‌ام که آن مال ده هزار تومان بوده». انتهی ملخصه.

۱ـ تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۶.

۲ـ تتمیم امل‌الآمل: «حفرته».

۳ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹؛ تتمیم امل‌الآمل، ص ۶۹.

۱۴۶) میرزا محمدجعفر بن سیدعلی الخفاف:[1]

صاحب تکمله آورده که: «میرزا محمدجعفر مذکور، فاضلی عظیم المنزلة و عالمی جلیل المرتبة بود. منزلتی از فرقدین بالا و مرتبه‌ای بغایت معلی داشت. اگر محقق دوانی می‌دید وقتی که آن مرحوم در درس حاشیهٔ قدیمه شرح تجرید می‌گفت چنان دهشت و حیرت او را عارض می‌شد که تا نفخ صور به هوش نمی‌آمد! کجاست شیخ ابوعلی که تحقیقاتش را ببیند؟! و کجاست ابونصر تا تدقیقاتش بشنود؟!».

صاحب تکمله همچنین کلمات بسیار در مدح و مبالغه و وصف وی آورده و نیز گفته که درس حواشی قدیمه را همچنان می‌فرمود که اتفاق اهل علم است بر آن که [هیچ] گاهی همچو تدریسی اتفاق نشده.

بالجمله صاحب تکمله بعد مدح بسیار، ذکر کرامات و مقامات آن علامهٔ روزگار فرموده. من شاء فلیرجع الیه.

۱۴۷) الشیخ علی بن عبدالله بن عبدالصمد بن محمدبن علی بن یوسف بن سعید الاصبعی البحرانی [۱۰۷۷ - ۱۱۲۸ ه‍.ق]:[2]

منسوب است به سوی قریهٔ اصبع که از قریه‌های بحرین است. جدش شیخ محمدبن علی بن یوسف عالم جلیل و از تلامذهٔ سید ماجد بحرانی است.

بالجمله شیخ مذکور از اکابر حاضرین مجلس درس شیخ احمد بن ابراهیم والد شیخ یوسف بحرانی بود چنان که حال مباحثه‌اش به خدمت او در ضمن احوالش مذکور شد.

در لؤلؤة مسطور است که: «شیخ علی مذکور فاضل دقیق‌النظر خصوصاً در علوم ادبیه و عقلیه بود و به خدمت شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی قرائت کتاب استبصار نموده جمعی کثیر از فضلا به مجلس درس او حاضر می‌شدند. از جملهٔ مصنفات او کتاب ترتیب فهرست شیخ طوسی است، و دیگر شرح رسالهٔ استادش شیخ علی بن عبدالله الجدحاجی که فاضل فقیه و اعجوبهٔ روزگار در علم فقه بود، و با وجودی که مشغول قرائت بر قبور بود مثل شاگرد خود شیخ علی مزبور که هر دو ایشان شغل قرائت بر قبرها داشتند و شیخ علی الجدحاجی از تلامذهٔ شیخ محمد بن یوسف مقابی بود و علوم ادبیه و عربیه و عقلیه و حسابیه را به خدمت او خواند و ایضاً کتاب شرح لمعه را به خدمت شیخ محمد بن

۱ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۳۵، تتمیم امل‌الآمل، ص ۹۲.

۲ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۹۳ و ۵۵۴، لؤلؤة البحرین.

احمد بن ناصر [حجری] بحرانی قرائت نموده بود. و شیخ محمد، فقیه و اصولی بحت [1] و دقیق‌النظر و ظریف و لطیف و متواضع و صاحب تصانیف بود. و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که پدرم می‌گفت: وقتی که استادم شیخ سلیمان در عجم بود به خدمت شیخ محمد بن احمد مذکور، طلب درس نمودم. پس او از راه تواضعی که با استاد من داشت اجابت نفرمود، و سن شریف او قریب به هشتاد سال بود و در نماز جماعت به شیخ حجری اقتدا می‌کرد و حال آن که خود افضل از او بود لکن از راه هضم نفس و تواضع، در اختیار امامت، تورع می‌کرد». انتهی کلامه.

۱۴۸) الشیخ حسین بن محمد بن جعفر [2] الماحوزی البحرانی [۱۰۹۰ ـ ۱۱۸۱ هـ. ق]: [3]

منسوب است به سوی ماحوز ـ به میم و حای مهمله و زای معجمه در آخر ـ که از قریه‌های بحرین است و مشتمل است بر سه قریه، از جملهٔ آنها قریهٔ دونج ـ به ضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون قبل از جیم ـ که مسکن شیخ حسین مزبور بود. و از اعظم اساتذهٔ شیخ یوسف بحرانی و تلامذهٔ شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی بود.

صاحب منتهی المقال فی معرفة الرجال به تقریب ذکر شیخ یوسف آورده که استادش عالم علامه شیخ حسین ماحوزی، عالم عامل و فاضل کامل و مجتهد صرف بود. و مولانا آقا محمدباقر بهبهانی ـ رحمه‌الله ـ فرموده است که او طعن بسیار بر اخباریین می‌کرد و می‌گفت: اخباریان جمعی اند که می‌گویند آنچه خود نمی‌کنند! یقلدون من حیث لایشعرون. انتهی.

و صاحب لؤلؤة [البحرین] می‌گوید که: «از جملهٔ اسانید من به سوی روایات و مصنفات علمای اعلام آن است که مرا از راه قرائت و سماعت و اجازه خبر داده است استاد من، فاضل کامل، جامع علوم معقول و منقول و مستنبط فروع از اصول، جامع مراتب علم و عمل، فائز به اکمل مدارج بی خلل، شیخ اجل اوحد افخر، شیخ حسین بن شیخ محمد بن جعفر بحرانی ماحوزی که زندگانی یافت تا مدتی که عمرش قریب به نود سال رسیده بود سوای آن که ضعف و نقاهت به جهت کبر سن، لاحق حال او بود. و عجب آن است که او با وجود غایت فضل و علم خود ملکهٔ تصنیف نداشت و چیزی از او به قالب تصنیف نرسید».

---

۱ ـ بحت = ناب، صافی، خالص.

۲. طبقات اعلام الشیعه: «حسین بن محمدجعفر».

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۲۰، تتمیم امل‌الآمل، ص ۱۱۷، انوارالبدرین، ص ۱۷۶، خاتمهٔ مستدرک الوسائل. فوت وی را تتمیم امل‌الآمل در ۱۱۷۱ نوشته است.

و ایضاً آورده که: «تلمذ و استفادهٔ من به خدمت شیخ مزبور در بلدهٔ قطیف بعداز وفات والدم بعداز آن که خوارج بر بلاد بحرین استیلا یافته بودند اتفاق افتاد. و شیخ مذکور از استاد خود علامهٔ زمان و نادرة الاوان شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی که ذکرش گذشت روایت داشت».

ملا حیدر علی مجلسی در اجازهٔ خود آورده که: «استاد من میرعبدالباقی بن میرمحمد حسین بن میرمحمد صالح خاتون آبای از شیخ حسین ماحوزی مذکور روایت دارد. شیخ مذکور از ملامحمد باقر مجلسی روایت حدیث داشت».

۱۴۹) ذوالفضل الاشرف میرآصف القزوینی:[1]

از فضلای زمان و مسلم الثبوت بین الامثال و الاقران بود.

شیخ عبدالنبی قزوینی در تکملة امل الآمل آورده که: «میرآصف القزوینی از سادات علما و علمای سادات بوده».

ایضاً گفته که: «دیده‌ام من فضلا و علمای قزوین را کسانی که به زیارت میرآصف مذکور مشرف شده بودند بسیار مبالغه در مدح و ثنای او می‌کردند و در عظمت فضل و کمال او بسیار می‌گفتند اما من به خدمت او مشرف نگشته‌ام».

میر آصف مذکور تحصیل علوم در قزوین و اصفهان پیش فضلای مشاهیر آن زمان در اواخر مائة حادی عشر و اوایل مائة ثانی عشر فرمود تا این که استعداد کامل و مهارت و افراز علوم کثیره حاصل ساخت و به اوج فضل و کمال رسید. بعداز تحصیل علوم از اصفهان به قزوین و تفلیس و دیگر بلاد تشریف برد و در آنجا به درس و تدریس مشغول بود و با وصف کمال فضل، مقدس و پرهیزکار و زاهد و ورع بوده.

ایضاً صاحب تکمله آورده که: «حکایت کردند به من جمعی از ثقات که همراه میرآصف مذکور - رحمه‌الله - در محاصرهٔ محمودیه در اصفهان بودند و در ایامی که اشتداد جوع و قحط در محاصرهٔ مذکوره پدید آمد، میرآصف مذکور با جمعی از رفقا و اصحاب خود یک دو رطل[2] و یا یک دو مد از گوشت حمار خریده و مبلغی خطیر به عوض آن داده پس تقسیم فرمود علی‌السویه حصهٔ هریک را از رفقا به نهجی که هیچ کمی و زیادتی در آن نبود، و اطعام فرمود هریک از آن جماعت را به نفس نفیس خود و حصهٔ خود را مؤخر گردانید از حصص دیگر احباب، بلکه کمی حصهٔ خود فرموده».

مؤلف گوید که آنچه صاحب تکمله آورده که میرآصف مذکور در محاصرهٔ محمودیه هم شریک

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱، تتمیم امل‌الآمل، ص ۴۸.

۲ ـ رطل = پیمانه، مد = نوعی پیمانه.

بود، و ایضاً در اواخر ترجمهٔ او می‌گوید که وفاتش قریب از این واقعه اتفاق افتاد «جزاه‌الله خیرالجزاء و جعله من سلک الانبیاء والصلحاء والشهداء» مفهوم نمی‌شود که کدام محاصره بود و زمان محاصره هم معلوم نمی‌شود. علاوه بر این، سقم نسخهٔ منقول عنه به حدی است که اصلاً ربط عبارت مفهوم نمی‌شود. آنچه محصلش ظاهر بود ثبت نموده.

از جملهٔ مصنفات امیرآصف قزوینی آنچه صاحب تکمله آورده است شرح خطبهٔ همام است که از حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ مأثور و در کتاب نهج‌البلاغه و کافی کلینی مذکور است و خطبهٔ مذکوره در باب صفات مؤمن است و در آن شرح به طرز جدید و بیان سدید پرداخته.

۱۵۰) مولانا عبدالله بن حسین بن احمد بن جعفر بن احمد بن جعفر البحرانی البربوری:[۱]

از فضلا و مشایخ و کملا بود. از شیخ محمد مقابی بحرانی اجازه یافته و اجازهٔ مذکوره بر ظهر نسخهٔ شرح زبدة الاصول مسمی به غایة المأمول نوشته بود و نسخهٔ مزبوره را ملاعبدالله موصوف به دست خود نوشته. صورت اجازه این است:

«قرأة الشیخ الاجل الانبل الاوّاه الشیخ عبدالله بن المرحوم الشیخ حسین البربوری البحرانی ـ مدفی بقاه ـ فاجزت له بعدالاستخارة ان یروی عنی ماصح لی روایته و جاز لی اجازته من مؤلفات الشریفة و مصنفات السنة الشیعة مشترطاً علیه الاحتیاط التام کما اشترطته علی مشایخی الکرام ولی الیهم فی ذلک طرق عدیدة منها ما رویته قرأة و سماعاً و اجازة عن مشایخی الثلاثة: الشیخ الامجد الشیخ احمد بن عبدالله، و الاوّاه الشیخ عبدالله بن علی، و المبرأ من‌الدین الشیخ حسین بن محمدبن جعفر، البحرانیون، عن شیخهما العلامة شیخناالشیخ سلیمان بن عبدالله البحرانی عن شیخه الشیخ سلیمان بن علی البحرانی، عن شیخه الشیخ صالح بن عبدالکریم والشیخ جعفر بن کمال، عن شیخهماالشیخ علی بن سلیمان، عن شیخه الشیخ بهاءالدین عن ابیه، عن شیخه الشیخ زین‌الدین صاحب المسالک و شرح اللمعة، عن مشایخه المتصلة سلسلتهم الی‌الامام عن‌الرسول عن جبرئیل عن الله سبحانه و تعالی. وکان ذلک فی اوقات عدیدة فی طریق الهند بعدالانصراف من نصر فور بتاریخ سابع عشر من شهر ذی القعدة الحرام سنة ۱۱۳۷ و کتب فقیر ربه و اسیر ذنبه، تراب اقدام اخوانه المؤمنین، خادم خدام العلماء الاخباریین، الاقل الجانی و القن الفانی، محمدبن علی بن عبدالنبی المقابی البحرانی والحمدلله وحده و صلی‌الله علی من لانبی بعده و آله اجمعین».

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۵۲.

۱۵۱) مولانا میرزا محمدتقی بن میرزا کاظم بن ملاعزیزالله بن آخوند ملامحمدتقی المجلسی [۱۰۸۹ ـ ۱۱۵۹ هـ. ق]:[1]

ملاحیدر علی آورده: «العالم الفاضل النحریر، جدی میرزا محمدتقی ـ طاب ثراه ـ صاحب الاخلاق الحسنة والسجایا المستحسنة». و آورده که: «مولانای مذکور صاحب تصنیفات و تألیفات بوده. از آن جمله کتاب بهجة الاولیا در احوال صاحب العصر والزمان ـ علیه السلام ـ در فارسی. ولادتش در سنهٔ تسع و ثمانین و الف بوده و وفاتش در ماه شعبان سنهٔ تسع و خمسین و مائة و الف واقع شده».

ایضاً ملای مذکور آورده که: «و انا اروی عنه و جادة عن جده العلامة من قبل الام المولی محمدباقر المجلسی ـ طاب ثراه ـ». و میرزا محمدتقی مذکور جد بلاواسطهٔ ملاحیدر علی مجلسی بود.

۱۵۲) میرزا محمدتقی الاصفهانی الشمس آبادی المعروف بالالماسی [۱۰۸۹ ـ ۱۱۵۹ هـ. ق]:[2]

صاحب تکملة امل الآمل آورده که میرزا محمدتقی مذکور از فضلای مقدسین و علمای با یقین و متعبد و زاهد و پرهیزکار بود. اکثر اوقات به خوف خدا گریه می‌کرد و دائم الحزن از عذاب خدا بود و محترز و مجتنب از عقاب خدا بود. در بلدهٔ اصفهان مدتها اقامت جمعه و جماعت داشت و فیض بسیار به اهالی آن بلده می‌رسید. میرزای مذکور در مقبرهٔ مولانا محمدتقی مجلسی ـ علیه الرحمة ـ در سنهٔ بضع و خمسین و مائة بعدالالف دفن شد.

۱۵۳) مولانا سلطان محمد القائنی:[3]

صاحب تکملة امل الآمل آورده آنچه که محصلش این است: «مولانا سلطان مذکور فقیهی زاهد و عابد بغایت زهد و کمال عبادت بود و در امر دین و نصح جاهلین تشدد داشت و سخی و شجاع بوده». انتهی.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۱۶، تتمیم امل الآمل، ص ۸۲، مرآة الاحوال جهان نما، ص ۱۰۳.

۲ ـ با نفر قبلی یکی هستند.

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۱۶، تتمیم امل الآمل، ص ۱۷۶.

۱۵۴) مولانا اسماعیل البروجردی:[1]

صاحب تکمله آورده که: «شنیده‌ام وی عالمی فاضل و صاحب تحقیق و تعمق بوده و بعداز این عبارتی آورده که به سبب سقم نسخه به خوبی به مطلب آن وا نرسیدم[2] اما ظاهراً می‌شود که مراد صاحب تکمله این است که ملا اسماعیل مذکور به سبب صحبتِ مردی صوفی مشرب، مایل به تصوف گردید. والله اعلم بحقیقة الحال.

۱۵۵) مولانا السید محمد باقر بن السید اسماعیل الاصفهانی الخاتون آبادی [۱۰۷۰ ـ ۱۱۲۷ هـ. ق]:[3]

صاحب تکملة امل الآمل آورده که: «میرمحمدباقر فرزند میراسماعیل سابق‌الذکر است. فاضلی منیع و عالمی رفیع، در فضل و کمال همچو فضل و کمال پدر خود به مقتضای الولد سرلابیه مطابق پدر خود بود. و او را دو امر بزرگ حاصل بود که هیچیک از علما را در غالب ازمان حاصل نشده: اول تقریر دلپذیر و تعبیر بی‌نظیر، چنانچه صاحب تکملة امل الآمل آورده که شنیده‌ام از حبیب خود میرزا ابی‌تراب ـ رحمه‌الله ـ از مولانا اسماعیل مازندرانی نقل می‌کرد که او می‌فرمود که از زمان درس حضرت ادریس نبی ـ علیه‌السلام ـ تا این زمان هیچکس خلق نشده که تقریر و بیان او از میرمحمدباقر بهتر و خوشتر باشد. و امر دوم: قرب سلطان زمان، چه آن مرحوم نزد سلطان حسین صفوی چنان قدر و منزلتی داشت که در حیطهٔ بیان نگنجد، و سلطان مرحوم، او را معلم خود ساخته بود و در ایام سلطنت پیش او درس می‌خواند و او را بر جمیع علمای زمان مقدم کرده بود و جمیع امرا، حتی وزیر اعظم، پیش او خاضع بودند و امرای زمان نمی‌توانستند که به حضور او بنشینند تا وقتی که او حکم به نشستن می‌فرموده.

و ایضاً شیخ عبدالنبی قزوینی صاحب تکمله آورده که: «از سید استاد امیر محمدصالح حسینی ـ طاب ثراه ـ شنیدم که می‌فرمود ما شرح اشارات و دیگر حواشی را نزد میرمحمدباقر می‌خواندیم». انتهی محصل کلامه.

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۵۹، تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۱.

۲ فاتفق انه اضله رجل من الصوفیة فصار منهم مبالغاً فی ذلک متهالکاً فیه.

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۷، شهداء الفضیلة، ص ۲۳۳، تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۷.

۱۵۶) آقا محمدتقی الهمدانی:[1]

صاحب تکمله آورده که: «آقا محمدتقی همدانی فاضلی عجیب و عالمی غریب از هر دو چشم نابینا بود و حال آن که مردمان پیش او قرائت کتب حکمت می‌کردند و او در آن باب کلامی به نهج خوب و اسلوب مرغوب می‌فرمود. توضیح امور عویصه[2] و مشکله می‌نمود و دفع ایرادات وارده و ایراد اعتراضات می‌نمود». صاحب تکمله آورده که: «من به خدمتش مشرف گشته‌ام». انتهی کلامه.

۱۵۷) الشیخ محمدتقی الدورقی النجفی:[3]

الدورقی بفتح اوله والراء والقاف الی دورق، بلد بخوزستان. کذا فی الاتحاف.

صاحب کتاب تکملة امل الآمل آورده که: «شیخ محمد مذکور از اعلام فضلا و از افراد علما بود. جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تحقیق رائق[4] و ذهن فائق[5] و طبع رسا بود. آوازهٔ علم و فضل او در عراق عرب اشتهار تمام یافته و علمای اطراف و امصار از او اخذ علوم کردند. در نجف اشرف متوطن گردیده بود و در آنجا به افادهٔ درس و تدریس اشتغال داشت.

بالجمله شیخ مزبور، صاحب نظر دقیق و فکر عمیق بود و در تحصیل و افاده و استفاده سعی و کوشش بلیغ فرمود که بر اهل شهر خود بلکه تمام اهل عصر خود فائق گشت. رحمه‌الله تعالی».

مؤلف گوید که شیخ موصوف از جملهٔ اساتذهٔ مولانا بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی ـ رحمه‌الله ـ بود کما یظهر من کتاب منتهی المقال.

۱۵۸) میرزا محمدباقر بن میرزا علاءالدین گلستانه:[6]

از فضلای زمانه و علمای یگانه بود. صاحب شذور آورده که: «السید الحسیب ذی‌المناقب میرزا محمدباقر بن سید محقق امیرزا علاءالدین گلستانه فاضل کامل و عالم عامل بود. ملامحمدباقر هزار جریبی از او روایت دارد».

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۷، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۸.

۲. عویصه = مشکل و دشوار (آنندراج).

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۲۰، تتمیم امل‌الآمل، ص ۸۷.

۴. رایق = خالص و بی‌آمیغ.

۵. فایق = برگزیده و بهترین از هر چیزی.

۶ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۴، شذور العقیان.

۱۵۹) مولانا محمد سعید جونپوری:[1]

از اذکیای فضلا و از اکابر زهاد و عباد بود و بر اکثر کتب مخالفین و مؤالفین آگاهی داشت. واسع‌النظر و صائب الفکر بود. از نتایج افکار او حواشی کثیره بر کتب فریقین به نظر مؤلف رسیده چنان که بر نسخهٔ اقبال علی بن طاوس ـ ره ـ که فقیر دیده‌ام اکثر جاها حواشی نو از آنجا دریافت می‌شود.

اکثر اوقات مشغول عبادت می‌بود و صاحب ذوق سلیم و طبع مستقیم بود چنانچه صاحب کتاب اقبال جائی که ذکر ماه شعبان و اعمال آن بیان فرمود و مولانا بر حاشیهٔ آن مقام می‌فرماید: «الحمدلله الذی وفقنی لهذا الصیام الی تمام الشهر اکثر من ثلاثین سنة فانی لم اترکه فی‌الحضر و لا فی‌السفر ابتغاء لمرضات غافر البشر و ما ذلک علی جناب فضله بعزیز و ارجو ان اصوم الشهرین الی منتهی عمری و قد جاوزت من سنی الی ما اعذرالله تعالی لعبده فی تلک السنة و ذلک السن العالی و قد صرتُ الآن من تعاقب الآلام و الاحزان کالشّنّ البالی هذا سبب عوارض الایام ولکنی قد متعنی‌الله بفضله و کرمه الی الآن و هو اول مرحلة من مراحل السبعین بالحواس الظاهرة والباطنة خصوصاً السمع والبصر والاسنان و ذلک فضل‌الله یؤتیه من یشاء فلا یخیبنی ان شاءالله تعالی من لا یخیب لدیه الآمال و یوفقنی‌الله الحث علی ارتکاب احسن الاعمال بحرمة جاه محمد و الآل ـ صلوات الله علیه و علیهم ـ بالغدو والآصال و ما توفیقی الا بالله».

و ایضاً در مقام ذکر اعمال ماه رجب بر حاشیه می‌فرماید: «الحمدلله الذی وفقنی لهذا العمل مع سائر اعمال رجب الا قلیلاً فانی ما ترکت منذ قرن و هو ثلاثون سنة صوم تمام رجب و شعبان قاطبة فی‌السفر والحضر والقبول من معطی السئول مأمول بحرمة جاه الرسول و آله المقبول».

و درجائی که صاحب اقبال نوشته که عمرم به شصت سال رسیده بر حاشیهٔ آن مقام نوشته که: «کان عمرالسید ستین سنة حین تألیف الکتاب و عمری ایضاً حین اقبالی بهذا الکتاب اعنی الاقبال ایضاً».

و بر کتاب قلائد الجمان که از تصانیف بعض اکابر اهل سنت و جماعت است اکثر جاها حواشی نوشته چنانچه صاحب کتاب قلائد جائی که ذکر محمد بن اسحاق مطلبی نموده محمد سعید بر حاشیه نوشته: «هو محمدبن اسحاق بن بشار المطلبی صاحب کتاب سیرة النبی و هو عندی موجودة بفضله و منّه و هو منه منّة علی العبد الضعیف اقل‌العبید محمدالمدعو بسعید ـ اسعدحاله و نوّرباله و دفع و باله و جعل شفیعه محمداً و آله ـ سنة ۱۱۳۳».

و ایضاً درکتاب مذکور جائی که صاحب کتاب در ذکر همدان این شعر جناب امیر ـ علیه السلام ـ را نقل کرده، شعر:

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۰۶.

فلو کنت بوّاباً علی باب جنّة | لقلت لهمدان ادخلی بسلام

محمد سعید مذکور بر حاشیهٔ این دو بیت نوشته: «مما سنح لی حین سماعی هذاالبیت من کلام امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ و ان لم یدرک الظالع شاء و الضلیع هذان البیتان:

طوبی لهمدان فیما قلت سیدنا | و لیس غیرک بوّابها و امامی

بل انت امر بوّاب و لیس له | بغیر اذنک دخل بمنزل و مقام»

همچنین اکثر حواشی و افادات او که بر کتب فریقین به نظر رسیده دلالت بر علو مرتبت و از اصحاب فضل و کمال بودنِ او دارد. والله اعلم.

۱۶۰) المحقق المدقق الشیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی صاحب الحدائق [۱۱۰۷ ـ ۱۱۸۶ هـ. ق]:[۱]

از علمای متأخرین و کملای محدثین و فقهای متبحرین و اعاظم اصحاب دین مبین و ارباب انصاف و اعتدال میان طریقهٔ اصولیین و اخباریین بود. کتاب الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة از تصانیفش در فقه امامیه معروف و شاهدی عادل بر حذاقت و جامعیت او خصوصاً در علم فقه و ضبط احادیث و دیگر فضایل او است. وی از جملهٔ مجاورین ارض اقدس کربلای معلی در حیات و بعد ممات گردید.

بالجمله آن مرحوم تفصیل احوال خویش را در آخر کتاب لؤلؤة البحرین فی‌الاجازة لقرتی العین که معروف به اجازهٔ کبیره است مذکور ساخته و اجازهٔ مذکوره را برای دو برادرزادهٔ خود، یکی شیخ خلف بن شیخ عبدعلی، و دیگری شیخ حسین بن شیخ محمد نوشته و به تفصیل احوال مشایخ و طرق روایات و سلسلهٔ اجازهٔ خود به طرق متعدده، از علمای معاصرین خود تا صدوق و ابن بابویه و کلینی و دیگر معاصرین ایشان رسانیده، و احوال میلاد و وفیات و اسامی تصنیفات اکثر ایشان را مندرج ساخته و در این رساله اکثر از آن کتاب نقل شد.

بالجمله فحص احوالش علی ما ذکره فی آخر الاجازة المذکورة آن که ولادتش در سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت(۱۱۰۷) هجری واقع شد و در کنار جد خود شیخ ابراهیم که مردی تاجر و کریم و رحیم و نیکوکار و دیندار بود پرورش یافته و او تعلیم کتابت به وی فرمود. و خط او و خط والد او شیخ یوسف بغایت خوب بود. بعده به خدمت والد خود به درس اشتغال داشت و کتاب قطرالندی و شرح ابن ناظم و اوایل کتاب قطبی را پیش او خوانده بود که در این اثنا والد ماجدش به رحمت حق پیوست، و قریب دو سال بعداز فوت پدر خود در بلدهٔ قطیف بود و به خدمت استاد خود شیخ حسین ماحوزی

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۲۸، فارس نامهٔ ناصری، ص ۱۴۰۶. در فارس‌نامه فوت او را در ۱۱۸۷ نوشته است.

پاره‌ای از قطبی و بسیاری از شرح قدیم تجرید را قرائت نمود و باز در بحرین رفته در آنجا تا مدت پنج یا شش سال به خدمت شیخ احمد بن عبدالله بلادی تحصیل علوم نمود و بعد فوت شیخ احمد مرحوم به خدمت شیخ عبدالله بن علی بلادی قرائت فرمود. در ضمن این مدت به سوی مکهٔ معظمه سفر نمود و حج بیت الله الحرام و زیارت اهل بیت کرام بجا آورده باز مراجعت به بلدهٔ قطیف نمود، و در آنجا به خدمت شیخ حسین ماحوزی سابق‌الذکر به درس کتاب تهذیب الاحکام مشغول شد تا آن که در بلدهٔ شیراز رسید و حاکم آنجا با او به اعزاز و اکرام پیش آمده، مدتی در آنجا به خوشحالی بسر برده مشغول افاده و تدریس و اقامت جمعه و جماعت بود، و در آنجا چند رسائل تصنیف فرمود تا آن که در اهالی بلدهٔ مذکوره تفرقه و خرابی افتاده اموال ایشان را غارت نمودند. پس شیخ مذکور از آنجا بیرون رفته در قصبهٔ فسا توطن اختیار نمود و مشغول مطالعه شد و همانجا کتاب حدائق الناضرة را تا باب اغسال تصنیف فرمود.

اتفاقاً در آن قصبه هم تفرقه پدید آمد و والی آن مقام کشته شد و اکثر کتب شیخ هم در آنجا به غارت رفت. مدتی بر این منوال بود تا آن که به فضل خداوند تعالی به سوی عراق تشریف آورده و در کربلای معلی به عزم مجاورت دائمی اقامت ورزید و به مطالعه و تدریس و تصنیف اشتغال نمود، و در آنجا شروع در اتمام کتاب حدائق فرمود و چندین مجلدات از آن به معرض تصنیف رسید. از آن جمله کتاب الطهارة مشتمل بر دو مجلد، وکتاب الصلوة مشتمل بر دو مجلد، وکتاب الزکوة، وکتاب الصوم در یک مجلد، وکتاب الحج در یک مجلد.

در اینجا بعداز ذکر این مجلدات، شیخ یوسف مذکور می‌فرماید که این کتاب من ـ یعنی حدائق ـ که اشتمال بر جمیع نصوص و احادیث متعلقه به هر مسئله و جمیع اقوال دارد کتابی است که مثل آن در کتب علمای ما تصنیف نشده است و هر قدر که از آن در این مقام اقدس ـ یعنی کربلای معلی ـ تصنیف کرده‌ام التزام مذکور در آن نموده‌ام لکن آنچه در عجم تصنیف کرده‌ام مشتمل بر تفصیل احادیث به این مشابه نیست، اگرچه اجمالاً متضمن تحقیق مسائل و ربط به دلائل است. و خواستم که ناظر آن کتاب محتاج به مطالعهٔ دیگر کتب احادیث و استدلال نباشد، لهذا آن کتابی مبسوط و واسع مثل بحر زاخر مملو به گوهرهای فاخره شده است و نوبت تصنیف آن تا کتاب الحج رسیده است، و اکنون یعنی وقت تسطیر اجازهٔ مذکوره به تصنیف کتاب‌التجارة آن کتاب اشتغال دارم و متوجه ذکر کتاب الجهاد نشدم زیرا که در این زمان احتیاج به آن کمتر است.

مؤلف گوید که مجلدات دیگر از تجارت و نکاح در کتبخانهٔ بعض اعلام ـ ابقاه‌الله الی یوم القیام ـ موجود است. ظاهراً بعداز آن تمام اجازهٔ موسومه به لؤلؤة البحرین به قالب تصنیف در آمده و تاریخ اتمام کتاب لؤلؤة ـ علی ما وجد بخطه ـ سال یکهزار و یکصد و هشتاد و دو (۱۱۸۲) هجری است و از تاریخ وفات او که مذکور خواهد شد ظاهر می‌شود که بعد اتمام نسخهٔ لؤلؤة به مدت چهارسال انتقال

فرموده.

و هم از کلام شیخ مزبور ظاهر و ثابت است که او در آن اوان مشتغل به تصنیف کتاب حدائق بوده و دست از اتمام آن بر نداشته بلکه بعض دیگر از تصانیف خود را به جهت اشتغال به آن ناتمام گذاشته. و صاحب تذکرةالعلما آورده که مسموع شد که قدری از ابواب آخر آن کتاب باقی مانده بود که او به رحمت الهی پیوست و بعد او بعضی از تلامذه‌اش به اتمام آن پرداختند. والعلم عندالله.

۲ـ دیگر از تصانیف شیخ یوسف مذکور است کتاب سلاسل الحدید لتقیید ابن ابی الحدید در دو مجلد، و در آن کلام ابن ابی الحدید را که در شرح نهج‌البلاغه بر طبق مذهب معتزله مندرج ساخته رد کرده است. و در اول کتاب سلاسل، مقدمهٔ شافیه در مبحث امامت ذکر فرموده که لایق آن است که کتابی مستقل باشد.

۳ـ دیگر کتاب شهاب ثاقب در بیان معنی ناصب است.

۴ـ و کتاب درر النجفیة عن الملتقطات الیوسفیة که مشتمل بر تحقیقات رائقه و ابحاث فائقه است.

۵ـ و کتاب عقدالجواهر النورانیة فی اجوبة المسائل النورانیة[1].

۶ـ و رسالة الصلوة متناً و شرحاً.

۷ـ و رسالهٔ دیگر در صلوة به عبارت واضحه.

۸ـ و رسالهٔ محمدیه در احکام میراث ابدیه.

۹ـ و کتاب جلیس الحاضر و انیس المسافر که به منزلهٔ کشکول است.

۱۰ـ و کتاب میزان الترجیح در افضلیت تسبیح در رکعات سوم و چهارم[2].

۱۱ـ و کتاب مناسک الحج.

۱۲ـ و کتاب تحقیق معنی اسلام و ایمان.

۱۳ـ و کتاب اللئالی الزواهر فی تتمة عقد الجواهر.

۱۴ـ و کتاب نفحات الملکوتیة فی‌الرد علی الصوفیة[3].

۱۵ـ کتاب تدارک المدارک مشتمل بر بحث به کلام صاحب مدارک که یک مجلد از آن مشتمل بر کتاب الطهارة والصلوة به معرض تألیف رسیده و باقی موقوف بر کتاب حقائق ماند.

۱۶ـ و کتاب مسائل الشیرازیة.

---

۱. در طبقات اعلام الشیعه (ص ۵۰۶): «عقد الجواهر النورانیة فی اجوبة المسائل البحرانیة».

۲. در الذریعه این کتاب تحت عنوان «افضلیة التسبیح فی‌الاخیرتین» آمده است.

۳. النفحات الملکوتیة فیه الرد علی اهل العقل والاصولیین و ذکرهم بالتشیع امثال ملاصدرا الشیرازی والفیض الکاشانی (الذریعه).

۱۷ ـ وکتاب اعلام القاصدین فی اصول‌الدین که باب اول آن در توحید به تصنیف در آمد لکن هر دوکتاب مذکور در حوادث زمان به قصبهٔ فسا از دست شیخ مذکور به غارت رفتند.

۱۸ ـ و رسالهٔ قاطعة القال والقیل در مبحث نجاست آب قلیل، مشتمل بر ردکلام ملامحسن کاشانی و بعضی متأخرین از او که قائل به طهارت آن بودند.

۱۹ ـ وکتاب کشف القناع عن صریح الدلیل فی‌الرد علی من قال فی‌الرضاع، مشتمل بر بحث به کلام میرباقر داماد در مسائل رضاعت.

۲۰ ـ وکتاب الکنوز المودعة در مسئلهٔ اتمام صلوة مسافر در حرم اربعه یعنی مکه و مدینه و کربلا و مسجد کوفه.

۲۱ ـ وکتاب الصوارم القاصمه [1] مشتمل بر تحریم جمع میان دو زن از اولاد فاطمه (ع).

۲۲ ـ وکتاب معراج النبیه در شرح من لایحضره الفقیه که ناتمام مانده و قلیلی از اول آن تصنیف شده.

۲۳ ـ وکتاب المسائل البهبهانیة در جواب مسائلی که سید عبدالله بن سید علوی بحرانی از بهبهان فرستاده بود.

۲۴ ـ وکتاب [جوابات] المسائل الکازرونیة در جواب شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالنبی بحرانی.

۲۵ ـ وکتاب [جوابات] المسائل الخشتیة در جواب ملاابراهیم خشتی.

۲۶ ـ وکتاب مسائل شیخ احمد بن یوسف بن علی بن مظفر پوری بحرانی.

۲۷ ـ وکتاب مسائل شیخ احمد بن شیخ حسن بحرانی.

۲۸ ـ وکتاب مسائل سید عبدالله بن حسین شاخوری.

۲۹ ـ کتاب الخطب مشتمل بر خطبه‌های جمعه از اول سال تا آخرسال در خطبه‌های عیدین.

۳۰ ـ وکتاب الانوار الحجریة و الاقمار البدریة در جواب مسائل احمدیه که در کربلای معلی واقع شده و قریب پنجاه و پنج مسئله از آن به بیاض رسیده.

۳۱ ـ وکتاب مسائل شیخ محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی.

و دیگر غیر اینها چندین حواشی و اجوبهٔ مسائل است.

* * *

باید دانست که شیخ مذکور چندین مقدمات متعلق به اختلاف مجتهدین و اخباریین را در ابتدای کتاب حدائق مندرج ساخته و در ضمن آنها فرموده که من در اوایل از جملهٔ نصرت کنندگان مذهب اخباریه بودم، و بحث بسیار با علمای مجتهدین معاصرین خود می‌کردم، و مقاله‌ای مبسوطه در کتاب

---

۱ ـ درالذریعه: «القاصیة».

خود مسمي به مسائل شيرازيه مشتمل بر ابحاث شافيه و اخبار كافيه به تحرير در آوردم، لكن بعد تأمل كماينبغي در اين مقام و امعان‌نظر در كلام علماي اعلام بر من ظاهر شد كه اغماض نظر از اين باب بايد كرد و سد اين اختلاف بايد نمود. انتهي.

سيد العلماء آقا سيد حسين نصيرآبادي ـ طاب مرقده ـ در بعض مصنفات خود به تقريب ذكر اعتقاد خود دربارهٔ اخباريين مي‌فرمايد كه: «كساني كه حظي از انصاف دارند و متوسط‌اند مثل شيخ يوسف و شيخ حسين عصفوري، مخالفت ايشان در اكثر جاها مثل مخالفت علماي اصول في ما بينهم مورد طعن نيست و ايشان را از زمرهٔ علماي مقبولين مي‌دانيم».

صاحب منتهي المقال بعد ذكر مدح و القاب شيخ يوسف گفته كه: «وي در اول حال، اخباري صرف بود، بعداز آن به سوی طريقهٔ متوسطه رجوع نموده مي‌گفت كه اين طريقهٔ مولانا مجلسي مصنف بحارالأنوار است. وفات شيخ موصوف در ماه ربيع‌الاول سنهٔ يكهزار و يكصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) هجري واقع شد و تلميذش مقدس تقي، شيخ محمدعلي مشهور به «ابن سلطان» و تلميذ ديگرش حاجي معصوم، متولي غسل دادن او بودند و استاد من، علامه، يعني آقا محمدباقر بهبهاني بر جنازه‌اش نماز كرد و جمعي كثير خلف جنازه‌اش مجتمع شدند با وجودي كه ساكنان كربلاي معلي به سبب حادثه‌اي كه در آن سال به ايشان رسيده بود متفرق و متشتت بودند». انتهي محصله.

بنابر تاريخ ولادت و وفاتش كه نقل نموده شد ظاهر مي‌شود كه مدت عمرش هفتاد و نه سال يا هشتاد سال تقريباً بوده است. وگويند قبرش نزديك پاهاي شهداي كربلاي معلي ـ رضوان الله عليهم ـ واقع است. رحمه‌الله و حشره مع من دفن في جواره صلوات الله عليه.

ملاحيدر علي مجلسي در اجازهٔ خود آورده كه شيخ يوسف مذكور از شيخ حسين ماحوزي و ملارفيع مشهدي و غير ايشان روايت داشت، و ميرعبدالباقي بن ميرمحمد صالح خاتون آبادي اصفهاني كه از او اجازهٔ روايت دارد مرا به ساير مصنفات و مرويات او اجازه داده است. والله اعلم.

۱۶۱) الشيخ محمدعلي بن ابوطالب بن عبدالله بن علي بن عطاءالله الزاهدي الجيلاني [۱۱۰۳ ـ ۱۱۸۰ يا ۱۱۸۱ يا ۱۱۸۳ هـ. ق]:[۱]

تخلص او «حزين» است. از فضلاي باوقار و نوادر روزگار بود.

---

۱. طبقات اعلام الشيعه، ص ۵۱۵ خزانهٔ عامره، ص ۱۹۳، آتشكدهٔ آذر، چاپ ميرهاشم محدّث، ص ۴۸۸، تذكرهٔ حسيني، ص ۱۰۵، تحفة العالم، چاپ موحد، ص ۴۱۳، سرو آزاد، ص ۲۲۵، مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۹۴، رياض‌العارفين، ص ۶۸، شمع انجمن، ص ۱۳۰، بستان السياحه، ص ۱۶۳، طرايق الحقايق، ج ۳، ص ۲۴۷، انجمن خاقان، مآثرالكرام، ص ۲۲۵، نتايج الافكار، ص ۱۹۸، مرآة الاحوال جهان نما، ص ۲۸۶، كليات حزين، چاپ كانپور، ص ۱۴۲، سبك‌شناسي، ج ۳، ص ۳۰۵، رياض الجنه.

میرغلامعلی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام گفته که: «حزین: شیخ محمدعلی، سلسله نسبش به هژده واسطه به شیخ زاهد گیلانی ـ مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه ـ می‌پیوندد و مولد و منشأ شیخ، اصفهان است. چون نادرشاه بر ممالک ایران استیلا یافت و امنی که در عهد سلاطین صفویه بود بر هم خورد، شیخ رخت سفر به دیار هند کشید و در سنهٔ سبع و اربعین و مائة و الف (۱۱۴۷) از راه دریا به بندر تته رسید و از طریق سیوستان و خداآباد وارد بلدهٔ بهکر گشت. اتفاقاً در آن ایام عطف عنان فقیر از سند به جانب هند واقع شد و در بلدهٔ بهکر با شیخ ملاقاتها دست داد. جامع علوم عقلی و نقلی است و در نظم و نثر رتبه‌ای بلند دارد. آخر از راه ملتان و لاهور متوجه دارالخلافهٔ دهلی شد و قریب چهارده سال در این شهر به عنوان انزوا اقامت گزید و در سنهٔ احدی و ستین و مائة و الف(۱۱۶۱) از شاهجهان آباد بر آمده چندی در اکبر آباد وقفه کرد و از آنجا به شهر بنارس شتافت».

صاحب نتایج الافکار بعد ذکر محامد و اوصاف شیخ موصوف گفته که: «وی در سنهٔ ثلث و اربعین و مائة و الف کمر همت به عزم زیارت حرمین شریفین بربست و عندالمراجعة عبورش بر بلدهٔ لار افتاد. در آن دیار از حوادث روزگار که منشاء آن وجود نامسعود نادرشاه بود توقف مناسب ندیده خود را به ساحل دریای شور کشیده از بنادر فارس وکرمان و بندرعباس گذشته خود را به بندر تته [شته]که از بنادر ملک سند است رسانید و از آنجا بر سیوستان و ملتان و لاهور عبور کرده به منزل مقصود که عبارت از دارالخلافهٔ شاهجهان آباد است فایز گردید و مدتی در آن دیار خلد آثار بسر برد. عمدةالملک امیرخان متخلص به «انجام» سیور غالی سیر حاصل بودی از سرکار محمد شاه پادشاه رهانیده بود در آن فارغ البال به جمعیت خاطر می‌گذرانید. قضا راهجو اهل هند از زبانش سر زده و شعرای شاهجهان آباد را به شورش و پرخاش آورده طاقت اقامت دهلی در خود نیافته متوجه اکبرآباد گشت. و بعد توقف چند روزه از آنجا به سیاحت بنگاله شتافت، و از بنارس گذشته تا به عظیم آباد رسیده باز به رجعت قهقری خود را به بنارس رسانید و در آنجا رنگ سکونت ریخته [1] عاقبت خانه‌ای ترتیب داد و همانجا در سنهٔ ثلاث و ثمانین و مائة و الف رو به منزل آخرت نهاد».

آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة الاحوال جهان‌نما به تقریب ذکر ورود خود در بلدهٔ بنارس نوشته که: «قریب به خارج شهر واقع است مقبرهٔ شیخ محمد علی جیلانی متخلص به «حزین» که از احفاد عارف ربانی شیخ ابراهیم معروف به زاهد جیلانی مرشد و مطاع شاه صفی جد اعلای سلاطینْ صفویه ـ رضوان‌الله علیهم ـ است و اوصاف آن از غایت اشتهار، مستغنی از اظهار است. و شیخ مذکور سلالهٔ آن خاندان و شعله‌افروز آن دودمان بود. ولادت با سعادتش در روز [دو]شنبه بیست و هفتم ماه ربیع‌الاول سنهٔ یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) هجری در اصفهان اتفاق افتاده و در خدمت جمعی از

---

۱. رنگ ریختن = طرح عمارت افکندن، شروع به کاری کردن (آنندراج).

علمای عالی‌شان چون والد خود و شیخ خلیل‌الله طالقانی و مولانا محمدصادق اردستانی و آقاهادی بن ملاصالح مازندرانی - شارح اصول کافي که ذکرش گذشت - و میرزا کمال‌الدین محمد فسائی - داماد مولانا محمدتقی مجلسی سابق‌الذکر - و فاضل محدّث حاجی محمدطاهر اصفهانی، و قدوةالحکما شیخ عنایت گیلانی، و سیدالمتبحرین امیر سید حسن طالقانی و فاضل مدقق میرزا محمد طاهر خلف میرزا ابوالحسن قاینی - که در ریاضی، نادرهٔ زمان بود - و استاد العلما مولانا شاه محمدشیرازی، و جامع المعقول والمنقول آخوند مسیحای فسوی - تلمیذ استاد الکل آقاحسین خوانساری - و مولانا لطف‌الله شیرازی - تلمیذ فاضل محدّث مولانا محسن کاشانی - و فضلای دیگر، تحصیل مراتب فضل و کمال نموده به اندک زمانی مقتدای انام و مرجع خاص و عام و در اغلب علوم امام گردید، و مدتی به سیاحت فارس و عراق [عرب و] عجم و خراسان و طبرستان و حجاز و یمن و برّ عمان گذرانیده به ملاقات جمعی از علما و اعیان رسیده است چون: فاضل ربانی میرزا علاءالدین محمد گلستانه، و فاضل متبحر مجتهد آقا جمال‌الدین محمد خلف اکبر علامهٔ نحریر استاد الکل آقا حسین خوانساری، و آقا رضی الدین محمد خلف دیگر آن مرحوم، و آخوند مسیحای کاشی - تلمیذ و داماد آن مرحوم - و فاضل متبحر شیخ جعفر قاضی اصفهان، و فاضل محقق میرزا حسن خلف مولانا عبدالرزاق لاهیجی - ساکن دارالمؤمنین قم مؤلف کتاب شمع الیقین در عقاید دینیه و جمال الصالحین در اعمال، و رساله‌ای در تقیه - و مولانا محمد گیلانی - مشهور به سراب - و مجتهد کامل مولانا بهاءالدین اصفهانی - مشهور به فاضل هندی - و سید فاضل کامل سید هاشم همدانی، و فاضل متبحر کامل میر صدرالدین محمد قمی اصفهانی - مدرس مدرسهٔ همدان، استاد جد این فقیر - و مولانا ابوالحسن اصفهانی ساکن نجف اشرف، و فاضل مقدس شیخ یونس نجفی، و عالم زاهد شیخ احمد جزایری، و شیخ مفید شیرازی، و مولانا محمد فراهی، و سید الاتقیا و رئیس العلما والصلحا سید هاشم نجفی، و مولانا محمدعلی شیرازی مشهور به سکاکی، و فاضل ادیب سید علی خان بن سید نظام‌الدین احمد حسینی مشهور به حجازی - شارح صحیفهٔ کامله که از احفاد امیر غیاث‌الدین منصور شیرازی است - و عالم عامل مولانا عبدالکریم اردکانی، و فاضل محقق میرعبدالغنی اصفهانی - که در میراث رساله دارد - و شیخ سلام‌الله شولستانی شیرازی - که از خلق انزوا گزیده و در کوهی مقام داشته است - و مجتهد کامل ملامحمد رفیع گیلانی - مجاور مشهد مقدس رضوی - و سید نورالدین بن سید نعمةالله جزایری ساکن شوشتر، و امیر سیدعلی و برادرش میرسید حسین - ولدین سیدالافاضل میر عزیزالله جزایری - که در خرم‌آباد فیلی ساکن بوده‌اند، و اواخر ایام فاضل محدّث، استاد المجتهدین و رئیس المتأخرین آخوند ملامحمدباقر مجلسی - علیه‌الرحمة - را در سن طفولیت دریافته است.

و از تذکرهٔ آن مرحوم که در مجملی از احوال خود نوشته است معلوم می‌شود که به مرتبهٔ جلیلهٔ

اجتهاد رسیده، و به شرف اجازهٔ جمعی از علمای اعلام مشرف شده و مؤلفات و رسایل بسیار از کلک بدایع افکارش در صفحهٔ روزگار به یادگار است چون: رسالهٔ وجوب مسح رجلین، و رساله در قضا و قدر، و رسالهٔ حدوث عالم، و رسالهٔ توفیق که در توافق حکمت و شرع نوشته است، و حواشی شرح حکمت اشراق، و رسالهٔ ابطال تناسخ، و حاشیهٔ الهیات شفا، و رساله در مدارج حروف، و حاشیه بر شرح هیاکل النور، و شرح رسالهٔ کلمة التصوف شیخ اشراق، و فرس نامه، و رسالهٔ مدةالعمر که در اوقات تحصیل، هر مسئله مشکله‌ای را که حل نموده در آن ضبط کرده است، و غیراینها از رسایل بسیار. و چهار دیوان رفیع بنیان متضمن سی هزار بیت غرّا که هریک بحری است لبالب از لئالی ثمین و گلزاری است پر از گلهای رنگین، مراتب فضیلت و علمش و غایت فصاحت و بلاغت و متانت و حلاوت کلامش از مطالعهٔ آنها بر هنرمندان و علمای بی‌مرض و فضلای خالی از غرض ظاهر و هویدا می‌گردد.

در دار الایمان اصفهان[1] روزگاری را به عزت و حرمت و احتشام گذرانید و در خدمت [شاه] سلطان حسین و شاه طهماسب به جلالت قدر ممتاز و چون قرهٔ باصره به اعزاز بود و در ایام تسلط افاغنه به آن کشور و سلطنت نادرشاه افشار و ویران شدن خاندان معدلت شعار، از فرط علو همت و پاس حقوق آن دولت و اطلاع بر حقوق صفویه بر سلاطین بابریه و عدم اطلاع بر رسوم و عادات مردم هندوستان به قصد استمداد از محمدشاه وارد این کشور گردید. و چون به شاهجهان آباد رسید و از اوضاع و اطوار پادشاه و گرفتاری وی به دست امرا مطلع شد نهایت پشیمان و نادم شد ولکن از سطوت نادرشاه قدرت بر معاودت نداشت. شاه طهماسب قبل از گرفتاری خود به وی مکتوبی در کمال آداب نوشت و تکلیف بر معاودت نمود. چون بر حقیقت عاقبت امرش مطلع بود، قبول نکرد و معذرت خواست، و در این کشور، شهر بنارس را مسکن خود نمود و از معاشرت خلق، دامن افشاند. و در آن بلده در سنهٔ یکهزار و یکصد و هشتاد (۱۱۸۰) به رحمت ایزدی پیوست. بارگاه او مطاف زمرهٔ انام و مزار خاص و عام است و در شب دوشنبه و پنجشنبه بر مقبرهٔ او عجب انبوهی و ازدحامی می‌شود.

و در بعض کتب تواریخ مسطور است که شیخ محمدعلی حزین از ابنای شیخ تاج‌الدین ابراهیم مشهور به شیخ زاهد گیلانی است. نسب او به پانزده واسطه به شیخ موصوف می‌رسد. از غایت اشتهار که صیت فضایل او اقطاع عالم را فروگرفته مصنفات او در جمیع عالم عموماً و در هند هم خصوصاً دایر و سایر است. در هنگامهٔ نادرشاه از این دیار وارد هندوستان گردید و مدتی در شاهجهان‌آباد گذرانید و از آنجا رخت به شهر بنارس کشید و همانجا رحل اقامت انداخت و در آن بلده قبری برای خود ساخته انتظار اجل موعود می‌کشید، و اکثر بر زبانش می‌گذشت که این قدر دیر چرا است؟! و برای قبر، لوحی از سنگ تراشیده این چند کلمه و بیت بر آن نقش کرد. بر سر لوح، اسم «تبارک‌الله» بعداز آن «محسن قد اتیک المسیء» بعداز آن «العبدالراجی رحمة ربه الغفور محمدالمدعو بعلی‌بن ابی طالب الجیلانی» و در

---

۱. در مرآة الاحوال: «ایران».

پائین لوح، این مطلع خودش را مرقوم ساخته:

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما　　صبح قیامت است چراغ مزار ما

و در پهلوی مزار این دو بیت:

زبان دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم
همی دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

و در همان قبر مدفون گشته. شخصی این تاریخ به طریق تعمیه گفته:

تهی گشته هیهات روی زمین　　ز شیخ محمدعلی حزین

به ظاهر بعد اخراج حرف‌زای معجمه که عدد هفت باشد تاریخ وفات شیخ مذکور خواهد بود.

مؤلف گوید که شیخ مذکور، تصانیف خود را در بعض رسائل خود بدین عنوان آورده و گفته:

و اما ما صنفت من‌الکتب والتعلیقات والرسائل فی ظعنی و اقامتی فاکثرمن ان اقدر علی ذکرها وعددها فان حوادث الایام قد نبذتنی من بلدة الی بلدة هارباً من فرط الاهوال و تشتت البال من دیار الی دیار حتی طفت الاقالیم من غیر ارادة و رغبة الی‌الاسفار غاریاً عن‌الاحمال والاثقال فلم یجتمع عندی ماکتبته و نسبت کثیراً من‌الرسائل والفوائد. فمنها:

۱ـ کتاب روایح الجنان،
۲ـ وکتاب خلاصة المنطق،
۳ـ وکتاب الرموز الکشفیة،
۴ـ وکتاب شرح عیون اخبارالرضا،
۵ـ وکتاب جامع نفیس سمیته مدة‌العمر،
۶ـ وکتاب کنه‌المرام،
۷ـ وکتاب دعائم‌الدین،
۸ـ وکتاب الفصح،
۹ـ وکتاب التوجیه بقول قدماء المجوس فی‌المبدأ،
۱۰ـ وکتاب شرح الرسالة للشیخ شهاب‌الدین یحیی المقتول،
۱۱ـ وکتاب انیس الفؤاد فی حقیقة‌الاجتهاد، لم یعمل مثله،
۱۲ـ وکتاب اللباب فی علم الحساب،
۱۳ـ وکتاب جوامع الآداب،
۱۴ـ وکتاب الوصیة،

۱۵ـ وکتاب کشف الغطا فی تحقیق الغنا،
۱۶ـ وکتاب النصرة،
۱۷ـ وکتاب الانساب،
۱۸ـ وکتاب التعلیقات فی‌الطبیعی والالهی،
۱۹ـ وکتاب المراصد فی الرایج والکاسد،
۲۰ـ وکتاب الرمح المصقول فی الطعن علی اکثر قواعدالاصول،
۲۱ـ وکتاب الذخر والسعادة فی العبادة،
۲۲ـ وکتاب الفرائد الحلیة تم وکمل منذ عشرون فصلاً و اسأل‌الله التوفیق لاتمامه،
۲۳ـ وکتاب کشف التلبیس فی هدم اساس ابلیس اشیع فیه‌القول علی رد القیاس،
۲۴ـ وکتاب سیف‌الله المسلول علی اعداء آل الرسول،
۲۵ـ وکتاب جلاء الافهام فی علم المساحة،
۲۶ـ وکتاب الصراط السوی فی غوایة البغوی،
۲۷ـ وکتاب نهج‌الطلب فی استخراج ضلع المکعب و استکشاف معضلات الهندسة،
۲۸ـ وکتاب کدالقلم فی حل شبهة جذرالاصم،
۲۹ـ وکتاب التعلیقات علی مبحث الفلکیات من‌الشفا،
۳۰ـ وکتاب التعلیقات علی‌الامور العامة من شرح التجرید،
۳۱ـ وکتاب التعلیقات علی کتاب المطارحات للشیخ المقتول،
۳۲ـ وکتاب التعلیقات علی‌الفصوص للمعلم الثانی ابی نصر الفارابی،
۳۳ـ وکتاب التعلیقات علی کتاب النجاة للشیخ الرئیس ابن سینا،
۳۴ـ وکتاب التعلیقات علی مقامات العارفین من شرح الاشارات،
۳۵ـ وکتاب التعلیقات علی غوامض المجسطی،
۳۶ـ وکتاب التعلیقات علی‌التلویحات للشیخ المقتول،
۳۷ـ وکتاب التعلیقات علی‌التذکرة لابن رشید،
۳۸ـ وکتاب التعلیقات علی شرح المقاصد،
۳۹ـ وکتاب شرح رسالة حکیم عیسی بن زرعه،
۴۰ـ وکتاب الرد علی التناسخیة،
۴۱ـ وکتاب الدعوات الصالحات و اسماءالله الحسنی، الفتها فی مشهد مولای امیرالمؤمنین علیه‌السلام،
۴۲ـ وکتاب خواص بعض السور و الآیات کتبته ایضاً فی‌النجف الاشرف،

۴۳ـ وکتاب شجرة الطور فی شرح آیةالنور کتبته فی مشهد طوس علی مشرفه السلام،
۴۴ـ وکتاب لوامع المشرقة فی تحقیق الواحد والوحدة،
۴۵ـ وکتاب جوامع الکلم،
۴۶ـ وکتاب مدارج العلیة،
۴۷ـ وکتاب شرح قصیدتی الممدودة....عن حرم‌الله مکة المبارکة و شرحها فی بلدة لحسا و اهدیته الی‌السید الجلیل السید حسین المکی من آل صحرا،
۴۸ـ وکتاب الدیباج فی ابانة اغلاط الزجاج،
۴۹ـ وکتاب هدایة الامم فی الحدوث والقدم،
۵۰ـ وکتاب النیة،
۵۱ـ وکتاب الجوابات عن مسائل سأل عنها الشیخ احمد بن محمد الصیمری العمانی،
۵۲ـ وکتاب الجوابات عن المسائل الطبریة،
۵۳ـ وکتاب الجواب الی‌السید نصرالله الحائری فی مواضع من کلام الشیخ ابن‌العربی،
۵۴ـ وکتاب خلق‌الاعمال،
۵۵ـ وکتاب معنی‌الصمد،
۵۶ـ و تفسیر سورة التوحید،
۵۷ـ وکتاب تفسیر سورة هل اتی علی‌الانسان،
۵۸ـ وکتاب الناسخ و المنسوخ،
۵۹ـ وکتاب تحقیق الازل والابد والسرمد،
۶۰ـ وکتاب الطول والعرض،
۶۱ـ وکتاب العین فی شرح القصیدة العینیة للسید الحمیری رحمةالله،
۶۲ـ وکتاب الفصول البلیغة،
۶۳ـ وکتاب مختصرالبدیع والعروض والقوافی،
۶۴ـ وکتاب تجوید القرآن،
۶۵ـ وکتاب فتح الابواب،
۶۶ـ وکتاب المشاهد العلیة،
۶۷ـ وکتاب حیاة الاخوان،
۶۸ـ وکتاب بهجة‌الاقران،
۶۹ـ وکتاب معراج النفس،
۷۰ـ وکتاب راح الارواح،

۷۱- وکتاب المقلة فی النقطة،

۷۲- وکتاب الفضائل فی احیاء سنن الاوائل،

۷۳- وکتاب اللمع فی ازهاق البدع،

۷۴- وکتاب سیر عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی الازدی - رضی‌الله عنه - و اخباره،

۷۵- وکتاب هشام بن الحکم و مناظراته،

۷۶- وکتاب نوادر العرب و اخبارهم،

۷۷- وکتاب اخبار ابوالطیب المتنبی احمد بن الحسین بن عبدالصمد الجعفی الکوفی و ذکر بعض اشعاره الفائقه،

۷۸- وکتاب اخبار الصاحب الجلیل کافی‌الکفاة اسماعیل بن عباد الطالقانی و ذکر ما وصل الی من فصوله و نوادر اشعاره،

۷۹- وکتاب نوادر ابی‌الحسین مهیار الکاتب الدیلمی و اخباره و ذکر بعض غرر اشعاره،

۸۰- وکتاب اخبار ابی تمام الطائی حبیب بن اوس و بعض اشعاره،

۸۱- وکتاب اخبارالشیخ الصفی الدین الحلی و نوادر اشعاره،

۸۲- وکتاب اخبار المحقق الطوسی قدس‌الله روحه،

۸۳- وکتاب اخبار جدی السعید الشیخ ابراهیم المعروف بزاهد الجیلانی قدس‌الله سره،

۸۴- وکتاب ماجری به‌القلم و اما ماکتبته بالفارسیة فکتب منها،

۸۵-کتاب معرفة النفس و تجردها،

۸۶- وکتاب ابطال التناسخ،

۸۷- وکتاب بشارة النبوة ذکرت فیه من‌التورات والانجیل و صحیفة یوشع وکتاب شعیا ما یدل علی نبوة نبینا صلی‌الله علیه و آله و سلم،

۸۸- وکتاب الاغاثة فی الامامة کتبته فی مکة المبارکة زادهاالله تعظیما،

۸۹- وکتاب مبحث القدم والحدوث،

۹۰- وکتاب فتح السبل،

۹۱- وکتاب مقالات بعض المشایخ،

۹۲- وکتاب تجرید النفس،

۹۳- وکتاب المعیار فی الاوزان الشرعیة،

۹۴- وکتاب النسب التألیفیة،

۹۵- وکتاب فوائد الطب،

۹۶- وکتاب آداب دعوة الاسماء والاذکار،

۹۷ـ وکتاب مختصر الدعوات والزیارات،
۹۸ـ وکتاب الحلیات،
۹۹ـ وکتاب معرفة الباری و ما یتعلق به،
۱۰۰ـ وکتاب مصابیح الظلام فی ازالة الکلام،
۱۰۱ـ وکتاب الصید والذبایح و خواص الحیوان،
۱۰۲ـ وکتاب اصول المنطق علی طرز انیق،
۱۰۳ـ وکتاب شرح بعض خطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام،
۱۰۴ـ وکتاب احکام الشک والسهو فی الصلوة،
۱۰۵ـ وکتاب دستور العقلاء فی آداب الملوک والامراء،
۱۰۶ـ وکتاب شرح دعاء عرفة لسید الشهداء علیه‌السلام،
۱۰۷ـ و ترجمة دعاء المشلول،
۱۰۸ـ و ترجمة دعاء الصباح،
۱۰۹ـ و ترجمة الجوشن الصغیر،
۱۱۰ـ و ترجمة الدعاء المعروف بالعلوی المصری،
۱۱۱ـ و تفسیر سورة الحشر،
۱۱۲ـ و شرح القصیدة الجیمیة الفارضیة،
۱۱۳ـ وکتاب معرفة الاجسام و تناهیها،
۱۱۴ـ وکتاب الموسوم بجام جم فی بیان الموالید وکائنات الجو،
۱۱۵ـ وکتاب الابطال الجبر والتفویض،
۱۱۶ـ وکتاب وجوب النص علی الامام،
۱۱۷ـ وکتاب الخواص المجربة،
۱۱۸ـ وکتاب العلاجات الغریبة،
۱۱۹ـ وکتاب معرفة اللئالی،
۱۲۰ـ وکتاب شرح مطلع الانوار فی‌الهیئة،
۱۲۱ـ وکتاب شرح مصباح الشریعة،
۱۲۲ـ وکتاب شرح بعض فصول افلاطن الالهی،
۱۲۳ـ وکتاب المواریث،
۱۲۴ـ وکتاب الدلالة علی الخیر،
۱۲۵ـ وکتاب سبب الاختلاف فی‌الاخبار و بیان طریق جمعها،

۱۲۶ـ وکتاب فی تحقیق الرؤیا و اصول علم التعبیر،
۱۲۷ـ وکتاب الرد علی النصاری فی‌القول بالاقانیم،
۱۲۸ـ وکتاب الموائد السماویة،
۱۲۹ـ وکتاب الجمع بین الحکمة والشریعة و فع شبهة التخالف کما وهمه العامة،
۱۳۰ـ و ترجمة رسالة الافیون للشیخ الرئیس،
۱۳۱ـ و ترجمة الرسالة الموسومة بالصفیحة فی علم‌الاسطرلاب لشیخنا البهائی ـ طاب ثراه ـ مع زیادة توضیح و تحقیق،
۱۳۲ـ و ترجمة منطق التجرید،
۱۳۳ـ و ترجمة کتاب اقلیدس فی‌الهندسة مع زیادة توضیح،
۱۳۴ـ و ترجمة نوادر محمد بن ابی عمیر الازدی و ذکر سیره و احواله،
۱۳۵ـ و رسالة الکر و احکام المیاه،
۱۳۶ـ و رسالة سیرة المتعلمین،
۱۳۷ـ و رسالة تضعیف الشطرنج،
۱۳۸ـ و رسالة حل بعض الاشعار من کلام الخاقانی،
۱۳۹ـ و رسالة مناسک الحج، کتبته فی اثناء سفرالحجاز،
۱۴۰ـ وکتاب المناظرات والمحاضرات،
۱۴۱ـ وکتاب آداب العزلة الخلوة،
۱۴۲ـ وکتاب آداب المعاشرة،
۱۴۳ـ وکتاب معرفة التقویم و احکام النجوم،
۱۴۴ـ وکتاب جرالاثقال و ما یناسب له،
۱۴۵ـ وکتاب الاسنی فی تحقیق قوله تعالی: «ثُمّ دَنی فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَو أدنی»،[1]
۱۴۶ـ وکتاب التعریف فی حصر انواع القسمة،
۱۴۷ـ وکتاب الحیاة والمماة فی‌الحث علی‌العمل و ذم العطلة،
۱۴۸ـ وکتاب المعادن،
۱۴۹ـ وکتاب فلذة الاکباد، حاصل رسالة ابی‌عبدالله المعصومی فی‌العشق، و هو اعظم اصحاب الشیخ الرئیس مع زیادات و افادات شریفة،
۱۵۰ـ وکتاب التخلیة والتحلیة،
۱۵۱ـ وکتاب الادعیة والادویة،

---

۱. سورهٔ نجم، آیهٔ ۸.

۱۵۲ـ وکتاب التألیف بین الناس،

۱۵۳ـ وکتاب فضل العراق،

۱۵۴ـ وکتاب تذکرة المعاصرین من‌الشعراء،

۱۵۵ـ وکتاب مکیال العلوم،

۱۵۶ـ وکتاب ریاض الحکمة،

۱۵۷ـ وکتاب مواعظ الحکماء،

۱۵۸ـ وکتاب فضائل القرآن،

۱۵۹ـ وکتاب تقسیم الاسماء و معانیها،

۱۶۰ـ وکتاب شرح رسالة الوالد للعلامة ـ رضی‌الله عنه ـ فی تحقیق الحرکة،

۱۶۱ـ وکتاب شرح رسالة والدی ایضاً ـ قدس‌الله روحه ـ فی عمل المسبع و المتسع فی دائرة أ ب ج من التعالیم،

۱۶۲ـ وکتاب شرح الرسالة ایضاً لوالدی ـ قدس سره ـ فی قول ارسطو لم صار ماء المطر خفیفاً،

۱۶۳ـ و ترجمة رسالة الوالد العلامة ـ طاب ثراه ـ فی بیان قُلِ الرّوحُ مِن أَمرِ رَبّی [1]،

۱۶۴ـ و ایضاً ترجمة رسالة الوالد ـ اعلی‌الله مقامه ـ فی تحقیق ما هوالحق فی مسئلة العلم،

۱۶۵ـ و ایضاً ترجمة رسالة الوالد ـ نورالله مضجعه ـ فی تحقیق قوله علیه‌السلام: عرفت‌الله بفسخ العزائم و حل العقود،

۱۶۶ـ وکتاب المواهب فی لیلة الرغائب فی بیان کلام فرفوریوس حیث قال‌الخیرات منها ماهی شریفة، و منها ماهی ممدوحة، و منها ماهی بالقوة کذلک، و منها ماهی ناقصة الی آخر کلامه. کتبته فی لیلة واحدة و ذلک من فضل‌الله سبحانه علی،

۱۶۷ـ وکتاب الفرق بین‌اللمس و المس و ما یتعلق به ویتفرع علیه،

۱۶۸ـ وکتاب شرح رسالة ابی یوسف یعقوب بن اسحاق الکندی فی تحقیق النفس،

۱۶۹ـ وکتاب المفصل فی خبر اعقل و توکل،

۱۷۰ـ وکتاب الزکاة،

۱۷۱ـ و رسالة فی معرفة القبلة،

۱۷۲ـ و رسالة فی دلالة الفعل المضارع المثبت و ذکرالاقوال و نصرة قول ابی حیان فی اشتراکه بین الحال و الاستقبال،

۱۷۳ـ و رسالة فی جواب السؤال عن الاربعة المتناسبة،

۱۷۴ـ و رسالة فی جواب مسئلة فی‌الوضوء،

---

۱. سورة اسراء آیة ۸۵.

۱۷۵ـ و رسالة في تدوين بعض ماكتبته الي الاصحاب،

۱۷۶ـ و رسالة في ذكر احوال الفاضل العارف افضل الدين محمد القاساني ـ رحمه الله ـ و ذكر بعض مكاتيبه و فوائد المختصرة،

۱۷۷ـ و رسالة في جواب المسائل التي وردت من خراسان،

۱۷۸ـ و رسالة في جواب مسائل وردت من جيلان،

۱۷۹ـ و رسالة في الجواب عن السؤال الذی و رد من قسطنطنية،

۱۸۰ـ و رسالة في النوافل الليلية،

۱۸۱ـ و رسالة ما يعمل في ليلة الجمعة،

۱۸۲ـ و رسالة حصر ضروريات الدين،

۱۸۳ـ و رسالة الحسن والقبح العقليين،

۱۸۴ـ و رسالة تزكية النفس على القولين: قول ارسطو و قول افلاطن الالهی،

۱۸۵ـ و رسالة في بيان القوة القدسية وامكان النفوس القدسية فی النوع الانسانی علی قول المشائين و تجويز الكشف و الالهام علی رأی الاشراقيين و الصوفية،

۱۸۶ـ و رسالة الفرق بين العلم والمعرفة،

۱۸۷ـ و رسالة اصول الاخلاق،

۱۸۸ـ و رسالة تجدد الامثال،

۱۸۹ـ و رسالة البحث مع الشيخ السهروردی فی الرؤية،

۱۹۰ـ و رسالة اقسام المصدقين بالسعادة الاخروية،

۱۹۱ـ و رسالة في شرح قصيدتی اللامية،

۱۹۲ـ و رسالة الكسوف والخسوف،

۱۹۳ـ و رسالة فی تحقيق صلوة الجمعة،

۱۹۴ـ و رسالة فی الامامة والبحث عن شرايطها،

۱۹۵ـ و رسالة فی تحقيق بعض المسائل التی اشتهر الخلاف فيها بين الامة المحمدية صلی الله عليه و آله،

۱۹۶ـ و رسالة فی بيان خوارق العادات والمعجزات والكرامات.

۱۶۲) شمس‌الدین [الدهلوی ۱۱۱۵ ـ ۱۱۸۳ ه. ق]:[1]

تخلص او «فقیر» بود.

در تذکرهٔ نتایج الافکار مسطور است: «گنجینهٔ فنون دلپذیر، شمس‌الدین فقیر، که اصلش شاهجهان آباد است، پیکر لطیفش در سنهٔ خمس عشر و مائة و الف همانجا قبای هستی پوشیده و سلسله نسب آبائی او به عباس ـ عم‌النبی صلی‌الله علیه و آله و از طرف مادر به سادات منتهی می‌شود. وی از اعیان آن دیار خلد آثار است. به خدمت علمای وقت به کسب کمالات گرائیده از ذهن نقاد، استعداد شایسته و دستگاه بایسته به هم رسانید، و در فنون نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع وعروض و قوافی از منتخبین روزگار گردید. و در آغاز عشرهٔ خامسه بعد مائة و الف، ترک حوائق[2] دنیوی کرده کسوت فقر را در برکشید و در همان روزها متوجه سیاحت دکن گشته در اورنگ آباد، رنگ قیام ریخت و پس از پنج سال به معیت قزلباش خان به شاهجهان آباد مراجعت کرد. امرا و اکابر آن بلدهٔ فرخنده به تعظیم و تکریمش می‌پرداختند. علی‌الخصوص فی مابین وی و علیقلی‌خان ظفر جنگ داغستانی سر رشتهٔ ارتباط و اتحاد به مرتبهٔ کمال استحکام یافته بود. لختی هم به رفابت نواب عماد الملک وزیر بن امیر الامراء فیروز جنگ بن آصف جاه پرداخت. بستر قطع تعلق مرافقت نموده در اکبرآباد منزوی گشت.

از تصنیفات وی دیوان و مثنوی واله سلطان و حدائق البلاغه مشهور است. و آخر عمر به عزم زیارت امکنهٔ متبرکه به اورنگ‌آباد برخورد و به توقف یک هفته سری به بندر سورت کشید و از آنجا بعد فوز به منزل مقصود و حصول نقد مراد به بصره رسیده به عزیمت هند به مرکب دریا نشست. قضا راکشتی شکست و سرمایهٔ حیاتش در گرداب فنا افتاد. این ماجرا در سنهٔ ثلث و ثمانین و مائة و الف (۱۱۸۳) رو داد.

از تصانیف او است: حدائق البلاغة، و مثنوی شمس‌الضحی، و مثنوی در مکنون».

---

۱. طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۵۱، نتایج الافکار، ص ۵۴۷، ریاض‌العارفین، ص ۱۲۰، شمع انجمن، ص ۲۷۹، عقد ثریا، ص ۴۳، خزانهٔ عامره، ص ۳۷۵.

۲ـ در متن چنین است ولی ظاهراً بایستی علایق باشد.

۱۶۳) الشیخ ابوصالح محمدمهدی بن محمدصالح الفتونی العاملی [- ۱۱۸۳ هـ. ق]: [1]

منسوب است به سوی فتون - به فاقبل از تای دو نقطهٔ بالا مضمومتین و واو ساکنه قبل از نون - که شاید یکی از مواضع جبل عامل است.

وی از تلامذهٔ ملاابوالحسن شریف عاملی بود و بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی و میرزا مهدی شهید رابع از تلامذهٔ آن جناب‌اند و از او روایت داشتند. از تصانیف شریفهٔ او است کتاب نتایج‌الاخبار در جمیع ابواب فقه حاوی اکثر مسائل و احادیث ائمهٔ اطهار - علیهم السلام -.

جناب آقا سید حسین مخاطب به سیدالعلماء - طاب ثراه - در بعض اجازات خود نقل کرده که من از والد خود شنیدم که حکایت می‌فرمود که سید اجل بحرالعلوم طباطبائی ذکر می‌فرمود که فقه مساوی و استنباط جمیع فتاوی مرتبه‌ای است جلیله که علمای زمان ما را از جمله کسانی که به ملاقات ایشان رسیده‌ام حاصل نشده مگر دو کس راکه یکی ازآنها شیخ محمد فتونی بوده است. بعده جناب موصوف گفته که شاید در این کلام اشاره به آن باشد که شیخ مذکور جمیع ابواب فقه را به بحث و استدلال درکتاب خود نتایج‌الاخبار به معرض تالیف در آورده است و آن کتاب، جامع اکثر مسایل و آثار در سایر ابواب فقه است که مستند به احادیث منقوله از جناب حضرات ائمهٔ اطهار است.

آقا سید محمدمهدی بحرالعلوم - طاب ثراه - در اجازهٔ خود که برای سیدعبدالکریم بن سید عمادالدین بن السید محمد بن السید جواد موسوی قمی در مقام ذکر سلسله و سند مشایخ خود فرموده: «و منها ما اخبرنی به بالوجوه الثلاثة المذکورة شیخنا العالم المحدّث الفقیه و استاذنا الکامل المتتبع النبیه، نخبة الفقهاء والمحدثین و زبدة العلماء العاملین، صاحب الاخلاق الکریمة الرضیة والخصال الحمیدة المرضیة، واحد عصره فی کل خلق رضی و نصف علی شیخناالامام البهی السنی، ابن صالح محمدالمهدی الفتونی - افاض‌الله علی نفسه الشریفة القدسیة الفاضلة الانسیة - عن شیخه الاعظم، رئیس المحدثین فی عصره، و قدوة الفقهاء فی دهره، المولی ابی الحسن الشریف الفتونی - قدس‌الله نفسه و طیب رمسه - عن شیخه خاتمة المحدثین الجلة و ناشر علوم الشریعة والملة، العالم الربانی والنور الشعشعانی، خادم اخبار الائمة الاطهار و غواص بحارالانوار، خالنا العلامة المولی محمدباقر لعلوم الدین رفع‌الله درجته فی اعلی علیین...» الخ.

---

۱ - طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۵۶.

۱۶۴) الشيخ محمدباقر بن محمدباقر الهزار جريبي:[1]

موطن او هزار جريب است كه يكي از بلاد نفيسهٔ مازندران است.

وی از اكابر مجتهدين و اعيان مشايخ و شاگرد ميرزا ابراهيم قاضي اصفهان و شيخ محمد قاساني [=كاشاني] بود. آقا سيد مهدی بحرالعلوم از وی روايت دارد.

سيد عبداللطيف خان شوشتری كه از جملهٔ معاصرين جناب شيخ بود در كتاب تحفة العالم به تقريب ذكر اعلام مجاورين نجف اشرف آورده: «و ديگر فاضل نحرير آقامحمد باقر هزار جريبي ـ طاب ثراه ـ فيلسوف زمان و نادرهٔ جهان و در فن معقولات و رياضي و طبيعي آيتي بود. در سن كهولت بود كه به خدمت او رسيدم. به من عاطفتي بی‌پايان و محبتي از حد افزون به هم رساند. از كثرت امراض صعبه قادر بر مطالعه و افاده نبود. استدعای خواندن زبدة الاصول و الهيات شفا را از خدمتش نمودم، از فرط اشفاق قبول فرمود. شروع كردم، طولي نكشيد كه وفات نمود، طيب‌الله ثراه».

و بحرالعلوم ـ طاب ثراه ـ در اجازهٔ خود كه برای شيخ محمدحسن نجفي قلمي فرموده در ذكر طرق و مشايخ خود می‌فرمايد: «و منها ما اخبرنا بالوجوه الثلاثة المذكورة شيخنا العامل العالم، العارف الحائز لانواع العلوم والحقايق والمعاد، و جامع المعقول والمنقول و مقرر الفروع والاصول الشيخ محمدباقر بن المولي الفقيه محمدباقر الهزار جريبي ـ قدس الله رمسه الشريف ـ عن شيخيه العلمين الفاضلين المحققين المدققين، الشيخ الافضل الاوحد، الحاج محمد القاساني الاصبهاني والشيخ الفاضل الجليل الآميرزا ابراهيم القاضي بدارالسلطنة اصبهان عن مشايخهما العلماء الفضلاء النبلاء، السيد العلامة، وحيد عصره و فريد دهره، شيخ الاسلام و مفتي‌الانام، الامير محمدحسين ابن العالم العامل الصالح الامير محمدصالح الخاتون آبادي، والشيخ الفقيه العالم الرباني الحاج محمدطاهر بن الحاج مقصود علي الاصفهاني، والشيخ الفقيه النبيه العالم الرضي والفاضل المرضي المولي محمد قاسم الهزار جريبي، عن شيخهما الامام الهمام، غواص بحارالانوار و مروج اخبار الائمة الاطهار، خالنا العلامة الفهامة المولي محمدباقر المجلسي رفع‌الله مقامه...». الخ.

۱۶۵) محمدصالح بن عبدالباقي بن ملامحمد صالح المازندراني:[2]

از افاضل عصر خود بود.

مولانا حيدر علي مجلسي ـ رحمه‌الله ـ در اجازهٔ خود آورده كه: «ملامحمد صالح مذكور، پدر مادر

---

۱ ـ طبقات اعلام الشيعه، ص ۹۸، شذور العقيان، تحفةالعالم، ص ۱۹۰.

۲ ـ طبقات اعلام الشيعه، ص ۳۷۵، انساب المجلسيين.

من است و از تصانیف او است کتابی در تهذیب اخلاق». انتهی.

۱۶۶) امیر عبدالباقی بن العلامة امیر محمد حسین بن امیرمحمد صالح الخاتون آبادی الحسینی:

از افاضل تلامذهٔ شیخ اجل اکمل شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بود و از او روایت دارد و هم از والد ماجد خود امیرمحمد حسین مذکور اجازهٔ روایت حدیث داشته، و آقا سید مهدی طباطبائی ملقب به بحرالعلوم ـ طاب مرقده ـ از امیر عبدالباقی مذکور اجازهٔ روایت دارد.

بالجمله امیر موصوف، عالمی نحریر و محقق و مدقق نزیر[1] النظیر بود و حضرت بحرالعلوم مذکور در اجازه‌ای که برای شاگرد خود سید حیدربن علی موسوی تحریر فرموده به تقریب ذکر مشایخ و بیان طرق خود آورده: «و ما اخبرنی به اجازة جماعة من اصحابنا الاجلاء العظماء: منهم السید الجلیل الراقی فی‌التقوی والمجد والعلی اعلی المراقی الامیر عبدالباقی عن ابیه السید السند الاعظم والفقیه المعظم، شیخ الاسلام و مربی العلماء الاعلام، الامیر محمدحسین الاصفهانی الخاتون آبادی».

۱۶۷) آقا سید حسین الخوانساری:

همعصر استاد الکل آقا باقر بهبهانی و استاد محقق قمی صاحب قوانین بود.

ملا شفیعا درکتاب اجازهٔ خود موسوم به روضهٔ بهیه در ضمن احوال محقق قمی آورده که: «صاحب قوانین بعد از آن که از علم ادب چیزی از والد ماجد خود تحصیل فرموده خدمت جناب منزه عن کل شین آقا سیدحسین خوانساری تحصیل فقه و اصول فرموده» و این کلام ظاهر می‌شود که آقای موصوف در فن اصول و علم فقه خیلی صاحب دستگاه بود. والله اعلم.

۱۶۸) السید حسین بن ابی‌القاسم الموسوی:

عالمی خبیر و فاضلی نحریر بود و از جملهٔ مشایخ حضرت آقا سید مهدی ملقب به بحرالعلوم طباطبائی بود. صاحب شـذور او را به «عالم و فاضل و ادیب و منشی» ستوده و گفته که بحرالعلوم ـ طاب ثراه ـ از سیدحسین موصوف روایت حدیث داشته و سیدحسین مذکور از مولانا محمد صادق بن مولانا محمدبن عبدالفتاح مشهور به سراب روایت دارد. چنانچه بحرالعلوم در اجازهٔ خود که برای

---

۱. نزیر = اندک، کم، قلیل (لغت‌نامهٔ دهخدا).

شیخ محمدحسن نجفی نوشته به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید: «السید السند الوجیه والعالم الادیب الاریب النبیه، الامیر سیدحسین بن الفقیه العالم، قدوة الفضلاء الاکارم، الامیر ابی‌القاسم عن شیخه المحدث الفقیه الفاضل الفائق المولی محمدصادق بن الفاضل العالم العلامة المولی محمدبن عبدالفتاح المشهور بسراب عن والده عن شیخه علامة العلماء المحققین و زبدة الفقهاء المجتهدین المولی محمدباقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری صاحب الذخیرة و الکفایة، عن السید الجلیل و العالم النبیل السید نورالدین علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی عن‌الشیخین العالمین العاملین اخیه لابیه السید السند الاوحد، السید محمد صاحب المدارک و اخیه لامه‌الشیخ الفقیه الفاضل المؤتمن ابوالمنصور الحسن بن الشهید الثانی، عن ابیه السید الجلیل علی بن ابی‌الحسن عن‌الشهید الثانی رحمهم الله». انتهی موضع الحاجة.

۱۶۹) مولانا السید حسین بن امیرابراهیم الحسینی القزوینی:

صاحب شذور آورده که: «سید حسین مذکور، عالم و فاضل و مجتهد و محدث و فقیه ماهر و حاذق بود، و روایت حدیث از پدر خود داشت، و بحرالعلوم طباطبائی از تلامذهٔ سیدحسین موصوف بود و از او اجازهٔ روایت داشت، و تاریخ کتابت اجازهٔ مذکور در ماه ربیع‌الاول سنهٔ اربع و تسعین و مائة و الف (۱۱۹۴) بود و نقل اجازهٔ مزبوره در شذور مسطور است، و مولانا بحرالعلوم در اجازهٔ خود که برای تلمیذ خود سید حیدربن سید علی موسوی نوشته به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید: «و منهم فخرالسادة الاعاظم و نخبة العلماء الاکارم، العالم الورع والفاضل المطلع المضطلع الامیر سیدحسین الحسینی القزوینی عن ابیه السید الماجد الکریم والفقیه المتکلم الحکیم الامیر سید ابراهیم...» الی آخرالاجازة.

از تصانیف شریفهٔ او است کتاب معارج الاحکام فی شرح مسالک الافهام و شرایع الاسلام،

وکتاب مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیرة المعاد والارشاد،

وکتاب الدراری الثمین فی‌الرسائل الاربعین. و من جملة ما اشتمل علیه: کتاب رفع الالتباس عن احکام الناس،

وکتاب قصد السلوک فی ما یملکه الملوک،

وکتاب ایضاح الحجة فی عمل الظهر یوم الجمعة،

وکتاب اختیارالمذهب فی ما یصحبه‌الانسان من‌الذهب،

وکتاب مواهب الوداد فی مواریث الاحفاد،

وکتاب غایة الاختیار فی مناکحة الکفار،

وکتاب حکم بیع الوقف و غیرها،
وکتاب نظم البرهان فی احکام الایمان مع شرحه، کذا فی الشذور.

۱۷۰) مولانا السید ابوالحسن بن السید عبدالله بن نورالدین بن السید نعمةالله الجزائری الشوشتری [- ۱۱۹۳ هـ. ق]:[1]

در تحفة العالم مسطور است: «گرامی اختر برج سروری و فضیلت، و یکتاگوهر درج برتری و مکرمت، بعداز فوت والد بزرگوارش مصطبه آرای بزم افادت و مشعله‌افروز انجمن افاضت بود. تلمذ در خدمت والد بزرگوار خود نموده به مدارج علیا رسید. در جوانیها به حیدرآباد دکن افتاد، از اوضاع زشت این مملکت بغایت متنفرگردیده عود به وطن نمود. مکرر می‌فرمود که مردم آن دیار، از اعالی و ادانی، هریک به پندار خود مغرور و در تمیز نیک و بد اشیاء، بغایت عدیم الشعور و اکثر، فرومایگانِ از خرد بیگانه‌اند. علم و جهل را در نظرها درجهٔ مساوات و بر ارتکاب مناهی افتخار و مباهات دارند.

بالجمله به حکم وراثت و قابلیت، منصب جلیل شیخ الاسلامی از پیشگاهِ خانِ نیکو سیرت، محمد کریم‌خان زند، به او مرجوع و به خدمت آن پادشاه معزز و محترم و در فن طبابت، بقراط زمان و سرآمد اطبای عالی مقام و احذق حکمای اعلام بود. حدسی صائب و ذهنی رسا داشت. در هندسه و ریاضی، صاحب دستگاه و در علوم دیگر نیز افادت پناه. بسی رسایل شریفهٔ مدونه در طب و حساب و ریاضی دارد. خلاصة الحساب را در خدمتش خوانده‌ام. شرحی مبسوط بر مفاتیح شروع نموده بود، اجل فرصت نداد و به اتمام نرسید، آن قدر که به بیاض رسیده منقح نوشته شده است. در ماه شوال سنهٔ ۱۱۹۳ از این سرای فانی به عالم جاودانی انتقال نمود و حسب‌الوصیة در مقبرهٔ علی حده مدفون گردید. بارگاه او معروف است. از او به وجود آمد: سید محسن، سید عبدالله، سید محمد».

۱۷۱) السید مهدی بن السید عبدالله بن السید نورالدین بن السید نعمةالله الجزائری الشوشتری [- ۱۲۰۶ هـ. ق]:[2]

برادر سید حسن سابق‌الذکر است.

صاحب تحفة العالم ذکرش بدین عنوان آورده: «السید الفاضل الزاهد الکامل السید مهدی بن سید عبدالله. وی از افاضل روزگار و ارشد اولاد عم عالی مقدار، اگرچه از اکثر برادران کوچکتر اما بهرهٔ او

۱ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۵، تحفة العالم، ص ۱۲۱.
۲. تحفة العالم، ص ۱۲۳.

از علم و تقوا اوفر بود. ذٰلِکَ فَضلُ‌الله یُؤتیهِ مَن یَشاء[1]. از اعیان زمان و به علم و تقوا نادرهٔ دوران. استغنائی داشت که تا این زمان کسی را به آن وارستگی ندیده‌ام. گنج قارون و حشمت سلیمان را در نظر والای او قدر خاشاکی نبود. از فرط همت و تقوا با استدعای عظما و رؤسا هرگز آلوده به مشاغل دنیا نشد و به وضع گوشه‌نشینان معاش می‌نمود. به حکم تقدیر که او را گریبانگیر شده به هندوستان افکند، بعداز رسیدن به این دیار و ملاحظهٔ کردار شناعت آثار و اوضاع قبیح اطوارِ این مردم، بغایت نادم و متأسف گردید. چند مرتبه به عزم عود به وطن مألوف روانه شد، میسر نیامد. چار و ناچار در مرشدآباد بنگاله اقامت نمود. با این که حکام و فرماندهان، همهٔ نیکوبندگیها نسبت به او مرعی می‌داشتند اما آن بزرگوار همیشه کاره مکث[2] در آن مقام و بسی مشتاق عود به وطن و ملاقات بنی اعمام بود. مکرر از او شنیده‌ام که می‌فرمود عمری به رایگان در این کشور بر باد دادم، چه از آغاز ورود به این مملکت تا این زمان که فزون از بیست سال است، مدام خلقی انبوه آمد و شد و اوقات مرا ضایع داشته‌اند و من همیشه به صعوبت تنهائی و رنج بی‌کسی گرفتار بوده‌ام و اگر به کوهی یا غاری مسکن گزیده بودم به این همه گوناگون رنج و عنا که اکنون هستم مبتلا نبودم»

بالجمله در سنهٔ ست و مأتین بعدالالف (۱۲۰۶) از این سرای عاریت رخت بر بست. اللهم انشر علیه شآبیب‌الرحمة. در یکی از باغات آن شهر مدفون گردید. صاحب آن باغ که یکی از اعاظم و اخیار بود به شرافت مقبرهٔ او مسجدی و تعزیه خانه‌ای متصل به مرقد منورش بنا نهاده و موقوفات بسیاری وقف آن سرکار نمود. در جمعات و ایام متبرکه رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوع و آن مرقد مبارک، مطاف آن مردم است. میرزا محمد رضای اصفهانی «عیشی» تخلص که شاعری شیرین زبان و از روز ورود به این کشور از معاشرین این بی‌نام و نشان و در استقامت سلیقه، مختار اقران است قطعه‌ای متضمن تاریخ وفات دارد که ثبت افتاد:

رکن ایمان سید مهدی ای دریغ — زین جهان فانی مغرور شد
زین مصیبت بر همه اهل جهان — روز روشن چون شب دیجور شد
زین خراب آباد پر اندوه و رنج — بر تماشای جنان مأمور شد
جبرئیل از بهر دفنش در بهشت — از پی استبرق و کافور شد
از فروغ روح آن عالی جناب — جنت المأوا سراسر نور شد
گفت تاریخ وفاتش پیر عقل — «با علی و مصطفی محشور شد»

و از او چهار پسر مخلف شد: یکی در شوشتر سید فرج‌الله، سه در بنگاله سیدحسن، سید حسین، سید محسن».

---

۱. سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۱.

۲ـ کاره = ناخوش، ناپسند، مکث = درنگ کردن، انتظار کشیدن.

۱۷۲) السید محمد شفیع بن السید طالب بن السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزائری [- ۱۲۰۴ ه‍ ق]:[1]

سید عبداللطیف خان شوشتری که برادر سید موصوف است در کتاب تحفة‌العالم گفته: «ذوالفضل الجمیع والشان الرفیع، السید محمد شفیع بن السید طالب - حرسه الله - فرزند نخستین والد بزرگوار و نسبت به من و دیگر برادران بغایت نیکوکار بود. به ذکاء وحدت فهم و استقامت سلیقه و جامعیت فنون علمیه خصوصاً ریاضی و اصول فقه، موصوف و به تبحربین الافاضل معروف. طبعش نقادِ کاسد و رایج و محک ناقص و کامل و پیوسته ملجأ غربا و ضعفای هر دیار، و دست دریانوالش رشک ابر بهار بود. در شوشتر از عم عالی مقدارش سیدعبدالله عربیت و نجوم را استفاده نموده به درجهٔ کمال رسید و از آنجا روانهٔ عتبات عرش درجات و فقه و حدیث را از خدمت شیخ اجل شیخ مهدی فتونی و شیخ یوسف بحرانی، و اصول را از استاد الافاضل آقامحمدباقر بهبهانی اصفهانی و حکمیات را از آقا محمد [باقر] هزارجریبی -که صیت تبحر و فضیلت هریک از این بزرگوارانِ خافقین را مالامال دارد و از غایت اشتهار مستغنی از اوصاف‌اند- تکمیل نمود و در ارض اقدس کربلا مجاور گردید. شیخ مهدی و شیخ یوسف در مراتب فقه و حدیث و رجال، امام اعلام و ملک الکلام و از جملهٔ اخباریین بودند.....

بالجمله سید عالی مقام سالها در خدمت او تلمذ نمود و از برکت تربیت و انفاس آن وحید دوران به اعلی درجهٔ فضیلت صعود نمود. در شرح مبسوطی که بر مفاتیح مولانا محمدمحسن کاشانی نوشته آن والامقام او را ممد و معاون و در آن اماکن با برکت و اعزاز پیوسته ضیاءبخش انجمن افاضل و مصاحب دانشوران کامل بود. در فن طبابت جالینوس زمان و انگشت نما و در استخراج احکام نجومی ید بیضا می‌نمود.....

از آن مقام به شوشتر عود پس باز از آنجا روانهٔ ارض اقدس کربلای معلی شده سکنی و به عبادت و حق‌طلبی مشغول شد تا در سنهٔ یکهزار و یکصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) هجری که مرض طاعون از قسطنطنیهٔ اسلامبول به عراق عرب سرایت نموده تمامی آن حدود را فراگرفت و خلقی انبوه که عدد آنها را خدای داند و بس، به آن مرض درگذشتند و در بغداد که اعظم بلدان عراق عرب است، در روز اول هفتاد هزار کس بمردند و در روز دوم و سوم از حساب درگذشت، عتبات عالیات که مشحون به افاضل و علما بودند، همهٔ آنها درگذشتند مگر معدودی که فرار کردند یا در اجل آنها تأخیری بود. سید محمد زینا[2] که از ادبای روزگار بود تاریخ آن را «طاعون عظیم» دید و چون امتداد به هم رسانید که سنهٔ

---

۱. تحفة العالم، ص ۱۳۱.

۲. متن: «سیدمحمد بن سید زبنا».

یکهزار و یکصد و هشتاد و هفت (۱۱۸۷) داخل شد «الطاعون عظیم» فرمود. و آن بلیه تا به بصره و بوشهر سرایت کرده سکنهٔ بلاد مشهوره و دیهات و احشام بادیه نشین آن نواح همه بمردند....

القصه سید محمد شفیع موصوف بعد مدتی به تقریب بعض بیماریها روانهٔ شوشتر گردید که به معالجه پردازد و شاید که به مؤانست بنی اعمام، آن وحشتِ طبیعت به انس و جمیعت گراید. در اهواز که نیمهٔ راه راست مرض ذات الجنب، اضافهٔ امراض دیگر گشته در ماه جمادی‌الاولی سنهٔ اربع و مأتین بعدالالف (۱۲۰۴) به ملأ اعلی بال‌گشا گردید و داغ حرمان بر دل افاضل و انقیا گذاشت و حسب‌الوصیة به حایر حسین (ع) مدفون گردید. حشره‌الله مع الشهداء. اولاد او: سید محمدعلی که در جوانی بلاعقب در گذشت، و سید محمدحسین.... میرمحمد حسین اصفهانی الاصل در تاریخ وفاتش قطعه‌ای گفته که یک بیت آن این است:

چون دل ز میان رفته ز سال تاریخ　　　　در دل [1] آمد علیه رضوان الله».

۱۷۳) السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی البروجردی
[- ۱۲۰۸ هـ ق]:



وی از افاضل اخیار و اعلام روزگار و والد ماجد حضرت بحرالعلوم آقا سیدمهدی طباطبائی است.

در آئینهٔ حق نما در ضمن احوال جناب بحرالعلوم - طاب ثراه - مسطور است که: «والد ماجد حضرت بحرالعلوم موصوف در بروجرد که از بلاد عجم است منصب امامت نماز جماعت داشته و عَلَم علم و کمال و ورع و تقوا و کرامات و مقامات برافراشته. میرزا محمود شارح درهٔ بحرالعلوم در بعض افادات خود گفته: «السید المرتضی کان عالماً جلیلاً کما شهد له غیر واحد من العلماء و لم اقف له علی مصنف سوی مجلد فی شرح بعض مباحث صلوة الکفایة». در مرثیهٔ وفاتش جمعی از علما قصاید غرّا انشاد کرده از آن جمله خلف ارشدش بحرالعلوم مرثیه‌های بلیغه گفته. آن مرحوم چند اولاد ذکور داشت که از آن جلمه بحرالعلوم و سید جواد - که جد میرزا محمود شارح درهٔ بحرالعلوم است - بوده‌اند.

بالجمله وفاتش قبل از وفات خلف ارجمند او بحرالعلوم به چهار سال واقع شده. پس به حسب ظاهر وفاتش در سنهٔ ثمان بعد مأتین و الف [۱۲۰۸] بوده باشد. لان وفات بحرالعلوم کما سیتضح من ترجمته در سنهٔ اثنی عشر بعد مأتین و الف است. یکی از فضلا تاریخ وفات او را در کلمهٔ «مات مرتضی» و دیگری «ثوی بجنات النعیم المرتضی» یافته. مرقد منورش در پهلوی جدش در کربلای معلی قریب مزار شهدای کربلا واقع است. فرضی‌الله عنه و ارضاه».

---

۱ - تعمیه در این تاریخ «دل» است.

۱۷۴) استاد الکل آقامحمدباقر بن اکمل الدین محمد الاصبهانی البهبهانی الحائری [۱۱۱۷ ـ ۱۲۰۵ هـ. ق]:[1]

مولد و منشأ او بهبهان ـ به بای موحده وهای ساکنه و بای موحدهٔ دیگر قبل از های دیگر ـ که از توابع بلاد ایران است بوده و او تا مدتی در آنجا ساکن بود، بعداز آن بقیهٔ عمر به مجاورت کربلای معلی ممتاز گشت.

وی از اعاظم مشایخ علمای دین مبین وکبار فقها و محدثین و سند اکثر علمای مابعد او الی الآن، بلکه سلسلهٔ تلمذ جمیع مشاهیر ایشان به سوی او منتهی می‌شود، لهذا میان ایشان ملقب به «استاد الکل فی‌الکل» گردید.

صاحب تکملة امل‌الآمل که معاصر او بود ذکر شریفش بدین عنوان آورده: «آقا محمد باقر بن اکمل‌الدین محمد الاصبهانی البهبهانی الحائری. فقیه‌العصر، فریدالدهر، وحیدالزمان، صدر فضلاء‌الزمان، صاحب‌الفکر العمیق و الذهن الدقیق، صرف عمره فی اقتناء العلوم و اکتساب المعارف والدقائق و تکمیل النفس بالعلم بالحقائق. فحباه‌الله باستمداده علوماً لم یسبقه احد فیها من المتقدمین ولا یلحقه احد من المتأخرین الا بالاخذ منه، و رزقه من‌العلوم مالاعین رأت و لا اذن سمعت لدقتها و رقتها و وقوعها موقعها، فصار الیوم اماماً فی‌العلم و رکناً للدین و شمساً لازالة ظلم الجهالة و بدراً لازاحة دیاجیرالبطالة، فاستنارت الطلبة بعلومه و استضاء الطالبون بفهومه، و استطارت فتاواه کشعاع الشمس فی‌الاشراق. مدالله ظلاله علی‌العالمین و امدهم بجود وجوده الی یوم‌الدین».

و در اواخر احوال آن جناب آورده: «و بالجملة شرح فضله و اخلاقه و عبادته لیس فی مقدرتنا و لا یصل الیه مکنتنا و قدرتنا. و تألیفه کثیرة و تصانیفه غفیرة فی‌العلوم الخطیرة والفنون الکثیرة الفقه والرجال و اصول الفقه، و هی لشهرتها لا تحتاج الی‌الذکروا لعد.

والیوم هو ـ ادام‌الله ظله الوارف علی التالد و الطارف ـ مقیم فی ذلک المشهد صابراً علی مضض الفتن الکامنة فی ذلک المورد، لصغرها فی جنب تلک الفیوضات و عدم خطرها عند ما یرد علیه من‌العلوم الواردات.

و قد رزقنی‌الله مطالعة طلعته المبارکة فی سفرة الحج فی سنة ۱۱۷۵ ثمان و سبعین بعدالمائة والالف. نسأل الله معه العود الی تلک المشاهد لنستریح فی‌المساکن والملاحده. انتهی کلامه.

و سید عبداللطیف خان شوشتری در تحفة‌العالم به تقریب ذکر سکنهٔ کربلای معلی آورده: «ذوالمناقب والمفاخر، المولی محمدباقر البهبهانی رحمه‌الله. ذکر او به تقریبات گذشت. وی از اعلام

---

۱. تتمیم امل‌الآمل، ص ۷۴، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۴، الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۷۱، روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۴، تحفة العالم، ص ۱۸۵ و ۱۳۱، انساب المجلسیین، مرآة الاحوال جهان‌نما، ص ۱۰۹ به بعد.

مجتهدین زمان و قلم از ذکر تبحر و اوصاف آن علامهٔ نحریر، سرشکسته و مکسور اللسان و از غایت اشتهار بی‌نیاز از اوصاف و بیان است. قرب یکصد سال عمر یافت و تمام آن عمر گرانمایه را در آن سرزمین بهشت آئین صرف افاده و نشر علوم و ارشاد مردم ساخت. اکثر در آن عالی محفل که افاده‌فرما بود از مستمعان بودم».

نیز صاحب تحفة العالم در ضمن احوال برادر خود سیدمحمد شفیع به تقریب ذکر مشایخ و اساتذهٔ او آورده که: «آقامحمد باقر بهبهانی از احفاد شیخ المحدثین آخوند ملامحمدباقر مجلسی، مجتهدی عالی‌شأن و از کبرای اولیای زمان بود. قبل از او فن اصول را این مقدار رواج نبود. بیشتر از فضلا اخباری و قلیلی اصولی یا متوسط میانهٔ اصول واخبار بودند. آن قدر که اکنون رواج یافته است رونق بخشیدهٔ آن علامهٔ نحریر و بیان دیگرِ حالات او خارج از حوصلهٔ تحریر است. او خود در اصول، وحید عصر و فرید دهر بود. در آن اماکن پرفیض که عمر او از تسعین (۹۰) گذشته بود به خدمتش رسیده‌ام. چند سال قبل از این وفات نموده».

ملاحیدر علی مجلسی در رسالهٔ اجازهٔ نسب خود آورده که: «نسب آقا باقر موصوف از جانب مادر به ملامحمد تقی مجلسی می‌رسد، زیرا که مادرش دختر ملانورالدین محمدبن ملاصالح مازندرانی بود و مادر ملانورالدین دختر ملامحمد تقی مجلسی بود، لهذا آقای مذکور در تصانیف خود ملامحمد تقی و ملامحمد صالح را جد خود گفته است و آخوند ملامحمد باقر مجلسی را خال خود خوانده».

ملا ابوعلی کربلائی تلمیذش در منتهی المقال بعد اوصاف و مدایح و القاب آن جناب آورده: «ولادتش در سنهٔ یکهزار و یکصد و هیجده (۱۱۱۸) در اصفهان واقع شد، در بلدهٔ بهبهان توطن اختیار کرد، بعده به سوی کربلا آمد و گاهگاهی به خاطر اشرفش می‌گذشت که از کربلا به سوی بعض بلاد، نهضت فرماید. پس حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ را به خواب دید که می‌فرماید: لا ارضی ان تخرج من بلادی! یعنی راضی نمی‌شوم به این که تو از بلاد من بیرون روی! به مجرد دیدن این خواب عزم بالجزم بر اقامت و مجاورت آن ارض اقدس نمود. و در بلاد عراق خصوصاً در نجف اشرف و کربلای معلی قبل از آمدنش کثرت اخباریان بود و جهلای ایشان بسیار متعصب بودند که هرگاه یکی از ایشان می‌خواست که کتابی از فقهای اصولیین را به دست بردارد کتاب را به وساطت جامه برمی‌داشت به نهجی که دستش به آن کتاب مس نشودا یعنی از شدت تعصب و عناد، جلد کتاب ایشان را نجس می‌شمردند. پس حق تعالی به برکت قدوم او آن بلاد را از متعصبان جهال خالی گردانید و مردم از انوار علوم او از ظلمات حیرت، رسته به شاهراه هدایت رسیدند. بالجمله تمامی مجتهدین عصر وی، اخذ و استفاده از علوم او نموده‌اند.

تصانیف آقا باقر مذکور قریب شصت کتاب است. از آن جمله:

۱ـ شرح مفاتیح ملامحسن کاشانی که از آن جمله شرح ابواب طهارت و صلوة و صوم و زکات و

خمس به معرض تألیف رسیده است و بس، و آن کتابی بسیار نیکو است.

۲ـ دیگر حاشیهٔ کتاب مدارک بر ابواب طهارت و صلوة که در آن بر غفلتهای سید محمد عاملی مصنف کتاب مذکور تنبیه فرموده و مصنف مذکور را در خواب دید که اعتراف به غفلت خود کرد و اظهار رضای خود بر تنبیهات او فرمود.

۳ـ دیگر از تصانیف او حواشی و تعلیقات بر کتاب منهج المقال فی احوال‌الرجال تألیف میرزا محمد استرابادی که در آن تنبیه بر فواید و تحقیقات بسیار نموده به نهجی که علمای متقدمین و متأخرین را اطلاع بر چنین تحقیقاتی میسر نشده.

۴ـ دیگر حاشیه بر شرح ارشاد ملااحمد اردبیلی از اول کتاب التجارة تا آخر کتاب است.

۵ـ دیگر حاشیهٔ برکتاب وافی و رسالهٔ اجتهاد و اخبار که در آن شبهات واردهٔ آن را مندفع نموده.

۶ـ و رساله در مسئلهٔ اصل برائت.

۷ـ و رساله در بیان حیله‌های شرعیه متعلق بر یاد و ذکر چیزهائی که آن را شرعی گمان می‌کنند و حال آن که شرعی نیست.

۸ـ دیگر رسالهٔ فواید حائریه مشتمل بر آنچه فقیه را معرفت آن ضرور است.

۹ـ و رسالهٔ فواید ملحقه به فواید حائریه که آن را فواید جدیده گویند.

۱۰ـ و حاشیه بر معالم الاصول.

۱۱ـ و رساله در طهارت و صلوة که حاوی مسائل شریفه و دقایق لطیفه است.

۱۲ـ و رسالهٔ صغیرهٔ فارسیه در احکام زکات و خمس.

۱۳ـ و رسالهٔ مختصرهٔ فارسیه در احکام حج.

۱۴ـ و رسالهٔ جیدهٔ فارسیه در معاملات.

۱۵ـ و رسالهٔ صغیره در حرمت غنا.

۱۶ـ و رسالهٔ صغیره در ذکر قیاس.

۱۷ـ و رسالهٔ لطیفه در حل شبههٔ جبر و اختیار.

۱۸ـ و رساله در بیان جمع بین الاحادیث و اقسام جمع آن.

۱۹ـ و رساله در حلیت جمع بین الفاطمیین که در این مسئله بر شیخ یوسف بحرانی ـ رحمه‌الله ـ که بر حرمت آن اصرار داشت و نکاح دو سیده از بنی‌فاطمه را با یک مرد در زمان واحد باطل می‌انگاشت رد کرده است.

۲۰ـ و رسالهٔ مبسوطهٔ دیگر که در همین مسئله است.

۲۱ـ و رسالهٔ مختصرهٔ دیگر در همین مسئله.

۲۲ـ و رسالهٔ فارسیه در اصول خمسه.

۲۳ـ و رساله در بطلان عقد با دختر صغیره به محض عزم حلیت نظر به سوی مادرش و محرم گردانیدن او.

۲۴ـ و رسالهٔ مبسوطه در استحباب صلوة جمعه در ابطال وجوب عینی آن،

۲۵ـ و رسالهٔ دیگر مختصر در مسئلهٔ مذکوره.

۲۶ـ و رساله در حجیت استصحاب در بیان اقسام آن و ذکر اقوال فقها در آن.

۲۷ـ و رساله در بیان کیفیت مناظره که او را با یکی از فضلای اهل سنت و جماعت در باب محال بودن رؤیت حق‌تعالی واقع شد و آن فاضل از جواب او عاجز شده و بر مسئلهٔ رؤیت متوقف شد.

۲۸ـ دیگر حاشیه بر دیباچهٔ کتاب مفاتیح متضمن بر چهار مقاله: مقالهٔ اول در بیان اصول معتبرهٔ فقهای کرام، مقالهٔ دوم در بیان چیزی که جهّال آن را قیاس می‌شمارند و حال آن که قیاس نیست. مقالهٔ سوم در بیان اجماع ضروری و نظری و بیان آن که شهرت میان علما حجت است یا نه؟ مقالهٔ چهارم در عدم جواز تقلید است و بیان حکم آن کسی که مجتهد حی به هم نمی‌رسد.

۲۹ـ و رساله در بیان حکم شیرهٔ انگوری و تمری و مویزی.

۳۰ـ و رساله در بیان حجیت اجماع و اقسام آن و دفع شکوک وارده در آن،

۳۱ـ و رساله در مسئلهٔ عدم اعتبار رؤیت هلال قبل از زوال،

۳۲ـ و حاشیه بر کتاب ذخیره،

۳۳ـ و حواشی متفرقه بر کتاب مفاتیح،

۳۴ـ و حواشی بر معالم‌الاصول،

۳۵ـ و حواشی بر مسالک،

۳۶ـ و حواشی بر کتاب تهذیب،

۳۷ـ و حواشی بر شرح قواعد،

۳۸ـ و رساله در حکم خونهائی که نجاست آن معفو است.

۳۹ـ و رساله در احکام عقود،

۴۰ـ و رساله در اصول اسلام و ایمان و احکام منکر آن و بیان معنی ناصب،

۴۱ـ و رسالهٔ صغیره در احکام حیض، ناتمام.

۴۲ـ و رساله در بیان این که مردم در زمان غیبت امام ـ علیه‌السلام ـ دو قسم‌اند: یکی مجتهد و دیگری مقلد، و قسم ثالث هم متصور است یا نه؟

۴۳ـ و رساله در سبب موسوم شدن بعض اولاد ائمه ـ علیهم‌السلام ـ به اسم خلفای جور.

۴۴ـ و رساله بر حاشیهٔ میرزا جان بر مختصر عضدی که رسالهٔ وجیزهٔ لطیفه‌ای است.

و سوای این دیگر رسائل و اجوبهٔ مسائل از تألیف او بسیار است. که اگر مجتمع شود چندین

مجلدات گردد و اکثر آنها به فارسی است».

ایضاً صاحب منتهی المقال آورده که: «جناب مرحوم را دو پسر و یک دختر بود: پسر بزرگ ایشان، عالم عامل، آقا محمدعلی صاحب کتاب مقامع الفضل و دیگر آقا عبدالحسین که احوال ایشان ان‌شاءالله المستعان در نجم سوم خواهد آمد، و یک دختر که در حبالهٔ نکاح جناب آقا سید علی طباطبائی ـ علیه‌الرحمة ـ بود. و جمعی کثیر و جمعی غفیر از جملهٔ تلامذهٔ آن جناب بوده‌اند که احوال اکثر ایشان در این کتاب ان‌شاءالله تعالی مذکور خواهد شد.

وفات آن جناب در سال یکهزار و دو صد و پنج هجری اتفاق افتاد و پائین پای شهدای کربلا مدفون گردید. تاریخ وفات او را چنین یافته‌اند:

گشت از روی درد تاریخش باقر علم رفته از دنیا

۱۷۵) الشیخ عبدالنبی القزوینی الیزدی [حدود ۱۱۲۵ ـ بعد ۱۱۹۷]:[۱]

از معاصرین جناب آقا باقر بهبهانی و مولانا بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی ـ علیه‌الرحمة ـ بود. عالمی خبیر و فاضلی نحریر، ماهر به فن رجال بوده و در اجازهٔ محمدبن محمدصالح لاهیجی که از بعض تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی یافته به تقریب ذکر مشایخ خود آورده: «و منها ما اخبرنی به اجازة عدة من اصحابنا الاعلام و جماعة من فضلائنا الکرام، منهم: السید الجلیل النبیل، زبدةالسادة الاعاظم و نخبة العلماء الاکارم، العالم العامل، الورع الفقیه، الفاضل المطلع، الامیر سید حسین القزوینی، و منهم: العالم الفاضل المحقق والحبر الخبیر المدقق، جامع المعقول والمنقول و مقرر الفروع والاصول، عبدالنبی القزوینی اصلاً الیزدی مسکناً بحق روایتهما عن‌الشریف الماجد الکریم والفقیه المتکلم الحکیم الامیر سید ابراهیم والد السید حسین». انتهی ما اردنا نقله.

و از بعض مقامات کتاب تکملة امل الآمل که از تصانیف شیخ موصوف است ظاهر می‌شود که او از تلامذهٔ سید محمدصالح حسینی خاتون آبادی و شیخ محمدجعفر بن عبدالله الکمره‌ای الاصفهانی داماد آقا حسین خوانساری و دیگر از مشایخ او که در کتاب مذکور مسطورند بود. والله یعلم.

از تصانیف شریفهٔ او است تکملهٔ کتاب امل الآمل مشتمل بر ذکر کسانی که در امل الآمل از معاصرین صاحب امل الآمل متروک شده‌اند و کسانی که از متأخرین زمان شیخ حر عاملی ـ علیه‌الرحمة ـ اند. و کتاب مزبور را به التماس حضرت بحرالعلوم تألیف فرموده چنان که در دیباجه ذکر شریف او نموده و گفته: «اگرچه از مدتی ارادهٔ این امر داشتم که تکمیل کتاب امل الآمل نمایم و اسامی باقی‌مانده را درج سازم لکن به شغل آن نپرداخته بودم تا آن که آن اراده متحتم شد و به حکم

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۴۷۶.

آن جناب كه واجب الاذعان است به جمعش شتافتم».

مولانا بحرالعلوم ـ طاب ثراه ـ تقريظي مشتمل بر مدح و ثناى بليغ بر كتاب مزبور و در حق صاحبش قلمى فرموده چون بر عظمت و جلالت‌شان شيخ مذكور دلالت دارد در اينجا ثبت نموده شد:

«و بعد فقد وفقني‌الله و له‌الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل والمحقق البدل الكامل، طود العلم الشامخ و عماد الفضل الراسخ، اسوة العلماء الماضين و قدوة الفضلاء الآتين، بقية نواميس السلف و شيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال و شمس سماء الفضل والافضال، الشيخ العلم العالم الزكي والمولى الاولى المهذب التقي، المولى عبدالنبي القزويني اليزدى لازال محروساً بحراسة الرب العلي و حماية النبي والولي محفوظاً من كيد كل جاهل غبيّ و عنيد عويّ، و يرحم من قال آمينا. فأجلت في ما أملاه نظري، و رددت في ما أسداه بصري، و جعلت اطيل فيه فكري، و اديم به ذكري، فوجدته افضل من لبوس و ازين من عروس، و اعذب من الماء و ادقّ من الهواء، و قد ملك ازمّة القلوب و سخي ببذل المطلوب.

لقد وافت فضائلك المعالي	تهزّ معاطف اللفظ الرشيق
فضضت ختامهنّ و قلت انّي	غضضت بهنّ عن مسك فتيق
و جال الطرف منها في رياض	كسين محاسن الزهر الأنيق
شربت بها كؤساً من معان	غنيت بشربهنّ عن الرحيق
ولكنّي حملت بها حقوقاً	أخاف لثقلهنّ من المقوق
فرمان(؟) نعيم بي رويداً	فلست أطيق كفران الحقوق
و حمل ما اطيق به نهوضاً	فانّ الرفق أليق بالصديق

ولعمري لقد جاد و أجاد، و بذل المطلوب كما اريد منه و اراد، و لقد أحيى و أشاد بما رسم و أفاد رسوماً قد اندرست و طلولاً قد عفت، و معاهد قد عطلت، و قباب مجد قوضت، و اركان فضل قد هوت و انهدمت، و أبنية سود قد انقضت و انتقضت. فللّه درّه فقد وجب على العالمين ـ بل العالَمين ـ شكره و برّه، فكم احيي بجميل الذكر ماقد مات و ردّ بجميل الثناء ماغبر و فات، وكم له في ذلك من النعم و الأيادى على الحاضر والبادي، و من الفواضل العوادي على المحفل والنادي، و لقد نشر فضائل العلماء و الفقهاء، و ذكر محاسن الادباء و الأذكياء، و نوّه بذكر سكّان زوايا الخمول، و أنار منار فضل من اشرف ضوئه على الأفول، فكأنّي بمدارس العلم لذلك اهتزّت و ربت و طربت، و بمحاسن الفضل له قد أزلفت و زفت، و بمحافل الأدب قد اسست و انست، وكأنّي بسكّان الثرى و رهائن القبور قد ارتقوا بمعارج الطور و البسوا ملابس البهاء والنور، و تباشروا بالتهنية والسرور، وطفقوا بلسان الحال ينشدون مادحهم هذا المقال.

احييتنا بثنائك السلسال	فاذهب بنعماها رخيّ البال

فی النشأتین لک المهنّا و الهنا نیل المنی و الفوز بالآمال».

جامع اوراق هم ازکتاب مذکور اکثر جا نقل آورده اگرچه کتاب مذکور در این دیار نایاب است و هم آنچه که دستیاب گردیده نسخه‌ای است سقیم تا حرف‌الجیم در کتبخانهٔ مولانا و سیدنا العلامة السید حامد حسین ـ دام‌ظله العالی ـ به نظر رسیده اما با این همه در کتاب مزبور احوال کسانی که در آن منقول گردیده در دیگر کتب رجالیه کمتر به نظر رسیده.

۱۷۶) اخوین کریمین العالم العامل میرزا حبیب‌الله [الاصفهانی]
۱۷۷) والفاضل الکامل میرزا هدایةالله [1] رحمهماالله.

هر دو برادر، زیب دانش و هنر و فضلای عصر را افسر بودند. حاج ملا شفیعا در اجازهٔ خود آورده که هر دو بزرگوار در اصفهان بودند و آخوند ملاحسن شفتی ـ والد محقق ابوالقاسم قمی صاحب قوانین الاصول ـ در اوایل تحصیل، خدمت این دو بزرگوار اخذ علوم نموده و ایشان حسب الطلب پادشاه عصر خود و اهالی بلدهٔ چاپلاق [= جاپلق] [2] برای قضا و حکومت و ترویج امر شریعت در آنجا رفتند و از جانب پادشاه به عهدهٔ شیخ الاسلامی قیام داشتند، و آخوند ملاحسن مذکور همراه ایشان بود، و صبیهٔ میرزا هدایةالله در حبالهٔ نکاح ملاحسن بود، و محقق قمی صاحب قوانین از بطن صبیهٔ مذکوره است.

و نیز از روضهٔ بهیه مستفاد می‌شود که ملامیرزا حبیب‌الله موصوف، جد مادری ملا شفیعا بوده.

۱۷۸) آخوند ملاحسن الشفتی الچاپلاقی [3]:

منسوب است به سوی شفت و آن موضعی است از مواضع رشت که یکی از بلاد عجم است. و چاپلاق به جیم فارسی و بای موحده و قاف در آخر که قریه‌ای از توابع قم است.

آخوند موصوف پدر محقق ابوالقاسم صاحب قوانین است. ملا شفیعا در ضمن احوال محقق قمی گفته که: «آخوند ملاحسن شفتی والد ماجد محقق مذکور که از اهل شفت بوده از آنجا به اصفهان برای تحصیل علوم شرعیه و فنون دینیه رفت. در آنجا پیش عالمین عاملین کاملین میرزا هدایة الله ـ که جد

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۵۶ و ۸۱۴.

۲ ـ خاک بروجرد اولاً منقسم به سه بلوک می‌شود و یکی از آن سه بلوک، جاپلق است.... (مرآةالبلدان، ج ۴، ص ۱۸۷۷).

۳ ـ طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۹.

مادری ملاابوالحسن قمی است ـ و برادر او میرزا حبیب‌الله ـ جد مادری من ـ به تحصیل علوم اشتغال ورزید. در وقتی که عالمین مذکورین به سوی قریهٔ چاپلاق رفته به منصب قضا و افتا قیام نمودند آخوند ملاحسن همراه ایشان بود و با دختر میرزا هدایةالله ـ که والدهٔ محقق قمی است ـ نکاح کرد. ولادت صاحب قوانین در همان بلده واقع شده و همانجا نشو و نما یافت و از والد خود اخذ علوم ادبیه نمود.

بالجمله ملاحسن عالم و فاضل و جامع کمالات و مشهور در زهد و عبادات است. از تصانیف او کتابی است بر وتیرهٔ کشکول موسوم به کأس السائلین». انتهی.





نجم سوم

از

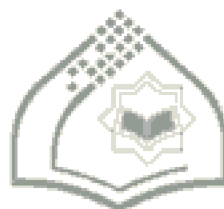
نجوم السماء

فی تراجم العلماء

در ذکر برخی از افاضل و اعیان فقها و محدثین

و مفسرین و نبذی از حالات مسستعدین

و مشتغلین علوم مائة ثالث عشر



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمدلله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى

نجم سوم از تذكرهٔ موسومه به نجوم السماء في تراجم العلماء در ذكر برخى از افاضل و اعيانِ فقها و محدثين و مفسرين، و نبذى[1] از حالات مستعدين و مشتغلين علوم مائة ثالث عشر. و بالله اتوكل واعتصم.

۱) العالم الربانى مولانا السيد محمد مهدى الملقب بيحر العلوم بن مرتضى بن محمدالحسنى الحسينى الطباطبائى النجفى البروجردى [۱۱۵۵ ـ ۱۲۱۲ هـ. ق]:[2]

بروجرد شهرى است از قلمرو عليشكر، ميان او و بلدهٔ كرمانشاهان مسافت پنج روزه راه است. زبان اكابر فقها و اعاظم علما از مدح و وصفش قاصر. علامه شيخ جعفر نجفى صاحب كشف الغطاء كه از اعاظم تلامذهٔ بحرالعلوم بود به اين ابيات فصاحت آيات او را ستوده، شعر:

لسانى عن احصاء فضلك قاصر   و فكرى عن ادراك كنهك حاسر
جمعت من‌الاخلاق كل فضيلة   فلا فضل الا عن جنابك صادر
يكلفنى صحبى نشيد مديحكم   لزعمهم انى على ذاك قادر
فقلت لهم هيهات لست بقائل   لشمس الضحى يا شمس ضوئك ظاهر
و ما كنت للبدر المنير بناعتٍ   له ابداً بالنور والليل غاكر
و لا للسماء بشراك انت رفيعة   و لا للنجوم الزهر هن زواهر

و له ايضاً في مديحه قدس سرهما

اليك اذا وجهت مدحى وجدته   معيباً و ان كان السليم من‌العيب
اذ المدح لايعلو اذا كان صادقاً   و مدحك حاشاه من‌الكذب والريب

و مولانا سيد جواد عاملى صاحب مفتاح الكرامة در مدح آن جناب قصايد بليغه فرموده و در بعض آنها اشاره به كرامات مشهوره‌اش نموده از آن جمله قصيده‌اى است كه در آخر آن التماس ملاحظهٔ مفتاح‌الكرامة از حضرت بحرالعلوم داشته، از تطويل نينديشيده در اينجا ثبت مى‌نمايد:

---

۱. نبذ = پاره‌اى از هرچيز، بعضى، اندكى.
۲. تحفة العالم، ص ۱۸۹.

الیک زمام الخلق یا خیر مرشد و انت نظام‌الکون فی کل مشهد
و انت امین‌الله قمت بامره علی‌الدین والدنیا بامر محمد (ص)
و حجته العصماء من کل وصمة و آیته‌الکبری علی الیوم والغد
و انک جنب‌الله خازن علمه و انک وجه‌الله فی کل مقصد
تعالیت عن کنه الانام و لا اری الی کلّ سرّ ثاقب الذهن یهتدی
تباین فیک الناس اذ بنت عنهم فاضحوا و هم بین غاوٍ و مهتدی
و بین اناس حائرین و اننی لعاذرهم فی ذاک غیر منقد
ففی کلّ سرّ من علاک و ظاهر دلیل لکل نحو مبداه یبتدی
لک المعجزات البینات اقلّها یقیم علی ساقی‌الهدی کل مقعد
الست الذی اصمی الیهود بمعجز فخروا غناة للجران و للید
و اضحوا جمیعاً مسلمین و انهم جهابذ فیهم کل حبر مسود
یضیقون عن عدّ و تلک بیوتهم بجنح الدجی معمورة بالتهجد
و قاضی قضاة القوم ارشدت امره و قد کان صعبا لایلین لمرشد
و قوّمت زیغ الترکمان و کم لکم بمکة آیات لکل موحد
و طائفة نهج‌الطریقة قد عدت و ازدها فی غیّها کل معتدی
فحین رأت ما یقطع العذر منکم تجلّی عماها بعد طول تردّد
و کم فرقة ضلّت فروع اصولها رددتم الی‌الاصل الاصیل الموطّل
و للجن و الاملاک شان لدیکم فنل مسجدا فی ارض کوفان ترشد
و قد حل ما قد حل فیه نکایة بقائد جیش السوء من خاتم الید
و کم فیک سرّاً لا ابوح بذکره مخافة حب طائش اللب سمهد
و فی درسک المیمون اعدل شاهد علی سرّک المخزون فی کل مشهد
تدیر کئوس العلم من کل غامض علی کل حبر بالفضائل مرتدی
و علامة ندب امام زمانه و مجتهد فی کل فن مصمّد
هم‌القوم کل‌القوم الا لدیکم فانهم ما بین بکم و لمد
فیاجبل من قدرةالله بازخا و بحرندی نادی الوجود به ندی
مدحتک لا انی رجوتک للغنی و ان غاض و فری من طریف و متلد
و لکنّنی عاینت فیک شمائلا عرفت بها عرف النبی محمد (ص)
و قد صنّف المولی کتاباً بیمنکم یفوق جمیع الکتب و کل مقصد
و کم قمت للارشاد بالباب راجیاً صلاح کتابی والکتابة فی یدی

فان تلحظوه زاد نبلا و رفعة　　　و بالغيث يغدو همرعا كل فدفد
و لازالت الايام يابن بهائها　　　تروح عليكم بالسرور و تغتدى

و بر همین منوال بسیاری از فضلای زمان و اجلای علمای عالی‌شان در مدح آن جناب قصاید غرا و منشآت بلیغه که بیرون از احاطهٔ توصیف و تعریف‌اند گفته‌اند.

نسب شریفش از جانب پدر به حضرت امام حسن ـ علیه‌السلام ـ و از جانب مادر به حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ می‌رسد زیرا که از جانب. پدر منسوب بوده‌اند به سید ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم المعمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی ـ علیه‌السلام ـ و مادر ابراهیم بن حسن مثنی، جناب فاطمه دختر سیدالشهداء بود.

صاحب منتهی المقال بعد مدح و ثنای آن جناب گفته که ولادتش در کربلای معلی در شب جمعه ماه شوال سنهٔ خمس و خمسین بعدالمائة والالف واقع شد. به خدمت والد خود که عالم پرهیزکار و صالح و نیکوکار بود، و به خدمت جمعی از کبار علماکه از جملهٔ ایشان شیخ یوسف بحرانی باشد تحصیل علم نموده باز به نجف اشرف رفته به شاگردی جمعی از علمای آنجاکه از جملهٔ ایشان شیخ مهدی فتونی و شیخ محمدتقی دورقی و غیره بودند بهره‌یاب شد، باز به کربلا مراجعت نموده به خدمت آقا باقر بهبهانی به اشتغال علوم پرداخت، و باز به نجف رفته اقامت ورزید. اکنون خانهٔ مبارکش محط رحال[1] علما و مفزع[2] فحول فضلا است. و آن جناب بعداز آقا باقر بهبهانی پیشوای علمای عراق و سید فضلای علی‌الاطلاق است. علمای آن بلاد التجا به سوی ایشان دارند و عظمای آن نواح، اخذ علوم از خدمتش می‌نمایند. آن جناب کعبهٔ علومی است که طی مراحل به سوی او می‌کنند و بحر مواج فضائلی است که ساحل آن را در نمی‌یابند. و با این همه کرامات ظاهره و آیات باهره که از او به وقوع آمده شایع و ذایع[3] است که در زمانی که آن جناب در حجاز تشریف داشت، جمعی کثیر از قوم یهود به مشاهدهٔ براهین کرامات آن جناب ایمان آوردند، و والد ماجدش در شب ولادت شریفش به خواب دید که حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ شمعی را با محمدبن اسماعیل بن یزیغ که از اصحاب اخیار آن حضرت بود فرستاد و آن شمع را بر بام خانه‌اش برافروخته داشت. پس روشنی آن بلند شد که پایانش را ادراک نمی‌توان کرد و نظر بر وقت دیدنش متحیر می‌شد و زبان حالش می‌گوید: ما هذا بشر.

میرزا محمود طباطبائی که از برادر زادگان بحرالعلوم است در فواتح شرح درهٔ فقه بعد نقل عبارت صاحب منتهی المقال که ترجمه‌اش گذشت می‌فرماید: «اقول و من کراماته المنتشرة حکایة فتح اقفال الروضة المقدسة الغرویة الشایعة فی‌الاصقاع والدائرة علی السن الفضلاء الثقات بعد وفاته حیث

---

۱. محط رحال = محل فرود آمدن حاجت‌خواهان.
۲. مفزع = ملجأ، پناهگاه.
۳. ذایع = آشکار، شایع.

اخذ العهد ممن راه علی عدم الابراز حال‌الحیوة و قریب من ذلک حکایة السرداب سمعتها مفصلة عن بعض العلماء الثقات نقلاً عن غیره و هی معروفة و من ذلک ما اشتهر من نیاحة الجن علیه ـ طاب ثراه ـ فی‌السرداب المتوفی فیه بل و خدمتهم له و اخذهم العلوم منه».

درجهٔ قصوای علم و عمل و ورع آن جناب به حدی بود که در آیینهٔ حق‌نما از جناب مولانا السید دلدار علی ـ طاب ثراه ـ نقل است که در ایام عبور آن جناب به دیار فایض‌الانوار ائمهٔ اطهار ـ علیهم‌السلام ـ از زبان سیدی باوقار از سادات اهل خطه که اسمش سید حسن و از سالها مجاور روضهٔ مقدسهٔ غرویه بود شنید که می‌گفت: اگر در این زمان جناب بحرالعلوم دعوی عصمت نماید احدی را مجال قدح و جرح در آن نیست. و هم نقل است که در هنگامی که آن قبلهٔ زمان وارد مکهٔ معظمه بود و در آنجا مراحل تقیه را طی می‌فرمود شخصی از بعض فضلای اهل سنت سؤال کرد که این سید اگرچه اظهار مذهب اهل سنت می‌نماید اما معلوم نیست که از مذاهب اربعهٔ سنیان، کدام مذهب را اختیار کرده است؟ آن فاضل در جوابش گفت که این را نمی‌دانم ولی این قدر مرا معلوم و متیقن است که اگر سید، مذهب خامس را سوای مذاهب اربعه اختیار نماید و در آن استدلال فرماید کسی از اهل تسنن به معارضهٔ او اقدام نمی‌تواند کرد و حق این است که فضایل و کرامات و خوارق عادات آن عالی جناب بیرون از حد و احصا است، اگر کسی استقصا خواسته باشد کتابی جداگانه باید نگاشت.

صاحب تحفة العالم به تقریب ذکر ساکنین نجف اشرف آورده: «سید جلیل المناقب عظیم القدر، سید محمدمهدی طباطبائی بروجردی، از اکابر فقهای زمان و اعاظم محدثین دوران و در جمیع علوم معقول و منقول وسیع الباع[1] و به جامعیت و تقوا فرید اصقاع[2] بود. چند سال در حرمین شریفین مجاور و به مذاهب اربعه مدرس بود. بسا تحقیقات شریفه و مصنفات عالیه از مآثر قلم آن امام همام به یادگار است. در واخر به سبب سمن مفرط[3] و بیماری خفقان از افادهٔ علوم وامانده، عزلت داشت و به مطالعه و تألیف به قدر طاقت می‌پرداخت. چند سال قبل در همان مکان مقدس آرمید. اللهم ارحمه واحشره مع اولیائک الصدیقین». انتهی.

وفات آن جناب در سنهٔ اثنتی عشرة بعدالمأتین والالف واقع شد. عمر شریفش تقریباً پنجاه و هفت سال بود. شعرای عرب و عجم در مرثیه و تاریخ فوت او قطعات و قصاید غرا انشا نموده‌اند. از آن جمله به یک دو بیت اقتصار می‌رود:

عجب غمی است که دل زین مصیبت جانکاه

به سینه خون شد و بیرون ز چشم پر نم رفت

---

۱ - وسیع الباع = کنایه از چیره‌دستی در دانش است.

۲. اصقاع = نواحی، اطراف.

۳ - سمن مفرط = چاقی بیش از اندازه.

خرد چو سال وفات از تو جست با وی گوی

سمی مهدی صاحب زمان ز عالم رفت

لفظ «وی» برای تعمیه است که عدد آن را بر مصرعهٔ اخیره می‌افزایند تا عدد مذکور حاصل شود.

از جملهٔ اولاد امجاد آن برگزیدهٔ رب عباد، جناب قدسی القاب ملائک آداب، عالی حضرت، مجمع علوم دینی و منبع معارف یقینی، آقا محمدرضا ـ علیه‌الرحمة ـ و یک صبیهٔ مخدره که در حبالهٔ عقد جناب سید محمد، خلف اکبر جناب آقا سیدعلی طباطبائی بوده.

از مصنفاتش کما ضبطه میرزا محمود الطباطبائی فی کتابه المواهب السنية في شرح الدرّة المنظومة حيث قال برزالدرة المنظومة و هوکتاب جلیل لم اقف له فی منظوم الاصحاب و غیرهم علی نظیر و عدیل، و قد نظم فی مدیحها الفاضل الاکرم الشیخ محمدعلی الاعسم ـ رح ـ مایبلغ ثمانية عشر بيتا اولها:

درة علم هي مابين الدرر فاتحة الكتاب ما بين السور

و له فی الفقه: کتاب المصابیح، وکتاب الهداية اقتصر فيه على لب الفتوى لم يبرز منه الا القليل من الطهارة، و رسالة في مناسک الحج تنسب اليه، و رسالة فی تحریم العصیرالزبیبی، و له اختيارات على الذخيرة حكاه بعض مشايخنا و الیالآن لم اقف عليه، وله كتاب رجالی حقق فيه احوال جماعة من الرواة والعلماء يزيد على عشرةآلاف بيت، و له فیالاصول شرح على الوافية لم يعمل مثله فیالبسط والتحقیق و نقل الاقوال والادلة على نمط رشيق الا انه لم يبرز منه الاالقليل و من الفحول من اذعن بانه لوتم لتم الاصول، و له فوائد فیالاصول، جيدة مشتملة على فوائد جمّة و مباحث مهمة، والظاهر انهاکالمصابيح منتظمة من الملتقطات بين يديه بعد وفاته، و له مراثی فی واقعة الطف ابتدائها:

الله اكبر ماذا الحادث الجلل فقد تزلزل سهلالارض والجبل

وله قصيدة بالغة فیالمناقب والمثالب رداً على بعض النواصب تبلغ مأتين و خمسة و ستين بيتاً، و له ردود بالغة على ابن حجر العسقلانی فی انكاره القائم فی قوله مآن للسرداب آه، و مراثی جيدة فی رثاء والده المرحوم و بعض اولاده و اجلّة اهل عصره، و له قصيدة رمانية معروفة جيدة مليحة، و غير ذلک منالكلام المنظوم.

۲) السید الاجل میرزا یوسف التبریزی:

از اجلهٔ علمای دین است. فخرالمجتهدین ملا آقای دربندی در اکسیرالعبادات آن مرحوم را در تلامذهٔ حضرت مجددالشریعة آقا باقر بهبهانی ـ اعلی‌الله مقامه ـ شمرده.

۳) الشیخ حسین المشتهر بابن النجف التبریزی [۱۱۵۱ ـ ۱۲۵۱ هـ ق]:[۱]

در اکسیر العبادات او را به این الفاظ ستوده: «الفاضل الکامل و العامل الثقة الاتقی المشتهر بکونه، صاحب الدرجات العالیة والمقامات المتعالیة، الشیخ حسین المشتهر بابن النجف التبریزی الذی کان من اجلة اصحاب السیدالاجل ذی‌المناقب‌الکثیرة والمفاخر الوفیرة المسمی ببحرالعلوم».

۴) محمدمهدی بن ابی‌ذر النراقی [۱۱۴۹ ـ ۱۲۰۹ هـ ق]:

الراقی من‌الفقه الی اعلی المراقی.

از اکابر علما و فقها بود. پیش علامهٔ زمان ملااسماعیل الخواجوئی تا مدت سی سال به تحصیل علوم و فنون اشتغال داشت و نزد بسیاری از علمای ماهرین تردد می‌فرمود. حاوی به جمیع علوم سیما در فنون ریاضی از هندسه و حساب و هیئت و علوم ادبیه از معانی و بیان و غیر آن گردیده در علم تفسیر مهارت وافر و ملکهٔ باهر پیدا نمود.

بالجمله جناب موصوف در فقه و حدیث از تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی ـ طاب ثراه ـ می‌باشد کما یظهر من مرآة الاحوال.

از تصانیف او است. کتاب معتمدالشیعه، وکتاب مناسک مکیه در احکام حج، و کتاب مشکلات العلوم که کتابی است عجیب مشتمل بر فواید بسیار، وکتاب محرق القلوب در مصائب امام حسین ـ علیه‌السلام ـ وکتاب لوامع الاحکام، و رساله در فقه فارسی، و مثنوی طایر قدسی.

۵) السید علی بن السید محمد بن السید نورالدین بن السید نعمةالله الجزایری:[۲]

در تحفة‌العالم مسطور است: «السید الولی السید علی بن السید محمد: به مکارم اخلاق ظاهری و باطنی محلّی و از صفات ذمیمه مبرا، و در مجلس آرائی و رنگین صحبتی، گل همیشه بهار و عالم از نکهت خلق اوگلزار بود. به اکتساب کمالات صوری و معنوی و خصایل ستودهٔ نفسانی ممتاز و در چشم

---

۱. در اعیان‌الشیعه: «حسین بن محمد بن نجفعلی، وآل نجف اصلهم من تبریز. جاء جدهم «نجفعلی» الی‌العراق و سکن النجف و بنیت ذریته بها و هم بیت علم و فضل و تقوی و صلاح و زهد و نسک تغلب علیهم سلامة الضمیر حتی سار یضرب بهم المثل فی ذلک فیقال اذا صدر امر من احد عن سلامة ضمیر: «رحم‌الله نجفا» (اعیان‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴۹).

۲ - تحفة‌العالم، ص ۱۲۶.

اعاظم و اعیان، چون مردم دیده به اعزاز، و در فهمیدن شعر فارسی و رسیدن به نیک و بد آن بی انباز، و شعرای عصر در سخن سنجی او در اهتزاز بودند. اگرچه خود نمی‌گفت اما شعر درست و مستحسن را در مذاق او عجب تأثیری بود. هر روزه هنگام عصر، مجلس شعرا مانند مولانا قواس و مولی محمد جواد بن ملا مؤمن شمس ـ متولی مسجد جامع ـ که او نیز شاعری شیرین زبان و در فن تاریخ، زبدهٔ اماثل و اقران بود، و سایر شعرا در منزل او منعقد می‌شد و هرکس آنچه خیال کرده بود به خدمتش می‌نمود و همگی رد و قبول او را مسلّم می‌داشتند. در نجوم و استخراج تقاویم کواکب، دقیقه‌یاب، در هیئت و ریاضی، ثانی بطلمیوس و جاماسب، و در برآوردن خبی [1] و احکام نجومی، مهر جهانتاب، و تا بود مدار استخراج در آن نواح به آن والاجناب بود. معرفةالتقویم و رساله در اسطرلاب و رساله در هیئت به خدمت او خوانده‌ام. چند سال قبل از این به ملاء اعلی انتقال و اولاد از او مخلف نشد.»

۶) السید طیب بن السید محمد:[2]

برادر سید علی سابق‌الذکر است.

صاحب تحفة‌العالم آورده که: «عالمی عالی قدر و در اکثری از علوم، خاصه در نحو و منطق و بدیع، فضایل‌گستر بود. کسب فضایل از سید زین‌الدین ـ علیه‌الرحمة ـ نموده و در عراق و فارس و گیلان که همیشه مشحون به دانشمندان و اعلام‌اند، به فیض صحبت بسیاری از آنها رسیده. بغایت هموار و از عبّاد روزگار بود. در حایر حسین (ع) در حین مجاورت به بهشت جاودان انتقال نمود. اللهم احشره مع‌الشهداء. اولاد امجاد او: سید جعفر، سید مهدی، سید محمد، سید اسدالله.»

۷) مولانا آقا محمد بیدآبادی: [3]

بید آباد از اعظم محلات دارالسلطنهٔ اصفهان که بغایت معمور و به لطافت آب و هوا مشهور و مولد آن برگزیدهٔ رب غفور است که مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط النهار، آفاق را نورانی دارد و بی‌نیاز از اوصاف و بیان است کذا فی تحفة العالم. از تلامذهٔ آقای موصوف سید اسماعیل بن سید مرتضی بن نورالدین بن سید نعمةالله جزایری است که ذکرش خواهد آمد ان‌شاءالله تعالی.

---

۱ - خبی = پنهان شده، مخفی، نهفته (معین).

۲ - تحفةالعالم، ص ۱۲۷.

۳ - تحفةالعالم، ص ۱۲۸.

۸) مولانا العلامة الميرزا محمد مهدي بن ابي‌القاسم الموسوي الشهرستاني الحائري [۱۱۳۵ ـ ۱۲۱۵ هـ ق]:[1]

اصل وطن آن جناب شهرستان است به فتح شین معجمه و سکون هاء و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله و تای دو نقطه بالا قبل از الف و نون در آخر که از بلاد مشهورهٔ خراسان و عجم است. بعداز آن مجاورت کربلای معلی اختیار فرموده در همان جای اقدس مدفن یافت. نسب شریفش به حضرت امام موسی کاظم ـ علیه‌السلام ـ می‌رسد. از جملهٔ علمای کرام و فقهای عالی مقام بود. تحصیل علوم به خدمت شیخ یوسف بحرینی و دیگر فقها نموده و از ایشان اجازهٔ روایت داشت.

در تحفة‌العالم مسطور است که میرزای موصوف «از اعاظم افاضل نامدار و علامه‌ای جلیل‌المقدار است. در تهذیب اخلاق و تکمیل نفس ناقص آن قدر کوشیده است که مزیدی بر آن متصور نیست. شهرستانِ خلقِ عظیمش، سواد اعظم عالم ملکوت، و بحرِ بی‌کرانِ دریانوالش، جرعه بخشِ سکانِ دیرِ ناسوت. معروف عموم اهالی روم و هند و ایران و به حاجت روائی مردم، یگانهٔ دوران است..... با آن که عمر او از هفتاد تجاوز نموده در عشر ثمانین بود، آثار شکستگی و هرم[2] از کلال و ملال[3] و ضعف قوای نفسانی و عنصری اصلاً به او راه نیافته بود.... در بدایت حال به شاهجهان آباد افتاده از تیهِ ضلال و زشتی اوضاع و احوال این دیار اطلاعی به کمال دارد. اصول کافی و تفسیر صافی را جمعی در خدمتش تلمذ می‌نمودند، من هم از مستفیدان آن محفل ارم مانند بودم». انتهی.

از جملهٔ اولاد امجاد میرزای موصوف، میرزا محمدحسین معروف به آقا بزرگ بود که بعد وفات آن جناب وارد هندوستان شده و به حیدرآباد دکن هم رسیده.

وفاتش در سنهٔ خمسة عشر بعدالمأتین و الالف اتفاق افتاد و بعضی شعرا تاریخ وفات را در این مصراع یافته‌اند: «از غیاب مهدی آل محمد آه آه».

آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة‌الاحوال به تقریب ذکر علمای کربلای معلی و ذکر سوانح سال یکهزار و دو صد و پانزده(۱۲۱۵) آورده که: «در آن اوان عالی جنابِ مقدس القاب فضائل مآب سلالة الاطیاب، عمدةالمحققین و زبدة المدققین، ملاذ فقرا و ملجأ ضعفا، مرحوم مغفور میرزا محمد مهدی شهرستانی موسوی ـ طاب ثراه ـ در آن ارض اقدس به رحمت ایزدی پیوست و خار مصیبتش بر دلهای عالمیان نشست. جنازهٔ او را با ناله و آه در ایوان پیش روی شهدای سعدا در رواق شریف مدفون کردند. تغمده‌الله بغفرانه».

---

۱ ـ تحفةالعالم، ص ۱۸۶، مرآةالاحوال جهان‌نما، ص ۱۵۶.

۲. هرم = رسیدن به نهایت پیری.

۳. کلال = رنجور و ناتوان گردیدن، ملال = تنگدلی، دلتنگی.

۹) مولانا المیرزا محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی الممالک:

صاحب تحفة العالم آورده که: «میرزای موصوف از افاضل اعلام و اکابر عالی مقام بود و در فنون علمیه ـ خصوص در معقولات ـ دستگاهی عالی داشت، و در خداشناسی و درویشی با این که در دنیا صاحب جاه خطیر بود شبه و نظیر نداشت. در اینجا فوتش مسموع شده.»[۱]

و نیز از کتاب مزبور مستفاد می‌شود که وطن میرزای موصوف بلدهٔ آذربایجان است.

۱۰) مولانا السید عبدالکریم بن السید جواد بن السید عبدالله بن السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزائری [ـ ۱۲۲۵ هـ. ق]:[۲]

صاحب تحفة العالم آورده : «السید العلیم، ذوالفضل العظیم، السید عبدالکریم‌بن سید جواد فاضلی نحریر و عالمی بی‌نظیر و سرآمد پارسایان و عباد و سرخیل اصحاب مکرمت و سداد، در اکثری از علوم خاصه فقه و حدیث، امام همام، و در ریاضات و مجاهدات و قوت عبادات از کبرای اولیای عالی مقام از سن صبی تا حین رحلت که از شصت متجاوز عمر یافت، در تحصیل معارف دینیه آبله پا، و در نشر علوم و حق‌طلبی به اعتلا، و بغایت کریم‌النفس و وارسته و بسی قانع و بی ساخته بود.

شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصلهٔ تحریر نمی‌آید، و اگر در کلیات و آنچه نوشته می‌شود مسامحه نرود نیز دفترها به آن مشحون گردد.

بالجمله بعداز آن که به سن چهار پنج سالگی رسید جد والای او سید عبدالله به تربیت او همت گماشت و او را به مرحوم سید زین‌الدین سپرد. خطی و سوادی به هم رسانده شروع به عربیت نمود. بعداز استفادهٔ مبادی از سید مبرور، آن والامقام خود به تعلیم او پرداخت. به سهل فاصله‌ای، آن بزرگوار رحلت نمود، خود به استعداد ذاتی و به قوت مطالعه و مذاکره و استفاده از بعض اعمام کرام به مراتب علیا ارتقا یافت. از ابتدای نشو و نما خلوت به مزاجش غالب بود. از مرجعیت مردم حتی از مشاکلت[۳] و معاشرت اعمام و سلسلهٔ عالی‌شان خود نیز دامن کشیده گوشه‌نشینی اختیار نمود و در بر روی مردم بسته به عبادت و حق‌طلبی بسر می‌برد. مدتها به شراکت فرزند اکبر او، سید محمد، در

---

۱. تحفة‌العالم، ص ۱۳۷.

۲. تحفة العالم، ص ۱۵۶.

۳. مشاکلت = با همدیگر موافقت کردن.

خدمتش استفاده نموده‌ام. در این ظرف ایام، هرگز ندیدم که از امور مسنونه[1] از صوم و صلوة و دعوات مأثوره چیزی از او فوت شود و یا فعلی که در شرع، مذموم باشد از او سر زند. حتی در افعال مباحه نیز به احتیاط بود..... سالی یک مرتبه به زیارت ائمهٔ عراق رفتی و چندی توقف نمودی و از علما و مجتهدین آن اماکن تکمیل کردی. از آقامحمد باقر بهبهانی و سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی که از اعلام افاضل سموالمکان[2] و سرآمد مجتهدین عالی‌شان بود، اجازهٔ عامه تحصیل نموده روزگاری به عزت و احترام گذرانید. در سفر مشهد مقدس رضوی از استاد الحکما، میرزا محمدمهدی خراسانی به قدر فرصت استفادهٔ حکمیات نمود اما آن بزرگوار را به تعلیم و تعلم حکمی و ریاضیات رغبتی نبود، اخباری مذهب و از فقهای ظاهر و در فتاوی بغایت محتاط بود. از قبول هدایا و احسان از مردم، حتی از کرام خلق از دوستان، احترازی تمام داشت و به لقمه‌ای نان جوین که از بعضی اراضی موروثی به او می‌رسید می‌ساخت. و حق با او بود، چه بر فرض محال هرگاه نفس بلندهمت تن به پستی در دهد و به تلاش به قدر ضرورت گردن نهد، طریق تحصیل از وجوه ستوده در این جزء زمان نایاب و قبول ذلت و زبونی مقدور، کرام نه. و اگر از دنیاطلبی منظور جود و ایثار است به دیگران، سر همهٔ سخاوتها، گذشتن از دنیا و گذاشتن آن چیزی است که در دست لئام خلق است به آنها.

مصنفات بسیاری در هر فن از مآثر قلم فیض شیم او بر صفحهٔ عالم به یادگار است که متذکر آنها نیستم و اکثری بعداز برآمدن من از آن دیار تألیف شده‌اند. تا من بودم شرحی مزجی[3] بر الفیهٔ ابن مالک در نحو نوشته بود و چند رساله در فقه که هریک را به موقع خود خوب نوشته بودند. دو سال قبل از وفاتش از وفور اشفاق استادانه مکتوبی در بنگاله از آن علامه رسید.....

..... از آن معلوم شد که از شوشتر به مشهد مقدس غروی انتقال و در آن مکان با برکت و اعزاز مسکن گزیده، به احترام و اجلال به افاده و نشر علوم و رضاجوئی خالق متمال اشتغال دارد. یک سال قبل از این فوتش مسموع شد که در آن روضهٔ خلد مثال مدفون گردید. طوبی له و حسن مآب.

اولاد امجاد او: سید فاضل عارف سیدمحمد، سید علی، سید حسین، سید حسن.

مؤلف گوید که چون سال اتمام کتاب تحفة العالم یکهزار و دو صد و شانزده هجری است بنابرآن تقریباً وفات مولانا در حدود سنهٔ خمسة عشر بعدالالف و المأتین بوده باشد. والعلم عندالله.

---

۱. مسنونه = مطابق حکم شرع.

۲. سموالمکان = بلند قدر.

۳. مزجی = چیز اندک و بی‌قدر.

۱۱) مولانا السید عبدالرزاق بن السید بهاءالدین بن السید عبدالله بن السید نورالدین بن السید نعمةالله الجزائری الشوشتری:[۱]

فاضلی نحریر و زاهدی بی‌نظیر بود. قبل از استکمال کمالات به جوانی درگذشت. اگر فرصت یافته بود یکی از فضلای عالی مقدار و در سلک پارسایان نیکو اطوار به شمار آمدی. از او دو پسر مخلف شد: سیدمحمد سمیع، سید ایوب.[۲]

۱۲) العلامة تفضل حسین خان الکشمیری [- ۱۲۱۵ هـ ق]:[۳]

معروف به «خان علامه» است.

در تاریخ معدن السعادة مسطور است که منشأ و مولدش دارالسلطنهٔ کشمیر و لاهور و نشو و نما در شاهجهان آباد و ذکر فضایلش در دیار شرقی مشهور خاص و عام. در عام معقول و منقول بهرهٔ وافی داشته و در جمیع علوم متداوله جامع گردیده. اگر او را معلم ثالث خوانند می‌شاید و اگر عقل حادی عشر دانند می‌زیبد.

سید عبداللطیف خان که از دوستان و معاشران خان موصوف بود در تحفة العالم نوشته که: «وی از اعاظم فضلای نامدار و سرآمد حکمای روزگار و در جمیع فنون علمی فاضلی بی‌نظیر و علامه‌ای نحریر بود خاصه در حکمیات و الهیات، افلاطون عصر و ارسطوی دهر می‌نمود. چندی در شاهجهان آباد از خدمت علمای عصر و در بنارس از انفاس فیلسوف اعظم و امام اکرم، شیخ اجل، شیخ محمدعلی حزین استفادهٔ علوم نموده به درجهٔ علیا و مرتبهٔ بلند رسید. در حسن تقریر و بیان افادات، رشک چهچههٔ بلبل هزاردستان در بهاران و حسرت‌افزای قهقههٔ کبک دری در کوهساران! شکفته طبعی او چون خندهٔ سحرگاهی نورآگین، و جامع علوم اولین و آخرین، و در تشیع غالی و نور ولای ائمهٔ اطهار - صلوات الله علیهم - از سیمای او لامع، و حدت ذهن و سرعت انتقالش به مثابه سیف قاطع، و مکارم اخلاق پسندیدهٔ ظاهر و باطن را جامع، و در تمامی این کشور، نور فضیلت او ساطع بود. به حاجت روائی مردمان، بی‌انباز و نزد دانایان فرنگ و مردمان با فرهنگ، چون روح روان به اکرام و اعزاز مرحله می‌پیمود. و حق این است که مراتب فضایل و مناقب او را مقامی عظیم است. عمری و یک نیستان قلم

---

۱ - تحفةالعالم، ص ۱۵۸.

۲ - تحفةالعالم، ص ۱۵۸.

۳. فهرس اعلام الذریعه: «۱۲۳۵»، تحفةالعالم، ص ۳۶۳.

باید تا شمه‌ای از اوصاف او را نگاردا زبان عربی و فارسی و انگریزی و رومی ـ که زبان علمی فرق فرنگ است و هرکس از فرنگیان را تألیف کتابی منظور باشد به آن زبان تصنیف می‌کند و آن را «لاتینی» گویند، مانند زبان عربی نسبت به علمای عجم، زبان رومی را نیز در فرنگ همان منزلت است ـ و یونانی را نیکو گفتی و خواندی و نوشتی، و به این سبب بسیاری از کتب حکمی فرنگ را به عربی ترجمه نموده است و خود نیز تألیفات دارد. از آن جمله از مآثر فضایل اوست:

شرحی بر مخروطات اپلونیوس،[1]

و دو رسالهٔ مدون در جبر و مقابله، یکی مشتمل بر حل جبری، و یکی متضمن حل جبری و هندسی.

و شرحی بر مخروطات دیونپال و مخروطات سمن.

و در طی مباحثات و مطالعه آن قدر حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و فقه فریقین و حکمیات اسلامی و سایر علوم نگاشته است که احصای آنها عسیر[2] و کمتر فاضلی را میسر شده است. سزا است که هند و هندیان به استظهار او دم از فضل و دانش زنند و به وجود او افتخار کنند و دیگر هر قدر فلک بگردد چون او دیگری را به عرصهٔ ظهور نیاورد.

شمه‌ای از طور معاش و طرز سلوک او این است که یک پاس از روز برآمده از خواب برخاستی، جمعی از تلامذه که ریاضی‌خوان بودند می‌آمدند و استفاده می‌نمودند تا نزدیک به ظهر، ایشان که رفته بودند، به دید و بازدید انگلیسیه و اجرای کارهائی که به او تعلق داشت می‌پرداخت و مردم رفت و آمد می‌نمودند و گاهگاهی خود نیز بیرون می‌رفت، تا عصر که جمعی از تلامذه که به فقه امامیه مشغول بودند استفاده می‌کردند، و نماز ظهرین را ادا می‌نمود، آنگاه قدری طعام می‌خورد، بعداز برداشتن سفره چند کسی که فقه حنفی می‌خواندند حاضر می‌شدند و استفاده می‌کردند. شام که شده بود نماز عشائین را ادا و به کنجی یکه و تنها که بجز کتب چیزی دیگر نزدیکی او نبود به مطالعه و خوض در مسائل دقیقهٔ نظری مشغول می‌شد تا طلوع صبح صادق، نماز صبح را اداکردی و به خوابگاه رفتی، دو سه کس خوانندهٔ خوش آواز نوکر داشت، ایشان آمده با سه تار و چهار تار به رامشگری و زمزمه مشغول می‌شدند تا به خواب می‌رفت. یک پاس خوابیدی و بیدار شدی. و بغیر از آن یک مرتبه طعام چیزی به دهن نمی‌گذاشت و شبها مژه برهم نمی‌نهاد. اطبا او را از این همه خوض در مسایل و کثرت مطالعه منع و زجر می‌نمودند و فایده نداشت....

در جوانیها تأهل اختیار و یک فرزند ـ تجمل حسین خان ـ از او به وجود آمده آن ضعیفه درگذشت، دیگر روی زنی را ندید تا وفات نمود.... بجز سماع امری دیگر که منافی شرع باشد از او

---

۱ - Apollonios ریاضیدان مشهور حوزهٔ علمی اسکندریه بود که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیست.

۲. عسیر = دشوار، صعب.

ندیده‌ام والحق تا به فیض صحبت او بودم، منافرات اوضاع این کشور چندان معلومم نمی‌شدند. اگر چه در خدمتش کتابی بخصوص نخوانده‌ام لیکن به منزلهٔ استاد مشفق در هر جلسه آن قدر مطالب علمی و مسائل غامضهٔ حکمی و نقلی از او استفاده کرده‌ام که حق ایادی و شکر نعم او به زبان طلاقت بیان و قلم مکسور اللسان ادا نگردد.

و چون به امر وکالت از جانب مثل آصف‌الدوله رئیس بی‌مانندی مأمور بود اسباب تجمل و دورباش به اعلا درجهٔ نیکوئی داشت اما به طوری که شیوهٔ دنیاداران ـ خاصه اعاظم هندوستان است ـ بر خود نبستی[1] و با ادانی، سلوک برابری نمودی و به علم و فضل نیز افتخار نکردی و با پست رتبه‌ترین طلبه به فروتنی و شکفته طبعی بودی. چند سال قبل از این آصف الدوله او را به لکهنو طلب فرمود و نیابت خود را به تکلیف و اصرار به او داد. با آن که مدام، کاره آن کار بود به نهج ستوده به تقدیم رسانید. مکرر می‌فرمود که از نیابت آن قدر به تنگ آمده‌ام که می‌خواهم سر به صحرا بگذارم! مرا با نیابت چه مدخل؟ و در میانه چه مناسبت؟ کسی که مقام عمر را به صحبت علما و فضلا و کتب دانشمندان به مطالعه و خوض در علوم بسر برده باشد با این مردم عوام که در این دولت جمعیت دارند چگونه تواند گذرانید؟ و در آن زمان نیز، حجّاب و دربان و عمله نگاه نمی‌داشت. هرکس می‌خواست به او می‌رسید و به این سبب پیوسته در بارگاه او از ارباب حوایج، آمد و شد دشوار بود و چار و ناچار به مزاجرات آن کار صبر می‌نمود.

تا این که آصف الدوله جام تلخ مرگ از دست ساقی اجل نوشید و زمان دولت او سپری گردیده نوبت ریاست به برادر او نواب سعادتعلی خان رسید. از آن کار استعفا و هر قدر نواب مذکور لجاج و ابرام نمود مقبول نیفتاد. باز به کلکته برگشته در خانهٔ خود و گوشهٔ منزل خویش به کنجی نشست و در بر روی مردم بیگانه و ارباب دنیا که هجوم می‌آوردند ببست و به مطالعهٔ کتب و افاده می‌گذرانید تا در ابتدای سنهٔ اربعهٔ عشر بعد الالف و المأتین (۱۲۱۴) بیماری فالج و مالیخولیا عارض او گردید. اطبای هر فرقه معالجه می‌نمودند و همگی متفق اللفظ بودند که از کثرت مطالعه و دقت در مسائل حکمی به این مرض مبتلا شده. و چون در کلکته از معالجه فایده‌ای مترتب نگشت به قصد تبدیل آب و هوا، رهگرای سمت لکهنو گردید. از بنارس گذشته و نارسیده به لکهنو در هیجدهم شوال سنهٔ خمسهٔ عشر بعدالالف و المأتین (۱۲۱۵) به ملأ اعلی انتقال نمود. حشره‌الله مع اولیائه الاطهار.

صاحب مفتاح التواریخ[2] نوشته که: «از جملهٔ مصنفات آن یگانهٔ زمانه، یکی در هیئت حکمای

---

۱. برخود بستن = به خود نسبت کردن، بر خویشتن بستن.

۲. مفتاح التواریخ نوشتهٔ توماس ویلیام بیل THomas Wiliam Beale نگارندهٔ مستوفی مالیاتی در استانهای شمال باختری هند بوده و در شهر آگره درگذشته است. این کتاب فهرست ماده تاریخها به ویژه زاد و مرگ پادشاهان اسلامی و فرزانگان و بزرگان همراه با یادداشتهای تاریخی و ساختمانها و گزارش آن ساختمانها و رویدادها تا ۱۲۶۵ هـ ق می‌باشد و تاکنون دوبار چاپ شده است یکی در سال ۱۸۴۹ در آگره و دیگری در

فرنگ، و دو نسخهٔ دیگر در صناعت جبر و مقابله. در عهد نواب سعادتعلی خان به کلکته رفته هنگام معاودت مابین کلکته و مرشد آباد به تاریخ پانزدهم شهر شوال سنهٔ ۱۲۱۵ هجری درگذشت. شاه محمد اجمل‌اله آبادی در تاریخ وفاتش این قصیده نظم کرده، به حذف چند شعر در اینجا ثبت می‌شود:

در هزار و دو صد و دوازدهم — شده چون فضل قادر قدوس
خان عالی مقام والا جاه — اشرف و انفس ذوات نفوس
آن تفضل حسین خان یعنی — زده بر کشور امارت کوس
نایب آصف زمان گردید — رفت نامش زهند تا حد روس
آن چنان بند و بست کرده به ملک — که به ملکش نماند یک سالوس
بعد چندی به ملک مشرق رفت — خور به دولتسرای او زد بوس
گشت از شرق چون به جانب غرب — های شد مطلع جهان معکوس
آفتاب شرف غروب نمود — تیره‌تر گشت این جهان عبوس
دو صد و یکهزار و پانزدهم — مه شوال و ساعت منحوس
بود تاریخ ماه پانزدهم — طالع روزگار شد منکوس
که به ناگاه آن عدیم المثل — به سوی ملک آخرت زد کوس
یک جهان رفت بهر استقبال — عالمی در امید شد مأیوس
مثل او گردش زمانه ندید — صاحب ننگ و صاحب ناموس
سریه شاگردیش فرو بردند — یکه تاز اوستاد بطلمیوس
در متانت دگر فطانت و فهم — از فلاطون و دیسقوریدوس!
بر زبان بود یاد او هر دم — چه صراح و صحاح و چه قاموس
رأی مشائیان و اشراقین — پیش رایش چو رای نامحسوس
داشت او در خزانه علم چنان — که ندیده به خواب کیکاوس!
بوعلی زمانهٔ خود بود — علم او پیش علم او چو دروس
صاحب دین و صاحب اسلام — بی‌شک و ریب چون محقق طوس
نیک و بد را نمی‌گذارد حیف — آه از گردش سپهر شموس[1]!
آن که بر قاقم[2] و سمور[3] نشست — دارد از خاک گور هی ملبوس

→ ۱۸۶۷ کانپور (فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ج ۱، ص ۶۵۷).

۱. شموس = سرکش.

۲. قاقم = حیوانی است از موش بزرگتر و سفید و دمش کوتاه و سردمش سیاه، پوستش بغایت سفید و ملایم باشد.

گر بپرسند سال تاریخش   با سر حیف و غم بگو افسوس».

صاحب تحفة العالم آورده: «کهین برادر خان موصوف، سلام‌الله خان، نیز دانشمندی بی‌عدیل و فاضلی عدیم السهیم است. در حجر تربیت آن بزرگوار نشو و نما یافته و از او استفادهٔ علوم نموده است».[۴]

۱۳) الشیخ ابوعلی بن محمدبن اسماعیل بن عبدالجبار بن سعدالدین الحائری [۱۱۵۹ ـ ۱۲۰۷ هـ ق]:

از متبحرین تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی است و به خدمت آقا سیدعلی طباطبائی ـ که ذکرش خواهد آمد ـ نیز تلمذ داشت. کمال تبحر او در اصول فقه خصوصاً در علم رجال از کتاب منتهی المقال او ظاهر و باهر است. چون شیخ مزبور به کنیت خود «ابوعلی» معروف بود لهذا در اواخر کتاب مزبور در باب کنیتها ترجمهٔ احوال خود را قرار داده و گفته که نسب من بنا بر آنچه پدرم ذکر می‌نمود به سوی شیخ رئیس ابوعلی سینا که شیخ فلاسفهٔ اسلامیین است و استاد حکمای الهیین بود می‌رسد، و من در ماه ذیحجهٔ سنهٔ یکهزار و یکصد و پنجاه و نه (۱۱۵۹) هجری در کربلا متولد شدم و کمتر از دوازده ساله بودم که پدرم وفات یافت. مدتی به خدمت استادین خود آقا باقر بهبهانی و آقا سید علی طباطبائی به تحصیل علوم پرداختم مگر آن که اکثر اوقات، تخلل[۵] در تحصیل واقع می‌شد به سبب انواع بطالت و تعطل[۶] و سفرهای مواضع اهوال[۷] و نهضت نمودن و فرود آمدن در آن. پس وقتی در حجاز بودم و سالی در یمن و گاهی در راه و زمانی در وطن. آری. لکل شیء آفة و للعلم آفات».

از مصنفات او است: «رساله در رد اخباریین موسوم به عقد اللئالی البهیة فی الرد علی الطائفة الغبیة.

دیگر ترجمهٔ رسالهٔ مناسک الحج که از تألیفات آقا باقر بهبهانی ـ طاب ثراه ـ است به عبارت فارسی،

ترجمهٔ رساله‌ای دیگر که در مناسک حج است از مصنفات آقا محمدعلی خلف آقاباقر بهبهانی،

و رسالهٔ فارسی در طهارت و صلوة و صوم که آن را از شرح مختصر نافع معروف به شرح کبیر انتخاب نموده و موسوم به زهر الریاض ساخته زیراکه شرح مزبور مسمی به ریاض المسائل است،

---

۳. سمور = پستانداری است از ردهٔ گوشتخواران.

۴ - تحفةالعالم، ص ۳۶۷.

۵. تخلل = سپری شدن.

۶. تعطل = بیکار شدن، بیکار ماندن.

۷. اهوال = ترسها و کارهای بیمناک.

دیگر رساله در ذکر واجبات حج و محرمات و مکروهات آن است که آن را هم از شرح مزبور اختصار نموده.

دیگر کتابی است که در آن رد مصنف نواقض الروافض نموده.

فرزند ارجمندش شیخ علی که او نیز از افاضل عصر بود بر حاشیهٔ کتاب منتهی المقال به مقام ترجمهٔ پدر خود شیخ موصوف عبارتی نوشته که محصلش این است که: جناب شیخ، وقت معاودت از سفر حج به خانهٔ خود نارسیده در نجف اشرف در سنهٔ ست عشر بعدالمأتین والالف (۱۲۰۷) به دارالبقا کوچ فرمود. قدس‌الله روحه.

۱۴) السید عبدالهادی بن السید عبدالله بن السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزائری الشوشتری[1]

در تحفة‌العالم مسطور است: «السید المتأدب بآداب المبادی السید عبدالهادی بن سید عبدالله: به علوم معقول و منقول، فضایل مآب و در خیرخواهی عباد و انجاح مطالب کافهٔ انام، سیدی عالی جناب است و در اکثری از فنون علمی، حلّال غوامض حقایق، خاصه در فقه و حدیث که به استحقاق و استقلال فایق است. تا حال که عمر او به هشتاد ترقی نموده دمی از نشر علوم دینیه نیاسوده و بحمدالله که تا حین تحریر در حیات و مسند آرای بزم افاضت، و روزگاری به عزت و احتشام دارد. اللهم احفظه و احرسه. اولاد امجاد او: سید نجم‌الدین، سید نعمة‌الله، سید باقر، سید محمدعلی».

۱۵) مولانا السید کاظم بن السید محمد بن السید نورالدین بن السید نعمة‌الله الجزایری الشوشتری:[2]

در تحفة‌العالم مسطور است : «السید الزاهد العالم السید کاظم بن السید محمد: وی از افاضل زمان و سلالهٔ آن خاندان، به فضایل صوری و معنوی موصوف و به علم و تقوا معروف. از سن صبی تا در شوشتر بودم در اکثری از مباحثات با من دمساز و یار دلنواز بود. در سپهر فضایل و مناقب، مهر ضیاءگستر و در قوت ایمان و ریاضات، ثانی سلمان و اباذر است. سالهای دراز که با او محشور بودم هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از او ندیده‌ام. با وجود جوانی، دنیا و مستلذات آن در نظر او بی‌قدر و بها، و در مدارج درویشی و قناعت کیشی به ذروهٔ علیا است. در شوشتر طی مقدمات نموده روانهٔ ارض

---

۱ - تحفة‌العالم، ص ۱۲۲.

۲ - تحفة‌العالم، ص ۱۲۷.

اقدس کربلای معلی و در آن بلدهٔ خلد مثال از فضلای نامدار و علمای عالی مقدار، اصول و فقه و حدیث را استفاده نموده به مراتب بلند رسید. پس از آنجا عازم خراسان و تا حین تحریر که زیاده از پانزده شانزده سال است، در مشهد رضوی از خدمت فیلسوف اعظم، میرزا مهدی، که از غایت اشتهار بی‌نیاز از اظهار است به استفادهٔ حکمیات و الهیات مشغول و صیت فضایلش در آن نواح بلند آوازه است».

۱۶) السید العلامة میرزا محمد مهدی بن هدایةالله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب بالشهید الرابع [۱۱۵۳ ـ ۱۲۱۸ هـ ق]:

نسب شریفش به امام موسی کاظم ـ علیه‌السلام ـ می‌رسد. اصل وطن و مولد آن جناب بلدهٔ اصفهان است و به مجاورت مشهد رضوی منسوب به آن جای اقدس شد و همانجا شهادت یافت.

از اعاظم علما و مشایخ نبلا و فضلا بود. مراتب فضیلتش کالشمس فی وسط‌النهار هویدا و آشکار است و مستغنی از اظهار، و تحصیل علوم از عظمای مشایخ مانند آقا باقر بهبهانی و زبدةالمحدثین شیخ مهدی فتونی ـ طاب ثراهما ـ فرموده.

از تصانیف شریفه‌اش شرحی است بر کتاب دروس شهید اول ـ علیه‌الرحمة ـ که بین العلما مشهور و متداول بین‌الجمهور است.

میرزای موصوف از جناب سیدمحمد حسین بن ملاصالح که در اصفهان شیخ الاسلام و دخترزادهٔ مولانا آخوند مجلسی ـ علیه‌الرحمة ـ است نیز روایت دارد.

قصهٔ شهادت آن جناب بنابرآنچه در تذکرة العلما مرقوم است این است که: نادر میرزا نبیرهٔ نادرشاه، مشهد مقدس را در تحت حکومت خود داشت. چون فتحعلی شاه قاجار بر او خروج نموده مشهد مقدس را محاصره کرد نادر میرزا دروازهٔ قلعه را بند ساخت. روزی چند بر این گذشت. پس اهل مشهد را از جهت بندشدن دروازه اذیت بسیار رسید. لاجرم استغاثه به میرزای موصوف آوردند. میرزا پیام به نادر میرزا فرستاد که با اهل محاصره صلح کن و دروازه را بگشا که این همه به جان رسیده‌اند. نادر میرزا قبول نکرد. آخر کار جناب سید امر فرمود که تا بعضی از اهل مشهد بدون اجازت نادر میرزا آن دروازه راگشادند. چون نادر میرزا بر این معنی مطلع شد گمان کرد که سید با اهل محاصره سازش داشته ایشان را به جهت محاصره طلب داشته است. فی الفور به خشم آمده با شمشیر برهنه پیش میرزا رسید. گویند که میرزا آن وقت در صحن مشهد مقدس به تلاوت قرآن مجید مشغول بود.

پس نادر میرزا گفت: ای سید! تو دشمن ما را به محاصرهٔ ما و حکومت، اینجا طلبیدی؟ فرمود که

من هرگز چنین نکردم. نادر میرزا قبول نداشت و به همان صحن مقدس به چند ضرب شمشیر او را مجروح ساخت. مردمان از عقب آمده آن ملعون را دور کردند و به همان جراحتهای کاری که داشت روز سوم از این دار فانی به نعیم جاودانی رحلت فرمود. بعضی گویند که آن ملعون همان ساعت آن جناب را شهید نمود و خود از قلعه بیرون رفته راه فرار پیمود تا آن که اهل محاصره او را به دست آوردند و به قتل رسانیدند. مدفن آن جناب پشت سر مرقد منور حضرت امام رضا ـ علیه آلاف التحیة و الثنا ـ واقع است. مسموع شد که اولاد آن جناب میرزا هدایةالله و میرزا جواد و میرزا داود که هر سه مجتهد و عالم وقت خود بودند، تصانیف انیقه از ایشان به یادگارند. و از فرزندان میرزا هدایةالله موصوف، میرزا عسکری و جناب میرزا هاشم بودند که اقامت جمعه و جماعت در مشهد مقدس به ذات و الاصفات ایشان بود.

۱۷) سید ابو تراب بن سید عبدالله بن نور الدین بن العلامة السید نعمةالله الجزائری الشوشتری:[1]

در تحفةالعالم مسطور است که سید موصوف در مبادی علوم و فقه در سلک خواص، در شوشتر به تدریس و امامت در یکی از مدارس و مساجد جزء اختصاص دارد. اولاد او: سید عبدالله و سید زکی،

۱۸) اسماعیل بن مرتضی بن نورالدین بن السید نعمةالله الجزائری الشوشتری:[2]

از افاضل اعلام و علمای ذوی‌الاحترام بود.

صاحب تحفةالعالم که از جناب سید تلمذ داشته حالش به تفصیل نگاشته در اینجا به قدر ضرورت ثبت افتاد: «السید الجلیل، الزاهد النبیل، السید اسماعیل بن السید مرتضی: قلم از اوصاف کمالش به عجز و انکسار اعتراف دارد. حاوی انواع فضایل و نقاوهٔ اتقیای کامل، مهر منیر فلک مجد و علا و اختر تابان آسمان علم و تقوا، در علوم عقلی و نقلی، امام همام، و از افاضل علمای اعلام است. در شوشتر فقه و حدیث را از والد بزرگوار خود استفاده نموده روانهٔ اصفهان و در آن بلده مدت پانزده شانزده سال از علمای آن زمان مانند قدوةالحکما و اسوة العرفا آقا محمد بیدآبادی و سایر مشاهیر فضلا تکمیل نمود به اوج فضیلت صاعد گردید و به مقامی که بایست رسید....

---

۱ - تحفةالعالم، ص ۱۲۴.

۲ - تحفةالعالم، ص ۱۲۸.

پس از آنجا به شوشتر بازگشت، و هنوز والد بزرگوارش در حیات بود که به تدریس و ارشاد مشغول شد. در سخن گفتن و حسن تقریر، بلبل هزاردستان، و شکفتگی طبعش، رشک گلهای بی‌خزان است. گوی سبقت از همگنان و افاضلِ با نام و نشان ربوده و به صیقل سعادت و ریاضت، زنگ کلفت از آئینهٔ خاطر زدوده.

بعد از چندی که والدش به ملأ اعلی بالگشا گردید، امامت جمعه و جماعت به التماسِ جمهورِ انام به او رسید و روزگاری به هدایت مردم و تدریس و ایصالِ گمگشتگانِ بادیهٔ ضلالت به جادهٔ مستقیم، به کمال عزّت و منزلت داشت.

پس از مدتی مدید در ران چپ او دملی به هم رسید و مدت پنج شش ماه بزرگ می‌شد و سر وا نمی‌کرد و نرم نمی‌شد. از شدت وجع[1]، آن بزرگوار بی قرار و از حرکت عاجز و بر بستر بیماری افتاده بود. استادان ماهر به روادع[2] و سایر تدابیر معالجه می‌کردند اما فایده‌پذیر نبود. بالاخره یکی از جراحان نادان، بی تحاشا در آن نیشتر دوانید که به یکی از رگهای مفصل رسید و آن رگ منقطع گردید.

بعد از رنج بسیار که چند ماه دیگر به یک پهلو افتاده و چرک و ریم از آن جاری بود التیام یافت اما پا به زمین نمی‌رسید و بی‌اعانتِ چوگان[3] که در زیر بغل گیرد قادر بر راه رفتن نبود و دیگر هر چه تدبیر نمودند، حتی جراحان فرنگ را که در این پیشه شهرهٔ آفاق‌اند از بصره طلب داشته معالجه‌ها کردند، سودی نبخشید و همچنان آن پای، کوتاه و عاطل ماند. آن بزرگوار بعد از این بلیه از وسایل دنیوی بالمره معرض و به افادهٔ علوم هم چندان التفات نکرد. در گوشهٔ منزل خویش خمول و انزوا را پسندید و به این سبب آن اشتهاری که فرومایه‌تران از منزلت او را به وسیلهٔ خود نمائی میسر آمد، خدمتش را حاصل نشد. به این هم اکتفا نکرد، از شوشتر قطع علایق کرده روانهٔ عتبات عرش درجات و درکاظمین ـ علیهما‌السلام ـ و سایر روضات بهشت تمثال به معاشرت افاضل و اخیار کامروا است. اللهم بارک بعمره و فضله. اولاد امجاد او: سید عزیزالله، سید نعمةالله، سید مرتضی، سید صادق، سید مصطفی، انتهی

---

۱. وجع = رنجوری، دردمندی.
۲. روادع = داروهائی که موجب قبض و تنگ گردانیدن عروق عضوی شوند تا مواد عفونی و خارجی نتوانند در داخل عضو راه یابند (معین).
۳. چوگان = عصا.

۱۹) السید محسن بن السید ابوالحسن بن السید عبدالله بن نورالدین بن نعمةالله الجزائری الشوشتری:[1]

در تحفة العالم مسطور است: «ذوالمکارم و المحاسن، السید محسن بن السید ابو الحسن: به حکم وراثت، ملاذ الاسلام و به مکارم اخلاق، سیدی عالی مقام و مرجع اکابر عظام، و در نظر سلاطین با شوکت، چون نور دیده به احترام است. به قدر فرصت، کسب فضایل و تحصیل علوم از سید زین الدین و والد بزرگوارش نموده فطانت و ذکائی عالی دارد. مجمع اخلاق فاضله و متحلّی به اوصاف شریفه، مجلس آرائی و طلاقت لسان او مشهور عالم و در ارحام پروری، زبدهٔ اولاد آدم. در نوشتن مراسلات عربی، فصیح عهد و در شفا بخشی به سائلین و محتاجین، مسیح مهد است. مکاتباتی که از جانب خود و والدش و بعض امرای آن نواح به موالیان عرب نوشته، بلاغت آموزِ مستعدان آفاق، و الحق در انشای عربی، کلامش باطمطراق است. منصب جلیل شیخ الاسلامی از سلاطین عصر و از پیشگاه شهنشاه خجسته اخلاق دیندار، فتحعلی شاه قاجار، به او مفوض است و به آئین ستوده به تقدیم می‌رساند.

در عهد والدش شوق طواف حرمین، او را گریبانگیر شده به آن سعادت عظمی بهره‌ور گردید. با ارقاب و بنی اعمام، خصوص با راقم آثم[2]، عاطفتی تمام دارد. در ابتدای جلوس این خدیوبی همال، خود به اردوی کیوان پوی ارتحال و پادشاه ذی جاه به اعزاز و اجلال او کوشید. تا در آنجا بود مقرب بزم حضور و مراحم شاهانه دربارهٔ او به جلوه‌گاه ظهور می‌رسید و وظیفهٔ معتد به حسب الاستدعای او به جهت سادات ذوی الارحام و طلبه از مصدر جاه و احتشام معین گردید.

اولاد امجاد او: سید ابوالحسن معروف به سید آغائی، سید محمد رضا، سید محمد حسین، سید عبدالکریم». انتهی نقلاً من تحفة العالم.

۲۰) مولانا السید محمد بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نور الدین بن السید نعمةالله الجزائری الشوشتری:[3]

صاحب تحفة العالم آورده: «السید الفاضل الاوحد، العارف الکامل الموحد، السید محمدبن سید عبدالکریم، حرسه‌الله، سلالهٔ این خاندان و یادگار آن افاضل ذی‌شأن، مظهر انوار باری و مُظهر لمعات

---

۱. تحفةالعالم، ص ۱۵۵.

۲. آثم = گناهکار، مجرم، عاصی.

۳. تحفة العالم، ص ۱۵۹.

کردگاری، گوهر شاهوار دریای عرفان و از اعلام افاضل اصحاب ایقان، فضایل ظاهر و باطن را جامع و نور شهود از سیمای او لامع است. از ایام رضاع، آثار رشد و بزرگی از ناصیهٔ او پیدا بود و به این سبب والد بزرگوارش خود به تعلیم او رغبت و به عمر چهار پنج سالگی شروع به تعلیم نمود و در دو سال صاحب خط و سواد و راغب به هدایت و ارشاد شد. کتب بسیاری از نظم و نثر خواند و به رسایل صرف و نحو مشغول شد. در حدت ذهن و سرعت انتقال تا این زمان کسی را مثل او ندیده‌ام. به خدمت والد خود به تحصیل علوم چنان مستغرق بود که به دنیا و مستلذات آن، حتی به ارتکاب بعض از سنهٔ ضروریهٔ بشری، التفات نمی‌نمود و به التماس والدین، به اقل مایقنع اکتفا می‌فرمود. در سن هشت سالگی به اشارهٔ والدش به تجوید قرائت قرآن مشغول و حسن قرائتش مرغوب اسماع[1] گردید و در اندک زمانی آن قدر از علوم مختلفه و فنون متشتته[2] به مطالعهٔ او درآمد که کمتر کسی از محصلین را میسر آمده باشد....

بالجمله آن عالی جناب بعداز آن که از والد نیک اختر و علمای نواح شوشتر فقه و حدیث و باقی علوم عربیت را فرا گرفت روانهٔ عتبات عرش درجات گردید. در آن وقت مرحوم مبرور، اخوی، سید محمد شفیع در ارض اقدس کربلا مجاور بود. از ورود او مطلع شده او را به خانه برد و به جهت تربیت و تعلیم او به خدمت مشاهیر فضلا، مانند آقای معظم و میر سیدعلی طباطبائی[3] مشهور به کوچک که از افاضل زمان و به فقه و حدیث و اصول، سرآمد امثال و اقران است، سپرد. اسباب مایحتاج از کتب مدونهٔ مبسوط در هر فن و سایر ضروریات به جهت او سرانجام و به تربیت او کوشید. او نیز در آن شهر روان پرور خلد مثال از فیض انفاس آن بزرگواران به مرتبهٔ کمال رسید و به فضیلت، شهرهٔ آفاق گردید. البته تألیفات شایسته داشته باشد که مرا معلوم نیست. پس عود به شوشتر نموده انجمن آرای محفل افادت گشت. به خلاف سلیقهٔ فقهای ظاهر و والد مبرورش، به امید این که کفایت شر مظلومان از ظلمه نماید، باحکام و اعیانی که کمال آداب را مرعی می‌دارند آمد و رفت دارد. در صفای طینت و صافی طویت و وسعت مشرب از نوادر روزگار، و از عوام و فرومایگان بغایت متنفر و بیزار است. بعض مسایل مشروعه و حکمی را با مشاهدات و عقاید صوفیه انطباق داده به مذاق عرفا و ارباب تجرید رغبتی عظیم دارد و در اصلاح و تزکیهٔ نفس، آن قدر مبالغه و التفات می‌نماید که زبان از بیان آن قاصر است. شنیدم که در سفر حجاز بعداز ادراک سعادت زیارت حرمین در مراجعت به کرین ـ که یکی از بنادر سواحل دریای عمان واقعه به دو سه منزلی بصره و مجمع اکابر علمای عامه است ـ افتاده با فقها و فضلای آن بلد، مناظرات بسیاری نموده و بر همه غالب آمده است. حالیه در شوشتر به والا محکمهٔ

---

۱. اسماع = گوشها.
۲. متشتته = پراکنده، متفرق.
۳ - تحفةالعالم: «بهبهانی».

جد عالی مقام، به نیابت ملاذالاسلام، رأتق مهمات و مرجع انام، به افاده و حق‌طلبی، روزگاری به آسایش و انتظام دارد. یک پسر از او به وجود آمده است: سید محمد شفیع».

۲۱) مولانا حیدرعلی بن عزیزالله بن محمدتقی بن محمدکاظم بن عزیزالله بن آخوند محمدتقی المجلسی الاصفهانی النطنزی[1] العاملی [۱۱۴۶ ـ ۱۲۱۴ هـ ق]:[2]

از تألیفات او که به نظر جامع اوراق رسیده اجازه‌ای است که برای فرزندان خود ـ ملامحمدعلی و ملاکاظم و ملامحمدتقی و ملاعزیزالله و ملاصالح ـ و برای پسر عم خود ـ ملاحسنعلی ـ نوشته و فی‌الجمله مبسوط است و آن را منتخب از اجازهٔ کبیرهٔ شیخ یوسف بحرانی که معروف به لؤلؤة البحرین است نموده و در آن نسب خود مع اقارب و اولاد و احفاد و اجداد خود را هم مذکور ساخته.

ولادتش به روز سه‌شنبه هجدهم ماه رمضان سنهٔ ست و اربعین بعدالالف و المائة [۱۱۴۶] واقع شده و فراغ از تحریر اجازهٔ مذکوره یوم‌الجمعة هجدهم محرم سنهٔ خمس بعدالمأتین والالف [۱۲۰۵] اتفاق افتاده.

در کتاب شذور العقیان در ترجمهٔ ملای موصوف آورده که: «او از فضلای معروف و عالم و فقیه و منشی و ادیب و حافظ و ماهر بود».

وی ذکر مشایخ خود را در ضمن اجازهٔ مزبوره بدین نمط آورده: «اجازلی الفاضل العلامة السید المعز المکرم شیخنا المعظم، الامیر عبدالباقی بن المرحوم المغفور العلامة امیر محمدحسین بن بنت المحقق العلامة المولی محمدباقر المجلسی، وابن الفاضل الامیر محمدصالح بن الامیر عبدالواسع الحسینی ـ قدس الله ارواحهم ـ روایة جمیع الاخبار المأثورة و الادعیة المشهورة و غیرالمشهورة بل اجاز کلما اجازت له اجازته، و ساغت له روایته من کتب الادعیة والاخبار سیماالکتب الاربعة و بحارالانوار و الصحیفة السجادیة و سائرالصحف و کتب الآثار و جمیع ما صنف فی‌الاسلام من مصنفات الخاص و العام من فنون العلم من‌التفسیر والحدیث والدعاء والرجال والکلام والاصولین و فروع الفقه والتجوید والمعانی والبیان والبدیع والصرف والنحو واللغة والمیزان و غیرهما مماله مدخل فی علوم الدین والایمان، بل کل مقرئاته و مسموعاته و مجازاته و مناولاته و اجازاته بحق اجازته من مشائخه‌الکرام منهاما اخبره قرائة و سماعاً و اجازة استاده العلامة و والده الفهامة، شیخ الاسلام والمسلمین، الامیر محمد حسین المزبور عن جم غفیر من مشائخه العظام، منهم: جده العلامة عن

---

۱ ـ متن: «النطیری».

۲. مرآة الاحوال جهان نما، ص ۷۳.

الام وجد جدی الفاضل میرزا محمدتقی ایضاً، غواص بحارالانوار، رئیس الشیعة و مروج الشریعة، خاتم‌المجتهدین، آیةالله فی‌العلمین، المخرج من کنوز المعارف والحقائق نفایس الجواهر، المؤید بالتأیید القدسی، المولی الجلیل محمدباقر المجلسی عن عدة من مشائخه العظام والفضلاء الکرام، منهم: والده العلام والحبرالمدقق الفهام المولوی محمدتقی بن المجلسی الاصفهانی، و منهم: شیخه الفاضل حسنعلی التستری، و سیدالحکماء الامیر رفیع‌الدین النائینی، والحبر العالم محمدقاسم القهپائی، والعالم الصالح المولی محمد شریف الروید شتی، عن‌العالمین الفاضلین الغنیین عن‌التوصیف بهاء الملة والدین محمد بن حسین بن عبدالصمد الحارثی و المولی عبدالله بن الحسین التستری».

آقا احمد بهبهانی سبط استاد الکل در کتاب مرآة الاحوال جهان‌نما آورده: «عالی جناب فضایل مآب، علامهٔ فهامه، میرزا حیدرعلی که قلم از اوصاف کمالش به عجز و انکسار معترف است، حاوی انواع فضایل و نقاوهٔ اتقیای کامل در علوم عقلی و نقلی، امام همام و از افاضل علمای اعلام بوده است و در دارالسلطنهٔ اصفهان مدتی مرجع خاص و عام و ملجاء کافهٔ انام بود و در حفظ انساب سلسلهٔ علیهٔ خود مهارت تامه داشتند در این اوقات به سرای جاودانی ارتحال فرمود و پنج پسر و دو دختر از ایشان مخلف شده است. اما پسرها: یکی عالی جناب میرزا محمدعلی که از صبیهٔ جناب میرزا ابوطالب عم آن مرحوم است. و چهار دیگر: میرزا محمدکاظم، و میرزا محمدتقی، و میرزا عزیزالله، و میرزا محمد صالح ملقب به آقابزرگ است. و دو صبیه از جلیلهٔ دیگر که دختر عالی جناب غفران مآب آقا محمدهادی بن آقا محمدعلی بن آقا محمدهادی بن الفاضل العلامة المولی محمدصالح مازندرانی متولد شده‌اند».

۲۲) مولانا آقا محمدعلی بن آقا باقرالبهبهانی [۱۱۴۴ ـ ۱۲۱۶ هـ ق]:[۱]

از مشاهیر فقها و علما بود.

در کتاب منتهی المقال مسطور است که: «آقا باقر بهبهانی را دو پسر متقی و پرهیزکار و ثقه و عالم و عامل‌اند، لکن پسر بزرگ که آقا محمدعلی است در دقت‌نظر وجودت فهم و صفای ذهن به درجهٔ غایت و مرتبهٔ نهایت رسیده و در سایر علوم از اصول و تفسیر و تاریخ و عربیت و فقه و رجال و حدیث به حد کمال فایز گشته».

ولادتش در کربلای معلی در سنهٔ اربع و اربعین بعد مائة و الف [۱۱۴۴] واقع شد و به خدمت پدر خود در ایام اقامتش در بهبهان مشغول تحصیل علم ماند. بعداز آن همراه آن جناب به کربلا آمد و

۱. تحفةالعالم، ص ۱۷۷، مرآة الاحوال جهان‌نما، ص ۱۱۲.

سالی چند در آنجا مصروف درس و تدریس و افاده و تصنیف ماند. پس به سوی کاظمین رفت و مدتی در آنجا قیام نمود. الحال در دیار عجم تشریف دارد».

سید عبداللطیف خان شوشتری در تحفة العالم به تقریب ذکر باشندگان بلدهٔ کرمانشاهان آورده که: «از اعلام آن شهر بود فاضل علامه آقا محمدعلی بن آقامحمد باقر بهبهانی سابق الذکر که از افاضل نامدار و از غایت اشتهار بی‌نیاز از اظهار است. محققی عالی‌شان و عالمی با نام و نشان است. امامت جمعه با او بود. از اصول و فروع مذاهب اربعهٔ عامه اطلاعی به کمال داشت. رسایل بسیاری به قلم موهبت رقم در رد و قدح آن مذاهب نگاشته که هریک فنون بلاغت را جامع و در نظر خصم بداندیش، سیف قاطع است. در آن شهر به اجلال و اکرام، اوقاتی به آسایش و انتظام داشت. اللهقلی خان حاکم آنجا در تعظیم و توقیر او به اقصی الغایة می‌کوشید و در اجرای حدود و اوامر و نواهی، تسلطش به کمال بود. شرحی مبسوط بر مفاتیح مولانا محسن دارد و در فن عبادات و اخلاق بسطی عظیم داده است و بغایت منقح نوشته است. جمعی به مباحثهٔ آن و جمعی به خواندن معالم الاصول و من لا یحضر به خدمتش مشغول بودند و من در آن مجالس از مستفیدین بودم، به من عاطفت بسیاری داشت و از سرعت انتقال من وجد می‌نمود و تا من حاضر نمی‌شدم لب به افاده نمی‌گشود».

از رسالهٔ ملاحیدر علی مجلسی ظاهر می‌شود که والدهٔ آقا محمدعلی عمهٔ آقا سیدمهدی طباطبائی بود و او تا سنهٔ خمس و مأتین والف که تاریخ اتمام رساله است به قید حیات بود. والله یعلم.

آقای مذکور چهار اولاد ذکور داشت که به زیور صلاح و سداد و فضل و رشاد متصف بودند: آقامحمد جعفر، آقا محمد اسماعیل، اقا محمود، آقا احمد که در سنهٔ ۱۲۲۲ به بلاد هندوستان آمده بود.

از جملهٔ تصانیف آقا محمدعلی موصوف رساله‌ای است در حلیت جمع میان دو زن فاطمیه، و رسائل خمسه در مناسک حج، وکتاب مقامع الفضل که در آن مسایل دقیقه و رسایل رشیقه را جمع کرده، و حاشیه برکتاب مدارک، و شرح مفاتیح که هر دو ناتمام مانده، و چند جزء در تحقیق احوال رجال، الی غیر ذلک من الرسائل.

۲۳) آقا عبدالحسین بن آقا باقر البهبهانی الحائری:[۱]

جامع علوم و کمالات صوری و معنوی و مستجمع صفات ظاهری و باطنی بوده فضل و کمالش به درجه‌ای رسید که والد نامدارش استاد الکل در حیات خود ارجاع مسایل برای دستخط به وی می‌نمود و مدارالمهام این رتبهٔ والامقام می‌بود.

---

۱. مرآة الاحوال جهان نما، ص ۱۲۷.

آن جناب بعد وفات پدر و برادر خود مدتی بسیار در حیات بود.

فاضل امجد آقا احمد بن آقا محمدعلی که برادرزادهٔ آن جناب است در کتاب مرآة الاحوال می‌فرماید: «عالی جناب مقدس و معلی‌القاب، فضایل و کمالات اکتساب، علامة الزمان، وحید الدوران، مجتهد بی‌نظیر و فقیه روشن ضمیر، جامع‌المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، المبرا من کل شین، ذوالمناقب والمفاخر، آقا عبدالحسین بن آقامحمدباقر ـ مدظله العالی ـ عم بزرگوار فقیر، فاضلی است نحریر و عالمی بی‌نظیر، سرآمد پارسایان و عباد، و سرخیل اصحاب مکرمت و سداد است و در اکثری از علوم، خاصه فقه و اصول، امام همام، در مجاهدات و ریاضات و قوت عبادات ازکبرای اولیای عالی مقام، و بغایت کریم النفس و وارسته و بسی قانع و بی‌ساخته است.

شرح کیفیت سلوک و ریاضات آن مجاهد را مقامی عظیم باید و تفصیل آن در حوصلهٔ تحریر نمی‌آید. اگر شمه‌ای به طور علمای دنیادار رفتار و با اعاظم هر دیار رسم مراسلات و مکاتبات را برقرار می‌داشت و متوجه امور فقرا و خیرات و مبرات می‌شد ظاهر آن است که نام آن عالی مقام در اشتهار، فایق بر اکثر علمای اعلام می‌شد ولکن به جهت انزوا وگوشه گیری و گریختن از معاشرت ـ حتی امامت جمعه و جماعت ـ به حدی رسیده است که اغلب ناس به نام آن زبدهٔ انام مطلع نیستند تا به مقدار فضیلت چه رسد.

ولادت با سعادت او ظاهراً در بلدهٔ بهبهان اتفاق افتاد[1] و در خدمت جد بزرگوار، علوم شرعیه را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم، مرجع انام در اخذ فتاوی و احکام شد، و اجازهٔ مبسوطه به ایشان دادند و مردم را به رجوع و استفتا از خدمتش حکم فرمودند. پس از آن که والدش به رحمت ایزدی پیوست، بندگان وحیدالزمان میرزا محمدمهدی شهرستانی، و جناب مستغنی الالقاب آقا میر سید علی طباطبائی با سایر علما و مؤمنین از خدمتش خواهش نمودند که در مقام آن جنت مکان به نماز مشغول شوند. بعداز الحاح بسیار چند روزی مشغول شد و خلق به رغبت تمام حاضر می‌شدند. چون مدت دو ماه تقریباً گذشت موقوف نمود و فرمود که امامت مقامی است عظیم و تحمل آن بر من مشکل است».

---

۱. مرآة الاحوال: «ولادت با سعادتش ظاهراً در کربلای معلی اتفاق افتاده».

۲۴) مولانا السید علی بن محمدعلی بن ابی‌المعالی الصغیربن ابی‌المعالی الکبیر الحسنی الحسینی الطباطبائی‌الحائری [۱۱۶۱ـ ۱۲۳۱هـ. ق]: [1]

نسب اشرفش از طرف پدر به ابراهیم طباطبا که از فرزندان حسن مثنی بود و از جانب مادر به فاطمه بنت سیدالشهداء ـ علیه‌السلام ـ می‌رسد. والد نامدارش سیدمحمدعلی معروف به آقا سید بود و خواهر آقا باقر بهبهانی را به عقد خود داشت که مادر جناب ممدوح است. و جد آقا سید، فاضل خبیر، امیر ابوالمعالی ملقب به کبیر که داماد ملاصالح مازندرانی بود سه پسر داشت، سوم ایشان ابوالمعالی صغیر که ملقب به کوچک بود والد آقا سید بود، و یک دختر که در حبالهٔ ملارفیع جیلانی مشهدی بود.

بالجمله چون مادر آقا باقر ـ طاب ثراه ـ نیز دختر ملانورالدین بن ملاصالح مازندرانی بود و مادر ملا نورالدین و نیز مادر ابوالمعالی دختر ملامحمد تقی مجلسی بود، به هر دو وجه، نسب صاحب ترجمه از جانب مادر به ملامحمدتقی مجلسی می‌رسد و به همین وجه در تصانیف خود تعبیر از او به لفظ «جد» نموده. و نیز از جملهٔ مدارج قرب و اختصاصش به جناب آقا باقر آن است که صبیهٔ آن جناب را در عقد تزویج خود داشت. و از جناب آقا و دیگر علمای کبار اجازهٔ روایت احادیث دارد.

سید عبداللطیف خان شوشتری در تحفة‌العالم به تقریب ذکر علمای عراق آوره: «دیگر فاضل علامهٔ عالی‌شان میر سیدعلی مشهور به «کوچک» که صیت فضیلتش در صماخ[2] فلک کج‌بین و ساحت غبرای[3] زمین پیچیده، مستغنی از اظهار است. شرحی مبسوط بر مختصرالنافع دارد، به طمطراق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر و هویدا است. به تدریس آن مشغول بود. گاهگاهی من هم حاضر بودم و می‌شنیدم. دقت بسیاری فرموده، اصل و مأخذ مسایل را نوشته، به موقع خود بی‌نظیر است، و از عزلت گزینان و خلوت طلبان است».

و صاحب منتهی المقال بعد توصیف آن جناب آورده که: «ولادت شریفش در مشهد کاظمین به تاریخ دوازدهم ربیع‌الاول سنهٔ احدی و ستین و الف و مائه (۱۱۶۱) اتفاق افتاد. در ابتدای حال به خدمت آقا محمدعلی ولد آقا باقر بهبهانی اشتغال به تحصیل می‌نمود. پس با تلامذه‌اش که در عمر بزرگتر و در تحصیل قدیمتر از آن جناب به مدت بسیار بودند شریک درس شد و در اندک زمانی بر همهٔ ایشان سبقت و تفوق یافت و ترقی حاصل کرد و به خدمت خال خود آقا باقر ـ طاب ثراه ـ به تحصیل علم پرداخت، و به مدت قلیلی به تصنیف و تدریس مشغول شد».

---

۱ - تحفةالعالم، ص ۱۸۶؛ منتهی المقال.

۲. صماخ = گوش، سوراخ گوش.

۳ - غبرا = خاک آلود.

مؤلف گوید که از تصانیف مشهورهٔ عالیهٔ او است:

۱ - شرح مختصر نافع مسمی به ریاض المسائل و حیاض الدلائل که کتابی است بغایت مبسوط و ایراد اخبار و اقوال به استیعاب[1] تمام به نهایت خوبی نموده که از سابقین هم چنین تألیفی به ظهور نرسیده. تاریخ اتمام آن کتاب لیلة الجمعة بیست و هفتم صفر سنهٔ اثنین و تسعین بعد المائة والالف (۱۱۹۲) است. پس، از فاصلهٔ میان این تاریخ و تاریخ ولادتش ظاهر می‌شود که سن شریفش در وقت فراغ تصنیفِ شرحِ مذکور قریب سی و یک سال بوده. حال آن که در چنین عمر، از علما کمتر اتفاق شده که همچو تصانیف کامله و مبسوط به ظهور آید.

۲ - دیگر از تصانیف او است: شرح مفاتیح که کتاب الصلوة از آن به قالب تصنیف در آمده. مجلدی ضخیم است.

۳ - دیگر رساله در مسئلهٔ تثلیث تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم.

۴ - و رساله در ترتیب نمازهای قضا از طرف اموات.

۵ - و رسالهٔ مختصره در بیان اصول خمسه.

۶ - و رساله در ذکر اجماع و استصحاب.

۷ - و رساله در تحقیق مسئلهٔ حجیت مفهوم موافق.

۸ - و رساله در جواز اکتفا به ضربت واحده در تیمم مطلقاً.

۹ - و رساله در مسئلهٔ اختصاص خطاب مشافهه به حاضران در مجلس خطاب.

۱۰ - و رساله در تحقیق آن که منجزات مریض یعنی چیزی که در مرض موت خود به دیگران هبه کند بعداز وفاتش، ثلث از مال او محسوب می‌شود یا از اصل ترکه‌اش.

۱۱ - و رساله در تحقیق حکم استظهار حایض هرگاه خونش از ده روز متجاوز شود.

۱۲ - و رسالهٔ دیگر در اصول خمسه به فارسی.

۱۳ - و رساله در بیان این که کفار مکلف به فروع دین می‌باشند.

۱۴ - و رساله در مسئلهٔ اصل برائت ذمهٔ زوج مهر زوجه و بیان آن که بر زوجه واجب می‌شود که باقی بودن مهر را بر ذمهٔ زوج ثابت کند.

۱۵ - و رساله در مسئلهٔ حجیت شهرت میان علما.

۱۶ - و رساله در مسئلهٔ نظر کردن به سوی زن اجنبیه و شنیدن آوازش.

۱۷ - دیگر از تصانیف شریفهٔ او است شرح دوم بر مختصر نافع معروف به شرح صغیر که آن را از شرح اول اختصار نموده که شرحی خوب است در احکام عبادات و در آن به مسلک احتیاط سلوک فرموده به جهت آن که نفع آن برای عالم و جاهل و فقیه و مقلد در حیاتش و بعد مماتش عام باشد.

---

۱. استیعاب = همگی چیزی را فراگرفتن.

۱۸ ـ دیگر حواشی متفرقه بر کتاب مدارک.

۱۹ ـ و حواشی متفرقه بر کتاب حدائق شیخ یوسف بحرانی ـ طاب ثراه ـ

۲۰ ـ و دیگر اجزای ناتمام در شرح مبادی الاصول تألیف علامه ـ علیه‌الرحمة ـ

و غیر اینها دیگر حواشی در مسایل و فواید و اجوبهٔ مسائل است.

وفاتش در ماه محرم سنهٔ احدی و ثلاثین بعدالالف و المأتین واقع شد. تاریخ وفاتش را دراین مصراع یافته‌اند:

بموت عليّ مات علم محمد

و بعض شعرای لکهنو تاریخ وفاتش را چنین گفته‌اند:

بگفت هاتف غیبی ز روی جودت طبع علی مقنن دین نبی ز دنیا رفت

در مصراع اول تعمیهٔ «ج» واقع است. بنابراین مدت عمرش شصت و نه سال و نه ماه تقریباً بوده. والله اعلم.

۲۵) مقنن القوانين ميرزا ابوالقاسم بن الحسن القمي الچاپلاقي الجيلاني [۱۱۵۱ ـ ۱۲۳۱ هـ ق]:

منسوب است به سوی چاپلاق [جاپلق] به جیم فارسی و یای موحده و قاف در آخر که قریه‌ای از توابع قم است. ولادت میرزا به آنجا واقع شد لهذا انتساب او به آن مقام شد. پدرش از اهل گیلان است. حال علم و فضل او زبانزد اقاصی و ادانی است و از تحریر و تسطیر این عبد معترف به تقصیر، مستغنی.

تحصیل علوم به خدمت اکابر علما و فقها علی‌الخصوص از حضرت استاد الکل آقا باقر بهبهانی نموده به درجهٔ قصوای فضل و اجتهاد و مرتبهٔ علیای افادت و رشاد صاعد گردید. تصانیف او در غایت دقت و متانت است. مشهورترین آنها کتاب قوانین الاصول فی اصول فقه است. و کتاب جامع‌الشتات در اجوبهٔ مسائل از اول طهارت تا آخر ابواب فقه، مبسوط و ضخیم است.

و از اوست:

۳ ـ حواشی بر قوانین الاصول.

۴ ـ وکتاب شرح تهذیب الاصول.

۵ ـ وکتاب مناهج الاحکام.

۶ ـ وکتاب غنائم‌الایام در فقه.

۷ ـ و رسالهٔ فارسی در اصول دین.

۸ ـ و رساله در جواب مسائل عبادات و معاملات.

۹ ـ و کتاب معین الخواص.

۱۰ ـ و رسالهٔ مرشد العوام فارسی در عبادات.

از تلامذهٔ او جمعی کثیر از علمایند.

سید عبدالله بن سید محمدرضا حسینی در اجازهٔ شیخ احمد احسائی در ذکر طرق خود، میرزا را به این الفاظ ستوده: «الشیخ المعظم والعلم المقدم، مسهل سبیل التدقیق والتحقیق، مبیّن قوانین‌الاصول و مناهج الفروع کما هو به حقیق، المیرزا ابوالقاسم الجیلانی القمی قدس‌الله روحه و نور ضریحه».

جناب میرزا بعد وفات جناب آقا سید علی طباطبائی به فاصله‌ای قلیل از دنیا رحلت فرمود. فراغ از تصنیف کتاب قوانین در سنهٔ خمس و مأتین بعدالالف اتفاق افتاده.

۲۶) شیخ المشایخ العظام الشیخ جعفر بن خضر[1] النجفی [کاشف الغطاء ۱۱۵۶ ـ ۱۲۲۸ هـ ق]:

به خدمت جناب بحرالعلوم تحصیل علوم فرموده. گویند که در خدمت آقا باقر هم نسبت تلمذ داشت.

در روضهٔ بهیه مسطور است: «و هذاالشیخ افضل اهل زمانه فی‌الفقه، لم یر مثله مبسوط الید فی‌الفروع الفقهیة والقواعد الکلیة، قوی فی‌التفریع غایة القوة مقبول‌القول عند السلطان والرعیة کان من‌العرب یطیعونه غایة الاطاعة و یطیعه السلطان فتحعلی شاه قاجار، عفی‌الله عنه غایةالاطاعة وکذا کل اکابر دولته و یأخذ من‌السلاطین والاکابر من‌العجم و ارباب الثروة والغنی مالاً کثیراً و یعطیه الفقراء بتمامه فی مجلس الاخذ او یومه».

از تصانیف جیدهٔ او است کتاب کشف الغطا در مبحث عبادات. کتابی است که مثل و نظیر خود ندارد. مقصور است بر مجرد فتاوی و در آن اکثری از مسائل فروعیه درج فرموده که در هیچ کتابی سابق و لاحق بیان نشده، حتی که جناب او مشتهر به «آیةالله فی‌العالمین» گردید. و در مقدمهٔ آن اولاً بیان اصول دین و اصول فقه فرموده که در غایت متانت و رزانت است، و بیان اشاراتی به طرف ادلهٔ شرعیه فرموده و ممهد ساخته در آن قواعد کلیه را برای استنباط احکام شرعیه سوای قواعد اصولیه و قواعد مختصر را در عبادات. قوت فکر و دقت نظر جناب شیخ از آن کتاب ظاهر است.

از تصنیفات او است: رساله در احکام صلوة و شرح بعض ابواب قواعد علامهٔ حلی ـ طاب ثراه ـ و رساله در اصول و اخبار، و رساله در احکام اموات.

---

۱ ـ متن: «خضیر».

از جملهٔ فرزندان جناب شیخ، عالم بی‌نظیر جناب شیخ موسی است که اکبر اولاد او بود، و جناب شیخ علی و جناب شیخ حسن که هر سه از مجتهدین کاملین و علمای راسخین بودند. ملاشفیعا در روضهٔ بهیه گفته که مشهور است که قبل از وفات جناب شیخ بعضی از مردم عرض کردند که بعد شما به کدامیک از فرزندان شما تقلید کنیم؟ دو بار فرمود که به موسی بن جعفر را و نیز گفته که وفات شیخ، قبل وفات آقا سید علی طباطبائی و محقق قمی به فاصلهٔ یک سال یا زیادهٔ چند ماه اتفاق افتاد. و مؤلف تذکرة العلما آورده که وفاتش در سال وفات جناب آقا سید علی طباطبائی ـ طاب ثراه ـ که سنهٔ احدی و ثلاثین بعدالالف والمأتین است واقع شده.

۲۷) الشیخ محمدحسن بن الحاج معصوم القزوینی النجفی [ـ ۱۲۴۰ هـ ق]:[۱]

از اعلام و مشایخ ذوی‌الاحترام بود. اهل عراق و عجم، مقر و معترف به اعلمیت و اذعان به اکملیت او دارند. استفاده و تکمیل از خدمت استاد الکل آقاباقر و بحرالعلوم آقا سید مهدی ـ طاب ثراهما ـ نموده.

از تصانیف او است:

۱ ـ کتاب ملخص فوائد حائریه موسوم به ملخص فوائد سنیه و منتخب فرائد حسنیه.

۲ ـ و هم شرح کتاب مذکور از تصانیف او است موسوم به تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح ملخص الفوائد الحائریة.

۳ ـ و تنقیح الفوائد الحائریة القدیمة که از تصانیف استادش آقاباقر بهبهانی است.

۴ ـ و کتاب کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء.

بحرالعلوم در اجازهٔ خود که برای شیخ نوشته به مدایح و اوصاف بلیغه ستوده که به قدر حاجت در اینجا ثبت افتاد: «فلما کان من فضل‌الله سبحانه علی‌العباد ان سهل لهم سبیل‌الرشاد و اوضح لهم مسالک السداد فجعل لدینه و احکامه علماء مستحفظین لشرائعه و احکامه، صار یتلقف الخلف عن‌السلف مااستحفظوا من علوم اهل العصمة والشرف، حفظاً لها عن الضیاع و تحفظاً فی‌النقل عن صورة الانقطاع و محافظة علی‌الاسناد فی ما طریقه الآحاد و تیمناً بالدخول فی سلسلة المشائخ الجلة و تبرکاً بالاتصال برؤساء الشریعة والملة، فلله درهم اذ عرفوا من قدرالعلم ما عرفوا، و صرفوا الیه من وجوه هممهم ما صرفوا، و کان ممن انتدب الی هذه الفرض و زاد الندب فیه علی‌المفترض، و جمع بین المعقول والمنقول، و برع فی‌الفروع والاصول، فاز بسعادتی العلم والعمل و حاز منهما الحظ الاوفر

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعه (قرن دوازدهم)، ص ۱۷۵ «حسن بن ابراهیم بن محمد معصوم» آورده. تکمله امل الآمل، ص ۱۰۸.

الاجزل، العالم العامل الفاضل و المحقق المدقق الكامل، الاديب الاريب اللبيب والالمعی اللوذعی المصیب، الحاوی علی النهج الابین والسالک فی المسلک الاحسن، الحاج محمدحسن بن المبرور الحاج معصوم القزوینی اصلاً والحائری مسکناً ـ وفقه الله تعالی للوصول الی غایة المرام والمراد من امثاله فی البلاد والعباد ـ و قد استجاز من هذا العبدالضعیف لحسن ظنه به و ذلک من حسن اخلاقه و عظیم اشفاقه، فجریت فی ذلک علی مذاقه، و اجزت له زید مجده و سعد جده، ان یروی عنی الکتب الاربعة التی علیها مدارالشیعة الابرار فی جمیع الاعصار والامصار...». انتهی موضع الحاجة.

۲۸) الحاج ملا احمدبن محمدمهدی النراقی الکاشانی اصلاً و مسکناً [۱۱۸۵ ـ ۱۲۴۵ هـ ق]:[۱]

عالمی عالی مقدار و مجتهدی بلند اعتبار و مرجع انام در افتای احکام بود.

آقا احمد سبط استاد الکل در کتاب مرآة الاحوال به تقریب ذکر علمای بلدهٔ کاشان و ذکر این که علمای بسیار در آن بلد مجتمعند نوشته: «و از آن جمله است عالی جناب فضایل مآب، زبدة المحققین، آخوند ملااحمد خلف مجتهد فاضل کامل مرحوم ملامهدی نراقی».

ملا شفیعا در روضهٔ بهیه در ذیل مشایخ خود نوشته که: «فاضل عالم و محقق ماهر و بحر زاخر، الفائق علی الاوائل والاواخر، جامع معقول و منقول، صاحب دستگاه وسیع در علوم کثیر، شیخ و استاد من حاج ملا احمد بن محمدمهدی النراقی در ریاست دینی و دنیوی مرجع خلق خدا، و در قضا و افتا یکتا بود. تصنیفاتش در فقه و اصول واخلاق بسیارند و بهترین کتب او کتاب مناهج در علم اصول است، و کتاب مستندالشیعه در فقه، و کتاب معراج السعادة در علم اخلاق».

مؤلف گوید: دیگر از تصانیف شریفهٔ او است:

کتاب خزائن معروف به کشکول نراقی،

و کتاب مفتاح الاصول،

و کتاب شرح تجرید الاصول،

و کتاب وسیلة النجاة،

و کتاب عوائد الایام،

دیگر کتاب وسیلة النجاة در فارسی،

و کتاب اساس الاحکام،

و کتاب سیف الامة.

---

۱. مرآة الاحوال جهان نما، ص ۱۶۸.

نیز ملا شفیعا آورده که: «شنیده‌ام ملااحمد در مجلس درس استاد الکل آقا باقر بهبهانی همراه والد خود می‌رفت و نزد جماعتی دیگر از علمای اعلام، و در اواخر از خدمت بحرالعلوم آقا سید مهدی درس می‌گرفت».

از تلامذهٔ ملااحمد جماعتی کثیرند که به مرتبهٔ عالی اجتهاد رسیده‌اند از آن جمله حجة‌الاسلام شیخ مرتضی نجفی انصاری ـ طاب ثراه ـ بود که ذکر شریفش خواهد آمد ان‌شاءالله تعالی.

۲۹) آقاکوچک بن محمدمهدی بن ابی ذرالنراقی:

برادر ملااحمد سابق‌الذکر، عالمی بزرگ بوده.

ملا شفیعا به تقریب ذکر معاصرین خود گفته که: «از جملهٔ ایشان است عالم عامل فاضل، نبیه فقیه محقق مدقق، آقا کوچک بن محمدمهدی بن ابی‌ذر النراقی برادر استادم علامهٔ نراقی که فاضل کامل و مقدس صالح است. ریاست دارالمؤمنین کاشان بعد وفات برادر خود عالم ربانی میرزا ابوالقاسم نراقی به جانب آن علامهٔ نحریر منتهی گشته».

۳۰) الفقیه الادیب السید محسن الاعرجی البغدادی النجفی الکاظمینی [ـ ۱۲۳۱ هـ ق]:[۱]

از افاضل محققین و اکابر مجتهدین و اصولیین و از ارشد تلامذهٔ بحرالعلوم و شیخ احمد احسائی بود. نسب شریفش به سید عبدالله اعرج بن الحسین الاصغر بن الامام زین‌العابدین (ع) می‌رسد لهذا معروف به «اعرجی» است.

از سادات علمای کرام و فقهای عظام بود. در فضل و کمال و تبحر و تقدس و زهد و عبادت و ورع و تقوا مرتبهٔ قصوی داشت. اولاً مجاور نجف اشرف و بعداز مدتی مجاورت مشهد کاظمیین ـ علیهماالسلام ـ اختیار فرمود.

آقا احمد بهبهانی در کتاب مرآة‌الاحوال جهان‌نما به تقریب علمای بلدهٔ طیبهٔ کاظمین آورده که: «در آنجا به خدمت عالی جناب مقدس القاب، سلالة الاطیاب، عمدة‌المحققین و زبدة‌المجتهدین، جناب سید محسن بغدادی رسیدم. وی عالمی است نحریر و فاضلی است روشن ضمیر و در کبر سن به خدمت جناب سیدالمجتهدین سید محمدمهدی طباطبائی به استفاده مشغول شده به درجات عالیه رسیده است. نهایت مقدس و صالح و زاهد و متقی است. در خدمتش استفاده نکرده‌ام و لکن از

---

۱. مرآة‌الاحوال، ص ۱۴۸، معجم‌المؤلفین تولد او را در ۱۱۳۰ و فوتش را در ۱۲۲۷ آورده است.

جملهٔ مشایخ اجازهٔ من است. شرح مبسوط بر وافیة الاصول ملا عبدالله تونی وکتب و رسایل دیگر در فقه و اصول از او به یادگار است».

صاحب روضهٔ بهیه در احوال سید موصوف می‌فرماید: «و هذاالسید کان عالماً بالزهد والتقوی. لم اعثر علیها الا الشرح کبیر علی‌الوافیة فی‌الاصول، و هوکتاب جید مشتمل علی‌التدقیق والتحقیق علی‌التفصیل، و یبلغ خمسین الف بیت تخمیناً. وکنت من المشتغلین فی زمانه الا انه لم یتفق لقائی ایاه نورالله مضجعه». انتهی.

دیگر از مصنفاتش شرح مقدمات حدائق شیخ یوسف بحرانی است و در آن کتاب به رد اقوال شیخ یوسف که مایل به مسلک اخباریین بوده به طرز انیق و تحقیق رشیق پرداخته.

دیگرکتاب محصول فی علم‌الاصول که کتابی است مبسوط و در آن استیعاب مسایل اصولیه فرموده.

وفاتش در بیست و یکم ماه رمضان سال وفات آقا سیدعلی طباطبائی و شیخ جعفر نجفی ـ طاب ثراهما ـ که سنهٔ احدی و ثلاثین بعدالمائتین والالف(۱۲۳۱) بود واقع شده. مرقد مطهرش متصل به روضهٔ کاظمیین شهرت تمام دارد و تلامذه‌اش جمعی کثیرند از آن جمله مولانا اسعدالدین عاملی نجفی است داماد شیخ جعفر، طاب مشهده.

۳۱) السید حیدربن السید حسین بن السید علی الموسوی الیزدی [۱۲۰۹ ـ ۱۲۶۰ هـ ق]:

صاحب شذور العقیان او را به «فاضل و عالم و منشی و ادیب» ستوده و قدری از اجازهٔ بحرالعلوم را که برای سید موصوف نوشته نقل فرموده. انموذجی از آن را به قدر ضرورت ایراد می‌نماید: «وکان ممن جدّ فی‌الطلب و بذل الجهد فی تحصیل هذاالمطلب و فاز بسعادتی العلم والعمل و حاز عنها الحظ الاوفر الاکمل ولدنا السید الحسیب النسیب، العالم الفاضل، الادیب الاریب، ذوالفطنة الوقادة والقریحة النقادة والاخلاق الکریمة والفطرة المستقیمة، الاعزّ الابرّ الافخر، السید حیدربن السید حسین بن السید علی‌الموسوی اصلاً و نسباً والیزدی مسکناً و منتسباً ـ و فقه‌الله تعالی للعروج الی اعلی معارج العلماء والارتقاء الی اقصی مدارج الفقهاء العرفاء ـ و قد استجازنی بعد ان قرأ علیّ شطراً وافیاً من‌الحدیث والفقه و غیرهما قرائة بحث و تحقیق و تعمق و تدقیق، قد کشفت عن نظر دقیق و فهم صائب رشیق، و انه بالاجازة حریّ حقیق، فاجزت اسعدالله جده و ضاعف کدّه و جدّه ان یروی عنی‌الکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاقطار...». انتهی بقدرالحاجة.

۳۲) جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی بن محمد معین بن عبدالهادي الرضوی النقوی الهندی النصیرآبادی [۱۱۶۶ ـ ۱۲۳۵ هـ ق.]:[1]

نسب شریف و شجرهٔ پر ثمرهٔ منیف آن جناب به بیست و سه واسطه به حضرت امام علی‌النقی ـ علیه‌السلام ـ می‌رسد.

ولادت با سعادتش تقریباً در سنهٔ ست و ستین بعدالالف والمائة واقع شد. مولدش قصبهٔ جایس و نصیرآباد.[2] آن جناب اول کسی است که در عهد خود به بلاد هندوستان به اجتهاد رسیده و بنای جمعه و جماعت و اشاعت و ترویج ملت از ذات مظهر البرکاتش به ظهور آمده.

بالجمله احوال فضل و کمال و استجماع فنون و رفعت و اجلال آن علامهٔ عدیم المثال برتر از آن است که در احاطهٔ تحریر و تقریر در آید. چون کتاب آئینهٔ حق‌نما مشتمل بر تفاصیل احوال آن سلاله است بنابر آن راقم حروف به بسط مقال متوجه نگردید. و هم نظر به آن که فضائل و محامد ذاتی آن عالی مقدار کالشمس فی رابعة النهار آشکار است و آنچه در این دیار از دین اسلام است همه از برکات آن جناب غفران مآب است.

در مبادی احوال، علوم عقلیه را از فضلای هندوستان مثل سید غلامحسین دکنی اله آبادی و ملاحیدر علی پسر ملا حمدالله سند یلوی و مولوی باب‌الله شاگرد رشید ملا حمدالله مرحوم تحصیل فرمود. بعداز فراغ از عقلیات به عتبات عالیات رفته در کربلای معلی از استاد الکل آقا باقر بهبهانی وآقا سید علی طباطبائی و آقا سید مهدی شهرستانی ـ طاب ثراهم ـ و در نجف اشرف از حضرت بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی بروجردی، تحصیل علوم فقه و حدیث و اصول فرمود، و در سنهٔ اربع و تسعین بعدالمائة والالف به زیارت مشهد رضویه ـ علی ساکنها آلاف التحیة ـ رفته در آنجا به خدمت شهید رابع سید مهدی بن سید هدایةالله اصفهانی رسیده اکتساب افادات فرمود و از ایشان اجازه یافته باز رجوع به بلاد خود نموده در اشاعت دین و شریعت سیدالمرسلین و آله‌المعصومین ـ علیهم‌السلام ـ می‌کوشید و از این دیار، بعض تصانیف خود را به خدمت اساتذهٔ عراق فرستاده ایشان اجازات نوشتند

---

۱. مرآة الاحوال جهان‌نما، ص ۳۰۹ به بعد.

۲. به روایتی افسانه‌آمیز، تبار وی به کسی به نام نجم‌الدین سبزواری غزنوی می‌رسد که با سپاه سالار مسعود غازی، از سرداران محمود غزنوی، رهسپار لکهنو شد و دژ بزرگ ادیانگر را گشود و آنجا را مقر خود قرار داد و «جای عیش» نامید و این نام رفته رفته به «جائس» تصحیف شد. به همین ترتیب، یکی از نوادگان نجم‌الدین به نام زکریابن جعفر بن تاج‌الدین بن نصیرالدین، روستائی به نام تبارک لوبر در بیست مایلی رای‌بریلی را زیر سلطهٔ خود آورد و درآنجا نشیمن گزید و نام روستا را به نام نیای خود نصیرالدین به نصیرآباد تغییر داد(دانشنامهٔ ادب فارسی، بخش دوم، ذیل دلدار علی).

که در این بلاد مشتهرند.

احوال ابتدای اشاعت شعار شریعت و بنای اقامت جمعه و جماعت که در بلدهٔ لکهنو از ذات والاصفاتش به ظهور رسیده در کتاب آئینهٔ حق‌نما به تفصیل تمام، مرقوم است. خلاصه‌اش این که چون بعداز انقضای مدت یسیر[1]، به طرف لکهنو که از مدتی محل اقامت آن جناب بوده مراجعت فرمود، نظر به توسل قدیم، عیال خود را از موطن اصلی که نصیرآباد است طلبیده در ظل عاطفت نواب حسن رضاخان مرحوم به اطمینان کلی، اوقات شریف خود را بسر برده مشغول تدریس و تصنیف کتاب اساس الاصول و دیگر رسایل و کتب دینیه گردیده، در این اثنا قدوة الافاضل و فخرالاماجد والاماثل، مقبول بارگاه اله، ملامحمدعلی کشمیری ملقب به «پادشاه» ـ طاب ثراه ـ که در علم فقه، عَلَمِ اشتهار بر افراخته در فیض آباد رحل اقامت انداخته بود، رساله‌ای در بیان فضیلت نماز جماعت ـ که از احادیث مأثوره وغیر آن به ادلهٔ شرعیه واضح است ـ تألیف نموده و خطبهٔ آن را به نام نامی جناب نواب مرحوم مزین فرموده و در پنج باب، مبوب[2] گردانید و باب چهارم آن را متضمن اسامی دو سه کس که بر طبق تحقیقاتش در این بلاد قابلیت پیشنمازی داشتند نوشته و باب پنجم را متضمن التماس به خدمت وزیر الممالک نواب آصف الدولهٔ مرحوم کرده در آن رساله مندرج ساخته مرسل نمود، چنانچه عبارت باب چهارم این است:

«بزرگانی که قابل امامتِ نمازِ بلا ارتیاب[3] و مقربان درگاه رب‌الارباب‌اند و احدی را مجال طعن بر ایشان نیست و زیور علم از ناصیهٔ جمال ایشان پیدا است و فروغِ صلاحِ عمل از چهرهٔ جلال ایشان هویدا است: یکی از آن جمله، عاکف[4] کعبهٔ مقبلی و سعید ازلی، میر دلدار علی است که از سالکان راه و مقربان درگاه است. بشری است فرشته سیرت و آدمی قدسی سریرت که انواع عرفان و اشعهٔ ایمان از حلیه‌اش درخشان و فروغ علم و عمل از چهره‌اش تابان، رافعِ اعلامِ شعائرِ شرعِ سیدالانام، و سرمایهٔ برکت خواص و عوام، زبدهٔ ازکیای فحول، جامع علوم منقول و معقول، بحری است مواج و ملکی کرامت امتزاج، بالاهتداء حقیق و بالاقتداء یلیق، از مجتهدین کربلای معلی و مشهد مقدس ثامن ائمهٔ هدی، سجل و افتارا به مهر و توقیع رسانیده و استفاضهٔ فقیه نموده است، بر محک اعتبار ایشان، طلایش کامل عیار بر آمده تحمل مشقتهای دور و دراز کرده، گوهر اجتهاد به دست آورده، سعیش مشکور و مشقتش مأجور شده. صَدَقَ‌اللهُ العَظیم: وَالَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا وَ إنَّ‌اللهَ لَمَعَ‌المُحسِنین[5].

اشعار:

---

۱. یسیر = اندک.

۲. مبوب = باب باب کرده.

۳. ارتیاب = شک، شبهه.

۴. عاکف = به جائی مقیم شونده.

۵. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۹

صاحب نفس قدسی و فلکی | فاضل ذو فنون و طبع زکی
حسن خلق و تواضعی که به اوست | هر دو شاهد به خوبی‌ای که در اوست
بحر مواج علم معقول است | قمر برج علم منقول است
رفع‌الله قدره الاعلی | شرح‌الله دره الاذکی

و پرهیزکاران دیگر هم از تلامذهٔ ایشان ذوالنفس القدسیة والخصال الملکیة، شعلهٔ ادراک و ذکا، سید مرتضی و متقی، قدسی مآثر و نقاوت مظاهر، میرزا محمد خلیل زایر که بلاشبهه قابل امامت نمازاند. حقیقةً وجود این بزرگان عالی مقدارِ اقبال سرکارِ دولت مداراست.....

«باب پنجم: این که نواب نامدار سلامت! چون فضیلت نماز جماعت به نصوص قاطعهٔ قرآن مجید و احادیث ثابت شده و حضرت سیدالمرسلین و حضرات ائمهٔ معصومین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ به تأکید امر نموده‌اند، و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متأخرین در هر عصری نماز به جماعت می‌گردند واحدی از علمای اسلام، انکار فضیلت این نمی‌کند، و همیشه حکام و سلاطین، مروج و معینِ شرع متین بوده‌اند، اگر به ذات مبارک، اندکی متوجه این امر شده در قلمرو دولت خداداد، حکم به گزاردن نماز جماعت نمایند، همه امتثال فرمان واجب الاذعان خواهند نمود و سید دلدار علی را ارشاد پیشنمازی فرمایند که مروج ملت بیضا و شریعت غرّا خواهد بود و به بنای این امر خیر، گوی سبقت در میدان سعادت از همه خواهند ربود و به ذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را به اقتدای سید دلدار علی بگزارند هر جا نماز جماعت رواج خواهد یافت و ابدالآباد ثواب به روزگار فرخنده آثار عاید خواهد گردید و از باقیات صالحاتِ بندگان عالی متعالی خواهد بود. و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املا[1]».

این است عبارت رسالهٔ ملاعلی موصوف. بعداز این به معونت[2] امور دیگر که مؤلف آئینهٔ حق‌نما ذکر کرده سخن ملاعلی در دل نواب مرحوم استقرار یافت و چنین تصمیم فرمود که هرگاه اتفاق مراجعت جناب مولانا از وطن به بلدهٔ لکهنو افتد تکلیفِ گزاردن نماز جماعت به آن عالی جناب نماید. لهذا وقتی که آن والامقام را مراجعت از وطن اتفاق افتاد نواب جنت مکان، التماسِ گزاردنِ نماز به جماعت فرمود و در این باب مبالغه از حد گذرانید.

علامهٔ مذکور از اولاد ذکور پنج پسر والاگهر داشت که هریک از ایشان در فضل و تقوا و دیگر محامد لاتعد و لاتحصی نظیر خود نداشتند، علی‌الخصوص جناب قبله و کعبهٔ دین و ایمان، سلطان‌العلما، مولانا السید محمد ـ طاب مشهده ـ [۱۱۹۹-۱۲۸۴ هق] که مرجع خلایق در ریاست دینی و دنیوی بود اکبر اولاد آن جناب است. دیگر جناب مولانا السید علی [متوفی ۱۲۵۹ ق]، و جناب

---

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۴۶.
۲. معونت = یاری، یاری‌گری.

مولانا السید حسن [متوفی ۱۲۶۰]، و جناب مولانا السید مهدی، و جناب ملایک مآب سیدالعلما آقا سید حسین [متوفی ۱۲۷۳]- رضوان‌الله علیهم - که در علم و حلم و فضل و سخا و قضا و افتا مشهور بین‌الانام و زبانزد هر خاص و عام است.

و از تلامذهٔ آن جناب جماعتی کثیرند که به درجهٔ قصوی از علم و عمل فایز شدند:

از جملهٔ افاضل تلامذهٔ آن جناب، صفوةالاعیان، مفتی سیدمحمد قلی‌خان است که از اکابر متکلمین و زبدهٔ مفسرین‌اند.

و از جملهٔ ایشان مولوی یاد علی که از بنی اعمام آن عالی مقام بود. از تصانیف او تفسیری است به زبان فارسی.

و از آن جمله میرزا فخرالدین احمدخان مشتهر به میرزاجعفر که در اکثر علوم حظ اوفر داشته.

و از آن جمله فاضل کامل و عالم عامل میرمرتضی رحمه‌الله. از تصانیف او است: رسالهٔ اسرارالصلوة، در اوزان شرعیه، عربی، و غیره.

و از جملهٔ ایشان است میرزا محمد خلیل زایر که هم به خدمت آقاسید علی طباطبائی کربلائی مشرف گشته استفاده از آن جناب هم نموده بود.

دیگر از افاضل تلامذهٔ ایشان، ذی‌الفخرالجلی والشرف البهی، مولانا السید احمدعلی المحمدآبادی - ادام‌الله ایام افاداته - که الحال ذات قدسی صفاتش به درس و تدریس و افادات مشغول و مصروف است.

از جملهٔ مصنفات آن جناب غفران مآب است:

کتاب اساس‌الاصول،

و کتاب [فوائد آصفیه و] مواعظ حسینیه،

و شرح باب‌الصوم حدیقة‌المتقین آخوند مجلسی - ره -

و شرح باب‌الزکوة از کتاب مذکور،

و کتاب مرآة العقول که ملقب به عمادالاسلام است در پنج مجلد ضخیم: جلد اول در ذکر مباحث توحید، مجلد دوم در بیان مباحث عدل و مایتعلق به، مجلد سوم در مباحث نبوت انبیا - علیهم‌السلام - مجلد چهارم در مباحث امامت ائمهٔ هدی - علیهم التحیة والثنا - مجلد پنجم در مباحث معاد جسمانی و روحانی و مایلحق به من‌المباحث. اکثر در این کتاب بر امام فخرالدین رازی رد فرموده. الحق کتابی است که گوش فلک نظیرش نشنیده و چشم روزگار، عدیلش ندیده در استیعاب[1] اقوال و عبائر[2] علماکمتر کتابی مثل آن از مکمن ضمایر علما به منصهٔ ظهور جلوه گر گردیده.

---

۱. استیعاب = همگی چیزی را فرا گرفتن.
۲. عبائر = شکافتن راهها را.

و از جملهٔ تصانیف العلامة:

کتاب شهاب ثاقب است در نقض مذاهب مبتدعهٔ صوفیه و ذکر کبرای ایشان که قائل به وحدت وجود گردیدند.

وکتاب صوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزی واللات، نقض باب‌الالهیات تحفهٔ اثنی عشریهٔ شاه عبدالعزیز دهلوی.

وکتاب حسام‌الاسلام مشتمل بر نقض باب نبوت مذکور.

وکتاب احیاء السنة، رد مبحث معاد و رجعت ازکتاب تحفه.

و رسالهٔ ذوالفقار در جواب باب دوازدهم تحفه.

دیگر خاتمهٔ کتاب صوارم که رسالهٔ مستقله در اثبات امامت است.

دیگر رسالهٔ غیبت است که آن را در رد اقوال عبدالعزیزکه در باب غیبت است قلمی فرموده.

و رسالهٔ جمعه که قبل از بنای انعقاد جمعه و جماعت به تألیف آورده بودند.

و حاشیه بر شرح هدایة الحکمة ملاصدراکه مشتمل بر دقایق حکمیه و ابحاث هندسیه و نقض بعض اقوال مولوی عبدالعلی حنفی است. و در آن رسالهٔ مشناة بالتکریر را درج فرموده و بر تقریر اکمل المدققین الفحول، الجامع بین الریاسة و علم المنقول، علامه تفضل حسین خان کشمیری و دیگر علما بحثهای لایندفع فرموده.

دیگر رسالهٔ اجازهٔ مبسوطه که برای سلطان العلما، مولانا السید محمد ـ طاب ثراه ـ به تفصیل قلمی فرموده.

و رساله در جواب مولوی محمد سمیع صوفی مشتمل بر بطلان تصوف و برائت علمای ما از آن مذهب.

و رسالهٔ منتهی الافکار در اصول فقه.

وکتاب مسکن القلوب که در اواخر عمر خود برای تسلیه و تسکینِ دلِ حزینِ خود در وفات فرزند نوجوان خود ـ سیدمهدی طاب ثراه ـ قلمی فرموده بود.

دیگر رساله مشتمل بر چند مسئلهٔ فقیههٔ استدلالیه از مسایل املاک و اراضی و معاملاتی که با کفار هند و غیر آنها واقع شود و معروف به رسالهٔ ارضین است.

و رساله در احکام ظروف ذهب و فضه که به ذهبیه معروف است.

و رسالهٔ ثارة‌الاحزان در احوال شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام.

وفات آن جناب در عهد غازی‌الدین حیدر پادشاه در لکهنو شب نوزدهم رجب‌الاصب سنهٔ خمس و ثلاثین بعدالالف و المأتین (۱۲۳۵) واقع شد. مزار فایض‌الانوارش در حسینیه‌ای که خود تعمیر نموده بود در بلدهٔ لکهنو واقع است.

۳۳) ملا محمد علی الکشمیری ملقب به پادشاه [ـ ۱۲۲۱ هـ ق]:

از تلامذهٔ ملاعبدالکریم مشهور به «راستگو» است که یکی از افاضل کشمیر است. مولد و منشأ او کشمیر و از چندگاه در بلدهٔ فیض‌آباد رحل اقامت انداخته توطن اختیار نمود. وصف فضایل و کمالات او در کتاب آئینهٔ حق‌نما مسطور است.

راقم را بر تصنیف او اطلاعی نیست مگر بر رسالهٔ او در بیان فضیلت نماز جماعت که به احادیث مأثوره و دلایل شرعیه قلمی فرموده.

مؤلف کتاب تـــذکرة العـــلما در احوال جناب سابق‌الالقاب حضرت غفران مآب، دلدار علی ـ طاب ثراه ـ آورده که وقتی که جناب غفران مآب در این بلاد، بنای اقامت جمعه و جماعت فرمود و اشاعت شعار شریعت نمود باعث آن ملاعلی مذکور شد که به ترغیب و تحریض او این امر خیر از نواب آصف‌الدوله و وزیرش نواب سر فرازالدوله میرزا حسن رضاخان مرحوم که از عقیدت مندانِ ملاعلی بودند به ظهور پیوست.

توضیح این مطلب آن که ملاعلی در رساله‌ای که ذکرش را نمودیم متضمن به تذکرهٔ کسانی که لیاقت و قابلیت پیشنمازی داشتند نوشته و در ابتدای باب چهارم از رساله بر ذکر و مدح جناب غفران مآب پرداخته آن را پیشکش نواب حسن رضاخان مرحوم ساخت چنان که نقل عبارت رسالهٔ او در احوال جناب غفران مآب نموده شد.

وفات ملاعلی در بلدهٔ فیض‌آباد اتفاق افتاد و در مقام «نیابه» که از مواضع آن بلده است در بعض مکانات خود مدفون گردید.

از اولاد ذکور شش پسر داشت که ایشان هم به زیور علم و حلم آراسته بودند: ملااحمدعلی، ملاقاسمعلی و ملا جواد ـ که مدفن او در لکهنو در حسینیهٔ میرزا بود ـ و ابوطالب خان ـ قریب غسل خانهٔ حکیم مهدیعلی خان واقع است ـ و ملااکبرعلی ـ که در سن هیجده سالگی فوت کرد ـ و محمدرضا. نصیر علی در فیض‌آباد در صغر سن وفات یافته. احمدعلی دو فرزند داشت: محسن که در حسینیهٔ ابوطالب خان مدفون شد، و ملامحمد تقی که اولاد او الحال موجودند. ملا جواد هم دو فرزند گذاشت: یکی از آنها ظهیرالدین که اولادش در قید حیاتند.

۳۴) العلامة الحکیم میرزا محمد المتخلص بالکامل بن عنایت احمدخان الکشمیری الدهلوی [ـ ۱۲۳۵ هـ ق]:

از اجلای متکلمین و فضلای ربانیین و اطبای حاذقین بود. پایهٔ فضل و رشاد و مرتبهٔ صلاح و

سداد آن برگزیدهٔ رب عباد از آن برتر است که زبان علیل و قلم کلیل از علو آن حکایت تواند نمود، و قاصد سریع السیر اندیشه از آن وامانده‌تر است که در وادی وصف او مرحله تواند پیمود. از آفتاب عالمتاب فضل او ذره باز نمودن از مقولهٔ بحر محیط را به مکیال خزف پیمودن است. هرقدر که در محامد و مناقب او مبالغه رود ناگفته بماند.

سلطان العلما مولانا السید محمد ـ طاب ثراه ـ در بعض افادات خود، میرزا را به این اوصاف ستوده: «العالم‌المدقق والفاضل المحقق، العریف الاکمل والنحریر الابجل، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، حافظ ثغور الملة القویمة الجعفریة، قالع قلاع البدع المحدثة للماتریدیة والاشعریة، المتوقد الاوحد المیرزا محمد طاب ثراه و جعل الجنة مثواه».

در مبادی احوال، تحصیل مبادی علوم و درسیات از افاضل عصر نموده کتب طبیه مانند قانون و شروح موجز به خدمت علامهٔ زمان و فرید دوران، حکیم شریف خان، به تحقیق تمام خوانده، حدت وجودت ذهن او در مطالعهٔ کتب و استفادهٔ علوم به این مثابه بود که فضلا و علمای عصر او متعجب می‌گشتند. علوم دینیه و نقلیه را از سید اجل، نحریر اکمل، سلالهٔ دودمان مرتضوی، خلاصهٔ خاندان مصطفوی، جناب مولوی سید رحمعلی ـ تغمده‌الله بلطفه الخفی والجلی ـ مصنف کتاب بدرالدجی که استاد اچهی میان ـ برادر محمدشاه پادشاه ـ بودند فراگرفت.

مؤلف شذور العقیان که رسالهٔ فارسیهٔ جداگانه در حال جناب میرزا نوشته اوصاف و مدایح او و قدری از حالات مفصلهٔ او مرقوم قلم بلاغت رقم ساخته راقم حروف هم چیزی که در اینجا ثبت می‌نماید مأخوذ و ملتقط از رسالهٔ مذکوره است.

مؤلف رساله می‌گوید که: «فقیر جواب بعض مسایل فقهیه دستخطی جناب میرزا را نزد بعضی احباب دیدم. از آن معلوم می‌شد که در مسایل فروع هم اجتهاد فرموده و مقلد کسی نبود و علی سبیل‌الارتجال در اشتغال به درس و تدریس آنچه به خاطر عاطر جنابش می‌گذشت بر حواشی کتابها قلمی می‌فرمود چنان که بر ناظر کتابهائی که جناب ممدوح در آن درس داده مخفی نیست.

بالجمله بعد تحصیل علوم، اشتغال به تدریس می‌داشت و به هدایت مردم آن زمان که ناواقف بحث از مسایل اصول و فروع بودند می‌پرداخت. از ثقات مسموع گردیده که در اوایل اشتغال به تصنیف و تألیف کتابی در طب به زبان تازی داشته و آن کتاب در کتب استدلالیه است و به جهت عدم وجدان ناقلین و نامتوجه بودن معاصرین، کتاب مذکور چنان که باید در این بلاد شهرت نیافت، اما در دهلی، پس نسخ آن در بعض کتابخانه‌ها یافته می‌شود و پیشتر از آن که فاضل عبدالعزیز ـ صاحب تحفهٔ مسروقه ـ کتاب خود را ظاهر سازد با او ملاقات می‌فرمود و مباحثات در علوم می‌نمود. چون فاضل عبدالعزیز، تحفهٔ خود را که ترجمهٔ کتاب صواقع خواجه نصرالله کابلی است به جهت خوف نواب نجف خان مرحوم که سرآمد امرای آن روزگار و از شیعیان ائمهٔ اطهار بود آن را به طرف خود

نسبت نکرده بلکه اسمی فرضی - غلام حلیم - برای آن تراشیده ظاهر نمود و ضلالت شیوع گرفت، و مردم جهال و ناحق بین، به طرف آن گرویدند، همت والا نهمت خود را متوجه به نقض و رد آن با وصف فقدان اعوان و انصار و عدم تیسر کتب و دیگر مواد فرمود تا آن که در مکتوبی که به جناب غفران مآب مشتمل بر حال تصنیف نزهة اثنی عشریه قلمی فرموده نوشته که هنگام شروع کردن جواب کتاب مسطور یک ورق هم نزد من نبود، صرف به بدرقهٔ الطاف الهی و اعطاف نامتناهی او در این امر عظیم و خطب جسیم شروع ساختم. پس یوماً فیوماً عنایات وافره و انعامات متکاثرهٔ او - تعالی شانه - بر من فایض می‌شد.

مخفی نماند که اکثر حالات متعلق تصنیف نزهة وکساد بازار فن کلام که در اوایل کتاب مزبور، إشعار و اظهار آن فرموده ایراد آن از تطویل نیندیشیده مناسب دانست و آن این است: «اقل الخلیفة بل اللاشی فی‌الحقیقة، العاصی بانواع المعاصی، المفتاق الی رحمةالله الاحد، ابن عنایت احمدخان المبرور المغفور، المتخلص بالکامل، میرزامحمد - عفی‌الله عن جرائمهما - که در این بلدهٔ دارالخلافهٔ شاهجهان آباد - حرسهالله عن تطرق الحوادث - که مسقط الرأس این نابلدِ شهرستانِ فضل و کمال است، در این ایامِ خشکسالیِ فضل و کمال به سببِ هبوب[1] دَبورِ[2] ادبار بر وجنات احوال اهل هنرِ چمنستانِ علم و دانش که در نضارت[3] و شادابی، غیرتِ ریاضِ رضوان بود، مانند مزرعِ خزان رسیده پژمرده و درهم، وگلستانش به سانِ کشتزارِ اهل عصیان خشک و بی‌نم گشته، پردهٔ بی رونقی و بی‌دلی بر رخ کشیده، روزگار دانشمندان که در پیشگاه رونق و ردای او بهار پیرای فروردین و اردیبهشت، جبین نیاز می‌سود، به سان دل بلبل و طرهٔ سنبل، خراب و پریشان گردیده، مناهل[4] خوشگوارش که مشرب عذب متعطشان بوادی افاده و استفاده و با سلسبیل و تسنیم، لاف تفوق می‌زد به سبب امتزاج مرارت و زعوقت[5] جهل از ملح اجاج[6] پافرا ترک نهاده، و جداول انهارش که منهلِ لب تشنگانِ زلالِ سرچشمهٔ هدایت بود و با بحر اخضر[7]، دعوای مساهمت[8] می‌نمود، مانند سراب که نمودی است بی بود! تن به مصاحبتِ عدم در داده، از بی‌تمیزیِ روزگارِ ناهنجار، شخص هنر، رخت از جهان بر بسته از راه عدم به شهرستان سر منزل عنقا رسیده، و در نایابی و عزت وجود باکیمیا وکبریتِ احمر، نظیر و

---

۱. هبوب = بادی که گرد و غبار بر انگیزد.

۲. دَبور = باد مغرب.

۳. نضارت = تازگی، شکفتگی.

۴. مناهل = سرچشمه‌ها، آبشخورها.

۵. زعوقت = طعمی مرکب از تلخی و شوری.

۶. ملح اجاج = نمک شور.

۷. بحراخضر = دریائی است که به جانب شرقی آن چین و به غرب آن یمن و به شمال آن هند و به جنوب آن دریای محیط است. طولش دوهزار فرسنگ و عرض آن پانصد فرسنگ.

۸. مساهمت = مشارکت.

سهیم گردیده، جماعت فضول از فضل و هنر عاری، و گروهی جهول در جهل مصداق قدرتِ باری بر روی کار آمده، با وجود عدم قابلیت ذاتی و بی‌جوهریِ فطری، خود را از مستعدانِ زمان و دانشمندان جهان انگاشته، کوس لمن الملکی می‌زنند، و دعوی انا و لاغیری می‌کنند! از غایت عجب و تفاخر، کلاه گوشهٔ نخوت بر آسمان می‌سایند و از نهایت تعلی[1] و تبختر[2] پا بر زمین نمی‌گذارند و خود را از یکه‌تازانِ مضمارِ[3] علم و دانش، و تفرد سوارانِ میدانِ فضل و بینش می‌انگارند، حرف‌شناسی عرش‌المعرفة و سوادخوانی لب‌الحکمة اینها است، و با این همه ذهن و ذکا و فطانت و دها، پلهٔ پست خود فراتر از پلهٔ رسائی بزرگان می‌نهند و پایهٔ کوتاه خویش را بالاتر از پایهٔ والای بلند قدران قرار می‌دهند، هر بوالجهلی خود را ردیف مدینهٔ علم و هر بوالفضولی، خویش را سهیم ابوالفضل می‌انگارند، و هر باقلی[4] خود را زعیم جریر و اخطل بلکه از متنبی واعشی افضل می‌پندارد، هر گوساله با موسی عمران، لاف مضاهات[5] و هر خری با عیسی مریم دم مساوات می‌زند! و هر خسیسی پلهٔ خویش را با رئیس حکمت یونان برابر می‌نهد! و هر ابلهی پایهٔ خود را بالاتر از پایهٔ فلاطون و ارسطو قرار می‌دهد!

چون شرح محامد و اوصاف این آباء الفضول و اطفال الفغول از مکنت امکان و حیطهٔ بیان خارج است بنابر اختصار به ذکر این قطعه که در وصف ایشان بیانی است درست و خلعتی است بر قامت قابلیتشان چست، مبادرت نمود. قال تغمده الله بغفرانه. قطعه:

حیرتی دارم حزین از حال ابنای زمان / کودنی چند از چراگاه کمی و کوتهی
پوزهٔ معنی گشادستند در میدان لاف / مبتدی ناگشته چون گشتند یا رب منتهی
دیده از بینش معرا سینه از ادراک پاک / قالب از جان بی‌نصیب و صورت از معنی تهی
نیروی موری نه و با شیرمردان در مصاف / رتبهٔ کاهی نه و در جلوه باسرو سهی
غول صحرای غوایت[6]، دیو کهسار هوی / کور مادرزادِ جهل و خضر راه گمرهی
معنی کامل عیاران خرد را کرده مسخ / در دکان معرفت قلاب زرّ دهدهی
جز تکبر فهم ناکرده ز «ما» و «انما» / غیر«ها» و «هو» ندانند از ضمیر «هو» و «هی»
خامه ز ایشان در عذاب و نامه زایشان در وبال / بی حصول درک معنی از خهی و از زهی
مردم ار این‌اند، شرم این، و تمیز و فهم، این‌ا! / می‌نخواهد دید دنیا بعداز این روی بهی

---

۱. تعلی = بلند شدن.
۲. تبختر = تکبر.
۳. مضمار = میدان اسب تاختن.
۴. باقل = سبزی فروش.
۵. مضاهات = شبیه گشتن و مانند شدن.
۶. غوایت = گمراهی.

از آن جمله خری نامشخص از چراگاه جهل و حماقت که کریمهٔ مثلهم کَمَثَلِ الحِمارِ یَحْمِلُ اَسفاراً[1] همانا وصف حال او است کتب احادیث اثنی عشریه مانند آئینه‌ای که به دست زنگی افتد در دست او افتاده چون سرمایه‌ای از علم و تحصیل و بر مزایای این طریقهٔ علیه کماینبغی وقوف نداشت و بهره‌ای از تفرقه در میان اقسام حدیث و نصیبی از انتقاد اخبار، او را حاصل نبود از تحذیر ایاکم و الصحفیون نیندیشیده بی آن که در فهم مؤدای آن رجوع به استاد کامل کند با دلی مملو از شکوک و اوهام، و دماغی مخبط به مواد مالیخولیا و سرسام، و بصری از ادراک حقایق، عور، و بصیرتی از دریافت دقایق، بس دور، در آن کتب که خزاین اسرار علم و حکمت و ذخایر انوار فقه و معرفت‌اند به نظرِ علیل و بصرِ کلیل[2] نظر کرده از دریافت دقایق معانی آن درمانده، به دست شکسته و بنان از کار رفته بر بعضی، اعتراضات بارد[3] و ایرادات غیر وارد نمود و برخی را مؤید مذهب خود تصور کرده و بر اکثر روایات، زبان تشنیع دراز نموده به دندان و ناب[4]، قدح و جرح کرده عقوریت و کلبیبت خود را به معرض اظهار آورده اولاً از در دوستی در آمده مانند ابلیس پرتلبیس برای فریب جهال، خود و اقران خود را از طبقهٔ اعلای شیعهٔ امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ وانموده تا عوام به خلاف نمائی و چرب زبانی او اصغای آن اباطیل کرده به دام او آیند. ثانیاً به جهت تلبیس و تدلیس و تغلیط کم مایگان، مانند واعظان، ابواب خطابت گشوده مخیلات شعری و محتویاتِ وهمیِ خود را به لباس برهان، جلوه‌گر ساخته در مجادله و مغالطه قصب‌السبق از امثال و اقران خود ربوده به زعم خود، دادِ کمالِ فضل و دانشمندی داده و آن خرافات و هذیانات را که ثانی کلمات ابن هبنقه است تحقیق و تدقیق نام نهاده بیداد بر کاغذ و مداد کرده روی اوراق را مانند چهرهٔ ظلمانیِ نفاق به سودای کفر اندوده، و در حقیقت خود را ضحکهٔ صبیان و سخرهٔ کودکان هجاخوان نموده، و لنعم ماقیل، ابیات:

صد طعنه می‌زنی به همان شهپران عشق — بوم تو در هوای بلند آشیانی است
با بخردان جفای فلک رسم کهنه است — بر ما ترفعت ستم آسمانی است
بانگ کلاب با مه تابنده تازه نیست — خفاش را ستیزه به خورپاسبانی است
نبود حماقت تو شگفتی که از ازل — روح خمار با جسدت یار جانی است
حیرانم از غرابت ذات شریف تو — این جوهر لطیف نه بحری نه کانی است
رنگین افاده‌ها و خرافات مضحکت — طامات بن هبنقه را شکل ثانی است
ای بی قرینه جفت تو باشد مگر حمار — منکر مشو دلالت این اقترانی است

---

۱. سورهٔ جمعه، آیهٔ ۵.
۲. کلیل = کند، سست.
۳. بارد = ضعیف.
۴. ناب = دندان نیش.

چون به وساطت عمدهٔ اعاظم حکمای دهر و افاخم فضلای عصر، استاد الکل في‌الکل، لازال مویداً بالتأییدات الربانیة بر آن نسخهٔ مشحون به زخارف هذیانات و مملو از اباطیل و خرافات مطلع گشتم و به سراپای آن ثمرهٔ مالیخولیا وا رسیدم، به سر عزیز حکمت و جان نازنین معرفت سوگند وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعلَمونَ عَظیم[۱] آن همه تسویلات او را پوچ مطلق دیدم و آن همه نفس درازی و هرزه درائی او را نقش باطل و تطویل لاطائل، و مغالطات او را ضعیفتر از شبهات ملاحدهٔالموت و واهی‌تر از نسج عنکبوت یافتم، وکلام او راکه مبنی بر غلط فهمی و خلط و تخلیط و مغالطه و تغلیط است در خور این ندیدم که کسی به نقل و استکتاب آن توجه نماید یا در صدد جواب آن در آید، چه اکثر آن شکوک مشترک‌المورد و روات و روایات و فتاوای فریقین است و بسیاری که مورد آن مذاهب زیدیه و اسماعیلیه و غلات و نظایر آنها است بطلان آن فرق و مذاهب مبتدعه در پیش فرقهٔ حقهٔ اثنی‌عشریه، مغنی از التزام تعرض جواب آن است و اکثری از مفتریات، ناصب و اقران او است، و ساحت ذمت اهل حق از لوث آن اباطیل منزه است و برخی را علمای عالي مقدار به گزلک[۲] تدبیر از صفحهٔ اذهان حک نموده و بهری به اندک توجه و تأمل به فکر منحل می‌گردد. لیکن چون بعضی از اعزّهٔ افاخم و فضلای رفیع‌القدر والامکان و اجلهٔ اعاظم علمای رفیع‌الشأن که به مزید عزّت و اعتبار، اشتهار دارد و صیت فضل و کمالش از کران تا کران رسیده و در حقیقت شریک غالب این تألیف و ترصیف او است، این نسخه راکه به زعم فاسدش در جزالت[۳] مبانی و رشاقت[۴] معانی و متانت ادله و وثاقت براهین، کتابی مثل آن در باب خود تألیف نشده تا آن که در رکاکت[۵] الفاظ و رطانت[۶] مضامین و سخافت حجج و دلایل، ضرب‌المثل است، از غایت نافهمی، رقیهٔ[۷] جان و تمیمهٔ[۸] ایمان نموده و ما في‌الکتاب را شبهات معضل و عقده‌های لاینحل می‌پندارد و به زبان دهی سر بزرگی دنیا(؟) که به سبب رجوع اجامره و اوباش او را حاصل است به جهت فریب و تلبیس شتی[۹] جهال فرومایه و تکثیر سواد آنها سوّدالله وجوههم در مجالس و محافل خود بر زبان می‌آورد که دین امامیه مذهبی است مرجوع و ضعیف و مشربی است محجوج[۱۰] و سخیف، و به سبب تألیف این کتاب، وهن و تزلزل بسیار در اعتقاد

۱. سورهٔ واقعه، آیهٔ ۷۶.

۲. گزلک = کارد کوچک، قلم تراش.

۳. جزالت = محکمی و استواری.

۴. رشاقت = خوش قد و بالائی.

۵. رکاکت = سستی و ضعیفی.

۶. رطانت = در لغت‌نامهٔ دهخدا به معنی بجز عربی سخن گفتن آمده که اینجا کاربرد ندارد.

۷. رقیه = افسون.

۸. تمیمه = تعویذ و مهره برای دفع چشم زخم.

۹. شتی = مجازاً به معنی چند.

۱۰. محجوج = مقصود.

سالکان این طریقه راه یافته اکثری ترک این مذهب و ملت گفتند تا به حدی که به اصغای صیت این گونه تصنیف که روکش خرافات هبنقه و ثانی هذیانات مسیلمه است بعض از افاخم امرای عظام که ارسطوی سکندر نشان و آصف سلیمان‌شان است ـ ایده‌الله بنصره ـ میلان [1] خاطر شریف او به هم رسانیده حاش‌لله بل هذاالافک عظیم. هم بر این مثال تمامی اثنی عشریان از وضیع و شریف از مشرب خود بر می‌گردند و مذهب اینان باطل و مضمحل می‌شود و به امثال این ترهات و طامات [2]، دل خود را خوش می‌کنند. غافل از این معنی که، بیت:

چراغی را که ایزد بر فروزد — هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

یُریدونَ لِیُطْفِؤوا نورَاللهِ بِأفواهِهِم وَاللهُ مُتِمُّ نورِه وَ لَو کَرِهِ الکافِرون [3].

و نیز مؤلف آن ـ جزاه‌الله بعلمه ـ بر فضلای امامیه ـ رضوان‌الله علیهم ـ که سالکان مسالک تحقیق و ناسکان مناسک تدقیق‌اند و هریکی کالشمس فی رابعة النهار، عَلَم اشتهار بر افراخته زبان تشنیع دراز نموده و در تهجیل و تکفیر و تحمیق و تحقیر این گروه واجب‌التعظیم که ابوالآبای علم و دانش‌اند دقیقه‌ای فروگذاشت نکرده.

طعنه بر هر کامل از گفتار ناموزون زند — خر چو سرگینش کند بو، خنده بر گردون زند

و نیز خاکش به دهن نسبت به خدام حضرت جناب سلطان الخافقین، امام‌الکونین، والی خطهٔ ولایت، خاتم نص امامت، فاتح ابواب هدایت، خاتم دورهٔ وصایت:

میراب گلستان امامت که ز فیضش — تا حشر بهار است چمنزار جهان را
مهر فلک عز و شرف مهدی هادی — کز عدل بود واسطه ربط تن و جان را
بی هستی آن مظهر کل ممتنع آمد — امکان بقا جزوی از اجزای زمان را
او مرکز پرگار وجود است وگرنه — نه دایره در خواب ندیدی دوران را
چون بحر پر آشوب زند سطح زمین موج — حفظش نشود باعث اگر امن و امان را
عالم اثر زندگی از هستی او یافت — از روح پذیرد تن افسرده توان را
از آب حیات ابدی ساخته سیراب — خاک در او کام و دهان عطشان را

علیه آلاف التحیة والسلام، طریق اسائت ادب پیموده و بندگان آن جناب را به انواع سفاهت و استخفاف یاد می‌کند و به استماع این مقال، رگ غیرت و عرق حمیت این کمترین طلبه به جنبش آمد و با وجود عدم بضاعت و قلت استطاعت و کثرت علائق و وفور عوائق و توزع بال و تشتت حال، توکل بر فیض منعم مفضال و عنایت حضرت رسالت مآب و آل او ـ علیهم‌السلام ـ نموده کمر همت بر میان

---

۱. میلان = میل داشتن، مایل شدن.
۲. طامات = اقوال پراکنده.
۳. سورهٔ صف، آیهٔ ۸.

جان بر بستم و دفع شبهات او را پیش نهاد توجه همت ساخته به برانداختن قصر شکوک او پرداختم، و این رساله را به «نزهة اثنی عشریه» که منبیء[۱] از تاریخ آغاز تألیف او و هم مشعر از نزاهت و طهارت اعتقادِ فرقهٔ حقه از لوث مفتریات و هفوات[۲] اهل عناد است موسوم و به «نصرة المؤمنین و ذلة الشیاطین» ملقب ساختم». انتهی کلامه.

مخفی نماند که خواجه نصرالله کابلی صاحب صواقع، استدلالی را که از کتب اهل حق نموده بیشتر از او مخالفین را میسر نگشته بود لکن سعیش غیر مشکور گردید و اصل کتاب او به دست فاضل عبدالعزیز افتاد که به ترجمهٔ آن پرداخت و آن را تحفه نام گذاشت. چون در این کتاب بحث از اصول و فروع بود اگر علامهٔ موصوف و دیگر اعلام ـ احلهم‌الله دارالسلام ـ به دفع شکوک و شبهات و نقض هفوات و طاماتش نمی‌پرداخت عرصهٔ کار بر ضعفا و بی‌بصیرتان تنگ می‌گردید. لکن الحق یعلو و لایعلی. حق تعالی علامهٔ موصوف را که در این معرکه از همهٔ اعلام سابق‌الاقدام است برای تبکیت[۳] خصام[۴] و حمایت ملت خیرالانام برانگیخت که با وصف عدم تیسرمواد و اسباب از قسم کتاب و کاتب، کمر همت بر میان جان بسته به دفع شبهات او همت عالی را متوجه ساخته و چون اعتماد و توکل بر او ـ تعالی شأنه ـ در این امر عظیم و خطب[۵] جسیم فرموده فی‌الواقع که کتاب او موجب نصرت مؤمنین و ذلت شیاطین گردید که در این عرض مدت که قریب هشتاد سال از روز تصنیف آن گذشته علمای امصار و فضلای هر دیار، آخذ از افادات او هستند و مخالفین با وصف تصدی به حمایت صاحب تحفه که در هر رطب و یابس به تأویلات بعیده و توجیهات غیر پسندیده می‌پردازند قدرت بر رد آن بجز بعض از مقامات باب نهم نیافتند و در خلوات[۶] و جلوات[۷] معترف به غزارت[۸] و حذاقت او می‌باشند و آن علامه را مجتهد و متفرد در این فن می‌پندارند چنانچه بر ناظرین کتب کلامیه مثل مصنفات فاضل رشید و غیر ایشان این امر پوشیده و مخفی نیست.

عجبتر آن که خود مصنف تحفهٔ اثنی عشریه با وصف آن که در همان بلده مقیم بود و سامان و اسباب مهیا داشت و مجلدات نـزهه به او رسیده بلکه خودش از غایت سعی آن را به دست آورده چنانچه از مکتوب او که به حکیم شریف خان نوشته معلوم می‌شود و هی هذه: «قد سمعت ان الفاضل

---

۱. منبیء = خبر دهنده، آگاه کننده.
۲. هفوات = لغزشها.
۳. تبکیت = غلبه کردن به حجت.
۴. خصام = دشمنان.
۵. خطب جسیم = کار بزرگ.
۶. خلوات = عزلت و گوشه‌نشینی.
۷. جلوات = را در فرهنگها نیافتم.
۸. غزارت = بسیار شدن علم.

الكامل المدقق المحقق میرزا محمد ـ سلمه‌الله تعالی ـ قد کتب علی وجه الرد والبحث علی‌التحفة الاثنی عشریة ان اتفق طلب مرقوماته و مطالعته بوساطتكم فالمأمول ان تبذلوا فی ذلک الجهد»، انتهی

لکن وقت مطالعه چون جوابهای دندان شکن یافته رو از مقابله و مناظره برتافته مگر فاضل رشید که جدل و مکابره[1] در ضمیر او راسخ بود از مسئلهٔ طهارت خمر و جمع بین‌الصلوتین چند سطر عبارت را فراگرفته شبهات غیر وارده به حیز قلم در آورده خدمت علامه فرستاد. علامه به جواب آن، مکتوبی در غایت رزانت[2] و جزالت[3] تحریر فرمود. چون آن مکتوب به فاضل رشید رسید برای عدم ظهور عجز به جوابش ورقی چند نوشته موسوم به عزة‌الراشدین نمود. علامهٔ موصوف، تحریر جوابش را سراسر تضییع اوقات شمرده اعراض از جواب او نمود. مگر عالم محقق و فاضل مدقق، حکیم باقر علی‌خان که دراواخر عمر خود طرح اقامت به شاهجهان آباد ـ حرسهاالله عن‌الفتن والفساد ـ انداخته بود به جواب باصواب آن پرداخته. علاوه از آن بعضی اعلام از ناصران ملت خیرالانام ـ علیه‌آلاف التحیة والسلام ـ به تفصیلِ تمام، رد و نقض خرافاتش فرموده آن را «معین‌الصادقین» موصوف ساخت.[4]

از کتاب مستطاب نُزهه آنچه در این دیار اشتهار یافته جواب پنج باب است: اول و سوم و چهارم و پنجم و نهم. شاید که علامهٔ مرحوم مهلت استکتاب باقی مجلدات و نشر نسخ را نیافته یا آن که مسودات دیگر مجلدات، غیر منقح مانده از این باعث نوبت انتشار و اشتهار در این دیار نرسید.

تفصیل مجلدات مذکوره بدین منوال است:

باب اول: مشتمل بر رد دعوی فاضل عزیز در حدوث مذهب شیعه و بیان فرق ایشان.

باب سوم: در جواب حرفهای پریشان او که در احوال اسلاف شیعه گفته.

باب چهارم: در رجال و اصول حدیث و احوال اخبار و روات.

باب پنجم: در مسائل الهیات.

باب نهم: در احکامات فقهیه.

دیگر از مصنفات آن علامهٔ مغفور کتابی است مبسوط در رجال مسمی به تاریخ‌العلماء،

و رساله در علم بدیع،

و رسالهٔ فارسی در صرف،

---

۱. مکابره = ستیزه، معارضه.

۲. رزانت = آهستگی، سنگینی، استواری.

۳. جزالت = محکمی و استواری.

۴. معین‌الصادقین فی رد رجوم الشیاطین، فارسی، للسید جعفر المعروف بابی علی خان الموسوی البنارسی الدهلوی، نقض فیه «رجوم الشیاطین» الذی کتبه بعض العامة جواباً عن‌الباب التاسع من «النزهة‌الاثنی عشریة» للدهلوی قدس سره (الذریعه).

و کتاب نهایة الدرایة شرح عربی رسالهٔ و جیزهٔ شیخ بهاءالدین عاملی - علیه‌الرحمة - که در علم درایت است و تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد. مهارت و غزارت او در علوم کثیره و فنون شهیره از شرح آن رساله که دو ورق بیش نیست واضح و هویدا است. اصل نسخهٔ آن به خط علامهٔ موصوف که به نظر راقم هم رسیده در کتبخانهٔ جناب علامهٔ زمان مولانا السید حامد حسین - ادام الله ایام افاداته - موجود است. به جهت قصورهمم ابنای روزگار و فضلای این اعصار، ترویج آن در اطراف و اکناف عالم نشده.

دیگر از تصنیفات او است:

کتاب تنبیه اهل الکمال و الانصاف علی اختلال رجال اهل الخلاف که در آن اسماء رجال کذابین و وضاعین و مجهولین و ضعفا و خوارج و نواصب و قدریه و مرجئه را که ارباب صحاح سته که به قول اصح عبارت از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و مالک و نسائی و ابوداود است در کتب صحاح خود آورده‌اند. این کتاب را از تقریب ابن حجر عسقلانی استخراج فرموده.

دیگر رسالهٔ ایضاح المقال فی توجیه اقوال الرجال است که در آن تأویل اقاویل و روات احادیث اهل حق نموده.

دیگر رسالهٔ فارسیه در فلسفه.

و از مصنفاتش تتمزواب(؟) فقهیات است. لکن مردم از آن علی حده کرده‌اند در آن تعصبات اهل سنت را مانند لازم بودن محبت اهل بیت نبوی، و اسقاط لفظ آل از ورود، و حکم به حسن خاتمهٔ عبدالله بن ابی سرح مرتد، و خلیفه دانستن یزید ملعون و حکم نمودن به ایمان او، و وجوب اطاعت ولید بن یزید بن عبدالملک، و حکم به حسن خاتمهٔ حجاج بن یوسف، وعید نمودن روز عاشورا، و تجویز کردن سجدهٔ شمس و قمر، و مسائل عجیبه و غریبه که ایشان به آن قائل‌اند، حکم ساقط الاعتبار بودن نجاست موضع استنجا به حدی که استنجا از آن واجب نیست، و پاک دانستن منی و عدم فسادات از ملاقات به نجاست به هیچ حال و پاک داشتن بر آب نجس را که رفته رفته به مقدار قلتین برسد، و جایز نداشتن وضو از آب کثیر که در آن این کس بول کرده باشد، و نجس داشتن آب مستعمل وضو را و غیر آن مسائل در آن ذکر فرموده.

دیگر منتخب فیض القدیر شرح جامع صغیر مناوی که انتخاب هر چهار مجلد در یک جلد تخمیناً پانزده هزار بیت بوده باشد.

دیگر منتخب انساب سمعانی که در آن نسبتهای مشهوره را بعد حذف و اسقاط تراجم حفاظ و محدثین و ذکر منسوبین التقاط فرموده بنا بر تصحیح نسبتها، و این کتاب در این باب بغایت مفید است.

و منتخب کنزالعمال ملاعلی متقی که در آن احادیث داله بر امامت جناب امیر (ع) و دیگر ائمهٔ

هدی (ع) و مثالب و معایب خلفای ثلاثه و صحابهٔ دیگر انتخاب فرموده،

و رسالهٔ بدا،

و رساله در مسئلهٔ رؤیت،

و منتخب کتب کثیرهٔ اهل سنت نموده که اکثری از آن به دست مردم نااهل افتاده و به خیال مسوده بودن آن همه را بر باد ساختند. مؤلف رساله گفته بعضی از آن که به نظر فقیر رسیده اسماء آن در ذیل نوشته می‌شود: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمدی، صحیح نسائی، سنن ابو داود، مؤطای مالک، نقاوة التصوف، رجوع الفرع الی‌الاصل از شرف‌الدین تلمیذ شاه ولی‌الله، فتاوای و نواحی فتاوای حمادی، اتقان سیوطی، طبقات حنفیهٔ ملاعلی قاری، رحمةالامة شعراوی، شرح مواقف، شرح بزدوی، منهاج الشرح صحیح مسلم از نو وی، تحصیل‌الرجال شیخ عبدالحق دهلوی، رجال صحیحین از ملاعلی قاری، کتاب السیاسة والامامة ابن قتیبه، رسالهٔ ملا فخرالدین سبل‌الهندی، تاریخ بداونی، تاریخ خمیس فی احوال النفس النفیس، تاریخ یافعی، تاریخ ابن خلکان، شرح نسبنامهٔ سرور کاینات، حلیة الاولیاء لابی نعیم الاصفهانی، مسند احمد حنبل، تاریخ طبری، رسالهٔ تحقیق مذهب شیخ‌الرئیس، جمع بین‌الصحیحین حمیدی، شرح مسند شافعی، متفق متفرق، فتاوای عالمگیر، مختصر وقایه، فتح‌الباری شرح بخاری، ارشاد الساری شرح بخاری، مدارج النبوة، معارج النبوة، نجم وهاج، شفای قاضی عیاض، جامع‌الاصول، استیعاب ابن عبدالبر، شرح مشکوة شیخ عبدالحق، معالم التنزیل، روضة الصفا، روضةالاحباب، حبیب السیر، شرح بیرجندی بر مختصر وقایه، تذکرهٔ هفت منظوم، کفایه، کتاب‌الادب المفرد بخاری، شاهجهان نامه، تاریخ الخلفای سیوطی، ملل و نحل شهرستانی، شرح مقاصد علامه تفتازانی.

کیفیت وفات علامه بروجهی است که مؤلف رساله از فاضل کامل میرزا امیرعلی خان شاهجهان آبادی که تلمیذ علامهٔ موصوف بود نقل نموده و گفته که از زبان فاضل مزبور شنیده‌ام که در نواح دهلی امیری از اقارب پادشاه بود و در تعصب و تعنت[1]، قصب‌السبق از ابوجهل می‌ربود؛ و همیشه تدابیر در اطفای نورالهی می‌نمود لکن چون مصنفات علامهٔ موصوف در اقطار و اکناف عالم دایر و سایر گردید و باعث اظهار حال فضایح و قبایح اعدای دین شد، عرق حمیت او زیاده به ضربان آمده حیله‌ها به اخفا و استار در اضرار آن جناب می‌انگیخت اما هیچیک از آن پیش نمی‌رفت. ناچار آن مکار غدار، خود را به تمارض داشت و علیل ظاهر ساخت و به پادشاه والاجاه، حال خود عرضه داشت. پادشاه طبیبی برای معالجهٔ او معین کرد. بعد چندی عریضه‌ای دیگر فرستاد که اگر حضرت اعلی را منظور است که فدوی چندی دیگر در این دنیا زنده بماند به سلطان الحکما و فخرالاطبا، علامهٔ زمان، وحید دوران، میرزا محمد حکم شود که به علاج من پردازند و الا از حیات مستعار دست بردارند. پادشاه به علامهٔ موصوف

---

۱. تعنت = بدگوئی، عیب‌جوئی.

پیام داد که به علاج فلان مریض باید پرداخت. علامهٔ موصوف از رفتن نزد آن مکار، بنابر اتمام حجت بر آن اشرار در اول اباو انکار فرمود، لکن چون تقاضا و اصرار از جانب والی آن دیار به نهایت رسید ناچار به قضای الهی تن به رضا داده تهیهٔ سفر از دهلی نمود. و بر وقت رخصت می‌فرمود که غالباً داعی اجل در این سفر مرا دعوت کند لهذا این را وداع آخرین باید پنداشت و از حقوق هرکس که باشد ابراء ذمه حاصل باید ساخت. تا آخر همچنان واقع گشت که آن غدار به اقتضای آثار ائمهٔ نار، آن جناب را مسموم ساخت.

مرقد منور او در دهلی در «پنجه شریف» واقع است که مردم را اعتقاد آن است که در آنجا نشان انگشتان مبارک حضرت امیر (ع) است و اکثر قبور مؤمنین و صالحین هم در آن بقعه است. تاریخ منظوم فارسی بر قبر مطهرش نوشته است و سنین وفاتش از مصراع:

در شیونش به گریه بگو وا محمدا

بر می‌آید که سنهٔ یکهزار و دو صد و سی و پنج (۱۲۳۵) هجری است.

۳۵) محمد بن آقا محمدصالح اللاهیجی [ـ حدود ۱۲۰۶ هـ ق.]:

مؤلف شذور آن جناب رابه «فاضل و عالم و مجتهد جید» ستوده وگفته که در حدود سنهٔ احدی و ثلاثین و مأتین بعدالالف اجازهٔ روایت از بعض تلامذهٔ آقا باقر بهبهانی ـ علیه‌الرحمة ـ یافته. در آن اجازه مسطور است:

«و بعد فان افضل ما صرفت الیه الهمم و ابیضت فی تحصیله هو علم‌الدین والتفقه فی شریعة سیدالمرسلین فهو اعظم ما تطمح الیه ابصار اولی الابصار وانفع الباقیات الصالحات فی دارالقرار و مما عداه من‌الرسوم فهو من‌الهباء المنثور یوم یحصل ما فی‌الصدور، و قد جرت عادةالعلماء الاوائل و الاواخر بأخذالعلم من المشایخ الاکابر و تلقیه خلفا عن سلفٍ وکابراً عن کابر، فکم من متغرب عن وطنه متقرب الی‌الله بهجرته عن مسکنه و رحله قد جاب البلاد طلباً لاعلی اسناد الی سادات العباد قصد الشیوخ من کلّ فجّ عمیق و شدّ الیهم الرحال بطریقهم الوثیق. وکان ممن سعی فی هذاالسبیل و جد فی تحصیل هذاالقصد الجمیل و فاز بالحظ الوافر الأسنی و حظی بالنصیب المتکاثر الاهنی ولدنا الاعزالاکرم الارشد و عزیزنا الزکی الاسعدالالمعی اللوذعی المسدّد والعالم الفاضل الامجد، سمی حبیب‌الله محمدبن العالم الفاضل الصالح، والحبر الکامل الفائح، آقا محمدصالح اللاهجی ـ زاده‌الله فی علمه و تقاه، و حباه من‌الفضائل والفواضل ماترجاه و تمناه ـ وکان ممن طال تردده لدیّ وکثر اختلافه علیّ، و قدقرأعلی شطرا وافیا من‌الحدیث والفقه والاصول، و سمع منی قسطاً کافیاً من‌المعقول والمنقول، ثم استجازنی ـ ایده‌الله تعالی بتأییده و سدّده بتسدیده ـ فوجدته اهلاً لان یجازوان یسارع

الی طلبه بالانجاز، فاجزت له زید مجده و علا جده ان یروی کتاب نـهج‌البـلاغة الجامع لخطب امیرالمؤمنین، والصـحیفة السـجادیة المشتملة علی ادعیه السجادیین العابدین علی الناطق بهما ـ افضل الصلوة والتسلیم والثناء والتعظیم ـ والکتب الاربعة التی علیها المدار فی جمیع الاعصار و الامصار حتی کانت فی الوضوح والاشتهار کالشمس فی رابعة النهار...» الی آخره.

۳۶) مولانا محمد شفیع الاسترابادی [ـ ۱۲۳۸ هـ ق]:

از افاضل عصر و تلمیذ حضرت بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی بود کما ذکره الملامهدی المازندرانی فی بعض تصانیفه. و علامهٔ صاحب جواهر او را در بعض مکاتیب خود به مدایح جلیله ستوده. مؤلف را بر حالات او اطلاعی به هم نرسید.

۳۷) مولانا السید عبدالله بن شبرالنجفی [ـ ۱۲۳۰ هـ ق]:[1]

آقا احمد به تقریب ذکر کسانی که در بلدهٔ طیبهٔ کاظمین از فضلای آنجا ملاقات کرده گفته: «و با عالی جناب مقدس عالم فاضل کامل سید عبدالله بن سید شبر نجفی ملاقات اتفاق افتاد. وی از فضلای نامدار و نیز از تلامذهٔ جناب سید والاتبار، اعنی بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی است».[2]

۳۸) مولانا السید محمدبن جناب مولانا السید علی الطباطبائی [ـ ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۲ هـ ق]:

به خدمت والد علامهٔ خود تحصیل علم فرموده و از اکبر اولاد جناب آقا سید علی طباطبائی است. و نیز داماد بحر العلوم بود. بعد از وفات پدر خود قائم مقام آن منبع هدایت و ارشاد و زیب افزای مسند اجتهاد گردید.

بالجمله آن جناب جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و معدن ورع و تقدس و کمال، و مخزن علم و فضل و جاه و جلال بود. در تبحر علوم محاسن ذاتی و محامد صفاتی شهرهٔ آفاق و به اذعان اکابر عرب و عجم، مجتهد علی الاطلاق بود، و علمای ابرار، معترف فضل و کمال او و رؤسای کبار، منقاد و مطیع او بوده‌اند.

---

۱. مرآةالاحوال جهان نما، ص ۱۴۸.

۲. در مرآةالاحوال: «سید والاتبار سید محسن اعرجی ـ قدس سره ـ است».

صاحب روضهٔ بهیه از جملهٔ مصنفات او گفته: «کتاب مفاتیح در اصول تقریباً چهل هزار بیت است، و کتاب وسائل در اصول فقه، و کتاب مناهل در فقه و آن کتابی است مبسوط و جامعی است مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادله و اقوال و حاوی جملهٔ مسایل فروع به قالب تألیف نیامده. تقریباً دو لک[1] بیت است. و از مصنفات او است کتاب مصابیح در فقه، و کتاب اصلاح العمل در فقه، و آن محتوی است بر فتاوی. و هم در آن کتاب اشاره فرموده به سوی مسائل اختلافیه. و کتاب اکمال در تکمیل اصلاح العمل».

صاحب روضة البهیة او را از مشایخ خود نوشته و گفته: «سمعت منه رحمه الله ان مؤلفاتی قریب من سبع مائة و الف بیت او اکثر».

«مشهور است که در زمان آن جناب، قوم روس که بلاد سلطنت ایشان قریب ممالک محروسهٔ پادشاه اسلام پناه فتحعلی شاه - طاب ثراه - واقع بود دست تعدی بر مسلمانان دراز کرده بودند، به حرکات ناشایسته پیش می‌آمدند و اهل عجم استغاثهٔ این معنی به خدمت آن پیشوای دین مبین بردند. به ملاحظهٔ همچو وجوه در رای اقدس آن قدوهٔ ارباب اجتهاد چنان قرار یافت که جهاد بر آن قوم کفار جفا شعار در این صورت جایز بلکه واجب است و بر مسلمانان لازم که به دفع ایشان برخیزند، و فتوای این معنی به پادشاه اسلام نوشت. چون به سبب بعض عوایق از جانب پادشاه در باب رفع ایشان اعتنائی به ظهور نرسید مردم باز به خدمتش عرض‌حال نمودند. آن عالی جناب به پادشاه پیغام فرستاد که اگر شما متوجه دفع ایشان نمی‌شوید به ما بفرمائید که متوجه شویم. پادشاه اسلام پناه نظر به این که مجتهد هر عصر نایب امام زمان - علیه السلام - است [رای] جناب سید را پسندید و آن جناب به حسب مرض پادشاه متوجه دفع آن قوم رو سیاه شد. مردم بسیار از مؤمنین همراه رکاب سعادت انتساب جمع شدند به حدی که راهها از مردم پر شد. گویند که خلوص ارادت اهل عجم به خدمتش به حدی بود که چون آن جناب به عزم امر مذکور از کربلای معلی نهضت فرموده به بعض بلاد عجم تشریف آورد بر سر حوضی نشسته وضو کرد، مردم به آن تبرک جستند و هریکی از ایشان آب از آن حوض به قدر مقدور خود برداشت تا آن که تمام حوض خالی از آب شد.

چون قدوم فیض لزوم آن جناب به پادشاه دین پناه فتحعلی شاه - طاب ثراه - بود و تمام اهل طهران که پایهٔ تخت شاهی بود حتی که ملازمان شاهی قبل از آن که اجازت از او خواهند به خدمتش شتافتند.

بالجمله چون خبر رسید به تعظیم و استقبال به یک منزل پیش آمد و آن جناب را به دارالسلطنه آورده به اعلای تخت خود جای داده خود به گوشهٔ تخت به کمال ادب بنشست. آخرالامر چون آن جناب از آنجا نهضت به سوی جهاد آن قوم بد نهاد فرمود پادشاه هم با افواج کثیر همراه رکاب آن

---

۱. لک = صدهزار.

سلالة الاطیاب به عزم قتال آنها روان شد و فرزند خود ـ میرزا عباس ـ راکه ولیعهد بود مقدمة الجیش گردانید. چون التقای عسکر اسلام با فوج روس در نواح بلدهٔ تفلیس واقع شد معرکهٔ محاربه و مقاتله گرمی‌پذیرفت تا آن که به صولت‌کمال شجاعت و یمن علوهمت آن خلاصهٔ احفاد مرتضوی، نوبت به جائی رسید که آثار فتح و ظفر در عسکر اسلام نمایان بود. ناگاه رئیس قوم روس به مشاهدهٔ این حال پیغام به خدمت میرزا عباس فرستاد که اگر صلح کنید و دست از جنگ ما بردارید دختر خود را به شما می‌دهم.

هم در آن اثنا که مژدهٔ فیروزی اولیای دولت اسلام قریب‌الوقوع می‌نمود بعضی نااندیشان به خدمت میرزای موصوف که پیش عساکر شاهی بود عرض نمودند که اولی آن است که قبل از فتح، انقطاع حرب کنید و مسئول قوم مخالف را مقرون اجابت فرمائید زیراکه حال خلوص ارادت و اجتماع سایر عجم به خدمت جناب سید به حدی است که مشاهده نمودید، پس اگر این فتح واقع شد سلطنت به سوی جناب سید منتقل خواهد شد و شما از این دولت محروم خواهید ماند. میرزا عباس بر گمان باطلش اعتماد نموده سخن فاسدش را قبول داشته در همان حال در خفیه وعدهٔ اجابت صلح به قوم مخالف داده به ملازمان خود امر نمود که رایات عسکر را از دستها بر زمین گذارد و خود به حسب ظاهر کناره رفت تا جنگ بر هم خورد و نوبت به وقوع فتح نرسید. ناچار آن جناب و پادشاه بعداز مصالحه از آن نواح مراجعت کردند و بر خاطر آن جناب از این واقعهٔ حیرت‌افزا آن‌قدر رنج و الم راه یافت که چون در حال مراجعت به بلدهٔ اردبیل رسید زیاده از یک هفته در سکوت بود تا وقتی که در سنهٔ ۱۲۴۱ یا در سنهٔ ۱۲۴۲ هجری از دنیا رحلت فرمود. نعش مطهرش را به سوی کربلای معلی بردند و فی‌مابین مزار فایض‌الانوار حضرت خامس آل عبا ـ علیه آلاف التحیة والثنا ـ و مزار حضرت عباس ـ علیه‌الرحمة والرضوان ـ دفن کردند.

جناب سید ـ طاب مرقده الشریف ـ چند پسر عالی وقار داشت. یکی از جملهٔ ایشان فاضل کامل جناب سید حسین، و مجتهد جلیل‌القدر آقا سیدحسن، و دیگر صاحب عقل و هنر جناب سیدجعفر که بعداز چند روز از وفات والد ماجد خود در ایام طاعون در شب زفاف خود داعی حق را لبیک اجابت فرمود. رحمه‌الله تعالی». کذا فی الروضة البهیة فی‌الاجازة الشفیعیة.

۳۹) الفاضل المعتمد آقا سیدحسین بن آقاسید محمدالطباطبائی:

ملاشفیعا در ضمن احوال والد ماجد او آقا سید محمد گفته: «فاضل عالم کامل ذوالصفات الحسنة آقا سیدحسین مجتهد و بصیر به قواعد اصولیه و خبیر به طریقهٔ علمای امامیه است، و جواد و سخی است در غایت سخاوت، و نزد پدر علامهٔ خود عزیزتر از دیگر برادران خود بوده. سیدحسین موصوف

دختر شاهزاده [ظل‌السلطان] علی میرزا بن سلطان فتحعلی شاه قاجار را در عقد نکاح خود داشت. بعداز وفات والد ماجد خود که در سنهٔ یکهزار و دو صد و چهل و یک [۱۲۴۱] یا چهل و دو [۱۲۴۲] هجری واقع شده اندک زمانی به قید حیات بود. او را پسری است آقا زین‌العابدین،

۴۰) مولانا السید مهدی بن العلامة السید علی الطباطبائی [- ۱۲۴۹ هـ ق]

طاب مرقدهما.

از مشاهیر فضلا و اذکیای فقها و علما است. اکتساب علوم و فنون پیش والد علامهٔ خود نموده در زمانش به کمال فضل و تبحر رسیده. حال علم و فضل و ورع و زهد آن جناب مشهورتر از آن است که احتیاج به بیان داشته باشد. مصراع: به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را.

مؤلف تذکرة العلما از بعض افاضل ثقات که در زمان آن جناب در کربلای معلی بودند نقل کرده که آن جناب، جودت طبعِ وقاد و حدّت ذهنِ نقاد به حدی داشت که رأی اقدس او در تدقیق جزئیات مسایل اختلافیهٔ فقهیه به جائی قرار نمی‌گرفت، در هر شقی از شقوق[1] آن که نظر و فکر و استدلال می‌فرمود محامل[2] متفرعه و شقوق متنوعه بر آن می‌افزود و نوبت به آن نمی‌رسید که اکتفا بر حکمی و اقتصار بر قولی فرماید، به این جهت هیچ‌گاهی فتوا در مسائل اختلافیه بر رای و اجتهاد خود نمی‌داد بلکه به همین وجه تدوین کتابی و تصنیف مقالی از آن جناب به ظهور نرسیده، و کمتر متوجه تدریس می‌گردید. اگر گاهی به التماس علمای کربلای معلی و اصرار اعزه واقربا برای افادهٔ درس به مسجد والد مرحوم خود تشریف می‌آورد صحن مسجد ـ که بسیار وسیع است ـ از مستفیدان خدمت فیض بخشش که اکثری از ایشان علمای کبار و مجتهدین نامدار بودند پر می‌شد و درس یک مسئله را که بیان می‌فرمود در ارشاد و دقایق و شقوق آن و بیان استدلالات متقدمین و متأخرین و تحقیق مطالب عالیه زیاده از یک هفته می‌گذشت و به اتمام نمی‌رسید. و آن قدر در هنگام بیان، دقت طبع و علو تقریر را کار می‌فرمود که اتصال سخن به امتداد زمان بیان، نوبت به آشوب چشم آن جناب می‌رسید و آخرالامر به انقطاع تدریس می‌پرداخت.

چون برادرزادهٔ آن جناب آقا سیدحسین بن سید محمد طباطبائی بعداز وفات والد ماجد خود، اکثر اوقات التماس تصنیف کتابی در مسایل فقهیه به خدمت آن جناب می‌نمود، آن جناب از راه احتیاط و عدم اتکال[3] بر رأی خود مسئول او را مقرون به اجابت نمی‌فرمود. چون اصرار سید موصوف

---

۱. شقوق = جمع شق، یکی از صورتهای فرضی.

۲. محامل = دلایل و وجوهی نداشتن.

۳. اتکال = اعتماد کردن بر کسی، تسلیم شدن.

از حد گذشت مسودهٔ چندین مسئله از مسایل طهارت را به تحریر درآورد و چون در بعض اوقات به نجف اشرف تشریف برد مسودهٔ مذکور را سید موصوف به طریق امانت نزد خود [نگاه] داشت. چون آن جناب از آنجا به کربلا مراجعت فرمود مسودهٔ مذکوره از نزد سید موصوف بازگرفت و فرمود: اجازت من نیست که کسی بر این مطلع شود.

بالجمله حال اوصاف کمال احتیاط آن جناب با وصف این قدر تبحر و تدقیقات به حدی مشهور است که در وصف احدی از علما نقل نکرده‌اند. فقهای فحول و علمای معقول و منقول از محققین و مقدسین اهل کربلا و نجف اشرف که در زمان آن جناب بوده‌اند اذعان به فضل و کمال و بزرگواری و تقدس و تبحر آن جناب داشته‌اند و احدی را جای سخن بر آن جناب نبوده.

مشهور است که آن جناب در اواخر عمر خود از کربلا به سوی طهران تشریف آورده در سال یکهزار و دو صد و چهل ونه (۱۲۴۹) هجری در وقتی که به مزار فایض‌الانوار سید عبدالعظیم حسنی ـ علیه‌الرحمة ـ وارد بود به رحمت حق پیوست و نعش مطهرش را به سوی کربلا نقل کردند و قریب یکی از ابواب رواق حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ که معروف به «باب العباس» است دفن کردند. رحمه‌الله تعالی.



۴۱) الشیخ احمد بن زین‌الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن ذاعربن راشد بن وهیم بن شمروخ آل صقرالمطیرفی‌الاحسائی [۱۱۶۶ ـ ۱۲۴۱ ه‍ ق]:

از فضلای زمان و علمای اقران، حکیمی ماهر و فیلسوفی شاهر[1]، صاحب تألیفات کثیره است. از تلامذهٔ او جمعی از علما و فضلاند. یکی از آنها مولانا سید محسن اعرجی شارح مقدمات حدائق است. و از ارشد تلامذهٔ او سیدکاظم رشتی است که تابع مذهبش و مروج مسلکش بوده.

شیخ احمد موصوف از اعاظم مجتهدین اجازت یافته و از جناب بحرالعلوم آقا سیدمهدی طباطبائی و جناب آقا سیدعلی طباطبائی و مولانا سیدمهدی موسوی کربلائی و حضرت شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ حسین بن شیخ محمدبن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم بن عصفور درازی بحرانی ـ طیب‌الله مراقدهم ـ اجازه‌های مفصله یافته و نقل اکثر عبایر آنها در کتاب شذورالعقیان فی تراجم الاعیان موجود است. من شاء فلیرجع الیه.

ملا شفیعا در روضهٔ بهیه آورده: «شیخ محدث علامه و فیلسوف ماهر، شیخ احمدبن زین‌الدین الاحسائی از اهل احسا بود. چندی در بلدهٔ یزدهم می‌بود. از آنجا حسب‌الطلب شاهزاده محمدعلی

---

۱. شاهر = مشهور، معروف، نامی.

میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار به بلدهٔ کرمانشاه تشریف آورد. به گوشم رسیده که شاهزادهٔ موصوف یکهزار تومان برای زادسفر کرمانشاه و برای ادای دیون به او عطا فرمود و هفتصد تومان ماهانه وظیفه‌اش مقرر ساخت. از آنجا به کربلای معلی مراجعت نموده سکونت اختیار کرد. شیخ مذکور را پسری است فاضل، شیخ علی، که قائم مقام پدر خود در کرمانشاه شده بوده.

در اینجا ملا شفیعا در وصف شیخ مذکور و برائت او از دیگر مذاهب فاسده و اقوال و آراء کاسده [1] این عبارت راگفته: «والشیخ المذکور کان ذاکراً متفکراً لایتکلم غالباً الا فی‌العلوم والجواب عن‌السؤالات العلمیة اصولاً و فروعاً و حدیثاً وکان مشغولاً بالتدریس و یدرس اصول الکافی والاستبصار و لا نری منه الا الخیر الا ان جمعاً من‌العلماء المعاصرین له قدحوا فیه قدحاً عظیماً، بل حکم بعضهم بکفره نظراً الی ما یستفاد من کلامه من انکار المعاد الجسمانی والمعراج الجسمانی والتفویض الی الائمة ـ علیهم‌السلام ـ و غیر ذلک من‌المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه. و ما رأیت فی کلامه ذلک و ما سمعت منه الا انه المنقول منه استفادة من کلماته. و صار هذا داهیة عظمی فی‌الفرقة الناجیة و ذهب جمع من‌المشتغلین بل‌العلماء‌الکاملین الی المذاهب الفاسدة المنسوبة الیه. و صار هذا سبباً لاضلال جمع من عوام‌الناس. فالطائفة الشیخیة فی‌هذاالزمان معروفة و لهم مذاهب فاسدة و اکثر الفساد نشأ من اجلة تلامذته السید کاظم الرشتی والمنقول عن هذاالسید مذاهب فاسدة لا اظن ان یقول الشیخ به بل المنقول ان السید علی محمد الشیرازی المعروف بالباب الذی یدعی دعاوی فاسدة هو سماه بالباب و کذا سمی بنت حاجی ملا صالح القزوینی بقرة العین و ان لم یعلم رضاه بما ادعاه الباب و قرةالعین. والباب صاراً سبباً لاضلال جمع کثیر من‌العوام والخواص و صارا سببا لقتل نفوس کثیرة کما وقع فی مازندران و زنجان و تبریز و غیر ذلک من بلادالمسلمین. فان جماعة کثیرة ادعوا البابیة و برزوا و حاربوا مع‌السلطان فی ترویج مذهبهم و ارادوا قتل‌السلطان ناصرالدین شاه بالخدیعة و لم یظفروا لذلک و قتل السلطان رئیسهم و تابعیه جمیعاً قاتلهم الله انی یؤفکون. فَقُطِعَ دابِرُالقَومِ الَّذینَ ظَلَموا وَالحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمین [2] و قصتهم معروفة مشهورة لا نطیل بذکرها و ذکر مذاهبهم الفاسدة.

و لهذا الشیخ کتب کثیرة: منها شرح الزیارة الجامعة، و هو کتاب کبیر حسن، و شرح العرشیة و غیرذلک.

و هذاالشیخ یدعی انه اذا اراد الوصول الی خدمة الأئمة والسؤال عن‌الأئمة، رآهم فی‌المنام و یسأل عنهم و ینکشف علیه‌العلوم المشکلة. والله العالم بالحقیقة».

از مصنفات شیخ موصوف علی ما نقله بعض‌الفضلاء فی بعض افاداته:

۱ ـ کتاب شرح زیارت جامعهٔ کبیرة، در چهار مجلد است.

---

۱. کاسده = ناراییج.

۲. سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۵.

۲ـ وکتاب شرح حکمت عرشیهٔ ملاصدرای شیرازی در سه مجلد.

۳ـ و شرح مشاعر ملاصدرا.

۴ـ و از تصانیف او مختصری است جامع در بیان امور عامه به آنچه متعلق به وجودات ثلاثه است یعنی وجود حق و وجود مطلق و وجود مفید که در بلدهٔ یزد تصنیف فرموده. و شرح مختصر مذکور که به التماس فاضل امجد ملامشهد قلمی داشته.

۵ـ و شرح کتاب تبصرة المتعلمین در فقه از علامهٔ حلی ـ علیه‌الرحمة ـ که ناتمام است.

۶ـ وکتاب حیدریه که جامع اقوال فقها است. در آن کتاب فروعات مسایل و فتاوای خود را بیان فرمود.

۷ـ وکتاب مختصر حیدریه در بیان فتاوای صلوة و طهارت.

۸ـ و شرح کتاب کشف الغطا للشیخ الاطهر مولانا الشیخ جعفر نجفی ـ طاب ثراه ـ که آن را به التماس شیخ مذکور تصنیف فرموده.

۹ـ و رساله در مبحث صوم که به التماس شاهزاده محمدعلی میرزا قلمی فرموده.

۱۰ـ و رساله در بیین احکام کافر حربی و ذمی قبل از اسلام آوردن و ما بعد آن، و احکام فرق ضاله از فرق اهل اسلام که به التماس شاهزادهٔ موصوف نوشته.

۱۱ـ و رساله در بیان عمل نمودن بر احادیث کتب اربعه و قطعیة الصدور بودن احادیثش و عدم آن که در آن ترجیح بر عدم قطعیت آنها داده، و وجوب اخفات[1] در تسبیحات در رکعتین اخیرتین، و بیان این که وجوب جهر[2] در آنها قولی است مستحدث، و ذکر منشأ حدوث و باعث آن.

۱۲ـ و رساله در بیان حجیت اجماع و حجیت شهرت در او بر بعض منکرین شهرت.

۱۳ـ و رساله در اصول فقه در بیان مبادی الفاظ.

۱۴ـ و رساله در جواب سؤال شیخ محمدکاظم در باب این که مقلد را جایز است که تقلید دو مفتی بکند در مسئلهٔ واحد با وجود اختلاف ایشان در فتوا.

۱۵ـ و رساله در مسئلهٔ قدر در جوب سؤال متورع اوّاه[3] شیخ عبدالله بن الشیخ مبارک القطیفی.

۱۶ـ و رساله در شرح رسالهٔ قدر سیدشریف که براورد نموده به التماس عبدالله بن دندن تحریر نموده.

۱۷ ـ و رساله حیاة النفس در اصول عقاید و مایلحق بها من‌القول فی‌الرجعة و مسئلة الغلا والرخص.

---

۱. اخفات = آهسته خواندن.

۲. جهر = بلند کردن آواز.

۳. متورع اوّاه = پارسای بسیار آه‌کننده از ترس خدا.

۱۸ـ و رساله در تحقیق قول به اجتهاد و تقلید بعض مسایل فقهیه.

۱۹ـ و رساله در جواب شیخ محمد در باب جواهر خمسه عندالحکما و اربعه عندالمتکلمین و اجسام ثلاثه و اعراض اربع و عشرین از ماده حوادث و بعض مسایل فقهیه.

۲۰ـ و رساله در شرح رساله علم ملامحسن کاشانی که به طور رد بر آن است و آن را به التماس فاضل کامل نواب میرزا باقر نوشته.

۲۱ـ و رساله در شرح حدیث حدوث اسماء که در کافی کلینی مذکور است و اولش این است: «ان‌الله خلق اسماء بالحروف غیر مصوت و باللفظ غیرمنطق» که آن را در جواب سؤال شیخ علی بن شیخ صالح بن شیخ یوسف احسائی تحریر فرموده.

۲۲ـ و رساله در بیان دعای ثلاثه یعنی دعای سرمد و دعای دهر و دعای زمان و بیان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقیق بدا و قضا و قدر و عالم ذرّ[1]، و تحقیق طینت سعیده و شقیه و دیگر اشیاء که در جواب فاضل سید ابوالقاسم لاهیجی نوشته.

۲۳ـ و رساله در بیان حقیقت محمدیه ـ صلی‌الله علیه و آله ـ که در جواب مسئلهٔ عالم سعید ملامحمد ملقب به رشید نوشته.

۲۴ـ و رساله در حدیث حقیقه کمیل بن زیاد النخعی و بیان فرق میان قلب و عقل و صدر و نفس و وهم و فکر و خیال و سایر قوا، و بیان این که آل محمد ـ صلی‌الله علیه و آله ـ ثقل اصغرند، موافق مشهور به جواب سؤال ملاکاظم سمنانی.

۲۵ـ و رساله در شرح حدیث رأس الجالوت در باب سؤال او از حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ عن‌الکفر والایمان والشیطانان اللذان مرجوان، و معنی الرحمن، علم‌القرآن[2]، و جواب فرمودن حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ به جمیع سؤالات او به جواب مجمل و مفصل. اما مجمل: پس قول آن حضرت بیننا انت انت، نصرنا نحن نحن، و هوالجواب عن کل تلک المسائل.

۲۶ـ و رساله فی تحقیق ان‌الله علمین که به جواب سؤال سیدحسین خراسانی نوشته.

۲۷ـ و رسالهٔ خاقانیه که به جواب فتحعلی شاه در بیان حقیقت برزخ و معاد و تنعم در برزخ و جنت و غیر آنها قلمی داشته.

۲۸ـ و رساله در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب آنها.

۲۹ـ و رساله در تفسیر سورهٔ توحید.

۳۰ـ و رساله در بیان اطفال شیعه در حالت سقط که آیا بعد مرگ نمو می‌کنند یا نه؟ و ذکر

---

۱. عالم ذرّ = آنگاه که ابناء بشر چون ذرات از ظهر آدم بوالبشر بیرون شده و خدای تعالی آنان را به اقرار و اعتراف وجود خویش داشت.

۲. سورهٔ الرحمن، آیهٔ ۲.

احوالشان در برزخ و قیامت به جواب سؤال محمدخان.

۳۱ـ و رساله در تحقیق معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و دیگر اشیاء.

۳۲ـ و رساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیر آنها.

۳۳ـ و رساله در جواب مسایل حاج محمدطاهر قزوینی.

۳۴ـ و رساله در جواب اسئلهٔ ملاحسین کرمانی در بیان احوال برزخ و معاد.

۳۵ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل متفرقهٔ فقهیه.

۳۶ـ و رساله در بیان این که الخلق نهر مستدیر یذهب منه اشیاء یعود الیه که مشتمل بر تحقیقات عجیبه و نکات غریبه است.

۳۷ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل فاضل کامل میرزا محمدعلی بن محمد نبی خان در باب مشیت.

۳۸ـ و رساله در بیان این که مؤمن افضل است از ملائکه و سلمان بهتر از جبرئیل، با وجودی که ملائکه معصومند، و تفسیر آیهٔ سنقرئک فلا تنسی[1]. و بیان این که اجنه مکلفند یا نه؟ و تحقیق دیگر اشیاء.

۳۹ـ و رساله در جواب مسائل شیخ جلیل احمد بن الشیخ صالح بن طوق در مسایل متفرقهٔ فقهیه و در بیان ربط بین الحادث والقدیم.

۴۰ـ و رساله در بیان عصمت و رجعت به جواب سؤال شاهزاده محمدعلی میرزا.

۴۱ـ و رساله در جواب مسایل شاهزاده محمود میرزا.

۴۲ـ و رسالهٔ خاقانیه در جواب مسئلهٔ سلطان فتحعلی شاه از سر افضلیت جناب قائم ـ عجل‌الله فرجه و علیه و علی آبائه السلام ـ از ائمهٔ ثمانیه علیهم‌السلام.

۴۳ـ و رساله در معنی قول حق سبحانه و تعالی: إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعون[2] و در معنی قول نبوی: اللهم ارنی الاشیاء کما هی، و غیر ذلک من المسائل.

۴۴ـ و رسالهٔ توبلیه در جواب مسایل عالم عامل شیخ عبدالعلی التوبلی مشحون به عجایب مسایل و نکات و غرایب تحقیقات است همچو تحقیق عالم زمانی و عالم دهری و عالم سرمدی و برزخی و حشری و نشری، و بیان تطابق عقل و جهل و تطبیق انسان کبیر و صغیر، و بیان ابداع اول و ثانی در عالم حروف، و در بیان اسماء حسنی و خواص آن، و بیان اسم ناقص عن‌المادة، و بیان کیفیت استجابت دعا، و بیان اقسام بسط و تکسیر، و بیان حروف مقطعه در اوایل سوره‌ها و معانی حروف هجا، و بیان تزکیهٔ نفس و وصول الی طریق الحق، و بیان شجر و اقسام آن از شجرهٔ خلد و شجرهٔ طوبی و شجرهٔ الهیه و شجرهٔ زیتون و ذکر مقابلات آن از شجرهٔ زقوم و شجرهٔ طمطام و شجرهٔ مجتثه و امثال

---

۱. سورهٔ اعلی، آیهٔ ۶.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۶.

آن، و بیان ارض مقدسه و تسعهٔ مفسدین و جبال عشره و طیور اربعه و غیر ذلک من‌المسائل الکثیرة التی تعدکل واحدمنها.

۴۵ـ و شرح رساله حضرت امام ابوالحسن[1] عسکری [= امام هادی] ـ علیه‌السلام ـ که به جانب اهل اهواز فرستاده بودند در بیان مسئلهٔ الامربین الامرین و آن کتابی است مشتمل بر مطالب عجیبه و اسرار غریبه.

۴۶ـ و رساله در جواب اسئلهٔ شیخ احمد بن طوق در علوم متفرقه.

۴۷ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل فاضل ولی ملاعلی رشتی در احوال اهل عرفان و مرتاضین و بیان تدبیر مولود فلسفی، و شرح علم الصناعة الفلسفیة، و ذکر علم حروف و جفر و انواع بسط و تکسیر.

۴۸ـ و رساله در جواب مسایل شیخ محمدبن شیخ عبدالعلی القطیفی در تأویل ابحر سبعه و بیان دلیل عقلی بر عصمت ائمه.

۴۹ـ و رساله در شرح ابیات شیخ علی بن عبدالله بن فارس در علم صناعت.

۵۰ـ و رساله در شرح کلمات شیخ علی مزبور در علوم متفرقه که آن را به طور الغاز تألیف فرموده.

۵۱ـ و رساله در علم نجوم.

۵۲ـ و رساله در علم کتابت خط قرآن.

۵۳ـ و رساله در جواب سؤال عالم فاضل حاج عبدالوهاب القزوینی فی توضیح معنی الجسدین والجسمین.

۵۴ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ عبدالله بن عدیر در معنی استغفار انبیاء و اوصیاء و خوف و بکای ایشان با وجودی که معصوم و طاهر بودند و غیر اینها از مسایل مشکله.

۵۵ـ و از جملهٔ مصنفاتش رسائل العلم العلیا فی جواب مسائل الرؤیا و آن دو مسئله‌اند که شیخ اجل حسین آل عصفور البحرانی سؤال کرده بود که مشتمل است بر عجایب ابحاث.

۵۶ـ و رساله در جواب مسایل سیدحسین بن سید عبدالقادر در ذکر قضیهٔ موسی مع الخضر ـ علیهماالسلام ـ و در این که اجساد اهل رؤیت آیا متکون[2] می‌شوند مانند کثافت اهل ارض یا مانند اجساد اهل جنت یا از چیز دیگر الی غیر ذلک من‌المسائل.

۵۷ـ و رساله در جواب مسئلهٔ سیدمحمد بن سید عبدالنبی در شرح حدیثی که صدوق ـ علیه‌الرحمة ـ در کتاب علل الشرائع در بیان خلق ذرّ و سبا آورده.

۵۸ـ و رساله در جواب مسایل شیخ محمدبن علی بن عبدالجبار القطیفی در معنی قول امام ـ علیه‌السلام ـ العلم نقطة کثرها الجاهلون. و در معنی حدیث: ان‌السنة ثلاث مائة و ستّون یوماً

---

۱. متن: «امام حسن».

۲. متکون شدن = موجود شدن، تولید شدن، پدید آمدن.

اختذلت منها ستة ایام، و در معنی حدیث: ان المؤمن انما یحس بالم النار اذا خرج منها، الی غیرذلک من‌المسائل.

۵۹ـ و رساله در بیان این که ممکن نیست شیطان را تمثل به صورت انبیا و اولیا نه در خواب و نه در بیداری، و علت آن، و جمع فرموده فی مابین حدیث مزبور دراین که مأثور است که صخر جنی تمثل به صورت سلیمان ـ علیه‌السلام ـ نموده و تا چهل روز حکومت بر تخت سلیمان کرده. و حدیث منام جناب فاطمه علیهاالسلام.

۶۰ـ و رساله در حقیقت رؤیا و اقسام آن و تحقیق صادق و کاذب آن.

۶۱ ـ و رساله در جواب مسایل نواب میرزا جعفر یزدی در معنی کشف و کیفیتش و در معنی سبقت رحمةالله غضبه و غیرذلک من‌المسائل.

۶۲ ـ و رساله در جواب مسایل شیخ محمدبن عبدالجبار و در تأویل حق سبحانه و تعالی: مَثَلُ‌الَّذینَ یُنفِقونَ اَموالَهُم فی‌سَبیلِ‌الله[1]... الآیة و دیگر از احادیث مشکله.

۶۳ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ عبدالحسین بن شیخ یوسف بحرانی در بیان معنی کفر و ایمان.

۶۴ـ و رساله در جواب مسایل شیخ مسعود بن شیخ سعود که من جملهٔ آنها قول نبوی: انا والساعة کهاتین واشار بالسبابة والوسطی الی غیر ذلک.

۶۵ـ و رساله در رفع نزاع در میان فاضلین عالمین از علمای بحرین در حقیقت کاف در قول حق تعالی: لیس کمثله آیا زائده است یا اصلی است؟

۶۶ـ و رساله در جواب سؤال سید حسین بن سید عبدالقاهر بحرانی در باب کسی که ادعای وکیل بودن از جانب صاحب الامر ـ علیه‌السلام ـ بکند و گوید که من به جزیرهٔ خضرا رسیده‌ام و نماز جمعه همراه آن حضرت در مسجد گذارده‌ام.

۶۷ـ و رساله در جواب مسایل فتحعلی خان در باب این که قرآن افضل است یا کعبه؟

۶۸ـ و رساله در جواب ملامحمد رشتی در باب امکان و آنچه در ممکن ممتنع است و در واجب واجب است.

۶۹ـ و رسالهٔ سراجیه در جواب مسایل ملامصطفی شروانی در باب شعلهٔ مرئیه از چراغ و تطبیق آن به عالم.

۷۰ ـ و رساله در جواب سؤال بعض عارفین در کاف خطاب إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعین.[2]

۷۱ ـ و رساله در جواب سؤال بعض طلبه از تفسیر قول خدای تعالی: ثُمَّ دَنیٰ فَتَدَلّیٰ فَکانَ قابَ

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۶۱.

۲. سورهٔ فاتحه، آیهٔ ۵.

قوسَينِ اَو اَدنیٰ.[۱]

۷۲ ـ و رساله در جواب سؤال بعض عارفین در باب این که به مقابلهٔ هر خلق از مخلوقات، اسمی خاص برای خدای تعالی است که همان اسم مؤثر است در خلق و ایجاد آن مخلوق.

۷۳ ـ و رساله در وجودات ثلاثه: وجود حق، و وجود مطلق، و وجود مقید، و ذکر مراتب و احوال و اطوار آنها.

۷۴ ـ و رساله در جواب سؤال سید ابوالحسن گیلانی در باب بدا و لوح محو و اثبات و نسبت آن به لوح محفوظ.

۷۵ ـ و رساله در جواب سؤال سیدمحمد بکا از تفسیر سورهٔ توحید و آیهٔ نور.

۷۶ ـ و رساله در جواب سؤال بعض طلبه در باب جمع میان اخبار دال بر این که انبیاء و اولیاء در قبر نمی‌مانند زیاده از سه روز یا سی روز یا چهل روز، در این که وارد شده که حضرت نوح ـ علیه‌السلام ـ استخوانهای حضرت آدم ـ علیه‌السلام ـ را نقل کرد به سوی نجف اشرف، و موسی ـ علیه‌السلام ـ نقل کرد بدن حضرت یوسف ـ علیه‌السلام ـ را به سوی بیت المقدس.

۷۷ ـ و رساله در جواب مسایل اصفهانیه در باب شرح قول حضرت امیرالمؤمنین (ع): ان العرش قد خلقه‌الله من اربعة انوار... الخ، و در شرح احادیث طینت، و حدیث: ان‌الشمس جزء من سبعین جزء من انوار الکرسی.

۷۸ ـ و رساله در جواب مسایل ملامهدی استرابادی در احادیث مشکله و علوم و آن بسیارند.

۷۹ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق القطیفی موسوم به مسایل قطیفیه.

۸۰ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل جناب میرزاعلی مدرس در مبدأ و مشتق و شرح حدیث.

۸۱ ـ و رساله در جواب مسایل ملاحسین کرمانی در بیان نکات دقیقه در سورهٔ هل اتی، و شرح بعض مقامات شهادت حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ و بیان این که گریه کردن بر آن حضرت هرچند بر وجه تفصیل.

۸۲ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل صعبهٔ عویصه سید محمد بن سید ابوالفتوح در اسرار قدر و منتهای اراده، و تحقیق السعید سعید في بطن امه.

۸۳ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق.

۸۴ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل ملاحسین بافقی در احادیث مشکله و فنون شتی از علوم.

۸۵ ـ رساله در اجوبهٔ مسایل ملامهدی استرابادی در علت حذف یا بغیر جازم در قول خدای

---

۱. سورهٔ نجم، آیهٔ ۸.

تعالی: وَاللَّیلِ إذا یَسر[1]، و در باب تغییر قرآن و حذف آن، و در جمع بین قوله تعالی: کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إلاّ وَجهَهُ[2]، و قوله علیه‌السلام: ما خلقتم للفناء و انما خلقتم للبقاء، و غیر ذلک.

۸۶ ـ و رساله در جواب سؤال ملامهدی استرابادی در معرفت نفس.

۸۷ ـ و رساله در بیان تنعم و تألم اهل آخرت، و تفاصیل نیران و جنان، و احکام اهالی آنجا و درجات و درکات ایشان، و غیر ذلک من‌المباحثات الشریفه.

۸۸ ـ رساله در کیفیت سلوک موصل الی درجات القرب والزلفی در جواب سؤال ملا علی اکبر.

۸۹ ـ و رساله در جواز تقلید مفضول مع وجود الفاضل.

۹۰ ـ و رساله در شرح مسئلهٔ مواد به طور واضح.

۹۱ ـ و رساله در جواب آنچه مأثور از نبی در حدیث قدسی است: لولاک لما خلقت الافلاک، و لو لا علی لما خلقتک، در جواب سؤال سید مال‌الله بن السید محمدالخطی القطیفی.

۹۲ ـ و رساله در تفسیر بعض مشکلات مثل تشبیه دادن حضرت امیر ـ علیه‌السلام را به شکل رابع، الی غیر ذلک من اجوبة المسائل.



***

قبر شیخ احمد موصوف در مدینهٔ منوره در جنب مراقد ائمهٔ بقیع ـ علیهم‌السلام ـ واقع است کما شاهده بعض‌الاعاظم من‌الفضلاء. و بر لوح مزارش این عبارت نوشته شده است: «هذا قبرالمرحوم الشیخ احمدبن زین‌الدین الاحسائی اعلی‌الله مقامه فی دارالکرامة سنة ۱۲۴۳».

۴۲) شرف الفضلاء مولانا محمد شریف الملقب بشریف العلماء بن ملاحسنعلی المازندرانی اصلاً والحائری مسکناً و مدفناً [ـ ۱۲۴۶ هـ ق]:

شریف فقهای عراق و مجتهد علی‌الاطلاق و مرجع فضلای آفاق بود. جامع معقول و منقول، خاصه در علم اصول، یگانهٔ علمای فحول بود.

ملا شفیعا به تقریب ذکر مشایخ و اساتذهٔ خود آورده و گفته: «من جملهٔ اساتذهٔ عالی‌شان، سالک مسالک تحقیق و عارج مدارج تدقیق، مقنن قوانین اصولیه، مشیّد مبانی فروعیه، مفتاح علوم شرعیه، مربی علمای امامیه، مدرس جمیع طالبین در جوار مزار فایض‌الانوار حضرت امام‌حسین ـ علیه‌السلام ـ اعنی شیخ و استاد و مربی و والد روحانی ما، العالم الربانی، محمد شریف بن ملاحسنعلی المازندرانی

---

۱. سورهٔ فجر، آیهٔ ۴.
۲. سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۸.

است. مولد شریف آن جناب ارض اقدس کربلای معلی است. اکثر عمر شریف را در همان جا بسر برده، در اوایل اشتغال تحصیل علوم پیش سید استاد آقا سید محمدبن آقا سیدعلی ـ طاب ثراهما ـ داشت، بعداز آن پیش استادش آقا حیدرعلی ـ طاب ثراه ـ در مدت نه سال به تحصیل فقه و اصول پرداخت، تا این که محسود بین الحاسدین و مستغنی از اشتغال و لایق افتا گردید، و مجتهد بصیر و جامع به جمیع شرایط معتبره گردید.

گویند که آن جناب در مجلس مباحثهٔ استاد خود در اواخر تحصیل منتفع نمی‌شد و اکثر اوقات استادش از جواب او عاجز و متغیر می‌شد، و به این وجه به سوی دیار عجم عنان همت و ارادت خود را منعطف و مصروف داشته در هر شهر و دیار که می‌رسید زیاده از یک دو ماه یا چند ماه اقامت نمی‌فرمود و مشغول به سیاحت بود. منظور نظر اقدس آن جناب از این سیاحت، تحصیل کتب و اسباب بود لکن ممکن نشد و اعانت نیافت نه از علما و نه از ظلمه و رؤسا، تا آن که به زیارت مشهدمقدس ثامن ائمهٔ اطهار ـ علیه‌السلام ـ مشرف گشت و از آنجا همراه والد ماجد خود باز به کربلای معلی ـ شرفهاالله تعالی ـ مراجعت فرموده حاضر مجلس استاد خود برای استفاده شد، لکن از او منتفع نشد، چراکه استادش در آن زمان بسیار معمر و سن رسیده گردیده بود. پس مولانا محمد شریف موصوف همانجا به مطالعه و مباحثه مشتغل بود و به‌کمال جد و جهد مصروف، تا این که چنان مدرس ماهر گردید که مثیل و عدیلش زمانه نیافته بود، نه در سابقین و نه در لاحقین، و مجلس درس او مملو از علمای عظام بود و به برکات انفاس شریفهٔ او جمعی کثیر در مدت یسیر از حضیض تقلید به سوی اوج اجتهاد ترقی یافتند. و من اول کسی بودم که به او اجازه داد و شفقت و نیکی به من فرمود به کمال تلطف و مهربانی».

ایضاً ملاشفیعا آورده که: «فضیلت هرکس متأخر است از جناب او در قواعد اصولیه و صرف فرمود عمر شریف خود را در تربیت طالبین علوم دین. و جناب او دو مجلس درس گذاشته بود: یکی برای منتهین و دیگر برای مبتدین، و درس می‌داد در ایام تعطیل به جماعتی دیگر از این دو جماعت مذکور از طلبهٔ علوم، و در ماه رمضان در شب به درس و افاده مشغول می‌بود تا نصف لیل و بعداز نصف شب مشغول به زیارت و عبادت می‌شد، و به همین وجه که اکثر اوقات خود را صرف درس و افاده و عبادت الهی می‌فرمود به این سبب قلیل التألیف و التصنیف بود.

از مصنفات شریفهٔ او که بر وجه ندرت و قلت‌اند، از سواد به بیاض نرسیده و من در بارهٔ تصنیف و تألیف به خدمت آن جناب گفته بودم که با وجود چنین تحقیقات که افکار علمای ماهرین و فضلای متبحرین و فقهای کاملین از آن قاصر ماندند چرا از این امر اعراض فرموده‌اید؟ در جواب فرمود که به من تکلیف تربیت طالبین و تعلیم متعلمین است و آنچه که شما تصنیف و تألیف کرده‌اید همه از ما است!

جناب موصوف در حفظ و ضبط و دقت‌نظر و سرعت انتقال و مناظرات و طلاقت لسان، اعجوبهٔ زمان و یگانهٔ اوان بود، و مثل او هرگز ندیده‌ام، و مباحثه نکرد با کسی مگر این که غالب آمد. او را دستگاه تام و ید طولی در فن بحث و مناظره بود. صاحب تذکره آورده که گویند کتابی از تصانیف او به معرض تدوین نرسیده مگر برخی از کتاب التجارة و دیگر مسایل متفرقه که به تحریر آورده بود.

وفاتش به سبب طاعون در کربلای معلی به ماه ذیقعده یا ذیحجهٔ سنهٔ یکهزار و دوصد و چهل و شش (۱۲۴۶) هجری واقع شد. رحمه‌الله.

از جملهٔ اکابر تلامذه‌اش و حاضرین مجلس افاداتش جناب مستطاب فقیه عصر و وحید دهر، مولانا ابراهیم قزوینی کربلائی ـ علیه‌الرحمة ـ بود. و دیگر جماعتی بسیار از فیض افاداتش بهرهٔ کامل برداشته‌اند. از جملهٔ ایشان فاضل کامل، فقیه نحریر، ثقهٔ عظیم‌الشأن، عالم‌المعی، جناب آقا سیدعلی کشمیری ـ ادام‌الله ایامه ـ است.

صاحب قصص العلماء بعد مدح و ثنای آن جناب گفته که: «در مجلس درس او زیاده از هزار نفر می‌نشستند از آن جمله آقا سیدابراهیم، و آخوند ملااسماعیل یزدی، و آخوند ملاآقای دربندی، و سعید العلماء بارفروشی، و آقا سید شفیع بروجردی، و شیخ مرتضی نجفی و غیرهم من‌الافاضل العظام والعلماء الکرام».

۴۳) آخوند ملاعبدالجلیل الکرمانشاهی[1]:

در کتاب مـــرآة‌الاحـــوال به تقریب افاضل و اعلام بلدهٔ کرمانشاهان آورده [2]: «عالی جناب مستغنی‌الالقاب فاضل کامل قلیل العدیل، آخوند ملاعبدالجلیل است. اصل وی از طایفهٔ زنگنهٔ کرکونی است. فاضلی است نحریر و عالمی است روشن ضمیر و در اکثر علوم، افادت‌پناه و صاحب دستگاه است. و از جملهٔ تلامذهٔ مرحوم جد امجد، آقا باقر بهبهانی بودند. در حیدرآباد‌کن مسموع شد که به رحمت ایزدی پیوست. از این خبر، خارغم و الم بر دل حزین نشست.

و از جملهٔ اولاد امجادش عالی جنابان معلی القابان آخوند ملاعبدالله و ملاعبدالصمد نهایت مستقیم الطبع و ذکی‌الذهن و به علوم مربوطند».

---

۱. متن: «الکرمانی»

۲ - مرآةالاحوال، ص ۱۴۲.

۴۴) ملا عبدالاحد الکزازی:

صاحب کتاب مرآة‌الاحوال به تقریب ذکر اعلام و افاضل بلدهٔ کرمانشاه آورده که [1]:

«از جملهٔ علمای آن شهر بود عالی جناب معلی‌القاب فضایل مآب، عالم فاضل کامل، آخوند ملاعبدالاحد الکزازی که از جانب سلاطین عظام به منصب جلیل شیخ اسلامی در آن بلده قیام داشت. فاضلی بود جلیل القدر و عالمی منشرح‌الصدر و نهایت لسان و حزاف، و سلیقهٔ تامه در علم صحبت با امراء و بزرگان داشت. چند سال قبل از این به رحمت ایزدی پیوست».

۴۵) میرزا احمد بن آخوند عبدالاحد الکزازی:

فرزند ارجمند ملا عبدالاحد سابق‌الذکر است.

مؤلف کتاب مرآة‌الاحوال بعد ذکر پدر نامدار او گفته [2]: «و خلف ارشد ارجمندش، عالی جناب معلی‌القاب سلالة الانجاب علامی میرزا احمد به حکم وراثت و فرمان پادشاه بر آن مقام ذوی الاحترام نشست و نهایت احتیاط را در اجرای احکام مرعی می‌دارد، و اغلب اوقات، امور مرافعات را به مصالحه می‌گذراند، و چندی از مستفیدان مجلس شریف مرحوم والد ماجد ـ طاب ثراه ـ بود. و صبیهٔ وسطی مرحوم مغفور شاهقلی بیک ـ عم والدهٔ این فقیر ـ در حبالهٔ او است و از او چند اولاد دارد: یکی عالی حضرت رفیع منزلت میرزا ابوالحسن است و باقی اناث‌اند».

۴۶) ملا عباسعلی الکزازی:

به فضل و کمال بین‌الاقران والامثال معروف است.

ملا شفیعا در روضهٔ بهیه او را به تقریب ذکر اساتذهٔ خود ذکر نموده و گفته: «حاج ملا عباسعلی اصلش از بلدهٔ کزاز است و در بلدهٔ کرمانشاهان سکونت داشت. وی عاملی محقق و مدقق و صاحب ذهن رسا بود. ندیده‌ام در زمرهٔ مشایخ بهتر از وی در فهم و ذکا. چندی در بلدهٔ کرمانشاهان از خدمتش استفاده کرده قدری از کتاب معالم‌الاصول و شرح کبیر آقا سیدعلی طباطبائی خوانده‌ام. وی از تلامذهٔ آقا محمدعلی بهبهانی بود. در مبادی تحصیل بغایت فقر و تنگدستی گرفتار بود. در آن وقت استادش آقای موصوف نوعی اعانت او فرمود که خوشحال شد».

---

۱ - مرآةالاحوال، ص ۱۴۲.

۲ - مرآةالاحوال، ص ۱۴۲.

علامی آقا احمد خلف آقا محمدعلی بهبهانی در کتاب مرآة‌الاحوال به تقریب ذکر علمای بلدهٔ کرمانشاهان مرقوم ساخته [۱]: «عالی جناب معلی القاب، فاضل کامل و مقدس عالم، آخوند ملا عباسعلی است. اصل وی از اهل کزاز [۲] است و چندی در خدمت عالی‌جناب ملاعبدالاحد سابق‌الذکر به تحصیل مشغول و مدتی از گلچینانِ حدایق افاداتِ والد ماجد بود و از تفضل انفاس شریفه‌اش به مدارج علیا رسیده است. بغایت مستقیم‌الطبع و در اغلب علوم، افادت پناه است».

۴۷) آخوند ملامحمد صالح کرمانشاهی:

صاحب کتاب مـرآة‌الاحـوال به تقریب ذکر علمای بلدهٔ کرمان [شاه] آورده [۳]: «عالی‌جناب فواضل اکتساب، عالم فاضل، آخوند ملامحمد صالح، خلف مرحوم ملاعلی [محمد] مازندرانی نایب‌الصدر است. وی در فضیلت صاحب دستگاه و در شیرین زبانی در رئوس مجالس و محافل بی‌همتا است...».



۴۸) آخوند ملامحمد کرمانشاهی:

وی برادر آخوند ملامحمد صالح سابق‌الذکر است. صاحب مرآة‌الاحوال بعد ذکر آخوند ملاصالح نوشته که [۴]: «برادر گرامیش آخوند ملامحمد از فضلای کبار و علمای فضیلت شعار و بسی مقدس و صالح است».

۴۹) ملاحیدر علی الکرمانشاهی [۵]:

صاحب مـــرآة‌الاحـــوال به تقریب ذکر معاصرین از ساکنین بلدهٔ کرمان [شاه] آورده [۶]: «عالی‌جناب فضایل مآب، خیرالحاج، حاجی حیدرعلی، خلف مرحوم مغفور حاجی محمدزکی قاضی است که از جانب پادشاه دین پناه به منصب قضا در آن شهر قیام دارد. حمیده خصال و نیکو فعال

---

۱ - مرآة‌الاحوال، ص ۱۴۳.
۲ - کزاز از نواحی اراک فعلی است.
۳ - مرآة‌الاحوال، ص ۱۴۳.
۴ - مرآة‌الاحوال، ص ۱۴۳.
۵ - متن: «الکرمانی».
۶ - مرآة‌الاحوال، ص ۱۴۳.

است».

۵۰) آخوند ملامحسن الکرمانشاهی [۱]:

صاحب مرآة‌الاحوال به تقریب ذکر معاصرین علما و بزرگان بلدهٔ کرمان [شاه] آورده [۲]: «عالی‌جناب معلی القاب فضایل مآب، عالم فاضل کامل، آخوند ملامحسن، خلف مرحوم ملاسمیع مکتبدار است. وی علوم شرعیه را از خدمت والد ماجد فقیر، و مرحوم مغفور، مقدس بی عدیل، فقیه الدوران، آقا سید حسین قزوینی، و جناب مستغنی‌الالقاب، مجتهدالزمان، آقا سیدعلی طباطبائی استفاده کرده است و نهایت مستقیم الطبع و صاحب سلیقه و مقدس و زاهد است. و برادرش عالی‌جناب فواضل اکتساب، آخوند ملاحسن شاعری است نغزگفتار و در شیرین صحبتی، فرید اعصار است و «بسمل» تخلص می‌کند».



۵۱) آخوند ملاعلیرضا الکرمانشاهی [۳]:

آقا احمد در مرآة‌الاحوال به تقریب ذکر معاصرین خود از ساکنین بلدهٔ کرمانشاهان نوشته [۴]: «فضایل مآب مقدس القاب، صالح زاهد قلیل‌النظیر، آخوند ملاعلیرضا خلف مرحوم کربلائی قربانعلی است که به زیور علم و فضل آراسته و به حلی [۵] تقوا پیراسته، و بسی فروتن و بی‌ساخته است، و در مرحلهٔ احتیاط در امثال خود ثانی ندارد، و به امامت جماعت در مسجد مرحوم حاجی علی‌خان [زنگنه] مشغول است و از غایت دین‌داری همیشه مفلس و مقروض است».

۵۲) آقا سید محمد بن میرزا معصوم الرضوی معروف به محمد قصیر مشهدی [- ۱۲۵۳ هـ ق]:

عالمی طویل الباع [۶] در علوم عقلی و نقلی و از تلامذهٔ حضرت بحرالعلوم و جناب آقا سیدعلی

---

۱ - در متن: «کرمانی».
۲ - مرآةالاحوال، ص ۱۴۳.
۳ - در متن: «کرمانی».
۴ - مرآةالاحوال، ص ۱۴۲.
۵. حلی = پیرایه‌ها، زیورها.
۶. طویل‌الباع = توانا، مقتدر، مسلط.

ـ عاملهماالله بلطفه الخفی والجلی ـ است. تولیت افتا و احکام قضا در ناحیهٔ خراسان به دست او بوده و گاهی به اصفهان تشریف می‌آورد و علما و اکابر فضلای آنجا به اعزاز و احترام به خدمت آن والامقام پیش می‌آمدند خصوصاً رکنین معتمدین حاجی محمدابراهیم کرباسی و جناب حاج سید محمدباقر رشتی ـ اعلی‌الله مقامهما ـ به تعظیم آن جناب بسیار پرداختند.

صاحب تذکرهٔ آورده که: «آقای موصوف مجتهد عظیم‌الشأن و فاضل ثقهٔ جلیل‌القدر از مشاهیر قریب العصر بوده. مجاور مشهد مقدس حضرت امام همام علی بن موسی‌الرضا ـ علیه‌السلام ـ بود. مصنفات انیقه داشت از آن جمله: کتاب لوامع‌الرضویة فی‌الاحکام الشرعیه فارسی، و شرح کتاب لمعه است. در اواخر عمر خود به زیارت مشهدمقدس کربلای معلی مشرف گشته مراجعت به اصفهان نمود و از آنجا به بلدهٔ سبزوار رفته از دار فانی به عالم رحمت جاودانی پیوست. گویند که سال یکهزار و دوصد و پنجا و سه هجری بود. جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش را از آنجا به سوی مشهدمقدس رضوی نقل کرده در حرم اقدس آن امام الانس والجان دفن کردند و مردم آنجا از راه تعظیم و احترام از یک منزلی، استقبال جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش نمودند. غفرالله.



۵۳) مولانا الشیخ اسدالله بن محمد اسماعیل الشوشتری الکاظمینی [۱۲۳۴ ـ ۱۲۸۶ هـ ق]:

فقیه کامل و عالم عامل و داماد جناب شیخ جعفر صاحب کشف‌الغطا است. مولانای موصوف در کاظمین شریفین اقامت داشت. در فن اصول و فقه سرآمد علما بود و سیدعبدالله بن سید محمدرضا حسینی در اجازهٔ خود که برای سیدکاظم رشتی نوشته به تقریب ذکر مشایخ خود می‌فرماید که: «از جملهٔ مشایخ ما است فاضل علامه و عالم فهامه، جامع طریق تحقیق و مالک ازمهٔ[1] فضل به نظر دقیق، و مهذب[2] مسایل دینِ وثیق، و مقرب[3] مقاصد شریعت از هر طریقِ عمیق، المولی الاولی الاوّاه، جناب الشیخ اسدالله ـ دام فضله و علاه».

از مصنفات شریفهٔ او است: کتاب منهج‌التحقیق فی مسئلة التوسعة والتضییق، و آن کتابی است مبسوط محتوی بر دلایل وافیه و براهین شافیه، وکتاب مقابس در فقه، وکتاب کشف‌القناع عن مسئلة الاجماع تقریباً پانزده هزار بیت است.

از فرزندان جناب شیخ، عالم عامل و فقیه کامل شیخ اسماعیل معاصر سیدکاظم رشتی است. دیگر

---

۱. ازمه = مهارها، زمامها.
۲. مهذّب = پاک کننده از عیوب.
۳. مقرب = نزدیک گرداننده.

شیخ حسن که الحال به قید حیات است.

وفات شیخ اسدالله موصوف در حدود ستین و مأتین بعدالالف اتفاق افتاد.

۵۴) الشیخ محمدحسین بن محمد رحیم الکربلائی القزوینی الاصفهانی [- ۱۲۵۴ هـ ق]:

آیتی از آیات ربانی و علامهٔ بی‌نظیر ولاثانی. فضلش مستغنی از اظهار و صیت کمالش مشهور در اقطاع و اقطار است. کتاب الفصول الغرویة فی‌الاصول الفقهیه شاهد عدل بر کمال عدیم‌المثال او است و اعتراضات و مناقشات در تمام این کتاب بر قوانین الاصول محقق ابوالقاسم قمی که از معاصرین شیخ است دارد. از مجاورین ارض مقدسهٔ خامس آل عبا - علیه‌السلام - بود. ملاشفیعا در روضهٔ بهیه او را به «عالم فاضل و محقق و مدقق» ستوده وگفته از جملهٔ مصنفاتش کتاب الفصول فی‌الاصول است. مشهور است که جناب سید ابراهیم قزوینی از تلامذهٔ شیخ موصوف است.

وفاتش در سنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و چهار (۱۲۵۴) در کربلای معلی اتفاق افتاد.

۵۵) مولاناالشیخ محمدتقی بن محمدرحیم الاصفهانی:

از اکابر علمای فحول در علم اصول و برادر شیخ محمدحسین صاحب فصول و داماد شیخ جعفر نجفی - صاحب کشف الغطا طاب ثراه - بود و هم نسبت تلمذ به خدمت شیخ جعفر موصوف و حضرت بحرالعلوم آقا سید مهدی طباطبائی بروجردی داشته.

از تصانیف شریفهٔ او است: حاشیهٔ مبسوطه بر کتاب معالم‌الاصول که مشحون به نوادر تحقیقات و تدقیقات است و بین أهل الاصول والعلماء الفحول متداول است و اشتهار تمام دارد.

شیخ موصوف از نجف اشرف به سوی اصفهان نهضت فرموده در آنجا به فضل و اجتهاد میان سایر اقران از علمای اعیان امتیاز داشت، و در همان بلده داعی حق را لبیک اجابت فرمود.

ملاشفیعا به تقریب ذکر معاصرین علما که در عهد او وفات یافتند شیخ موصوف را ذکر کرده و به «فاضل کامل و عالم محقق مدقق فقیه نبیه» ستوده و گفته: «وی از اکابر فقها و اصولیین و مدرسین معروفین است».

صاحب قصص العلما نوشته که: «جناب شیخ از صاحبان علم اصول و از تلامذهٔ شیخ جعفر و بحرالعلوم است. او را حاشیه‌ای بر معالم است که فی‌الحقیقة تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصاء ادله و اقوال را کافل و در مباحث الفاظ، گوی سبق از میدان همگنان ربوده».

۵۶) آقا محمدجعفربن آقا محمدعلی بن استاد الکل آقا باقر بهبهانی [۱۱۷۸ - ۱۲۵۴ هـ ق]:

آقا احمد برادر او در کتاب مرآة‌الاحوال ذکر شریفش بدین عنوان آورده[1]: «عالی‌جناب مقدس القاب، زبدة‌الاطیاب و نقاوة‌الانجاب، فاضل ربانی و عالم صمدانی، مقدس بی‌نظیر و زاهد روشن ضمیر، عمدة‌المحققین و قدوة المجتهدین، العالم المظفر آقا محمدجعفر - دام ظله العالی - فرزند اکبر ارشد والد بزرگوار به حدت فهم و استقامت سلیقه و جامعیت فنون علمیه، خصوص اصول و فقه، موصوف، و به زهد و تقوا بین‌الاعلام والافاضل معروف. طبع شریفش، نقّاد رایج و کاسد و محک ناقص و کامل، و دست دریانوالش، رشک ابر بهار، و به حال این فقیر و دیگر برادران، نهایت رئوف و نیکوکار، و در تواضع و فروتنی، یگانهٔ روزگار و پیوسته ملجأ فقرا و ضعفا است.

ولادت باسعادتش در بلدهٔ [طیبهٔ کربلای معلی در لیلة الاربعاء بیست و ششم جمادی‌الآخر سنهٔ یکهزار و یکصد و هفتاد و هشت (۱۱۷۸) اتفاق][2] افتاد و با والد مرحوم به ایران رفته مدتی در دارالمؤمنین قم در خدمت بندگان فاضل کامل عامل، مرجع اکابر و افاضل، مجتهدالزمان مطاعی، جناب میرزا ابوالقاسم جاپلاقی - مدظله - مصنف کتاب [های] قوانین الاصول، و غنایم الایام، و مرشد العلوم و غیرها تلمذ نمود و از برکت تربیت و انفاس آن وحید دوران از فضلای عالی‌شان شد. بعداز آن، چند مدتی را در خدمت والد بزرگوار به استفاده مشغول گردید؛ و برخی از ایام را در مجلس شریف بندگان، مستغنی الالقاب، فریدالدهر و وحیدالعصر، جناب میر سیدعلی طباطبائی - مدظله - از مستمعان افادات شرعیه می‌بود.

از افضال جناب باری و امداد انفاس شریفهٔ آباء و اجداد و علمای اوتاد، به درجهٔ کمال رسید و صبیهٔ مرضیهٔ عالی‌شان معلی مکان، میرزا احمد، ناظر حاجی علی‌خان مرحوم را در نکاح و حبالهٔ خود در آوردند و به طواف حرمین شریفین و عتبات عالیات مشرف شدند و در ارض اقدس کربلای معلی زوجهٔ مذکوره به رحمت ایزدی پیوست. پس همشیرهٔ مکرمهٔ معظمهٔ عالی جناب معلی القاب، عالم فاضل خیرالحاج آخوند ملامحمد صالح مازندرانی، نایب‌الصدر بلدهٔ کرمانشاهان را نکاح نمود، و در این اوقات در آن بلده توقف دارند، و حکام ذوی‌الاحترام و اعزه و اعیان و رعایا و برایا رشتهٔ ارادتش برگردن و حلقهٔ ارادتش را درگوش دارند، و حضرت پادشاه جم جاه را با وی رسم مراسلات و نهایت الطاف و مهربانی و اشفاق است. امامت جمعه و جماعت و اجرای حدود و امورات شرعیه به خدمتش مرجوع و به آئین شایسته به انجام می‌رسانند، و بسیار گوشه گیر و عزلت طلب‌اند، و در مجلس تا به حد ضرورت

---

۱ - مرآة‌الاحوال، ص ۱۲۲.

۲. متن: «در بلدهٔ طیبهٔ کاظمین اتفاق افتاده. از روی متن مرآة‌الاحوال تصحیح شد.

نرسد لب به سخن نمی‌گشایند. ادنی تلمیذش اگر با او دعوی همسری بلکه برتری کند اصلاً ملول و رنجور نمی‌شوند و بسیار است که در عال مجلسش شاگردان لب به افاده گشوده‌اند و آن بزرگوار از جملهٔ مستمعان است. غضب را در مزاجش راهی نیست. هرکه با او بدی کند بجز احسان چیزی نمی‌یابد.

بعداز والد بزرگوار هرکه اندک سواد عربی داشت عَلَم علم را برافراخت و کوس لمن‌الملک را نواخت بجز آن یگانهٔ آفاق. با آن که مجتهد علی‌الاطلاق بود با احدی به طوری که شیوهٔ علمای دنیا داراست سوء رفتار ننمود، بلکه می‌دیدم که در دل بسیار خوش بود که شاید این حرکات، معین انزوا و گوشه‌گیری او شود و لکن یَأبَی‌اللهُ اِلاّ اَن یُتِمَّ نورَه.[1]

شرح مختصر نافع ناتمام، و شرح مفاتیح ناتمام، و حاشیهٔ شرح عمیدالدین بر تهذیب الاصول علامه، و حاشیهٔ معالم‌الاصول، و رسایل بسیار در فقه و اصول، و جواب مسایل مشکله ازکلک بدایع افکارش در صفحهٔ روزگار به یادگار است

اولاد امجادش [نور چشمی] آقا محمدصادق، و محمدکاظم، و یک صبیه است از بطن زوجهٔ اولی، و از بطن زوجهٔ ثانیه در این اوقات شنیده‌ام پسری است عبدالله[2] نام و یک صبیه. نورچشمی آقامحمد صادق، صبیهٔ مرضیهٔ عالی جناب آخوند ملامحمد صالح سابق‌الالقاب را نکاح کرده است و دختری از آن متولد شده است.»

۵۷) آقا احمدبن آقا محمدعلی بن آقا باقر بهبهانی [۱۱۹۱ ـ ۱۲۳۵ هـ ق]:

برادر آقا محمدجعفر سابق‌الذکر است. اخذ علوم و استفادهٔ فنون از والد علامهٔ خود و حضرت بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی و آقا سیدعلی طباطبائی و غیر ایشان فرموده و از ایشان اجازهٔ روایت دارد، و از دیگر افاضل کرام همچو فاضل ربانی میرزا مهدی شهرستانی و جناب سید محسن بغدادی و جناب شهید رابع میرزا مهدی موسوی مشهدی، و فاضل کامل ملاحمزهٔ قاینی اجازات حاصل ساخته و در سنهٔ یکهزار و دو صد و بیست و سه (۱۲۲۳) سفر هندوستان نموده وارد بلدهٔ حیدر آباد شد. میرابوالقاسم خان بهادر مخاطب به «میر عالم» که مختار سرکار نظام بود مقدم او را گرامی داشته و در

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۲.

۲ - آقا عبدالله مجتهد کرمانشاهی از اجلهٔ سلالهٔ وحید بهبهانی بوده است. در سال ۱۲۸۹ وفات کرد (المآثر والآثار) وی از ارکان علما و فقهای ما است که در کرمانشاه ساکن و به اقامهٔ جمعه و جماعت مشغول است (روضات الجنات).

عهد نواب سعادتعلی خان مرحوم به لکهنو و فیض‌آباد و کلکته و غیره رسیده حالات مفصلهٔ او در کتاب مرآةالاحوال جهان‌نما که از مآثر[1] قلم فیض شیم[2] او بر صفحهٔ روزگار یادگار است درج است. در اینجا مجملی از حال خیر مآل او مع ذکر تصانیف شریفهٔ او می‌نگارد:

ولادت او در ماه محرم سنهٔ یکهزار و یکصد و نود و یک (۱۱۹۱) هجری در بلدهٔ کرمانشاهان که از بلاد قلمرو علیشکر از حدود ایران است واقع شده و در سن شش سالگی شروع به درس قرآن مجید و کتب فارسیه نموده تا دو سال تقریباً به تحصیل نحو و صرف و منطق و معانی و کلام و ریاضی و مانند آنها از مقدمات پرداخته، کتب فقهیه را به خدمت والد ماجد خود استفاده فرموده، در سن پانزده سالگی شروع در تألیف نموده، حاشیه بر فواید صمدیه و غیر آن از رسایل نوشته، و تا یکهزار و دو صد و ده(۱۲۱۰) هجری خدمت والد ماجد خود بسر برده، به استفادهٔ علوم، شغل ورزید. از آنجا به شوق عتبه بوسی مراقد ائمهٔ طاهرین ـ علیهم‌السلام ـ سفر را اختیار نمود، و در نجف اشرف به خدمت عالی جناب معلی القاب، فاضل مقدس بی‌عدیل و زاهد عابد جلیل، آخوند ملامحمد اسماعیل یزدی که از ارشد تلامذهٔ بحرالعلوم بود کتاب معالم‌الاصول را به نهایت استدلال قرائت نموده.

و نیز درکتاب مرآة [الاحوال] آورده که «معالم را پیش فاضل عالم‌کامل شیخ مهدی مشهور به کاتب می‌دیدم و افادات هر دو بزرگوار را با آنچه به خاطر می‌رسید به نوع حاشیه بر آن کتاب می‌نوشتم، تا مدت شش ماه تا بحث اوامر و نواهی خواندم. بعداز آن کتاب وافیهٔ فاضل مقدس، ملا عبدالله تونی را در خدمت افاضل بی‌عدیل سابق‌الذکر خواندم. در آن وقت شروع کردم به نوشتن کتاب دررالغرویة و چهار مجلد او قریب به چهل و پنج هزار بیت نوشته شد.

در این اثنا به خدمت بحرالعلوم حاضر می‌شدم و به شراکت خلف ارجمند ایشان جناب آقا سید محمدرضا و جمعی دیگر از طلاب، زبدةالاصول شیخ بهائی و منظومه[3] آن جناب را که در فقه تألیف می‌فرمود استفاده می‌کردم.

مجملاً سرگرم درس و بحث و تألیف بودم که از حضور والد ماجد خطی رسید مشتمل بر طلب من. استخاره به کلام‌الله کردم، این آیه آمد: وَإن جاهَداکَ لِتُشرِکَ بی مالَیسَ لَکَ بِه عِلم فَلا تُطِعْهُما[4]. پس آن را بجنسه به والد نوشتم و معذرت خواستم. قبول فرموده اجازت توقف دادند. چون مدت سه سال تقریباً ایام مفارقت به طول کشید به جهت دریافت فیض خدمتش به کرمانشاهان معاودت کردم. مدت یک ماه توقف کرده مراجعت نمودم. در خدمت جناب مستطاب معلی القاب، شیخ المحدثین،

---

۱. مآثر = نشانهای نیک وکارهای پسندیده که از کسی باقی ماند.

۲. شیم = عادتها و خویهای نیک.

۳ ـ منظومهٔ بحرالعلوم مشهور به «درة نجفیه» بیش از دویست بیت و در فقه است.

۴. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۸، اگر آنها (والدین) بکوشند که تو به من شرک آوری از روی جهل و نادانی، هرگز اطاعت امر آنها مکن. البته این آیه در مورد کسی است که پدر و مادرش مشرک باشند.

زبدةالمدققین و عمدةالمحققین استادی جناب شیخ محمدجعفر نجفی به استفادهٔ کتاب استبصار و شرح قواعد علامه که خود تألیف می‌فرمودند مشغول شدم. از حضار آن مجلس شریف بوده عالی‌جناب آقا سیدمحمد رضای سابق‌الذکر، و آقا محمدتقی خاله‌زاد من، و میرزا رحیم خلف میرزا تقی قاضی تبریز، و سید ابوالقاسم معروف به سید میرزا، خلف آقا سیدحسین نهاوندی، و شیخ موسی خلف جناب شیخ، و شیخ محمدعلی اعسم، و شیخ محمدبن شیخ صادق، و آقا محمدعلی، خلف مرحوم آقاباقر هزارجریبی، و آقا محمدبن آقاکمال و غیر ایشان که هریک از فضلای نامدار و علمای فضیلت شعارند.

بعد چندی به بلدهٔ قم رفتم. آنجا جمعی از طلاب، شرح لمعه و وافیة الاصول را خدمت صاحب قوانین می‌خواندند و بر مختصر نافع شرحی می‌نوشتم و به نظر صاحب قوانین می‌رسانیدم. وی اجازهٔ روایت به من مرحمت فرموده. انتهی.

بالجمله پایهٔ فضل و ارشاد و مرتبهٔ عالیهٔ استعداد او ازکتاب مرآةالاحوال ظاهر و باهر است. نقل اجازات علمای اعلام راکه به نام او نوشته‌اند در آن کتاب ضبط فرموده به خوف تطویل اقتصار بر قدری از عبارت اجازهٔ آخوند ملا حمزهٔ قاینی می‌نماید. حیث قال بعدالخطبة: «و بعد فیقول الفقیر الحقیر الی‌الله الغنی حمزة بن سلطان محمد القاینی الخراسانی مولداً والطبسی مسکناً ـ هداهم الله سواء الطریق و اذاقهما من رحیق التحقیق ـ لما کانت عادة مشایخنا و اسلافنا الاستجازة فی نقل اخبار الأئمةالاطهار لا تصال السلسلة الیهم ـ صلوات الله علیهم اجمعین، وکان ذلک مما یتبرکون به لدیهم، و کان ممن تأهل لاخذ الاجازة فی هذاالآن العالم العامل، الرافع مراتب العلم الی غایةالقصوی، البالغ منزلته الی مرتبة الاجتهاد والفتوی، نور حدقة الفضل والکمال، نور حدیقة العز والجلال، ناشر احکام الشرعیة اباً عن جدٍ، المولی المعظم، آقا احمد ـ رفعه‌الله الی اعلی درجات الکمال و وفقه الی ارتقاء مدارج الفضل والافضال ـ ابن الفاضل الکامل، العلامة المجتهد فی‌الفروع والاصول، المرحوم المغفور، الواصل الی رحمةالله الغفور، آقا محمدعلی الشهیر ببهبهانی ـ روح‌الله روحه ـ فاجزت له ان یروی عنی الاخبار المرویة عن‌النبی المختار والأئمةالاطهار، سیما الکتب الاربعة المشهورة فی‌الاعصار والامصار، بل جملة کتب اصحابناالابرار ـ اسکنهم الله دارالقرار ـ من العلوم العقلیة والنقلیة مما رویته عن شیخی و معتمدی قطب فلک السیادة، مرکز دایرةالسعادة، افضل الحکماء والمتکلمین، اعلم العلماء والمتشرعین، الشهید الثالث، المؤید بالتأییدات السبحانی، المغفور، المیرزا محمدمهدی الحسینی الموسوی الخراسانی، عن شیخه و استاده آقا بهاءالدین محمد عن شیخه میرزا بدرالدین محمد عن الشیخ محمدالحر العاملی و طریقه الی الأئمة المعصومین فی‌الوسائل مسطور، و عن شیخه و استاده الشیخ محمد مهدی الفتونی النجفی، عن شیخه ملاابوالحسن، عن شیخه شیخ‌الاسلام والمسلمین ملامحمدباقر المجلسی ـ قدس سره ـ و طریقه الیهم ـ علیهم السلام ـ فی البحار مذکور، و عن شیخه و

استاده، قدوة المحققین، سمیّ خامس الأئمة المعصومین، جد جناب المستجیز آقا محمدباقر الشهیر ببهبهانی، آیةالله فی‌العالمین و طریقه الیهم معروف». انتهی بقدرالحاجة.

تصانیف او بنابر آنچه درکتاب مرآةالعلوم مرقوم ساخته این است:

۱ ـ حاشیهٔ صمدیه مسماة به محمودیه که در کرمانشاهان در بدو سن تألیف کرده تقریباً دو هزار و هفتصد بیت است.

۲ ـ رسالهٔ نورالانوار در شرح آیهٔ بسم‌الله هزار بیت است.

۳ ـ کتاب دررالغرویة فی اصول‌الاحکام الالهیة که در نجف اشرف تألیف ساخته قریب چهل هزار بیت است.

۴ ـ شرح مختصر نافع از اول تا بحث اغسال که در بلدهٔ قم تحریر فرموده قریب شش هزار بیت است.

۵ ـ رسالهٔ قوت لا یموت در واجبات صلوة وصوم که یک جلد آن به تصنیف درآمده سه هزار و پانصد بیت است.

۶ ـ جواب مسایل مرشدآباد و آن پانصد بیت است.

۷ ـ ربیع‌الازهار در مسایل متفرقهٔ اصول فقه و آن هزار و پانصد بیت است.

۸ ـ جزء اول کتاب مخزن‌القوت در شرح قوت لایموت که در فیض آباد در مدت چهار ماه نوشته دوازده هزار بیت است.

۹ ـ رسالهٔ تحفة‌المحبین در مراتب فضیلت حضرات ائمهٔ طاهرین ـ علیهم‌السلام ـ و اثبات خلافت بلافصل جناب امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ که آن را هم در فیض‌آباد نوشته تقریباً سه هزار بیت است.

۱۰ ـ جواب مسایل فیض‌آباد، تقریباً یکهزار و سه صد بیت است.

۱۱ ـ تاریخ نیک و بد ایام که به التماس مخدرهٔ علیا بهوبیگم والدهٔ نواب آصف الدولهٔ مرحوم در فیض‌آباد نوشته و آن سه صد بیت است.

۱۲ ـ تاریخ ولادت و وفات سادات ائمهٔ اطهار ـ علیه‌السلام ـ و آن نیز سه صد بیت است.

۱۳ ـ تاریخ بغلی مسمی به تحفة‌الاخوان در احوال مشاهیر انبیا و خلفا و حضرات ائمه و غزوات حضرت امیر ـ علیه‌السلام ـ و مطالب چند که در دکن نوشته قریب سه هزار بیت است.

۱۴ ـ عقدالجواهر الحسان در جواب مسایل حیدرآباد دکن هزار و ششصد بیت است.

۱۵ ـ تنبیه الغافلین که در بلدهٔ لکهنو تصنیف ساخته و آن هزار بیت است.

۱۶ ـ رسالهٔ کشف الرین والمین عن حکم صلوة الجمعة والعیدین.

۱۷ ـ مرآة الاحوال تقریباً پانزده هزار بیت بوده باشد.

۱۸ ـ رسالهٔ کشف الشبهة عن حکم المتعة قریب هزار بیت است.

۱۹ ـ جدول احکام شکیات نماز.

که عدد ابیات مجموع آنها تقریباً نود و پنج هزار بیت است.

وی از اولاد ذکور پنج فرزند داشت.

۵۸) آقا محمداسماعیل بن آقا محمدعلی بهبهانی [۱۱۹۲ ـ]:

برادر آقا محمد سابق‌الذکر است و سبط استاد الکل آقا باقر بهبهانی علیه‌الرحمة. حالات نامدارش در مرآة‌الاحوال جهان‌نما به این عبارت مرقوم است [1]:

«عالم کامل فاضل نبیل، مقدس زاهد جلیل بن عدیل، آقا محمد اسماعیل ـ اطال الله بقائه ـ به سن از این فقیر کوچک است. اگر خوفِ سنانِ لسانِ نکته‌گیران لئام نبود هرآینه اشهب سبک سیر قلم را در میدان محامد جمیلهٔ آن نور چشم گرامی اندکی جلوه‌گر می‌نمودم.

ولادت با سعادتش [در سنهٔ هزار و صد و نود و دو] [2] در دارالمرز رشت، از بطن حلیلهٔ جلیلهٔ رشتیهٔ مذکوره اتفاق افتاده و تحصیل مراتب علمیه را چندی در خدمت والد بزرگوار، و چندی در خدمت برادر نامدار، و چندی در خدمت بندگان میر سیدعلی سابق‌الالقاب کرده بسیار نکته‌دان و دقیقه‌یاب و خوش تقریر و نیکو تحریر، و در علوم، خاصه در اصول و فقه، نهایت روشن ضمیر، و عارج معارج عالیه و جامع فضایل و محامد جمیله است.

در اول امر، صبیهٔ مرضیهٔ جناب سید معظم الیه را که عمه زاده است نکاح نمود، و از او چند اولاد شد و فوت شدند. بعداز چند مدت به جهت سوء مزاجی که فی مابین ایشان شد تفریق اتفاق افتاد، و الحال صبیهٔ عالی‌جناب جالینوس الزمانی، میرزا زین‌العابدین طبیب اصفهانی در نکاح او است. از طایفهٔ کلهر نیز نکاحی کرده است. و شنیده‌ام که در این اوقات دختر عالی جناب معلی القاب آخوند ملاشریف، خلف حاجی حسین عرب راکه از بدو سن و طفولیت الی الآن از رفقای ما برادران است و با ما یار و موافق و رفیق جانی و به غایت نیکو اخلاق و خجسته اطوار و مقدس و صالح و صاحب فضیلت است، در نکاح خود درآورده است. و در این اوقات به اتفاق خیرالحاج حاجی شهبازخان کلهر به زیارت مکهٔ معظمه مشرف شده. ودر اوانی که در ایران بودم یک رساله در فقه و یکی در اصول می‌نوشت، معلوم نشد که به درجهٔ اتمام رسیده یا نه؟

و اولاد امجادش نور چشمان برخوردار، محمدمهدی و محمدصالح و محمدهادی است. محمد

---

۱ ـ مرآة‌الاحوال، ص ۱۲۴.

۲ ـ متن ندارد. از روی مرآة‌الاحوال اضافه شد.

مهدی از بطن زوجهٔ کلهریه است و احوال باقی دراین وقت معلوم فقیر نیست».

۵۹) آقا محمود بن آقا محمد علی بهبهانی [- ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۱ هـ ق]:

برادر کوچک آقا محمداسماعیل و آقااحمد سابق‌الذکر است.

در کتاب مرآةالاحوال ذکر او به این عنوان آمده [1]: «عالم فاضل و متقی کامل، صاحب اخلاق پسندیده، نور چشم گرامی آقا محمود - وفقه‌الله الملک الودود - از نور چشمی آقامحمد اسماعیل، اصغر و با این فقیر در بطن متحد است. فاضلی است عالی‌شان و عالمی است با نام و نشان. به فضایل و محامد صوری و معنوی موصوف، و به علم و حیا و تقوا معروف. ولادتش در بلدهٔ کرمانشاهان اتفاق افتاده، مراتب شرعیه را در بدو امر در خدمت والد بزرگوار تحصیل نمود. وی را با او شفقتی تمام و رأفتی تام بود. و برخی در خدمت برادر نامدار و این فقیر به استفاده مشغول شد و چند روزی از مستمعان افادات جنابِ آقا سیدعلی سابق‌الالقاب - دام‌ظله - و مدتی را از گلچینانِ حدایق افاداتِ فاضل نحریر و عالم بی‌نظیر، زبدةالمجتهدین و عمدةالمحققین، استادی، جناب شیخ محمدجعفر نجفی - دام‌ظله‌العالی - بود، و بحمدالله عارج معارج علیا و جامع مراتب فضل و زهد و تقوا است. در این اوقات به سماع رسید که به جهت تحصیل مراتب عقلیه به دارالسلطنهٔ اصفهان رفته است [و در آنجا صبیهٔ مرضیهٔ عالی جاه شاهقلی بیک بیگدلی را در نکاح خود آورده است][2] و مسموع شده که از او فرزندی شده است محمدکاظم نام».[3]

۶۰) مولانا السید صفدر بن السید صالح الرضوی الکشمیری [- ۱۲۵۵ هـ ق]:

عالمی خبیر و فاضلی نحریر و قانعی گوشه‌گیر از فضلای کشمیر بود. راه زهد و قناعت و صبر و رضا

---

۱ - مرآةالاحوال، ص ۱۲۵.

۲ - مرآةالاحوال ندارد و فقط در متن نجوم‌السماء است.

۳. مرآةالاحوال: «و مسموع شده است که از او دو دختر موجود است». مرحوم آقا محمود پس از تکمیل معلومات و طی دوران تحصیل، مدتی در کرمانشاه بسر برده سپس در شهر نهاوند مقیم می‌شود. او در آنجا همسری اختیار می‌کند و از او صاحب پسری به نام آقا علی می‌شود. آقا علی پدر آقا کاظم و او پدر آیةالله آقا احمد آل آقا پدر همسر نویسندهٔ این سطور است. آقا محمود در سال ۱۲۴۵ از نهاوند هجرت نموده مدتی را در قم و سپس به تهران می‌رود و تا پایان عمر در آنجا سکونت می‌ورزد. دودمان او در نهاوند و تهران به نام «آل آقا» و القاب دیگر هستند. آقا محمود در سال ۱۲۷۱ یا ۱۲۶۹ در قریهٔ دزاشیب تجریش وفات نموده و جنازه‌اش را به کربلا برده نزد جدش وحید بهبهانی دفن می‌کنند (تعلیقات استادعلی دوانی بر مرآة الاحوال، ص ۱۲۵).

و ورع و عبادت و اتقا[1] می‌پیموده، شبها اکثر بیداری و صرف عبادت باری می‌فرمود و کمتر چشمان حق‌بین آن سلالهٔ سیدالمرسلین را خواب می‌ربود.

به نیمه شب که همه مست خواب خوش باشند — من و خیال تو و ناله‌های دردآلود

بالجمله جناب سید همواره به مطالعهٔ کتب و درس و تدریس کتب دین مشغول بوده بر اکثر کتب فریقین اطلاع داشته، وسعت نظر آن جناب از تألیف شریفه‌اش ظاهر و باهر است، و غالباً عملش بر طریقهٔ احتیاط بود، و در هر فن از حدیث و تفسیر وکلام و معانی و بیان و فقه و نجوم و جفر و تواریخ و بعضی از علوم نادره اطلاعی وافر و دستگاهی باهر داشت، و تحصیل علوم پیش عالم ربانی و فقیه صمدانی، ملامحمد مقیم که یکی از اکابر فضلای کشمیر بود فرموده اکثر در حضر و سفر همراه آن جناب بوده، حتی در سفری که ملای موصوف به جانب لکهنو نموده جناب سید همراه بوده، و پدر بزرگوارش سیدصالح که مرد صالح و عابد و متقی و پرهیزگار بود چندبار به زیارت مرقد مطهر و مشهد مکرم جد خود حضرت امام رضا ـ علیه آلاف التحیة والثنا ـ مشرف گشته اکثر اوقات در سفر می‌بود، تا آن که به شهر کشمیر که مقام مسکن و محل توطن او بود مراجعت می‌کرد. در اثنای مراجعت در بلدهٔ کابل وفات یافته مرقد شریفش در همانجا واقع است. مسموع گردیده که اهالیان (!) آنجا به زیارت مرقدش می‌روند.

جناب سید موصوف صبیهٔ ملامحمدقاسم راکه داماد آخوند ملامحمد مقیم موصوف بود به عقد خود داشت و آنچه از حکایات زهد و ورع و پرهیزکاری جناب سید موصوف و انهماک[2] در عبادات و صفای نفس قدسیه و ارتباطی که به عالم قدس داشت به سمع راقم رسیده بسیار است و رساله‌ای جداگانه باید تا احصای آن شود.

بالجمله اشتغال جناب سید در انجاح[3] مؤمنین و تصلب[4] و تشدد در دین مبین بسیار بود و زحمت و مشقت بی‌شمار در فقر و فاقه برای تحصیل علوم کشیده تا به این درجه رسیده.

از جملهٔ تألیفات جناب سید سه جلد کتاب به نظر رسیده و آن هر سه به طرز کشکول‌اند مملو و مشحون از نوادر تحقیقات و غرایب تدقیقات علمای سابقین و حل احادیث مشکله و بسیاری از فنون مختلفه ازکتب سالفین نقل فرموده و یک مجلد از آنهاکه بسیار ضخیم است به اناسی العیون موسوم شده.

جناب سید دو پسر داشت: یکی از آنان علامهٔ نحریر و مجتهد نزیر النظیر آقا سیدعلی شاه

---

۱. اتقا = تقوا، ورع، پرهیزکاری.
۲. انهماک = کوشیدن در کاری.
۳. انجاح = حاجت رواکردن.
۴. تصلب = سخت شدن، سختی کردن.

ـ طاب ثراه ـ که احوال خیر مآلش در اوراق آینده ان‌شاءالله مسطور خواهد شد. دیگر سید عبدالله ـ رحمه‌الله ـ که در سنهٔ اربع و اربعین بعدالالف و المأتین (۱۲۴۴) در عنفوان شباب به سن هیجده سالگی غریق دریای رحمت الهی شد. و چون خلف ارشدش آقا سیدعلی که در سنهٔ تسع و ثلاثین بعدالالف و المأتین (۱۲۳۹) ازکشمیر به قصد تحصیل و تکمیل به سوی عتبات عالیات رفته بود از جهت الم مفارقت او حال جناب سید صفدر نهایت متغیر گردید و بر الم مفارقت چنین پسری بعد وفات یک پسر، جاده صبر و رضا پیمود و تأسی به اجداد طاهرین خود فرمود. و در اواخر عهدش منتظم الدوله نواب مهدیعلی خان وزیر الممالک بیت السلطنهٔ لکهنو که در فرخ‌آباد اقامت داشت «رد خرج» برای جناب سید می‌فرستاد، و در همان زمان آقا سیدعلی شاه به فرخ‌آباد آمد و از آنجا به کربلای معلی رفت چنانچه در ضمن احوال آن جناب مرقوم می‌گردد.

القصه آقا سیدعلی مرحوم، وقت مراجعت خود ازکربلای معلی به فرخ‌آباد و بنای اقامت جمعه و جماعت در آنجا خطوط متواتر به خدمت والد ماجد خود نوشته که محصل اکثر خطوط این بود که من اینجا هستم و نواب موصوف به تکفل و خدمتگزاری و ترویج شریعت، مصروف. اگر مصلحت دانید اینجا با عیال خود و عیال من تشریف آرند و اگر حکم شود من به خدمت عالی درکشمیر حاضر شوم. آخرالامر آقا سید صفدر با عیال خود و عیال فرزند خود به فرخ‌آباد تشریف آوردند و از آنجا هر دو بزرگوار بانواب موصوف به لکهنو تشریف آوردند، در همین جا به مرض الموت مبتلا شد و آخر روز پنج‌شنبه هفتدهم رجب‌المرجب سنهٔ خمس و خمسین بعدالالف والمأتین (۱۲۵۵) من‌الهجرة از این دار فانی به بهشت جاودانی رحلت فرمود. ارباب دانش و استعداد، بسیاری از قطعات در تاریخ وفات آن مغفور فرموده، علامهٔ زمان، استادی، جناب السید محمد عباس‌الشوشتری الجزایری ـ ادام‌الله تعالی ظلاله ـ در تاریخ وفات آن مرحوم این دو قطعهٔ عربیه انشا فرمود:

آه للمرء من‌الدهر الا ینتبه
یبعد الموت من الوهم و ما اقربه

اسفر الصبح و ورق یتناد صحرا
اعرب العجم من الامر فهل یشتبه

کان للصفدر بالامن جلوس معنا
و محیا طلق من یره اعجبه

و هوالیوم علی‌الارض طریح فرداً
ماله المونس الاّ عمل صاحبه

کان والله تقیا ورعا مهتدیا
شدّ فی‌الناس له المثل و قلّ‌الشبه

نظم‌العبد سنی الهجرة فی مصراع
عبرالصفدر والحیدر قد رحّبه

وله

انطمست انجم برج الهدی
فانهملت اعین اهل التقی

سیدنا الصفدر لما اتا ....
هٔ ملک الموت سری فی‌الثری

کان لطیفاً عطرالخلق اذ
اصبح ینتاب علیه الصبا

يا عجبا من لحد قدحوى العزة والرفعة والاتّقا
غاب عن العين و لما يغب عن نظر القلب و ما ان نای
زد الفا وائل لتاريخه انكسفت شمس سماء العلى

۶۱) السيد غنی نقی الرضوی [حدود ۱۲۲۰ ـ ۱۲۵۷ هـ ق]:

مولد و منشأ او قصبهٔ زیدپور از توابع بلدهٔ لکهنو است.

وی فاضلی خبیر و از تلامذهٔ جناب علیین مکان آقا سیدحسین ـ طاب ثراه ـ بود.

مؤلف تذکرة العلماء به تقریب ذکر تلامذهٔ جناب سید العلماء نوشته که: «جناب سیادت و کمالات آیات، مولوی سیدغنی نقی در صفای ذهن وجودت قریحه و کمال ذکاء و نقاوت[1] طبع، گوی سبقت از اقران ربوده، گاهی به مباحث کلامیه، زبانِ دربیان را آشنا نفرموده مگر آن که جانب مقابل را ملزم فرموده. بسیار مقدس و محتاط بود و به زیور علم و حلم آراسته و به حلیهٔ صلاح و تقوا پیراسته بود، و با این همه تهذیب اخلاق و انکسار نفس، تواضع و فروتنی زایدالوصف داشت. جمعی کثیر از طلبهٔ علوم از فیض درس او مستفید شده به کمال فضل رسیدند.

آن قدوهٔ ارباب فضل و تقدس در ماه رجب سنهٔ یکهزار و دو صد و پنجاه و هفت (۱۲۵۷) هجری به رحمت حق پیوست. سن شریفش قریب سی و هفت سال بود. جنازهٔ مغفرت اندازه‌اش را از لکهنو ـ حرسهاالله ـ به سوی قصبهٔ زیدپور که موطن مألوفش بود نقل کردند.

از تصانیف عالیه‌اش رسالهٔ فرقیه در لغت است که در آن فرق میان لغات قریب المعنی را بیان فرموده به نهجی که اکثر اهل علوم از طب و فقه و منطق و حکمت و غیر آن را به کار آید. و در تصنیف کتاب تاج اللغات که جمعی از کملای لغت عرب به امر سلطانی در چندین مجلدات ضخیمه به جمع آن پرداخته بودند مشارکت غالب داشت، حتی که اجزای آن بعد اصلاح و تصحیح آن جناب به بیاض می‌رسید، بلکه گویند که تصنیف بعض مجلدات مختص به آن جناب است. و رساله‌ای در شرح دعای صباح نوشته بود که نوبت به تبییض آن نرسیده. همچنین رسایل دیگر هم دارد که در مسوده مانده و نوبت اتمام آن نرسیده. رحمه الله تعالی». انتهی.

مؤلف گوید که بسیاری از فضلایِ معاصرین آن مرحوم اذعان به فضل و کمالش داشتند و غایت اعزاز و احترام در تحریرات خود مدعی داشته خصوصاً جناب مستطاب علامهٔ زمان مولاناالسید عباس التستری ـ دام علاه و مد فی بقاه ـ که اکثر اوقات سلسلهٔ مودت و مکاتبات با وی مربوط داشته و به اعزاز و احترام در عباراتِ مراسلاتِ خود، او را یاد می‌فرمود چنانچه، علامهٔ موصوف در مکتوب خود که در

---

۱. نقاوت = پاکیزگی، برگزیدهٔ چیزی.

سنه تسع و اربعین بعدالالف والمأتین (۱۲۴۹) بعد اشعاری چند که در وصفش انشا نمود می‌فرماید: «المصقع الغطریف والبدرالیهفوف، قمقام الفضلاء جحجاج النبلاء، سمیدع السادة، عرنین القادة، مرکز الکمالات، قطب السعادات، المتمم لمکارم العادات، الحاوی لمحاسن الصفات، صاحب الخلال المأثوره والخصال الحمیدة الموفورة التی لوحلّ ارسطا ـ طالیس فی حضرته لبهت عن عوائد حکمته حدة فطنته بحدّ یدرک ما فی الضمایر قبیل الاظهار، و یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار، الورع التقی المتقی البارع اللوذعی الاحوذی، ذوالطبع النقی مولانا العلامة السید غنی نقی لازالت نمارق افاداته مصفوفة و زرابیّ فیوضاته مبثوثة».

از جملهٔ مکاتیب آن جناب که به جواب بعض رسایل علامهٔ ششتری ـ دام ظله ـ تحریر فرموده چون متضمن نظم و نثر است برای ملاحظهٔ ناظرین ثبت می‌نماید:

بسم‌الله و به بدئنا ... فان عبدنا غیره شقینا
کتاب من هجین مستکین ... کلیل‌الفکر مهموم حزین
کتاب کلّه حبّ و ودّ ... الی‌العلامة الحبر الفطین
نسیم الصبح بلّغه سلاماً ... بهیا حیث کالدر الثمین
سلام طیبه یسمو عبیراً ... یحاکی نفحة عن یاسمین
سلاماً لیس یشبهه کمالاً ... و لوج الروح فی جسم الحنین
سلام عبقری حاز حسناً ... یزیح الکرب من قلب الطعین
سلام من الیف الشقم طراً ... الی اتباع سیدناالرصین
سلام حقّ بالاخلاص کلاً ... علی من علمه علم‌الیقین
سلام مستنیر لا یضا .... هیه شمس فی‌الاضائة بالیقین
کلون الورد، لا بل عین تبر ... علی محبوبه ذات‌المجون
علی من لو تحدّی جوهریاً ... لایقن حسن جوهره‌الرصین
علی انس انیس ذی انتخاب ... صدیق صادق خدن خدین
علی خلص اریب معصر ... حلیف الفضل والجاه‌الرکین
علی قطب الجزالة والمعالی ... سماءالمجد والفرالمبین
علی من داره اهوی الیها ... بآلاف الضراعة و الحنین
علی من ان اتاه ابوذؤیب ... هوی نحو التراب علی‌الجبین
علی من فی لطائفه معان ... تفوق الورد بل خدالجبین
هوالغطریف قاموس المعانی ... الیف الجود مسحاةالشجون
حسیب ذوکمالات و علم ... ظهیر شریعة و معین دین

له باب محيط للمزايا محاط بالسيوف من اليمين

و هو دري سماءالسماء والسمو، محور دائرة الذكاء و ذكاء العلو، اوحد الدهر و نادرة الاعصار، الجوهر الفرد الذی لم يأت بمثيلةالفلک الدوار، البليغ المقوال، اليلمع الجليس الکمال، الخنذيذ الصحوح السرسور، الحلاحل الماهر فی‌الامور، صاحب البرهان الوافی، مليک الذهن الصافی، ذوالطبيعة المستقيمة التی تعلو نتائجها الزبرجد والجمان، يباع عندها عقود الدراری بالمجان، المستوفی قسطاً وافراً من المعقول والمنقول، الفائز بالقدح المعلی من الفروع والاصول، الخليل الجليل الفائق علی اياس الصديق، الصديق الاريحی مولانا السيد محمدعباس - لازال مجيد او مابرح مجيدا -.

و بعد فقد هبطت الی ممرقة کريمة و مخاطبة باهرة عظيمة، منطوية علی دلائل الاعجاز تجوی طرائف الحقيقة والمجاز کانها جوهرة بهية و فريدة سنية، تحتوی علی افادات رائقة تنشط الاذهان و تتضمن علی بدائع شائقة تسابق سماعها الآذان، محلاة بحلی لم ترها عيون البصائر و مزينة بقلائد لم يخطر مثلها فی‌الضمائر، حروفها اسنی من ادارة الکئوس و خطها اجلی من اضائة الشموس، لطافتها السحبانية تنبیء عن لطف معانقة الشائق بالمشوق والفاظها الحسان الحسانية اشهی من الحيوة لدی التنف المدقوق مثل سطورها کمثل جنات تجری من تحتها الانهار يسبق ما فيه من النوادر نحو الجنان قبيل الاظهار، کلماتها الطيبة اعذب من الرضاب تشمل علی فصح مستعذب ابهی من مواصلة الاحباب تشنجع حمامات البراعة علی جذوع معانيها و تترنم عنادل الفصاحة علی افنان مبانيها محاسنها بمثابة ليس لها فی حسنها نظير و لما ينسج علی منوال محررها اديب نحرير، اشهدان صاحبها المسلاق اوحدالاعصار ابلغ ادباء الامصار، ليس احديعارضه فی شذور فوائده من النظم والنثر و من ذل ثمائله کمالاً فی هذاالعصر، فاستلذالعبد المنحول بثمراتها واستحلی من حلاوة فکاتها لکن لما کانت ينبیء عن عدم التفات سابکها الی تصحيح ما فی‌الرسالة من الخلل و حذف ما فيها من الزلل کدت ان احترق بنيران الملال و استغرق فی بحرالکلال لعله عدّنی من لا يستحق بلطفه العميم و لا يستوجب بمنه الجسيم ليت شعری ان للولی الوحيد بم لم يصلح فسادها و لم لم يزل کسادها هل لست من المتمسکين بولائه ام لست من المتمشين تحت لوائه ام لا استحق لاستتار الهجنة بذيل ردائه ماالباعث علی ان لا اتروّی بمائه و انی اعلم من قبل ان جنابه ميز الصحاح عن السقام من کلام بعض الاشعرية الماتريدية بوجه استتام لا ادری ما منعه عن عدم التحاشی من التغيير والتصريف النزيز من التقديم والتأخير فاريد ان ارسل الرسالة المعلومة الی حضرته ثانياً و لعنان الالتماس فی استصلاحها ثانياً اذ المرء لايعرف ما فی نفسه من العيوب و لا يتجنب بما تستأنس من اللغوب هذا ماجری عليه يراع العبد المحموم المهموز الافعال علی سبيل الاستعجال حالة کثرة الاشتغال و توزع البال المحرر الاصغر الافراد موتان الفؤاد، المأسور بسلاسل الآثام، المرهون بايدی الاسقام، المعتصم بفضل ربه القوی السيد غنی نقی الرضوی اغناه سبحانه من منه الجسيم و صفح عنه سقطته بفضله العميم، المأمول ان يصلح

المولی ما فی هذاالکتاب من السقام و یمحو ما فیه من اغلاط صدرت عن داعیه المسقام الذی استولت علیه جنود الامراض فی هاتی الایام و خیرالختام السلام من السلام.

جناب علامه اوحدی الناس مولانا السید محمدعباس ـ دام ظلاله علینا ـ در تاریخ وفات آن جناب این قطعه فرموده:

ذاک الغنی عن المعائب والنقی	عن‌المعائب ما نسیت محامده
نضبت عیون العلم عند وفاته	وجرت لفرقته العیون الجامدة
یبکی علیه یراعه و مداده	اذ یذکران نشیده و قصائده
عجبا لتربته التی حلّت بها	تقوی و علم ثم نفس ناقده
عجبا لمقلته التی عهدی بها	سهر اللیالی کیف اضحت راقده
هذا بیان رحیله من عندنا	اما نعوت کماله فعلا حده
عام الوفاة له مراتب اربع	سبع و خمسین و اثنتان و واحدة

۶۲) ملامهدی بن محمد شفیع الاسترابادی المازندرانی [ـ ۱۲۵۹ هـ ق]:

وی از مشاهیر فضلای اعیان و مولد و منشأ او بلدهٔ مازندران است. استفادهٔ علوم و اکتساب فنون از آقا سیدعلی طباطبائی و جمعی از علمای عالی شأن فرموده و به مرتبهٔ عالیهٔ اجتهاد و درجهٔ قصوای فضل و رشاد فایز گردید. مدتی در بلدهٔ کرمانشاهان اقامت داشت و در عهد خلد مکان غازی‌الدین حیدر در حدود سنهٔ اربعین بعد الالف و المأتین (۱۲۴۰) به بلاد هندوستان آمده بقیهٔ عمر در بلدهٔ لکهنو اقامت داشت.

وی عالم متبحر و فاضل مجتهد و همیشه مشغول تصنیف و تألیف و تدریس بود و به گوشهٔ عزلت و قناعت بسر می‌برد. اکثر مردم گمان دارند که آداب حسن اخلاق و توجه و التفات را با کسی مرعی نمی‌فرمود لکن حق آن است که بجز اهل علم و جمعی از طلبهٔ علوم که به جهت استفاده حاضر خدمتش می‌شدند با دیگر مردم ارتباط و ملاقات کمتر داشت. با عوام‌الناس از غیر اهل علم خصوصاً کاری و التفاتی نداشت و با جمعی که از اهل فضل و کمال یا طلبهٔ علم و مستفیدانِ خدمتِ با برکتِ او بودند به کمال تواضع و التفات و محاسن اخلاق و بذل اشفاق پیش می‌آمد. تصانیف دقیقه و رسایل انیقه دارد که شاهد کمال فضل و غایت اجتهاد او است لکن بعضی از آن ناتمام و بلکه بعضی در مسوده مانده.

بالجمله از سایر کتب و رسایل مصنفهٔ آن مرحوم که معلوم این حقیر کثیرالتقصیر شده این است:

۱ ـ رسالهٔ قاطبس المعقول فی بیان قواعد الاصول.

۲ـکتاب نبارس الفرحیات فی نوامیس الشرعیات در فقه که نوبت به اتمام آن نرسیده و قدری از آن از باب طهارت تصنیف شده.

۳ـدیگر حاشیه بر شرح مطول مسمی به مکمل است که آن هم به اتمام نرسیده و قدری از آن ناتمام مانده.

۴ـو رسالهٔ اصول دین به فارسی که آن هم ناتمام است.

۵ـو رسالهٔ ثمرةالفؤاد در مسئلهٔ ترجیح اجماع منقول که آن را در بلدهٔ کرمانشاه در اوایل سنهٔ یکهزار و دو صد و سی و پنج (۱۲۳۵) هجری تصنیف فرموده بود.

۶ـو رسالهٔ مصداق الاجتهاد لاختیار جودة ما جمعه فی‌الصدور والفواد در مسایل اصول فقه و حدیث و تفسیر وکلام که آن را هم در سنهٔ مذکوره تألیف فرموده.

۷ـو رسالهٔ فصل‌الخطاب فی حجیة ظواهر آیات الکتاب که آن را نیز در سنهٔ مذکوره تصنیف فرموده.

۸ـو رسالهٔ احسن‌الاقوال فی تحقیق ما هوالراجح بالالفاظ عند تعارض الاحوال که آن را در سنهٔ یکهزار و دو صد و سی و هشت (۱۲۳۸) هجری نوشته بود.

۹ـو رسالهٔ مهارت در احکام طهارت به زبان فارسی.

۱۰ـو رسالهٔ ممتاز در مسائل نماز به زبان فارسی که تاریخ تصنیف آن سنهٔ یکهزار و دوصد و سی و هفت (۱۲۳۷) هجری است.

۱۱ـو رسالهٔ استحکام در مسایل صیام به زبان فارسی.

۱۲ـو رسالهٔ کنوز در نمازهای نوافل.

۱۳ـو رسالهٔ هدیةالسلطان در بیان اصول ایمان که آن را از راه تحفه برای پادشاه خلد منزل نصیرالدین حیدر مرحوم در بلدهٔ لکهنو تصنیف فرمود و تاریخ اتمام آن ماه شعبان سنهٔ ۱۲۴۳ هجری است.

۱۴ـرسالهٔ غـرةالجبین در احکام نمازهای پنجگانه که آن را برای نواب منتظم‌الدوله حکیم مهدیعلی خان مرحوم قلمی فرموده بود.

۱۵ـکتاب مـجاری‌الانهار ترجمهٔ جلد هشتم بحارالانوار که آن را در سنهٔ ۱۲۳۷ به حسب فرمایش مادر سلطان خلد منزل سابق‌الذکر معروفه به «پادشاه بیگم» مرحوم نوشته. باب اول و باب ثانی از آن به اتمام رسیده است و بس.

۱۶ـرسالهٔ اعانة‌الباری در جواب شبهات اخباری.

۱۷ـرساله در ذکر پنج حدیث در فضایل جناب امیر ـ علیه‌السلام ـ که به فارسی است.

۱۸ـو رسالهٔ نجم‌المؤمن در جواب مسایل متفرقه به زبان فارسی که در بعضی بلاد هندوستان از

برای نواب ممتازالملک مؤمن علی‌خان تألیف نموده بود.

۱۹ـ و رسالهٔ نکاح به زبان فارسی.

۲۰ـ و رسالهٔ موائد هندیه در فواید جلیلهٔ متفرقه که منتخب از تصانیف علمای سلف است و آن را در سنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و هفت (۱۲۵۷) هجری تألیف فرموده.

۲۱ـ و مسودات در علم نحو و غیره که ناتمام است.

۲۲ـ و مسودهٔ شرح معالم الاصول در اصول فقه که آن هم ناتمام است.

۲۳ـ و رساله در علم کلام به فارسی موسوم به ایقان در بیان ارکان ایمان که آن را مشتمل بر رد اقوال بعض تلامذهٔ سیدکاظم رشتی در اواخر عمر خود تصنیف فرموده و آن تا باب نبوت نوشته شده بود و نوبت به اتمام آن نرسیده.

وفات آن جناب در ماه ذیقعدهٔ سنهٔ یکهزار و دو صد و پنجاه و نه (۱۲۵۹) هجری در بلدهٔ لکهنو ـ صانهاالله تعالی ـ واقع شد و در دارالتعزیهٔ حسینیه جناب غفران مآب ـ علیه‌الرحمة ـ مدفون گشت و از تلامذه‌اش جماعت بسیار در این دیارند که در علم و فضل میان اقران و امثال خود ممتازند.

۶۳) السید کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی [ـ ۱۲۵۹ هـ ق]:

در علوم عربیه و اصولیه و فقهیه بحری زخار بود اما در عقاید و اقوال، بر طریقهٔ شیخ خود شیخ احمد احسائی و مروج طریقهٔ او بود و تأویل اقوال و عبارات او می‌کرد و می‌گفت که عبارات شرح زیارت که مردم بر کفر و زندقه حمل می‌کنند من معانی آن را بر نهج صحیح می‌دانم، و مدعی بود که شیخ او در منام،[1] ائمه ـ علیهم‌السلام ـ را دیده و موجب افاضهٔ انوار الهی بر او گردیده. بالجمله اتباع او را که بر طریقهٔ وی‌اند «کشفیه» نامند و «شیخیه» هم گویند. خودش هم اقول غریبه و تحقیقات عجیبه دارد که به نظر بعضی فضلا خوش نمی‌آید و بعضی نسبت کفر و فساد عقیدت به او می‌کنند. والله اعلم بحقیقة الحال.

القصه تفصیل بطلان عقاید مخترعه و قواعد مختلفهٔ این فرقهٔ مستحدثه را جناب مولانا سیدالعلماء ـ قدس سره ـ در تصانیف انیقهٔ خود خصوصاً در کتاب افادات حسینیه فی صفات الرب البریة و کتاب حدیقهٔ سلطانیه به دلایل شافیه و براهین قاطعهٔ وافیه از معقولات و منقولات بیان فرموده‌اند، و عبارات ایشان را از تصانیف ایشان نقل کرده به نقض و رد آن به احسن کلامی که مزید بر آن متصور نباشد پرداخته‌اند و این اوراق گنجایش ذکر آنها را ندارد. من شاء الاطلاع علی المفصلات فارجع الی تلک الافادات.

---

۱. منام = خواب.

وفات سید کاظم در سنهٔ یکهزار و دو صد و پنجاه و نه (۱۲۵۹) هجری اتفاق افتاد. مصنفات او بسیارند. من جملهٔ آنها آنچه خودش در بعض رسایل ذکر نموده این است:

۱ـ کتاب لوامع الحسینیه فی‌المعارف الالهیه و شرح خطبهٔ طتنجیه حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ که آن حضرت آن را در میان مکه و مدینه انشا فرموده بودند.

۲ـ تفسیر آیة‌الکرسی تقریباً هفت هزار بیت بوده باشد.

۳ـ شرح حدیث عمران صابی در ذکر مباحثهٔ او با حضرت امام رضا علیه‌السلام.

۴ـ شرح قصیدهٔ لامیه لعبدالباقی الافندی فی مدح مولانا و امامنا الکاظم علیه‌السلام.

۵ـ رسالهٔ مبسوطه در عقاید اصول خمسه.

۶ـ رسالهٔ مطالع الانوار.

۷ـ رساله در اجوبهٔ مسایل ملامحمد رشید موسوم به مسایل رشیدیه.

۸ـ رساله در بعض اسرار بسمله و سورهٔ حمد.

۹ـ رساله در شرح اسم اعظم.

۱۰ـ رساله در بعض امور مستنبطه از بسمله.

۱۱ـ رساله در بعض اسرار بسمله ایضاً.

۱۲ـ رساله در بیان میزان قویم و قسطاس مستقیم.

۱۳ـ رساله در بیان کیفیت سلوک الی‌الله.

۱۴ـ رساله در اخلاق.

۱۵ـ رساله در اجوبهٔ مسایل ملاآقامحمد رشتی.

۱۶ـ رساله در اسرار شهادت حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ و ذکر مصایب آن حضرت.

۱۷ـ رساله در اجوبهٔ مسایل ملامحمدعلی خراسانی ساکن نجف اشرف.

۱۸ـ رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ عالم و فاضل کامل، المولی النبیل الشیخ اسماعیل بن الشیخ اسدالله الکاظمینی در بیان عصمت و تفسیر قوله تعالی: إِنِّي جَاعِلٌ فِي‌الْأَرْضِ خَلِيفَةً[1] و در وجوب معرفت ائمهٔ اثنی‌عشر علی کافة الامة علی‌التفصیل و دیگر اشیاء.

۱۹ـ رساله در جواب مسایل عالم محقق مدقق شیخ محمدبن شیخ عبد علی آل جبار القطیفی.

۲۰ـ رساله در جواب مسئلهٔ سیدحسن رضا هندی در ادلهٔ فقهیه.

۲۱ـ رساله در اجوبهٔ ملامهدی رشتی در ادلهٔ شرعیه.

۲۲ـ رساله در بعض مسایل اصولیه.

۲۳ـ رساله در بیان این که میان الفاظ و معانی مناسبت ذاتیه است و رد بعض فضلا که قایل به

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰.

عدم مناسبت بود.

۲۴ ـ رساله در ذکر لغت و در علت ایجاد آن.

۲۵ ـ رساله در بعض مسایل اصول ایضاً.

۲۶ ـ رسالهٔ اصولیه ایضاً مشتمل بر فواید شریفه.

۲۷ ـ و رساله در ذکر این که حقیقت شرعیه ثابت است.

۲۸ ـ و رساله فی ان الله لایخاطب‌الناس الا علی ما یفهمون.

۲۹ ـ و رساله در احکام ظهار[1] و ایضاً در جواب مسائلی که از بحرین رسیده بودند.

۳۰ ـ و رساله در احکام طهارة و صلوة که در آن محض فتاوی‌اند.

۳۱ ـ و رسالهٔ مبسوطه در مبحث صوم.

۳۲ ـ و رسالهٔ مختصره در حج.

۳۳ ـ و رسالهٔ حد لقطه[2] و احکام آن.

۳۴ ـ و رساله در بعض مسایل میراث.

۳۵ ـ و رساله در مسایل زکات و احکام آن.

۳۶ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل خمس.

۳۷ ـ و رساله در بعض مسایل بیع و صلح.

۳۸ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل نکاح و طلاق و احکام آن.

۳۹ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل وصیت و ما یتعلق.

۴۰ ـ و رساله در ذکر مسایل امانت و شراکت و وکالت و نیابت و سایر مکاسبات[3] و مقاضمه[4] و مزارعه[5] و بعض مسایل دیات و حدود.

۴۱ ـ و رساله در بعض مسایل جهاد و مایتعلق به من الجزیة و شرایطها و احکامها و احکام الاراضی المفتوحة العنوة و بعض المسائل فی‌النذر والوقف.

۴۲ ـ و رساله در اجتهاد و تقلید و بعض مسایل قضا.

---

۱. ظهار = صیغهٔ بیزاری به زن خود گفتن.

۲. لقطه = پس لقطه در لغت، گیرنده یا گرفته شده و شرعاً مالی است بدون حافظ و مجهول المالک، خواه از سنگ خواه از کالا و خواه از حیوان باشد (لغت‌نامهٔ دهخدا).

۳. مکاسبات = آنچه از کسب حاصل شود.

۴. مقاضمه = خریدن و یا فروختن مقداری اندک و خرد، خرده فروشی.

۵. مزارعه = در اصطلاح حقوقی عقدی است که به موجب آن احد طرفین، زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند. در عقد مزارعه حصهٔ هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد (قانون مدنی، مواد ۵۱۸ و ۵۱۹).

۴۳ ـ و رساله در مسایل متفرقه در مسایل طهارت و صلوة و نجاست و امثالها.

۴۴ ـ و رساله در بیان نسبت حالت آن حضرت با عایشه و بعض احوال متعلق به امام و نواب او و دیگر آنها.

۴۵ ـ و رساله در اجوبه در مسایل کثیره در اصول فقهیه و احوال ادلة شرعیه.

۴۶ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل عالم عامل و فاضل کامل شیخ علی بن قریش در بعض مسایل فقه و در بیان عوالم و تفسیر باطن قول حق تعالی: وَ فَدَیناهُ بِذِبحٍ عَظیم [1] و بعض مسایل دیگر.

۴۷ ـ و شرح قصیدهٔ ابن سینا فی‌السؤال عن علة تعلق الروح بالجسد و مفارقتها عنه.

۴۸ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل بغداد در فقه.

۴۹ ـ و رساله در فقه به جواب مسایلی که از بلدهٔ احسا آمده بودند.

۵۰ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل شیخ محمد احسائی در جمع بعض آیات قرآنیه و دیگر فواید.

۵۱ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل حاجی میرزا محمدابراهیم تبریزی در احوال صاحب العصر والزمان (ع) و ذکر روایت آن حضرت در زمان غیبت کبری و دیگر مسایل، و در حقیقت خانگه معروف به فرامشن [2] است و رساله در معنی قول آن حضرت: ان الذکر لیس قول باللسان و لا اخطار بالبال و دیگر احادیث.

۵۲ ـ و رساله در جواب مفتی بغداد که مذهب اهل سنت داشت.

۵۳ ـ و دیگر رسالهٔ موسومه به یومیه در جواب بعض مسایل مفتی سابق.

۵۴ ـ و رساله در جواب مسئلهٔ عالم فاضل میرزا محمد شفیع نایب صدارت تبریز از مسئلهٔ بحث نحویه.

۵۵ ـ و رساله در جواب بعضی از افاضل خراسان.

۵۶ ـ و رساله در جواب اجوبهٔ مسایل میرزا محمد شکی.

۵۷ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل میرزا حسن رضا هندی عظیم‌آبادی در مبحث معاد و بعض تحقیقات فقرات دعای سمات.

۵۸ ـ و رساله در جواب مسایل سیدحسن رضا هندی مشتمل بر مباحث عجیبه و تحقیقات غریبه.

۵۹ ـ و رساله در جواب حکیم میرزا مجدعلی هندی در بعض مسایل طبیه.

۶۰ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل فاضل اوّاه شیخ حنیف‌الله بن الشیخ احمد بن الشیخ صالح بن طوق القطیفی در معنی فقرهٔ یا من دل علی ذاته بذاته که در دعای صباح وارد است و دیگر احادیث.

---

۱. سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۰۷.

۲. فرامشن = فراموشخانه.

۶۱ـ و رساله در جواب بعض افاضل از اولاد شیخ عبدالجبار قطیفی در ترتیب حروف تهجی.

۶۲ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل سیدحسین قطیفی در علوم شتی[1].

۶۳ـ و رساله در جواب مسایل شیخ محمد جبلی که از بلدهٔ احسا فرستاده بود در فقه.

۶۴ـ و رسالهٔ دیگر در اجوبهٔ مسایل بلدهٔ احسا در احایث متفرقه.

۶۵ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل که از بصره از پیش شیخ محمدحسین بن خلف بحرانی رسیده بود.

۶۶ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل که از جبل عامل کسی فرستاده بود و آن بیست و پنج مسئله است.

۶۷ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل عاملیه که بعد تحریر اجوبهٔ مسایل سابق که از جبل عامل رسیده بودند و آن مسایل صعبه‌اند و مشتمل بر مسایل کثیره است.

۶۸ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل غرویه در تفسیر قول ان الحرف کان موجوداً قبل وجود السماوات والارض، و دیگر مسایل متعلقه به این، و این رساله هم مشتمل بر بسیاری مسایل صعبه است.

۶۹ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل بغدادیه در این که جنت و نار هر دو باقی‌اند و فانی نمی‌شوند.

۷۰ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل سیدعلی بهبهانی در مسایل متفرقه.

۷۱ـ و رساله در جواب مسایل سیدعلی مذکور در ذکر فرق میان بینونت صفت و میان بینونت عزلت.

۷۲ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل میرزا محمدباقر الطبیب البهبهانی.

۷۳ـ و رساله در شرح دعای سمات و فیه من عجایب المطالب که آن را به التماس فاضل کامل و نور از هر ملاعلی اصغر نیشابوری نوشته بود.

۷۴ـ و رساله در شرح قصیدهٔ بائیه من شذور الذهب لعلی بن موسی الاندلسی در علم کیمیا. اول قصیدهٔ مذکوره این است، مطلع:

خذالبیضة الشقرا و انزع قشورها   فان لها تحت القشور لهابا

۷۵ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل ملاکاظم مازندرانی در علم کیمیا.

۷۶ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل مازندرانیه در شرح دعای اسابیع.

۷۷ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل ملاعبدالوهاب لاهیجانی در سر عدم استجابت دعا و در اثر تربیت حسینیه.

۷۸ـ و رساله در تنبیه بعض افاضل اهل نجف اشرف در بعض مطالب و عبائر از رسالهٔ خود که در علم اخلاق است.

۷۹ـ و رساله در توحید.

۸۰ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل میرزا علی اشرف مراغی در احوال ملائکه.

---

۱. شتی = پراکنده.

۸۱ ـ و رساله در شرح کلمات منسوبه به سوی فخر رازی در مقدمهٔ توحید.

۸۲ ـ و رساله در اجوبهٔ ملامهدی رشتی در سر اختلاف امزجه.

۸۳ ـ و رساله در جواب مسئلهٔ آقا محمد شریف کرمانی در تهذیب اخلاق.

۸۴ ـ و رساله در علم هیئت.

۸۵ ـ و رساله در شرح رسالهٔ اسطرلاب شیخ بهاءالدین عاملی ره.

۸۶ ـ و رسالهٔ کشف الحق در مباحث متفرقه.

۸۷ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل حاج عبدالمطلب.

۸۸ ـ و رساله در شرح چند فقرات شرح زیارت استاد او.

۸۹ ـ و رساله در ترجمهٔ رسالهٔ حیاةالنفس لاستاده.

۹۰ ـ و رساله در ترجمهٔ مختصر الحیدریة فی‌الفقه لمولانا الشیخ عل اعلی‌الله مقامه.

۹۱ ـ و رسالهٔ موجزه در سلوک الی‌الله.

۹۲ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل مولانا شیخ محمدبن حسین بن خلف بن سلیمان.

۹۳ ـ و رساله مسمی به حجة البالغة در رد یهود و نصارا و اثبات نبوت آن حضرت و ولایت حضرت امیر ـ علیه‌السلام ـ و دیگر مباحث.

۹۴ ـ و رساله در جواب مفتی بغداد در تفسیر قوله تعالی: یا أَیُّهَاالذین آمَنوا شَهادَةُ بَیْنِکُم إذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الموت[1]، و مسئلهٔ رضاع و رد شافعیه و دیگر مسایل.

۹۵ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل ملاحسینعلی.

۹۶ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل سید مقیم قزوینی.

۹۷ ـ و رساله در مقامات ظاهریه و باطنیه و ذکر تأویل و غیره.

۹۸ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل بعض علمای جبل عامل.

۹۹ ـ و رساله در حقیقت عقل و روح و نوم و مادهٔ آفتاب و غیره.

۱۰۰ ـ و رساله در اجوبهٔ مسایل میرزا محمدحسن بن وزیر میرزا محمد.

۱۰۱ ـ و رساله در بعض فواید جفر.

۱۰۲ ـ و رساله در اختلاف مراتب موجودات.

۱۰۳ ـ و رساله در اسرار صلوة و ما یتعلق بها من الطهارة واسرارالصیام والزکوة والخمس والحج و تفسیر سورةالحمد والتوحید والقدر و ذکر سرّ غیبت امام ـ علیه‌السلام ـ و دیگر امور.

۱۰۴ ـ و رساله در انطباق عالم کبیر با انسان.

۱۰۵ ـ و رساله در معنی نقطه فی‌البسملة.

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۰۶.

۱۰۶ ـ و رساله در حل شبهۀ اکل و مأکول که در جواب سؤال شاهزاده محمدمیرزا نوشته بود.

۱۰۷ ـ و رساله در اجوبۀ مسایل عبدالله بیک.

۱۰۸ ـ و دیگر رساله در جوابات مسایل او.

۱۰۹ ـ و رساله در اجوبۀ مسایل محمدرحیم خان.

۱۱۰ ـ و رساله در احکام ولدالزنا.

۱۱۱ ـ و رساله فی حقیقة القول فی الاخباریین والمجتهدین.

۱۱۲ ـ و رساله در اجوبۀ مسایل هندیه که کسی از هند فرستاده بود.

۱۱۳ ـ و رساله در ترجمۀ بعض اجزای اوایل شرح زیارت.

۱۱۴ ـ و رسالۀ مقامات العارفین.

۱۱۵ ـ و رساله در اجوبۀ مسایل بحرین.

۱۱۶ ـ و رساله در اثبات افضلیت حضرت فاطمه (ع) از مریم (ع) و سایر نسوان از آیت قرآنی، و ذکر مراتب تفضیل بین انصار الحسین (ع) و انصار القائم ـ عجل‌الله فرجه ـ و سلمان و عمار و ابوذر و مقداد.

۱۱۷ ـ و رساله در شرح کلمات بعض علما.

۱۱۸ ـ و رساله فی ما یحل اکله من صید البر والبحر و دیگر مسایل.

۱۱۹ ـ و رساله در اجوبۀ مسایل شیخ سلیمان بن عبدالجبار مسقطی.

۱۲۰ ـ و رساله در عصمت انبیاء.

۱۲۱ ـ و رساله در مسئلۀ معاد.

۱۲۲ ـ و شرح لوامع شیخ مقداد که به التماس ملامشهد نوشته.

۱۲۳ ـ و رساله در مسایلی که کسی از شام فرستاده بود.

۱۲۴ ـ و رساله در حکم عدۀ امۀ موطواه.

۱۲۵ ـ و رسالۀ موسومه به حجت دامغه.

۱۲۶ ـ و رساله فی‌النون و وضع دائرة باتصال النونین و حکم الواو من البین.

۱۲۷ ـ و رساله در اسرار حج در جواب سؤال آقامحمدباقر یزدی.

۱۲۸ ـ و رساله در معنی حدیث ان‌الله خلق آدم علی صورته که آن را در مکۀ مشرفه تحریر نموده بود در جواب اعتراض بعض اهل انکار.

۱۲۹ ـ و رساله در شرح این دو بیت که به حضرت امیر (ع) منسوبند:

اری العلم فی ذلٍ و جوعٍ و محنةٍ — و بعدٍ عن الآباء والاهل والوطن

فلو کان کسب‌العلم اسهل حرفة — لما کان ذوجهل علی‌الارض فی‌الزمن

۱۳۰ ـ و رساله در مقدمۀ شرح اربعین خود.

۱۳۱ ـ و رسالهٔ موسومه به دلیل المتحیرین.

۱۳۲ ـ و رساله در جواب بعض سالکین از اهل مکاشفه و تمکین در تفسیر فقرهٔ هر روزهٔ ماه شعبان و آن این است: الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصارالقلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک.

۱۳۳ ـ و رساله در حل بعض امور مشکله.

۱۳۴ ـ و رساله در اثبات وجود جن، و بیان حقیقت و صورت و ماده و هیئت ذاتیه و عرضیهٔ آنها، و ذکر تشکل ایشان به اشکال مختلفه و تکلیف و عبادت و موت و حشر و جنت و نار و سایر احوال ایشان که آن را در جواب مسئلهٔ عالم عامل و فاضل واصل، میرزا موسی بن الحاج میرزا حسن الشهیر بالرشتی که از قزوین همراه خود آورده بود نوشته بود.

هذا ما وجدناه من مؤلفاته و مصنفاته.

۶۴) السید علی بن السید دلدار علی النصیرآبادی اللکهنوی [۱۲۰۰ ـ ۱۲۵۹ هـ ق]:



طاب مرقدهما. ولادتش در لکهنو هیجدهم شوال سنهٔ یکهزار و دوصد (۱۲۰۰) هجری واقع شد. وی صاحب زهد و ورع و در اکثر علوم مداخلت و مهارت داشته.

ذات والاصفاتش همیشه مصروف وعظ و هدایت خلق و اقامت جمعه و جماعت بود. در اکثر فضایل شهرت داشت سیما در علم قرائت و فن تجوید بی‌نظیر بود. در سنهٔ خمس و اربعین بعدالالف والمأتین (۱۲۴۵) از هندوستان به کربلای معلی سفر نمود و علمای آنجا تعظیم و احترام او می‌کردند خصوصاً فاضل سیدکاظم رشتی بسیار در رعایت تعظیم آن سید جلیل‌القدر کوشید وکمال ذاتی او را دریافته اجازه‌ای مشتمل بر مدایح و فضایل آن جناب نوشته به آن جناب دارد.

بالجمله سید موصوف در سنهٔ ست و اربعین بعدالالف والمأتین (۱۲۴۷) باز مراجعت به این دیار فرموده پیوسته مصروف وعظ و هدایت مردم و تدریس و تصنیف بود. او را در سفر عتبات مباحثات و مناظرات با مخالفین واقع شده. از جملهٔ تصانیف او است: رساله در مبحث فدک، و دو رساله در باب متعه، و رساله در علم قرائت، و رساله در رد اقوال اخباریین، و رساله در جواز تعزیه‌داری جناب سیدالشهداء ـ علیه‌السلام ـ و تفسیر کلام مجید به عبارت هندی در دو مجلد.

بعد اتمام آن تفسیر در سنهٔ ست و خمسین بعدالالف والمأتین (۱۲۵۷) مرهٔ ثانیه با جمعی از دوستان و رفقا از لکهنو سفر نموده به زیارت مشهد روضهٔ رضیهٔ رضویه ـ علیه آلاف التحیة ـ مشرف گشت و از آنجا به زیارت مشاهد مقدسهٔ ائمهٔ عراق مراجعت فرموده، بعد مدتی قلیل درکربلای معلی

بر طبق تمنای قلبی که از مدتی داشت به تاریخ هیجدهم ماه مبارک رمضان سنهٔ تسع و خمسین بعدالالف و المأتین (۱۲۵۹) به رحمت حق پیوست. مدت عمر شریفش پنجاه و هشت سال و یازده ماه بود. قبر شریفش در آن مکان ملایک آشیان در پهلوی قبر مقدس جناب آقاسید محمدبن آقا سیدعلی طباطبائی واقع است، و مولانا سیدابراهیم حایری که از علمای عاملین و من جملهٔ قاطنین و ساکنین آن بقعهٔ طیبه و مقام کریم بود خطی مشتمل بر خبر وفات آن جناب به خدمت جناب سیدالعلماء ـ طاب ثراه ـ نوشته بود و در تسلیت و تعزیت آن جناب چیزی از اشعار هم در آن درج فرمود که من جملهٔ آن این بیت بود:

و ماالدهر الامحنة و بلية　　　تنوب و ابناء الزمان نیام

بعداز ملاحظهٔ خط مزبور، جناب سیدالعلماء ـ طاب ثراه ـ خطی که به جواب خط مذکور قلمی داشته بعض عباراتش ثبت نموده می‌شود: «اما بعد فقد وافي الیناکتاب من جنابک المستطاب مخبراً بمصاب یاله من مصاب واقلقنا بوفاة السید الممجد المکرم المعظم، الاخ الاقوم السیدعلی ـ اعلی‌الله مقامه و زاد اکرامه ـکما ختم له بالشرف و اقبره بالموضع الاشرف و قد والله هطلت العبرات علی‌الخدود لهذه الرزیة المفتتة للکبود و ارتحل السرور و انکسرت الظهور و یحق لنا ذلک فلقدکنا نحنّ نحنّ الی لقاء محیّاه دائماً و نترقب ایابه سالماً غانماً فکان قدکان یوم تودیعه عند تأهبه للسفر هوالیوم الذی زرته فیه عائداً له و هو محتضر و هکذاالزمان یمضی علی‌الغیر و ما للدهر من وفاء، و علی‌الدنیا بعده العفا فاناالله و انما اشکو بثی و حزنی الی‌الله و لاحول و لا قوة الابالله و مما جری علی لسان‌القلم اقتفاء بیراعک الاقوم.

عیون المنایا لاتنام هنیئة　　　و لکن ابناءالزمان نیام
وناع اتانا من طفوف حسین　　　فلم یبق فینا راحة و جمام
نعی سیداً حبراً علیاً ممجدا　　　له فی جواد المصطفین مقام
اتی حائراً من بعد ماظل حائرا　　　فنومته نوم الحمام جمام
غریب کئیب نازح عن دیاره　　　علیه من‌الله السلام سلام
کتاب اتانی ناعیاً و هو ناصح　　　ففیه شفاء لی و منه سقام
و قد اسبلت تلک المباثر عبرتی　　　و فکرت فیها والدموع سجام
لعمری انّ الرزء والحزن والاسی　　　جلیل و بالله الجلیل عصام
مزار بعید والجسوم ضعیفة　　　فصبر جمیل والسلام ختام

و اکثری از علما و فضلای کربلای معلی در [رثای او] مرثیه و قصاید فرموده‌اندکما یستفاد من خطالسید ابراهیم المذکور، و جناب مولانا العلامة السید محمدعباس الشوشتری در تاریخ وفاتش این قطعه انشاد فرموده:

ترحل صاحب العلیا علیٌّ — و سافر و هو مفجوع کظیم
مجید کابر من اهل بیت — بهم عرف الصراط المستقیم
اولی اید و ابصارٍ و مجدٍ — له قد اذعن القلب السلیم
تغلغل صیتهم فی کل ارضٍ — و جدّد منهم‌الشرع القویم
و من کتبت مودتهم علینا — و انزل فیهم الذکر الحکیم
طفا بالطف محموماً غریبا — و فی قرب الحسین له نعیم
شهید الکربلاء له ضمینٌ — و ربٌّ غافرٌ برٌّ کریم
و املاک السماء مورخات — لرحلته له رزء عظیم = ۱۲۵۹

۶۵) السید حسن بن السید دلدار علی النصیرآبادی اللکهنوی [۱۲۰۵ـ ۱۲۶۰ هـ ق]:

ولادت او بیست و یکم ماه ذی‌القعدهٔ سنهٔ خمس و الف بعدالمأتین (۱۲۰۵) در بلدهٔ لکهنو واقع شد. تحصیل علوم از والد ماجد علامهٔ خود و هم از خدمت برادر نامدار خود حضرت سلطان العلماء ـ طاب ثراه ـ فرموده، و در تقوا و زهد و مروت و سلامت طبع و حلم و انکسار نفس و سایر محامد ذاتی و صفاتی نظیر خود نداشت، سیما در عبادت که اکثر اوقات صائم‌النهار و قائم‌اللیل می‌بود.

از تصانیف شریفهٔ او است:

۱ ـ رسالهٔ عربیه در بیان آنچه تعلق به گفتن «ان‌شاءالله» دارد.

۲ ـ حواشی تحریر اقلیدس.

۳ ـ رساله در احکام اموات.

۴ ـ رساله در علم قرائت.

۵ ـ رسالهٔ تذکرة الشیوخ والشبان در ذکر مواعظ.

۶ ـ و کتاب مبسوط در اصول دین به زبان هندی که مشتمل بر مطالب جلیله است.

وفاتش در یازدهم شوال سنهٔ ستین بعدالالف والمأتین (۱۲۶۰) در لکهنو واقع شد. مدت عمر شریفش پنجاه و چهار سال و ده ماه و بیست روز بود. در روز وفاتش خلقی کثیر از فضلای عظام و صلحای کرام و طلبهٔ علوم و سادات ذوی‌الاحترام به مشایعت جنازهٔ او حاضر بودند و اشک حسرت از دیدهٔ حق بین می‌ریختند. خصوصاً اخوین جلیلین آن مرحوم جناب سیدالعلماء آقا سیدحسین و جناب سلطان‌العلماء آقا سیدمحمد ـ طاب ثراهما ـ با جمعی از اکابر و اصاغر به نماز بر آن جناب قیام فرمودند و در دارالتعزیهٔ حسینیهٔ والد خود قریب قبر مطهرش به پهلوی قبر برادر نامدار خود جناب

سیدمهدی مغفور مدفون گردید. بعضی از افاضل بنی اخوان آن مرحوم در تاریخ وفاتش این قطعه گفته:

سید حسن آن [سرور؟] عبّاد زمن در خلد برین رفت به گلگشت چمن
معنی حدیث از سر الهام بخوان سردار جوانان جنان است حسن(= ۱۲۶۰)

و آن مرحوم دو فرزند ارجمند: یکی سیدحسن مثنی و دیگر فرزند حسن معروف به «سید مهنا» یادگار گذاشت، و هم یک صبیه که در حبالهٔ نکاح سید مرتضی پسر جناب سلطان‌العلماء بود.

۶۶) السید مهدی بن السید دلدار علی النصیرآبادی [۱۲۰۸ ـ ۱۲۳۱ هـ ق]:

فاضل ذکی و عالم‌المعی، صاحب قوت قدسیه و نفس ملکیه و جامع فضایل جلیله بود. با وجود حداثت سن در حدت ذهن وجودت طبع و ذکا و علم و عرفان و صلاح و تقوا، گوی سبقت از امثال ربوده بود، چنان که به تواتر رسیده بعضی حواشی و تعلیقات و تحقیقات مسایل متفرقه از مصنفات آن عالی صفات، گواهی بر فضلش داد. در حیات والد ماجد خود در عمر بیست و سه سالگی از دنیا رحلت فرمود. مرقد شریفش در حسینیهٔ غفران مآب در پهلوی والد ماجد او است.

جناب سیدالعلماء ـ طاب ثراه ـ در اجازه‌ای که برای سیدهادی فرزند ارجمند سیدمهدی موصوف قلمی فرموده به این الفاظ ستایش آن جناب فرمود: «المولی الفاضل والفقیه الباذل، ذی المجد والبهاء والفضل والذکاء، فخرالعلماء والسادة، صاحب‌القریحة الوقادة والفطنة النقادة، مولانا السید مهدی افاض‌الله علی اعلی تربته شآبیب رحمته».

هم در آن اجازه می‌فرماید که: «آخر سید مهدی مرحوم میان ما هر سه برادران در فضل و کمال، سبقت و اشهار داشت و در دقت نظر به درجهٔ ارفع واعلی فایز بود. به این جهت در هنگام قرائت و درس، روی خطاب جناب والد مرحوم به سوی او می‌بود. الحق که او بسیار ذهن صافی و نظر دقیق داشت و اکثر شبها را به بیداری می‌گذرانید، و اجتهاد در تحقیق مسایل و تنقیح دلایل می‌فرمود به حدی که احدی از اماثل به مرتبه‌اش نمی‌رسید. با این همه خلوت و عزلت را می‌پسندید و از لذات و شهوات اعراض می‌فرمود و مرگ را بسیار یاد می‌کرد و اعتماد بر حیات نمی‌نمود. پس زمانهٔ ناهنجار، تفرقه در جماعت انداخته او را به مرضی شدید مبتلا ساخت و در عنفوان شباب، طبل رحلتش بر کوفت. پس وفاتش در آخر ماه ذی‌الحجهٔ سنهٔ یکهزار و دوصد و سی و یک (۱۲۳۱) هجری در رسید و آفتاب حیاتش در آن روز منکسف گردید. مدت عمرش بیست و سه سال بود. پس والد ماجدم از این واقعه مبتلای هموم و غموم شد و برخی از کیفیت این مصیبت را در کتاب خود مسکن القلوب بیان

فرموده است. و آلام فراق او بر من طاری شد. پس صبر کردم و برخی از افادات و تحقیقات او را جمع کردم و از مسودات او آنچه یافتم برآورده به قالب بیاض رسانیدم که یادگاری برای متذکرین و بصیرتی برای مستبصرین باشد. و آن برادر مرحوم، این فرزند در یتیم - یعنی جناب سیدهادی طاب مرقده - را یادگار گذاشته و غیر از او فرزندی نداشت. وقت وفات آن مرحوم، سن او قریب به سه سال بود». انتهی ترجمة کلامه.

۶۷) حاجی محمدتقی بن محمدالبرغانی القزوینی
[- شهید در ۱۲۶۴ هـ ق]:[۱]

از اعاظم مجتهدین قزوین و اکابر علمای متفقهین و شهدای سعدای اسعدین بود. مولدش برغان از قرای دارالخلافهٔ طهران و مسکن و مدفنش قزوین است.

صاحب قصص العلماء بعد وصف و ثنای ملای موصوف آورده که: «ایشان سه برادر بودند: حاجی ملامحمدتقی که برادر بزرگ بود، و حاجی ملامحمدصالح برادر وسط، و هر دو فقیه، و حاجی ملاعلی برادر کوچک که او از شاگردان شیخ احمد احسائی بود و در زمان واقعهٔ میرعلی محمدباب او نیز میل به باب داشته. و پدر ایشان در نهایت تقدس و تقوا بوده».

نیز صاحب قصص آورده که: «حاجی ملامحمدتقی خود به من حکایت کرد که در بدو امر، در قزوین تحصیل می‌نمودم، بعد از آن به بلدهٔ قم گذارم شد. در آنجا به مجلس فاضل قمی صاحب قوانین حاضر شدم و آن درس، مرا پسند نیفتاد. پس به اصفهان رفتم و به خدمت علمای آنجا به تحصیل علوم دینیه مشغول گردیدم و غالباً در علم حکمت اشتغال داشته‌ام و شواهد ربوبیهٔ ملاصدرا را درس می‌گفتم. از آن پس به عتبات عالیات مشرف و در مجلس درس عالمِ عیلم،[۲] و یم قلزمِ خضم[۳]، آقا سید علی طباطبائی - صاحب ریاض - حاضر شدم. روز اول آن جناب در مسئلهٔ نسخ وجوب و عدم بقای جواز، تدریس می‌فرمود. من او را نقض به شجرهٔ مقطوعه نمودم که فصل رفت و جنس باقی ماند. ناگاه جوانی غیر ملتحی[۴] که پیش سید نشسته بود با من به تکلم درآمد و نهایت سخنان محققانه می‌گفت با نهایت فصاحت و بلاغت و طلاقت لسان. پس نزدیک به آن شد که مرا ملزم کند و من نتوانستم که از عهدهٔ او برآیم و با او مقاومت کنم. پس متغیر شدم و گفتم: ای طفل! چرا نامربوط می‌گوئی؟ پس آقا

---

۱ - در فهرست ذریعه و بعضی منابع دیگر: «۱۲۶۳».
۲ - عیلم = دانشمند و عالم (ناظم الاطباء).
۳ - خضم = دریای عظیم (لغت‌نامهٔ دهخدا).
۴ - ملتحی = کودک ریش برآورده (ناظم‌الاطباء).

سیدعلی به من تغیر فرمود و گفت: سخن داری با او موافق قاعده تکلم کن، او اگرچه بچه است اما شیر بچه است! پس از نسبت آن جواب سؤال کردم. گفتند که او آقاسیدمهدی، فرزند دلبند و خلف با شرف آقا سیدعلی است. پس من سکوت نمودم.

مجملاً حاجی موصوف نماز جمعه می‌خواند و خطبه ادا می‌کرد در نهایتِ تحبیر[1] وجودتِ تقریر، و در موعظه، گوی سبق از مضمار واعظین آن اعصار ربوده، موعظهٔ او در نهایت فصاحت و بلاغت و سلاست و جزالت و عذوبت و ملاحت و مؤثر در قلوب بود و حکایات غریبه نقل می‌فرمود و سخنان علمیه و مسایل اعتقادیه عنوان می‌فرمود، و آیات بسیار را تأویل و تفسیر بر وجه اتم و اکمل بیان می‌کرد، و در مجلس وعظ او علما و طلاب بسیار می‌نشستند و تقریرات وعظ او را می‌نوشتند. عبادت آن جناب بدان نحو بود که از نصف شب علی‌الدوام تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و بی‌قراری و گریه و ناله اشتغال داشت و مناجات خمسهٔ عشر را از حفظ می‌خواند و بر این سجیه و شیوهٔ سنیه استمرار داشت تا آن شب که شربت شهادت نوشید. مکرر در میان زمستان دیدند که آن جناب در پشت‌بام مسجد خود در عینِ شدتِ آمدنِ برف در نیمهٔ شب، پوستینی بر دوش و عمامه‌ای بر سر مشغول به تضرع و مناجات بود و ایستاده و دستها را به آسمان برداشته تا این که برف، قامت مبارکش را سراسر از پای تا سر سفید و پوشانیده بود. برادر کوچک او حاجی ملاعلی نیز در ایام تحصیل، همهٔ شبها می‌گریست و به گردن خود زنجیر می‌انداخت و بر سر زنجیر، میخی بود که به زمین می‌کوبید و تا صبح مشغول عبادت بود.

بالجمله آن جناب پس از فراغ از تحصیل به طهران آمد و در آنجا اشتهار پیداکرد. و این در اواخر زمان فاضل قمی بود. بعدِ چیزی مرهٔ ثانیه باز به زیارت عتبات عالیات مشرف و از استاد عالی مقدارش آقا سیدعلی و شیخ جعفر نجفی اجازه گرفت و به ایران آمد و نقاری میان ایشان و فتحعلی شاه واقع شد. پس به دارالسلطنهٔ قزوین نزول اجلال نمود و مرحوم حاجی ملاعبدالوهاب قزوینی که از علمای آن دیار و شهرهٔ امصار و از رؤسای آن اعصار بوده در مقام کفالت و رواج و اشتهار حاجی ملامحمدتقی موصوف از هر جهت برآمد.

نقل است که شخصی ملا صفرعلی لاهیجی و آخوند ملامحمدتقی [برغانی] را با جمعی از طلبه مهمان کرد. در آن اثنا شخصی از ملاصفرعلی سؤال کرد که بز زکات دارد یا نه؟! او گفت: به قاعده می‌باید نداشته باشد. پس آخوند ملامحمدتقی وارد مجلس شد. از او هم سؤال کردند. فرمود: بلی! زکات دارد. ملاصفرعلی گفت: به قاعده زکات نداشته باشد زیرا که اصول برائت ذمه از وجوب زکات است و گوسفند از این اصل خارج شده به دلیل و حدیث عنوانش که لفظ «غنم» است و احکام، دایر مدار اسماء است و بز را «معز» گویند و غنم نمی‌گویند. آخوند محمدتقی گفت: شما شرایع نخوانده‌اید

---

۱. تحبیر = کسی را در حیرت افکندن.

که می‌گوید: الغنم والمعز من جنس واحد اجماعاً وکذاالبقر والجاموس؟! پس محقق در شرایع که کتاب فتوا است دعوی اجماع نموده است. ملاصفرعلی ساکت شد. غرض، آخوند در رد مسایل چنان مهارت داشت که گویا اوحد اهل زمان بود.

از تصانیف اوست:

۱ ـ کتاب عیون‌الاصول در دو مجلد. در آن کتاب اکثر بر قوانین ایراداتی دارد.

۲ ـ کتاب منهج‌الاجتهاد در فقه استدلالی در بیست و چهار مجلد در شرح شرایع الاسلام از طهارت تا دیات تقریباً به قدر جواهرالکلام است. نقل است زمانی که شیخ محمدحسن، جواهرالکلام را می‌نوشت چون به کتاب جهاد رسید اسباب چندان نداشت، چون فقها کتاب جهاد کمتر نوشته‌اند، آقا محمد مرحوم، نجل مولانا محمدتقی برغانی مشغول به تحصیل بود. پس شیخ محمدحسن مجلد جهاد منهج‌الاجتهاد را به رسم عاریت گرفت و از اسباب کار او بود تا فارغ از تألیف کتاب جهاد شد.

۳ ـ دیگر از تصانیف مولانای موصوف، رساله در قضاء صلوة فائته،

۴ ـ و رساله در نماز جمعه،

۵ ـ و رساله در طهارت و نماز وصوم،

۶ ـ و کتاب مجالس المتقین است که آن را به نام سلطان عصر خود محمدشاه در سنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و هشت (۱۲۵۸) هجری به تألیف آن مشغول گردید. و آن کتاب مشتمل است بر مواعظ و حکم و حل احادیث و تفسیر آیات و تطبیق آن به مصایب حضرت سیدالشهداء (ع) بلکه عمدهٔ مقصودش در آن کتاب ذکر مصایب آن حضرت است، و در مجلس سابع و عشرین از کتاب مذکور به جواز غنا در مراثی فتوا داده، اگرچه سابق بر آن به حرمت قایل بود. و از جمله اسباب تبدیل و انقلابِ رأیِ خود را در آن باب، این خواب تحریر فرموده، و هذالفظه‌الشریف: «و این خادم الشریعه در اوایل اجتهاد خود به شدت نهی می‌نمودم از مجالس روضه‌خوانهای صاحبان صوت را تا آن که فی سنهٔ ۱۲۲۷ شب بیست و یکم ماه رمضان که همان یوم نیز منع نموده بودم در مسجد از خواندن تعزیه، که در عالم رؤیا دیدم که اندرون مسجد شاه اصفهان تا وسط میدان ازدحام عظیم است از خلق و صدای شیون بلند است. سؤال نمودم چه واقع شده؟ جواب گفتند: جناب امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ در مسجد، تعزیهٔ فرزند خود می‌خواند. به حدی جمعیت بود که پا به کتفهای ایشان گذاشتم تا خود را به منبر آن جناب رسانیدم. دیدم آن جناب را که عمامهٔ سبز در سر و قامت مایل به کوتهی و کمی کج چون مرد نوجوان مرده، شیون کنان و واحسینا گویان تعزیه می‌خواند. از گریه بی‌طاقت شدم. استماع نمودم و دیدم که بعضی فقرات را به قسمی ادا می‌فرمایند که در اعتقاد من غنا بود. عرض کردم: یا مولای من این قسم را غنا می‌دانم. آن جناب توجه و التفات به این عبد نموده فرمودند: آخوندا شما

تعزیهٔ فرزند مرا به پا دارید به هر قسمی که باشد و منع نکنید. همان ساعت بیدار شدم و در مسجد مؤمنین احیا می‌داشتم. فرستادم که مجلس تعزیه به پا دارند و من منع نمی‌کنم شما را. انتهی کلامه.

مؤلف گوید که فتوا به جواز غنا در مراثی از مختصات مولانای موصوف است و احدی از علما قایل به جواز نشده.

همچنین در دیگر مسایل هم فتاوای غریبه دارد. از آن جمله عصیر عنبی را بعداز غلیان و قبل از ذهاب ثلثین پاک می‌دانست[1].

و از جملهٔ فتاوای غریبهٔ آن جناب این که جایز می‌دانست که مترافعین، ادعا را به قسم صلح نمایند و جایز می‌دانست که متولی آن حلف و صلح، مقلد باشد.

و از جملهٔ فتاوای آن جناب این که جایز است که حاکم شرع برای خود در مرافعه در نوشتنِ حکم، اجرت بگیرد. و مکرر بالای منبر می‌فرمود که: حکم کردن بر من لازم است لکن نوشتن لازم نیست و برای نوشتن اجرت می‌گیرم. و نقل است که فاضل هندی صاحب کشف‌اللثام نیز اجرت می‌گرفت به این نحو که او فقیر و صاحب عیال بود و به کتابت، امر خود را می‌گذرانید و اگر برای مرافعه نزد او می‌آمدند می‌گفت من فقیرم و خرج یومیه را از کتابت تحصیل می‌نمایم. در امر مرافعه نمودن باید معطل شد و از تحصیل قوت عاجز می‌مانم.

بالجمله صاحب قصص العلما بسیاری از کرامات و حکایات آخوند ملامحمدتقی را نقل کرده و کیفیت شهادت آن مرحوم را بدین عنوان نوشته و گفته که[2]: از جملهٔ کرامات آن بزرگوار شهادت او بود که به امیرمؤمنان تأسی نموده و به محراب مسجد، خون مبارکش را ریختند. در سال آخر به جهت شیوع مذهب باب، آن جناب غالباً بر بالای منبر به وعظ انام اشتغال و مردم را از سوء حال باب تحذیر و آن طایفه را تکفیر می‌فرمود. میرزا جواد نامی که اصل او از عرب و مسکنش در قزوین بود گوید که چند روز پیش از شهادتش به خدمت آن بزرگوار رسیدم. آن جناب فرمود که از تو التماس دعا دارم. من عرض کردم که خداوند عالم، نعمتهای دنیا و آخرت را به شما کرامت فرموده از عزت و ثروت و اولاد و علم و نشر شریعت و تألیف در علوم، اکنون برای شما چه آرزو مانده؟ فرمود که آرزوی من شهادت است. عرض کردم که شما همیشه درجهٔ شهادت بلکه برتر از آن مایه دارید زیرا که نظر به نص خبر، مداد علما بهتر از دماء شهداء است. آن جناب فرمود: بلی! چنین است و لکن من طالب شهادت به معنی در خون آغشته شدن را می‌خواهم. و در همان شب که شربت شهادت را نوشید چون ثیمی از

---

۱. عصیر عنبی = شیرهٔ انگور، آب انگور. و در شرع اسلام قبل از ذهاب ثلثین از آن حرام است. یعنی هرگاه آب انگور را در دیگ ریزند و بجوشانند قبل از آن که دو سوم آن کسر شود حرام است و نجس، و بعداز ذهاب ثلثین طاهر شود و شیره گردد. و اگر قبل از آن که دو سوم آن تبخیر شود بماند تا سرکه شود باز طاهر شود (فرهنگ علوم نقلی).

۲. قصص العلماء، ص ۵۷.

شب گذشت خواست که به مسجد رود و به عادت مستمرهٔ دیرینه به عبادت مشغول شود. عیالش به او گفت که شما امشب و یا این شبها رفتن به مسجد را ترک کنید. آن جناب فرمود که مگر می‌ترسید که مرا بکشند؟ من بسیار طالب شهادتم و لکن این سعادت دور است که مرا میسر گردد. پس در سنهٔ هزار و دویست و شصت و چهار (۱۲۶۴) در نیمه شب از خانه بیرون آمد و به مسجد خود رفت و در محراب عبادت ایستاد و به تضرع و زاری و گریه و بی‌قراری به درگاه حضرت باری اشتغال داشت و چون نزدیک به صبح شد ـ بلکه گویا صبح کاذب بود ـ عجوزه‌ای که به عادت خود آمد که چراغ مسجد را روشن کند و او هم به روشن کردن چراغ مشغول، و شهید ثالث در آن هنگام سر به سجده گذاشته مناجات خمسهٔ عشر را به نهایت خضوع و خشوع می‌خواند و می‌گریست که به ناگاه چند نفر از فرقهٔ غاویهٔ ضالهٔ مضلهٔ بابیه داخل مسجد شدند. در اول نیزه‌ای بر گردن مبارک آن جناب زدند. آن جناب هیچ متعرض نشده زخم دوم را زدند که آن جناب سر از سجده برداشته فرمود که چرا مرا می‌کشید؟ پس نیزه‌ای به دهان مبارکش زدند که دهان آن جناب شکافته شد.

مجملاً آن جمع هشت زخم به او زدند که ناگاه آن عجوزه فریاد برآورد. قتلهٔ ظلمه گریختند. آن جناب از محراب برخاست که از مسجد بیرون آید تا خون میان مسجد ریخته نشود. محراب به در مسجد نزدیک بود. پس آن بزرگوار تا نزدیک در مسجد رسید، از شدت زخمها و پیری و عبادت در شب، ضعف بر او مستولی شد. پس نزدیک در افتاد و غش کرد و در خون غوطه می‌زد. عیال و اطفالش با خبر شده آمدند و جسد انورش را به خانه بردند. تا دو روز زنده بود و به سبب شکاف زبان، درست قدرت بر سخن گفتن نداشت و بسیار تشنه می‌شد و قدرت بر آشامیدن آب نداشت زیرا که آن زخم سوزش برمی‌داشت و طاقت شرب آب نمی‌آورد. مگر در آن حالت تشنگی، سیدالشهداء (ع) را به یاد می‌آورد و قطرات عبرات از دیدگان خود می‌ریخت و می‌فرمود: یا اباعبدالله! جانم به فدای تو! آیا از تشنگی بر تو چه گذشت؟

الحاصل بعداز دو روز روح مبارکش جانب جنان در خدمت سید جوانان اهل جنان شتافت و خواستند که جسد مبارکش را به جانب ارض اقدس عتبات نقل دهند. اهل قزوین راضی نشدند و هجوم عامه کردند و بدنش را در قزوین به جوار شاهزاده حسین در مقبرهٔ منفرده که حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی برای خود تعمیر کرده بود سپردند و بعداز چند ماه یا چند سال که برای تعمیر، قبرش را شکافتند همان جسد اطهر مانند ایام زندگانی به احوال خود باقی بود و اکنون آن مرقد، مزار معروف است.

۶۸) آخوند ملاصفرعلی لاهیجانی القزوینی:

اصلش از بلدهٔ لاهیجان و از فضلای با نام و نشان، اما در بلدهٔ قزوین سکونت داشت. وی از تلامذهٔ علامی آقا سیدمحمد طباطبائی بوده و از حجة الاسلام آقا سیدمحمدباقر اجازه دارد.

صاحب قصص العلماء که از تلامذه و مستفیدین خدمت آخوند مزبور است نوشته که[1]: «آخوند در بدو امر به علم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیهٔ ملاصدرا را درس می‌داده. وقتی در اصفهان خوابی دیدکه بعداز مشاهدهٔ آن از درس و تدریس علم حکمت تایب شد و به علم فقه و اصول اشتغال ورزید. شرحی بر کتاب معالم‌الاصول و رساله در درایت و برخی از فقه را نوشته».

ایضاً صاحب قصص در ضمن احوال ملامحمدتقی برغانی صاحب مجالس‌المتقین به تقریبی ذکر آخوند نموده و گفته: «چندی در خدمت او در اصول تلمذ می‌نمودم. فاضل و جامع و از شاگردان مرحوم آقا سید محمد صاحب مفاتیح الاصول بود».

۶۹) آخوند ملاعبدالکریم ایروانی [۱۲۲۰ـ ۱۲۹۴ هـ ق]:

از مشاهیر فضلا و افاخم علما و تلمیذ رشید آقا سیدعلی طباطبائی ـ طاب ثراه ـ بود.

صاحب قصص العلماء که از تلامذهٔ آخوند موصوف بود نوشته که[2]: «آخوند ملا عبدالکریم ایروانی ساکن قزوین از معاریف علمای عالی مقدار و از مشاهیر فضلای روزگار، محور دایرهٔ فهم وکمال و خورشید فضل و اشتهار، وحید اعصار و فرید امصار، حجت حقیقت سیدمختار، از تلامذهٔ آقا سیدعلی صاحب شرح کبیر لکن بسیارکم تقریر، تألیفی از آن عالم عیلم بروز نیافته مگر رساله‌ای در اصل برائت که آن هم ناقص است، و در علم اصول در عراق عرب و عجم برتر از او نیافتم. بسیارکم تدریس می‌کرد و دماغ تدریس نداشت و می‌گفت که میان تلامذهٔ آقا سیدعلی ما سه نفر سرآمد اهل زمان بودیم و او را از این سه نفر برتر شاگردی نبود: من و شریف العلماء و میرزا احمد ترک».

نیز صاحب قصص آورده که: «آخوند ملاعبدالکریم در جدل عجز داشت به این سبب آخوند ترقی نکرده و الا در تدقیق، یگانهٔ دیار عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بر آن مانند او مدقق در علم اصول به نظر رسیده. شاهد بر امور مذکوره که در زمانی که در دارالسلطنهٔ قزوین به تحصیل اشتغال داشتیم آخوند، اصول را تدریس نمی‌فرمود و در فقه، ریاض استادش را درس می‌گفت آن هم به نحو اختصار. پس چند نفر از طلاب باهم صحبت داشتیم که مثل آخوند ملاعبدالکریم که وحید

---

۱. قصص العلماء، ص ۹۳.

۲. قصص العلماء، ص ۹۴.

اعصار است در این شهر باشد و ما از او استفاضه ننمائیم و درس اصول او را مشاهده نکنیم نهایت خلاف مروت است. پس چند نفر بدین عزم خدمت آخوند رفتیم و از او درخواست این معنی نمودیم. در جواب گفت: درس مرا شرایط چند است:

اول این که باید تلامذه صد نفر باشند، پس اگر کمتر باشند درس نمی‌گویم!

دوم این که کسی ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعداز اتمام درس، شبههٔ خود را بگوید تا جواب او را گفته باشم.

سوم اینکه باید به زبان عربی بگویم!

چهارم این که هیچکس نگوید که کافی است و بس است بلکه هر جائی که محل کفایت است من خود سکوت می‌کنم.

پنجم این که همین جمعیت اگرچه نفهمند لااقل تا شش ماه بیایند آن وقت اگر نفهمیدند نیایند!

مجملاً این شرایط را متحقق ساختم و چندی به درس او می‌رفتیم. هر روز بدون تکرار مقدار یک ساعت از روز گذشته بنای درس را می‌گذاشت تا دو ساعت به ظهر مانده فراغت حاصل می‌شد، بدون تکرار و به زبان عربی که اگر همه تحریر می‌شد تقریباً به قدر هزار بیت به تحریر می‌آمد. طلاب در تحریر آن عاجز آمدند و هر روز برای یک مطلب جزئی استدلالات بسیار می‌کرد و فردا آن ادله را رد می‌کرد و روز دیگر باز اثبات می‌کرد و می‌فرمود که من در حکم استقامت دارم و تکثیر ایرادات و ردود و اجوبه برای تشحیذ[1] اذهان طلاب است.

از حکایات عجیبه آن که آخوند می‌فرمود زمانی که من در بلدهٔ اردبیل در مدرسه به تحصیل اشتغال داشتم در آن شهر تاجری بود معروف به دنائت و بخل و خساست نفس [بود] به حدی که هرگز قطیری به فقیری از سفرهٔ احسانش نرسیده و غالباً در اوقات غذا مهمان کسانی می‌شد که مدیون او بودند و از مال خود اکل نمی‌نمود به نحوی که وقتی از اوقات از مال او بدون علم و اطلاع او طبخ کردند و او را مهمان ساختند. چون خواست که بخورد در گلویش ماند و قدرت بر اکل نداشت. دانست که مال خودش در میان آن مال است که به گلویش نمی‌رود. پس شبی با طلاب در باب آن مرد گفتگو داشتیم. همه اتفاق کردند که ممکن نیست که چیزی از او کسی از برای فقرا بگیرد. پس من گفتم فردا به نزد او خواهم رفت و چیزی برای طلاب خواهم گرفت. ایشان انکار این معنی نمودند. آخرالامر عهد و نذر نمودیم که اگر چنین کاری را از پیش بردم طلاب، هرکسی قدری را به من داده باشند. و آن شخص در ثروت و دولت ضرب‌المثل بود و همیشه مقدار ده هزار تومان در زیر فرش در حجرهٔ کاروانسرا گذاشته بود که اگر مالی برای فروش بیاورند و ثمن آن از خانه احضار نمودن طولی داشته باشد ثمن حاضری موجود باشد که انعقاد مبایعه شود و جمیع اصناف، مدیون او بودند.

---

۱. تشحیذ = تیز کردن.

پس بعداز انعقاد نذر، دامن همت بر کمر زده به نزد آن مرد در کاروانسرا حاضر شدم و سلام کردم. جواب گفت و در گوشه‌ای نشستم. تواضع جزئی و تحیت قلیله‌ای اداکرد. از آن پس گفتم که مرا با شما مکالمه‌ای است موقوف به آن که حواس جمعی داشته استماع نمایند. گفت: بگوا پس من شروع کردم از بی‌اعتباری روزگار غدار و فنای اعمار و هلاک و اضمحلال آثار و عذاب روزِ شمار و قهر و غضبِ حضرتِ جبارِ قهار از آیات و اخبارِ ائمهٔ اطهار و حکایات بسیار مذکور داشتم به نحوی که دیدم اشک بر دور دیده‌اش حلقه زد. چون رقت قلب او را مشاهده نمودم با خود گفتم که بالفعل وقتِ به کار زدنِ معاهده و احتمال تأثیر است. پس گفتم که چه می‌شود که این صدمات و لطمات و عقبات را دفع سازی به این که تنخواهی برای طلاب مدرسهٔ فلانیه به من دهی که میان ایشان تقسیم نمایم تا حق تعالی آن روز که روز خلّت[1] و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید و از این شداید خلاص نماید.

پس آن مرد بی‌فاصله و بی‌مسامحه و مساهله و مماکسه[2] و مساوقه[3] یکصد تومان اشرفی به من تسلیم نمود که این را اخذ کرده و میان طلاب آن مدرسه قسمت نموده باشید. من با خود گفتم که باید فوراً برخاست و رفت که مبادا به اغوای غیلان[4] داخله و عفاریت[5] خارجه و تسویلات ابالسه[6] از این عمل پشیمان شود. بلافاصله برخاستم و روی به جانب مدرسه آوردم. همین که به در کاروانسرا رسیدم دیدم آن مرد از پشت سر فریاد می‌کند که ای آخوند در همانجا باش که من ترا ببینم! من دانستم که پشیمان شده است. پس، از سرعت و شتاب من، او هم سرعت نمود تا وسط بازار به من رسید و مراگرفت. من هم او راگرفتم و بنای مضاربه و مشاجره و منازعه گذاشتم. مصلحین خیراندیش از پس و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که چرا با آخوند بیچاره مجادله داری؟ گفت که: آخوند امروز به منزل من آمد و مرا فریب داد و مبلغ گزافی تنخواه از من درخواست نمود و مال مرا می‌برد. چون مردم ماجرا را فهمیدند او را منع کردند که بعداز قرنی و عمری، تنخواهی جزئی به این شخص که فقیر و عالم است داده‌ای اکنون پشیمان شدن بی‌معنی است. پس او را گرفتند و نگاه داشتند و نصیحت می‌نمودند. من از دست او بیرون آمده به مدرسه رسیدم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواه را میان ایشان قسمت نمودم و آن مبلغی که به آن نذر مجازات منعقد ساختم از ایشان گرفتم.

---

۱. خلّت = دوستی، مهربانی، رفاقت.

۲. مماکسه = چک و چانه زدن.

۳. مساوقه = مفاخرت کردن.

۴. غیلان = غولان.

۵. عفاریت = دیوها، اهریمنها.

۶. تسویلات ابالسه = فریب و مکر و اغوای شیاطین.

۷۰) حاجی ملامحمدجعفر استرابادی [۱۱۹۸ ـ ۱۲۶۳ هـ ق]:

ساکن طهران و از فضلای زمان و جامع علوم و از تلامذهٔ آقا سیدعلی ـ صاحب ریاض ـ بوده.
او را تألیفات بسیار است مانند شرح تجرید در علم کلام، وکتاب مدائن العلوم که در علم عربیه است، و در اصول و فقه تألیفات بسیار دارد.
و او در خدمت و محضر آقاسیدمهدی یا شریف العلماء، محاجه[1] با سیدکاظم رشتی، تلمیذ شیخ احمد نموده او را ملزم ساخت. وکتابی در رد شیخ احمد نوشته و بسیار محتاط بوده است. و دو درس می‌گفت: یکی اصول، دیگری فقه که از تألیف او بود. و پیش از درس هر روز خطبه می‌خواند و بعداز درس دعا می‌کرد. کذا فی قصص العلماء[2].

۷۱) آخوند ملاحسن یزدی:

از تلامذهٔ آقا سیدمحمد طباطبائی ـ طاب ثراه ـ بود.
مؤلف قصص‌العلماء آورده که[3]«وی از معاریف مشاهیر فضلای خطهٔ ایران و در نهایت زهد و ورع و تقوا و عبادت و در ابکاء[4] بر حضرت سیدالشهداء (ع) واقامت عزای ائمهٔ هدی بی‌نهایت مداومت و مواظبت داشت. اوایل حال، مسکنش دارالخلافهٔ طهران و دراواخر ساکن کربلای معلی و مدفنش در همان ارض اقدس و از تألیفات اوکتاب مهیج الاحزان است که اخبار معتبرهٔ مصیبت را در آن جمع نموده و نهایت اهتمام در اخبار داشته. از شاگردان مرحوم آقا سید محمد است و دور نیست که آقاسیدعلی را هم ادراک کرده باشد.
آن جناب اواخر حال مبتلای مرض رعشه بود. اطبا او را هر روزی به یک مثقال سم الفار[5] اعتیاد داده بودند و سلطان اعظم فتحعلی شاه خواست که دختر خود ضیاءالسلطنه را به پسر او تزویج نماید. آخوند راضی نشد.
بالجمله آخوند موصوف آخر عمر به کربلا سکنی نموده و همیشه در خانهٔ خود مجلس عزا برای حضرت سید الشهداء (ع) داشت. ذاکرین قرائت مصائب می‌نمودند و خود هم در آخر ذکر مصیبت

---

۱. محاجه = مغلوب کردن کسی را به اظهار حجت علیه او.
۲. قصص العلماء، ص ۱۰۰. متن قصص العلماء چنین است: «و او در خدمت و محضر آقا سید مهدی یا شریف‌العلماء محاجه‌ای با آقا سید کاظم رشتی تلمیذ شیخ احمد نمودند و او را ملزم ساختند»
۳. قصص العلماء، ص ۱۰۱.
۴. ابکاء = گریانیدن.
۵. سم الفار = ارسنیک.

می‌فرمود و در مسجد هم موعظه می‌فرمود و ذکر مصائب می‌نمود. این فقیر هم غالباً به مجلس عزا حاضر می‌شدم و همان زمان که در کربلا بودم باز در ایام عزا به خانهٔ او می‌رفتم و با این که آزار رعشه داشت و سخن او را درست نمی‌شد فهمید مع ذلک بی اندازه گریه می‌داد. و از جملهٔ چیزهایی که بالای منبر مشافهة از او شنیدم این که می‌فرمود که من پیغمبر خدا را در خواب دیدم و به آن حضرت عرض کردم که در اخبار مقاتل دیده‌ایم که حضرت سیدالشهداء - علیه آلاف التحیة والثناء - در زمان شهادت دو دفعه غش کرده بود، آیا این صحیح است یا نه؟ آن حضرت فرمود که: بلی! ای آخوند! فرزندم حسین در زمان شهادت چهار دفعه غش نموده».

نیز صاحب قصص آورده: «روزی از ایام محرم در خانهٔ استاد آقا سیدابراهیم - علیه‌الرحمة - مجلس برپا بود. به آن مجلس حاضر شدم. آخوند ملاحسن نیز بلافاصله آمد و پهلوی استاد نشست. استاد زیاده احترام او نمود. پس ذاکری قصهٔ آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و این که آن شیر، امیرالمؤمنین بود که به هیئت اسد به قتلگاه حاضر شد. چون ذاکر از منبر به زیر آمد آخوند ملاحسن او را پیش خود طلبید. ذاکر دست آخوند را بوسید. آخوند به آن ذاکر فرمود که این چیزی را که در بالای منبر خواندی که آن شیر، امیرالمؤمنین بود دروغ است و امیرالمؤمنین به صورت شیر در نمی‌آید و بعداز این چنین چیزی را بالای منبر ذکر مکن و از گفتهٔ امروز هم توبه کن. آن ذاکر، صیغهٔ توبه را جاری ساخت و سید استاد استماع می‌نمود و در این باب هیچ تکلم ننموده».

صاحب قصص بعضی از کرامات جناب آخوند ملاحسن نقل فرموده به خوف تطویل در اینجا ثبت نشد.

۷۲) ملامحمد صالح برغانی قزوینی:

از تلامذهٔ آقا سیدمحمد طباطبائی و برادر ملامحمدتقی برغانی صاحب مجالس المتقین است.

مؤلف قصص العلماء آورده که[۱]: «حاجی ملامحمدصالح نهایت عابد و زاهد و متتبع در اخبار بلکه سلمان عصر خود بود، و در اصول، راجل[۲] و در فقه همان اول درجهٔ اجتهاد داشته و دائماً مشغول کار و مطالعه و تألیف و تصنیف و تدریس بوده. از بناهای او مدرسه‌ای عالی و مسجدی متعالی است. در امر معروف و نهی از منکر، متصلب[۳] و راسخ بود. و شهر قزوین در عهد قدیم شرابخانه بود و از امر معروف او و برادرش شهید ثالث مردمان آن شهر، متدین‌تر از مردمان دیگر شهرها شدند و در ابکاء بر

---

۱. قصص العلماء، ص ۹۱.

۲. راجل = ناوارد.

۳. متصلب = سختی کننده در کار.

سید شهدا اهتمام تمام داشته و بسیار باکی[۱] بود و نمی‌گذاشت کسی را که ذکر مصیبت از اخبار غیرمعتبره نماید. و او از تلامذهٔ مرحوم آقا سیدمحمد بوده و در خدمت پدر بزرگوارش آقا سیدعلی نیز فی‌الجمله تلمذ کرده و اجازه از آقا سیدمحمد و سیدعبدالله داشته.

و آن جناب می‌فرمود که در سفر مکه چون به شهر حلب رسیدیم پادشاه حلب از امیر حاج افندی خواست که یک شب ضیافت کند. پس امیرحاج به من تکلیف نمود. من گفتم که آداب مجالس ایشان را نمی‌دانم و نمی‌روم. امیر حاج گفت که اجابت لازم است. پس چند نفر از حاجیان را که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من روانه داشت. چون به نزد پادشاه رفتیم احترام بسیار نمود. پس از من سؤال کرد که دلیل شما بر خلافت علی [ع] چیست؟ من گفتم که من به مذهب سنت و جماعت ام و شافعی مذهب می‌باشم. پادشاه گفت که من می‌دانم شما شیعه می‌باشید و شما را برای آن طلبیده‌ام که ادلهٔ شما را دانسته باشم. پس من شروع به اقامهٔ ادله نمودم و هر دلیلی که می‌گفتم پادشاه رد می‌نمود و نهایت با ادراک بود. پس با خود اندیشه کردم که اگر در ظاهر امر مجاب شوم مایهٔ ضعف اعتقاد ضعفا و عوام از شیعه خواهم بود. پس در باطن متوسل به باطن ائمهٔ اطهار شدم، آن وقت الهام و افاضهٔ ربانیه مرا دریافت. پس استدلال به دلیلی نمودم. پادشاه جواب نگفت و سکوت کرد. در صباح آن شب، پادشاه درازگوشی مصری به من ارزانی داشت با شال ترمه و ماهوت و شیرینی، و به هریک از آنان که به همراه من بودند ماهوت و شیرینی بخشید. من همان درازگوش را در حلب به چهل تومان فروختم».

آن جناب را تألیفات بسیار است:

۱ـ کتاب غنیمة المعاد در شرح ارشاد، تمام آن در چهار مجلد است.

۲ـ کتاب مسلک [السداد] در شرح ارشاد، در دو مجلد است.

۳ـ کتاب تفسیر، گویا در هفت مجلد است.

۴ـ کتاب معدن البکا در مصیبت که فارسی و مختصر است.

۵ـ کتاب مخزن البکا در مصائب که آن هم فارسی و مطول است.

۶ـ کتاب منبع البکا در مصیبت که عربی است. در این کتاب نهایت دقت در تنقیح اخبار مصیبت کرده و روایات معتبره مذکور داشته و در آخر کتاب بسیار از حکایات مبکیه و قصاید عربیه در مراثی ذکر نموده.

از جملهٔ مطایبات او این که سالی به مشهد رضوی مشرف شدیم. میرزا مشکور شاعر نیز با ما همراه بود. در بین راه گفتند که او زنا کرده. پس او را خواستیم و ایراد کردیم که به زیارت می‌روی و زنا می‌کنی؟! در جواب گفت که این چه ایراد است؟ زیارت را در نامهٔ عمل دست راست می‌نویسند، زنا را

---

۱. باکی = گریه کننده.

در دست چپ، پس چه منافاتی در میان این دو امر است!

حاجی ملاصالح مزبور در کربلای معلی خانه‌ای خریده بود. در آخر عمر به کربلا اقامت نمود و وفات او در کربلا بود روزی به زیارت حضرت سیدالشهداء ـ علیه‌السلام ـ مشرف شد. پس از زیارت و نماز در بالای سر مرقد مطهر ایستاده دعا می‌نمود که به ناگاه افتاد. او را به دوش گرفتند و به خانه بردند که بلافاصله فوت شد. رحمة‌الله علیه و حشره‌الله مع موالیه المعصومین.

مؤلف گوید که: از بعض فضلای عراق شنیدم که از تصانیف ملای موصوف، تفسیری است عربی در بیست مجلد. و در آن هرچه از روایات اهل بیت ـ علیهم‌السلام ـ یافته نقل فرموده و غالب روایاتش از کتاب کنزالفوائد کراجکی ـ علیه‌الرحمة ـ است و غالباً این همان تفسیر است که صاحب قصص آن را ذکر فرموده.

۷۳) آخوند ملااسماعیل عقدائی یزدی [ـ ۱۲۴۰ هـ ق]:[1]

عقدا دیهی است قریب یزد که سی فرسخ فاصله در میان آنها است.

وی از معاریف علما و فقها و شاگرد بحرالعلوم آقا سیدمهدی طباطبائی ـ طاب ثراه ـ بود. در علم فقه و اصول، سرآمد فضلا، در ادب از ماهرین و کملا بود. مسجدی در یزد بنا کرده که الحال معروف است.

از تصانیف شریفهٔ او کتابی است در اصول.

از جملهٔ شاگردان آخوند موصوف، فاضل کامل میرزا سلیمان طباطبائی نائینی یزدی است که بعداز آخوند، ریاست دینی و دنیوی به وی منتهی شده.

وفات آخوند در حدود سنهٔ اربعین بعدالالف و المأتین اتفاق افتاد.

۷۴) آقا سیدحیدر یزدی [۱۲۰۹ ـ ۱۲۶۰ هـ ق]:

وی در عهد پادشاه جم جاه محمدشاه قاجار ـ طاب ثراه ـ والد سلطان دین پناه، ناصرالدین شاه ـ خلدالله ملکه ـ در بلدهٔ یزد، علم فقه و اجتهاد برافراشته از معاصرین آخوند ملااسماعیل عقدائی سابق‌الذکر است.

---

۱ - فهرست الذریعه: ۱۲۳۰.

۷۵) حاجی ملا محمدبن ملااحمد نراقی [۱۲۱۷ ـ ۱۲۵۵ هـ ق]: [۱]

وی عالمی نحریر و مجتهدی خبیر و در بلدهٔ کاشان مرجع خلایق بود. راقم الحروف را بر تصانیف آن جناب اطلاعی به هم نرسیده [۲]. حاجی مزبور در سنهٔ خمس و خمسین بعدالمأتین والالف از این دار فانی به عالم بقا ارتحال فرمود.

۷۶) آقا سیداحمد اردکانی یزدی [ـ ۱۲۳۸ هـ ق]:

از ساکنین بلدهٔ یزد در عصر فتحعلی شاه مغفور بود. وقتی شیخ احمد احسائی وارد بلدهٔ یزد شد جملهٔ علما به تعظیم شیخ احمد پرداختند مگر سید احمد موصوف.

بالجمله وی حکیم و فقیه و محدث بوده. مصنفات عدیده دارد از آن جمله کتابی است در فضایل شیعه موسوم به فضائل الشیعه، و کتابی در احوال جناب امیر ـ علیه‌السلام ـ مسمی به سرور المؤمنین، و رساله در فضایل صلوات بر حضرت پیغمبر و آل اطهار نوشته، و کتابی در انساب سادات مشتمل بر جدولها و شجره‌ها. نیز چند مجلد کتاب عوالم را ترجمه کرده.

۷۷) ملا علی اکبر اجیهی [ایجی، ایجهی]:

اجیه از توابع اصفهان است.

در عهد سلطان فتحعلی شاه در بلدهٔ یزد منصب امامت جمعه و جماعت به او مفوض بود. فاضلی محدث و حکیم و با سلیقه بود.

از تصانیف او است: زبدة المعارف در علم اصول و آن کتابی است مبسوط که به دارالخلافهٔ طهران طبع شده و مرغوب اهل فضل و کمال است.

---

۱ - فهرست الذریعه: ۱۲۹۷.

۲ - در الذریعه کتابهای زیر از او دانسته شده است: انوارالتوحید، تبصرةالمؤمنین، التوحید، حجیة المظنة یا المراصد ذات‌الفوائد، سیف‌الامة و برهان‌الملة، شرح حدیث رأس الجالوت، مشارق الاحکام، منهاج الامة فی شرح الروضة البهیة.

۷۸) ملاعلی اکبر زارچی یزدی [ــ حدود ۱۲۶۰ هـ ق]:

ساکن یزد. زارچ دیهی است در سه فرسخی یزد.

ملای موصوف در کربلای معلی ادراک صحبت جناب آقا سیدعلی طباطبائی، صاحب ریاض فرموده. وی از مجتهدین عظیم الشأن و فقهای اعیان و بغایت متواضع و منکسر و آرمیده خصال بود. در بلدهٔ یزد به منصب امامت جمعه و جماعت قیام داشت.

وفات ملای موصوف در حدود ستین بعدالمأتین والالف اتفاق افتاد.

۷۹) ملا اکبر زمان کرمانی:

از افاضل زمان و علمای با نام و نشان خاصه در علوم ادبیه و فن تفسیر و حدیث و حفظ ادعیه و کتاب نهج‌البلاغه و غیره نظیر خود نداشت و مرجع اهل یزد بود. چندی از یزد در کرمان آمده متوطن شد و کثیرالطعن بر شیخیه و کشفیه بر سر منابر بود. سعات، سعایت وی پیش پادشاه محمدشاه کردند که مطمح نظرش افساد و فتنه است. شاه او را به پایتخت در طهران طلب داشت و در آن بلده محبوس بود. در آخر عمر اذنش دادند که به مشهد مقدس برود. قضای کار در مشهد مقدس یا مابین راه ارتحال فرمود.

۸۰) آقا سیداسماعیل تونی [ــ حدود ۱۲۶۰ هـ ق]:

ساکن تون که از اعمال خراسان است.

وی از فضلای عصر و مجتهدین زمان خود بود. جمیع اهل خراسان و معاصرینِ با نام و نشان معترف به فضل و اجتهاد وی بوده‌اند. در حدود سنهٔ ستین بعدالمأتین والالف انتقال فرمود.

۸۱) سید جعفر کشفی نجفی دارابی [۱۱۸۹ ــ ۱۲۶۷ هـ ق]:

داراب مقامی است نزدیک شیراز.

وی از فضلای عالی مقدار و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود. لاسیما در تفسیر عدیل نداشت.

از تصانیف او کتابی است در آثار و اخبار عقل و جهل که به فارسی نوشته.

۲ ـ وکتاب اجابة المضطرین به فارسی در مواعظ.

۳ ـ دیگر منظومه‌ای در علم کلام.

سید موصوف، طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت اگرچه با شیخ احمد معاند بود.

وفات سید موصوف در حدود سنهٔ ستین بعدالمأتین والالف اتفاق افتاد. قبرش در بروجرد است.

۸۲) سید صدرالدین عاملی نجفی:

وی از فقهای اعیان و مجتهدین جلیل‌الشأن و داماد شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطا بود.

ملاشفیعا در روضهٔ بهیه آورده که: «سید صدرالدین از جبل عامل به مشاهد مشرفه برای تحصیل فقه و حدیث سفر اختیار کرد و از جناب شیخ المشایخ العظام شیخ جعفر نجفی تحصیل علوم فرموده و صبیهٔ جناب شیخ در حبالهٔ عقد سیدموصوف بود. بعد چندی به اصفهان مراجعت فرموده در آنجا حجةالاسلام آقا سیدمحمدباقر رشتی ـ اعلی‌الله مقامه ـ بسیار به اعانت او پرداخت و مردمان را به رجوع در مسایل به طرف او مأمور ساخت. سید موصوف صاحب تصانیف کثیره است و از شیخ سلیمان عاملی، تلمیذ جناب شیخ جعفر نجفی، و نیز از عالم جلیل و فقیه نبیه نبیل جناب سیدمحسن کاظمی بغدادی اعرجی روایت دارد».

۸۳) مولانا المفتی السید محمدقلی خان بن السید محمد حسین بن السید حامد حسین بن السید زین‌العابدین الموسوی النیشابوری [۱۱۸۸ ـ ۱۲۶۰ ه‍ ق]:

از اکابر متکلمین عظام و اجلهٔ علمای اعلام و اساطین [1] مناظرین فخام [2]. جد و جهد و کدّ [3] و وکدّ [4] او در اعلای لوای شریعت و حمایت دین و ملت، کالنور علی شاهق الطور، بر السنهٔ جمهور مذکور، و نوادر تحقیقات و غرایب تدقیقات و محامد صفات و معالی کرامات آن رفیع الدرجات در مصنفات و مؤلفات متأخرین، مرقوم و مسطور. صیت فضل و کمال آن محیی طریقهٔ آل، در شش جهت احاطه نموده، در سایر علوم دینی و انواع فنون یقینی خاصه در فن تفسیر و علم کلام، بی‌نظیر و امام همام

---

۱. اساطین = ستونها، ارکان.

۲. فخام = بلندمرتبه.

۳. کد = کاوش، جستجو.

۴. کد = شدت و سختی در کار، وکد = کوشش و توانائی.

بود. کتاب مستطاب تقریب الافهام در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آن جناب بر غزارت[1] علم و فضل و تبحر و علو مرتبهٔ او در علم تفسیر، دلیلی است روشن و حجتی است مبرهن.

بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر بیرون است.

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مطلع انوار توفیق

ز توضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل ز هر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شرف‌الدین که در حادثهٔ هولاگوخان از وطن مألوف خود به جانب هندوستان رسید بود چنانچه صاحب مرآة‌الاسرار آورده که: «سید شرف‌الدین با یک برادر که سیدمحمد نام داشت در حادثهٔ هولاگوخان از ملک خراسان برآمده در دیار هندوستان رسیدند». و هم در آن تاریخ مسطور است که: «میرشریف‌الدین از کمالات صوری و معنوی در قصبهٔ کنتور مقیم گشت تا آن که از این عالم نقل کرد. بعداز وی سید عزالدین پسرش به جای پدر قائم‌مقام شد. از وی پسر رشید میر سید علاءالدین در قصبهٔ کنتور متولد گشت و بعداز بلوغ، انواع علوم صوری و معنوی حاصل کرد». انتهی.

بالجمله میر سیدحسین بن عزالدین ملقب به سید علاءالدین که به مدارج دینی و دنیوی رسید و در مرتبهٔ ارشاد و بذل و عطا مشهور بود و صاحب تصانیف لایقه است در قصبهٔ کنتور نشو و نما یافت و در همانجا وفات یافت و همگی سادات پیشاور[2] که در آنجا رحل اقامت انداخته‌اند از نسل سید علاءالدین مذکورند و الحال هم اکثر اعیان و اشراف از نسل سید مزبور در قصبهٔ کنتور موجودند و مرقد پاک سیدعلاءالدین مذکور در قصبهٔ کنتور زیارتگاه خلایق نزدیک و دور است.

ولادت با سعادت علامهٔ موصوف روز دوشنبه وقت صبح صادق پنجم ماه ذیقعدهٔ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشتاد و هشت (۱۱۸۸) هجری بود و به تاریخ بیست و دوم همان ماه و سال نواب شجاع‌الدولهٔ مرحوم رحلت فرمود و تحصیل کتب درسیه از فضلای عصر خود نموده و اکتساب علوم دینی و معارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی ـ طاب ثراه ـ فرمود تا این که دراکثر علوم و فنون، محقق بی‌نظیر و مدقق نحریر گردید سیما در علم کلام مشهور آفاق شد.

صاحب تذکرة‌العلماء به تقریب ذکر اعاظم تلامذهٔ جناب غفران مآب مولوی سید دلدار علی ـ طاب ثراه ـ به ذکر شریف آن علامه پرداخته و گفته: «هم از جملهٔ ایشان بود مدقق محقق فاضل لوذعی[3]، سید جلیل‌الممعی[4] مولوی سید محمدبن محمد بن حامد کنتوری مشهور به سید محمد قلی

---

۱. غزارت = وفور، بسیاری.

۲ - متن: «نیشابور».

۳. لوذعی = سریع الانتقال، به غایت زیرک.

۴. المعی = تیزهوش، زیرک.

که یکه تاز معرکهٔ فضل و کمالات و مناظر میدان مناظرات و مباحثات بود. تصانیف انیقه‌اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع و برهانی است قاطع. اکثر کتب درسیه را به فکر و مطالعهٔ خود برآورده بغایت ذکی‌الطبع و حدیدالذهن بود». انتهی.

علامهٔ موصوف مدتی در بلدهٔ میرشهه به منصب عدالت قیام داشت و مفتی در آنجا بود و رسالهٔ عدالت علویه در بیان احکام قضا و افتا متضمن شرایط قاضی و مفتی را که شاهد عدل بر حزم و احتیاط آن جناب است در همان احیان تألیف نموده و حکایات قضا و افتا و فیصله‌جات آن والا صفات بر السنه و افواه عام و خاص، سایر و دایرند.

و از جملهٔ کرامات باهرات آن جناب است آنچه از بعض ناقلین به سمع راقم‌الحروف رسیده که وقتی که آن جناب در قضایای مرفوعه نظر می‌فرمود و در فصل خصومات شروع می‌نمود و بعد امعان‌نظر، حق را به سوی احدالمتخاصمین ظاهر می‌فرمود چنان به وقوع می‌پیوست که اگر یکی از آن دو شیعی است او را بر مقابلش که از مخالفین می‌بود ظفر حاصل می‌آمدا و همچنین اگر یکی از ایشان از اهل اسلام می‌بود و خصم او از کفار، حق به سوی اسلامی ظاهر و آشکار می‌شد.

در اواخر عمر خود به بلدهٔ لکهنو مراجعت فرموده در اینجا به تألیف مشغول شد و تمامی اوقات خجسته ساعات را صرف طاعات و عبادات داشت تا آن که مدت عمرش به آخر رسید و جناب باری استیطان[1] عالم باقی را از برای او اختیار فرمود.

و از جملهٔ کرامات آن جناب است آنچه قبل از ولادتش پدر نامدار وی که او هم از فضلای عصر خود بود و تحصیل علوم از مولوی عبدالرب حضرت پوری پسر قاضی ولي محمد باني حضرت‌پور نموده. گویند که مولوی عبدالرب مذکور به ذات خود شیعه بود.

بالجمله والد ماجد آن علامهٔ روزگار که کتب بسیار از احادیث و اخبار به خط خود نوشته بود به خواب دید که حضرت صاحب‌العصر والزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ او را سه ثمر عنایت فرمودند، از جملهٔ آن دو ثمر ناقص و یکی کامل بود. بنابر آن اول فرزندی که متولد شد او را مهدیقلی و دوم را هادی قلی و فرزند سوم را محمدقلی نام نهاد. چنانچه مهدیقلی در اول شباب در گذشت و هادی قلی در صغر سن فوت شد و آن علامه را حق سبحانه و تعالی به فضل و کمال فائق علی‌الامثال گردانید و تعبیر خواب آن عالی جناب به ظهور انجامید.

و آن جناب از اولاد ذکور سه پسر داشت: اکبر ایشان عالی جناب مولاناالسید سراج حسین که فاضل جلیل و حکیم عصر و فیلسوف ماهر بود. و خلف اوسطش جامع الکمالات منبع الافادات، سید عالی قدر و فاضل وسیع الصدر جناب مولوی سید اعجاز حسین صاحب التصانیف العدیدة والتألیف المفیدة بود که در اثنای تحریر این کتاب به رحمت حق پیوست. فرزند ثالث آن علامهٔ روزگار،

---

۱. استیطان = وطن گرفتن.

وحیدالاعصار، فریدالادوار، دریای ناپیدا کنار علوم عقلی و نقلی، و سحاب مدرار[1] فنون اصلی و فرعی، المقتفی آثار آبائه الاطیبین والحامی لذمار اجداده الاکرمین، آیةالله فی‌العالمین و حجةالحق علی‌الخلق اجمعین، مولانا و استادنا جناب السید حامد حسین ـ ادام‌الله ظله العالی بدوام الایام واللیالی ـ که احوال خیر مآلش در اوراق آینده مرقوم می‌شود.

از مصنفات جناب المفتی العلامه در علم کلام کتاب تشیید المطاعن و کشف الضغائن است در رد باب هشتم تحفهٔ اثنی عشریهٔ شاه عبدالعزیز دهلوی و آن کتابی است نهایت مبسوط در دو مجلد کبیر که مثل آن در حسن بیان و رشاقت[2] و لطف تقریر و متانت تحریر و استیعاب اقوال و ضبط احوال رجال و افحام[3] معاندین و قطع لسان جاحدین[4] و استیصال شبهات مخالفین و ایضاح.... این جماعت زائغین[5] از سابق ازمان تا این اوان از تصانیف احدی از علمای اعلام و افاضل عالی مقام به ظهور نرسیده.

۲ـ و کتاب سیف ناصری در جواب باب اول تحفهٔ اثنی عشری.

۳ـ و کتاب تقلیب المکائد در جواب باب دوم تحفه.

۴ـ و کتاب برهان السعادة در جواب باب هفتم تحفه که تخمیناً سی هزار بیت خواهد بود و نسخ این کتاب در حیات آن جناب به اکناف و اقطار مشتهر گشته و علمای اعیان و نبهای[6] عالی شأنِ عصرش به وصف آن کتاب رطب اللسان بوده جناب سلطان العلماء مولانا السید محمد ـ طاب مرقده ـ در بعض مکاتیب خود که به آن جناب نوشته مدح و ثنای بلیغ در حق کتاب مزبور فرموده. و معاصرش عین الاعیان مرحوم سبحانعلی خان هم در مکتوبی که به آن جناب نوشته مدح فرموده. صورت مکتوب مذکور این است: «ابر مدرار عنایت بحر زخار رأفت، محیط معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، مولوی صاحب مخدوم نیازکیشان، نحریر زمان، دام مجدکم، سر لوح نیازنامه.... به نیازمندیها نموده گزارش می‌دهد که رسالهٔ رد تحفهٔ اثنی‌عشری تصنیف ملازمان را دیدم. سبحان‌الله! چه قدر درر غرر جوابهای دندان‌شکن از بحر طبع گرامی سر برزده و الحق چنین جوابی کمتر از فضلای سابق هم سرانجام یافته باشد. هر فقره‌اش ذوالفقاری است برای قطع رئوس ادلهٔ مخالفان. اگر غلط نکنم به آن جناب ارث از جناب حیدر کرار ـ علیه‌التحیةوالثنا ـ رسیده بر وجود سراپا خیر و برکت سامی، امروز اهل حق هر قدر که نازش نمایند می‌زیبد. خامهٔ مقصوراللسان چندان که به مدح طرازی جناب پردازد

---

۱. سحاب مدرار = ابر باران ریز.

۲. رشاقت = خوش قد و بالائی.

۳. افحام = زبان کسی را بستن، خاموش گردانیدن به صحبت.

۴. جاحدین = سعی کننده، ساعی.

۵. زائغین = مردمان آواره و سرگشته.

۶. نبها = زیرکان، باهوشان.

اندکی است از بسیار. زیاده نیاز سبحانعلی».

۵ ـ دیگر از تصانیف آن جناب است کتاب مصارع الافهام در جواب باب یازدهم تحفه.

۶ ـ کتاب تقریب الافهام تفسیر آیات الاحکام در فارسی.

۷ ـ احکام عدالت علویه.

۸ ـ رسالهٔ نفاق الشیخین.

۹ ـ رسالهٔ تطهیر المؤمنین.

۱۰ ـ رسالهٔ اجوبهٔ فاخره.

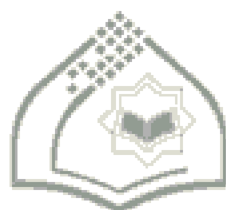
وفات علامهٔ مذکور به تاریخ نهم شهر محرم‌الحرام سنهٔ یکهزار و دوصد و شصت هجری در بلدهٔ لکهنو واقع شد و در حسینیهٔ جناب غفران مآب ـ طاب ثراه ـ مدفون گشت. افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصاید غرا و قطعات بدیعه نظم فرموده‌اند. از آن جمله علامة المتأخرین مولانا و استادنا السید محمد عباس التستری ـ دام علاه ـ در مرثیهٔ آن مرحوم این قصیده را که مشتمل بر بعض حالات آن جناب است فرموده:

اريد ذكر محمدقلي و رحلته ... و انني بيراعي لانفخ الصورا
هوالمهاجر باللكهنو مدفنه ... و كان مسكنه الاولى كنتورا
كانه هو نورالهدى و حين بدا ... سناهداه بكنتور فياكن طورا
و في بطانة مولي‌الزمان مجتهد ... الورى محمدالطهر كان مذكورا
لقد تفقه في‌الدين قادساً ورعاً ... و كان مشتغلاً بالكلام نحريرا
ابان جادة الحق باليراع كما ... ترى المجرة ليلاً تفتّقت نورا
جزاك ربک عن اهل دينه خيرا ... و كان سعيک عند الاله مشكورا
مضى و خلّف ولداً له اولى فضلٍ ... كذاک عاش حميداً و مات مغفورا
و حين سجّى صلى عليه مجتهدان ... كان فضلهما في‌الانام مشهورا
محمد و حسين فداهما روحي ... فانما بهماالشرع صار منصورا
و من يشمّ شذا خلقهم يطب نفسا ... و لا يشم اذاً عنبراً و كافورا
كذاک اقبرفي روضهم و حائطهم ... و في‌القيامة فيهم يكون محشورا
مضى لتاسع شهر غداة عاشره ... رحيل خامس آل العباء منحورا
مصابه بمصاب الحسين مقرون ... و انه لتلقى الحسين مسرورا
طفا و قلت لتاريخ يوم رحلته ... لموته هو اقبال يوم عاشورا

و له ادام ظله بالفارسية

چون فاضل مفتی پسندیده خصال بگذشت ز عالم و به یزدان پیوست
در بلدۀ لکهنو رسید از کنتور پس رخت سفر به سوی جنت بربست
در ماتم او سپهر زد جامه به نیل رنگ رخ لاله در گلستان بشکست
با مجتهد العصر که همنام نبی است سر رشتۀ اختصاص بودش در دست
زین راه توان گفت که تقوا و ورع فریاد کشیده در عزایش بنشست
بر مرقد او نوشته شد تاریخش این قبر مقدس محمدقلی است




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اهم منابع تصحیح

۱ - **آتشکدهٔ آذر**، لطفعلی بیک آذر بیگدلی (نیمهٔ اول)، به تصحیح دکتر سید حسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷ - ۱۳۴۱.

۲ - **آتشکـــدهٔ آذر**، لطفعلی بیک آذر بیگدلی (نیمهٔ دوم)، به تصحیح میرهاشم محدّث، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۳ - **اعیان الشیعه**، سید محسن امین، دمشق، ۱۳۶۷ ق.

۴ - **امل الآمل**، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق سید احمد حسینی، دو جلد، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲.

۵ - **تاریخ فرشته**، محمد قاسم استرابادی، نولکشور، لکهنو، ۱۲۸۱ ق.

۶ - **تتمیم امل‌الآمل**، شیخ عبدالنبی قزوینی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، قم، ۱۴۰۷ قمری.

۷ - **تـــحفةالعـــالم**، و ذیل التحفة، میر عبداللطیف خان شوشتری، به اهتمام صمد موحد، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۶۳.

۸ - **تذکرهٔ حسینی**، میرحسین دوست بن مولوی میر ابوطالب حسینی سنبهلی، لکهنو، ۱۹۲۲ م.

۹ - **تذکرهٔ ریاض العارفین**، رضا قلی خان هدایت، چاپ ۱۳۰۵.

۱۰ - **تذکرهٔ شـــوشتر**، سیدعبدالله بن سید نورالدین جزایری شوشتری، افست از روی چاپ کلکته توسط کتابخانهٔ صدر.

۱۱ - **تذکرهٔ علمای هند**، رحمانعلی صاحب، لکهنو.

۱۲ - **تذکرة المعاصرین**، محمد علی حزین لاهیجی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات معصومهٔ سالک، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵.

۱۳ - **تذکرهٔ نصرآبادی**، محمد طاهر نصر آبادی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ کتابفروشی فروغی. بدون تاریخ.

۱۴ - **تذکرهٔ نصرآبادی**، محمد طاهر نصرآبادی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، دو جلد، انتشارت اساطیر، ۱۳۷۸.

۱۵ - **تفسیر شریف لاهیجی**، مقدمه و تصحیح شادروانان دکتر میرجلال‌الدین محدّث ارموی و دکتر محمد ابراهیم آیتی، مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۰.

۱۶ - **خلدبرین**، محمد یوسف واله قزوینی اصفهانی، به کوشش میر هاشم محدّث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.

۱۷ - **دائرةالمعارف تشیع**، جلد دوم، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۸ - **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، شیخ آقا بزرگ طهرانی، چاپ، نجف و تهران.

۱۹ - **ریحانة الادب**، محمد علی مدرس تبریزی، ۸ جلد، کتابفروشی خیام بدون تاریخ چاپ.

۲۰ - **سرو آزاد** (دفتر دوم مآثرالکرام)، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، ۱۹۱۳ م. حیدر آباد دکن.

۲۱ - **سلافة العصر**، سیدعلی‌خان مدنی، افست مکتبة مرتضویه.

۲۲ - **شش رسالهٔ فارسی**، محمد طاهر قمی شیرازی، به تصحیح شادروان دکتر سید جلال الدین محدّث ارموی، ۱۳۳۹.

۲۳ - **شمع انجمن**، سیدمحمد صدیق خان بهادر امیرالملک، کلکته، ۱۲۹۲ م.

۲۴ - **صبح گلشن**، سیدعلی حسن‌خان بهادر حسینی قنوجی، کلکته، ۱۲۹۵ ق.

۲۵ - **طبقات اعلام الشیعه**، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، قرنهای یازدهم و دوازدهم، مؤسسهٔ اسماعیلیان و انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶ - **عالم آرای عباسی**، اسکندر بیک منشی، با مقدمه و فهرستها از ایرج افشار، دو جلد، انتشارت امیرکبیر، ۱۳۳۴.

۲۷ - **الغدیر**، عبدالحسین بن احمد تبریزی امینی، نجف، ۱۳۶۴ - ۱۳۶۷ ق.

۲۸ - **فارس‌نامهٔ ناصری**، حسن حسینی فسائی، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسائی، دو جلد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷

۲۹ - **فردوس** (در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن)، علاءالملک حسینی شوشتری مرعشی، با مقدمه و تصحیح و تعلیق دکتر میرجلال‌الدین محدث ارموی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲

۳۰ - **فرهنگ بزرگ سخن**، به سرپرستی دکتر حسن انوری، هشت جلد، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش.

۳۱ - **فرهنگ سخنوران**، دکتر عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

۳۲ - **فرهنگ فارسی معین**، دکتر محمد معین.

۳۳ - **فرهنگ نفیسی**، دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء)، تهران، شرکت چاپ رنگین، ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸.

۳۴ - **فهرس اعلام الذریعه**، تحت نظر دکتر علینقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۳۵ - **فیض‌الاله فی ترجمة القاضی نورالله**، دکتر میرجلال‌الدین محدث ارموی، ۱۳۲۷.

۳۶ - **قرآن مجید**، با ترجمهٔ خلد آشیان مهدی الهی قمشه‌ای.

۳۷ - **قصص الخاقانی**، ولی قلی بن داود قلی شاملو، تصحیح و پاورقی دکتر سیدحسن سادات ناصری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۳۸ - **قصص‌العلماء**، محمد بن سلیمان تنکابنی، سنگی، ۱۳۰۹.

۳۹ - **لغت نامهٔ دهخدا.**

۴۰ - **مآثرالکرام**، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، حیدر آباد دکن، ۱۹۱۳ م.

۴۱ - **مجالس المؤمنین**، قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۵ ق.

۴۲ - **مرآة الاحوال جهان‌نما**، آقا احمد کرمانشاهی بهبهانی، مقدمه، تصحیح و حواشی استاد علی دوانی، انتشارت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۴۳ - **مـــــرآة البـــلدان**، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، با تصحیحات، حواشی و فهارس دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدّث، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸.

۴۴ - **مطلع الشمس**، محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه، دو جلد، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲ ق.

۴۵ - **معجم الانساب** و الاسرات الحاکمة فی التاریخ الاسلامی، زامباور، مصر، ۱۹۵۱ م.

۴۶ - **معجم البلدان**، یاقوت حموی، به تصحیح محمد امین خانجی، مصر، ۱۳۲۴ ق.

۴۷ - **معجم المؤلفین**، عمر رضا کحاله، دمشق، پانزده جلد، ۱۳۸۱ ق.

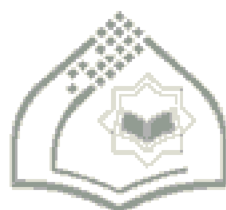
۴۸ - **منتخب التواریخ**، عبدالقادر بن ملوک‌شاه بداونی، به تصحیح کاپیتان ولیم ناسیولیس و احمدعلی صاحب، کلکته، سه جلد، ۱۸۶۵ - ۱۸۶۹.

۴۹ - **منتخب التواریخ**، هاشم بن محمد علی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۱۷ ش.

۵۰ - **نتایج الافکار**، محمد قدرت‌الله گوپاموی، مدراس، ۱۸۴۳ م.

۵۱ - **نسب نامهٔ مجلسیین**، تحت عنوان تذکرة الانساب، حیدرعلی مجلسی، کتاب‌شناسی مجلسی، تألیف حسین درگاهی، علی اکبر تلافی داریانی، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، ۱۳۷۰.

۵۲ - **وقایع السنین والاعوام**، سید عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی ،به تصحیح محمدباقر بهبودی، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرستها



۱. آیات قرآنی

۲. احادیث و جملات عربی

۳. اشخاص

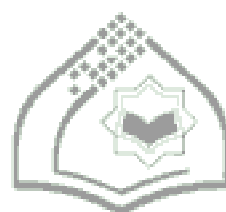
۴. جاها

۵. نوشته‌ها

۶. ایلها و طایفه‌ها

۷. اشعار فارسی

۸. اشعار عربی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست آیات قرآنی

اجعلنی علی خزاین الارض ۲۵۶
انّالله و انّا الیه راجعون ۳۹۵
انّ هذالشیء عجاب ۲۹۱
انّی جاعل فی‌الارض خلیفة ۴۲۲
ایّاک نعبد وایّاک نستعین ۳۹۷
ثمّ دنی فتدلّی ۳۱۵، ۳۹۷
ذلک فضل‌الله ۲۴۴، ۳۲۴
سنقرئک فلاتنسی ۳۹۵
شهادة بینکم اذا ۴۲۶
فقطع دابر القوم ۳۹۲
فلولانفرمن کل فرقة ۳۵
قل‌الرّوح من‌امرربّی ۳۱۶
قل‌لااسئلکم علیه ۵۴
کلّ شیء هالک ۳۹۹
کلّ‌من علیهافان ۱۸۰
کمثل الحمار یحمل ۱۷۹
لکم دینکم ولی دین ۱۶۷
مثل‌الّذین ینفقون ۳۹۷
من‌المؤمنین رجال ۶
والباقیات الصالحات ۳۷۲
والسّابقون السّابقون ۱۸۳
والّذین جاهدوا ۳۷۱
واللیل اذایسر ۳۹۹
وان جاهداک ۴۰۹
وانّه لقسم لو ۳۸۰



وفديناه بذبح عظيم ۴۲۴
ولا تقف مالیس ۱۴
و من يخرج من ۲۲۱
و یضرب‌الله الامثال ۲۶۳
ويطوف عليهم ولدان ۱۱۰
يا ايتهاالنّفس المطمئنّة ۵۰
یرفع الله الّذین آمنوا ۱
یریدون لیطفؤوا ۳۸۱

فهرست احادیث و جملات عربی



اللّهم ارنی الاشیاء ۳۹۵
انا والسّاعة کهاتین ۳۹۷
انّ‌الذکرلیس قول ۴۲۴
انّ السنة ثلاث ۳۹۶
انّ الشّمس جزء ۳۹۸
انّ العرش قد ۳۹۸
انّ‌المؤمن انّمایحس ۳۹۷
العلم نقطة‌کثرها ۳۹۶
علماءامّتی کا نبیاء ۱
لولاک لماخلقت ۳۹۹
ما خلقتم للفناء ۳۹۹
من‌اذی فاطمة ۳۱

فهرست اشخاص

آدم (ع) ۳۹۸
آزادبلگرامی (غلامعلی) ۱۴۶، ۱۹۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۰۷
آزادخان افغان ۲۷۶
آصف‌الدوله ۳۴۹، ۳۷۱، ۳۷۵
آصف جاه نظام‌الملک ۲۸۳، ۲۸۴
آصف قزوینی (میر)۲۹۶، ۲۹۷
آقا باقر بهبهانی ← بهبهانی (محمدباقر)
آقا محمد بید آبادی ۳۴۳
ابراهیم بن‌احمد بحرانی ۱۱۱
ابراهیم‌بن‌جعفربن‌عبدالصمد عاملی ۱۴۵
ابراهیم‌بن‌حسن‌بن‌خاتون عاملی ۱۴۵
ابراهیم‌بن‌حسین همدانی ۲۳، ۶۵
ابراهیم بن خلیفه سلطان ۲۵۰
ابراهیم‌بن‌عبدالعالی ۲۵
ابراهیم‌بن‌عبدالله بحرانی ۲۷۷
ابراهیم‌بن‌عبدالله زاهدی گیلانی ۱۹۳، ۱۹۴
ابراهیم‌بن‌علی عاملی شامی ۱۴۳
ابراهیم‌بن‌فخرالدین عاملی بازوری ۶۵، ۷۰، ۷۱
ابراهیم‌بن‌محمد اصفهانی خوزانی ۲۸۵
ابراهیم‌بن‌محمدبن‌علی حرفوشی ۱۴۲
ابراهیم‌بن‌محمد شیرازی ۸۹
ابراهیم‌بن‌محمد قمی نجفی همدانی ۲۸۷
ابراهیم‌بن‌محمد یزدی ۱۴۳
ابراهیم‌بن‌مرتضی بن‌نورالدین جزایری ۲۸۱
ابراهیم‌بن‌ملاصدرا شیرازی ۱۸۷
ابراهیم حائری ۴۲۹
ابراهیم طباطبا ۳۶۲
ابراهیم قاینی ۲۹۲
ابراهیم قاضی ۲۵۱، ۲۵۳، ۳۲۰
ابراهیم قزوینی کربلایی ۴۰۱، ۴۰۶
ابراهیم قطیفی ۱۰، ۲۶
ابراهیم مشهدی ۲۷۱
ابراهیم میسی ۴۶
ابن ابی الحدید ۱۸۵، ۳۰۴
ابن ابی جمهور ۲۶
ابن بابویه ۱۳، ۶۱، ۱۳۳، ۳۰۲
ابن حجرعسقلانی ۳۴۱، ۳۸۴
ابن حجه ۲۲
ابن سلطان ۳۰۶
ابن سینا ۴۲۴
ابن عربی ۳۱۲
ابن نجف تبریزی ۳۴۲
ابن هبنقه ۳۷۹
ابوالحسن اصفهانی ۳۰۸
ابوالحسن‌بن‌احمد کزازی ۴۰۲
ابوالحسن‌بن‌علوان حسینی ۱۶۲
ابوالحسن‌بن‌عبدالله بن نورالدین جزایری ۲۷۹، ۳۲۳
ابوالحسن‌بن‌محسن جزایری ۳۵۶

ابوالحسن شریف عاملی نباطی ۱۸۱، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۱۹
ابوالحسن قطبشاه ۱۹۵
ابوالحسن گیلانی ۳۹۸
ابوالشرف اصفهانی ۲۳۶
ابوالقاسم‌بن‌حسین نهاوندی ۴۱۰
ابوالقاسم‌بن رضی‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۳
ابوالقاسم جرفادقانی ۱۰۳
ابوالقاسم قمی جاپلقی ۳۲۳، **۳۶۴**، ۳۶۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۳۲
ابوالقاسم شیرازی ۴۳۶
ابوالقاسم لاهیجی ۳۹۴
ابوالقاسم میرفندرسکی ۱۱۶
ابوالقاسم نراقی ۳۶۸
ابوالمعالی بزرگ طباطبائی ۲۲۵، ۲۵۴
ابوالمعالی بن ابو محمد مشهدی ۲۴۵
ابوالمعالی بن قاضی نورالله شوشتری ۹۱، ۹۲
ابوالمنصورخان قزلباش ۲۸۳
ابوبکربن‌ابوقحافه ۳۱
ابوتراب اصفهانی ۱۸۵
ابوتراب‌بن‌عبدالله‌بن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
ابوتراب‌بن‌عبدالله جزایری ۳۵۴
ابوتمام طائی ۳۱۳
ابوجعفربن‌محمد امین استرابادی ۱۵۰
ابوجهل ۳۸۵
ابوذر غفاری ۱۸۲، ۳۵۲، ۴۲۷
ابوسعید ابوالخیر ۱۰۶
ابوطالب‌بن‌ابوتراب اصفهانی ۱۸۵
ابوطالب‌بن‌عبدالله گیلانی ۱۱۵، ۲۶۷، ۲۶۸
ابوطالب‌بن‌محمدعلی پادشاه ۳۷۵
ابوطالب خان‌نهاوندی ۱۸۱
ابوعلی‌بن‌محمدبن‌اسماعیل حائری ۳۵۱
ابوعلی سینا ۱۰۶، ۳۵۱
ابوعمر وکشی ۲۶
ابی محمد خازن ۱۷۱
اپلونیوس ۳۴۸
اجهی میان ۳۷۶
احسائی (شیخ احمد) ۳۵۶، ۳۶۸، **۳۹۱ تا ۳۹۹**، ۴۲۱، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۶
احمد احسایی (شیخ) ← احسائی (شیخ احمد)
احمداردبیلی (ملا) ۷، ۱۲
احمد اردکانی یزدی ۴۴۴
احمد اصفهانی خاتون آبادی ۲۸۹
احمدبن‌ابراهیم بحرانی ۲۶۴، ۲۹۴
احمدبن‌اسماعیل جزایری، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۵۸
احمدبن‌حسن بحرانی ۳۰۵
احمدبن‌حسن‌بن‌محمد حر عاملی ۱۵۰، ۱۵۳
احمدبن‌حسین‌بن‌حسن موسوی عاملی ۶۷
احمدبن‌حسین‌بن‌محمد عاملی نباطی ۸۶، ۹۹
احمدبن‌زین‌العابدین علوی عاملی ۷۱، ۲۲۷
احمدبن‌سلامه جزایری ۱۴۲
احمدبن‌صالح‌بن‌علی درازی بحرانی ۲۰۹
احمدبن‌صالح‌بن‌طوق قطیفی ۳۹۵، ۳۹۸
احمدبن‌طاوس (سید) ۹
احمدبن‌طوق ۳۹۶
احمدبن‌عبدالاحد کزازی ۴۰۲
احمدبن‌عبدالصمد حسینی بحرانی ۶۷
احمدبن‌عبدالعالی عاملی ۱۵۳
احمدبن‌عبدالله بلادی ۲۰۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۰۳
احمدبن‌علی شبیلی عاملی ۹۹
احمدبن‌محمد ابراهیم حسینی قزوینی ۲۵۷
احمدبن‌محمدبن‌علی مقشاعی ۸۴، ۱۶۴
احمدبن‌محمدبن‌نورالدین جزایری ۲۸۰

احمدبن‌محمدبن‌یوسف بحرانی ۱۱۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۳۹
احمدبن‌محمد تونی بشروی ۱۴۲
احمدبن‌محمد حسین حسینی تنکابنی ۲۸۸
احمدبن‌محمد حسینی لاهیجانی ۱۷۹
احمدبن‌محمد صیمری عمانی ۳۱۲
احمدبن‌محمدعلی بهبهانی ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷، ۴۰۷ تا ۴۱۲
احمدبن‌محمد معصوم حسینی دشتکی ۱۴۶، ۱۴۷
احمدبن‌محمد مهدی نراقی کاشانی ۳۶۷، ۳۶۸
احمدبن‌معصوم حسینی مدنی ۱۳۷
احمدبن‌موسی الکاظم (ع) = شاهچراغ ۳۷، ۲۵۹
احمدبن‌مولی مطلب ۲۷۵
احمدبن‌نظام‌الدین ابراهیم‌بن سلامه = سیدالعلماء ۱۴، ۱۹، ۳۱۹
احمدبن‌نعمة‌اللەبن‌احمد عاملی ۲۱
احمدبن‌یوسف‌بن‌علی مظفر پوری ۳۰۵
احمدبن‌یوسف خطی بحرانی ۸۲، ۲۰۷
احمدبن‌یوسف سوادی عاملی ۴۴
احمد بهبهانی (آقا) ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷، ۴۰۷ تا ۴۱۲
احمد ترک ۴۳۷
احمد جزایری ۳۰۸
احمد طالقانی قزوینی ۲۸۸
احمد طباطبائی اصفهانی ۲۳۸
احمد علی‌بن‌محمد علی پادشاه ۳۷۵
احمد علی محمد آبادی ۳۷۳
احمد علی هندی حائری ۲۴۹، ۲۵۰
احمد مقابی ۲۶۴
احمد نراقی ۱۲۴
ادریس (ع) ۲۹۹
اردکانی یزدی (آقا سید احمد) ۴۴۴
ارسطو ۳۱۷، ۳۷۸
ازهری ۱۸۰
اسداللەبن‌طیب جزایری ۳۴۳
اسداللەبن‌محمد اسماعیل شوشتری کاظمینی ۴۰۵
اسعدالدین عاملی نجفی ۳۶۹
اسکندر بیک منشی ۲۱، ۲۹ و ← عالم آرای عباسی
اسماعیل اصفهانی خاتون آبادی ۲۸۷
اسماعیل‌بن‌اسدالله شوشتری کاظمینی ۴۰۵، ۴۲۲
اسماعیل‌بن‌زین‌الدین‌بن‌اسماعیل جزایری ۲۸۴
اسماعیل‌بن‌زیدبن حسن ۲۱
اسماعیل‌بن‌سعید حسینی حویزی ۱۴۷
اسماعیل‌بن‌صالح جزایری ۱۹۱
اسماعیل‌بن‌علی عاملی کفرتوثی ۴۴
اسماعیل‌بن‌مرتضی‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۱، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۵۵
اسماعیل بروجردی ۲۹۹
اسماعیل تبریزی ۲۹۳
اسماعیل تونی ۴۴۵
اسماعیل خاتون آبادی ۲۹۰
اسماعیل خواجوئی ۳۴۲
اسماعیل عقدائی یزدی ۴۴۳
اسماعیل مازندرانی ۲۹۱
اسماعیل میرزا صفوی ۸۳
اسماعیل یزدی ۴۰۱، ۴۰۹
اشراق ← محمد باقر داماد
اشرف غلیجائی ۲۸۸
اصیل‌الدین دشتکی (میر) ۱۹۶
اعتمادالدین محمود (حکیم) ۲۹

اعجاز حسین ۴۴۸
افضل‌الدین محمد کاشانی ۳۱۷
افضل قاینی (ملا) ۲۹
افلاطون ۲۷۷، ۳۱۷، ۳۷۸
اقدس ← رضی‌بن‌نورالدین جزایری
اقلیدس ۱۹۴
اکبر زمان کرمانی ۴۴۵
اکبر شاه هندی ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۳۴
اکبرعلی‌بن‌محمد علی پادشاه ۳۷۵
اللهقلی خان قاجار (حاکم کرمانشاه) ۳۶۰
ام‌الحدیث ← علی‌بن‌سلیمان قدمی بحرانی
امانی ← عبدالله کرمانی
امیر علی‌خان شاهجهان آبادی ۳۸۵
انوری ۲۷۸
اورنگ زیب ۲۰۹
ایوب‌بن‌عبدالرزاق جزایری ۳۴۷
بابا رکن‌الدین اصفهانی ۲۹، ۳۰
باذل مشهدی (ملا رفیع) ۲۴۱
باقر اصفهانی ۲۱۵
باقربن‌عبدالهادی جزایری ۳۵۲
باقر علی خان ۳۸۳
بایزید بسطامی ۱۳
بحرالعلوم ← طباطبائی (سید مهدی)
بدرا ۲۸۷
بدرالدین‌بن‌احمد عاملی انصاری ۷۰
بدرالدین‌بن‌محمد بن ناصرالدین عاملی ۴۵
بدرالدین حسینی عاملی ۱۳۹
بدیع‌الزمان همدانی ۲۷۸
بشیر گیلانی رشتی ۲۸۶
بهاءالدین اصفهانی ۳۰۸
بهاءالدین‌بن‌عبدالله‌بن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
بهاءالدین‌بن علی عاملی نباطی ۱۴۲
بهاءالدین محمدبن‌حسن اصفهانی ۲۳۱، ۲۳۲
بهاءالدین محمد عاملی ۵، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، **۲۷ تا ۳۴**، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۴ تا ۶۸، ۷۰ تا ۸۰، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱ تا ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۹۸، ۲۵۸، ۲۷۲، ۳۵۹، ۳۸۴، ۴۱۰، ۴۲۶
بهاءالدین محمد مختاری نائینی ۲۵۰
بهبهانی (آقا احمدبن‌محمد علی) ۱۳۵، ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۰۷ تا ۴۱۲
بهبهانی (سیدعلی) ۴۲۵
بهبهانی (محمد اکمل) ۲۵۲
بهبهانی (محمدباقر) ۳۲، ۲۱۰، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۲۵، **۳۲۷ تا ۳۳۱**، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۱۲
بهوبیگم ۴۱۱
بیدآبادی (آقا محمد) ۳۴۳، ۳۵۴
پادشاه بیگم ۴۲۰
پادشاه کشمیری (محمدعلی) ۳۷۱، ۳۷۵
تاج‌الدین‌بن‌علی‌بن‌احمد حسینی عاملی ۱۵۴
تجلی (علیرضا) ۲۱۷
تجمل حسین‌خان ۳۴۸
تفرشی (سید مصطفی) ۵، ۲۵، ۴۶، ۱۳۲
تفضل حسین‌خان کشمیری ۳۴۷ تا ۳۵۱، ۳۷۴
تقی‌الدین محمد نسّابه ۱۹
تقی‌بن مرتضی‌بن نورالدین جزایری ۲۸۱
تلیم‌خان ازبک ۱۶۴
جابربن عباس نجفی ۱۵۴
جبرئیل (ع) ۳۹۵
جعفربن خضر نجفی کاشف الغطاء ۳۳۷، ۳۶۵،

۳۶۶، ۳۶۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۴۶
جعفربن زین‌الدین بحرانی قدمی ۱۴۴
جعفربن صالح بحرانی ۹۷
جعفربن طیب جزایری ۳۴۳
جعفربن کمال‌الدین بحرانی ۶۷، ۸۵، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۶۳
جعفربن لطف‌الله عاملی ۷۹
جعفربن‌محمدبن‌حسن خطی بحرانی ۸۰
جعفربن‌محمدبن علی طباطبایی ۳۸۹
جعفربن‌محمد صادق (ع) ۱۸۱، ۲۶۳
جعفر قاضی ۲۱۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۰۸
جعفر کشفی نجفی دارابی ۴۴۵
جعفر یزدی ۳۹۷
جلال‌الدین‌بن‌مرتضی تاج‌الدین ۱۱۹، ۱۲۰
جلال دوانی ۴۳، ۶۵
جمال‌الدین‌بن‌عبدالقادر حسینی بحرانی ۹۸
جمال‌الدین‌بن‌محمد شفیع جزایری ۱۹۰
جمال‌الدین‌بن‌نورالدین حسینی موسوی عاملی ۵۴، ۹۸، ۹۹
جمال‌الدین محدّث (میر) ۱۹۶
جوادبن‌سعید عاملی (سید) ۶۶
جوادبن‌عبداللهبن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
جوادبن‌مرتضی بروجردی ۳۲۶
جوادبن‌محمدعلی پادشاه ۳۷۵
جوادبن‌محمد مهدی اصفهانی ۳۵۴
جواد عاملی ۳۳۷
جهانگیر شاه‌هندی ۱۲، ۱۵
حاتم‌بن‌علی بحرانی قدمی ۱۴۴
حارث‌بن‌عبدالله اعور همدانی ۲۷
حامد حسین کنتوری ۳۳۳، ۳۸۴، ۴۴۹
حبیب‌الله اصفهانی ۳۳۳، ۳۳۴
حبیب‌اللهبن‌حسین موسوی عاملی ۶۷، ۶۸، ۶۹
حبیب‌اللهبن‌مرتضی‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۱
حبیب‌اللهبن‌نعمة‌الله جزایری ۱۹۰
حبیب‌الله عباس آبادی ۲۴۲
حجاج‌بن‌یوسف ثقفی ۳۸۴
حرّ عاملی ← محمدبن‌حسن‌بن‌علی حرّ عاملی
حریری ۲۱۶، ۲۷۸
حزین لاهیجی (شیخ محمدعلی) ۱۱۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۲ تا ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۹ تا ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۷، **۳۰۶ تا ۳۱۷**، ۳۴۷
حسام‌الدین‌بن‌جمال‌الدین‌بن‌طریح نجفی ۱۲۰
حسام‌الدین‌بن‌درویش علی ۲۵۸
حسن‌بن‌ابراهیم‌بن‌علی میسی ۱۲۰
حسن‌بن‌اسدالله شوشتری کاظمینی ۴۰۶
حسن‌بن‌جعفر نجفی ۳۶۶
حسن‌بن‌داودبن حسن جزایری ۲۰۸
حسن‌بن‌دلدار علی نقوی ۳۷۳، ۴۳۰، ۴۳۱
حسن‌بن‌زین‌الدین‌بن‌علی عاملی ۶، ۷، ۸، ۹
حسن‌بن‌زین‌الدین‌بن‌محمد شهیدثانی ۱۶۱
حسن‌بن‌شهیدثانی ۴۷، ۵۳، ۷۶، ۹۶
حسن‌بن‌عبدالرزاق لاهیجی ۲۰۲، ۳۰۸
حسن‌بن‌عبدالکریم جزایری ۳۴۶
حسن‌بن‌عبدالنبی عاملی نباطی ۴۵
حسن بن عقیل ۲۰۵
حسن‌بن‌علی‌بن‌حسن ظهیری عاملی ۱۲۰، ۱۲۱
حسن‌بن‌علی‌بن‌خاتون عاملی ۱۲۱
حسن‌بن‌علی‌بن‌شدقم حسینی مدنی ۴۱
حسن‌بن‌علی‌بن‌محمد حرعاملی ۱۲۱
حسن‌بن‌علی‌بن‌محمود عاملی ۱۲۱
حسن‌بن‌علی عاملی حانینی ۴۶

حسن‌بن‌علی عسکری (ع) ۱۸۱، ۲۶۳
حسن‌بن‌علی‌بن‌ابی طالب (ع) ۱۸۱، ۲۶۳، ۳۳۹
حسن‌بن‌محمدبن علی حرّ عاملی ۱۳۲
حسن‌بن‌محمدبن‌علی طباطبائی ۳۸۹
حسن‌بن‌محمدبن‌نورالدین جزایری ۲۸۰
حسن بن محمد زمان رضوی مشهدی ۱۲۲
حسن‌بن‌مهدی جزایری ۳۲۴
حسن‌بن‌یوسف بحرانی ۲۰۸
حسن رضاخان هندی عظیم آبادی ۳۷۱، ۳۷۵، ۴۲۲، ۴۲۴
حسن شفتی ۳۳۳
حسن شیخ الاسلام گیلانی ۲۶۷
حسن طالقانی ۳۰۸
حسنعلی‌بن‌عبدالله شوشتری ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۸۰، ۳۵۹
حسنعلی‌بن‌عبدالله یزدی ۲۴
حسنعلی‌بن‌محمد صالح مازندرانی ۱۰۹
حسن غزنوی (سید) ۱۲
حسن فتونی عاملی نباطی ۱۲۱
حسن مثنی‌بن‌حسن‌بن‌دلدار علی ۴۳۱
حسن یزدی (ملا) ۴۴۰، ۴۴۱
حسین آل عصفور بحرانی ۳۹۶
حسین بافقی ۳۹۸
حسین‌بن‌ابراهیم‌بن‌سلام‌الله‌حسینی ۲۲
حسین‌بن‌ابراهیم حسینی قزوینی ۳۲۲
حسین‌بن‌ابوالقاسم موسوی ۳۲۱، ۳۲۲
حسین‌بن‌حسن‌بن‌حسین عاملی مشغری ۳۸، ۱۰۳
حسین‌بن‌حسن‌بن‌یوسف ظهیری عاملی ۸۶، ۱۰۳
حسین‌بن‌حسن موسوی عاملی کرکی ۶۷
حسین‌بن‌حیدر حسینی کرکی ۲۶
حسین‌بن‌خاندار‌بن حسین عاملی ۹۵
حسین‌بن‌دلدار علی نقوی ۳۷۳، ۴۳۰
حسین‌بن‌ظهیر ۱۱۷
حسین‌بن‌عبدالحمید ۲۶
حسین‌بن‌عبدالصمد عاملی ۹، ۲۹، ۳۱، ۶۱، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۹۸
حسین‌بن‌عبدالعلی خمایسی ۲۵۸
حسین‌بن‌عبدالقاهر بحرانی ۳۹۷
حسین‌بن‌عبدالکریم جزایری ۳۴۶
حسین‌بن‌عبداللطیف عاملی ۹۶
حسین‌بن‌عزالدّین ۴۴۷
حسین‌بن‌عزیزالله جزایری ۳۰۸
حسین‌بن‌علی‌بن‌ابی طالب (ع) ۲۱، ۳۶، ۵۵، ۱۱۰، ۱۳۲، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۴۹، ۲۶۳، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۷۴، ۳۹۱، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۲، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳
حسین‌بن‌علی‌بن‌خضرعاملی ۱۵۴
حسین‌بن‌علی‌بن‌محمد حر عاملی ۹۳، ۱۰۰
حسین‌بن‌قاسم موسوی ۲۵۳
حسین‌بن‌محمد بحرانی ۳۰۲
حسین‌بن‌محمدبن احمد درازی بحرانی ۳۹۱
حسین‌بن‌محمدبن‌جعفر ماحوزی بحرانی ۲۹۵
حسین‌بن‌محمدبن‌علی طباطبایی ۳۸۹، ۳۹۰
حسین‌بن‌محمدبن‌علی موسوی عاملی ۵، ۶۵، ۱۳۹، ۱۵۴
حسین‌بن‌محمدبن‌محمود اصفهانی (خلیفه سلطان) ۵۸، ۵۹، ۹۳، ۱۱۳، ۲۵۱، ۳۷۴، ۳۷۶
حسین‌بن‌مطهر جزایری ۱۵۴
حسین‌بن‌منصور حلاج ۱۳
حسین‌بن‌موسی اردبیلی ۴۲
حسین‌بن‌مهدی جزایری ۳۲۴
حسین‌بن‌نجف تبریزی ۳۴۲

حسین‌بن‌نورالدین جزایری ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۳
حسین‌بن‌یونس‌بن‌ظهیرالدین عاملی ۹۹، ۱۷۵، ۱۷۶
حسین پاشابن‌علی پاشا ۱۸۸
حسین صفوی (شاه سلطان) ۱۱۴، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۹، ۳۰۹
حسین طبری عاملی ۴۳
حسین ظهیری عاملی ۹۹، ۱۷۵، ۱۷۶
حسین قزوینی ۴۰۴
حسین قطیفی ۴۲۵
حسین کرمانی (ملا) ۳۹۵، ۳۹۸
حسین ماحوزی ۲۰۵، ۳۰۲، ۳۰۶
حسین نصیر آبادی ۳۰۶
حلی (علامه) ۲۵، ۱۴۱، ۱۹۳، ۳۶۵، ۳۹۳
حمزه‌بن‌سلطان محمد قاینی ۴۰۸، ۴۱۰
حنیف‌الله‌بن‌احمد قطیفی ۴۲۴
حیدربن‌حسین‌بن‌علی موسوی یزدی ۳۶۹
حیدربن‌علی‌بن‌نجم‌الدین عاملی سکیکی ۹۶
حیدربن‌علی موسوی ۲۲۷، ۳۲۱، ۳۲۲
حیدربن‌محمود حسینی لنگری ۱۰۰
حیدربن‌نورالدین حسینی موسوی عاملی ۵۴، ۹۹
حیدر حسینی طباطبائی ← رفیع‌الدین نائینی
حیدر علی‌بن‌حمدالله سندیلوی ۳۷۰
حیدرعلی شیروانی ۲۱۳
حیدرعلی کرمانشاهی ۴۰۳
حیدرعلی‌بن‌عزیزالله مجلسی اصفهانی ۵۲، ۱۱۶، ۳۵۸، ۳۵۹
حیدرمیرزا صفوی ۸۳
حیدریزدی ۴۴۳
خاقانی ۲۴۰، ۲۷۸
خدیجه بنت خویلد ۳۸، ۵۵
خضر (ع) ۳۹۶
خلف‌بن‌عبدعلی بحرانی ۳۰۲
خلف (خلیفه)بن‌مطلب‌بن‌حیدر موسوی حویزی ۴۱
خلیفه سلطان ← حسین‌بن‌محمدبن‌محمود اصفهانی
خلیل‌الله طالقانی ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۸
خلیل‌بن‌غازی قزوینی ۵۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
خوانساری (آقا جمال) ۱۱۳، **۲۱۰**، **۲۱۱**، ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۲
خوانساری (آقا حسین) ۵۹، ۱۰۶، ۱۰۷، **۱۱۲**، **۱۱۳**، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۶۷، ۳۰۸، ۳۳۱
خوانساری (سید حسین) ۳۲۱
خوانساری (رضی‌الدین محمد) ۲۱۴، ۳۰۸
دانشمند گیلانی ۲۶۷
داود(ع) ۲۸۱
داودبن‌ابی شافیربحرانی ۱۵۵
داودبن‌حسن جزایری بحرانی ۲۰۸
داودبن‌محمد مهدی اصفهانی ۳۵۴
دربندی (ملاآقا) ۴۰۱
درویش محمد اصفهانی ۶۰، ۶۱
دعبل‌بن‌علی خزاعی ۱۸۴
دلدار علی نقوی هندی ۱۴، ۶۲، ۳۴۰، **۳۷۰ تا ۳۷۵**، ۴۴۷
دیونپال ۳۴۸
ذوالفقار همدانی ۲۲۲
ربیع‌بن‌مرتضی‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۱
رجاءبن ابی ضحاک ۱۸۴
رحمعلی (سید) ۳۷۶

رضا اصفهانی (آقا) ۲۲۴
رضی (سید) ۲۲
رضی‌الدین قزوینی ۱۰۸، ۲۵۰
رضی‌الدین علی ابوالحسن ۹
رضی‌الدین محمدبن‌حسن قزوینی ۱۴۵
رضی‌الدین محمد خوانساری ۲۱۴، ۳۰۸
رضی‌بن‌حسین‌بن‌محی‌الدین عاملی مکی ۹۹
رضی‌بن نورالدین جزایری ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴
رفیع‌الدین نائینی ۹۰، ۱۸۰، ۳۵۹
رفیع مشهدی ۱۸۱، ۲۱۰، ۳۰۶
رفیع گیلانی مشهدی ۳۶۲
رکن‌الدوله ۱۳۳
زارچی یزدی (علی‌اکبر) ۴۴۵
زاهد گیلانی (شیخ) ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳
زکی‌بن‌عبدالله جزایری ۳۵۴
زکی‌بن‌محمدبن‌نورالدین جزایری ۲۸۰
زیب‌النسا بیگم ۲۰۳
زینا (سید محمد) ۳۲۵
زین‌الدین‌بن‌ابوالحسن‌بن‌علی حزعاملی ۱۵۵
زین‌الدین‌بن‌اسماعیل جزایری ۲۸۴
زین‌الدین‌بن‌محمدبن حسن‌بن‌شهید ثانی ۵، ۸، ۴۳، ۵۱، **۵۴**، **۵۵**، ۷۱، ۸۶، ۱۱۷، ۳۵۶
زین‌الدین‌بن‌محمدبن‌سلیمانی مقابی بحرانی ۱۱۱
زین‌الدین جزایری ۳۴۵
زین‌الدین علی عاملی ۲۴۳
زین‌العابدین‌بن‌اسماعیل جزایری ۱۹۱
زین‌العابدین‌بن‌حسن حر ۹۸
زین‌العابدین‌بن‌حسین طباطبایی ۳۹۰
زین‌العابدین‌بن رضی‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۳
زین‌العابدین‌بن‌سلیمان عاملی ۱۵۸
زین‌العابدین‌بن‌علامه مجلسی ۱۳۶
زین‌العابدین‌بن‌علی‌بن حسین موسوی عاملی ۹۸
زین‌العابدین‌بن‌مرادبن‌علی حسینی ۱۰۱، ۱۱۸
زین‌العابدین‌بن‌محمدبن‌احمد عاملی نباطی ۴۵
زین‌العابدین‌بن‌محمدبن‌حسن شهید ثانی ۱۷۵
زین‌العابدین حائری انصاری ۲۰۰
زین‌العابدین طبیب اصفهانی ۴۱۲
سبحانعلی خان ۴۴۹، ۴۵۰
سراب ← محمد سراب گیلانی
سراج حسین‌بن‌محمد قلی نیشابوری ۴۴۸
سرفراز الدوله ← حسن رضاخان‌هندی
سعادتعلی خان ۳۴۹، ۳۵۰، ۴۰۹
سعدی شیرازی ۲۷۸
سعیدالعلماء بار فروشی ۴۰۱
سفیان ثوری ۱۳
سلام‌الله‌خان ۳۵۱
سلام‌الله شولستانی شیرازی ۳۰۸
سلطان‌الحکماء ← احمدبن‌نظام‌الدین
سلطان‌العلماء ← حسین‌بن‌محمدبن‌محمود اصفهانی
سلطان‌العلماء ← محمدبن‌دلدار علی
سلطان محمد قاینی ۲۹۸
سلمان فارسی ۳۵۲، ۳۹۵، ۴۲۷
سلیمان (ع) ۳۹۷
سلیمان صفوی (شاه) ۸۵، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۶۳، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۶۳
سلیمان‌بن‌حسین بن محمد عاملی ۱۵۶، ۴۴۶
سلیمان‌بن‌خلیل قزوینی ۱۰۸، ۲۷۰
سلیمان‌بن‌صالح‌بن‌احمد درازی بحرانی ۱۱۱
سلیمان‌بن‌عبدالجبار مسقطی ۴۲۷
سلیمان‌بن‌عبدالله‌بن‌علی بحرانی ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶

سلیمان‌بن‌علی‌بن‌راشد شاخوری ۲۰۷
سلیمان‌بن‌علی‌بن‌سلیمان بحرانی ۵۷
سلیمان‌بن‌علی‌بن‌سلیمان شاخوری اصبعی ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
سلیمان‌بن‌محمدبن‌سلیمان مقابی بحرانی ۱۱۱
سلیمان‌بن‌محمد صیداوی عاملی ۱۵۶
سلیمان طباطبائی نائینی یزدی ۴۴۳
سمیع صوفی (مولوی) ۱۴
سمیع مکتبدار ۴۰۴
سیدالعلماء ← احمدبن‌نظام‌الدین
سید سلطان ۱۴۶، ۱۴۷
سیدعلی‌خان مدنی ← علی‌خان مدنی
شاه ابوالولی ۱۸۷
شاه عبدالعزیز دهلوی ۳۷۴، ۴۴۸
شاهقلی بیک بهبهانی ۴۰۲
شاهقلی بیک بیگدلی ۴۱۳
شاه محمد اجمل‌اله آبادی ۳۵۰
شاه محمدبن‌محمد شیرازی اصطهباناتی ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۴۸، ۳۰۸
شاه‌ولی‌الله ۳۸۵
شجاع الدوله (ناظم بنگاله) ۲۸۳، ۴۴۷
شجاع‌الدین ← محمودبن‌علی حسینی مازندرانی
شحوری عاملی (محمدبن‌علی) ۹۷
شرف‌الدین علی حسینی ۲۶
شرف‌الدین علی دستغیب ۲۰۰
شرف‌الدین علی گلستانه ۶۰
شریف‌الدین محمد رویدشتی ۶۶
شریف‌العلماء مازندرانی ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۳۷، ۴۴۰
شریف‌بن‌حسین عرب ۴۱۲
شریف‌بن‌محمد طاهر عاملی ۱۷۶
شریف خان (حکیم) ۳۷۶، ۳۸۲
شعیا (ع) ۳۱۳
شفیعا (ملا) ۵۴، ۱۲۴، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۴۶
شفیع بروجردی (سید) ۴۰۱
شمس‌الدین خفری ۸۹
شمس‌الدین دهلوی ۳۱۸
شمس‌الدین محمد احسائی ۱۵۶
شمس‌الدین محمد شیرازی ۱۰۷، ۱۰۸
شمس‌الدین محمد گیلانی ۲۴۵
شهاب‌الدین سهروردی (شیخ) ۳۱۰
شهباز خان کلهر ۴۱۲
شهید رابع ← محمد مهدی‌بن‌هدایةالله اصفهانی
صائب تبریزی ۱۶۴
صاحب‌بن‌عباد ۱۴۶، ۱۷۱، ۳۱۳
صادق‌بن‌اسماعیل جزایری ۳۵۵
صادق‌بن‌طالب‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۲
صالح‌بن‌احمد مازندرانی ۶۱، ۱۰۹، ۳۶۲
صالح‌بن‌حسن جزایری ۴۰
صالح‌بن‌حیدرعلی مجلسی ۳۵۸
صالح‌بن‌داودبن‌حسن جزایری ۲۰۸
صالح‌بن‌زین‌الدین‌بن‌اسماعیل جزایری ۲۸۴
صالح‌بن‌سلیمان‌بن‌محمد عاملی صیداوی ۱۵۷
صالح‌بن‌عبدالکریم بحرانی ۵۴، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۷
صالح‌بن‌عطاءالله جزایری ۱۹۰
صالح قزوینی (حاج ملا) ۳۹۲
صحبتی تفرشی (میر) ۲۲
صخرجنی ۲۹۷
صدرا (ملا) ← محمدبن‌ابراهیم شیرازی
صدرالدین تونی ۲۶۶
صدرالدین عاملی نجفی ۴۴۶

صدرالدین علی حسنی حسینی ← علی‌خان مدنی (سید)
صدرالدین گیلانی رشتی ۲۴۲
صدرالدین محمد دشتکی شیرازی ۱۹۶
صدرالدین محمد قمی اصفهانی ۳۰۸
صدوق ← ابن بابویه
صفدربن‌صالح رضوی کشمیری ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶
صفرعلی لاهیجی ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷
صفی صفوی (شاه) ۵۰، ۵۹، ۸۸، ۹۱، ۱۳۷
صفی‌الدین‌بن‌فخرالدین طریح نجفی ۱۱۰، ۱۵۶، ۲۳۹
صفی‌الدین اردبیلی ۲۶۷، ۳۰۷
صفی‌الدین حلّی ۳۱۳
صفی‌الدین محمد قمی ۷۴
صلاح‌الدین‌بن‌علی‌بن‌سلیمان قدمی بحرانی ۱۱۰، ۱۴۴
ضیاءالدین کاشانی ۱۲۳
ضیاءالسلطنه (دختر فتحعلی شاه قاجار) ۴۴۰
طالب‌بن‌نورالدین جزایری ۲۶۲، ۲۸۱
طاهر وحید ۱۰۵
طاهربن‌مقصود علی اصفهانی ۳۲۰
طباطباابن اسماعیل دیباج ۳۳۹، ۳۶۲
طباطبائی (سیدعلی) ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۲، **۳۶۳**، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵
طباطبائی (سیدمحمد) ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲
طباطبائی بروجردی (سیدمهدی بحرالعلوم) ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۳۰۰، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸
طباطبائی نائینی یزدی (سلیمان) ۴۴۳
طبرسی (ابوعلی) ۲۴۰
طهماسب اول صفوی (شاه) ۲۶، ۲۹، ۴۹، ۸۲، ۳۰۹
طهماسب ثانی صفوی (شاه) ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۸۶
طیب‌بن‌محمدبن‌نورالدین جزایری ۲۸۰، ۳۴۳
طیفور بن‌سلطان محمد بسطامی ۹۶
ظل‌السلطان‌بن‌فتحعلی شاه قاجار ۳۹۰
ظهیربن مراد تفرشی ۲۲۳
عارف ← شاه محمدبن‌محمد شیرازی
عالمگیر (شاه‌هند) ۱۴۶، ۲۰۳، ۲۴۱
عایشه‌بنت ابوبکر ۴۲۴
عباس میرزا نایب السطنه ۳۸۹
عباس اول صفوی (شاه) ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۱۶۴
عباس ثانی صفوی (شاه) ۶۲، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۶۳
عباس‌بن عبدالمطلب ۳۱۸
عباس‌بن علی‌بن ابی‌طالب (ع) ۳۸۹
عباسعلی کزازی ۴۰۲
عبدالاحد کزازی ۴۰۲، ۴۰۳
عبدالامام احسائی ۲۶۵
عبدالباقی ۷۴
عبدالباقی‌بن‌محمدحسین حسینی ۲۲۸، ۲۳۰
عبدالباقی‌بن‌محمدحسین خاتون آبادی ۲۵۱، ۲۹۶، ۳۲۱، ۳۵۸
عبدالباقی‌بن‌محمد صالح خاتون‌آبادی ۳۰۶
عبدالباقی‌بن‌محمد صالح مازندرانی ۱۰۹
عبدالجبار قطیفی ۴۲۵
عبدالجلیل کرمانشاهی ۴۰۱

عبدالحسین‌بن‌محمدباقر بهبهانی ۳۳۱، ۳۶۰، ۳۶۱
عبدالحسین‌بن‌یوسف بحرانی ۳۹۷
عبدالحسین گرگری ۱۸۹
عبدالحق دهلوی ۳۸۵
عبدالرئوف جد حفصی بحرانی ۱۶۴
عبدالرئوف‌بن‌حسین حسینی ۱۵۸
عبدالرب حضرت پوری ۴۴۸
عبدالرحمان‌بن‌احمد جزایری ۱۵۷
عبدالرحمان‌بن‌عبدالله جزایری ۱۵۷
عبدالرحیم‌بن‌عبدالله‌بن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
عبدالرزاق‌بن‌بهاءالدین جزایری ۳۴۷
عبدالرزاق‌بن‌علی لاهیجی ۸۸
عبدالرزاق مازندرانی ۱۰۱، ۱۱۸
عبدالرضابن‌عبدالصمد ولی حسینی بحرانی ۱۵۷
عبدالسلام‌بن‌عبدالله‌بن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
عبدالسلام‌بن‌محمد حرّعاملی ۴۷، ۴۸، ۱۷۵
عبدالصمدبن‌حسین عاملی حارثی ۱۹، ۲۰
عبدالصمدبن‌شریف عبدالباقی کشمیری ۲۷۲
عبدالصمدبن‌عبدالجلیل کرمانشاهی ۴۰۱
عبدالصمدبن‌عبدالقادر حسینی بحرانی ۱۵۸
عبدالصمدبن‌محمدبن‌علی مفشاعی ۸۴
عبدالعالی‌بن‌علی‌بن‌عبدالعالی ۶۱، ۱۳۲
عبدالعالی کرکی ۴۸
عبدالعزیز ۳۸۲
عبدالعزیزبن‌حسن‌بن‌علی حاتینی ۱۵۸
عبدالعظیم‌بن‌عباس استرابادی ۱۶۲، ۱۷۰
عبدالعظیم حسنی ۳۹۱
عبدعلی‌بن‌جمعة‌العروسی ۱۰۱
عبدعلی‌بن‌ناصر حویزی ۱۰۱، ۱۸۷
عبدالعلی توبلی ۳۹۵
عبدالعلی حنفی ۳۷۴
عبدالعلی طباطبائی ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۰۲، ۲۳۶، ۲۸۹
عبدالغفور بروجردی ۲۴۴
عبدالغنی‌بن‌ابوطالب کشمیری ۲۴۶
عبدالغنی اصفهانی ۳۰۸
عبدالفتاح سراب تنکابنی ۲۵۳
عبدالقادر بدایونی ۱۱
عبدالقادر طبری ۲۲
عبدالکریم‌بن‌جواد جزایری ۳۴۵، ۳۴۶
عبدالکریم‌بن‌عمادالدین موسوی قمی ۳۱۹
عبدالکریم‌بن‌محسن جزایری ۳۵۶
عبدالکریم اردکانی ۳۰۸
عبدالکریم ایروانی ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹
عبدالکریم راستگو ۳۷۵
عبداللطیف‌خان شوشتری ۱۸۶، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۶۲
عبداللطیف‌بن‌طالب‌بن‌نورالدین جزایری ۲۸۲
عبداللطیف‌بن‌علی عاملی ۷۶
عبداللطیف‌بن‌علی‌بن‌ابی جامع عاملی ۱۰۱
عبدالله اردبیلی ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴
عبدالله اعرج‌بن‌حسین اصغر ۳۶۸
عبدالله افندی ۱۹۳
عبدالله تونی ۳۶۹، ۴۰۹
عبدالله قطبشاه ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۰
عبدالله کرمانی (ملا) ۵۰
عبدالله یزدی (ملا) ۷، ۲۴، ۲۹، ۲۸۹
عبدالله‌بن‌ابوالحسن جزایری ۳۲۳
عبدالله‌بن‌ابوتراب جزایری ۳۵۴
عبدالله‌بن‌ابی سرح ۳۸۴
عبدالله‌بن‌بدیل‌بن‌ورقاء ۳۱۳
عبدالله‌بن‌جابر عاملی ۶۱، ۱۸۰
عبدالله‌بن‌جندب ۱۸۴

عبداللەبن‌حسین‌بن‌احمد بربودی بحرانی ۲۹۷
عبداللەبن‌حسین‌بن‌علی بحرانی ۱۵۸، ۱۶۸
عبداللەبن‌حسین شاخوری ۳۰۵
عبداللەبن‌حسین شوشتری ۲۰، ۶۰، ۶۱، ۹۰، ۱۰۴، ۱۳۲، ۳۵۹
عبداللەبن‌دندن ۳۹۳
عبداللەبن‌سید علوی بحرانی ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۹، **۲۷۱**
عبداللەبن‌شاه منصور قزوینی طوسی ۹۴
عبداللەبن‌شبرنجفی ۳۸۷
عبداللەبن‌صالح‌بن‌جمعه سماهیجی بحرانی ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
عبداللەبن‌صفدر رضوی کشمیری ۴۱۵
عبداللەبن‌عباس رماحی (ریاحی) ۹۴
عبداللەبن‌عبدالجلیل کرمانشاهی ۴۰۱
عبداللەبن‌عبدالواحد عاملی ۹۴
عبداللەبن‌عدیر ۳۹۶
عبداللەبن‌علی بلادی ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۰۳
عبداللەبن‌مبارک قطیفی ۳۹۳
عبداللەبن‌محمدبن‌حسین شویکی ۲۲۹
عبداللەبن‌محمد باقر مجلسی ۱۸۱
عبدالله محمد تقی مجلسی ۶۳، ۱۳۶
عبداللەبن‌محمد جعفر بهبهانی ۴۰۸
عبداللەبن‌محمدرضا حسینی ۳۶۵، ۴۰۵
عبداللەبن‌محمد تونی بشروی ۹۵، ۴۰۹
عبداللەبن‌محمد فقعانی عاملی ۹۴
عبداللەبن‌نورالدین‌بن‌نعمةالله جزایری ۲۶۲، **۲۷۳**، **۲۷۴**، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۲۵
عبدالمهدی‌بن‌عبداللەبن‌نورالدین جزایری ۲۷۹
عبدالنبی‌بن‌سعد جزایری ۵، ۲۵۸
عبدالنبی‌بن‌محمدبن‌سلیمان مقابی بحرانی ۱۱۰، ۱۱۱
عبدالنبی قزوینی ۸۹، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۹، **۳۳۱**، **۳۳۲**، **۳۳۳**
عبدالواحدبن ابی الحیل (؟) عاملی ۱۳۳
عبدالواحدبن‌محمد بورانی ۲۳۹، ۲۵۸
عبدالوهاب‌بن‌حسین استرابادی ۱۳۴
عبدالوهاب قزوینی ۳۹۶، ۴۳۳
عبدالوهاب لاهیجانی ۴۲۵
عبدالهادی‌بن‌عبداللەبن‌نورالدین جزایری ۲۷۹، ۳۵۲
عزالدین علی‌بن‌حسین عاملی ۵
عزیزاللەبن‌اسماعیل جزایری ۳۵۵
عزیزاللەبن‌حیدرعلی مجلسی ۳۵۸، ۳۵۹
عزیزاللەبن‌محمدتقی مجلسی ۶۳
عزیز حسینی جزایری ۱۳۴
عسکری‌بن‌هدایةالله اصفهانی ۳۵۴
عقدائی یزدی (اسماعیل) ۴۴۳
علاءالدین حسین (سید) ۸۵
علاءالدین محمد گلستانه ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۰۸
علم‌الهدی ← محمدبن‌محسن کاشانی
علی رشتی ۳۹۶
علی صائغ (سید) ۷
علی صراف ۲۷۸، ۲۷۹
علی کشمیری (سید) ۴۰۱
علی خان گلپایگانی ۲۲۲
علی خان مدنی (سید) ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۴۲، ۵۰، ۵۹، ۷۷، ۸۰، ۸۶، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۰، **۱۹۴**، **۱۹۵**، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
علی مذهب (ملا) ۲۹

علی مشهور حویزاوی ۲۷۵
علی معصوم ← علی‌خان مدنی
علی منشار (شیخ) ۲۹
علی نهاوندی (میرسید) ۲۷۵
علی‌بن‌ابوالحسن عاملی ۷، ۵۳، ۸۶، ۸۷
علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۸۸، ۹۴، ۱۲۳، ۱۸۱، ۲۳۲، ۲۶۲، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۱، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۴۱، ۴۴۴
علی‌بن‌احمدبن‌موسی عاملی نباطی ۹۲
علی‌بن‌احمد احسائی ۳۹۲
علی‌بن‌احمد حسینی حجازی ۳۰۸
علی‌بن‌جعفر نجفی ۳۶۶
علی‌بن‌جعفربن زین‌الدین بحرانی قدمی ۱۴۴، ۲۶۳، ۲۶۴
علی‌بن‌حجةالله حسینی شولستانی ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۱۸۰
علی‌بن‌حسن‌بن‌شدقم حسینی مدنی ۴۱
علی‌بن‌حسن‌بن‌علی حزعاملی ۱۵۳
علی‌بن‌حسن‌بن‌یوسف بحرانی ۲۰۷، ۲۶۰
علی‌بن‌حسین زین‌العابدین (ع) ۵۸، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۶۳
علی‌بن‌حسین عاملی (عزالدین) ۵
علی‌بن‌حسین‌بن‌ابی‌الحسن عاملی ۸
علی‌بن‌خاتون عاملی ۱۴۰
علی‌بن‌خلف‌بن‌مطلب موسوی حویزی ۹۲، ۹۳
علی‌بن‌داودبن‌حسن جزایری ۲۰۸
علی‌بن‌دلدار علی نقوی لکهنوی ۳۷۲، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰
علی‌بن‌زین‌الدین‌بن‌محمد شهید ثانی ۱۶۱
علی‌بن‌سلیمان‌بن‌حسن قدمی بحرانی ۵۷، ۸۴، ۸۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۴، ۱۶۵
علی‌بن‌سلیمان‌بن‌علی شاخوری ۲۶۹
علی‌بن‌سودون عاملی ۱۵۹
علی‌بن‌شاه محمود بافقی ۱۵۹
علی‌بن‌صالح‌بن‌یوسف احسائی ۳۹۴
علی‌بن‌عبدالصمد اصبعی ۲۶۴
علی‌بن‌عبدالعالی کرکی ۵، ۲۰، ۲۶، ۴۸، ۴۹، ۶۱، ۶۸
علی‌بن‌عبدالکریم جزایری ۳۴۶
علی‌بن‌عبدالله جد حاجی ۲۹۴
علی‌بن‌عبداللهبن‌عبدالصمد اصبعی ۸۴، ۲۹۴
علی‌بن‌عبداللهبن‌فارس ۳۹۶
علی‌بن‌عزیزالله جزایری ۳۰۸
علی‌بن‌علوان حسینی عاملی ۷۷
علی‌بن علی بن ابوالحسن حسینی عاملی ۸۲، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۱۱۸، ۳۲۲
علی بن علی بن حسین حسینی موسوی ۵۳
علی بن فخرالدین هاشمی ۱۱۸
علی بن قریش ۴۲۴
علی بن لطف‌الله جدحفصی ۲۶۵
علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۰
علی بن محمد بن حسن بن زین‌الدین ۳۷
علی بن محمد بن عیسی (نجیب‌الدین) ۱۱۸
علی بن محمد بن مکی عاملی ۷۶، ۱۷۶
علی بن محمد بن نورالدین جزایری ۲۸۰، ۳۴۲
علی بن محمد برغانی قزوینی ۴۳۲
عل بن محمد تمامی ۲۰۰
علی بن محمدالنقی الهادی (ع) ۱۸۱، ۲۶۳، ۳۷۰
علی بن محمد حر عاملی مشغری ۴۷
علی بن محمود عاملی ۴۶، ۷۸، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۷۵
علی بن معالی عاملی ۴۴
علی بن موسی‌الرضا (ع) ۳۰، ۴۲، ۱۷۵، ۱۸۱،

۱۸۴، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۳۹،
۳۴۴، ۳۵۴، ۳۹۴، ۴۰۵، ۴۱۴
علی بن موسی اندلسی ۴۲۵
علی بن مولی خلف ۱۸۸
علی بن موسی مطلب ۲۷۷
علی بن نجم‌الدین محمد عاملی ۴۴
علی بن نصرالله جزایری ۴۰
علی اشرف مراغی ۴۲۵
علی اصغر نیشابوری ۴۲۵
علی‌اکبر اجیهی ۴۴۴
علی‌اکبر زارچی یزدی ۴۴۵
علی‌اکبر بن عبدالله بن نورالدین جزایری ۲۷۹
علیرضا بن حبیب‌الله موسوی عاملی ۶۸
علیرضا تجلّی ۲۱۷
علیرضا کرمانشاهی ۴۰۴
علی شاه بن صفدر رضوی کشمیری ۴۱۴، ۴۱۵
علیقلی‌خان ظفر جنگ داغستانی ۳۱۸
علیقلی‌خان واله داغستانی شش انگشتی ۱۲، ۴۹،
۱۱۳، ۱۲۲، ۱۶۴، ۲۳۱
علی‌محمد باب شیرازی ۳۹۲، ۴۳۲
علی‌محمد مازندرانی ۴۰۳
علینقی شیرازی ۱۵۹
عمادالملک وزیر ۳۱۸
عمار یاسر ۴۲۷
عمدةالملک امیرخان ۳۰۷
عمر بن خطاب ۳۱، ۳۶
عنایةالله اصفهانی ۲۶۷
عنایت گیلانی ۳۰۸
عیسی بن حسن بن شجاع نجفی ۱۵۹
عیسی بن زرعه ۳۱۱
عیشی اصفهانی (محمدرضا) ۳۲۴
غازی‌الدین حیدر ۳۷۴، ۴۱۹
غلامحسین دکنی‌اله آبادی ۳۷۰
غنی نقی رضوی ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹
غیاث‌الدین منصور شیرازی ۱۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۰۸
فاتح ۲۱۰
فاضل عینی ۱۳۹
فاضل هندی ← بهاءالدین اصفهانی
فاطمه بنت حسین بن علی (ع) ۳۳۹، ۳۶۲
فاطمه بنت رسول‌الله (س) ۳۱، ۱۸۱، ۲۶۳،
۳۰۵، ۴۲۷
فتح‌الله واعظ قزوینی ۱۶۳، ۱۶۴
فتحعلی خان بن واخشتوخان ۱۸۸
فتحعلی شاه قاجار ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۴،
۴۳۳، ۴۴۰، ۴۴۴
فخرالدین احمد ۳۷۳
فخرالدین ایجی ۱۶۰
فخرالدین رازی ۸۸، ۳۷۳، ۴۲۶
فخرالدین سبل هندی ۳۸۵
فخرالدین سماکی استرابادی ۴۹، ۸۲
فخرالدین محمد ابوجعفر ۹
فخرالدین بن طریح نجفی ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۷۰، ۲۳۹
فرج‌الله بن محمد حویزی ۱۶۰
فرج‌الله شوشتری ۱۷۰، ۱۷۱
فرج‌الله بن مهدی جزایری ۳۲۴
فرج‌الله بن نورالدین جزایری ۲۶۲
فرفوریوس ۳۱۶
فضل‌الله بن محب‌الله دستغیب ۱۰۲
فقیر ← شمس‌الدین دهلوی
فیثاغورث ۲۷۷
فیض کاشانی ← محمدبن مرتضی فیض
فیض‌الله بن عبدالقاهر حسینی تفرشی ۴۶، ۵۲،
۷۹
قاسم بن محمد طباطبائی قهپائی ۱۰۲

قاسم بروجردی ۲۴۳، ۲۴۴
قاسم کاظمینی ۱۶۱
قاسم بن خیرالله حسنی حسینی ۲۰۰
قاسمعلی بن محمد علی پادشاه ۳۷۵
قرةالعین ۳۹۲
قزلباش خان ۳۱۸
قطب‌الدین محمد لاهیجی ۱۶۳
قطبشاه ← عبدالله قطبشاه
قواس شاعر ۲۷۹، ۲۸۲، ۳۴۳
قوام‌الدین سیفی حسینی قزوینی ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۷۴
قوام‌الدین بن صادق بن عبدالله ۵۸
کاتبی قزوینی ۲۴۰
کاشف الغطا ← جعفر بن خضر
کاظم بن حیدرعلی مجلسی ۳۵۸
کاظم بن قاسم حسنی رشتی ۳۹۱، ۳۹۲، **۴۲۱، ۴۲۲**، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۰
کاظم بن محمد بن نورالدین جزایری ۲۸۰، ۳۵۲
کاظم رشتی ← کاظم بن قاسم
کاظم سمنانی (ملا) ۳۹۴
کاظم مازندرانی ۴۲۵
کریم‌الدین شیرازی ۲۶
کریم‌خان زند ۲۷۶، ۳۲۳
کشی (شیخ) ۹
کلبعلی بن جواد کاظمی ۱۶۱
کلینی ← محمد بن یعقوب
کمال‌الدین حسین فسائی ۲۴۰
کمال الدین محمد فسوی ۶۳، ۲۲۸، ۳۰۸
کمیل بن زیاد نخعی ۸۸، ۳۹۴
کوچک بن محمد مهدی نراقی ۳۶۸
لطفا ۳۰۰
لطف‌الله بن عبدالکریم میسی ۷۹
لطف‌الله شیرازی ۲۴۹، ۳۰۸
لطف‌الله مدنی (شیخ) ۲۱
ماجد بن محمد بحرانی ۸۳، ۸۴، ۱۲۳، ۱۵۱
ماجدبن محمد حسینی دشتکی ۱۵۱، ۲۲۵
ماجد بن هاشم بحرانی ۳۵، ۳۶، ۱۰۲
ماجد کاشی ۲۸۵
مال‌الله بن محمد خطی قطیفی ۳۹۹
مالک‌اشتر نخعی ۱۸۳
مبارک شاه شیرازی ۱۹۶
متنبی ۱۴۳، ۲۱۶، ۲۷۸، ۳۱۳
مجدالدین بن جمال‌الدین جزایری ۱۹۰
مجدالدین دزفولی ۲۳۹، ۲۶۲
مجد علی هندی ۴۲۴
مجلسی (حیدرعلی) ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۸، **۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰**
مجلسی (طاهربن مقصود علی) ۳۲۰
مجلسی (عبدالله بن محمدتقی) ۱۳۶
مجلسی (محمدباقر) ۲۶، ۴۳، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵، **۱۷۸، ۱۷۹**، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۵۹، ۴۱۰
مجلسی (محمدتقی) ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۵۲، **۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴**، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۵۴، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۲۸، ۳۵۹،

۳۶۲
مجلسی (محمدصادق بن محمدباقر) ۶۰، ۱۸۱
مجلسی (محمدکاظم بن عزیزالله) ۱۳۵
مجلسی (عزیزالله) ۱۳۵، ۱۳۶
محسن اعرجی نجفی ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۰۸، ۴۴۶
محسن بغدادی ۴۰۸
محسن بن ابوالحسن جزایری ۳۲۳، ۳۵۶
محسن بن محمد بن حسین ساوی قرشی ۶۴
محسن بن محمد مؤمن استرابادی ۱۵۱
محسن بن مهدی جزایری ۳۲۴
محسن کاشانی ← محمدبن مرتضی (فیض)
محسن کاظمی اعرجی بغدادی ← محسن اعرجی
محسن کرمانشاهی ۴۰۴
محقق بحرانی ← سلیمان بن عبدالله بن علی
محمد ابراهیم بن محمد معصوم حسینی ۲۷۲
محمدابراهیم بواناتی ۲۳۴
محمدابراهیم تبریزی ۴۲۴
محمدابراهیم قزوینی ۲۸۷
محمدابراهیم کرباسی ۴۰۵
محمدابراهیم همدانی ۲۹۲
محمداحسائی ۴۲۴
محمداردبیلی ۲۳۶
محمداسترابادی ۳۸، ۵۲، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۸۰، ۳۲۹
محمداسماعیل بن محمدعلی بهبهانی ۳۶۰، ۴۱۲، ۴۱۳
محمداسماعیل فسوی ۲۰۰
محمد اشرف حسینی ۲۳۵
محمداصفهانی ۲۳۵
محمداکمل اصفهانی ۲۱۰
محمداکمل بهبهانی ۲۵۲
محمدامین استرابادی ۲۵، ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۹۵
محمدامین بن عبدالله بن نورالدین جزایری ۲۷۹
محمدامین بن محمد سعید اشرف مازندرانی ۲۸۵
محمدامین بن محمدعلی کاظمینی ۱۵۱
محمدامین سکاکی شیرازی ۲۴۸
محمدامین شاعر ۱۱۴
محمدباقر استرابادی ۷۳
محمدباقر بن اسماعیل خاتون آبادی ۲۹۹
محمدباقر بن حسن بن خلیفه سلطان حسینی ۲۶۰
محمدباقر بن خلیفه سلطان ۲۵۰
محمدباقر بن علاءالدین گلستانه ۳۰۰
محمد باقر بن غازی قزوینی ۱۰۸
محمدباقر بن محمد ابراهیم همدانی ۲۹۲
محمدباقر بن محمد باقر هزار جریبی ۲۲۵، ۲۵۱، ۳۲۰
محمدباقر بن محمد بهبهانی ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۴۲۹ و ← بهبهانی (محمدباقر)
محمدباقر بن محمد حسین سید محمد شاهی ۱۸۹
محمدباقر بن محمد حسینی رضوی ۱۵۲
محمدباقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری ۱۱۵، ۲۲۷، ۳۲۲
محمدباقر بهبهانی ← بهبهانی (محمدباقر)
محمدباقر خراسانی ۵۲، ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۸
محمدباقر داماد (میر) ۲۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۸، ۲۲۷، ۳۰۵
محمدباقر رشتی ۲۹۲، ۴۰۵، ۴۴۶
محمدباقر سبزواری ۱۱۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷

محمدباقر شیرازی ۲۹۰
محمدباقر طبیب بهبهانی ۴۲۵
محمدباقر مازندرانی ۲۹۳
محمدباقر هزارجریبی ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۰۰، ۳۲۵
محمدباقر همدانی ۲۹۲
محمدباقر یزدی ۱۱۹، ۴۲۷
محمدبکا ۳۲۸
محمد بن ابراهیم شیرازی = ملاصدرا ۴۳، ۴۸، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۲۲، ۱۲۳
محمد بن ابوالحسن عاملی ۹۲
محمد بن ابوالفتوح ۳۹۸
محمد بن احمد بن اسماعیل جزایری ۲۵۸
محمد بن احمد بن محمد عاملی ۴۰
محمد بن احمد بن ناصر حجری ۲۹۵
محمد بن احمد نراقی ۴۴۴
محمد بن اسحاق مطلبی ۳۰۱
محمد بن اسماعیل بن بزیغ ۳۳۹
محمد بن جابر نجفی ۱۰۹
محمد بن حبیب‌الله ۲۶
محمد بن حسن بن رجب بحرانی ۵۷
محمد بن حسن بن رجب مقابی رویسی ۳۷، ۵۷، ۸۳
محمد بن حسن بن زین‌الدین شهید ثانی ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۵۲، ۷۰، ۷۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۳
محمد بن حسن بن علی حز عاملی = حزّعاملی ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۳۱، ۴۱۰
محمد بن حسن شیروانی ۶۳، ۱۰۷، ۱۱۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۵۱
محمد بن حسن طوسی ۲۰۸
محمد بن حسن عاملی ۹۲
محمد بن حسن عسکری (عج) ۱۳، ۱۱۴، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۶۳، ۳۸۸
محمد بن حسن عودی جزینی ۵
محمد بن حسین بن حسن موسوی عاملی ۶۹
محمد بن حسین بن حسن میسی ۱۳۴، ۱۴۵
محمد بن حسین بن خلف بن سلیمان ۴۲۶
محمد بن حسین حلّی ۱۳۴
محمد بن حسین عاملی عینائی ۷۱
محمد بن حماد جزایری ۹۷
محمد بن حیدر بن علی موسوی عاملی ۱۴۱
محمد بن حیدر نجم‌الدین عاملی ۱۳۵
محمد بن دلدار علی نقوی لکهنوی ۳۷۲، ۴۳۰
محمد بن دوست محمد استرابادی ۱۸۰
محمد بن رضی قمی ۱۵۳
محمد بن زین‌العابدین بن محمد عاملی نباطی ۱۴۸
محمد بن سعید بن قاسم طباطبائی ۲۸۹
محمد بن سعید دورقی ۱۴۹
محمد بن سلیمان مقابی بحرانی ۴۶، ۱۱۰، ۱۱۱
محمد بن سماقه عاملی ۱۴۸
محمد بن شرف‌الدین حسینی جزایری ۷۷، ۱۴۸
محمد بن شرف‌الدین علی جزایری ۹۱
محمد بن صادق بن مهدی کشمیری ۲
محمد بن طهماسب صفوی ۴۹

محمد بن طیب جزایری ۳۴۳
محمد بن عباد جزایری ۱۹۸
محمد بن عبدالحسیب عاملی علوی ۲۲۷
محمد بن عبدالحسین حسینی بحرانی ۱۳۶
محمد بن عبدالحسین دشتکی ۱۳۷، ۱۵۱
محمد بن عبدالعلی قطیفی ۳۹۶
محمد بن عبدالفتاح سراب تنکابنی ۲۲۷
محمد بن عبدالکریم جزایری ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۵۷
محمد بن عبدالله (ص) ۲۶۲
محمد بن عبدالله سبعی احسائی ۱۳۸
محمد بن عبدالنبی ۳۹۶
محمد بن عبدعلی آل جبار قطیفی ۴۲۲
محمد بن علی الباقر (ع) ۱۸۱، ۲۶۳
محمد بن علی التقی (ع) ۱۸۱، ۲۶۳
محمد بن علی النجار ۱۸۹
محمد بن علی بن ابراهیم استرابادی ۲۵
محمد بن ابوالحسن جزایری ۳۲۳
محمد بن علی بن ابوالحسن حسینی ۱۱۸
محمد بن علی بن ابوالحسن موسوی ۴۴، ۴۶، ۷۶
محمد بن علی بن احمد حرفوشی عاملی ۵۶، ۷۹، ۱۱۷
محمد بن علی بن احمد عاملی نباطی ۱۶۲
محمد بن علی بن حسین حسینی عاملی ۲، ۵، ۶، ۷، ۲۴، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۶۵، ۹۷
محمد بن علی بن حیدر بحرانی ۲۳۸، ۲۷۱، ۳۰۵
محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی ۲۵۵، ۲۵۶
محمد بن علی بن خاتون عاملی ۷۷، ۱۴۸
محمد بن علی بن عبدالجبار قطیفی ۳۹۶
محمد علی بن محمد امین سکاکی شیرازی ۲۴۸
محمد بن علی بن محمد حر عاملی ۴۵، ۸۶، ۹۲، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۸، ۲۵۸
محمد بن علی بن محمود عاملی شامی ۱۳۹
محمد بن علی بن محیی‌الدین موسوی عاملی ۱۳۸
محمد بن علی بن هبة‌الله عاملی طبرانی ۹۱
محمد بن علی بن یوسف اصبعی ۲۹۴
محمد بن علی بن یوسف مقشاعی ۳۷، ۸۴
محمد بن علی شحوری عاملی ۹۷
محمد بن علی طباطبائی ۳۸۷، ۴۲۹
محمد بن علی عاملی تبنی ۷۹
محمد بن فرج مشهدی ۲۱۰
محمد بن فرج نجفی ۱۴۰
محمد بن فضل‌الله بن محب‌الله ۱۳۹
محمد بن ماجد بن مسعود بحرانی ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۳
محمد بن محسن کاشانی علم‌الهدی ۲۴۶
محمد بن محمد بن حامد کنتوری ← محمد قلی نیشابوری
محمد بن حسن حسینی عاملی عیناثی ۳۹، ۴۰
محمد بن محمد بن نعمان حارثی ۱۳، ۱۰۷
محمد بن محمد زمان کاشانی ۲۸۶
محمد بن محمد صادق قزوینی ۱۲۹
محمد بن محمد صالح لاهیجی ۳۳۱، ۲۸۶
محمد بن محمد صالح مازندرانی ۱۰۹
محمد بن محمد عاملی عیناثی ۶۵
محمد بن مرتضی فیض کاشانی (ملا محسن) ۳۵، ۳۶، ۱۱۸، **۱۴۲، ۱۴۳**، ۱۸۰، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۹۴
محمد بن معصوم بن ابوتراب طوسی ۱۲۹
محمد بن معین جزایری ۱۲۹
محمد بن نصار حویزی ۷۵
محمد بن نعمة‌الله بن خاتون عاملی ۲۳
محمد بن نورالدین جزایری ۲۶۲، ۲۸۰

محمد بن یعقوب کلینی ۱۷۰، ۳۰۲
محمد بن یوسف بحرانی ۱۳۰، ۲۳۳
محمد بن یوسف‌بن علی ضمیری بلادی ۲۳۲، ۲۳۳
محمد بن یوسف بن علی نعیمی بلادی ۱۸۱، ۲۷۱
محمد بن یوسف مقابی ۱۶۵، ۲۶۴، ۲۹۴
محمد بیدآبادی (آقا) ۳۴۳
محمد پادشاه هندی ۳۰۷
محمد تقی الماسی اصفهانی ← مجلسی (محمدتقی)
محمد تقی برغانی قزوینی ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱
محمد تقی بن ابوالحسن استرابادی ۷۱
محمد تقی بن حیدرعلی مجلسی ۳۵۸، ۳۵۹
محمد تقی بن عبدالله مجلسی ۱۲۶
محمد تقی بن عبدالوهاب استرابادی ۱۵۲
محمد تقی بن کاظم مجلسی ۲۹۸
محمد تقی بن محمد رحیم اصفهانی ۴۰۶
محمد تقی بن محمد رضوی شاهی ۲۵۶، ۲۵۷
محمد تقی تاجر عباس آبادی ۱۳۵
محمد تقی دامغانی ۲۹۰
محمد تقی دورقی نجفی ۳۰۰، ۳۳۹
محمد تقی طبسی ۲۳۷
محمد تقی مشهدی پاچناری ۲۵۵
محمد تقی مشهدی پوست چلاب ۲۶۶
محمد تقی همدانی ۳۰۰
محمد جبلی ۴۲۵
محمد جعفر استرابادی ۴۴۰
محمد جعفر بن طالب بن نورالدین جزایری ۲۸۲
محمد جعفر بن عبدالله کمره‌ای اصفهانی ۲۲۱، ۳۳۱
محمد جعفر بن علی خفاف ۲۹۴
محمد جعفر بن محمد باقر مجلسی ۱۸۱
محمد جعفر بن محمد علی بهبهانی ۳۶۰، ۴۰۷، ۴۰۸
محمد جعفر کشمیری ۲۵۱
محمد جعفر نجفی ۴۱۰، ۴۱۳
محمد جواد بن مؤمن شمس ۳۴۳
محمد حرعاملی ← محمد بن حسن بن علی حرعاملی
محمد حسن بن معصوم قزوینی ۳۶۶، ۳۶۷
محمد حسن کاشانی ۱۰۶، ۲۴۹
محمد حسن نجفی ۳۲۰، ۳۲۲
محمد حسین بن خلف بحرانی ۴۲۵
محمد حسین بن صالح ۳۵۳
محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی ۴۰۶
محمد حسین بن محمد رحیم کربلائی قزوینی ۴۰۶
محمد حسین بن محمد شفیع جزایری ۳۲۶
محمد حسین بن محمد صالح اصفهانی خاتون آبادی ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۲۰
محمد حسین بن محمد صالح مازندرانی ۱۰۹، ۲۰۰
محمد حسین بن محسن جزایری ۳۵۶
محمد حسین بن محمد علی استرابادی نجفی ۱۴۱
محمد حسین بن محمد مهدی شهرستانی ۳۴۴
محمد حسین بن یحیی نوری ۲۳۶
محمد حیدر عاملی ۲۵۵، ۲۵۶
محمد خلیل بن غازی قزوینی ۲۵۰
محمد خلیل زایر ۳۷۲، ۳۷۳
محمد رشتی (آقا) ۳۹۷، ۴۲۲
محمد رشید ۴۲۲
محمد رضا آقائی بن محمد باقر مجلسی ۱۸۱

محمدرضا بن حرّعاملی ۳۴
محمدرضا بن محسن جزایری ۳۵۶
محمدرضا بن محمدعلی پادشاه ۳۷۵
محمدرضا بن مهدی طباطبائی ۳۴۱، ۴۰۹
محمدرضا حسینی خاتون آبادی ۱۵۲
محمدرضا عیشی اصفهانی ۳۲۴
محمد رضی بن محمد نصیر مجلسی ۱۳۶، ۱۸۲
محمد رفیع بن محمد شفیع مستوفی ۳۴۵
محمد رفیع بن فرج گیلانی مشهدی ۲۲۴، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۶، ۳۰۸
محمد رفیع واعظ قزوینی ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷
محمد رفیع یزدی ۲۶۷
محمد زکی قاضی ۴۰۳
محمد زمان بن محمد جعفر رضوی مشهدی ۵۱، ۵۲
محمد زینا (سید) ۳۲۵
محمدسراب گیلانی ۱۱۶، ۲۲۴، ۳۰۸
محمد سعید اشرف ۶۱
محمد سعید بن محمدصالح مازندرانی ۱۰۹، ۲۰۲، ۲۰۳
محمد سعید جونپوری ۳۰۱، ۳۰۲
محمد سعید گیلانی ۲۴۵
محمد سمیع صوفی ۳۷۴
محمد سمیع بن عبدالرزاق جزایری ۳۴۷
محمد شاه قاجار ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۵
محمد شاه (پادشاه هند) ۲۸۰، ۳۰۹، ۳۷۶
محمد شریف رویدشتی ۱۸۱، ۳۵۹
محمد شریف کرمانی ۴۲۶
محمد شریف مازندرانی ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱
محمد شفیع استرابادی ۲۵۲، ۳۸۷
محمد شفیع بن طالب جزایری ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸
محمد شفیع بن فرج گیلانی ۲۲۴، ۲۲۵
محمد شفیع بن محمد جزایری ۳۵۸
محمد شفیع بن نعمة‌الله جزایری ۱۹۰
محمد شفیع گیلانی مشهدی ۲۵۴
محمد شکی ۴۲۴
محمد صادق اردستانی ۲۵۳، ۳۰۸
محمد صادق بن محمد باقر مجلسی ۱۸۱
محمد صادق بن محمد بن عبدالفتاح سراب تنکابنی ۲۲۷، ۲۵۳، ۳۲۱
محمد صادق بن محمد جعفر بهبهانی ۴۰۸
محمد صادق کرباسی اصفهانی ۱۹۹
محمد صالح برغانی قزوینی ۴۳۲، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
محمد صالح بن حیدر علی مجلسی ۳۵۹
محمد صالح بن عبدالباقی مازندرانی ۳۲۰، ۳۲۱
محمد صالح بن عبدالواحد حسینی خاتون آبادی ۱۸۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۵۸، ۲۹۹، ۳۳۱، ۳۵۸
محمد صالح بن محمد اسماعیل بهبهانی ۴۱۲
محمد صالح خفری ۲۰۰
محمد صالح کرمانشاهی ۴۰۳
محمد صالح مازندرانی ۶۳، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۵۴، ۴۰۷
محمد صفی بن محمد مهدی نسّابه ۱۶۶
محمد طاهر اصفهانی ۳۱، ۳۰۸
محمد طاهر بن ابوالحسن قاینی ۳۰۸
محمد طاهر بن مقصود علی اصفهانی ۲۵۲
محمد طاهر قزوینی ۳۹۵
محمد طاهر قمی شیرازی ۶۳، ۶۴
محمد طاهر مشهدی = وزیرخان ۲۴۱
محمد طاهر نصرآبادی ۵۰، ۵۹، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۶۳

محمد طاهر وحید ۱۶۴
محمد عاملی تبنینی ۱۴۸
محمد عباس شوشتری جزایری ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۵۰
محمد عثمانلو (سلطان) ۱۸۸
محمد علم الهدی ۱۲۹
محمد علی استرابادی ۶۳
محمد علی اعسم ۳۴۱، ۴۱۰
محمد علی بن ابوطالب گیلانی ← حزین (شیخ محمد علی)
محمد علی بن حسین بن نورالدین جزایری ۲۸۰
محمد علی بن حیدرعلی مجلسی ۳۵۸، ۳۵۹
محمد علی بن زین‌الدین جزایری ۲۸۴
محمد علی بن عبدالهادی جزایری ۳۵۲
محمد علی بن فتحعلی شاه قاجار ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵
محمد علی بن محمد باقر بهبهانی ۳۳۱، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۰۲، ۴۰۳
محمد علی بن محمد باقر هزار جریبی ۴۱۰
محمد علی بن محمد سعید اشرف مازندرانی ۲۸۶
محمد علی بن محمد شفیع جزایری ۳۲۶
محمد علی بن محمد نبی ۳۹۵
محمد علی پادشاه کشمیری ۳۷۱، ۳۷۵
محمد علی خراسانی ۴۲۲
محمد علی سکاکی شیرازی ۳۰۸
محمد علی کربلائی ۱۴۰
محمد فاضل بن محمد مهدی مشهدی ۲۳۳، ۲۳۴
محمد فراهی ۳۰۸
محمد قاسم بن محمدرضا هزار جریبی ۲۲۸، ۳۲۰
محمد قاسم بن محمدصادق استرابادی ۲۵۸
محمد قاسم بن محمد طباطبائی قهپائی ۱۴۰، ۳۵۹
محمد قاسم بن محمد عباس جیلانی ۷۳، ۷۴
محمد قاسم تنکابنی ۲۲۸
محمد قاسم فرشته ۸۳
محمد قصیر مشهدی ۴۰۴، ۴۰۵
محمد قلی بن محمد حسین نیشابوری ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱
محمد قلی‌خان ۳۷۳
محمد قلی قطشاه ۸۳
محمد کاشانی ۳۲۰
محمد کاظم بن حیدرعلی مجلسی ۳۵۹
محمد کاظم بن عزیزالله مجلسی ۱۳۵، ۱۸۱
محمد کاظم بن محمد جعفر بهبهانی ۴۰۸
محمد کاظم بن محمود بهبهانی ۴۱۳
محمد کامل بن عنایت احمدخان کشمیری ۳۷۵ تا ۳۸۶
محمد کرمانشاهی ۴۰۳
محمد گیلانی اصفهانی ۲۳۶
محمد محسن بن محمد مؤمن استرابادی ۸۷
محمد محسن کاشانی ۱۸۷
محمد مسیح فسائی ۲۱۶، ۲۱۷
محمد مسیح کاشانی ۲۱۴
محمد معزالدین ۲۴۱
محمد معصوم بن محمد مهدی موسوی عاملی ۶۹
محمد مقابی بحرانی ۲۹۷
محمد مقیم کشمیری ۴۱۴
محمد مؤمن بن دوست محمد استرابادی ۸۷، ۱۶۵، ۱۸۰، ۲۰۱
محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری ۱۶۲
محمد مؤمن بن محمد قاسم جزایری ۱۹۱، ۲۰۰
محمد مؤمن حسینی استرابادی ۵۴، ۸۲

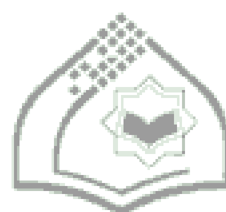
محمد مهدي بن ابوالقاسم موسوي شهرستاني ۳۴۴
محمد مهدي بن ابوذر نراقي ۳۴۲
محمد مهدي بن حبيب‌الله موسوي عاملي ۶۹
محمد مهدي بن محمداسماعيل بهبهاني ۴۱۲
محمد مهدي بن محمدباقر حسيني مشهدي ۱۲۹
محمد مهدي بن محمد تقي رضوي ۲۵۷
محمد مهدي بن محمدرضا مشهدي ۹۰
محمد مهدي بن محمد صالح فتوني عاملي ۳۱۹
محمد مهدي بن هداية‌الله اصفهاني = شهيد رابع ۳۵۳، ۳۷۰
محمد مهدي حسيني موسوي خراساني ۳۴۶، ۴۱۰
محمد مهدي شهرستاني ۳۶۱
محمد مهدي فتوني نجفي ۴۱۰
محمد نصير بن عبدالله مجلسي ۱۳۶
محمد نصير گلپايگاني ۲۴۵
محمد هادي بن صالح مازندراني ۲۰۲
محمد هادي بن محمد اسماعيل بهبهاني ۴۱۲
محمد هادي بن محمد بن غياث‌الدين شيرازي ۱۴۱
محمد هادي بن محمد صالح مازندراني ۱۰۹
محمد هادي بن محمد علي مازندراني ۳۵۹
محمد هادي بن محمود شيرازي ۱۳۰
محمد هادي بن مرتضي كاشاني ۱۲۹، ۲۴۶
محمد هادي خراساني ۲۴۱
محمد هادي كمانگر ۲۷۸، ۲۷۹
محمود بن حسام‌الدين جزايري ۱۰۹
محمود بن عبدالسلام بحراني ۱۱۲، ۱۷۶
محمود بن عبدالسلام معني ۲۶۰
محمود بن علي حسيني مازندراني ۲۶
محمود بن علي مشهدي ۱۳۰
محمود بن غلامعلي طبسي ۱۳۱
محمود بن فتح‌الله حسيني كاظمي ۱۳۱
محمود بن فتحعلي شاه قاجار ۳۹۵
محمود بن محمدعلي بهبهاني ۳۶۰، ۴۱۳
محمود طباطبائي ۳۳۹، ۳۴۱
محمود عرب جزايري ۲۲
محيي‌الدين بن خاتون عاملي ۱۳۱
محيي‌الدين بن طريح نجفي ۱۳۱
محيي‌الدين بن عبداللطيف عاملي ۷۶
محيي‌الدين عربي ۱۳، ۱۴
مراد تفرشي ۲۲۳
مراد كشميري ۲۴۷
مرتضي (سيد) ۲۲، ۱۰۷
مرتضي بن اسماعيل جزايري ۳۵۵
مرتضي بن محمد بن دلدارعلي ۴۳۱
مرتضي بن محمد طباطبائي بروجردي ۳۲۶
مرتضي بن نورالدين جزايري ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۸۱
مرتضي عاملي ۲۴۳
مرتضي علم الهدي ۲۵۱
مرتضي نجفي انصاري ۳۶۸، ۴۰۱
مرشد قلي خان (صوبه‌دار اوريسه) ۲۸۳
مريم (ع) ۴۲۷
مساعد بن بديع حويزي ۱۳۲
مسعود بن سعود ۳۹۷
مسيح‌الدين محمد شيرازي ۲۲۶
مسيحافسوی ۱۱۴، ۲۴۸، ۳۰۸
مسيح كاشي ۳۰۸
مسيلمه كذّاب ۳۸۱
مشكور (ميرزا) ۴۴۲
مصطفي بن اسماعيل جزايري ۳۵۵
مصطفي بن حسين تفرشي ۵، ۲۵، ۴۶، ۱۳۲

مصطفی بن عبدالواحد حویزی ۲۴۷
مصطفی شروانی ۳۹۷
معری (ابوالعلا) ۲۱۶، ۲۷۸
معز ۱۱۶
معزالدین محمد بن نظام‌الدین احمد ۶۱، ۷۸، ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۲
معصوم بن محمد بن نورالدین جزایری ۲۸۰
معین (قاضی لاهور) ۱۲
معین‌الدین اشرف حسینی ۷۵
مفلح گونینی ۴۶
مفید ← محمد بن محمدبن نعمان حارثی
مفید شیرازی ۳۰۸
مقداد ۴۲۷
مقیم قزوینی ۴۲۶
ملاصدرا ← محمد بن ابراهیم شیرازی
ملک احمد خضری ۸۵
ملک حسین بن علی تبریزی ۷۴
ملک حمزهٔ سیستانی ۳۱
ممتاز الملک مؤمن علی‌خان ۴۲۱
منتظم‌الدوله مهدیعلی خان ۴۱۵، ۴۲۰
موسی (ع) ۳۹۶، ۳۹۸
موسی بن جعفر الکاظم (ع) ۵، ۱۸۱، ۲۶۳، ۳۵۳، ۴۲۲
موسی بن جعفر نجفی ۳۶۶
موسی بن حسن رشتی ۴۲۸
مؤمن علی‌خان ممتازالملک ۴۲۱
مهدی استرابادی ۳۹۸، ۳۹۹
مهدی بن دلدار علی نقوی ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۳۱، ۴۳۲
مهدی بن طیب جزایری ۳۴۳
مهدی بن عبدالله جزایری ۳۲۳
مهدی بن علی طباطبائی ۳۹۰، ۴۳۳
مهدی بن محسن رضوی ۲۶
مهدی بن محمد شفیع استرابادی ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱
مهدی بن هادی بن صالح مازندرانی ۲۸۶
مهدی بن هدایة‌الله اصفهانی = شهید رابع ۳۵۳، ۳۷۰
مهدی رشتی ۴۲۲، ۴۲۶
مهدی شهرستانی ۳۷۰، ۴۰۸
مهدیعلی خان منتظم‌الدوله ۴۱۵، ۴۲۰
مهدی فتونی ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۵۳
مهدیقلی بن محمد حسین نیشابوری ۴۴۸
مهدی مازندرانی ۳۸۷
مهدی موسوی کربلائی ۳۹۱
مهدی موسوی مشهدی ۴۰۸
مهدی نراقی ۱۲۴
مهدی نسابهٔ شیرازی ۲۴۷
مهذب‌الدین احمدبن رضا ۱۷۶، ۱۹۹
مهنابن حسن مثنی بن حسن بن دلدار علی ۴۳۱
مهیار دیلمی ۳۱۳
میثم بحرانی ۲۰۴
میثم بن معلی بحرانی ۲۰۴
میر آصف قزوینی ۲۹۶، ۲۹۷
میر جملهٔ اردستانی ۱۴۶
میر صحبتی تفرشی ۲۲
میرعالم (میرابوالقاسم خان) ۴۰۸
میرک موسی بن محمد اکبر حسینی تونی ۱۳۲
میرلوحی سبزواری ۳۱
نادر شاه افشار ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۵۳
نادر میرزا افشار ۳۵۳، ۳۵۴
ناصرالدین شاه قاجار ۳۹۲، ۴۴۳
ناصر خطی بحرانی ۲۶۵، ۲۶۹

ناصربن سلیمان بحرانی ۱۳۳
ناصر بن عبدالحسن منامی بحرانی ۲۲۹
نجم‌الدین بن عبدالهادی جزایری ۳۵۲
نجیب‌الدین علی مکی عاملی ۹
نراقی (محمد بن احمد) ۴۴۴
نصرالله حائری ۳۱۲
نصرالله کابلی ۳۷۶، ۳۸۲
نصیرالدین حیدر ۴۲۰
نصیرالدین محمد بیضاوی ۲۰۰
نصیرعلی بن محمدعلی پادشاه ۳۷۵
نظام‌الدین احمددشتکی شیرازی ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۴، ۱۹۵
نظام‌الدین خوانساری ۲۴۴
نظام‌الملک آصف جاه ۲۸۳
نعمة‌الله بن احمد بن خاتون عاملی ۲۰، ۴۱، ۴۶، ۶۱
نعمة‌الله بن اسماعیل جزایری ۳۵۵
نعمة‌الله بن حسین عاملی ۱۳۳
نعمة‌الله بن عبدالهادی جزایری ۳۵۲
نعمة‌الله بن معصوم ۱۸۹
نعمة‌الله بن نورالدین جزایری ۲۶۲
نعمة‌الله سبط نعمة‌الله جزایری ۲۷۹، ۲۸۰
نعمة‌الله جزایری (سید) ۳۱، ۳۲، ۸۹، ۱۲۳، **۱۸۶ تا ۱۹۰**، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۶۰، ۲۷۳
نوح (ع) ۳۹۸
نوح بن هاشل ۲۷۰
نورالدین ← علی بن علی بن ابوالحسن حسینی
نورالدین بن صالح مازندرانی ۳۶۲
نورالدین بن مرتضی بن نورالدین جزایری ۲۸۱
نورالدین بن نعمة‌الله جزایری شوشتری ۱۹۰، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
نورالدین بن نعمة‌الله کرمانی ۳۰۸
نورالدین علی بن سید فخرالدین هاشمی ۹
نورالدین محمد بن ملا صالح مازندرانی ۳۲۸
نورالدین موسوی عاملی ۵۶
نورالله شوشتری (قاضی) **۱۰ تا ۱۸**، ۹۲، ۹۳
نورالله مرعشی حسینی (جد قاضی نورالله) ۱۰
نورالله بن طالب بن نورالدین جزایری ۲۸۲
واصل بن عطاء مغربی ۱۷۰
واعظ قزوینی (محمد رفیع) ۱۶۳
وزیر خان (محمدطاهر مشهدی) ۲۴۱
ولیدبن یزیدبن عبدالملک ۳۸۴
هادی قلی بن محمد حسین نیشابوری ۴۴۸
هادی بن صالح مازندرانی ۲۸۶، ۳۰۸
هادی بن مهدی بن دلدار علی ۴۳۱، ۴۳۲
هاشم بن سلیمان کنکانی توبلی ۱۰۹، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۰۷، ۲۶۰
هاشم بن عبد مناف ۵۱
هاشم بن هدایة‌الله اصفهانی ۳۵۴
هاشم نجفی ۳۰۸
هاشم همدانی ۲۴۲، ۳۰۸
هبنقه ۳۸۱
هدایة‌الله بن محمد مهدی اصفهانی ۳۳۳، ۳۵۴
هشام بن حکم ۳۱۳
هولاگوخان مغول ۴۴۷
یادعلی ۳۷۳
یحیی بن جعفر بن عبدالصمد عاملی ۱۴۹
یحیی بن حسین احسائی ۲۶۵
یزید بن معاویه ۳۸۴
یعقوب بن اسحاق کندی ۳۱۶
یعقوب بن زین‌الدین جزایری ۲۸۴
یوسف (ع) ۳۹۸
یوسف بحرانی (شیخ) ۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۸۴، ۸۶، ۹۰،

۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷،
۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸،
۲۰۹، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸،
۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۵،
۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۱،
۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۹
یوسف تبریزی ۳۴۱
یوسف بن احمدبن نعمة‌الله عاملی ۱۴۹
یوسف بن حسن بحرانی ۱۴۹
یوسف بن محمد بحرانی حویزی ۱۴۹
یوسفعلی شامی ۱۳۲
یوسفعلی حسینی اخباری ۱۸
یوشع بن نون ۳۱۳
یونس جزایری ۶۱
یونس نجفی ۳۰۸
یونس موسوی مسقطی ۱۵۰




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست جاها

آذربایجان ۲۷۴، ۳۴۵

اجیه ۴۴۴

احسا ۳۹۱، ۴۲۴، ۴۲۵

احمدنگر ۱۹۵

اردبیل ۲۶، ۳۸۹، ۴۳۸

اردستان ۲۵۳

اروس = روس ۲۷۶

استراباد ۲۵، ۴۲، ۸۲

اسلامبول ۲۷۶

اصبع (از قرای بحرین) ۲۶۹، ۲۹۴

اصفهان ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۸۴، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۴، ۴۴۶

اکبر آباد هند ۱۵، ۳۰۷، ۳۱۸

الهتا (قریه) ۱۶۶

انگلستان ۲۷۷

اورنگ آباد ۱۹۵، ۳۱۸

اوریسه ۲۸۳

اهواز ۳۲۶، ۳۹۶

ایران ۸۳، ۱۱۴، ۱۹۶، ۲۳۰، ۲۷۴، ۳۰۷، ۳۲۷، ۳۴۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۳۳، ۴۴۰

باب‌العباس ۳۹۱

بازور (از قرای صور) ۷۰

بحرین ۳۵، ۵۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۲۷

بخارا ۲۷۶

برار ۱۹۶

برغان (از قرای طهران) ۴۳۲

بروجرد ۲۴۴، ۳۲۶، ۳۳۷، ۴۴۶

برهان‌پور ۱۹۵، ۱۹۶

بصره ۳۵، ۸۸، ۹۲، ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۷۶، ۲۸۳، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۵۵، ۳۵۷، ۴۲۵

بعلبک ۲۸، ۱۶۲

بغداد ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۶۷، ۲۷۶، ۳۲۵، ۴۲۴، ۴۲۶

بقعهٔ امامزاده زین‌العابدین ۳۰

بلاد (از قرای بحرین) ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۴، ۲۰۸،

۲۵۹
بنارس ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۴۷، ۳۴۹
بندرعباس ۳۰۷
بنگاله ۲۰۳، ۲۸۰، ۳۲۴، ۳۴۶
بوشهر ۳۲۶
بهبهان ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۹، ۳۶۱
بهگر ۳۰۷
بیت‌المقدس ۲۹، ۳۹۸
بید آباد ۳۴۳
بیهق ۱۱۵
پنجه شریف (قبرستانی در دهلی) ۳۸۶
پیشاور ۲۸۰، ۴۴۷
تبریز ۲۹۳، ۳۹۲، ۴۲۴
تته ۳۰۷
تفرش ۴۷، ۲۸۴
تفلیس ۲۹۶، ۳۸۹
تنکابن ۲۲۴
توبلی ۱۶۸
تون ۱۴۲، ۲۶۶، ۴۴۵
جاپلق ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۶۴
جایدر ۱۹۰
جابس ۳۷۰
جبع ۹، ۲۸، ۱۰۴، ۱۷۵
جبل عامل ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۳۸، ۲۵۵، ۳۱۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۶
جدحفص ۳۵
جزایر ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۵۷
جزیره ۲۰۸
جزیرهٔ خضرا ۳۹۷
جزیرهٔ صالح ۲۰۸
جهرم ۲۰۹
چاپلاق ← جاپلق
حجاز ۳۵، ۱۹۶، ۲۶۷، ۲۷۶، ۳۰۸، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۷
حضرت‌پور ۴۴۸
حلب ۴۴۲
حله ۱۴۲، ۲۷۶
حویزه ۴۱، ۹۲، ۹۳، ۱۸۸، ۲۳۹، ۲۷۷
حیاکه (مقبره) ۲۳۳، ۲۶۶
حیدرآباد ۴۲، ۷۸، ۸۶، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۲۳، ۳۴۴، ۴۰۱، ۴۰۸
خاتون‌آباد (از قرای اصفهان) ۲۳۱
خاک فرج ۱۷۰
خداآباد ۳۰۷
خراسان ۵۰، ۶۵، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۴۴، ۳۵۳، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۴۵، ۴۴۷
خرم‌آباد فیلی = لرستان ۲۴۴، ۳۰۸
خطه (از قرای بحرین) ۱۳۰، ۱۶۵
خواجو (از محلات اصفهان) ۲۹۱
خوزستان ۹۲، ۱۸۹، ۳۰۰
داراب ۴۴۵
دجله ۱۸۶، ۲۵۷
دراز (از قرای بحرین) ۱۱۱، ۲۶۴
درگاه بنی صالح ۲۰۸
دریای شور ۳۰۷
دریای عمان ۳۵۷
دزفول ۲۳۹، ۲۴۰
دشت مغان ۲۷۵
دکن ۸۳، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۸۳، ۳۱۸، ۴۱۱
دمشق ۳۸

دورق ۳۰۰
دونج (از قرای ماحوز) ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۹۵
دهلی ۲۰۳، ۳۰۷، ۳۷۶، ۳۸۵، ۳۸۶
رشت ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۳۳، ۴۱۲
روس ۲۸۹ و ← اروس
روم ۱۳۵، ۱۵۹، ۲۴۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۴۴
رویس (قریه) ۸۳
زارچ ۴۴۵
زنجان ۳۹۲
زیدپور (از قصبات لکهنو) ۴۱۶
سبزوار ۱۱۵، ۱۱۶، ۴۰۵
سرمن رای ۱۷۵
سماهیج (از جزایر بحرین) ۲۶۸، ۲۶۹
سند ۳۰۷
سورت (بندر) ۲۸۳، ۳۱۸
سیوستان ۳۰۷
شام ۵، ۲۹، ۵۳، ۵۶، ۱۳۹، ۱۵۰، ۲۶۷، ۴۲۸
شاهجهان آباد ۲۴۱، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۸۳
شاهزاده حسین (در قزوین) ۴۳۶
شفت ۳۳۳
شوشتر ۱۰، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۳۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۰۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷
شهرستان ۵۹، ۳۴۴
شیراز ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۷۸، ۳۰۳، ۴۴۵
صباغیه (از قرای جزایر) ۱۸۶
صنعا ۱۵۵
طالقان ۲۸۸
طبرستان ۵۸، ۳۰۸
طبس ۱۳۱
طوس ۷۰، ۱۳۹، ۱۴۲
طهران ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۵
عباس آباد اصفهان ۲۱۵، ۲۴۲
عتبات عالیات ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۸۳، ۳۲۵، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۷۰، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۳۳
عراق ۷، ۸، ۳۵، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۱۱۷، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۰۳، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۹۹، ۴۲۸، ۴۴۳
عراق عجم ۲۸۳، ۳۰۸، ۴۳۷
عراق عرب ۲۹، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۲۵، ۴۳۷
عربستان ۹۰، ۱۸۸، ۲۷۵
عظیم‌آباد پتنه ۲۰۳، ۳۰۷
عقدا ۴۴۳
علیشکر ۳۳۷، ۴۰۹
عمان ۳۵، ۳۰۸
غریفه (قریه) ۱۶۶
فارس ۲۴، ۱۳۰، ۲۱۷، ۲۷۴، ۲۸۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۳
فتون (از مواضع جبل‌عامل) ۳۱۹
فرات ۱۸۶
فرخ‌آباد هند ۴۱۵
فرنگ ۲۷۷، ۳۴۸، ۳۵۵
فسا ۲۱۷، ۳۰۳، ۳۰۵
فیض آباد ۳۷۱، ۳۷۵، ۴۰۹، ۴۱۱
فیلی = لرستان ۱۹۰
قاین ۱۴۲، ۲۶۶، ۲۹۲
قتلگاه (در مشهد) ۲۵۷
قدم (قریه) ۵۷

قزوین ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۶۴، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱
قسطنطنیه ۱۴۳، ۳۱۷، ۳۲۵
قطیف ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۳
قم ۵۹، ۸۸، ۲۰۲، ۲۸۳، ۳۰۸، ۳۳۳، ۳۶۴، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۳۲
قندهار ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۳۰، ۲۸۳، ۲۸۶
قهستان ۱۴۲، ۲۶۶
کابل ۲۰۳، ۲۸۳، ۴۱۴
کازرون ۲۶۴
کاشان ۱۲۳، ۱۲۹، ۲۱۴، ۲۸۳، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۴۴
کاظمین ۱۵۷، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۸۷، ۴۰۵
کتکان ۱۶۸
کربلا ۲۱، ۲۲، ۳۸، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۵۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵
کرک نوح (قریه) ۸، ۶۸، ۱۱۷
کرمان ۱۳۱، ۳۰۷، ۴۴۵
کرمانشاه ۳۳۷، ۳۶۰، ۳۹۲، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۹، ۴۲۰
کرین (بندر) ۳۵۷
کزاز ۴۰۲، ۴۰۳
کشمیر ۴۱، ۹۷، ۳۴۷، ۳۷۵، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵
کلکته ۳۴۹، ۳۵۰، ۴۰۹
کمره ۲۱۱
کنتور ۴۴۷
گازران = کازرون ۲۶۴
گلپایگان ۲۲۲، ۲۲۳
گنگ (بندر) ۲۶۹
گوالیار ۲۴۱
گیلان ۹۹، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۱۷، ۳۴۳، ۳۶۴
لار ۳۰۷
لاهنج ۸۸
لاهور ۱۲، ۳۰۷، ۳۴۷
لاهیجان ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۴، ۲۶۷، ۴۳۷
لحسا ۳۱۲
لرستان فیلی ۱۹۰، ۲۴۴ و ← فیلی و ← خرم‌آباد فیلی
لکهنو ۳۴۹، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۸، ۴۵۰
ماحوز (از قرای بحرین) ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۹۵
مازندران ۲۵، ۵۸، ۵۹، ۳۲۰، ۳۹۲، ۴۱۹
ماهور (از توابع برار) ۱۹۶
مخا (بندر) ۱۴۰
مدرسهٔ جدّه (در اصفهان) ۱۱۳
مدرسهٔ منصوریه (در شیراز) ۱۹۵، ۱۹۶
مدینه ۲۰، ۴۳، ۹۰، ۱۴۷، ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۰۵، ۳۹۹، ۴۲۲
مرشد آباد بنگاله ۳۲۴، ۳۵۰
مزار بابا رکن‌الدین ۲۶۸
مزار سیداسماعیل بن زید بن حسن ۲۱، ۲۲
مسجد شاه اصفهان ۴۳۴
مسجدالقدم ۱۱۲
مسجد کوفه ۳۰۵
مشفره ۱۷۵، ۱۷۶
مشهد ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۶۵، ۷۳، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴،

۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۴۶، ۳۵۳، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۴۴، ۴۴۵

مصر ۲۹، ۳۱

معن (از قرای بحرین) ۲۶۰

مقابا (از قرای بحرین) ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۵، ۱۶۶

مکه ۲۵، ۳۸، ۴۳، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۴۰، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۴۲

ملتان ۳۰۷

منی ۱۲۲

مونگیر ۲۰۳

میرشهه ۴۴۸

نائین ۹۰

نباطیه (از قرای جبل‌عامل) ۸۶، ۹۹، ۲۳۸

نجف ۷، ۲۰، ۲۱، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۹۲، ۹۴، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۵

نصیرآباد ۳۷۰، ۳۷۱

نعیم (قریه) ۱۶۸

نهاوند ۲۴۴

نبایه (از مواضع فیض‌آباد) ۳۷۵

نیشابور ۱۱۵، ۱۳۱

واسط ۹۲

هرات ۱۴۵، ۱۴۹

هزار جریب ۳۲۰

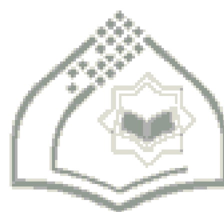
همدان ۲۴۲، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۸

هند، هندوستان ۱۱، ۸۳، ۸۶، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۴، ۴۴۷

یزد ۲۴، ۲۷۶، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵

یمن ۲۱۷، ۳۰۸، ۳۵۱

یونان ۲۷۶، ۳۷۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست نوشته‌ها

آئینهٔ حق نما ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵
آئینهٔ شاهی ۱۲۷
آب زلال (رساله مثنوی) ۱۲۸
آداب تیراندازی (رساله) ۱۸۳
آداب دعوةالاسماء والاذکار ۳۱۳
آداب العزلةالخلوة ۳۱۵
آداب المتعلمین ۲۰۰
آداب المعاشرة ۳۱۵
آداب نماز (رساله) ۱۸۳
آیات الاحکام ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۸۹، ۴۵۰
ابطال التناسخ ۳۱۳
ابطال الجبر و التفویض ۳۱۴
ابواب الجنان ۱۲۶، ۱۶۳، ۱۶۴
اتحاف ۹۰، ۱۳۱، ۲۵۳، ۲۵۷
اتقان سیوطی ۳۸۵
اثبات تشیع سیدمحمد نوربخش (رساله) ۱۷
اثبات الواجب ۱۹
اثباة الهداة بالنصوص و المعجزات ۱۷۷
اثنی‌عشریه ۹، ۳۳، ۱۷۷
اثنی‌عشریه فی ردّ الصوفیه (رساله) ۳۲
اثنی‌عشریه فی‌المواعظ العددیه ۴۰
اجابة المضطرین ۴۴۶
اجرت گرفتن بر عبادات (رساله) ۱۲۷
اجوبهٔ فاخره ۴۵۰
اجوبهٔ مکتوبات منتخبه ۱۲۷
الاحتجاج ۱۶۹
الاحجار الشداد و السیوف الحداد ۱۲۷
احسن‌الاقوال (رساله) ۴۲۰
احقاق الحق ۱۰، ۱۳، ۱۵
احکام حجّ (رساله در) ۶۱
احکام رضاع (رساله در) ۶۱
احکام الشک والسهو ۳۱۴
احکام شک و سهو و نسیان در نماز (رساله) ۱۲۷
احکام ظروف ذهب و فضه (رساله در) ۳۷۴
احکام عدالت علویه ۴۴۸، ۴۵۰
احمدیه (رساله) ۲۷۵، ۲۷۸
احیاءالسنه ۳۷۴
اخبار ابی‌تمام الطائی ۳۱۳
اخبار ابوالطیب المتنبی ۳۱۳
اخبار جدی ۳۱۳
اخبار شیخ صفی‌الدین حلی ۳۱۳
اخبار صاحب بن عباد ۳۱۳
اخبار محقق طوسی ۳۱۳
اختیار الکشی ۲۰۸
اختیار المذهب ۳۲۲
اختیارات ۱۸۳
اختیارات کبیره ۱۸۴
اختیارات علی‌الذخیره ۳۴۱
اخلاق سلطانی ۲۶۳
ادب المفرد ۳۸۵

ادب النفس ۴۰
الادعیة والادویة ۳۱۵
اذکار الصلوة ۱۲۷
اذکار مهمه (رساله در) ۱۲۷
اربعین (محمد طاهرقمی) ۶۴
اربعین (مجلسی) ۶۰
الاربعین ۱۰۹، ۱۲۶
ارتیاد ذهن‌النبیه ۲۷۰
ارشاد الساری ۳۸۵
الارشاد المنصف البصیر ۴۷
ارضین (رساله) ۳۷۴
ازهار الریاض ۲۰۵
اساس الاحکام ۳۶۷
اساس الاصول ۳۷۱، ۳۷۳
استبصار ۳۷، ۵۷، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۸۴، ۲۹۴، ۳۹۲، ۴۱۰
استحکام در مسائل صیام (رساله) ۴۲۰
استیعاب (ابن عبدالبر) ۳۸۵
اسرارالآیات ۸۸
اسرارالصلوة (رساله) ۳۷۳
الاسعاف ۹۵
الاسفار ۸۸
الاسنی ۳۱۵
اشرف العقائد (رساله) ۱۳۰
الاصفی ۱۲۵
اصلاح‌العمل ۳۸۸
اصول الاخلاق (رساله) ۳۱۴
الاصول الاصیلة ۱۲۶
اصول خمسه ۲۰۲
اصول دین (رساله) ۴۲۰
اصول‌العقائد ۱۲۶
اصول کافی ۶۳، ۷۰، ۱۱۸، ۲۳۳، ۲۷۰، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۰۸، ۳۴۴، ۳۹۲
اصول‌المعارف ۱۲۵
اصول المنطق ۳۱۴
اعانةالباری (رساله) ۴۲۰
اعتقادیه ۱۸۲
اعلام‌القاصدین ۳۰۵
اعلام الهدی ۲۰۶
الاغاثة فی‌الامامة ۳۱۳
افادات حسینیه ۴۲۱
افق المبین ۵۱
اقامة الدلیل ۲۰۵
اقبال (علی‌بن طاوس) ۳۰۱
اقسام المصدقین ۳۱۷
اکسیرالعبادات ۳۴۱، ۳۴۲
اکمال‌الدین ۸۵، ۳۸۸
الفت‌نامه (رساله) ۱۲۸
الفیه (ابن‌مالک) ۳۴۶
الهیات (شفا) ۲۱۷
امان‌لایمان من اخطار الاذهان ۲۵۰
امتحان الافکار ۷۸
امل‌الآمل ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۹، ۳۴، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳..... **۱۷۵، ۱۷۶** و اکثر صفحات
اناسی‌العیون ۴۱۴
انجیل ۲۷۶، ۳۱۳
انس‌التوحید (رساله) ۱۶
الانساب ۳۱۱
انصاف (رساله) ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷
انموذج (ز مخشری) ۲۰۰
انموذج‌العلوم ۲۱۳
انوارالبلاغه ۲۰۲
انواربهیه ۵۴
الانوار الجبریة والاقمارالبدریه ۳۰۵

انوارالحکمه ۱۲۶
انوارالربیع ۱۹۵، ۱۹۸
انوارالنعمانیه ۱۸۹
انیس الفؤاد ۳۱۰
انیس‌المسافر ۹
اوزان و مقادیر شرعیه (رساله) ۱۸۲
اوقات نوافل شبانه‌روزی (رساله) ۱۸۳
اهم مایعمل ۱۲۶
ایضاح الاشتباه ۲۴۶
ایضاح‌الحجة ۳۲۲
ایضاح‌المقال ۲۸۴
الایقاظ من‌الهجعة (رساله) ۱۷۷
ایقان‌دربیان ارکان ایمان ۴۲۱
الایماضات والتشریقات ۵۱
بحارالانوار ۲۶، ۴۳، ۶۳، ۶۴، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۳۰۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۴۱۰، ۴۲۰
بحث تحذیر (رساله) ۱۷
بحرالحساب ۳۳
بحرالغدیر (رساله) ۱۶
بحرالمعارف ۲۰۱
بدا (رساله) ۳۸۵
بدایة الهدایة ۱۷۸، ۲۸۸
بدرالدجی ۳۷۶
بدیعیه ۱۹۷
البرهان فی تفسیرالقرآن ۱۶۹
برهان السعادة ۴۴۹
برهان الشیعه ۴۱
بشارة الشیعة الامامیة ۱۲۶
بشارة النبوة ۳۱۳
البلغه ۲۰۵
بلغة الصافیه ۲۷۰
بهبهانیه (رساله) ۲۶۹
بهجة الاقران ۳۱۲
بهجةالاولیا ۲۹۸
بهجةالدارین ۶۴
البهجة المرضیة ۱۶۹
بیاض فخری ۱۱۰
بیان الأداب ۲۰۰
بیان مسئلة بدا (رساله در) ۴۳
التألیف بین‌الناس ۳۱۶
تاج‌اللغات ۴۱۶
تاریخ ابن خلکان ۳۸۵
تاریخ بدلونی = منتخب التواریخ ۳۸۵
تاریخ بغلی ۴۱۱
تاریخ الخلفا (سیوطی) ۳۸۵
تاریخ خمیس ۳۸۵
تاریخ طبری ۳۸۵
تاریخ العلماء ۳۸۳
تاریخ فرشته ۸۳
تاریخ نیک و بد ایام ۴۱۱
تاریخ ولادت و وفات سادات ۴۱۱
تاریخ یافعی ۳۸۵
تبصرةالمتعلمین ۳۹۳
تبصرة الولی ۱۷۰
التتمةفی‌معرفةالائمة ۱۵۴
تتمیم شرح شیخ علی بر قواعد ۲۰
تجددالامثال (رساله) ۳۱۷
تجرید النفس ۳۱۳
تجویدالقرآن ۳۱۲
التحریر الطاووسی ۹
تحریر وسائل الشیعه ۱۷۷
تحریم العصیر الزبیبی (رساله فی) ۳۴۱
تحریم غنا(رساله در) ۲۸۵

تحصیل (الرجال) ۳۸۵
تحف العقول ۱۷
تحفة‌الابرار فی مناقب الائمة الاطهار ۲۰۱
تحفهٔ اثنی عشریه ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۴۸، ۴۵۰
تحفة‌الاحباء ۲۰۱
تحفة‌الاخوان ۲۰۰، ۴۱۱
تحفة‌الاخیار ۶۴
تحفهٔ حاتمیه ۳۴
تحفة الدهر (رساله) ۳۹
تحفة‌الرجال ۲۷۰
تحفة‌الزائر ۱۸۳
تحفة‌السنیه ۲۷۴، ۲۷۸
تحفة‌الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع) ۹۷
تحفة‌العالم ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۴۰، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۲
تحفة‌الغریب ۲۰۰
تحفة‌المحبین ۴۱۱
تحفهٔ مسروقه ۳۷۶
تحفة‌النوریه ۲۷۷
تحقیق‌الازل و الابد و السرمد ۳۱۲
تحقیق الرؤیا ۳۱۵
تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی (رساله در) ۲۷۸
تحقیق قبلهٔ حویزه و شوشتر (رساله در) ۲۷۷
تحقیق مذهب شیخ‌الرئیس ۳۸۵
التخلیة و التحلیة ۳۱۵
تدارک المدارک ۳۰۴
التذکره (ابن رشید) ۳۱۱
تذکرة الائمة ۱۸۴
تذکرهٔ حزین ← تذکرة المعاصرین
تذکرة الشیوخ والشبان ۴۳۰
تذکرة‌العلماء ۱۱۰، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۶۹، ۲۸۶، ۳۰۴، ۳۵۳، ۳۶۶، ۳۷۵، ۳۹۰، ۴۱۶، ۴۴۷
تذکرة العنوان ۱۶۰
تذکرة‌الفقهاء ۱۰۳
تذکرة المعاصرین ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۳۱۶
تذکرهٔ نصرآبادی ۳۱، ۵۹، ۹۰، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۶۳
ترتیب التهذیب ۱۶۹
ترتیب فهرست طوسی ۲۹۴
ترجمهٔ اربعین ۷۸
ترجمهٔ توحید حضرت امام رضا (ع) ۱۸۴
ترجمهٔ توحید مفضل ۱۸۴
ترجمهٔ دعای جوشن صغیر ۱۸۴، ۳۱۴
ترجمهٔ دعای سمات ۱۸۴
ترجمهٔ دعای صباح ۳۱۴
ترجمهٔ دعای علوی مصری ۳۱۴
ترجمهٔ دعای کمیل ۱۸۴
ترجمهٔ دعای مباهله ۱۸۴
ترجمهٔ دعای مشلول ۳۱۴
ترجمهٔ رسالهٔ افیون ۳۱۵
ترجمهٔ روایت رجاءبن ابی ضحاک ۱۸۴
ترجمهٔ روایت عبدالله بن جندب ۱۸۴
ترجمهٔ الزکوة ۱۳۷
ترجمهٔ زیارت جامعه ۱۸۴
ترجمهٔ الشریعة ۱۲۷
ترجمهٔ صفیحه ۳۱۵

ترجمة الصلوة ۱۲۶، ۱۸۵
ترجمة الصیام ۱۲۷
ترجمة الطهارة ۱۲۶
ترجمة العقائد ۱۲۷
ترجمة قصص الانبیاء ۲۶۲
ترجمة قصیدة دعبل خزاعی ۱۸۴
ترجمة معالم الاصول ۲۰۲
ترجمة منطق التجرید ۳۱۵
ترجمة نوادر ۳۱۵
تسهیل المحجة ۱۲۶
تشریح الافلاک ۳۳
تشریح العالم ۱۲۶
تشیید المطاعن ۴۴۹
تضعیف الشطرنج ۳۱۵
تطهیرالاخلاق ۱۲۵
تطهیرالمؤمنین ۴۵۰
تعبیر طیف‌الخیال ۲۰۱
تعلیقات بر شرح قاضی ایجی ۱۸
تعلیقات بر شرح لمعه ۲۶۰
تعلیقات نخبة‌الصغری ۱۲۷
تفسیر آیة رؤیا (رساله) ۱۸
تفسیر آیة‌الکرسی ۴۲۲
تفسیر اسماء الله الحسنی (رساله در) ۸۵
تفسیر بیضاوی ۱۸۷، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۶۷
تفسیر سورة‌التوحید ۳۱۲
تفسیر سورة‌الحشر ۳۱۴
تفسیر سورة هل اتی ۳۱۲
تفسیر صافی ۲۴۴
تفسیر عروة‌الوثقی ۸۹
تفسیر مهمل فیضی ۱۲
تفصیل وسائل الشیعه ۱۷۶، ۱۷۷
تفضیل الائمة الاثنی‌عشر ۱۶۹
تقریب (ابن حجر) ۳۸۴
تقریب الافهام ۴۴۷، ۴۵۰
تقسیم الاسماء ۳۱۶
تقلیب المکائد ۴۴۹
تقویم الایمان ۵۱
تقیه (رساله) ۲۰۲
تکملة امل الآمل ۷۳، ۸۹، ۱۱۹، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۷، **۳۳۱**
تکملة حیات‌القلوب ۱۳۶
تلخیص (تفتازانی) ۲۳۲
تلخیص مفتاح ۹۲
تلخیص المقال ۲۵
التلویحات ۳۱۱
تمحیص ۲۳۲
تمیمة‌الفؤاد ۲۰۱
تمییزالمتشابه ۱۰۹
تنبیهات الاریب فی رجال التهذیب ۱۶۹
تنبیه اهل الکمال والانصاف ۳۸۴
تنبیه‌الغافلین ۴۱۱
تنفیس الهموم (رساله مثنوی) ۱۲۸
تنقیح الفوائد الحائریه ۳۶۶
تنقیح المقاصدالاصولیه ۳۶۶
تنویر المواهب ۱۲۶
التوجیه ۳۱۰
تورات ۲۷۶، ۳۱۳
توشیح المقاصد ۳۳
تهذیب‌الاحکام ۷، ۳۹، ۵۷، ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۸۵، ۳۰۳،

۳۳۰
تهذیب الاخبار ۱۸۲
تهذیب الحدیث ۲۶۷
تهذیب المنطق ۲۸۹
تهذیب النحو ۳۳
التیمیه ۱۶۹
ثارةالاحزان ۳۷۴
ثمرالفؤاد و سمر البعاد ۲۰۱
ثمرةالحیوة و ذخیرةالممات ۲۰۱
ثمرةالفؤاد (رساله) ۴۲۰
جام‌جم ۳۱۴
جامع‌الاخبار ۷۶
جامع‌الاصول ۳۸۵
جامع الجوامع (تفسیر) ۲۵۵
جامع رضوی ۲۴۶
جامع‌الرواة ۱۰۲، ۲۳۶، ۲۸۹
جامع‌الشتات ۳۶۴
جامع صغیر (مناوی) ۳۸۴
جامع عباسی ۳۰، ۳۳، ۶۴، ۷۸
جامع‌المسائل النحویه ۲۰۰
جبلیهٔ اولی (رساله) ۲۷۴، ۲۷۷
جبلیهٔ ثانیه (رساله) ۲۷۵، ۲۷۸
جذوات ۵۰
جرالاثقال و مایناسب له ۳۱۵
جلاءالافهام ۳۱۱
جلاءالعیون ۱۸۳
حلاءالقلوب ۱۲۵
جلالیه (رساله) ۱۷
جلیس الحاضر و انیس المسافر ۳۰۴
جمال الصالحین ۳۰۲، ۳۰۸
الجمع بین الحکمة و الشریعة ۳۱۵
جمع‌بین الصحیحین ۳۸۵
جنائز (رساله) ۱۸۳
جنات عدن ۲۰۱
جنات الفردوس ۲۰۱
جوابات المسائل الخشتیه ۳۰۵
جوابات المسائل الکازرونیه ۳۰۵
جواب المسائل المدنیات الاولی ۹
جواب مسائل شیخ صالح جزایری ۳۳
جواب مسائل فیض‌آباد ۴۱۱
جواب مسائل مرشد آباد ۴۱۱
جوامع الآداب ۳۱۰
جوامع‌الکلام ۷۷
جوامع‌الکلم ۳۱۲
جواهر ۳۸۷
جواهرالبحرین ۲۶۹
جواهرالسنیة ۱۷۶
جواهرالکلام ۴۳۴
الجواهر النظامیه ۴۱
جهاز الاموات (رساله) ۱۲۷
چهل حدیث ۲۰۵
حاشیهٔ اثبات واجب جدید ۱۶
حاشیهٔ اربعین حدیث ۲۷۷
حاشیهٔ ارشاد ۶
حاشیه براجوبهٔ فاخره ۱۷
حاشیه بر اختیارالرجال ۵۱
حاشیه بر الفیه ۶، ۶۵
حاشیه بر الهیات شفا ۸۹
حاشیه بر الهیات شرح تجرید ۱۶
حاشیه بر بحث اعراض ۱۷
حاشیه بر بحث عذاب قبر ۱۶
حاشیه بر تحریر اقلیدس ۱۷
حاشیه بر تفسیر بیضاوی ۱۶، ۳۴، ۱۰۱، ۲۰۲
حاشیه بر تهذیت المنطق ۲۴، ۲۵

حاشیه بر حاشیهٔ تهذیب ۱۷
حاشیه بر حاشیهٔ خطائی ۱۷، ۲۴
حاشیه بر حاشیهٔ شرح تجرید ۱۶
حاشیه بر حاشیهٔ عدة‌الاصول ۱۰۸
حاشیه بر حاشیهٔ قدیمه ۱۶
حاشیه بر خفری ۲۱۳
حاشیه بر خلاصة‌الاقوال ۵۱
حاشیه بر رسالهٔ اثبات واجب ۶۵
حاشیه بر رسالهٔ تحقیق کلام ۱۸
حاشیه بر شرح اشارات ۶۵
حاشیه بر شرح جامی ۱۶
حاشیه بر شرح خطبهٔ مواقف ۱۸
حاشیه بر شرح چغمینی ۱۶
حاشیه بر شرح شمسیه ۱۶، ۲۴
حاشیه بر شرح لمعه ۳۹، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۸، ۲۲۱، ۲۵۰
حاشیه بر شرح مختصر ۱۷، ۳۳
حاشیه بر شرح مطول ۴۲۰
حاشیه بر شرح هدایه ۱۶
حاشیه بر شفا ۶۵
حاشیه بر فواید صمدیه ۴۰۹
حاشیه بر قواعد علامه حلی ۱۶
حاشیه‌بر کتاب خفری ۲۱۰
حاشیه بر مبحث جواهر ۱۸
حاشیه بر مختصر نافع ۵۷
حاشیه بر مختلف فقه ۱۶
حاشیه بر مختلف الشیعه ۳۹، ۴۷
حاشیه بر مدارک ۳۹
حاشیه بر مطوّل ۱۷، ۳۴، ۳۹
حاشیه بر من لایحضره الفقیه ۲۴۷
حاشیهٔ تفسیر کشّاف ۶۵
حاشیهٔ تهذیب الاحکام ۶، ۱۶
حاشیهٔ حکمة‌العین ۲۱۳
حاشیهٔ خلاصه در رسالهٔ انموذج ۱۷
حاشیهٔ خلاصة‌الاقوال ۳۴
حاشیه در رد حاشیهٔ چلبی ۱۶
حاشیهٔ ذخیره ۳۳۰
حاشیهٔ شبهة الاستلزام ۲۱۳
حاشیهٔ شرح تهذیب الاصول ۱۶
حاشیهٔ شرح عمیدالدین بر تهذیب ۴۰۸
حاشیهٔ شرح لمعه ۲۱۰
حاشیهٔ شرح مختصر ۲۱۳
حاشیهٔ صمدیه ۴۱۱
حاشیهٔ قاموس ۱۹۵
حاشیهٔ قواعد ۳۴
حاشیهٔ کتاب میبدی ۱۸
حاشیهٔ مدارک ۳۲۹
حاشیهٔ مدوّن بر شرح جامی ۱۹۰
حاشیهٔ مطالع ۲۱۳
حاشیهٔ معالم‌الاصول ۴۰۸
حاشیهٔ من‌لایحضره‌الفقیه ۳۳
حاوی الاقوال ۵
حبل المتین فی احکام الدین ۳۳
حبیب السیر ۳۸۵
حثیث‌الفلجه ۲۵۰
حجة‌الاسلام ۶۴
حجة‌البالغه ۴۱، ۴۲۶
حجت دامغه (رساله) ۴۲۷
حجیه (رساله) ۱۵۵
حدائق الاحباب ۱۳۰
حدائق البلاغه ۳۱۸
حدائق الحقائق ۱۸۵
حدائق الصالحین ۳۳
حدائق المعارف ۲۵۰

حدائق الناضرة ۴۰، ۴۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۳۰۲، ۳۰۳،
۳۰۴، ۳۰۵، ۳۲۱، ۳۶۴
حدائق ندیه ۱۹۸
حدود (رساله) ۱۸۳
حدیقة سلطانیه ۴۲۱
حدیقة المتقین ۶۱، ۶۲، ۱۳۶، ۳۷۳
حسام الاسلام ۳۷۴
الحقائق ۱۲۵
حق المبین ۱۲۶
حق الیقین ۴۱، ۶۴، ۱۸۴، ۲۸۹
حقیبة الاخبار ۴۶
حقیقة التعبد ۲۷۰
حقیقت عصمت (رساله دری) ۱۷
حکم بیع الوقف ۳۲۳
حکمة الاشراق ۸۸
حکمة العارفین ۶۴
حکمة العین ۱۹۲
حل الاشکال فی معرفة الرجال ۹
حل العقال ۱۶
الحلیات ۳۱۴
حلیة الابرار ۱۶۹
حلیة الاولیا ۳۸۵
حلیة المتقین ۱۸۲
حلیة النظر ۱۶۹
حملهٔ حیدری ۲۴۱
حواشی بر شرح ابن ابی الحدید ۱۹۰
حواشی بر شرح اشارات ۱۱۵
حواشی بر شرح لمعه ۱۱۵، ۱۶۲
حواشی بر شروح تجرید ۸۸
حواشی بر شفا ۱۱۵
حواشی بر صحیفهٔ کامله ۵۱
حواشی بر قوانین الاصول ۳۶۴
حواشی بر کافی ۵۱
حواشی بر مدارک الاحکام ۲۳۷، ۲۵۰
حواشی بر من‌لایحضره الفقیه ۵۱
حواشی بر نهج‌البلاغه ۱۹۰
حواشی تشریح‌الافلاک ۳۴
حواشی زبده ۳۴
حواشی شرح تذکره ۳۴
حواشی کشّاف ۳۴
حواشی کلام‌الله ۱۹۰
حیاة‌الاخوان ۳۱۲
حیاة‌القلوب (رساله) ۱۳۰
حیات‌القلوب ۱۷۹، ۱۸۲
الحیاة والمماة ۳۱۵
حیاة‌النفس (رساله) ۳۹۳
حیدریه ۳۹۳
خاتمهٔ کتاب صوارم مهرقه ۳۷۴
خزائن نراقی ۳۶۷
خزانة‌الخیال ۲۰۰
خصال ۹۶
الخطب ۱۲۶، ۳۰۵
خطبهٔ طتنجیه ۴۲۲
خلاصة‌الابحاث ۱۵۰
خلاصة‌الاثر فی اعیان المائة الحادی عشر ۲۵،
۱۳۹
خلاصة‌الاذکار (رساله) ۱۲۸
خلاصة الحساب ۳۳، ۳۲۳
خلاصة‌المنطق ۳۱۰
خلسة الملکوت ۵۱
خلعیه ۵۰
خلق الاعمال ۳۱۲
خمریه (رساله) ۸۵
الخواص ۱۴۵

خواص بعض السور ۳۱۱
الخواص المجربة ۳۱۴
الخورالبريعة فی اصول الشريعة ۲۳۲
خيرالمقال ۹۳
خيرات حسان (رساله) ۱۸
دافعة النفاق (رساله) ۱۶
دانش نامهٔ شاهی ۴۳
الدراری الثمين ۳۲۲
درايت (رساله در) ۴۳۷
الدرجات الرفيعه ۱۹۸
دررالغرويه ۴۰۹، ۴۱۱
در نجفيه ۴۲، ۸۴، ۳۰۴
در مكنون (مثنوی) ۳۱۸
در منثور ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۳۷، ۵۴، ۵۵، ۱۰۰، ۱۱۵،
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۱، ۴۰۰
الدرالنضيدفی فضائل الحسين الشهيد ۱۶۹
دروس ۳۵۳
درة بحرالعلوم ۳۲۶
دستورالعقلا ۳۱۴
دعائم‌الدين ۳۱۰
الدعوات الصالحات ۳۱۱
الدلالةعلی الخير ۳۱۴
دليل ساطع ۲۴۷
دليل المتحيرين (رساله) ۴۲۸
دوازده امامی ۲۶۲
دهرآشوب ۱۲۸
الديباج‌فی‌ابانةاغلاط الزجاج ۳۱۲
ذبايح‌اهل الكتاب (رساله) ۳۳
ذخر الرابع فی شرح مفاتيح الشرايع ۲۷۷
الذخرالسعادة ۳۱۱
ذخيره ۱۱۳، ۱۶۵، ۳۲۲
ذخيرةالمحشر ۲۰۶
ذخيرةالمعاد ۱۱۶، ۲۷۳
ذريعةالنجاح ۲۲۹
ذكرالاتقی (رساله) ۱۶
ذوالفقار (رساله) ۳۷۴
رائقةالعمل ۹۵
راح‌الارواح ۳۱۲
رافع الخلاف ۱۹۳
راه صواب (رساله) ۱۲۷
ربيع الابرار ۲۰۱
ربيع‌الازهار ۴۱۱
ربيع‌الاسابيع ۱۸۳
الرجال و العلماء (كتاب) ۱۶۹
رجال صحيحين ۳۸۵
رجال كبير ۳۸ و ← منهج‌المقال
رجال كشی ۲۵
رجال نجاشی ۲۰۸
الرجعة ۵۴، ۸۲، ۱۶۵، ۲۰۱
رجعت (رساله در) ۱۸۳
رجوع الفرع الی الاصل ۳۸۵
رحله ۱۳۸
رحلة المسافر و غنية المسامر ۷۱
رحمةالامه ۳۸۵
رد رسالهٔ تصحيح ايمان فرعون ۱۸
رد رسالهٔ الكاشی ۱۸
رد شبهات شيطان (رساله) ۱۷
رد شبهه فی تحقيق علم الالهی (رساله) ۱۸
الرد علی‌الثنا سخيه ۳۱۱
رد مقدمات ترجمهٔ صواعق محرقه (رساله در) ۱۷
رسالهٔ انيقه و عجالهٔ دقيقه ۸۹
رسالهٔ الحال ۵۶
رسالهٔ علويه ۲۶۹
رسائل علويه ۲۷۵

رفع‌الالتباس عن احکام الناس ۳۲۲
رفع‌الفتنه (رساله) ۱۲۷
رفع‌القدر (رساله) ۱۶
الرفع والدفع ۱۲۷
رکنیة‌السجدتین (رساله فی) ۱۸
الرمح المصقول ۳۱۱
الرموز الخفیة ۱۶۶
الرموز الکشفیة ۳۱۰
الرواسخ ۵۱
الرواشح السماویة ۵۱
روایح الجنان ۳۱۰
روح‌الجنان ۲۰۱
روزنامچة میرزا طاهر وحید ۱۰۵
روضة‌الاحباب ۳۸۵
روضة بهیه ۱۲۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۴۶
روضة‌الخواطر و نزهة النواظر ۳۹
روضة الصفا ۳۸۵
الروضة‌الصفویه ۱۶۶
روضة‌العارفین ۱۷۰، ۱۹۱
روضة‌المتقین ۲۰، ۲۸، ۵۲، ۶۱، ۶۲
ریاض‌الابرار ۱۸۹
ریاض‌الجنان ۲۷۰
ریاض‌الشعراء ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۴۹، ۵۹، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۶۴، ۲۳۱
ریاض‌الحکمه ۳۱۶
ریاض الدلائل ۱۶۶
ریاض السالکین ۱۹۵، ۱۹۸
ریاض العلماء ۱۹۳
ریاض المسائل و حیاض الدلائل ۳۵۱، ۳۶۳، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۵
زادالسالک ۱۲۷
زادالعقبی (رساله) ۱۲۸
زادالمعاد ۱۸۳
زبده ۲۳۲
زبدة‌الاصول ۳۳، ۲۰۰، ۲۹۷، ۳۲۰، ۴۰۹
زبدة‌المعارف ۴۴۴
زبور ۲۸۱
زهرالربیع ۱۸۹
زهرالریاض ۳۵۱
زهرة‌الحیوة الدنیا ۲۰۱
زینة المجالس ۲۰۱
السانح‌الغیبی ۱۲۷
سبب الاختلاف ۳۱۴
سبع‌شداد ۵۱
سبعة سیاره (رساله) ۱۷
سحاب المطیر (رساله) ۱۷
سراجیه (رساله) ۲۹۷
سرمایة ایمان ۸۸
سرمکتوم ۲۰۷
سرورالمؤمنین ۴۴۴
سفینة‌النجاة ۱۱۶، ۱۲۶
سلاح‌المؤمن (رساله) ۱۳۰
سلاسل الحدید ۳۶، ۱۶۹، ۳۰۴
سلافة‌البهیة ۲۰۷
سلافة العصر ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۷، ۷۷، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲
سلوة‌الغریب ۱۹۸
سلیمانیه (رساله) ۲۷۰

سنن‌ابوداود ۳۸۴، ۳۸۵
سوانح سفر حجاز ۳۴
سوانح عمری ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۸۷
سهام‌المارقه ۱۱۸
السیاسة والامامة ۳۸۵
سیر عبدالله بن بدیل ۳۱۳
سیرة المتعلمین ۳۱۵
سیرة النبی ۳۰۱
سیف‌الامة ۳۶۷
سیف‌الله المسلول ۳۱۱
سیف الشیعه ۴۱
سیف ناصری ۴۴۹
شارع‌النجاة ۵۱
شافی ۵۹، ۱۰۵، ۲۵۱
شافیه ۶۳
شاه‌جهان نامه ۳۸۵
شاهنامهٔ فردوسی ۲۴۱
شجرة الهیه ۹۱
شجرةالطور ۳۱۲
شذورالعقیان ۱۹، ۲۳، ۴۵، ۵۳، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۸۶، ۳۹۱
شراب طهور ۱۲۸
شرایط الایمان ۱۲۷
شرایع الاسلام ۷۱، ۲۱۰، ۲۴۶، ۴۳۳، ۴۳۴
شرح آیات الاحکام ۲۵، ۶۶
شرح ابن ناظم ۳۰۲
شرح اثبات واجب قدیم ۱۶
شرح اثنی عشریه ۳۴، ۳۹، ۴۷، ۹۲، ۲۰۷
شرح احتجاج ۱۸۹
شرح اربعین ۳۴، ۷۴، ۱۸۰
شرح ارجوزه ۲۳۳
شرح ارشاد ۷، ۷۸، ۹۵، ۱۴۲، ۳۲۹
شرح استبصار ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۵۱، ۱۶۱، ۱۸۹
شرح اشارات ۲۱۷، ۲۹۹، ۳۱۱
شرح اصول کافی ۴۳، ۸۸، ۱۰۹
شرح الفیة ابن مالک ۹۴
شرح باب حادی عشر ۸۴، ۱۴۳
شرح بدایة الهدایة ۲۴۷
شرح بدیع المیزان ۱۶
شرح بر شرح کافیه جی ۵۶
شرح بر قواعد ۲۳۲
شرح بر کفایه ۲۳۸
شرح بر مخروطات اپلونیوس ۳۴۸
شرح بر وافیه ۳۴۱
شرح بروقایه ۳۸۵
شرح بزدوی ۳۸۵
شرح بعض فصول افلاطن ۳۱۴
شرح تبصرة المتعلمین ۳۹۳
شرح تجرید ۸۹، ۲۵۰، ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۶۷، ۴۴۰
شرح تجریدالکلام ۸۸
شرح تشریح الافلاک ۱۲۹، ۱۶۰
شرح تفصیل وسائل الشیعه ۱۴۹
شرح توحید صدوق ۱۸۹
شرح تهذیب الاحکام ۲۴، ۴۳، ۲۵۷
شرح تهذیب الاصول ۳۹، ۳۶۴
شرح تهذیب الحدیث ۶۴
شرح تهذیب النحو ۵۶، ۱۸۹

شرح جامع المقال ۱۵۱
شرح چهل حدیث ۱۸۲
شرح حاشیة تشکیک ۱۶
شرح حدیث عمران صابی ۴۲۲
شرح حکمت اشراق ۳۰۹
شرح خطبة حاشیه عضدی ۱۷
شرح خطبة همام ۲۹۷
شرح خلاصةالحساب ۶۶
شرح دروس ۶۷، ۱۱۳، ۲۸۸
شرح دعای صباح ۴۱۶
شرح دعای عرفه ۴۱، ۳۱۴
شرح رباعی شیخ‌ابوسعید ابوالخیر ۱۸
شرح رسالة اثنی عشریه ۷۷
شرح رسالة صومیة اثنی عشریه ۴۲
شرح رسالة محمدیه ۲۶۵
شرح روضة کافی ۱۸۹
شرح زبدةالاصول ۵۶، ۷۳، ۱۰۹، ۲۹۷
شرح زیارت جامعه ۳۹۲، ۴۲۱
شرح شافیه ۲۰۲
شرح شرایع الاسلام ۳۷، ۲۱۲، ۴۳۴
شرح الشرح رومی بر ملخص ۳۴
شرح‌الشرح قطرالندی ۵۶
شرح شواهد ابن مصنف ۱۳۹
شرح شواهد مطوّل ۱۰۱
شرح صحیفة صغیر ۱۸۹
شرح صحیفة کامله ۶۱، ۱۲۶، ۱۹۷
شرح صحیفة کبیر ۱۸۹
شرح الصدر (رساله) ۱۲۷
شرح صغیر تهذیب الاحکام ۱۸۹
شرح صغیر مختصر نافع ۳۶۳
شرح صفیحة اسطرلاب ۲۷۷
شرح صمدیه ۵۶
شرح طهارت النخبه ۲۶۲
شرح عجاله ۲۴
شرح عدةالاصول ۱۰۵
شرح عرشیه ۳۹۲، ۳۹۳
شرح عضدی ۲۸۷
شرح عقاید نسفیه ۲۳۲
شرح عیون الاخبار ۱۸۹
شرح عیون اخبار الرضا ۳۱۰
شرح عوالی اللئالی ۱۸۹
شرح فخریه ۱۲۰، ۱۵۶
شرح فرایض ۳۳
شرح فروع کافی ۲۰۲
شرح فصوص فارابی ۱۵۲
شرح فواید صمدیه ۱۲۰
شرح قدیم تجرید ۳۰۳
شرح قصاید ابن ابی الحدید ۱۵۷
شرح قصیدة جیمیة فارضیه ۳۱۴
شرح قصیدةلامیه ۴۲۲
شرح قواعد الاحکام ۲۰، ۲۴، ۵۱، ۵۶، ۹۶، ۲۰۲، ۳۳۰، ۴۱۰
شرح قوت لایموت ۴۱۱
شرح کافی ۵۱، ۵۹، ۱۰۵، ۱۸۲
شرح کبیر ۴۳۷
شرح کبیر بر نهج‌البلاغه ۹۵، ۴۰۲
شرح کبیر تهذیب الاحکام ۱۸۹
شرح لامیةالعجم ۱۰۲
شرح لمعه ۸، ۳۹، ۵۹، ۱۱۸، ۱۴۲، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۴، ۲۹۴، ۴۰۵، ۴۱۰
شرح مبادی الاصول ۱۲۰، ۳۶۴
شرح مبحث جواهر ۱۸
شرح مبحث حدوث عالم ۱۷

شرح مختصر نافع ۲۳۲
شرح مختصرالاصول ۲۱۰، ۲۸۶
شرح مختصر عضدی ۷
شرح مختصر نافع ۶، ۳۷، ۱۰۹، ۳۵۱، ۴۰۸، ۴۱۱
شرح مختلف علامه ۴۶
شرح مسند شافعی ۳۸۵
شرح مشاعر ملاصدرا ۳۹۳
شرح مشکوة (عبدالحق) ۳۸۵
شرح مصباح الشریعه ۳۱۴
شرح مطالع ۲۸۸
شرح مطلع الانوار ۳۱۴
شرح مطول ۲۳۲، ۴۲۰
شرح معالم‌الاصول ۱۰۹، ۴۲۱
شرح مغنی اللبیب ۱۸۹
شرح مفاتیح ۲۴۶، ۲۷۴، ۲۸۷، ۳۲۸، ۳۶۰، ۳۶۳، ۴۰۸
شرح مفتاح الفلاح ۲۰۷
شرح المقاصد ۳۱۱، ۳۸۵
شرح مقدمات حدائق الناضرة ۳۶۹
شرح من لایحضره الفقیه ۱۰۹
شرح مواقف ۳۸۵
شرح نخبه ۲۸۴
شرح نسب نامهٔ سرور کاینات ۳۸۵
شرح نهج‌البلاغه ۱۵۱، ۱۶۹، ۳۰۴
شرح هدایةالحکمة ۸۸، ۳۷۴
شرعةالتسمیة ۵۱
شریعة الشیعه و دلائل الشریعه ۲۳۹
شفا ۷۲، ۲۰۵، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۰
شفا (قاضی عیاض) ۳۸۵
شمس‌الضحی (مثنوی) ۳۱۸
شمع‌الیقین ۲۰۲، ۳۰۸
شوارق الالهام ۸۸
شواهد ابن الناظم ۶، ۶۵
شواهد بر مطول ۲۴۰
شواهد الربوبیه ۸۸، ۴۳۲، ۴۳۷
شواهد مکیه ۵۳، ۵۴، ۹۸، ۱۴۱
شوق‌الجمال (رساله) ۱۲۸
شوق‌العشق (رساله) ۱۲۸
شوق‌المهدی (رساله) ۱۲۸
شهاب ثاقب ۱۴، ۱۲۶، ۳۰۴، ۳۷۴
صافی (شرح فارسی کافی) ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۵
الصبح المنبی ۱۴۳
صحیح بخاری ۳۸۴، ۳۸۵
صحیح ترمدی ۳۸۵
صحیح مسلم ۳۱، ۳۸۴، ۳۸۵
صحیح مالک ۳۸۴
صحیح نسائی ۳۸۴، ۳۸۵
صحیفهٔ ثانیه ۱۷۶
الصحیفةالثالثه ۱۹۳
صحیفهٔ علویه ۲۶۹
صحیفهٔ کامله ۱۹، ۶۱، ۶۲، ۱۱۳، ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۲۵، ۲۴۸، ۳۰۸، ۳۵۸، ۳۸۷
صحیفهٔ المتقین ۱۳۶، ۱۸۲
الصراط السوی ۳۱۱
صراط المستقیم ۵۱
الصفوة ۱۶۰
صفیحه ۳۴
صوارم الالهیات ۳۷۴
الصوارم القاصیة ۳۰۵
صوارم مهرقه ۱۵
صواعق الیهود ۱۸۴
صواقع (خواجه نصرالله کابلی) ۳۷۶، ۳۸۳
صوب الندا ۲۰۶
الصوفیه ۱۶۶

الصید والذبایح ۳۱۴
ضریعة الضراعة ۱۲۶
ضوءالنهار ۲۰۷
ضوابط الخمس ۱۲۷
ضوابط الرضاع ۵۱
ضیاءالقلب ۱۲۶، ۱۲۷
ضیافةالاخوان و هدیة الخلان ۱۴۵
طایر قدسی (مثنوی) ۳۴۲
الطب الاحمدی ۲۰۹
طبقات حنفیه ۳۸۵
طبیعیات شفا ۲۱۷
طرائف النظام ۵۶
طرب المجالس ۲۰۱
طریق الجنة ۱۸۳
الطول والعرض ۳۱۲
طهوریه (رساله) ۲۶۲
طیف الخیال ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱
عالم آرای عباسی ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۴۸، ۵۸، ۸۲
عدالت علویه ۴۴۸، ۴۵۰
عدةالابرار (رساله) ۱۷
عدةالاصول ۲۸۸
العربیة و العلویة واللغة المرویة ۱۷۸
العرشیة ۸۸
عروةالاسلام ۲۴۰
عروةالوثقی ۳۳، ۷۳
عزةالراشدین ۳۸۳
عشرهٔ کامله (رساله) ۱۷، ۲۰۵
عطاریه (رساله) ۲۶۵
عقد الجواهر الحسان ۴۱۱
عقدالجواهر النورانیة ۳۰۴
عقداللئالی البهیة ۳۵۱
عقود الدرر ۹۵
العلاجات الغریبة ۳۱۴
علل ۹۶
علل الشرایع ۳۹۶
علم‌الیقین ۱۲۵
عمادالاسلام ۳۷۳
العمدة الجلیة فی الاصول الفقهیة ۶۸
عمدةالنظر ۱۷۰
عنوان الشرف ۱۶۰
عوائد الایام ۳۶۷
عوالم ۴۴۴
عین‌الحیات ۶۲، ۱۸۲
العین فی‌شرح القصیدة العینیة ۳۱۲
عین الیقین ۱۲۵، ۱۲۶
عیون اخبار الرضا ۹۶
عیون‌الاصول ۴۳۴
عیون‌الحساب ۱۱۹
عیون المسائل ۵۱
عیون المسائل الخلافیه ۲۶۹
الغایة ۱۶۰
غایةالاختیار ۳۲۲
غایة المأمول ۲۹۷
غایة المأمول فی شرح زبدة الاصول ۶۶
غایةالمرام ۱۰۹، ۱۶۹
غدیریه ۹۴
غررالجامع ۵۴
غرةالجبین (رساله) ۴۲۰
غسل‌الجمعه (رساله فی) ۱۸
غنائم الایام ۳۶۴، ۴۰۷
غنیة الایام ۱۲۷
غنیة المسافر ۵۴
غنیةالمعاد ۴۴۲

غیبت (رساله) ۳۷۴
فائق المقال ۱۷۶، ۱۹۹
فتاوای عالمگیر ۳۸۵
فتح‌الابواب ۳۱۲
فتح‌الباری ۳۸۵
فتح‌السبل ۳۱۳
فخریه ۱۵۶
الفرائد الحلیه ۳۱۱
فوائد الطریفه ۱۸۲
فرحة‌الغری ۱۸۴
فرس‌نامه ۳۰۹
الفرق بین اللمس و المس ۳۱۶
فرقد الغرباء و سراج الادباء ۴۶
فرقیه (رساله در لغت) ۴۱۶
فروق اللغات ۲۶۱، ۲۶۲
الفصح ۳۱۰
فصل الخطاب (رساله) ۴۲۰
الفصوص (فارابی) ۳۱۱
الفصول فی الاصول ۴۰۶
الفصول البلیغة ۳۱۲
الفصول الغرویة ۴۰۶
فصول المهمة فی اصول الائمة ۱۷۸
الفضائل فی احیاء سنن الاوائل ۳۱۳
فضائل الشیعه ۴۴۴
فضائل القرآن ۳۱۶
فضل العراق ۳۱۶
فلذة الاکباد ۳۱۵
فوائد ۲۷۲
فوائد آصفیه ۳۷۳
فوائد جدیده ۳۲۹
فوائد حائریه ۳۲۹، ۳۶۶
فوائد دقائق العلوم ۴۳
فوائد رجالیه ۲۱۲
فوائد صمدیه ۲۰، ۳۳
فوائد الطب ۳۱۳
الفوائد الطوسیة ۱۷۷
فوائد العلماء و فرائد الحکماء ۴۰
فوائد الغرویة ۲۳۸
فوائد قدسیه ۱۷۸
فوائد مدنیه ۲۵، ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۱
فوائد مکیه ۴۳
فوائد نجفیه ۲۰۵
فهرست انواع العلوم ۱۲۷
فهرست شیخ طوسی ۲۵، ۲۴۶
فهرست وسائل الشیعه ۱۷۷
قاطع اللجاج ۱۸۹
قاطعة‌القال والقیل ۳۰۵
قاطیس العقول (رساله) ۴۱۹
قاموس ۹۰، ۱۸۷، ۲۶۷
قانون ۳۷۶
قانونچه ۲۰۰
قبسات ۵۰، ۵۱
قبله (رساله) ۳۴
قرآن ۴۸، ۱۲۵، ۱۸۷، ۳۷۲، ۳۹۹، ۴۰۹
قرة‌العین وسبیکة اللجین ۲۰۰
قرة‌العیون ۱۲۵
قصدالسلوک ۳۲۲
قصر و تخییر در سفر (رساله) ۳۴
قصص الانبیاء ۱۸۹
قصص العلماء ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۳
قطبی ۲۷۱، ۳۰۲، ۳۰۳
قطرالغمام ۱۰۱
قطرالندی ۳۰۲

قلائدالجمان ۳۰۱
قمیه (رساله) ۱۰۵
قوانین الاصول ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۳۲، ۴۳۴
قوت‌لایموت (رساله) ۴۱۱
قول ثابت ۱۳۰
کأس السائلین ۴۳۴
کاشف ۲۳۲
کاشف الغواشی ۱۹۳
کافی ۸۸، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۹، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۹۷، ۳۹۴
کتاب الهادی و ضیاءالنادی ۱۶۹
کحل‌الابصار ۱۴۵
کدالقلم ۳۱۱
الکرو احکام المیاه (رساله) ۳۱۵
الکسوف والخسوف (رساله) ۳۱۷
کشاف زمخشری ۱۹۳
کشف‌الآیات ۱۵۲
کشف‌التعمیه ۱۷۸
کشف‌التلبیس ۳۱۱
کشف‌الحق (رساله) ۴۲۶
کشف‌الحقائق ۷۳
کشف‌الرین والمین ۴۱۱
کشف‌الشبهه (رساله) ۴۱۲
کشف‌العوار ۱۶
کشف‌الغطا ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۹۳، ۴۰۶، ۴۴۶
کشف‌القناع ۳۰۵، ۴۰۵
کشف اللثام ۲۳۱، ۴۳۵
کشکول بهائی ۳۰، ۳۲، ۳۳
کشکول نراقی = خزائن ۳۶۷
کفایه در علم درایه (رساله) ۲۷۰
کفایةالفقه ۱۱۶، ۱۶۵، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۸۵
الکلم الطیب (رساله) ۱۳۰، ۱۹۸
الکلمات السریة ۱۲۵
الکلمات الطریفة ۱۲۶
الکلمات المخزونة ۱۲۵
کلمات مصئونه ۱۲۵
الکلمات المکنونة ۱۲۵
کنزالفوائد (کراجکی) ۴۴۳
کنه المرام ۳۱۰
کنوز (رساله در نمازهای نوافل) ۴۲۰
الکنوز المودعة ۳۰۵
گلزار قدس (رساله) ۱۲۸
گل و سنبل (رساله) ۱۸
گوهرشاهوار (رساله) ۱۸
گوهر مراد ۸۸
اللب ۱۲۶
اللئالی ۱۲۵
اللئالی الزواهر ۳۰۴
اللئالی السبنیه ۵۶
اللباب ۱۲۶
اللباب فی علم الحساب ۳۱۰
لب الحسنات (رساله) ۱۲۸
لطائف الظرائف ۲۰۱
اللمع فی ازهاق البدع ۳۱۳
لمعهٔ دمشقیه ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۷۴
لمعه فی صلوة الجمعه (رساله) ۱۶
لوامع الاحکام ۳۴۲
لوامع الحسینیه ۴۲۲
لوامع الرضویه ۴۰۵
لوامع صاحبقرانی ۲۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
لوامع المشرقة ۳۱۲
لؤلؤةالبحرین ۵، ۶، ۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۶، ۴۸،

۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۴،
۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۵،
۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴،
۲۶۹، ۲۷۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۵۸
مآثرالکرام ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۰۷
ماجری به القلم ۳۱۳
مادةالحیاة ۲۰۱
مبحث القدم والحدوث ۳۱۳
مبحث کر (رساله) ۳۴
المبدأ و المعاد ۸۸
متفق متفرق ۳۸۵
متوسط الفتوح ۱۵۵
مثنوی آب زلال ۱۲۸
مثنوی تسنیم ۱۲۸
مثنوی تنفیس الهموم ۱۲۸
مثنوی سلسلبیل ۱۲۸
مثنوی مناجات نامه ۱۲۸
مثنوی ندبةالمستغیث ۱۲۸
مثنوی وسیلة الابتهال ۱۲۸
مجاری الانهار ۴۲۰
المجالس ۲۱۳
مجالس الاخبار و مجالس الاخیار ۲۰۱
مجالس المتقین ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۲
مجالس المؤمنین ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۵۸، ۹۲
المجسطی ۳۱۱
مجلی الافاضل ۱۰۱
مجمع‌البحرین ۱۰۹، ۱۵۶، ۱۷۰، ۲۰۱
مجمع‌البیان ۱۰۵
مجمع‌المسائل ۱۵۹
محاکمه (رساله) ۱۲۷
محامل الاعجاز ۲۰۶
المحجة ۱۷۰
المحجةالبیضاء ۶۸، ۱۲۵
محرق القلوب ۳۴۲
محصول فی علم‌الاصول ۳۶۹
محمدیه (رساله) ۳۰۴
محمودیه ۴۱۱
مختصرالاغانی ۹۵
مختصرالبدیع والعروض والقوافی ۳۱۲
مختصر حیدریه ۳۹۳، ۴۲۶
مختصرالدعوات و الزیارات ۳۱۴
مختصر شرح نهج‌البلاغه ۱۳۱
مختصر عضدی ۳۳۰
مختصر نافع ۳۶۲، ۴۱۰
مختصر وقایه ۳۸۵
مختلف الشیعه ۹، ۳۹، ۱۰۴، ۱۹۳
مختلف النحاة ۵۶
مخزن البکا ۴۴۲
مخزن القوت ۴۱۱
مخلاة ۳۳
مدائن العلوم ۴۴۰
مدارج العلیه ۳۱۲
مداراج‌النبوة ۳۸۵
مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام ۶، ۲۴،
۳۷، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۶۵، ۷۱، ۷۶، ۹۳،
۱۳۵، ۱۵۴، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۷۸، ۳۰۴،
۳۲۲، ۳۶۰، ۳۶۴
مدةالعمر (رساله) ۳۰۹، ۳۱۰
مدینةالعلم ۲۰۱
مدینةالمعجزات ۱۶۹
مدینةالنحو (رساله) ۲۷۷
مرآة الاحزان ۱۲۶
مرآة الاحوال جهان نما ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۳۱، ۳۰۷،

۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۰۱،
۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱،
۴۱۲، ۴۱۳
مرآةالاسرار ۴۴۷
مرآةالعقول ۱۸۲، ۳۷۳
المراثي والخطب ۱۱۰
المراصد فی الرایج و الکاسد ۳۱۱
مرشد العلوم ۴۰۷
مرشد العوام (رساله) ۳۶۵
مسئلة لبس الحریر (رساله فی) ۱۸
المسائل البهبهانیة ۳۰۵
مسائل الجداول ۲۶۹
مسائل رشیدیه ۴۲۲
مسائل الشیرازیه ۳۰۴، ۳۰۶
مسائل قطیفیه (رساله) ۳۹۸
مسائل محمدیه ۲۶۹
مسائل هندیه ۱۸۲
مسالک ۲۱۲، ۲۷۸، ۳۳۰
مسالک الافهام ۶۶، ۶۷
مستدرک البحار ۱۸۲
مستقصی الاجتهاد ۳۲۲
مستندالشیعه ۳۶۷
مسکن الشجون ۱۹۰
مسکن‌القلوب ۳۷۴، ۴۳۱
مسلک السداد ۴۴۲
مسند احمد بن حنبل ۳۸۵
مشارق الشموس ۱۱۳
المشاعر ۸۸
المشاهدالعلیة ۳۱۲
مشرق السعدین ۲۰۱
مشرق الشمسین ۳۳
مشکلات العلوم ۳۴۲
مشکوةالانوار ۱۸۲
مشکوةالعقول ۲۰۰
مشکوةالقول السدید ۹
المشکوة المضیئة ۱۶۶
مصائب الشهداء ۲۷۰
مصائب النواصب ۱۵، ۲۱۶
مصابیح ۳۴۱، ۳۸۸
مصابیح الظلام ۳۱۴
مصارع الافهام ۴۵۰
مصباح (شیخ طوسی) ۲۳۲
مصباح المبتدئین ۲۰۰
مصداق الاجتهاد (رساله) ۴۲۰
المطارحات ۳۱۱
مطالع الانوار ۱۱۹، ۴۲۲
مطوّل ۲۷۸، ۲۸۴
المعادن ۳۱۵
معارج‌الاحکام ۳۲۲
معارج القدس ۲۰۱
معارج النبوة ۳۸۵
المعارف ۱۲۵
معارف الهیه ۷۳
معالم الاصول ۳۷، ۳۹، ۵۳، ۵۹، ۱۱۸، ۲۱۳،
۲۴۰، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۶۰، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۹،
۴۳۷
معالم التنزیل ۳۸۵
معالم‌الدین وملاذالمجتهدین ۷، ۸، ۹
معالم‌الزلفی و النشأة الاخری ۱۶۹
معانی الاخبار ۲۰۸
معتصم الشیعه ۱۲۳، ۱۲۵
معتمدالشیعه ۳۴۲
معجزات النبی (ص) ۱۷۰
معجم‌البلدان ۱۴۲، ۲۶۶

معدن‌البکا ۴۴۲
معدن‌السعادة ۳۴۷
المعراج ۲۰۵
معراج السعادة ۳۶۷
معراج‌النبیه ۳۰۵
معراج‌النفس ۳۱۲
معرفة‌الاجسام و تناهیها ۳۱۴
معرفة‌الباری ۳۱۴
معرفة‌التقویم ۳۱۵
معرفة‌اللئالی ۳۱۴
معرفة‌النفس ۳۱۳
معنی‌الصمد ۳۱۲
معول ۱۰۱
المعیار فی الاوزان الشرعیة ۳۱۳
معیار الساعات (رساله) ۱۲۷
معین‌الخواص ۳۶۵
معین‌الصادقین ۳۸۳
مغنی اللبیب ۲۴۰، ۲۷۸، ۲۸۴
مفاتیح الاحکام ۲۸۹
مفاتیح الاصول ۴۳۷
مفاتیح الشرایع ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۲۳۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۶۰، ۳۸۸
مفاتیح‌الغیب ۸۸، ۱۸۳
مفاتیح‌النجاة ۱۱۶
مفتاح‌الاصول ۳۶۷
مفتاح‌التواریخ ۳۴۹
مفتاح‌الخیر ۱۲۶
مفتاح‌الشفا ۷۳
مفتاح‌الفلاح ۳۲، ۳۴، ۷۵
مفتاح الکرامة ۳۳۷
المفصل فی خبر اعقل و توکل ۳۱۶
مقابس ۴۰۵
مقالات بعض المشایخ ۳۱۳
مقام‌امین (رساله) ۱۳۰
مقامات العارفین (رساله) ۴۲۷
مقامات النجاة ۱۹۰
مقامع الفضل ۳۳۱، ۳۶۰
مقباس المصابیح ۱۸۳
المقلة فی النقطة ۳۱۳
مقنع‌الطلاب ۶۸
مکمل (حاشیه بر شرح مطوّل) ۴۲۰
مکیال العلوم ۳۱۶
ملاذالاخیار ۱۸۲
ملخص فوائد سنیه ۳۶۶
ملل و نحل (شهرستانی) ۳۸۵
ممتاز (رساله در مسایل نماز) ۴۲۰
مناجات‌نامه (مثنوی) ۱۲۸
مناسک الحاج ۱۳۲، ۱۵۹
مناسک الحج ۹، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۴۱، ۳۵۱
المناسک المرویه ۱۵۵
مناسک مکیه ۳۴۲
المناظرات و المحاضرات ۳۱۵
مناقب الشیعه ۱۶۹
مناهج الاحکام ۳۶۴، ۳۶۷
مناهج‌السویة‌النبویة ۲۳۱
مناهل ۳۸۸
منبع البکا ۴۴۲
منبع‌الحیات ۱۹۰
منتخب ۱۰۹
منتخب اخوان الصفا ۱۲۸
منتخب التواریخ ۱۱
منتخب انساب سمعانی ۳۸۴
منتخب الاوراد ۱۲۶
منتخب بعض ابواب فتوحات مکیه ۱۲۸

منتخب غزلیات مولوی روم ۱۲۸
منتخب فیض القدیر ۳۸۴
منتخب کتاب محلی ۱۸
منتخب کنزالعمال ۳۸۴
منتخب گلزار قدس ۱۲۸
منتخب مثنوی مولوی روم ۱۲۸
منتخب مکاتیب قطب الدین یحیی ۱۲۸
المنتقی ۲۷۳
منتقی الجمان ۷، ۸، ۹، ۳۷
منتهی الافکار ۳۷۴
منتهی المطلب ۱۹۰
منتهی المقال ۵، ۹، ۵۱، ۱۹۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۲
منشآت (قاضی نورالله) ۱۸
منظوم فصیح و منثور صحیح ۴۰
من لا یحضره الفقیه ۲۸، ۳۹، ۵۲، ۶۱، ۶۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۷۰، ۳۰۵، ۳۶۰
منهاج الشرح صحیح مسلم ۳۸۵
منهاج الفلاح ۱۵۹
منهاج النجاة ۱۲۶
منهج الاجتهاد ۴۳۴
منهج التحقیق ۴۰۵
منهج القویم ۱۹۹
منهج المقال ۲۵، ۳۲۹
منهج الیقین ۱۸۵
منیة الحریص ۲۳۱
منیة الفؤاد ۳۰۰
منیة الممارسین ۲۷۱
من یحضره النبیه ۲۷۰
موائد الانعام (رساله) ۱۷
الموائد السماویة ۳۱۵
موائد هندیه (رساله) ۴۲۱
مواریث (رساله در) ۳۳، ۳۱۴
مواعظ الحکماء ۳۱۶
المواهب فی لیلة الرغائب ۳۱۶
المواهب السنیة ۳۴۱
مواهب الوداد ۳۲۲
مؤطا (مالک) ۳۸۵
مولد حضرت قائم (عج) ۱۷۰
مهج الدعوات ۱۷۷
مهارت (رساله در احکام طهارت) ۴۲۰
مهیج الاحزان ۴۴۰
میزان الترجیح ۳۰۴
میزان القیامه ۱۲۶
الناسخ و المنسوخ ۳۱۲
ناظمة الشتات ۲۰۷
نباریس الفرعیات ۴۲۰
نبراس الضیاء ۵۱
نتایج الاخبار ۳۱۹
نتایج الافکار ۸۸، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۰۳، ۳۰۷، ۳۱۸
النجاة (ابن سینا) ۳۱۱
نجاة المسلمین ۱۲۹
نجاح المطالب ۱۵۳
نجاست خمر (رساله در) ۱۸
نجفیه (رساله) ۱۰۵
نجم المؤمن (رساله) ۴۲۰
نجم وهاج ۳۸۵
نجوم السماء ۳۳۷
النخبه ۱۲۵
النخبة الصغری ۱۲۷
ندبة العارف (رساله) ۱۲۸
ندبة المستغیث (رسالهٔ مثنوی) ۱۲۸

نزهة‌الابرار و منارالافکار ۱۷۰
نزهة اثنی عشریه ۳۷۷، ۳۸۲
نزهةالاسماع فی حکم الاجماع ۱۷۸
النسب التألیفیه ۳۱۳
نسب عمر ۱۷۰
نسب نامهٔ مجلسیین ۶۰، ۶۲، ۸۷، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۵۴، ۳۲۸
النصرة ۳۱۱
نصرة المؤمنین ۳۸۲
نضدالایضاح ۱۲۹، ۲۴۶
نظام الاقوال ۶۴
نظرالسلیم (رساله) ۱۷
نظم‌البرهان ۳۲۳
نظم‌الجمان فی تاریخ الاکابر و الاعیان ۴۶
نظم‌اللئالی ۱۸۰
نفاق الشیخین ۴۵۰
نفحات ۷۳
نفحات الملکوتیة ۳۰۴
نفحة العبیرفی طهارة البیر ۲۰۵
نقاوة التصوف ۳۸۵
نقدالاصول الفقهیة ۱۲۶
نقدالرجال ۵، ۷، ۲۰، ۲۵، ۴۶، ۱۳۲
نکاح (رساله) ۴۲۱
نکت البدیعه ۲۰۶
نکت البیان ۹۳
النوادر ۱۲۵
نوادر (ابی الحسین مهیار) ۳۱۳
نوادر الاخبار ۱۸۹
نوادر العرب و اخبار هم ۳۱۳
نواقض الروافض ۳۵۲
نورالانوار (رساله) ۴۱۰
نورالثقلین ۱۰۲
نورالساطع ۲۴۷
نورالعیون ۱۶
نورالمبین ۹۳
نوروز ۱۴۵
نهایةالأمال فی ما... ۱۶۹
نهایةالاقدام ۱۶
نهایةالدرایة ۲۸۴
نهج‌البلاغة ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۹۷، ۳۸۷، ۴۴۵
نهج‌الطلب ۳۱۱
النیة ۳۱۲
واضحه (رساله) ۱۴۰
وافی ۳۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۴۹، ۲۷۸، ۲۸۷، ۳۲۹
وافیه (عبدالله تونی) ۴۰۹
وافیة الاصول ۲۶۶، ۳۶۹، ۴۱۰
واله سلطان (مثنوی) ۳۱۸
وجوب النص علی الامام ۳۱۴
وجوب نماز جمعه (رساله) ۶۲
وجیزه در فن درأیه ۳۳
وسائل الشیعه ۱۵۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۷، ۳۸۸
وسیلة الابتهال (رساله مثنوی) ۱۲۸
وسیلة الغریب ۲۰۰
وسیلةالنجاة ۳۶۷
وصاف ۲۵۷
وصف الخیل ۱۲۷
وفات‌الزهرا (س) ۱۶۹
وفات النبی (ص) ۱۶۹
الهدایة ۳۴۱
هدایة الابرار ۹۵
هدایة الامة الی احکام الائمة ۱۷۷
هدایة الامم ۳۱۲
هدایة القاصدین ۲۰۷
هدایة المحدثین ۱۵۱

هدایةالمؤمنین ۱۹۰
هدیةالسلطان (رساله در بیان اصول ایمان) ۴۲۰
هدیةالمسافر ۲۰۲
هشام بن الحکم و مناظراته ۳۱۳
هفت منظوم (تذکره) ۳۸۵
هیاکل النور ۳۰۹
یوسفیه (رساله) ۳۶



فهرست ایلها و طایفه‌ها

اثنی‌عشریان ۳۸۱
اخباریین ۴۲، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۸، ۳۵۱، ۳۶۹، ۴۲۷، ۴۲۸
اسحاقیه ۲۴۳
اسماعیلیه ۳۸۰
اشراقیان یونان ۲۷۶
اصولیین ۳۰۲، ۳۲۸، ۳۶۸
افاغنه ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۷۶، ۲۸۶، ۳۰۹
امامیه ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۴۲، ۶۱، ۶۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۸۱، ۱۹۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۹
بابریه ۳۰۹
بابیه ۴۳۶
بنی‌خزعل ۱۸۶
بنی‌زهره ۱۴۱
بنی‌فاطمه ۳۲۹
بنی‌لام ۱۸۶
پیشدادیان ۲۸۲
حنبلیه ۱۴، ۱۵
حنفیه ۱۴، ۱۵
خوارج ۱۱۱، ۲۰۵، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۹۶، ۳۸۴
روس ۳۸۸، ۳۸۹
زنگنهٔ کرکونی ۴۰۱
زیدیه ۳۸۰
سادات خلیفهٔ اصفهان ۵۸
سادات سیفی حسینی قزوین ۲۱۵، ۲۷۴
سادات طباطبائی ۹۰
سادات مرعشیهٔ اصفهان ۵۸
سادات مشعشع ۱۸۸
شافعیه ۱۴، ۱۵، ۴۲۶
شیخیه ۴۲۱، ۴۴۵
شیعه ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۸
صفویه ۱۱۴، ۱۸۸، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۰۹
صوفیه ۱۳، ۳۷۴
غلات ۳۸۰
فرامشن = فراموشخانه ۴۲۴
قدریه ۱۰۷، ۳۸۴
قزلباشیهٔ خراسان ۲۸۳
قطبشاهیه ۸۳، ۱۹۵
کشفیه ۴۲۱، ۴۴۵
کلهر ۴۱۲
مالکیه ۱۴، ۱۵
مجتهدین ۴۲، ۲۷۱، ۲۷۶، ۳۰۵، ۳۶۸، ۴۲۷
مجوس ۱۸۴
مرجئة ۳۸۴
معتزله ۱۰۷، ۳۰۴
ملاحدة الموت ۳۸۰
نصارا ۱۸۴، ۴۲۶
نواصب ۳۸۴

هندیان ۳۴۸

هنود ۱۸۴

یونانیان ۲۷۷

یهود ۱۸۴، ۳۳۹، ۴۲۶

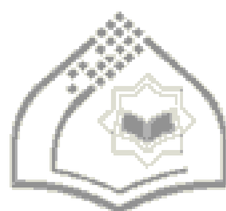


فهرست اشعار و مصرعهای فارسی

آفتاب شرف ۳۵۰
آن تفضل حسین ۳۵۰
آن چنان بند ۳۵۰
آن که بر قاقم ۳۵۰
آوازهٔ زه‌ترا ۲۷۹
آه‌آه از مقتدای ۲۲
آیت رحمت الهی ۱۸۰
از آب حیات ۳۸۱
از امر خداوند ۲۷۹
از دو مصرع خامهٔ ۲۸۲
از غیاب مهدی ۳۴۴
از فروغ روح ۳۲۴
از کوی که بر خاسته ۱۱۴
از مکرمتت توقع ۲۷۹
از واقعهٔ سیه ۲۶۲
ازهری گفت سال ۱۸۰
اشرف توکمیت ۲۰۳
اعتقادات اوست ۱۸۰
افروخت صبح پیری ۲۷۸
افسر فضل اوفتاد ۳۱
افسوس از مقتدای ۱۰۴
افسوس ز مقتدای ۳۱
امروز که از لطمه ۱۹۴
اندر حسب خلاصهٔ ۱۲
او مرکز پرگار ۳۸۱
ای باد صبا طرب ۱۱۴
ای بی قرینه جفت ۳۷۹
ای تیر فلک تراست ۲۷۹
ای ختم رسل دو ۴۹
ای صیرفی نقود ۲۷۹
ای مهر منیر روشنی ۲۷۹
با بخردان جفای ۳۷۹
بادم زبان بریده ۱۲
با غایت حزن ۲۶۲
بال و پر مرغان چمن ۱۹۴
با مجتهدُ العصر ۴۵۱
با نبی و عترت ۲۸۲
بانگ کلاب ۳۷۹
بحر مواج علم ۳۷۲
بر در گهت ای ۲۷۹
بر زبان بود ۳۵۰
بر مرقد او ۴۵۱
بعد چندی به ملک ۳۵۰
بگفت هاتف غیبی ۳۶۴
بود تاریخ ماه ۳۵۰
بوعلی زمانهٔ ۳۵۰
بهاءالدین محمد شه ۳۱
به ماهتاب چه حاجت ۳۹۰
به نیمه شب که همه ۴۱۴
بی باد بهار نفست ۱۹۴

بی بها شیخ بهاءالدین ۳۱
بی تو شب ماه ۲۱۵
بی قواعد گشت ۲۱۱
بی هستی آن ۳۸۱
پوزهٔ معنی گشاد ۳۷۸
پیر مغان سحرگه ۲۷۸
پیش توقرب ۲۰۳
پیمانهٔ سرشار کشیدی ۱۹۴
پیوند نفس از ۱۹۴
تاگلشن جان پرور ۱۹۴
توئی آن کس که نگردی ۱۲
تهی گشته هیهات ۳۱۰
جبرئیل از بهر ۳۲۴
جز تکبّر فهم ۳۷۸
چراغی راکه ایزد ۳۸۱
چون بحرپر ۳۸۱
چون دل ز میان ۳۲۶
چون شب قدر ۱۸۰
چون فاضل مفتی ۴۵۱
چون گنج تنت ۱۹۴
حزین ازپای ۳۱۰
حسن خلق و ۳۷۲
حیرانم از غرابت ۳۷۹
حیرتی دارم حزین ۳۷۸
حیف از مقتدای ۲۲
خامه ز ایشان ۳۷۸
خان عالی مقام ۳۵۰
خرد از ماتمش ۵۱
خرد چو سال ۳۴۱
خواهم ز عنایتت ۲۷۹
دارای دهر سبط ۱۲
داشت او در ۳۵۰
داشت کافی از کلام ۲۱۱
داند جهان که او ۱۲
در باغ نعیم جای ۲۷۹
در بلدهٔ لکهنو ۴۵۱
در شیونش به گریه ۳۸۶
در فرقت او مپرس ۲۴۸
در فوت مقرب ۲۶۲
در ماتم او سپهر ۴۵۱
در ماتم تو ناصیهٔ ۱۹۴
در متانت دگر ۳۵۰
در هزار و دو صد ۳۵۰
دل من پیر تعلیم ۲۴۰
دوستی جست ز من ۳۱
دو صد و یکهزار ۳۵۰
دیده از بینش ۳۷۸
رایج به تو شد ۲۷۹
رای مشائیان ۳۵۰
رفت چون در ماه صوم ۲۱۱
رفت چون شیخ ۳۱
رکن‌ایمان سید ۳۲۴
رنگین افادهها ۳۷۹
رو داد چو فوت ۲۶۲
روشن شد از ۳۱۰
روضه‌اش می‌دهد ۱۸۰
ز آن سبب گشت ۱۸۰
ز اولاد نبی دانای ۵۱
زبان دان محبت ۳۱۰
زبانش مظهر ۴۴۷
ز توضیح بیانش ۴۴۷
زین خراب آباد ۳۲۴
زین راه توان ۴۵۱
زین مصیبت پر ۳۲۴

زین واقعه رنگ ۱۹۴
سال فوتش را به ۲۱۱
سبزوار است این ۱۱۵
سر به شاگردیش ۳۵۰
سید حسن آن ۴۳۱
شایسته نیست ۱۲
شکر خدا که چون ۱۴
شکر خدا که نور ۱۲
صاحب دین و ۳۵۰
صاحب نفس ۳۷۲
صد طعنه می ۳۷۹
طعنه بر هر کامل ۳۸۱
عالم اثر زندگی ۳۸۱
عجب غمی است ۳۴۰
غول صحرای غوایت ۳۷۸
فرزند را که طبع ۱۳
فصل گل و موسم ۲۱۵
فغان از جور این ۵۱
قسمت ما زین چمن ۸۸
کای بی دلان شعوری ۲۷۸
که به ناگاه ۳۵۰
که در این ماه می روی ۱۸۰
گر بپرسند سال ۳۵۱
گر شخص ترا سایه ۴۹
گشت از روی درد ۳۳۱
گشت از شرق ۳۵۰
گفت تاریخ وفاتش ۴۲۴
گفت در تاریخ هجرانش ۶۱
گوئیا هاتفی ز عالم ۱۸۰
ماه رمضان چو ۱۸۰
مثل او گردش ۳۵۰
محمدباقر داماد کز ۵۱
مردم از این ۳۷۸
مردمان را حکمة‌العین ۲۱۰
مرقد او بحار ۱۸۰
معنی حدیث از ۴۳۱
معنی کامل عیار ۳۷۸
مهر فلک عز ۳۸۱
میراب گلستان ۳۸۱
نایب آصف زمان ۳۵۰
نبود حماقت تو ۳۷۹
نسبت چو باطن ۲۰۳
نیروی موری نه ۳۷۸
نیک و بد را نمی ۳۵۰
وزیر شاه شد سلطان ۵۸
هان ای فلک چو ۱۲
هر چند که مانند ۲۰۳
همین ز خاک فرج ۱۷۰
یکایک از نظرم ۲۴۵
یکباره از وطن ۲۰۳
یک جهان رفت ۳۵۰



فهرست اشعار و مصرعهای عربی

آه للمرء من ۴۱۵
ابان جادة‌الحق ۴۵۰
ابحنک ممنوع الوصال ۸۱
انی حائراً من ۴۲۹
احکی کرائم اجداد ۲۱۸
احیبتنابشنائک ۳۳۲
اخالط ابناء الزمان ۳۲
اخذت فی کل فن ۱۳۴
اذا المدح لایعلو ۳۳۷
اذاالقض منکم ۷۱
اذابت تستسقی ۸۱
اذا تلیت فی الناس ۷۱
اری العلم فی ذلّ ۴۲۷
أرید ذکر محمد قلی ۴۵۰
ازاغوا عن صراط ۱۹۷
اساغ علی رغم ۸۱
اسفرالصبح ۴۱۵
اسقیک من بارد ۲۸
اشالها لجمیع ۲۱۹
اصبح القلب فی ۱۱۴
اطاروا غمود ۸۱
اقلامه مسحت ظهراً ۲۲۰
اقول النارجین ۲۸
الست الذی ۳۳۸
الله‌اکبر ماذا ۳۴۱
الم یجعلک مولاهم ۱۹۷
الی الائین علی ۲۱۸
الیک اذا وجهت ۳۳۷
الیک زمام الخلق ۳۳۸
الی ماجدیعزی ۸۱
الیوم قرّت عین ۳۷
ام ارتابوا بما ۱۹۷
ام خیبرکان ۲۱۹
ام ریشما انهزم ۲۱۹
ام ریشما صال ۲۱۹
اموسم لذّاتی ۸۱
امیرالمؤمنین فدتک ۱۹۷
انا الذی شهدت ۱۳۴
اناخ الحمام فناح ۱۰۰
انطمست انجم ۴۱۵
ان لم امر علی ۶۷
اولی اید و ابصار ۴۳۰
بالسیف والرمح ۲۱۹
بجسیک ذخرالسید ۲۷۴
بسم‌الله و به ۴۱۷
بشرت بالخیر ۹۳
بصفوحتِک قد ۲۲۱
بصفین اذلم ۸۱
بفضلک افصحت ۱۹۷
بکی ولیس علی صبت ۳۶

بل‌انت امر ۳۰۲
بماساً نشده ۲۱۸
بموت علي مات ۳۶۴
به قام بعدالمیل ۸۱
بين الجماهير فی ۲۲۰
تباين فیک الناس ۳۳۸
تجنب لایوم ۱۷۱
تدیرکئوس العلم ۳۳۸
ترحل صاحب ۴۳۰
تعالیت عن کنه ۳۳۸
تعرد ببسط ۱۲۰
تعساً لهم کیف ۲۱۹
تغرب عن الاوطان ۳۶
تغلغل صیتهم ۴۳۰
تفرج هم واکتساب ۳۶
تقدمته اناس ۲۲۰
تفیض راحته ۲۲۰
تمرس بالاسفار ۸۱
تنزه الرّب عن ۲۱۹
تولاک الاولی ۱۹۷
جزاک ربک ۴۵۰
جلدي حصیری ز فیری ۲۱۷
جمعت من اخلاق ۳۳۷
جواد ماجد ندب ۷۷
جهلت علی معروف ۸۱
حارفی تاریخه ۱۱۵
حتی اذاجدث ۲۲۱
حتی تبدد اهل ۲۱۹
حرائر ینصرن ۸۱
حسیب ذوکمالات ۴۱۷
حللتم بفرق الفرقدین ۷۱
حلو الفکاهة مرا ۱۹۲
خابت قوافل امالی ۱۳۵
خذالبیضة الشقرا ۴۲۵
خطب اصاب المسلمین ۵۲
خفیف علی العیون ۱۹۷
درة علم هی ۳۴۱
دنیای قدثعلتنی ۲۱۸
دهاه ردیٔهد ۱۰۰
ذاک الغنی عن ۴۱۹
ذرية لاتقربیه ۲۸
رب المناقب و ۱۵۵
رحب الاکفّ اذا ۲۲۰
رفع‌الله قدره ۳۷۲
زد الغا و اتل ۴۱۶
سراعاً الی داعی ۸۱
سری البرق من ۸۰
سقتک برغم المحل ۸۱
سقي ثراه و هناه ۶
سلاماًلیس ۴۱۷
سلام حف بالاخلاص ۴۱۷
سلام طیبه ۴۱۷
سلام عبقری ۴۱۷
سلام مستنیر ۴۱۷
سلام من الیف ۴۱۷
سل عفه وانطق ۱۹۲
سمی النبی المصطفی ۸۱
سواه حامی رسول ۲۱۹
سهل اللقاء اذا ۱۹۲
سیدنا الصفدر ۴۱۵
شبّت ضلوعی ۲۱۸
شربت بهاکؤسا ۳۳۲
شقّ الجوی ۲۱۸
شمّ الانوف ۲۱۸

شهيد الكربلاء ۴۳۰
شيخ الانام بهاءالدين ۳۴
صاح الغراب بفاق ۱۶۵
طفا با لطف ۴۳۰
طفا و قلت ۴۵۰
طوبى لهمدان فيما ۳۰۲
عامالوفاة له ۴۱۹
عجبا لتربته ۴۱۹
عجبا للمنون ۱۱۴
عجبا لمقلته ۴۱۹
عجبالحرار قريباً ۲۱۸
عشوت الى اللذات ۸۰
علمالعلم غاب ۱۱۴
على المرتضى الحاوى ۲۱۹
على انس انيس ۴۱۷
على انه لم يبق ۸۱
على خلص اريب ۴۱۷
على قطبالجزالة ۴۱۷
على من أن اتاه ۴۱۷
على من داره ۴۱۷
على من فى ۴۱۷
على من لو ۴۱۷
عم الورى كرماً ۲۱۹
عمت شآبيبه ۲۲۰
عينى كمين و شاهاً ۲۱۸
عيون المنايا لا ۴۲۹
غاب عنالعين ۴۱۶
غريب كئيب ۴۲۹
فآه و اوّاه ۱۰۰
فارثاح انفسهم ۲۲۰
فاصبحت قد انفقت ۸۱
فالدين منتظم ۲۱۹
فالهجر واصلنى ۲۱۸
فان تلحظوه ۳۳۹
فانت امره قد ۸۰
فاين فصاحة ذاك ۱۰۰
فحين رأت ما ۳۳۸
فربّ ارقط ۲۱۸
فرمان نعيم بى ۳۳۲
فسقى الله تربة ۱۱۴
فصار بغيضاً ۱۰۰
فضضت ختامهنّ ۳۳۲
فضلى و مجدى ۲۱۸
ففى كل سر ۳۳۸
ففيه تمام الكشف ۲۷۴
ففاره وهى فى ۲۱۹
فقال بلّغ والاّ ۲۲۰
فقال و قد طابت ۸۲
فقلت لهم هيهات ۳۳۷
فكان لكل من ۱۹۷
فكان نزولى اذ ۸۱
فكم سفهت عليك ۱۹۸
فلما اناخت بى ۸۱
فلم يطمح اليها ۱۹۷
فلوكان كسب ۴۲۷
فلوكنت بواباً ۸۲، ۳۰۳
فلولاانت لم ۱۹۷
فما ذاق قلبى ۱۰۰
فمانال مجداً ۷۱
فمن تيمين مزه ۱۹۸
فنروى متى نروى ۸۲
فهل اريد سواه ۲۱۹
فيا ابن الاولى ۸۱
فيا جبل من ۳۳۸

فیا عجبالمن ۱۹۷
فیا عجبا من الدنیا ۲۲۰
فی النشأتین لک ۳۳۳
فی ما ارتقایی ۲۱۹
قد احسن الدهر ۳۶
قداصبحت کعبة ۶۶
قد اقتدی برسول ۲۱۹
قدطوی ایام ۱۱۵
قدکان للدین شمساً ۶
قصیدتک الغراء ۸۲
کالبدرمن حیث ۱۳۷
کالبرق فی بسم ۲۱۹
کأن رحمته ۲۱۹
کان کالشمس اذ ۱۱۴
کان لطیفاً عطر ۴۱۵
کان للصفدر ۴۱۵
کان منیة وصل ۲۱۸
کان والله تقیاً ۴۱۵
کانه هونورالهدی ۴۵۰
کتاب اتانی ۴۲۹
کتاب کله حب ۴۱۷
کتاب من هجین ۴۱۷
کذاک اقبرفی ۴۵۰
کلا من الدهر ۲۱۸
کلا ولا اتخذوا ۱۵۵
کلون الورد لا ۴۱۷
کمولای زین‌الدین ۷۱
کوکب الصبح قد ۱۹۸
کیف لا والدهر ۱۱۴
لئن جحدوک ۱۹۸
لا اضحک الله ۲۲۱
لا بلغتنی الی العلیاء ۶۷
لاذنب لی ۲۱۸
لازلت انسان ۶۶
لاطلت لیلتنا ۷۱
لاغرو ان تفصح ۱۷۰
لا والذی فرض ۲۱۹
لسانی عن احصاء ۳۳۷
لسرٍ ما دعاک ۱۹۷
لعمری ان الرزء ۴۲۹
لقدتفقه فی ۴۵۰
لقدجاءنی خبر ۱۰۰
لقد کان عونی ۱۰۰
لقد و افت ۳۳۲
لقد وجدت مجال ۱۹۲
لک‌المعجزات ۳۳۸
لکنکم معشر ۱۳۵
لله آیة شمس العلی ۶۵
لله طیف شذت ۲۱۷
لن یصلح العطار ۱۴
لواحد طار من ۹۳
لو انهاترضی مشیبی ۷۰
لوظلّ تحت ۲۲۰
لوقلّب الدهر ۲۱۸
لولا الوصیت ۲۲۰
لولاک ماعرف ۱۵۵
لولاه کان رسول ۲۲۰
لولاه لم یجدوا ۲۲۰
لولاه لم یک ۲۲۰
لولاه ما خلقت ۲۲۰
لولاه ما عبدالرحمن ۲۲۰
له باب محیط ۴۱۸
لهفی لرمس ضریح ۶
ما ار تحت مذ ۲۱۷

ما استعین بشملال ۲۱۹
ماتستقرالزواسی ۲۲۰
ماکان رباً ولکن ۲۲۰
مالی وللئوم بعداً ۲۱۷
متی بل لی کفاً ۸۱
مجید کابر ۴۳۰
محاسن لایحیط ۷۷
محط رحال الطالبین ۷۱
محمد و حسین فداهما ۴۵۰
مدحتک لاانی ۳۳۸
مزار بعید و ۴۲۹
مصاب اخ عالم ۱۰۰
مصابه بمصاب ۴۵۰
مضی لتاسع ۴۵۰
مضی و خلّف ۴۵۰
مطایاالعلی ماانقدن ۷۱
معاطیر لم تفمس ۸۱
من امه جهلت ۲۲۱
من بعدذاک ۲۲۱
من بعد ما شذّد ۲۲۰
من طول ما ازّقت ۲۱۸
من عصبة الشّرک ۲۱۹
من کان نصّ ۲۲۰
من لی بعاصف ۲۱۹
مولی به اتضحت ۳۴
مهلاً فدتک حیاتی ۲۱۸
نسب تضائلت ۱۰
نسیم الصبح ۴۱۷
نصبت عیون ۴۱۹
نطقت بفضل ۱۵۵
نظر والآفاق السماء ۵۲
نظم العبد سنی ۴۱۵
نعی سیداً حبراً ۴۲۹
نواصع بیض لو ۸۱
وابصرمنهم ۸۱
و احیی موات العلم ۲۳
واذا رأیت صدیقه ۱۹۲
وارسوا و قد ۸۲
واسوء بسط ید ۲۱۸
و اشرق نورالدین ۲۷۴
و اضحوا جمیعاً ۳۳۸
و اظهر انی مثلهم ۳۲
والشمس فی طفل ۲۱۸
والعلم قد درست ۳۴
والقوم بشّر هم ۲۱۹
والمجداقسم ۳۴
و املاک السماء ۴۳۰
وانت امین‌الله ۳۳۸
وانت عندالصراط ۲۷
وانقذ نی من قبضة ۸۱
وانک جنب‌الله ۳۳۸
وانی امره لایدرک ۳۲
و ای بدر کمال فی ۶۶
و بذی جری طبع ۱۷۰
و بین الناس حائرین ۳۳۸
وجال الطرف ۳۳۲
و حجته‌العصماء ۳۳۸
و حلولها دار تهدم ۷۰
و حمل ما اطیق ۳۳۲
و حین سجّی ۴۵۰
و دزفیضک ۲۲۱
و ذاک هدایة ۱۰۰
وزادبه الدین ۲۳
و طائفة نهج ۳۳۸

و عزّ شامخ الاطواد ۷۷
و علامة ندب ۳۳۸
و فج کماشاء ۸۱
و فضل لو قسمت ۷۷
و فی بطانة مولی ۴۵۰
و فی درسک ۳۳۸
و فیک و فی ولائک ۱۹۷
و قاضی قضاة ۳۳۸
و قال صحب رسول ۲۲۰
و قداتی تاریخه ۹۸
و قداسبلت ۴۲۹
و قد حلّ ما قد ۳۳۸
و قد صنّف المولی ۳۳۸
و قوّست الفی ۲۱۸
وقوّمت زیغ ۳۳۸
و کم فرقة ۳۳۸
و کم فیک سرّاً ۳۳۸
و کم قمت للارشاد ۳۳۸
و لابذی معشر ۲۱۸
ولاتستطع دمعاً ۸۰
و لازالت الایّام ۳۳۹
و لاغرو فالاکسیر ۸۱
ولا للسماء بشراک ۳۳۷
ولکننی عاینت ۳۳۸
و لکنی حملت ۳۳۲
و للجن والاملاک ۳۳۸
ولو علم الوری ۱۹۷
ولبس علی الصباح ۱۹۷
ولی من الصب ۲۱۸
و ماالدهر الا ۴۲۹
و ماکنت للبدر ۳۳۷
و مایتهنهنی بیض ۲۱۸
و مضطلع بالفضل ۸۱
و من کتبت ۴۳۰
و من یشتهشذا ۴۵۰
و ناع اتانا ۴۲۹
و هل تصدّق للنجوی ۲۲۰
و هل تظن تعالوا ۲۱۹
و هل لسواک ۱۹۷
و هل یشمّ الهدی ۲۱۹
و همه جبنها ۲۱۸
و همهم اذهام ۱۱۵
و هوالیوم علی ۴۱۵
و یبکی فیربع ۱۰۰
هادی المسترشدین ۱۱۵
هل جا دیوماً ۲۱۹
هل خصّ بالسطل ۲۱۹
هل ردّت الشمس ۲۱۹
هل فی فراش ۲۲۰
هم القوم کلّ القوم ۳۳۸
هذابیان رحیله ۴۱۹
هوالجرمن‌ای ۱۲۰
هوالذی صار عرض ۲۲۰
هوالذی کان ۲۲۰
هوالذی من رسول ۲۲۰
هوالغطریف ۴۱۷
هوالمهاجر باللکهنو ۴۵۰
هو خاتم‌الرسل الکرام ۱۵۵
هی الدار تستسقیک ۸۰
هی نعمة الفضت ۳۶
یاجیدة بنجد ۲۷۸
یاحادی الورک ۲۱۸
یا حار همدان من ۲۷
یا عجبا من لحد ۴۱۶

یالیلة قصرت ۷۰
یا من یری أنه ۱۹۱
یا نعمة اسدت ۳۶
یا واضعاً قدمیه ۲۲۰
یبکی علیه براعه ۴۱۹
یسطواعلی البحر ۱۳۵
یضیقون عن عدّ ۳۳۸
یعرفنی طرفه و اعرفه ۲۷
یفوح زهر حدیثی ۱۳۵
یکلّفنی صحبی ۳۳۷
یمین الله لو ۱۹۷



کارنامهٔ پژوهشی

استاد میرهاشم محدّث

۱ـ ۱۳۶۰ **ظهور تیمور**، تألیف استاد عباس اقبال آشتیانی، انتشارات انجمن آثار ملّی، ۸۳ صفحه.

۲ـ ۱۳۶۰ **مکاتبات ایران و انگلیس** (دربارهٔ پناهندگی فرهاد میرزا معتمدالدوله به آن سفارت)، انتشارات بابک، ۹۵ صفحه.

۳ـ ۱۳۶۱ **آثار تاریخی طهران (اماکن متبرکه)**، تألیف سیّد محمّد تقی مصطفوی، انتشارات انجمن آثار ملّی، ۴۹۸ صفحه، چاپ دوم ۱۳۷۵.

۴ـ ۱۳۶۱ **تاریخ قزلباشان**، انتشارات بهنام، ۶۸ صفحه.

۵ـ ۱۳۶۳ **مجمع الانساب**(نیمهٔ دوم) تألیف محمّد بن علی بن محمّد شبانکاره‌ای، انتشارات امیرکبیر، ۳۷۴ صفحه، چاپ دوم ۱۳۷۶.

۶ـ ۱۳۶۳ **تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران**، تألیف محمّد حسن خان اعتمادالسلطنه انتشارات امیرکبیر، ۲۰۴ صفحه، چاپ دوم ۱۳۷۶.

۷ـ ۱۳۶۳ **انیس‌المؤمنین**، تألیف محمّدبن اسحاق بن محمّد حموی، انتشارات بنیاد بعثت، ۳۰۰ صفحه، چاپ دوم در دست انجام.

۸ـ ۱۳۶۳ **سفرنامهٔ جنوب ایران**، تألیف بابن وهوسه، ترجمه و تعلیقات از محمّد حسن خان اعتمادالسلطنه، انتشارات دنیای کتاب، ۲۱۳ صفحه.

۹ـ ۱۳۶۵ **تاریخ وقایع و سوانح افغانستان**، به قلم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، انتشارات امیرکبیر، ۱۷۷ صفحه، چاپ دوم ۱۳۷۶.

۱۰ـ ۱۳۶۷ـ۱۳۶۸ **مرآةالبلدان**، تألیف محمّد حسن خان اعتمادالسلطنه، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۸۱۲ صفحه (با همکاری استاد دکتر عبدالحسین نوائی).

۱۱ـ ۱۳۷۱ **مرآة الشرق**، تألیف جیمز مرداک، ترجمهٔ عبدالرّحمان خان افغان، انتشارات آرا، ۹۳ صفحه.

۱۲ـ ۱۳۷۲ **خلدبرین (بخش صفویه)**، تألیف محمّد یوسف واله اصفهانی قزوینی، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۹۰۰ صفحه.

۱۳ـ ۱۳۷۲ **مآثر الملوک** (به ضمیمهٔ **خاتمه خلاصة الاخبار و قانون همایونی**)، هر سه تألیف خواند میر، مؤسّسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۳۷۲ صفحه.

۱۴ـ ۱۳۷۲ **طوایف آسیای مرکزی**، تألیف کستنکو کاپیتن، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۷۲ صفحه.

۱۵ـ ۱۳۷۳ **فهرس التواریخ**، تألیف رضاقلی خان هدایت، پژوهشگاه علوم انسانی، ۵۷۱ صفحه (با همکاری دکتر عبدالحسین نوائی).

۱۶ـ ۱۳۷۳ **تفسیر سورهٔ یوسف**، تألیف علی بن علی نجار شوشتری، نشر صدوق، ۲۸۰ صفحه، چاپ دوم در دست انجام.

۱۷ـ ۱۳۷۳ **آثار البلاد و اخبارالعباد**، تألیف زکّریا بن محمّدبن محمود قزوینی، ترجمه و اضافات از جهانگیر میرزا قاجار، انتشارات امیرکبیر، ۷۸۰ صفحه.

۱۸ـ ۱۳۷۴ **آثار احمدی**، تألیف احمدبن تاج‌الدین حسن استرابادی، نشر قبله، ۶۰۰ صفحه.

۱۹ـ ۱۳۷۵ **تاریخ مختصر ادبیات ایران**، تألیف عباس اقبال آشتیانی، نشر هما، ۲۱۷ صفحه.

۲۰ـ ۱۳۷۵ **مشکوة المسافرین (سفرنامهٔ تبریز ـ عتبات)**، تألیف علی اکبر مشکوة السلطان، انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۰۰ صفحه.

۲۱ـ ۱۳۷۶ **تقویم التواریخ**، تألیف حاجی خلیفهٔ چلبی، احیای کتاب، ۵۲۴ صفحه.

۲۲ـ ۱۳۷۷ **گنجینهٔ بهارستان (مجموعهٔ رساله‌های خطی)**، زیرنظر دکتر غلامرضا فدائی عراقی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۴۱۳ صفحه.

۲۳ـ ۱۳۷۷ **خاتمهٔ شاهد صادق**، تألیف محمّد صادق صادقی اصفهانی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۲۶۳ صفحه.

۲۴ـ ۱۳۷۸ **آتشکده آذر (نیمهٔ دوم)**، تألیف لطفعلی بیک آذربیگدلی، انتشارات امیرکبیر، ۱۱۵۰ صفحه.

۲۵ـ ۱۳۷۹ **یوسف و زلیخا**، سرودهٔ شهاب ترشیزی، گنجینهٔ بهارستان.

۲۶ـ ۱۳۷۹ **تذکرهٔ خاوری**، تألیف میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، نشر زنگان، ۲۶۰ صفحه.

۲۷ـ ۱۳۷۹ **خلدبرین (تیموریان و آق‌قویونلو و قراقویونلو)**، تألیف محمّد یوسف والهٔ اصفهانی قزوینی، دفتر نشر میراث مکتوب، ۸۰۰ صفحه.

۲۸ـ ۱۳۷۹ **تاریخ درانیان**، تألیف و ترجمهٔ سید حسین شیرازی، انتشارات وزارت امور خارجه، ۲۸۰ صفحه.

۲۹ـ ۱۳۸۰ **چند امتیازنامهٔ عصر قاجار**، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۴ صفحه.

۳۰ـ ۱۳۸۱ **مجمع الانساب (نیمهٔ اول)**، تألیف محمّدبن علی بن محمّد شبانکاره‌ای، انتشارات امیرکبیر، ۴۵۸ صفحه.

۳۱ـ ۱۳۸۲ **گلشن محمود**، تألیف محمود میرزا قاجار، گنجینهٔ بهارستان (تاریخ، جلد اول)، صفحه.

۳۲ـ ۱۳۸۲ **نظام‌التواریخ**، تألیف قاضی ناصرالدین ابوسعید بیضاوی، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۲۰۰ ص.

۳۳ ـ ۱۳۸۲ نجوم السماء فی تذکرة العلماء، تألیف محمدعلی آزاد کشمیری، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۵۳۱ صفحه.

۳۴ ـ ۱۳۸۵ صحف ابراهیم، تألیف علی ابراهیم خان خلیل بنارسی (بخش معاصران)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۵۴۰ صفحه.

۳۵ ـ ۱۳۸۵ مجمع النفایس، تألیف سراج‌الدین علی خان آرزو (بخش معاصران)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۲۹۰۰ صفحه.

۳۶ ـ ۱۳۸۶ لبّ التواریخ، تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۳۵۴ صفحه.

۳۷ ـ تحفة‌الالبّاء فی تذکرة الاولیاء والشرفاء، تألیف زین‌العابدین علی بن حسین صفوی گنجوی (در دست تصحیح).

۳۸ ـ ۱۳۶۳ انیس‌المؤمنین، تألیف محمد بن اسحاق بن محمد حموی، انتشارات بنیاد بعثت، ۳۰۰ صفحه، چاپ دوم با ویرایش جدید، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶، ۳۷۷ صفحه.

رساله‌ها

۱ـ **قیراط الماس فی ترجمة سلماس**، از محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۶، ص ۳۷۸ تا ۳۸۷.

۲ـ **رسالهٔ بهرامیه، از میرسید علی همدانی**، یادنامهٔ ادیب نیشابوری، ص ۲۹۶ تا ۳۰۵.

۳ـ **احوال بلوک مال امیر (مالمیر)**، تألیف محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، ضمیمهٔ سفرنامهٔ جنوب ایران، ص ۱۷۱ تا ۱۸۳

۴ـ **دو رساله از اعتمادالسلطنه (شرح بیرقهای ایران ـ تعیین حدود احترامات سفرا در ایران)**، ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد چهارم، ص ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۹.

۵ـ **جغرافیای سنندج و کردستان**، از مصباح، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۸، ص ۱۳۶ تا ۱۵۵.

۶ـ **شرح حال طهماسب میرزا مؤیدالدوله**، به قلم خودش، ضمیمهٔ کتاب مرآةالبلدان.

۷ـ **نسبنامه‌های جعلی، مجلهٔ آینده**، سال هفدهم، شمارهٔ ۱ تا ۴، ص ۲۰۵.

۸ـ **تذکرةالخوانین (قراگوزلوهای همدان)**، میرزا ابوالقاسم بن محمد منجم شورینی، ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد نهم، ص ۵۴۴۱ تا ۵۴۹۳.

۹ـ **قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع**، از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، ناموارهٔ دکتر محمود افشار، ج ۸، ص ۴۵۲۶ تا ۴۵۳۴.

۱۰ـ **جغرافیا و تاریخ دژهٔ لار**، از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، در قلمرو مازندران، ج ۳، ص ۱۴۵ تا ۱۶۰.

۱۱ـ **صفوةالآثار فی اخبارالاخیار**، از عبدالکاظم محمد اردبیلی، میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، ص ۱۹۹ تا ۲۳۵، بار دوم در مجموعه مقالات کنگرهٔ مقدس اردبیلی.

۱۲ـ **شکاریه، از فیض‌الله تفرشی بغدادی**، گنجینهٔ بهارستان، ج ۱، ص ۳۰۳ تا ۳۱۸.

۱۳ـ **دو رساله دربارهٔ ایلات کردستان**، گنجینهٔ بهارستان، ج ۱، ص ۵۰ تا ۹۸.

۱۴ـ **جواهر منظوم** (مجموعهٔ اشعار علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه)، یادنامهٔ مفاخر کرمان، ص ۱۹۷ تا ۲۳۲.